

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



هو العليم

دوره مُهذَّب و محقَّق  
مكتوبات خطی، مراسلات و مواعظ

## مَطَّلَعُ أَنْوَارِ

جلد چهارم

مباحث و رسائل علمی  
عبادات و أدعیه، أخلاق

مؤلف:

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی  
قدس الله نفسه الزکیة

با مقدمه و تعلیقات:

سید محمد محسن حسینی طهرانی

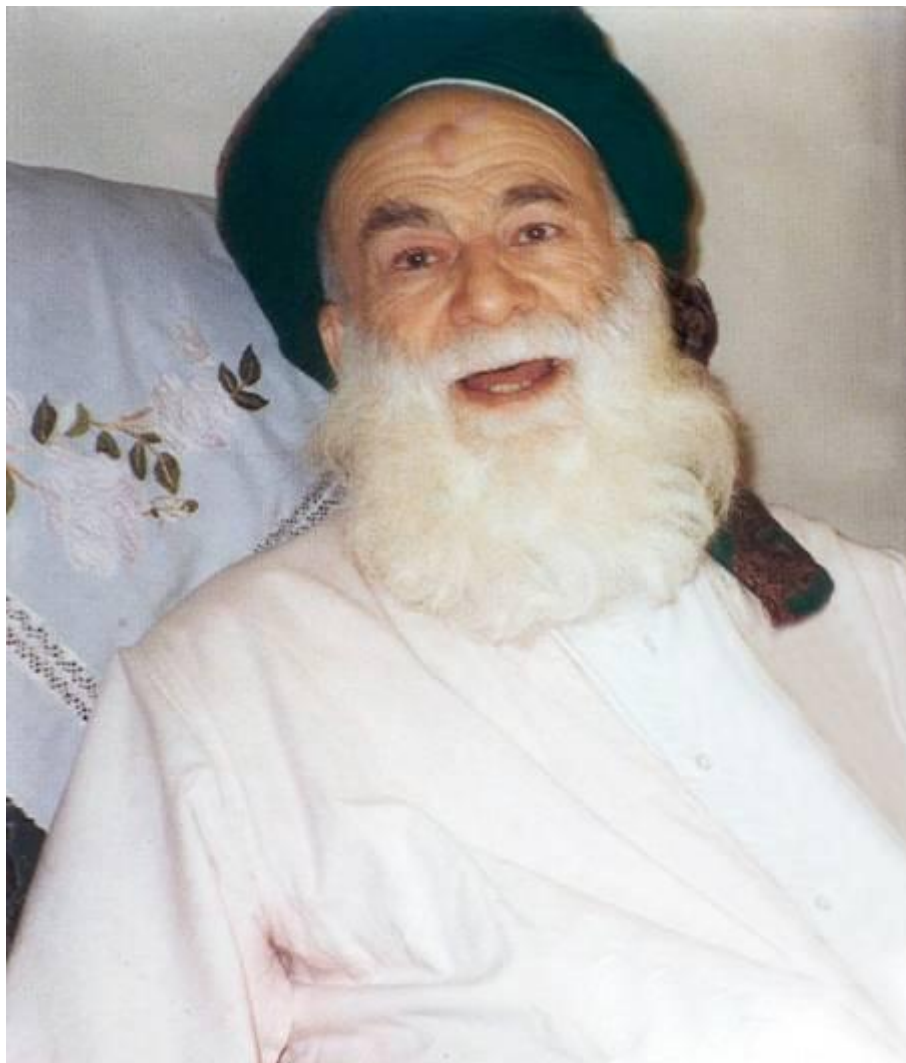


قال موسى بن جعفر عليه السلام:

لا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ إِلَّا عَالِمٌ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْحَمْسِ إِلَى الْحَمْسِ؛ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ، وَ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَضُّعِ، وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ، وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ، وَ مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ.

«امام موسى کاظم علیه السلام فرمودند:

نزد هر عالمی رفت و آمد ننمائید مگر آن عالمی که شما را از پنج مرحله خارج نموده به پنج مرتبه برساند؛ از شک و شبهه به یقین و از تکبر به تواضع و از ریا و خودنمائی به اخلاص در عمل و از تمایلات دنیوی و امیال نفسانی به پارسائی و بی‌اعتنائی و از حقد و کینه و خصومت به لطف و نصیحت و خیرخواهی.»



تصویر مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - چند سال پیش از ارتحال در  
مشهد مقدّس



تصویر مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - در سن حدود پنجاه سالگی  
در طهران





فهرست مطالب



## فهرست مطالب و موضوعات

جلد چهارم

صفحه

عنوان

### عبادات و ادعیه

۱۵۰ - ۳۳

۳۵	[احادیثی در باب طلب و ذکر]
۳۵	[تفاوت ادعیه و اوراد با روایات]
۳۶	از اعمال هنگام خوابیدن
۳۷	[دستور قرائت مسبّحات قبل خواب از امام باقر علیه السّلام]
۳۷	[دستوری برای رؤیت افراد در خواب]
۳۸	ادعیه موقع خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم
۳۹	[دعا برای رؤیت رسول خدا در خواب]
۴۰	[دعای وقت خواب: اللهم یا من احتجب بشعاع نوره ...]
۴۲	[دعایی برای طلب رزق و گشایش امور]
۴۲	[دعائی برای وسعت روزی]
۴۳	دعا برای وسعت روزی
۴۳	دستوری جهت قضاء حوائج

- ۴۴ ..... دستوری جهت برآورده شدن حاجات
- ۴۴ ..... [دستورالعملی برای حفظ، از میرزا احمد آشتیانی]
- ۴۵ ..... [دستورالعملی برای رفع مانع و پیشرفت امر]
- ۴۵ ..... دعائی برای قضاء حوائج
- ۴۶ ..... [دستورالعملی برای حفظ مراسله]
- ۴۶ ..... فقراتی از دعای افتتاح درباره دولت درخشان امام زمان عجل الله فرجه
- ۴۷ ..... [دعای فرج امام زمان علیه السلام]
- ۴۸ ..... [دستورالعملی برای رؤیت حضرت قائم علیه السلام]
- ۴۸ ..... [دستوری برای توسل به حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف]
- ۴۹ ..... [صلوات مخصوصه عالیة المضامین برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه]
- ۴۹ ..... [عملی مجرب برای فرج]
- ۵۰ ..... [وجه ایستادن مردم هنگام برده شدن نام قائم علیه السلام]
- ۵۱ ..... [کیفیت نماز عید قربان و فطر]
- ۵۲ ..... [نماز حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه]
- ۵۳ ..... [دعای بعد از هر نماز]
- ۵۳ ..... [دعای بعد از نماز نافله مغرب]
- ۵۳ ..... [دعای بعد از نماز صبح برای دفع کوری و دیوانگی و جذام و ...]
- ۵۴ ..... [دعای بعد از نماز صبح برای قضاء حاجت و کفایت کردن حق تعالی امور مهم را]
- ۵۴ ..... کیفیت نوافل موظفه شهر رمضان
- ۵۵ ..... [کیفیت صلاة أميرالمؤمنین علیه السلام]
- ۵۵ ..... [کیفیت صلاة حضرت زهرا سلام الله علیها]
- ۵۶ ..... [کیفیت صلاة حضرت جعفر طیار علیه السلام]
- ۵۶ ..... راجع به نماز استخاره
- ۵۸ ..... راجع به افضلیت نماز
- ۵۹ ..... صلاة الغدير
- ۶۰ ..... [منتخبی از فقرات دعای ندبه]
- ۶۰ ..... دعای نور
- ۶۱ ..... [دعای نور در صحیفه ثانیة علویة]
- ۶۱ ..... [زیارت جامعه کبیره]

- ۶۸ ..... کیفیت زیارت عاشورا
- ۶۹ ..... [فرازی از دعای بیستم صحیفه سجّادیه]
- ۶۹ ..... [دعائی از صحیفه ثانیة علویّه]
- ۶۹ ..... [دعاء أمير المؤمنين عليه السلام في الإنقطاع إلى الله]
- ۷۰ ..... [دعاء أمير المؤمنين عليه السلام لطلب ما يصلح من الدنيا]
- ..... [سخنان نه گانه أميرالمؤمنین علیه السلام که چشمه‌های بلاغت را آرایش و گوهرهای حکمت را بی‌بدیل نمود]
- ۷۰ ..... [نجات اعمش از زندان منصور به واسطه خواندن دعای لیلۃ المبیت أميرالمؤمنین علیه السلام] .....
- ۷۳ ..... [دعای منقول از أميرالمؤمنین علیه السلام در سجده]
- ۷۳ ..... [دعای أميرالمؤمنین علیه السلام هنگام صبح]
- ۷۴ ..... [دعای منقول هنگام صبح و شام]
- ۷۴ ..... [دعایی از أميرالمؤمنین علیه السلام در وقت اراده تزویج]
- ۷۵ ..... [دعای منقول از أميرالمؤمنین علیه السلام در بازگشت بینایی شخص نابینا]
- ۷۶ ..... [دعای منقول از أميرالمؤمنین علیه السلام برای اهل قبور]
- ۷۶ ..... [دعای أميرالمؤمنین علیه السلام در صبح‌گاه و شام‌گاه]
- ۷۷ ..... [کیفیت و اثر توسّل به حقیقت هر یک از اهل بیت علیهم السلام]
- ۷۸ ..... [دعای أميرالمؤمنین علیه السلام در هر حادثه و سختی]
- ۷۸ ..... [دعای مأثور بعد از نماز صبح و هنگام خواب و حکایتی لطیف از امام سجّاد علیه السلام]
- ۷۹ ..... [دعای هنگام اکل طعام]
- ۷۹ ..... [دعای هنگام فراغ از اکل طعام]
- ۸۰ ..... [دعای إلهی کیف أدعوك و قد عصيتك]
- ۸۰ ..... [دعای اللهم إنيك أنس الأنسين لأوليائك]
- ۸۱ ..... [بار پروردگارا! آبروی مرا به گشاده دستی نگه دار و وجاهت مرا به تنگ دستی از میان مبر ...]
- ۸۱ ..... [دعای منقول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب نیمه شعبان]
- ۸۲ ..... [دعای مروی از امام رضا علیه السلام برای دفع شدت و غم]
- ۸۴ ..... [دعا برای اداء قرض]
- ۸۴ ..... [دعا برای موقع مطالعه]
- ۸۴ ..... [دعای یا من أظهر الجمیل]

- ۸۵ ..... [دعا جهت رفع و نجات از بلیه و گرفتاری]
- ۸۵ ..... [دعای قبل از طلوع و غروب آفتاب]
- ۸۶ ..... [دعای هنگام ورود استاد به جلسه درس]
- ۸۶ ..... [دعای هنگام قیام از مجلس]
- ۸۶ ..... [دستورالعملی برای حفظ از خطر دشمن]
- ۸۷ ..... [دستورالعمل برای رفع حوادث ناگوار]
- ۸۷ ..... [عملی مفید جهت تشرف به حضور حضرت ولی عصر صلوات الله علیه]
- ۸۸ ..... [حرز حضرت جواد علیه السلام]
- ۸۸ ..... [دعای قبل از طعام و بعد از طعام]
- ۸۹ ..... [دعای وقت طعام خوردن]
- ۹۰ ..... [دعایی برای پیدا شدن گمشده]
- ۹۰ ..... [أدعیه بعد از غسل زیارت و بعد از نماز زیارت]
- ۹۱ ..... [دعا بعد از وضو و غسل]
- ۹۱ ..... [دعای رسول خدا هنگام خروج از منزل به نقل از ام سلمه]
- ۹۲ ..... [استحباب قرائت آیه سخره در موقع خروج از منزل و مسافرت]
- ۹۲ ..... [دعای وارد در زیارت حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم]
- ۹۳ ..... [دعای هنگام افطار]
- ۹۳ ..... [طریق استخاره ذات الرقاع]
- ۹۴ ..... [در کیفیت استخاره]
- ۹۶ ..... [دعاهائی که مناسب است انسان در قنوت بخواند]
- ۱۰۷ ..... [دعایی برای عاقبت به خیر شدن]
- ۱۰۷ ..... [دعایی عالیة المضمون از امیرالمؤمنین علیه السلام]
- ۱۰۸ ..... [دعای تعلیمی رسول خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام: یا عماد من لا عماد له]
- ۱۰۹ ..... [دعای قنوتیه منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام]
- ۱۰۹ ..... [دعای قرائت شده در قنوت نمازهای آقای حداد، رضوان الله علیه]
- ۱۱۰ ..... [دعای: یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح]
- ۱۱۱ ..... [دعایی که مناسب است در سجده خوانده شود]
- ۱۱۲ ..... [دعایی که مرحوم آقای حداد (ره) در سجده آخر نماز می خواندند]

- ۱۱۲ ..... [دستور العمل توبه از رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم]
- ۱۱۲ ..... [ذکر شریف: یا هو، یا من لا هو إلا هو]
- ۱۱۳ ..... [دعای تعلیمی مرحوم قاضی به حاج شیخ عباس قوچانی رضوان الله علیهما]
- ۱۱۴ ..... [دستور تکبیرات افتتاحیه]
- ۱۱۶ ..... [ذکر «یا حیُّ یا قیوم» بین نماز شفع و وتر]
- ۱۱۷ ..... [طریقه منقوله از آقا محمد بیدآبادی در تصفیه قلب و سلوک سالک]
- ۱۱۷ ..... [نمازی که در آن حقیقه الوجود به خداوند اطلاق شده است]
- ۱۱۹ ..... [دعای نور منقول از رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله و سلم]
- ۱۲۰ ..... [دعایی برای روشنی چشم]
- ۱۲۱ ..... [مناجاتی از بایزید بسطامی]
- ۱۲۱ ..... [دستور العملی برای پیدا کردن راه و عمل به وظیفه]
- ۱۲۲ ..... [صلوات خواجه نصیر الدین طوسی]
- ۱۲۲ ..... [راجع به استحباب احیاء در چهار شب سال]
- ۱۲۳ ..... [صلواتی از محیی الدین عربی (ره)]
- ۱۲۴ ..... [صلوات معروفه محیی الدین عربی (ره)]
- ۱۲۹ ..... [دعا هنگام عزم بر سفر و دفع مرض و رفع گرفتاری]
- ۱۲۹ ..... [دعای حضرت سجّاد علیه السّلام «و حُبِّیْ لَکَ شَفِیْعِیْ إِلَیْکَ»]
- ۱۳۰ ..... [تسبیحات روزمره]
- ۱۳۰ ..... [حرزی که به خطّ امیرالمؤمنین علیه السّلام مرقوم شده است]
- ۱۳۱ ..... [باید طلب عافیت کرد نه طلب خیر مطلق]
- ۱۳۲ ..... [لَکَ یا إلهی و حدائیة العدد، و ملکة القدرة الصمد]
- ۱۳۲ ..... [دلالت جمله «صَلَّتْ فِیْکَ الصِّفَاتُ» بر فنای صفات و أسماء در ذات اقدس او]
- ۱۳۲ ..... [و أَلْهَمْنَا الْإِنْقِیَادَ لَهَا أَوْرَدَتْ عَلَیْنَا مِنْ مَشِیَّتِکَ]
- ۱۳۳ ..... [ما عَلِمْتَ الْحَیَاةَ خَیْرًا لِی فَأُحِیْنِیْ وَ تَوَفَّئِیْ إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَیْرًا لِی]
- ۱۳۳ ..... [فرازی از صحیفه سجّادیه راجع به رؤیت هلال]
- ۱۳۴ ..... [فرازهائی از صحیفه سجّادیه، راجع به افضل بودن انسان از ملائکه]
- ۱۳۴ ..... [افضلیت پیامبر اکرم بر ملائکه مقرب و انبیاء مرسل]
- ۱۳۵ ..... [ترجمه و تفسیر فرازهائی از صحیفه سجّادیه به قلم آیه الله شعرانی (ره)]

- ۱۳۶ ..... [فرازی از دعای چهل و هفتم صحیفه سجّادیه]
- ۱۳۶ ..... [فرازی از دعای امام سجّاد علیه السّلام در صلوات بر حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السّلام]
- ۱۳۶ ..... [قسمت اوّل دعای سی و نهم از صحیفه سجّادیه در طلب عفو و رحمت]
- ۱۳۷ ..... [امام سجّاد علیه السّلام: الهی عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک ...]
- ۱۳۷ ..... [مناجات امام سجّاد علیه السّلام در حجر اسماعیل در حال سجده]
- ۱۳۸ ..... [نجوای امام سجّاد علیه السّلام در شب تار، در راه مکه]
- ۱۳۸ ..... [روایت تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها]
- ۱۴۰ ..... [شب وقت عبادت است و روز موقع حرکت و رفتن به دنبال زندگی]
- ۱۴۰ ..... [کلام امیرالمؤمنین علیه السّلام پیرامون ذکر]
- ۱۴۲ ..... [غیر قابل انکار بودن صدور کرامت از اهل ذکر]
- ۱۴۳ ..... [مناجات امام سجّاد علیه السّلام در سجده شکر]
- ۱۴۴ ..... [زیارت اهل قبور]
- ۱۴۶ ..... [آیاتی که مستحب است انسان شبها قبل از خواب بخواند]
- ۱۴۷ ..... [دستورات حضرت آیه الحق، آقای شیخ محمد تقی لاری، دامت برکاته]
- ۱۴۸ ..... [دستور آقای شیخ محمد تقی لاری دامت برکاته، برای رمضان سنه ۱۳۷۴]
- ۱۴۹ ..... [راجع به لغات دعای «خاب الوافدون علی غیرک»]

### ابحاث اخلاقی

۱۵۱ - ۵۳۱

- ۱۵۳ ..... [حدیث عنوان بصری]
- ۱۶۱ ..... ۱- علم و علماء
- ۱۶۱ ..... [آیات و روایاتی چند در فضیلت علم و علماء]
- ۱۶۳ ..... [کلام امیرالمؤمنین علیه السّلام به کمیل: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةٌ...]
- ۱۶۵ ..... [امیرالمؤمنین علیه السّلام: هُمْ قَوْمٌ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْأَمْرِ]
- ۱۶۵ ..... [روایات و مطالبی از کتاب بحار الأنوار درباره منزلت علماء]
- ۱۶۶ ..... [شعری در فضیلت کسب علم]
- ۱۶۷ ..... [امام کاظم علیه السّلام: لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ]



- ۱۶۷ ..... [راجع به لزوم توأم بودن علم و عمل]
- ۱۷۰ ..... [حیاء و دین مأمور به همراهی عقلند]
- ۱۷۱ ..... [در معنای معرفت]
- ۱۷۱ ..... [بشارت رسول خدا به آمدن مجدد دین در رأس هر صد سال]
- ۱۷۱ ..... [مطالبی درباره علم از سفینه البحار]
- ۱۷۶ ..... [آیات و روایات دالّه بر لزوم استفاده از کلام خوب و حکمت بدون نظر به گوینده آن]
- ۱۷۷ ..... [لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق]
- ۱۷۷ ..... [مطالبی راجع به علماء سوء]
- ۱۷۹ ..... [راجع به انتقال علم از کوفه به قم]
- ۱۷۹ ..... [العلم خلیل المؤمن]
- ۱۸۱ ..... [راجع به آنکه بر علماء واجب است حقایق را برای مردم بیان کنند]
- ۱۸۱ ..... [أَجْرُكُمْ عَلَى الْفِتْيَا أَجْرُكُمْ عَلَى جَرَائِمِ جَهَنَّمَ]
- ۱۸۱ ..... [مصاحب و ملازم با اولیاء بودن دلیل بر بزرگی شخص نیست]
- ۱۸۲ ..... [هفتاد فرسخ همراهی کردن حکیمی برای به دست آوردن هفت کلمه حکیمانه]
- ۱۸۲ ..... [قدر و قیمت هر شخصی به مقدار معرفت اوست]
- ۱۸۳ ..... [جایگاه عقل در کلماتی از امیرالمؤمنین علیه السلام]
- ۱۸۴ ..... [الأحاديث الدالة على حجية العقل وأنه أفضل ما خلق الله]
- ۱۸۵ ..... [الأخباريون الذين يذهبون إلى عدم حجية العقل فكلامهم مردودٌ معيوبٌ بشواهد كثيرة من الأخبار]
- ۱۸۵ ..... [لا نجاة إلا بالطاعة، و الطاعة بالعلم و العلم بالتعلم و التعلم بالعقل يعتقد]
- ۱۸۶ ..... [کسی به ولایت اهل بیت علیهم السلام نمی رسد مگر به عمل و ورع]
- ۱۸۶ ..... [الرواية الدالة على أن المؤمن الشيعي لا بد وأن يواظب بالأعمال الصالحة أكثر من غيره]
- ۱۸۷ ..... [روایات وارده در فضیلت کتابت]
- ۱۸۹ ..... [فضیلت کتابت در کلمات حکماء و علماء و لزوم تقویت عربیت]
- ۱۹۰ ..... [اشتباه بعضی اعلام در لغت]
- ۱۹۱ ..... [لزوم تهذیب و تصحیح بعض کتب متداول درسی]
- ۱۹۲ ..... [در تعلم صناعات دنیویة]
- ۱۹۲ ..... [ترغیب به تعلم و تعلیم علوم الهیة]
- ۱۹۳ ..... [امام صادق علیه السلام: ليس العلم بكثرة التعلم]

- ۱۹۴ ..... فضیلت کتابت و قلم بر شمشیر و نیزه
- ۱۹۴ ..... [کلماتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در فضیلت علم]
- ۱۹۵ ..... علامه حلی: مردم به کتب سید مرتضی (شافعی) تا آخر زمان روزگار محتاجند
- [نجات شیعه از حملات معاندین در گرو طبع آراسته و محقق کتب مفید و علم الهدی و... می باشد]
- ۱۹۶ ..... روایات مستفیضه درباره لزوم کسب و ارتزاق از جوارح
- روایات مستفیضه درباره لزوم کسب و ارتزاق از جوارح، و عدم اکل از بیت المال و یا کَلِّ بر مردم شدن
- ۱۹۷ ..... [در مذمت انداختن بار خود بر دوش دیگران]
- ۱۹۹ ..... طلاب علوم دین اگر امکان کسب برایشان نمی باشد، خداوند روزی ایشان را از من حیث لایحسب می فرستد
- ۲۰۰ ..... طلاب علوم و عرفای غیر امامیه اگر بابت خالص باشند، عنایت إلهیه به معرفت امام آنها را فرامی گیرد
- ۲۰۱ ..... علمای غیر امامیه که تحقیقاً در این راه به یقین نرسیده اند همیشه متزلزل و مشکوک می باشند
- ۲۰۲ ..... اشعار فخر رازی و محمد شهرستانی در تحیر و عدم وصولشان در آخر الامر
- ۲۰۳ ..... حملات و اعتراضات شدید محقق فیض کاشانی بر محیی الدین عربی صاحب فتوحات
- ۲۰۴ ..... بسیاری از مطالب محیی الدین صحیح می باشد و فیض کاشانی بر اساس اصول شیعه بر آن اشکال دارد
- ۲۰۸ ..... [بسیاری از مطالب محیی الدین خروج از مذاهب اربعه بوده و به تشیع قریب است]
- اگر ابن عربی را سنّی مالکی بدانیم - کما هو الامر - آن وقت درمی یابیم که: بسیاری از مطالب او خروج از جمیع مذاهب اربعه بوده و به تشیع قریب است
- ۲۱۰ ..... کلمات ابن عربی وقتی مُعجِب است که در حدود شاکله او یعنی یک مرد سنّی عامی او را قرار دهیم
- ۲۱۳ ..... ۲- حلم
- ۲۱۳ ..... اَهْمِيَّةُ الْحِلْمِ وَ فَضْلُهُ وَ شَرَفُهُ وَ أَنَّ الْعِلْمَ بَدُونَ الْحِلْمِ لَا فَائِدَةَ فِيهِ
- ۲۱۴ ..... امیرالمؤمنین علیه السلام امر قنبراً بجلیمه عن شتم شاتمیه
- ۲۱۵ ..... [اشعاری در فضیلت حلم]
- ۲۱۶ ..... ۳- تفکر و تعقل
- ۲۱۶ ..... تدبیر و دقت در هر کاری موجب ایمنی از پشیمانی است

- ۲۱۶ ..... [تفکر افضل اعمال است]
- ۲۱۷ ..... [اقسام تفکر ممدوح]
- ۲۱۸ ..... [تفکر در فناء دنیا و اهل دنیا]
- ۲۱۹ ..... [تفکر در مرگ و حقیقت دنیا]
- ۲۲۰ ..... [آثار تفکر در پنج امر]
- ۲۲۱ ..... شیخ مفید، اولین کسی بود که راه تفکر و عقل را در نصوص دینی گشود
- ۲۲۳  
۴- نفس
- ۲۲۳ ..... [مطالبی پیرامون حقیقت نفس]
- ۲۲۳ ..... عقیده غزالی در باب نفس
- ۲۲۶ ..... فی اصناف الناس
- ۲۲۷ ..... [تنها راه وصول إلى الله، ترک نفس است]
- ۲۲۷ ..... مقصود از تشریح دین مقدس اسلام تطهیر تمام مراتب انسانی است
- ۲۲۸ ..... [حدیث شریف: قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ]
- ۲۲۹ ..... [بزرگ‌ترین دشمن آدمی]
- ۲۲۹ ..... [لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَأَعْظَمُ مِنْ نَفْسِكَ]
- ۲۳۰ ..... [از نفوس خود حساب گیرید پیش از آنکه از شما حساب گیرند]
- ۲۳۱ ..... [شدت و مداومت در محاسبه]
- ۲۳۱ ..... [مراد از «اطلبوا العلم و لو بالصَّيْنِ» علم معرفة النَّفْسِ و معرفة الرَّبِّ می‌باشد]
- ۲۳۲ ..... [اسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَ إِنْ أَفْتَوَكَ]
- ۲۳۲ ..... [الإثمُ ما حاك في نفسك]
- ۲۳۳ ..... از وصایای حضرت امیرالمؤمنین به حضرت امام حسن علیهما السلام
- ۲۳۴ ..... [إِعْرِفْ نَفْسَكَ تَعْرِفْ رَبَّكَ]
- ۲۳۴ ..... روایات معرفت نفس از غرر و درر آمدی
- ۲۳۶ ..... [راه شناخت حق چیست؟]
- ۲۳۷ ..... أصل الورع دوام محاسبة النفس و الخروج من كل شبهة
- ۲۳۸ ..... راجع به رجاء بی مورد به خداوند با اعمال زشت و معاصی
- ۲۳۹ ..... [يَا كَمِيلُ! لَا رُخْصَةَ فِي فَرَضٍ وَلَا شِدَّةَ فِي نَافِلَةٍ]
- ۲۳۹ ..... [صبر نسبت به ایمان به منزله سر است برای بدن]

- ۲۳۹ ..... فوالله ما شيعتنا إلا من أطاع الله عز وجل
- ۲۴۰ ..... [يا جابر! و الله ما نتقرب إلى الله تعالى إلا بالطاعة]
- ۲۴۰ ..... [امام صادق عليه السلام: لا يفقدك الله حيث أمرك]
- ۲۴۱ ..... [آنکه از آوازه و رعش زنان پرده نشین سخن نگویند شیعه ما نیست]
- ۲۴۱ ..... [میزان صبر و بردباری امام باقر علیه السلام در مصاحبت أهل و عیال]
- ۲۴۲ ..... شستن حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام پاهای حواریین خود را  
در مسجد قبا رسول خدا افطار نمود؛ و عس مخیض بعسل [قدح شیر آمیخته به عسل] را از  
دهان دور کرد ..... ۲۴۲
- ۲۴۳ ..... [در درگاه الهی فقط کلام حکیمانه مقرون به خلوص و رضای الهی پذیرفته است]
- ۲۴۳ ..... [هر شب و روز ملکی ندا می کند: مهلاً مهلاً عباد الله!]
- ۲۴۳ ..... [خداوند مؤمن را به جهت عمل صالحش مؤمن نامیده است]
- ۲۴۴ ..... قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلَيْتَبَوَّءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ
- ۲۴۴ ..... [هیچ شفیعی رستگار کننده تر از توبه نیست]
- ۲۴۴ ..... [گناهکار خندان در حال گریه به آتش می رود]
- ۲۴۵ ..... [دروغ، خلف وعده، خیانت در امانت، از أدنی منازل کفر است]
- ۲۴۵ ..... روایت حضرت صادق از رسول الله صلی الله علیه و آله که بیست و چهار چیز از مکروهات است
- ۲۴۶ ..... حدیث فرّ من المجذوم فرارك من الأسد
- ۲۴۷ ..... [اسباب موجب فقر و وسعت روزی]
- ۲۴۸ ..... الروایات الواردة فی الحثّ عن الحذر عن حُبّ الجاه و الرئاسة و التّأس
- ۲۴۹ ..... درباره لزوم خویشتن داری از غضب
- ۲۵۰ ..... عن أمير المؤمنين عليه السلام: إن الله يُعَذِّبُ السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ
- ۲۵۱ ..... [در تحریم تکبّر]
- ۲۵۱ ..... [کراهت افتخار]
- ۲۵۲ ..... بیان رسول الله لأبي ذر الغفاری: «صُحِفَ اِبْرَاهِيمَ أَمْثَالُ كُلِّهَا»
- ۲۵۳ ..... اشعاری از هاتف اصفهانی در باب عزت نفس
- ۲۵۵ ..... ۵- توبه
- ۲۵۵ ..... [آیات و روایاتی در باب توبه]

- ۲۵۸ ..... [حسَنات، محوکنندهٔ سیئات]
- ۲۵۹ ..... جرائمی که مؤمنین انجام می‌دهند، پی‌آمدش در دنیا وجود أمراض و ابتلائات است
- ۲۶۰ ..... مَن يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ؛ وَ مَن يَعْيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعْيشُ بِالْأَعْمَارِ
- ۲۶۰ ..... [برخی آثار سوء گناه]
- ۲۶۱ ..... [سه عامل تسلط شیطان بر نفس آدمی]
- ۲۶۲ ..... [هلاکت شش گروه به شش امر است]
- ۲۶۳ ..... [اقسام گناهان از منظر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام]
- ۲۶۳ ..... حکمت نهج البلاغه در آنکه مرض، کفارهٔ گناه است
- ۲۶۴ ..... [در فضیلت و تأثیر استغفار بعد از گناه]
- ۲۶۵ ..... الْمُبْتَدِعُ دِينًا الدَّاعِيَ إِلَيْهِ لَا تُقْبَلُ تَوْبَتُهُ حَتَّى يَرُدَّ النَّاسَ عَنِ الْإِبْتِدَاعِ إِلَى الْحَقِّ
- ۲۶۶ ..... حقیقت توبه
- ۲۶۶ ..... توبه یا در حقوق خداست، یا در حقوق ناس
- ۲۶۷ ..... [آیات و روایات دالّه بر سعه عفو و رحمت الهی]
- ۲۷۲ ..... [رحمت عامّه و خاصّه پروردگار]
- ۲۷۳ ..... [از شرائط توبه اداء حقّ هر ذی حقی است]
- ۲۷۳ ..... [توبه و استغفار رسول خدا در هر روز]
- ۲۷۳ ..... [خدا عذر انسان را تا شصت سالگی می‌پذیرد]
- ۲۷۴ ..... [آیات و روایات دالّه بر پذیرش توبه تا قبل از معاینه موت]
- ۲۷۶ ..... ۶- امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۷۶ ..... [تفصیلی از روایت «الجهاد علی أربع شعب» در دو مقام]
- ۲۸۰ ..... [در مراتب امر به معروف]
- ۲۸۱ ..... [در شرائط امر به معروف]
- ۲۸۲ ..... مَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ يُوْخَذْ لضعيفها من قوِيها غير مُتَعَنِعٍ
- ۲۸۳ ..... [عدم وجوب الأمر بالمعروف على جميع الأمة]
- ۲۸۴ ..... معنی «أفضل الجهاد كلمة عدل عند إمام جائر»
- ۲۸۴ ..... [جَعَلَ اللهُ اللِّسَانَ وَ الْيَدَ يَبْسُطَانِ مَعًا وَ يَكْفَانِ مَعًا]
- ۲۸۴ ..... [بدعت‌های دینی قلب مؤمن را در سینه‌اش مانند سرب در آتش ذوب می‌کند]

- [تعلیل امیرالمؤمنین علیه السلام بر جواز قتل لشگری که شاهد قتل مظلومی شوند و دفاعی نکنند] ۲۸۵
- [الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ مَعَهُمْ فِيهِ] ..... ۲۸۵
- والله ما النَّاصِبُ لَنَا حَرَبًا بِأَشَدَّ عَلَيْنَا مَثُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُ ..... ۲۸۶
- [پیشوای مردم باید قبل از تعلیم به دیگران به تعلیم خویش بپردازد] ..... ۲۸۶
- فِي أَنَّ طَاعَةَ الْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ كَفَرٌ بِاللَّهِ ..... ۲۸۷
- من أطاع المخلوق في معصية الخالق فقد عبده ..... ۲۸۷
- إِيَّاكَ وَالْخُصُومَاتِ! فَإِنَّهَا تَوْرَثُ الشُّكَّ وَتُحْبِطُ الْعَمَلَ وَتُرْدِي صَاحِبَهَا ..... ۲۸۸
- أَرْبَعَةٌ مُفْسِدَةٌ لِلْقُلُوبِ: الْخَلْوَةُ بِالنِّسَاءِ، وَالِاسْتِمْتَاعُ مِنْهُنَّ، وَالْأَخْذُ بِرَأْيِهِنَّ، وَجُلُوسَةُ الْمَوْتَى ..... ۲۸۸
- [احادیثی در باب بدعت و کیفیت مواجهه با اهل بدعت و شک] ..... ۲۸۹
- خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْهُنَّ ..... ۲۹۰
- [إِذَا فَنَسْنَا أَرْبَعَةً ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ] ..... ۲۹۱
- إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَبَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَبِصْنَعِ الْمَعْرُوفِ ..... ۲۹۲
- كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ ..... ۲۹۲
- [شفاعت فقرا در روز قیامت از کسانی که برای خدا به آنها کمکی کرده اند] ..... ۲۹۳
- فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ ..... ۲۹۳
- الرَّوَايَاتُ الْوَارِدَةُ فِي لُزُومِ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ ..... ۲۹۴
- صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مِصَارِعَ السُّوءِ، وَالصَّدَقَةُ خَفِيئًا تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ ..... ۲۹۵
- [حوایج برآورده نمی شوند مگر به سه امر] ..... ۲۹۶
- لَا تَدْخُلُ لِأَخِيكَ فِي أَمْرِ مَضَّرْتَهُ عَلَيْكَ أَكْثَرَ مِنْ مَنْفَعَتِهِ لَهُ ..... ۲۹۶
- [زیادی نعمت های خدا مسئولیت انسان را نسبت به حوائج مردم سنگین تر می کند] ..... ۲۹۷
- [کمک های آسمانی به اندازه احتیاج افراد است] ..... ۲۹۷
- [اختصاص نعمت خدا به بعض افراد، به جهت نفع رساندن به دیگران است] ..... ۲۹۷
- أَحْسِنُوا جِوَارَ نِعْمِ اللَّهِ وَاحْذَرُوا أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَى غَيْرِكُمْ ..... ۲۹۸
- [چون نعمت ها به شما روی نمود با قلت شکر دنباله آن را از خود مرانید] ..... ۲۹۸
- فِي الْحَثِّ وَالتَّرْغِيبِ عَلَى لُزُومِ الْإِهْتِمَامِ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ ..... ۲۹۸
- وَمَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِهِمْ فَلَيْسَ مِنْهُمْ ..... ۲۹۹

- ۳۰۰ ..... أَهْمِيَّةُ قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ وَ إِدْخَالِ السَّرُورِ فِي قَلْبِهِ وَ إِزَالَةِ الْكَرْبِ عَنْهُ
- ۳۰۰ ..... قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافِ أُسْبُوعِينَ
- ۳۰۱ ..... [دادرسی مظلوم و رفع غصه اندوهگین از کفاره گناهان بزرگ است]
- ۳۰۱ ..... [بیشترین توصیه‌های امام صادق علیه السلام در باب نیکی کردن و صلح رحم است]
- ۳۰۲ ..... [در وجوب تکذیب نسبت سوء به مؤمن مادامی که به یقین نرسیده‌ایم]
- ۳۰۲ ..... مَعْنَى التَّمَحُّلِ فِي الْقُرْآنِ: أَنْ يَكُونَ وَجْهَكَ أَعْوَدَ مِنْ وَجْهِ أَخِيكَ، فَتَمَحَّلْ لَهُ
- ۳۰۳ ..... [نصیحت مؤمن بر مؤمن در حضور و غیاب واجب است]
- ۳۰۳ ..... [خداوند رأی و تدبیر شخصی را که در استشارة برادرش صداقت ندارد می‌گیرد]
- ۳۰۳ ..... أَيُّهَا مُؤْمِنٌ مَسَىٰ مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَلَمْ يَنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ
- ۳۰۴ ..... [اهمیت و ضرورت رسیدگی به نیاز و حاجت مؤمن]
- ۳۰۵ ..... مَنْ أَتَىٰ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُؤْمِنَ لِحَاجَةٍ فَلَمْ يَقْضِهَا لَهُ مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهِ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
- ۳۰۶ ..... مَنْ شَكَّىٰ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فَلَمْ يُقْرِضْهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يُجْزَى الْمُحْسِنِينَ
- ۳۰۶ ..... [خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام در ترغیب بر جهاد و توضیح برخی از لغات آن]
- ۳۰۹ ..... روایتی عجیب درباره امر به معروف و نهی از منکر از استاد علامه طباطبائی
- ۳۱۰ ..... [تبعات شدید ترک امر به معروف و نهی از منکر]
- ۳۱۰ ..... حکایه عابد من بنی اسرائیل آدم بعبادته و هو یرى صبيبن ینتفان ریش دیک
- ۳۱۱ ..... [روش دعوت مردم به اهل بیت علیهم السلام]
- ۳۱۱ ..... [رعایت سعه افراد در بیان مطالب]
- ۳۱۲ ..... کرامات سلمان فی القدر و تحتہ عند أبي ذر و المقداد و هما لا يتحملانها
- ۳۱۳ ..... [ارزش ارشاد بنده‌ای از بندگان خدا]
- ۳۱۳ ..... [قوموا إلى الصلاة]
- ۳۱۴ ..... [برای بقاء اسلام و مسلمین باید اموال نزد اهل حق و معروف قرار گیرد]
- ۳۱۴ ..... قَالَ الرَّسُولُ لَعَلَّ عَلَيْهَا السَّلَامُ: عَلَيْكَ بِصِنَائِعِ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مَصَارِعَ الشُّوْءِ!
- ۳۱۵ ..... [فعل معروف، فضیلت و آثار آن]
- ۳۱۶ ..... ابْدُلْ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ مَا تَكُونُ مَنْفَعَتُهُ لَهُ أَكْثَرَ مِنْ ضَرَرِهِ عَلَيْكَ
- ۳۱۷ ..... أَحْيِ مَعْرُوفَكَ بِإِمَاتِيهِ؛ خُذِ الْمَعْرُوفَ مَا لَمْ يَتَقَدَّمْهُ الْمَطْلُ وَلَمْ يَتَّبِعْهُ الْمَنُّ
- ۳۱۸ ..... [لَا تُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا]

- ۳۱۸ ..... [فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمْلٌ ذُو وَجْهِ] .....
- ۳۱۹ ..... ۷- قرآن
- ۳۱۹ ..... [فضیلت تلاوت قرآن] .....
- ۳۲۰ ..... [خداوند صدای قاری قرآن را دوست دارد] .....
- ۳۲۱ ..... پیامبر در اُحد فرمودند: هر کدام از اصحاب که قرآن را بیشتر می‌دانند، مقدّم دفن کنند .....
- ۳۲۱ ..... [در ذکر برخی خصوصیات قرآن کریم] .....
- ۳۲۲ ..... [در مورد استخاره با قرآن] .....
- ۳۲۲ ..... [آداب قرائت قرآن] .....
- ۳۲۵ ..... [موارد وقف غفران در قرآن کریم] .....
- ۳۲۵ ..... آیات [داله] بر آنکه قرآن هدایت می‌کند اشخاص راست را که طالب هدایتند .....
- آیات وارده در قرآن که دلالت دارد بر آنکه قرآن دارای مقام شامخی است که از عوالم علیا نازل شده است .....
- ۳۲۸ ..... آیات قرآن از طرف خالق است نه مخلوق و دارای کجی و نقص و تناقض نیست .....
- ۳۳۰ ..... آیاتی که دلالت دارد بر آنکه راه قرآن و راه پیغمبر و عترت یکی است .....
- ۳۳۱ ..... [روایاتی راجع به هدایت‌گری قرآن] .....
- ۳۳۲ ..... [نور خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت می‌شود به آسمان ساطع است] .....
- ۳۳۳ ..... ۸- آداب معاشرت و حقوق إخوان
- ۳۳۳ ..... [سلام از منظر آیات و روایات] .....
- ۳۳۵ ..... [در فضیلت سلام دادن و اطعام نمودن] .....
- ۳۳۶ ..... [آداب غذا خوردن] .....
- ۳۳۶ ..... [آداب جلوس] .....
- ۳۳۷ ..... [از آداب مصاحبت سؤال کردن از اسم و کنیه فرد است] .....
- ۳۳۷ ..... اشخاصی که نباید به آنها سلام نمود .....
- ۳۳۸ ..... [شرائط معاشرت و مجالست و انتخاب دوست] .....
- ۳۳۹ ..... آیات داله بر حرمت مخالطه و دوستی با کفار .....
- ۳۴۳ ..... [روایات و نکاتی در مذمت و آثار سوء همنشین بد] .....
- ۳۴۷ ..... [اشعاری در لزوم معاشرت با اخیار] .....
- ۳۵۲ ..... [اصل مجاورت و نمونه‌هائی از آن] .....
- ۳۵۳ ..... درباره حدیث «الأرواح جنودٌ مُجَنَّدَةٌ» .....



- ۳۵۵ ..... [کلّ دنیا، کفّاره گناه شکستن دل مؤمن نمی باشد]
- ۳۵۵ ..... [حق برادرت را ضایع مگردان]
- ۳۵۶ ..... [حقوق سی گانه مؤمن نسبت به مؤمن]
- ۳۵۸ ..... [لزوم دوام رفاقت]
- ۳۵۸ ..... [از جمله آداب فتوت، دوام رفاقت است]
- ۳۵۹ ..... [معیار در حبّ و بغض، خدائی بودن آن است]
- ۳۵۹ ..... معنی أخ در روایت حضرت باقر علیه السلام
- ۳۶۰ ..... [إِعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ ظِلًّا تَحْتَ عَرْشِهِ، لَا يُسْكِنُهُ إِلَّا مَنْ أَسَدَى إِلَى أَخِيهِ مَعْرُوفًا]
- ۳۶۱ ..... [ثَوَابُ قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَكْثَرُ مِنْ طَوَافِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ أُسْبُوعًا مَعَ أَنْ ثَوَابَهُ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى]
- ۳۶۲ ..... لزوم الإخاء للإخوة المؤمنین و مواساتهم و قضاء حوائجهم فی جمیع الأحوال
- ۳۶۳ ..... [الْحَلِّقْ كُلَّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ؛ وَإِنَّ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ أَنْفَعُهُمْ بِخَلْقِهِ وَأَحْسَنُهُمْ صَنِيعًا إِلَى عِيَالِهِ]
- ۳۶۴ ..... [مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبْدُ اللَّهِ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ]
- ۳۶۴ ..... [أَمَا إِنَّهُ لَوْ أَعَانَكَ عَلَى حَاجَتِكَ كَانَ خَيْرًا لَكَ مِنْ اعْتِكَافِ شَهْرٍ]
- ۳۶۶ ..... [مَنْ لَمْ يَقْضِ حَاجَةَ الْمُؤْمِنِ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَيْهَا يُقَيِّضُ اللَّهُ لَهُ قَضَاءَ الْكَافِرِ وَالْفَاسِقِ وَ لَا أَجْرَ لَهُ]
- ۳۶۷ ..... [رَوَايَاتٌ بِمَضَامِينٍ عَالِيَةٍ دَالَّةٌ عَلَى لُزُومِ الْبِرِّ بِالْإِخْوَانِ وَ قَبُولِ هِدْيَتِهِمْ وَ إِتْحَافِهِمْ بِدُونِ تَكْلِيفٍ مُفَادٍ قَوْلِ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَوَارِيِّينَ بِأَنَّ مِنْ اغْتَابِ أَوْ عَيَّرَ أَخَاهُ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ رَأَى عَوْرَةَ أَخِيهِ فَكَشَفَ عَنْهَا]
- ۳۶۸ ..... [برادرت را تصدیق و چشمت را تکذیب کن]
- ۳۶۹ ..... [و جوب ستر معایب الأخ المؤمن کوجوب ستر عورته]
- ۳۷۰ ..... [لَمْ يُنْهَصِرْ مُوَاسَاةَ الْمُؤْمِنِ بِبِذْلِ الْمَالِ، بَلْ لَا بَدَّ مِنْ أَنْ يَبْذُلَ لَهُ بِجَاهِهِ]
- ۳۷۱ ..... [مِنْ حَقُوقِ الْأُخُوَّةِ، الْإِخْلَاصُ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَنْ لَا يَخْتَلِطَ بِهَا بَعْشٌ بَلْ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ أَخٍ فِي الْإِيمَانِ]
- ۳۷۲ ..... [خَمْسٌ لَا يَجُلُّ مَنْعُهُنَّ: الْمَاءُ وَ الْمِلْحُ وَ الْكَلَاءُ وَ النَّارُ وَ الْعِلْمُ]
- ۳۷۲ ..... [برای رفع نیازمندی‌ها از چه کسانی می توان کمک گرفت]
- ۳۷۴ ..... ۹- زهد و اعراض از دنیا
- ۳۷۴ ..... [احادیث و کلماتی پیرامون زهد در دنیا و ترغیب به آخرت]
- ۳۸۰ ..... [زهد و اعراض رسول خدا از دنیا]
- ۳۸۰ ..... [حقیقت زهد در دنیا و استحباب آن]

- ۳۸۱ ..... یَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يُشْبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ، وَ الْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ
- ۳۸۲ ..... [سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام به تقوای الهی و اعراض از دنیا]
- ۳۸۴ ..... [احادیث و کلماتی پیرامون عزلت از اهل دنیا]
- ۳۸۵ ..... روایتی به خط مرحوم جدّ حقیر آیه الله آقا سید ابراهیم طهرانی، اعلی الله مقامه الشریف
- ۳۸۷ ..... [شعر منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام: باتوا علی قُلُلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ]
- ۳۸۸ ..... [انشاد امام هادی علیه السلام: «بَاتُوا عَلَی قُلُلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ» را نزد متوکّل]
- ۳۸۹ ..... [نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان بن حنیف]
- ۳۹۲ ..... [وجه تسمیه دنیا و آخرت]
- ۳۹۲ ..... [مراد از حسنه دنیا و حسنه آخرت]
- ۳۹۳ ..... چگونگی مصرف اموال و دارائی های انسان
- ۳۹۳ ..... [خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام در لزوم تأسی به رسول خدا و زهد در دنیا]
- ۳۹۶ ..... راجع به عدم جواز زندگانی مترفانه و خارج از متعارف
- ۳۹۷ ..... پیام بین حضرت صادق علیه السلام و منصور دوانیقی
- ۳۹۸ ..... [نصیحت امام صادق علیه السلام به منصور دوانیقی]
- ۳۹۸ ..... [نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به سلمان فارسی در حقیقت دنیا]
- ۳۹۹ ..... [نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس]
- ۳۹۹ ..... [نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به محمد بن ابی بکر]
- ۴۰۰ ..... اشعاری عالی المضمون در عزّت و غنای نفس
- ۴۰۱ ..... لزوم رفع فقر مادی و لزوم غنای نفسی عند الفقر
- ۴۰۲ ..... [اشعاری در قناعت و زهد]
- ۴۰۴ ..... ۱۰- سوء ظن
- ۴۰۴ ..... [آیات و روایاتی در نکوهش سوء ظن]
- ۴۰۵ ..... [جمع بین روایاتی که منافات بدوی با روایات حسن ظن دارد]
- ۴۰۶ ..... [گناه شخص دزد زده به جهت تهمت زدن به دیگران از گناه دزد بیشتر است]
- ۴۰۶ ..... [پیش گیری رسول خدا از سوء ظن مرد انصاری نسبت به ایشان]
- ۴۰۸ ..... ۱۱- غیبت
- ۴۰۸ ..... کلام شیخ انصاری راجع به جواز غیبت مخالفین
- ۴۱۰ ..... [کلام شیخ انصاری راجع به موضوع غیبت و کفاره غیبت]

- ۴۱۴ ..... [آثار سوء غیبت]
- ۴۱۵ ..... [راجع به جواز هجاء اهل ریب و بدعت]
- ۴۱۵ ..... [در جواز هجاء فاسق]
- ۴۱۶ ..... [راجع به تعییب زُرارة مصلحة]
- ۴۱۷ ..... [راجع به فضل حق مؤمن]
- ۴۱۸ ..... [جمع عالمانه شهید ثانی بین دو روایت درباره کفاره غیبت]
- ۴۱۸ ..... [السکوت من غیر فکرة عی]
- ۴۱۹ ..... [ابیاتی در مدح عزلت و مدح سکوت]
- ۴۱۹ ..... [ابیاتی در مدح سکوت]
- ۴۲۱ ..... ۱۲- حسن خلق
- ۴۲۱ ..... [روایاتی از کتاب وسائل الشیعة در باب حسن خلق]
- ۴۲۳ ..... [بد خلقی گناهی نابخشدنی است]
- ۴۲۳ ..... یا عویش یا حمیراء! إن شر الناس عند الله يوم القيامة من یکرّم اتقاء شرّه
- ۴۲۵ ..... ۱۳- تواضع
- ۴۲۵ ..... [تواضع کوه جودی در برابر سفینه نوح]
- أمر أبو جعفر علیه السلام محمد بن مسلم بالتواضع، فأخذ قوصرة من تمرٍ و ميزانٍ و جلس علی
- ۴۲۵ ..... باب مسجد الجامع ینادی علیه - الروایة
- ۴۲۶ ..... [حقیقت تواضع در کلام امام صادق علیه السلام]
- ۴۲۷ ..... أتى أوس بن خولة رسول الله بعسٍّ من لبنٍ تخيضٍ بعسلٍ لإفطاره، و نَحاه الرسول عن فَمِهِ
- ۴۲۸ ..... لا تَجعلُ عيادتي إِيّاك فخرًا على قومك، و تواضعُ لله يرفعك
- ۴۲۹ ..... [لا يَفخرُ أحدٌ على أحدٍ]
- ۴۲۹ ..... [چند طائفه که از دائره انسانیت خارجند]
- ۴۳۰ ..... [انسان متکبر حتماً به عذاب دوزخ گرفتار می شود]
- ۴۳۱ ..... ۱۴- شوق و محبت
- ۴۳۱ ..... [عشق و محبت در گرو غلبه اشتغال انسان به خداست]
- ۴۳۱ ..... [میزان شوق و رغبت پروردگار در توبه و رجوع بنده به او]
- ۴۳۲ ..... [از لوازم محبت به خدا خلوت و بیداری شب است]

- ۴۳۲ ..... وَدُّ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَعْظَمِ عُرَى الْإِيمَانِ .....
- ۴۳۳ ..... هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ .....
- ۴۳۴ ..... [ثبات مؤمن در سخت‌ترین شرائط]
- ۴۳۴ ..... لَا تَأْكُلُوا النَّاسَ بِأَلِّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .....
- ۴۳۵ ..... قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَحَبَبْنَا وَالْإِنَّا هُوَ فَاسِقٌ فَاجِرٌ .....
- ۴۳۶ ..... إِنَّا لَا نَنَالُ مَحَبَّةَ اللَّهِ إِلَّا بِبُغْضِ كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ، وَلَا وَلايَتِهِ إِلَّا بِمُعَادَاتِهِمْ .....
- ۴۳۶ ..... بُكَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ أَنْسِ حِينَ الْمَوْتِ مِمَّا يَنْزِلُ بِأَمْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ .....
- ۴۳۷ ..... [لَا يَضَعُ اللَّهُ الرَّحْمَةَ إِلَّا عَلَى رَحِيمٍ] .....
- ۴۳۷ ..... الإِقْتِحَامُ عَلَى السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ مَمْنُوعٌ شَرْعاً وَعَقْلاً .....
- ۴۳۸ ..... إِيَّاكُمْ وَجَدَالَ كُلِّ مُفْتُونٍ! فَإِنَّهُ مُلَقَّنٌ حِجَّتَهُ إِلَى انْقِضَاءِ مَدَّتِهِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مَدَّتُهُ أَهْلَبَتْهُ خَطِيئَتُهُ وَأَحْرَقَتْهُ .....
- ۴۳۹ ..... [مَنْ عَشِقَ فَعَفَّ وَ مَاتَ، مَاتَ شَهِيداً] .....
- ۴۴۱ ..... [اشعاری در باب شوق و محبت]
- ۴۴۱ ..... [اشعاری در شکایت از فراق و هجران]
- ۴۴۳ ..... [اشعاری در بحث عشق از کتاب أسفار أربعه]
- ۴۴۴ ..... [اشعاری راجع به اتحاد نفس عاشق با معشوق]
- ۴۴۵ ..... [شعری در باب عشق از حکیم نظامی]
- ۴۴۶ ..... [اشعاری شیوا و دلربا از دیوان شاطر عباس صبوحي]
- ۴۴۸ ..... [اشعار ملامهر علی تبریزی در باب عشق]
- ۴۴۹ ..... [شعری در باب عشق]
- ۴۵۰ ..... [اشعاری که سید حیدر آملی در اکثر اوقات بر زبان جاری می‌نمود]
- ۴۵۰ ..... کلام علامه طباطبائی (ره) راجع به عشق بنده با خدا .....
- ۴۵۳ ..... ۱۵- نَيْتٌ وَ صَدَقٌ وَ اخْلَاصٌ .....
- ۴۵۳ ..... [روایات و کلماتی در باب نیت و صدق و اخلاص]
- ۴۵۷ ..... مَنْ حَسَنَ إِسْلَامَهُ وَ صَحَّ يَقِينٌ إِيْمَانَهُ، لَمْ يَأْخُذْهُ اللَّهُ بِمَا عَمِلَ .....
- ۴۵۸ ..... [مقایسه سیاست معاویه با امیرالمؤمنین علیه السلام]
- ۴۵۸ ..... [مطالبی راجع به کذب از کتاب لؤلؤ و مرجان]
- ۴۶۰ ..... [شعری از سعدی در باب اخلاص]

- ۴۶۱ ..... ۱۶- صبر و شکر و توکل و رضا
- ۴۶۱ ..... آیات داله بر لزوم توکل، و نفع و ضرر را از خدا دانستن
- ۴۶۲ ..... [در حقیقت توکل]
- ۴۶۳ ..... [تأثیر توکل و رضا در استجاب دعا]
- ۴۶۵ ..... [یا موسی! ما دمت لا تری زوال مُلکی فلا ترج أحدًا غیری]
- ۴۶۵ ..... [یا داود! وضعتُ رضائی فی سَخَطِ النَّاسِ]
- ۴۶۶ ..... [مباهات پروردگار هنگام صبر کردن بنده در برابر مشکلات]
- ۴۶۷ ..... [برترین عطایای الهی برای کسانی است که اشتغال به ذکر آنها را از درخواست باز می‌دارد]
- ۴۶۷ ..... [فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا]
- ۴۶۸ ..... [تعدّر قضاء حاجت برای شخص غیر متمکن، موجب شرمندگی است]
- ۴۶۸ ..... [حدیثی در باب توکل به نقل از مکاسب شیخ انصاری]
- ۴۷۰ ..... [قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَنْزِلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمَثُونَةِ]
- ۴۷۰ ..... [حکایت شخصی که امام صادق علیه السلام برایش منزلی در بهشت خریدند]
- ۴۷۲ ..... ۱۷- جود و بخل
- ۴۷۲ ..... [راجع به بخل و ورزیدن]
- ۴۷۳ ..... [کلام امام حسن عسکری علیه السلام در حدّ بخل و سخاء]
- ۴۷۴ ..... [حکایت جود امیرالمؤمنین علیه السلام و بخل ورزیدن فرد دیگر]
- ۴۷۶ ..... ۱۸- عدل و ظلم
- ۴۷۶ ..... [راجع به حرمت سکوت در مقابل ظلم و تن زیر بار ذلت دادن]
- ۴۷۶ ..... [یک ساعت به عدالت رفتار کردن بهتر از هفتاد سال عبادت کردن است]
- ۴۷۷ ..... [قوای ثلاثه موجود در انسان]
- ۴۷۷ ..... [نتیجه تأخیر در پرداخت حقّ دیگران]
- ۴۷۸ ..... [جایگاه اعوان ظلمه در روز قیامت]
- ۴۷۹ ..... [در باره حدیث: إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْدَسُ أُمَّةً لَيْسَ فِيهِمْ مَنْ يَأْخُذُ لِلضَّعِيفِ حَقَّهُ]
- ۴۸۰ ..... [کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وجوب اعراض ائمه عدل از دنیا]
- ۴۸۰ ..... [کلام امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام بیعت مردم با ایشان بعد از قتل عثمان]
- ۴۸۱ ..... [هشدار امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به آثار سوء ظلم]

- الرَّوَايَاتُ الْكَثِيرَةُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قُبْحِ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عَلَى مَا نَقَلَهُ الْأَمْدِيُّ فِي  
 ٤٨٢ ..... الْعُرُورِ وَالْدُّرْرِ ..... [برخی عواقب و آثار ظلم]
- ٤٨٢ ..... [جایگاه سلطان عادل و ظالم]
- ٤٨٥ ..... عَوَاقِبُ عَظِيمَةٌ شَدِيدَةٌ لِلظُّلْمِ؛ لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظَلْمٌ مَنِ ظَلَمَكَ فَإِنَّمَا يَسْعَى فِي مَضْرَبَتِهِ وَنَفْعِكَ  
 ٤٨٥ ..... نِهَجِ الْبَلَاغَةِ: الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطَلَّبُ ..... [شعری از پروین اعتصامی در باب ظلم]
- ٤٨٧ ..... [١٩- صفات مؤمن]
- ٤٨٩ ..... [اوصاف شیعه در کلام امام صادق علیه السلام]
- ٤٨٩ ..... [جميع الصفات الحميدة التي لا مناص للانسان أن يلتزم بها]
- ٤٩٠ ..... [المؤمن حَسَنُ الْمَعُونَةِ خَفِيفُ الْمَثُونَةِ]
- ٤٩١ ..... [لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون فيه ثلاث خصال]
- ٤٩١ ..... [حديث امام جعفر صادق عليه السلام به جابر جعفي در عدم فائده ولايت بدون عمل صالح]
- ٤٩٢ ..... [مؤمن به ملاقات مؤمن آرامش می گیرد]
- ٤٩٤ ..... [لزوم مراقبه مؤمن نسبت به زبان، شکم و نفس خویش]
- ٤٩٤ ..... [كلام أمير المؤمنين عليه السلام در اوصاف اولياء الهی]
- ٤٩٥ ..... [توصیف خوف و رجاء اصحاب رسول خدا در کلام أمير المؤمنين عليه السلام]
- ٤٩٥ ..... [من كان مُطِيعًا نَفَعْتَهُ وَلَا يَتَنَا وَ مِنْ كَانَ عَاصِيًا لَمْ تَنْفَعَهُ وَلَا يَتَنَا]
- ٤٩٦ ..... [مردم ولایت علی بن ابی طالب را که یکی از پنج امر مفروض است، ترک گفتند]
- ٤٩٦ ..... [معنی اسلام و ایمان]
- ٤٩٧ ..... [تشبیح در نظر شهید ثانی به معنی اعتقاد شخص به ائمه گذشته تا زمان همان فرد می باشد]
- ٤٩٧ ..... [شبهات قاضی عبدالجبار در المعنی پیرامون امامت و پاسخ جامع سید مرتضی در الشافی]
- ٤٩٨ ..... [افتراء قاضی عبدالجبار به شیعه و اعتماد احمد امین به قول وی]
- ٤٩٨ ..... [٢٠- متفرقات]
- ٥٠٠ ..... [معنای حدیث: إِنَّ هَذَا الدِّينَ يُسْرٌ]
- ٥٠٠ ..... [از منهاج النجاة فیض در لزوم حفظ اوقات]
- ٥٠٠ ..... [شش امری که حسن است ولی صدورش از شش گروه احسن است]
- ٥٠١

- ۵۰۲ ..... [قوام و پایداری دنیا به چهار چیز است]
- ۵۰۲ ..... [وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به پنج امر مهم]
- ۵۰۳ ..... فی بعض آداب الجمعة
- ۵۰۵ ..... [بنی آدم اعضای یک پیکرند]
- ۵۰۶ ..... نصایح رسول الله به صورت جملات قصار در حین خروج و حرکت به غزوة تبوک
- ۵۰۷ ..... [کلماتی قصار از امیرالمؤمنین علیه السلام]
- ۵۱۰ ..... [توصیف آتش وادی برهوت در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم]
- ۵۱۰ ..... [آشکار شدن باطن و سریره کافر در آخر الامر]
- ۵۱۱ ..... درباره بعضی از احادیث مثنوی
- ۵۱۷ ..... [حدیثی از مجمع البیان در رفع مؤاخذه از نسیان]
- ۵۱۷ ..... درباره نذر چیزی برای بیت الله الحرام و درباره سراق الله
- ۵۱۹ ..... [خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غزوة احد]
- [زیارت قبور شهداء احد توسط رسول خدا و حضرت زهرا و اصحاب، دلیل بر جواز زیارت  
قبور]
- ۵۲۰
- ۵۲۱ ..... [هر چه انسان بخواهد مسلماً به او داده خواهد شد]
- ۵۲۲ ..... [حدیث شریف: إِيَّاكَ و مشاوره النساء]
- ۵۲۴ ..... راجع به عرضه داشتن حضرت عبدالعظیم ایمان خود را به امام هادی علیه السلام
- ۵۲۴ ..... [حدیث شریف نبوی: إِنْ أُحِبُّ مِنَ الصَّبِيَّانِ خَمْسَةَ خَصَالٍ]
- ۵۲۵ ..... راجع به مجالس تغنی عبدالله بن جعفر
- ۵۲۶ ..... [قضاء نماز شب فوت شده را می توان در روز بجا آورد]
- ۵۲۶ ..... [در باب فضیلت انگشتر به دست کردن]
- ۵۲۷ ..... البَعُوضُ أَعْظَمُ مِنَ الْفِيلِ خَلَقَهُ
- ۵۲۸ ..... [سه جمله حکیمانه از امیرالمؤمنین علیه السلام]
- ۵۲۸ ..... [بیان آثار چهار مرحله سنی انسان در کلام امام صادق علیه السلام]
- ۵۲۹ ..... وَضَعْتُ خَمْسَةً فِي خَمْسَةٍ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسَةٍ فَلَا يَجِدُونَهَا
- ۵۲۹ ..... [ببست و پنج مورد از مطلوبات فطری انسان در کلام امام صادق علیه السلام]
- ۵۳۰ ..... الأخبار الواردة في ذم الصوفية





عبادات و أدعيه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این دعا را شیخ صدوق در کتاب صراط مستقیم و شیخ بهاء الدین علی در مفتاح السعادت در کتاب  
 راه چمن صدوق علیه السلام ذکر کرده است

بِالْحَمْدِ كُتِبَ أَدْعَاؤُكَ وَتَمَرَّ عَصِيئَتِكَ وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ	ای خداوند! چگونه تو را نخوانم در حالی که صحبت تو نور ایمان من است و چگونه تو را نخوانم
وَتَمَرَّ عَصِيئَتِكَ؛ نُحِبُّكَ فِي نَفْسِي وَابْتِغَاءَ كُنْتُ عَا حَيًّا بِمَدِينَتِكَ	در حالی که تو را دوست دارم و بخت تو را در دل من است مگر چه کارگاهم؟ بل کرامت
بِأَيْتِ يَدَا بِلَدِّكَ قَرِيبٌ تَمَلُّهُ رَمِيًّا بِالرَّبِّاءِ مَمْدُودَةً	بسیر تو کنی و در کوشش از تو گناه است و در تمام روز مشغول باشم که گرسنه باشم با بیرون
تَمَلُّوْا أَنْتَ عَظِيمُ الْمَطَاهِرِ وَأَنَا أَسِيرُ الْأَسْرَاءِ	ای روح من تو بزرگ و بزرگوار هستی من گرفتارم گفتند ایان
أَنَا أَسِيرٌ يَدْعِيهِ الْمُرْتَدُّونَ يُجِيرُونِي؛ أَيْبِي لَنْ	من گرفتارم بگناه خودم و اگر گناه من بجمم خودم، ای خداوند من را بگردان
مَلَانِيحِي يَدْعِي لَأَطْلُبَنَّ بِكَرِيمَتِكَ وَلَنْ يَطْلُبَنِي	اگر مطاوع کنی از من پندارم که هم مرا بدست می آید بگویم از تو دستم را بگردان و اگر
يَجِيرِي لَأَطْلُبَنَّ بِغَيْرِكَ؛ وَلَنْ أَمْنَتَ فِي الْبَلَاءِ	مطاعت کنی از من پندارم جزیره ام مرا بگردان بگویم از تو دستم را بگردان
لَا خَيْرَ أَهْلِكُمْ أَنْ كُنْتُ أَتُوكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ	ای روحی از من کن که مرا با حقان اعلام خودم خودم را بگردانم بگویم از تو دستم را بگردان
رَسُولُ اللَّهِ؛ اللَّهُمَّ إِنْ الطَّاعَةَ قَسَرْتُ وَالْقَضِيَّةَ	خسته و سلاخه بودم؛ ای پروردگارا! طاعت تو خسته و سلاخه بودم
لَا تَقَرِّرْ فَحَسْبَ لِي مَا فَشَرْتُكَ وَأَعْتَفَيْ لِي مَا لَانِيئْتُكَ	تو خسته و سلاخه بودی عاقبت کن من آنچه تو خسته و سلاخه بودی و ای پروردگارا آنچه تو را

ای رحیم الرحیم

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

صورت دستخط مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله عليه - که به تقاضای بعضی از  
 ارادتمندان ایشان مبنی بر ترجمه دعای قنوت انجام پذیرفته است.

### [احادیثی در باب طلب و ذکر]

بحرالمعارف، صفحه ۵۵:

«رُوی أنّ داودَ علیه السّلام قال: "إلهی! کیفَ أطلبُكَ حتّى أجِدَكَ؟" فأوحى اللهُ تَعَالَى إلیه: "أنْ یا داودُ! تَرَکْتَنی فی أوّلِ قَدَمٍ رَفَعْتَهُ؛ وَ ذَلِکَ أَنَّکَ رَأَيْتَ الطَّلَبَ مِنْکَ لی، لا مِنّی لَکَ."»

و فی کافی عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله علیه السّلام:

"مَنْ شَغَلَ بِذِکْرِی عَن مَسْأَلَتِی، أُعْطِیْتَهُ أَفْضَلَ [ما أُعْطِی] مَنْ یَسْأَلُنِی."<sup>۱</sup>

و فی محاسن البرقی عن النّبیّ صلی الله علیه و آله و سلّم:

"قالَ اللهُ تَعَالَى: مَنْ شَغَلَ بِذِکْرِی عَن مَسْأَلَتِی، أُعْطِیْتَهُ أَفْضَلَ ما أُعْطِی

السّائلینَ."<sup>۲</sup>

### [تفاوت ادعیه و اوراد با روایات]

و در [مجموعه مقالات استاد حسن زاده آملی] صفحه ۱۵۶ گوید:

---

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۱، با قدری اختلاف.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۳۹، با قدری اختلاف.

۳- جنگ ۳، ص ۱۱۶.

«آن لطائف ذوقی و عرفانی، آن نکات سرّی که در ادعیه و أوراد و مناجات‌های ائمه اطهار علیهم السلام ما پیدا می‌شود، در روایات نمی‌شود به دست آورد؛ زیرا که در روایات مخاطب مردم‌اند و با مردم به فراخور عقل آنها صحبت می‌کردند و سخن می‌گفتند، اما در مناجات‌ها و ادعیه، در خلوت‌خانه عشق با جمال و جلال مطلق به راز و نیاز می‌پرداختند، که آنچه گفتنی بود به زبان می‌آوردند.

امید آنکه در حوزه‌های علمیّه، صُحُف ادعیه و اذکار که از ائمه اطهار ما صادر شده است و بیانگر مقامات و مدارج و معارج انسان است، از متون کتب درسی قرار گیرند؛ و در محضر کسانی که زبان‌فهم و اهل دعا و سیر و سلوکند و راه‌یافته‌اند و راه‌نمایند، درس خوانده شود.

مثلاً به ترتیب، اوّل مفتاح الفلاح شیخ بهائی، و پس از آن عدّه الدّاعی ابن فهد حلّی، و بعد از آن قوت القلوب ابوطالب مکی، و سپس اقبال سیّد بن طاووس، و در آخر انجیل اهل بیت و زبور آل محمد علیهم السلام: صحیفه سجّادیه، در عداد کتب درسی درآیند، که نقش خوبی در احیای معارف اصیل اسلامی دارند.»<sup>۱</sup>

### از اعمال هنگام خوابیدن

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

[۱] آیه مبارکه: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾.<sup>۲</sup>

[۲] آیه مبارکه: ﴿ءَاَمَنَ الرَّسُولُ﴾.<sup>۳</sup>

[۳] تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها.

۱- جنگ ۱۸، ص ۴۸.

۲- سوره الکهف (۱۸) آیه ۱۱۰.

۳- سوره البقرة (۲) آیه ۲۸۵.

[۴] آیه الکرسی.<sup>۱</sup>

[۵] سه مرتبه یا یازده مرتبه: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾.<sup>۲</sup>

[۶] سه مرتبه: يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ، وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ.

[۷] آیه مبارکه: ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾.<sup>۳</sup>

[۸] استغفار.<sup>۴</sup>

### [دستور قرائت مسبّحات قبل خواب از امام باقر علیه السّلام]

فی الوسائل، المجلّد الأوّل، صفحه ۳۷۵، عن جابر قال:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ؛ وَإِنْ مَاتَ كَانَ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ].»<sup>۵</sup>

و رواه أيضًا في مجمع البيان في فضل سورة الحديد.<sup>۶</sup>

### [دستوری برای رؤیت افراد در خواب]

اگر خواهی کسی را در خواب بینی، در موقع خواب با طهارت، هفت مرتبه

۱- سوره البقرة (۲) آیه ۲۵۵.

۲- سوره الإخلاص (۱۱۲) آیات ۱ إلى ۴.

۳- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۸.

۴- جنگ ۳، ص ۶.

۵- وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۲۶: الکافی، ج ۲، ص ۶۲۰.

۶- مجمع البيان، ج ۹، ص ۳۴۵.

۷- جنگ ۳، ص ۷.

سوره ﴿وَالشَّمْسِ﴾ و هفت مرتبه سوره ﴿وَاللَّيْلِ﴾ [را بخوان].<sup>۱</sup>

### ادعیه موقع خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

در سادس بحار، صفحه ۱۵۶، آورده است که:

«و كان صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم إذا أوى إلى فراشه، اضطجع على شقه الأيمن، و وضع يده اليمنى تحت خده الأيمن [اليمنى] ثم يقول: [اللهم فني عذابك يوم تبعث عبادك].»

[في دُعائه عند مضجعه؛ و كان له أصناف من الأقاويل يقولها إذا أخذ مضجعه، فمنها أنه كان يقول]:

«اللهم إني أعوذ [بك] بمُعافاتك من عُقوبتك، و أعوذ برضاك من سخطك، و أعوذ بك منك؛ اللهم إني لا أستطيع [أن أبلغ] في الثناء عليك و لو حرصت، أنت كما أثيت على نفسك.»

و كان صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم يقول عند منامه:

«بِسْمِ اللهِ أَمُوتُ و أَحْيَا، و إِلَى اللهِ الْمَصِيرُ؛ اللَّهُمَّ آمِن رَوْعَتِي، و اسْتُرْ عَوْرَتِي، و اذْ عَنِّي أَمَانَتِي.»

و كان صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم، يقرأ آية الكرسي، عند منامه و يقول:

«أناي جبرئيل فقال: يا مُحَمَّدُ! إن عفريتاً من الجن يكيدك في منامك، فعليك بآية

الكرسي.»

۱- مكارم الاخلاق طبرسي، ص ۳۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۸۶. [این دستور العمل را در

مصادر مذکور با عنوان «من عرض له مهم و أراد أن يعرف وجه الحيلة» آورده اند. (محقق)

۲- جنگ ۳، ص ۵۰.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«مَا اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ نَوْمٍ قَطُّ إِلَّا خَرَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَاجِدًا.»<sup>۱</sup>

### [دعا برای رؤیت رسول خدا در خواب]

در آخر عین الحیاة مرحوم مجلسی - رضوان الله علیه - است که سید بن طاووس - قدس سره - به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که:

«کسی که خواهد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به خواب ببیند،<sup>۳</sup> بعد از نماز خفتن غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد، و در هر رکعتی سوره حمد یک مرتبه و آیه الکرسی را صد مرتبه بخواند، و بعد از نماز هزار مرتبه بر محمد و آتش صلوات بفرستد، و بر جامه پاکی بخوابد که حلال و حرام را بر آن جامه وطی نکرده باشد، و دست راست خود را بر زیر [صورت] خود بگذارد و صد مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و صد مرتبه بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ» و به خواب رود که آن حضرت را به خواب می بیند.»

و سید مذکور نقل کرده است که:

«اگر خواهد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب ببیند، در وقت

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۰۲.

۲- جنگ ۱۳، ص ۳۹ و ۴۰.

۳- [همچنین دستورالعملی برای رؤیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت آیه الله انصاری همدانی - رضوان الله علیه - در همین موسوعه، ج ۲، ص ۳۸۸، تحت عنوان: «کیفیه صلاة البهري لرؤية رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» آمده است. (محقق)]

خوابيدن اين دعا را بخواند: "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِيُّ وَأَيَادِيهِ بِاسِطَةٌ لَا تَنْقُضُ، أَسْأَلُكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ الَّذِي مَا لَطَفْتَ بِهِ لِعَبِيدٍ إِلَّا كَفَى أَنْ تُرِينِي مَوْلَايَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَنَامِي."<sup>١</sup>

[دعاى وقت خواب: اللهم يا من احتجب بشعاع نوره ...]

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ [إِنِّي أَسْأَلُكَ] يَا مَنْ احْتَجَبَ بِشُعَاعِ نَوْرِهِ عَنِ نَوَاطِرِ خَلْقِهِ، يَا مَنْ تَسَرَّبَلِ بِالْجَلَالِ وَالْعَظَمَةِ وَاشْتَهَرَ بِالتَّجَبُّرِ فِي قُدْسِهِ، يَا مَنْ تَعَالَى بِالْجَلَالِ وَالْكِبْرِيَاءِ [وَالْعَظَمَةِ] فِي تَفَرُّدِ مَجْدِهِ، يَا مَنْ انْقَادَتْ [لَهُ] الْأُمُورُ بِأَزْمَتِهَا طَوْعًا لِأَمْرِهِ، يَا مَنْ قَامَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ مُجِيبَاتٍ لِدَعْوَتِهِ، يَا مَنْ زَيْنَ السَّمَاءِ بِالنُّجُومِ الطَّالِعَةِ وَجَعَلَهَا هَادِيَةً لِخَلْقِهِ، يَا مَنْ أَنْارَ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ بِلُطْفِهِ، يَا مَنْ أَنْارَ الشَّمْسِ الْمُنِيرَةِ وَجَعَلَهَا مَعَاشًا لِخَلْقِهِ وَجَعَلَهَا مُفَرِّقَةً بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ [بِعَظَمَتِهِ]، يَا مَنْ اسْتَوْجَبَ الشُّكْرَ بِنَشْرِ سَحَابٍ نَعِيمِهِ.

أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُتَتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَبِكُلِّ اسْمٍ [هُوَ لَكَ] سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، وَبِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ أَثْبَتَهُ فِي قُلُوبِ الصَّافِينَ الْخَافِينَ حَوْلَ عَرْشِكَ، فَتَرَا جَعَتِ الْقُلُوبُ إِلَى الصُّدُورِ عَنِ الْبَيَانِ بِإِخْلَاصِ الْوَحْدَانِيَّةِ وَتَحْقِيقِ الْفَرْدَانِيَّةِ، مُقَرَّةً لَكَ بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ [أَنْتَ اللَّهُ، أَنْتَ اللَّهُ] لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

١- عين الحياة، ص ٦٧٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٢١٤؛ وج ٥٣، ص ٣٣٠.

٢- جنگ ٣، ص ١٣٦.



و أسألكِ بالأسماءِ [باسمكِ] الَّتِي تَحَلَّيْتِ بِهَا لِلْكَلِيمِ عَلَى الْجَبَلِ الْعَظِيمِ، فَلَمَّا  
بَدَأَ شُعَاعُ نَوْرِ الْحُجُبِ مِنْ بَهَاءِ الْعَظْمَةِ، خَرَّتِ الْجِبَالُ مُتَدَكِّدَةً لِعَظَمَتِكَ وَ جَلَالِكَ وَ  
هَيْبَتِكَ وَ خَوْفًا مِنْ سَطْوَتِكَ رَاهِبَةً مِنْكَ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا  
أَنْتَ.

و أسألكِ بِالاسْمِ الَّذِي فَتَقْتِ بِهِ رَتَقَ عَظِيمِ جُفُونِ عِيُونِ النَّاطِرِينَ، الَّذِي بِهِ  
تُدَبِّرُ حِكْمَتِكَ وَ شَوَاهِدُ حُجَجِ أَنْبِيَائِكَ، يَعْرِفُونَكَ بِفِطْنِ الْقُلُوبِ، وَ أَنْتَ فِي غَوَامِضِ  
مُسْرَاتِ سَرِيرَاتِ الْغُيُوبِ.

أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ ذَلِكَ الْاسْمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَصْرِفَ عَنِّي  
جَمِيعَ الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ وَ الْأَعْرَاضِ وَ الْأَمْرَاضِ وَ الْخَطَايَا وَ الذُّنُوبَ وَ الشُّكَّ وَ  
النُّرْكَ وَ الْكُفْرَ وَ النِّفَاقَ وَ الشُّقَاقَ وَ الْعُصْبَ وَ الْجَهْلَ وَ الْمَقْتَ وَ الضَّلَالَةَ وَ الْعُسْرَ وَ  
الضُّيْقَ وَ الْفَسَادَ [فَسَادِ الضَّمِيرِ] وَ حُلُولِ النِّقْمَةِ وَ شَهَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ غَلَبَةِ الرَّجَالِ، إِنَّكَ  
سَمِيعُ الدُّعَاءِ، لَطِيفٌ لِمَا تَشَاءُ. وَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ [وَ صَلَّى عَلَيَّ  
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ].<sup>۱</sup>

این دعا را حقیر از زبان مبارک حضرت آقای حدّاد - روحی فداه - ضبط و  
ثبت کردم.

۱- [قابل ذکر است که این دعا در مکتوبات خطی حضرت علامه طهرانی - قدس الله نفسه  
الزکیة - جنگ ۱۳، ص ۴۸ و ۴۹، و جنگ ۳، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ آمده است. با این تفاوت که در  
مورد اول تحت عنوان: «دستور العمل هنگام خواب» و در مورد دوم بدون عنوان آمده است؛ البته  
در بسیاری از مجامع روایی برای «رفع شدت و هم و غم» ذکر کرده اند. جهت اطلاع بیشتر به  
روح مجرد، ص ۵۱۰ مراجعه شود.

ضمناً مواردی که داخل قلاب قرار گرفته، اختلافاتی است که عبارت بحار الأنوار به نقل از مهج  
الدعوات با متن مرحوم آقای حدّاد - قدس سره - داشته است. (محقق)

أقول: این دعا در کشکول شیخ بهائی در صفحه ۳۰۳، طبع سنگی، موجود است با قدری اختلاف؛ و نیز در مَهَج الدعوات، صفحه ۹۶ با کمی اختلاف مرحوم سید بن طاووس آورده است.<sup>۱</sup>

### [دعایی برای طلب رزق و گشایش امور]

برای طلب رزق و گشایش امور:

[اوّل:] در عقب فجر دست بر سینه گذارد و هفتاد مرتبه «یا فِتّاح» بگوید.

دوم: دعای [بِسْمِ اللّٰهِ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ] را مواظبت بر خواندن کند در عقب نماز صبح.

سوم: مواظبت کند بر خواندن این دعا:

«لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا.»<sup>۳</sup>

### [دعائی برای وسعت روزی]

حضرت آقای حاج آقا معین شیرازی - دامت برکاته - نقل نمودند از آقای مدرس دزفولی - دامت برکاته - که ایشان از مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی - رضوان الله علیه - ساکن مشهد مقدس، دعائی را که برای وسعت روزی از هر چه

۱- کشکول، ج ۲، ص ۲۵۵؛ مَهَج الدعوات، ص ۷۵؛ المصباح کفعمی، ص ۲۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۴۰۲.

۲- به همین مجلد ص ۵۴ مراجعه شود.

۳- مصباح المتهجد، ص ۲۰۹؛ الألفية و النفلية، ص ۱۳۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۲.

۴- جنگ ۳، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

مفیدتر است؛ و او آن است که:

«از شب جمعه تا شب جمعه بعد، هر شب بعد از نماز مغرب پنج مرتبه سوره مبارکه «واقع» را بخواند و بعد از هر مرتبه دعای مکتوب ذیل را بخواند، تا شب جمعه آتیه، و در شب جمعه آتیه شش مرتبه بخواند که مجموعاً چهل و یک مرتبه خواهد شد؛ و برای همیشه از بعد شب جمعه دیگر هر شب یک مرتبه بین مغرب و عشاء خوانده شود با دعای مذکور؛ و آن دعا این است:

«سُبْحَانَ اللَّهِ تَسْبِيحًا لَا يُحْصِيهِ الْعَدَدُ، سُبْحَانَ اللَّهِ تَسْبِيحًا لَا يُفْنِيهِ الْأَمَدُ، سُبْحَانَ اللَّهِ تَسْبِيحًا يَفْضُلُ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ كَأَضْعَافِ ذَلِكَ أضعافاً مضاعفةً.»<sup>۱</sup>  
و ایشان فرمودند: خوب من امتحان کردم آن را.<sup>۱</sup>

### دعا برای وسعت روزی

در مجتبی سید بن طاووس (ره) مذکور است، برای وسعت روزی بخواند:

«اللَّهُمَّ يَا سَبَبَ مَنْ لَا سَبَبَ لَهُ، يَا سَبَبَ كُلِّ ذِي سَبَبٍ، يَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.»<sup>۲</sup>  
این دعا تجربه شده است، آثار محسوس دارد.<sup>۳</sup>

### دستوری جهت قضاء حوائج

برای قضاء حاجت، در سوره «نمل» پنج آیه است که مصدر به ﴿أَمَّنْ﴾

۱- همان مصدر، ص ۱۱۰.

۲- المجتبی من الدعاء المجتبی، ج ۱، ص ۴۰، فصل فی دعاء مجرب فی سعة الرزق.

۳- جنگ ۳، ص ۱۱۲.

است؛<sup>۱</sup> اگر آیه اول را به عدد اسم «محمد» صلی الله علیه و آله و سلم، و ثانی را به عدد اسم «علی» علیه السلام، و ثالث را به عدد [اسم] «فاطمه» علیها السلام، و رابع را به عدد اسم «حسن» علیه السلام، و خامس را به عدد اسم «حسین» علیه السلام بگویند، حاجت او برآورده خواهد شد.<sup>۲</sup>

### دستوری جهت برآورده شدن حاجات

هر کس به عدد اسم امیرالمؤمنین علیه السلام به حروف ابجد (۱۱۰) [صد و ده مرتبه] بگوید:

يا أمير المؤمنين، يا ذا الكرم      يا إمام المتقين، يا ذا النعم  
إنما جئناك في حاجتنا      لا نُحِينَا فقل فينا نعم  
حاجات او برآورده خواهد شد.<sup>۳</sup>

### [دستورالعملی برای حفظ، از میرزا احمد آشتیانی]

آقای حاج میرزا محمد باقر آشتیانی نقل کردند از والد معظمشان آقای حاج

۱- سوره النمل (۲۷) آیات ۶۰ تا ۶۴: ﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَمْ نَعْلَمْ مَعِ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ \* أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَواسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَمْ نَعْلَمْ مَعِ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ \* أَمَّنْ نُحِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَمْ نَعْلَمْ مَعِ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ \* أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَمْ نَعْلَمْ مَعِ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَمْ نَعْلَمْ مَعِ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

۲- جنگ ۳، ص ۱۸۳.

۳- همان مصدر، ص ۱۸۴؛ جنگ ۴ خطی، ص ۲۳۳.

میرزا احمد آشتیانی، که برای حفظ، این جملات را در مواقع مختلفه مکرراً بخواند:  
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي آوَانَا وَ أَيْدَنَا بِنَصْرِهِ، وَ رَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ، وَ لَوْلَا رَحْمَةُ رَبِّنَا  
 لَكُنَّا مِنَ الْمُتَخَفِّينَ لِلنَّاسِ»<sup>۱</sup>

### [دستورالعملی برای رفع مانع و پیشرفت امر]

از مرحوم آقا میرزا محمد علی شاه‌آبادی نقل شده است که: برای رفع مانع و پیشرفت امر و رفع گیر و ایرادهائی که پیدا می‌شود، مثل مراجعه به دوائر دولتی و غیرها، هجده مرتبه یا شانزده مرتبه (تردید از ناقل است) بخواند:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ﴿وَكَلْبُهُمْ بَنَسِطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ﴾<sup>۲</sup> آن مانع برطرف خواهد شد.<sup>۳</sup>

### دعائی برای قضاء حوائج

حضرت آقای حاج معین شیرازی فرمودند: در کتاب دعای ... دیدم که برای حاجت این دستور اثر عجیبی دارد:

هفت شب هنگام طلوع فجر در زیر آسمان، هر شب یازده مرتبه آیه الکرسی را بخواند، و در هر دفعه که می‌خواند چون می‌رسد به کلمه ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾<sup>۴</sup> بین ﴿يَعْلَمُ﴾ و بین ﴿مَا﴾ حاجت خود را بخواند.<sup>۵</sup>

۱- جنگ ۴، ص ۱۸.

۲- سوره الکهف (۱۸) قسمتی از آیه ۱۸.

۳- جنگ ۴، ص ۱۸.

۴- سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۲۵۵.

۵- جنگ ۵، ص ۸۰.

### [دستور العملی برای حفظ مراسله]

برای حفظ امانت و کاغذ پست و اثاثیه، آقا میرزا محمد حسن شیرازی فرمودند که این دعا را بنویسند در کاغذی و با امانت بگذارند که محفوظ خواهد ماند، إن شاء الله تعالی:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا مَنْ نِعْمُهُ لَا تُحْصَى، أَنْتَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: ﴿إِنَّا فَخْنٌ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾<sup>۲</sup>»<sup>۳</sup>.

فقراتی از دعای افتتاح درباره دولت درخشان امام زمان عجل الله فرجه

اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزُّ بِهِ، وَأَنْصُرُهُ وَأَنْتَصِرُ بِهِ، وَأَنْصُرُهُ نَصْرًا عَزِيزًا، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.<sup>۴</sup>

«بار پروردگارا! ما جمیع گروه شیعیان از تو خواهانیم که وی را عزت ده و ما را به نیروی امامت عزت بخش! و وی را یاری کن و ما را به نیروی ولایتش

۱-سوره الحجر (۱۵) آیه ۹.

۲-سوره یوسف (۱۲) ذیل آیه ۶۴.

۳-جنگ ۳، ص ۱۸۴.

۴-الاقبال، ج ۱، ص ۱۴۲.

پیروز فرما! و چنان مددی در مرز اقتدار و حکومتش به او بنما که نقصان و شکستی در آن راه نیابد! و فتح و گشایشی آسان به وی عنایت کن تا رنجی و مشکله‌ای را در خود نپروراند! و از نزد خودت قدرت با پشتوانه‌ای بدو نصیب فرما تا فتور و سستی از دنبالش نباشد!»

«بار پروردگارا! دینت و سنت پیامبرت را به دست با کفایتش آشکارا فرما تا آنکه چیزی از بیان حق و عمل به حق به خاطر ترس و نگرانی احدی از خلاقیت پنهان نماند!»

«بار پروردگارا! ما با تضرع و ابتهال نیازمندانه به درگاه تو از سویدای دل خواهانیم تا دولتی کریمانه پیش‌آوری که در آن دوران، اسلام و یاورانش را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی! و ما را در آن دوره از زمره دعوت‌کنندگان خلق به اطاعتت و از پیشوایان آنها در راه رضای فرمانبرداریت قرار دهی! و بدین سبب از مواهب نفیسه و کرامت‌های موهوبه خزانه جودت در دنیا و آخرت روزی ما فرمائی!»<sup>۱</sup>

### [دعای فرج امام زمان علیه السلام]

إِلَهِي عَظَمَ الْبَلَاءُ، وَ بَرَحَ الْخَفَاءُ، وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ، وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ، وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ، وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ، وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكِي، وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشُّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنَزَلَتَهُمْ، فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلِمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ. يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اكْفِيَانِي فَإِنِّي كَافِيَانِي، وَ انصُرَانِي فَإِنِّي نَاصِرَانِي، يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي،

السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ، الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
الطَّاهِرِينَ<sup>۱</sup> ۲.

### [دستورالعملی برای رؤیت حضرت قائم علیه السلام]

هر که در شب جمعه سوره بنی اسرائیل [را] بخواند، نمیرد تا به خدمت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف برسد و از اصحاب آن حضرت باشد<sup>۳</sup> ۴.

### [دستوری برای توسل به حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف]

دستوربست برای توسل به حضرت ولی عصر روحی و ارواح العالمین فداه برای مهام حوائج؛ که حضرت آقای حاج آقا معین شیرازی - دامت برکاته - از مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی - رضوان الله علیه - مقیم مشهد، نقل کرده‌اند:

«زیر آسمان دست‌ها را تا مرفق بالا زند و پاها را تا بالای کتف زانو برهنه نماید، و بعد دو رکعت نماز توسل به حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف به طریقی که معروف است خوانده شود،<sup>۵</sup> (که باید در هر رکعت چون به آیه شریفه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ دَسْتَعِينُ﴾<sup>۶</sup> می‌رسد، صد مرتبه این آیه را تکرار کند و ذکر رکوع و سجود را هفت مرتبه به یک نفس بگوید) و بعد از سلام نماز بدون التفات

۱- البلد الأمين، ص ۱۵۲؛ جنة الأمان، ص ۱۷۶ با قدری اختلاف؛ مفاتيح الجنان، (دعای فرج).

۲- جنگ ۲، ص ۴۷.

۳- مفاتيح الجنان.

۴- جنگ ۳، ص ۱۰۲.

۵- [کیفیت این نماز در همین مجلد، ص ۵۲، ذیل عنوان (نماز حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه)

آمده است. (محقق)]

۶- سوره الفاتحة (۱) آیه ۵.



و عمل منافی، با توجّه به حضرتش، (مثل اینکه در حضور آن حضرت در مقابل حجرالأسود ایستاده و حضرتش به حجرالأسود تکیه داده) این دعا را ۶۰۱ مرتبه بخواند: «یا حُجَّةَ القَائِمِ!» و بعداً بگوید: «یا حُجَّةَ القَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، أَعْنَى وَ أَعْنَى وَ فَرَجَ عَنِّي!» و حاجت خود را بگوید که برآورده خواهد شد، إن شاء الله تعالی. <sup>۱</sup>

### [صلوات مخصوصه عالیة المضامین برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه]

دعائی است که حضرت آقای حلبی بعضی اوقات بر فراز منبر خود برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه می خوانند:

«صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى التَّجَلِّي الْأَعْظَمِ، وَ كَمَالِ بَهَائِكَ الْأَقْدَمِ، شَجَرَةِ الطُّورِ، وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَ النُّورِ عَلَى النُّورِ فِي طَخْيَاءِ الدِّيَجُورِ، عَلَمِ الْهُدَى، وَ مُجَلِّي الْعَمَى، وَ نُورِ أَقْطَارِ الْوَرَى، وَ بَابِكَ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.»<sup>۳ و ۴</sup>

### [عملی مجرب برای فرج]

آقای حاج میرزا اسماعیل خرازی از حضرت آیه الله میلانی به واسطه نقل نمودند که این عمل مخصوص [در] شب‌های چهارشنبه برای فرج بسیار مفید است:

«چهار رکعت نماز به دو سلام، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره فیل

۱- جنگ ۳، ص ۱۴۸.

۲- الطخواء و الطخياء من الليالي: المظلمة.

۳- روح مجرد، ص ۲۱.

۴- جنگ ۱۳، ص ۹.

چهار مرتبه و سوره کوثر سه مرتبه، بعد از نماز سر به سجده نهاده چهل و یک مرتبه بگوید: ﴿وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾،<sup>۱</sup> بعداً سر بردارد و بگوید: «إلهی کما دفعت شر أصحاب الفیل عن الکعبة اذفع شر فلان عنا.»<sup>۲</sup>

### [وجه ایستادن مردم هنگام برده شدن نام قائم علیه السلام]

در کتاب دادگستر جهان، صفحه ۱۵۷، وارد است نقلاً عن الزام الناصب طبع سال ۱۳۵۱، صفحه ۸۱، که:

«امام رضا علیه السلام در یکی از مجالس خراسان حضور داشت، کلمه قائم مذکور شد پس آن جناب ایستاد و دست مبارکش را بر سر نهاد و فرمود: اللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ.»<sup>۳</sup>

أقول: در الغدیر جلد ۲، صفحه ۳۶۱، از کتاب مشکاة الأنوار تألیف شیخ محمد بن عبدالجبار بحرانی، و از کتاب مؤجج الأحران تألیف شیخ عبدالرضا اوالی بحرانی حکایت کرده است که:

«رُوِيَ أَنَّهُ لَمَّا قَرَأَ دِعْبِلَ قَصِيدَتَهُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرَ الْحِجَّةَ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ بِقَوْلِهِ:

فَلَوْلَا الَّذِي أَرَجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ غَدٍ      تَقَطَّعَ نَفْسِي إِثْرَهُمْ حَسْرَاتِي  
خروجِ إمامٍ لا محالة خارجٍ      يقوم على اسم الله والبركات  
وَضَعَ الرضا عليه السلام يده على رأسه، و تواضع قائماً، و دعى له بالفرج.

۱- سوره طه (۲۰) آیه ۱۱۱.

۲- جنگ ۵، ص ۷۹.

۳- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۶.

و حکاه عن المشکاة صاحبِ الدمعة الساکبة و غیره.»

و در همین کتاب در صفحه ۱۵۸ از الزام الناصب، طبع سال ۱۳۵۱، صفحه ۸۱، نیز نقل شده که در زمان حضرت صادق [علیه السلام] ایستادن مردم هنگام برده شدن نام قائم در بین مردم متعارف بوده است؛ گوید:

«خدمت حضرت صادق [علیه السلام] عرض شد علت چیست که در موقع ذکر نام قائم باید قیام کرد؟ در جواب فرمود: «صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی، و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد هر کس وی را به لقب قائم که مُشعر است به دولت او و اظهار تأثری است از غربت او یاد کند، آن جناب هم نظر لطفی به او خواهد نمود، چون در این حال مورد توجه امام واقع می شود سزاوار است از باب احترام برخیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد.»<sup>۱</sup>»

### [کیفیت نماز عید قربان و فطر]

نماز عید دو رکعت است. بهتر آن است که در رکعت اول بعد از حمد، سوره ﴿الشَّمْسِ﴾ و در رکعت دوم [بعد از حمد] ﴿الْغَدَشِيَّة﴾ بخواند؛ یا آنکه در اول سوره ﴿سَبِّحْ اسْمَ﴾ و در دوم سوره ﴿الشَّمْسِ﴾. بعد از سوره، در رکعت اول پنج تکبیر گوید، بعد از هر تکبیر یک قنوت. و در قنوت کافی است ذکر هر دعائی، و بهتر آنست که بگوید:

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ، وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ،  
وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ - الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا و  
لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَكِرَامَةً وَمَزِيدًا - أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ و

۱- همان مصدر.

۲- جنگ ۵، ص ۱۹۳.



## [دعای بعد از هر نماز]

بعد از هر نماز، مستحب است بخواند:

اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي، وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ  
ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا، فَعَفُوكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أُبْلَغَ رَحْمَتَكَ، فَارْحَمْتِكَ  
أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسَعِنِي؛ لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>۱</sup>

## [دعای بعد از نماز نافله مغرب]

بعد از نماز نافله مغرب مستحب است بخواند:

”اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ وَمِنْ  
كُلِّ بَلِيَّةٍ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالرِّضْوَانَ فِي دَارِ السَّلَامِ، وَجِوَارَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
السَّلَامُ. اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ.“<sup>۲</sup>

## [دعای بعد از نماز صبح برای دفع کوری و دیوانگی و جذام و ...]

بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید:

”سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ“  
خداوند او را عافیت دهد از کوری و دیوانگی و جذام و فقر، و خانه بر سر فرود آمدن  
یا خرافت در هنگام پیری.<sup>۵</sup>

۱- جنة الأمان، ص ۲۰؛ مفاتيح الجنان.

۲- جنگ ۳، ص ۱۰۰.

۳- مصباح المتهجد، ص ۱۰۲؛ مفاتيح الجنان.

۴- جنگ ۳، ص ۱۰۰.

۵- الدعوات، ص ۸۳؛ مفاتيح الجنان.

## [دعای بعد از نماز صبح برای قضاء حاجت و کفایت کردن حق تعالی]

### [امور مهم را]

هر که بعد از نماز صبح این دعا را بخواند، حاجتی طلب نکند مگر آنکه آسان شود از برای او، و کفایت کند حق تعالی آنچه را که مهم اوست:

”بِسْمِ اللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ﴿وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ \* فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكُرُوا﴾،<sup>۱</sup> ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ \* فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَخَيَّرْنَا مِنْ الْعَمْرِ وَكَذَلِكَ تُجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾،<sup>۲</sup> ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ \* فَانْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّهْمُ سُوءٌ﴾،<sup>۳</sup> ما شاء الله، لا حول و لا قوة إلا بالله، ما شاء الله، لا ما شاء الناس، ما شاء الله و إن كره الناس، حسبي الرب من المربوبين، حسبي الخالق من المخلوقين، حسبي الرازق من المرزوقين، حسبي الله رب العالمين، حسبي من هو حسبي، حسبي من لم يزل حسبي، حسبي من كان منذ كنت لم يزل حسبي، ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾.<sup>۴</sup> ۶۵

### کیفیت نوافل موظفه شهر رمضان

در ماه مبارک رمضان علاوه بر نوافل مکتوبه، هزار رکعت صلاة نافله

۱- سوره غافر (۴۰) ذیل آیه ۴۴ و صدر آیه ۴۵.

۲- سوره الانبیاء (۲۱) ذیل آیه ۸۷ و آیه ۸۸.

۳- سوره آل عمران (۳) ذیل آیه ۱۷۳ و صدر آیه ۱۷۴.

۴- سوره التوبة (۹) ذیل آیه ۱۲۹.

۵- عدة الداعی، ص ۲۶۸؛ مفاتیح الجنان.

۶- جنگ ۳، ص ۱۰۱.

بخصوصه موظف گردیده است. هرچند روایات در این باب خالی از مقداری اختلاف نیست، لکن کیفیت راجحه آن، این است که:

در بیست شب اول هر شب بیست رکعت، و در دهه آخر هر شب سی رکعت نماز گزارد، مگر در شب‌های قدر که هر شب صد رکعت نماز می‌کند؛ در این صورت ۹۲۰ رکعت نماز گزارده است. و برای اتمام آن تا هزار رکعت، هر جمعه از ماه مبارک ده رکعت نماز به کیفیت صلاة أمير المؤمنين و صلاة حضرت فاطمه و حضرت جعفر علیهم السلام بجای می‌آورد، مگر در جمعه آخر که در روز آن بیست رکعت نماز به کیفیت صلاة أمير المؤمنين علیه السلام و در شب بعد آن (که شب شنبه است) بیست رکعت نماز به کیفیت صلاة حضرت فاطمه علیها السلام بجای می‌آورد.<sup>۱</sup>

### [کیفیت صلاة أمير المؤمنين علیه السلام]

و اما کیفیت صلاة أمير المؤمنين علیه السلام آنکه: چهار رکعت به دو سلام بجای می‌آورد، در هر رکعت «حمد» یک مرتبه و «توحید» پنجاه مرتبه.

### [کیفیت صلاة حضرت زهرا سلام الله علیها]

و اما کیفیت صلاة فاطمه علیها السلام آنکه: دو رکعت بجای می‌آورد، در رکعت اول «حمد» یک مرتبه و «قدر» صد مرتبه، و در رکعت دوم «حمد» یک مرتبه و «توحید» صد مرتبه، و بعد از نماز تسبیح حضرت زهراء علیها السلام را بجای می‌آورد.<sup>۲</sup>

۱- اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴۶.

۲- الدعوات، ص ۸۷.

### [کیفیت صلاة حضرت جعفر طیار علیه السلام]

و اما کیفیت صلاة جعفر علیه السلام آنکه:

يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ بِتَسْلِيمَيْنِ، يَقْرَأُ فِي الْأُولَى ﴿الْحَمْدُ﴾ مَرَّةً وَ ﴿إِذَا زُلْزِلَتْ﴾ مَرَّةً، ثُمَّ يَقُولُ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» ثُمَّ يَرُكِعُ وَ يَقُولُهَا عَشْرًا، وَ هَكَذَا يَقُولُهَا عَشْرًا بَعْدَ رَفْعِ رَأْسِهِ وَ فِي سَجُودِهِ وَ بَعْدَ رَفْعِ رَأْسِهِ وَ فِي سَجُودِهِ ثَانِيًا وَ بَعْدَ الرَّفْعِ مِنْهُ، فَيَكُونُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ خَمْسٌ وَ سَبْعُونَ مَرَّةً؛ وَ يَقْرَأُ فِي الثَّانِيَةِ: ﴿وَالْعَدِيدَاتِ﴾، وَ فِي الثَّلَاثَةِ: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾، وَ فِي الرَّابِعَةِ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾<sup>۱، ۲</sup>.

### راجع به نماز استخاره

در لغت نامه دهخدا در ماده ص، در صفحه ۳۰۱، راجع به «صلاة استخاره» آورده

است:

«صلاة استخاره [ص ۱ ت ۱] (ا مرکب) نمازی است به دو رکعت به نیت استخاره. در کشف اصطلاحات الفنون از جابر آرد:

”پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را به آئین استخاره آشنا می کرد و می آموخت همچنان که قرائت سوره های قرآنی را؛ و می فرمود: هرگاه شما را امر مهمی پیش آید دو رکعت نماز به نیت نماز استخاره بجای آرید و پس از پایان یافتن نماز این دعا را بخوانید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَ أَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَ أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ

۱- مفاتیح الجنان، نماز جعفر طیار؛ مصباح المتعبد، ص ۳۰۴، با قدری اختلاف.

۲- جنگ ۳، ص ۱۱۱.



العظیم، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ؛ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي (أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ) فَاقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي (أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ) فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ.<sup>۱</sup>

پس از اختتام این دعا عملی را که در نظر داری انجام دهی نام ببر.

بخاری این حدیث را در صحیح خود آورده است،<sup>۲</sup> و شیخ عبدالحق دهلوی شرحی برای این حدیث آورده که خلاصه آن، این است که: آن حضرت تعلیم می کرد صحابه را دعای استخاره و نماز آن را، چنانچه تعلیم می کرد ایشان را سوره ای از قرآن؛ که می فرمود آن حضرت:

”چون قصد کند یکی از شما به کاری (یعنی کاری که نادر باشد و جود آن و اعتناء باشد به حصول آن، مثل: سفر و عمارت و تجارت و نکاح و خرید و فروش شیئی معتدبه، نه مانند اکل و شرب معتاد و خرید و فروش اشیاء حقیره) بعد از آنکه از قبیل مباح باشد و تردد بود در خیریت و شریت آن، پس دو رکعت نماز نفل به نیت استخاره بگزارد.“

و در حدیث دیگر آمده که: بخواند از قرآن آنچه میسر شود؛ و در بعضی روایات<sup>۳</sup> سوره ﴿قُلْ يَتَأْتِيهَا الْكُفْرُونَ﴾<sup>۴</sup> و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾<sup>۵</sup> نیز آمده، و مآثور از

۱- مکارم الأخلاق، ص ۲۳۲؛ فتح الأبواب، ص ۱۵۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۱؛ ج ۶، ص ۱۶۲.

۳- اعانة الطالبین، ج ۱، ص ۲۹۷.

۴- سوره الکافرون (۱۰۹) آیه ۱.

۵- سوره الإخلاص (۱۱۲) آیه ۱.

سَلَفَ نيز همين است.<sup>١</sup>

### راجع به افضليت نماز

در وسائل جلد ١، صفحه ٥، طبع امير بهادر، حديث ٣٦، آورده است كه:

«محمد بن الحسن في المجالس و الأخبار بإسناده عن علي بن عتبة عن

أبي كهمش [كهمس] و بإسناده عن زريق عن أبي عبدالله عليه السلام، قال:

قلت له: أي الأعمال أفضل بعد المعرفة؟ فقال:

”ما من شيء بعد المعرفة يعدل هذه الصلاة، و لا بعد المعرفة و الصلاة شيء يعدل الزكاة، و لا بعد ذلك شيء يعدل الصوم، و لا بعد ذلك شيء يعدل الحج، و فاتحة ذلك كله معرفتنا، و خاتمة معرفتنا، و لا شيء بعد ذلك كبر الإخوان و المواساة ببذل الدينار و الدرهم.“ إلى أن قال:

”و ما رأيت شيئاً أسرع غنى و لا أنقى للفقير من إدمان حج هذا البيت، و صلاة فريضة تعدل عند الله ألف حجة و ألف عمرة مبرورات متقبلات، و لحجة خير عنده من بيت مملو ذهباً، لا بل خير من ملء الدنيا ذهباً و فضة يُنفقه في سبيل الله. و الذي بعث محمداً صلى الله عليه و آله و سلم بالحق بشيراً و نذيراً لقضاء حاجة امرئ مسلم و تنفيس كربه أفضل من حجة و طواف و حجة و طواف حتى عقد عشرة.“ -

الحديث. <sup>٣٢</sup>

١- جنگ ٦، ص ١٣٢.

٢- وسائل الشريعة، طبع آل البيت، ج ١، ص ٢٧.

٣- جنگ ٦، ص ٢٠٤.

## صلاة الغدير

في إقبال سيّد بن طاوس - رضوان الله عليه - صفحة ٤٥١، قال:

«فصلٌ فيما نذكره من عمل ليلة الغدير

وجدنا فيها صلاةً مذكورةً في كتب العبادات، و الصلاة خيرٌ موضوع و خيرٌ مسموع، عامٌّ في سائر الصلوات.

ذكر صفة هذه الصلاة في ليلة الغدير:

وهي اثنتا عشرة ركعة، لا يُسَلَّم إلا في أخراهنَّ و يجلس بين كل ركعتين، و يقرأ في كل ركعة ﴿الْحَمْدُ﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ عشر مرّات، و "آية الكرسي" مرّة، فإذا أتيت الثانية عشر فاقراً فيها ﴿الْحَمْدُ﴾ سبع مرّات، و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ سبع مرّات، و أقنت و قل:

"لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يُحيي و يُميت و يُحيي، و هو حي لا يموت، (عشر مرّات)، بيده الخير و هو على كل شيء قدير." و تركع و تسجد و تقول في سجودك عشر مرّات:

"سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَ النِّعَمِ، سُبْحَانَ ذِي الْفَضْلِ وَ الطَّوْلِ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَ الْكَرَمِ؛ أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ مُتْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَ بِالْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا، إِنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ."<sup>(١)</sup>

١- الإقبال، ج ٢، ص ٢٣٧ و ٢٣٨.

٢- جنگ ٥، ص ١٢٩.

## [منتخبی از فقرات دعای ندبه]

أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ؟  
 أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَائِرِ الظَّلْمَةِ؟  
 أَيْنَ الْمُتَنْظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمْتِ وَالْعَوَجِ؟  
 أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ؟  
 أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؟  
 أَيْنَ مُؤَلَّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا؟  
 أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟  
 أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؟<sup>١</sup>

## دعای نور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ عَلِيٍّ نُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ  
 مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ  
 النَّوْرِ، وَأَنْزَلَ النَّوْرَ عَلَى الطُّورِ، فِي كِتَابِ مَسْطُورِ، فِي رَقٍّ مَنْشُورِ، بِقَدَرٍ مَقْدُورِ، عَلَى  
 نَبِيِّ مَحْبُورِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ، وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ مَشْكُورٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.<sup>٢</sup>

١- الإقبال، ج ١، ص ٥٠٨؛ مفاتيح الجنان، دعای ندبه.

٢- جنگ ١، ص ٦.

٣- مهج الدعوات، ص ٧؛ مفاتيح الجنان، دعای نور.

این دعا را باید در وقت صبح و شام خواند.<sup>۱</sup>

### [دعای نور در صحیفه ثانیة علویہ]

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ، الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ، الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ،  
النُّورِ الْحَقِّ، الْبُرْهَانِ الْمُبِينِ، الَّذِي هُوَ نُورٌ مَعَ نُورٍ، وَ نُورٌ مِنْ نُورٍ، وَ نُورٌ فِي نُورٍ، وَ نُورٌ عَلَى  
نُورٍ، وَ نُورٌ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ، وَ نُورٌ يُضِيءُ بِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ، وَ يَنْكَسِرُ [يُكْسِرُ] بِهِ كُلَّ شِدَّةٍ وَ كُلَّ  
شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، [تُضِيءُ بِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَ تَكْسِرُ بِهِ كُلَّ شِدَّةٍ وَ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ  
وَ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ،] وَ لَا تَقْرُبْهُ أَرْضٌ، وَ لَا تَقُومُ بِهِ سَمَاءٌ، وَ يَأْمَنُ بِهِ كُلُّ خَائِفٍ، وَ يَبْطُلُ بِهِ  
سِحْرُ كُلِّ سَاحِرٍ وَ بَغْيُ كُلِّ بَاغٍ وَ حَسَدُ كُلِّ حَاسِدٍ، وَ يَتَصَدَّعُ لِعَظَمَتِهِ الْبَرُّ وَ الْبَحْرُ، وَ  
يَسْتَقِيلُ [يَسْتَقِرُّ] بِهِ الْفُلُكُ حِينَ يَتَكَلَّمُ بِهِ الْمَلَكُ، فَلَا يَكُونُ لِلْمَوْجِ عَلَيْهِ سَبِيلٌ، وَ هُوَ  
اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ، الْأَجَلُّ الْأَجَلُّ، النَّوْرُ الْأَكْبَرُ، الَّذِي سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، وَ اسْتَوَيْتَ  
بِهِ عَلَى عَرْشِكَ، وَ اتَّوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ أَسْأَلُكَ بِكَ وَ  
بِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا.<sup>۳</sup>

(دعای نور در صحیفه ثانیة علویہ)

### [زیارت جامعه کبیره]

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ  
الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خَزَانِ الْعِلْمِ وَ مُتْتَهَى الْجِلْمِ وَ أُصُولِ الْكَرَمِ [وَ قَادَةَ الْأُمَمِ] وَ

۱- جنگ ۲، ص ۴۹.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۸۲.

۳- جنگ ۲، ص ۱۲۲.

أولياء النعم و عناصر الأبرار و دعائم الأخيار و ساسة العباد و أركان البلاد و أبواب الإيمان و أمناء الرحمن و سلالة النبيين و صفوة المرسلين و عترة خيرة رب العالمين و رحمة الله و بركاته.

السلام على أئمة الهدى و مصابيح الدجى و أعلام التقى و ذوى النهى و أولى الحجى و كهف الورى و ورثة الأنبياء و المثل الأعلى و الدعوة الحسنى و حجج الله على أهل الدنيا و الآخرة و الأولى و رحمة الله و بركاته.

السلام على محال معرفة الله و مساكين بركة الله و معادين حكمة الله و حفظة سر الله و حملة كتاب الله و أوصياء نبي الله و ذرية رسول الله صلى الله عليه و آله و رحمة الله و بركاته.

السلام على الدعوة إلى الله و الأدلاء على مراضة الله و المستقرين في أمر الله و التامين في محبة الله و المخلصين في توحيد الله و المظهرين لأمر الله و مهبه و عباده المكرمين الذين لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون و رحمة الله و بركاته.

السلام على الأئمة الدعاة و القادة الهداة و السادة الولاة و الذادة الحماة و أهل الذكر و أولى الأمر و بقية الله و خيرته و جزبه و عيبة علمه و حجته و صراطه و نوره و برهانه و رحمة الله و بركاته.

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، كما شهد الله لنفسه و شهد له ملائكته و أولوا العلم من خلقه، لا إله إلا هو العزيز الحكيم. و أشهد أن محمدا عبده المنتجب و رسوله المرتضى، أرسله ﴿بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>١</sup>.

١- سورة التوبة (٩) ذيل آية ٣٣.

و أشهد أنكم الأئمة الراشدون المهديون المعصومون المكرمون المقربون  
 المثقون الصادقون المصطفون، المطيعون لله، القوامون بأمره، العاملون بإرادته،  
 الفائزون بكرامته، اصطفاكم بعلمه، و ارتضاكم لغيره، و اختاركم لسيرو، و اجتباكم  
 بقدرته، و أعزكم بهداه، و خصكم ببرهانه، و انتجبكم لنوره، و أيدكم بروحه، و  
 رضيكم خلفاء في أرضه، و حجباً على بريته، و أنصاراً لدينه، و حفظة لسيرو، و خزنة  
 لعلمه، و مستودعاً لحكمته، و تراجمة لروحه، و أركاناً لتوحيده، و شهداء على خلقه، و  
 أعلاماً لعباده، و مناراً في بلاده، و أدلاء على صراطه، عصمكم الله من الزلل، و  
 آمنكم من الفتن، و أذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً<sup>١</sup> [طهركم  
 تطهيراً].

فعظمت جلاله، و أكبرتم شأنه، و مجدتم كرمه، و أدمتم ذكره، و وكدتم ميثاقه،  
 و أحكمتم عقد طاعته، و نصحتتم له في السر و العلانية، و دعوتتم إلى سبيله  
 ﴿بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾<sup>٢</sup> و بدلتتم أنفسكم في مرضاته، و صبرتم على ما  
 أصابكم في جنبه، و أقمتم الصلاة، و آتيتم الزكاة، و أمرتم بالمعروف، و نهيتم عن  
 المنكر، و جاهدتم في الله حق جهاده حتى أعلنتم دعوته، و بيئتم فرائضه، و أقمتم  
 حدوده، و نشرتم شرائع أحكامه، و سننتم سنته، و صرتم في ذلك منه إلى الرضا، و  
 سلمتم له القضاء، و صدقتتم من رسله من مضي.

فالراغب عنكم مارق، و اللازم لكم لائق، و المقصّر في حقكم زاهق، و الحق  
 معكم و فيكم و منكم و إليكم، و أنتم أهل و معدنه، و ميراث النبوة عندكم، و إياب

١- سورة الأحزاب (٣٣) ذيل آيه ٣٣.

٢- سورة النحل (١٦) قسمتي از آيه ١٢٥.

الخلقِ إِلَيْكُمْ، و حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، و فَصَّلَ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، و آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، و عَزَائِمُهُ فِيكُمْ، و نُورُهُ و بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ، و أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ.

مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، و مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، و مَنْ أَحْبَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، و مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، و مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ. أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ و شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ و شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ و الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ و الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ و الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ و الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ. مَنْ آتَاكُمْ نَجَا، و مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ. إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، و عَلَيْهِ تَدُلُّونَ، و بِهِ تُؤْمِنُونَ، و لَهُ تُسَلِّمُونَ، و بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، و إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، و بِقَوْلِهِ تُحْكُمُونَ.

سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ، و هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، و خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، و ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، و فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، و أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، و سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، و هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ. مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، و مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، و مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، و مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، و مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ.

أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى و جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، و أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ و نُورَكُمْ و طَيِّبَتِكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ و طَهَّرَتْ، بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ. خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا، فَجَعَلَكُمْ بَعْرِشَهُ مُحَدِّقِينَ، حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾<sup>١</sup> و جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ، و مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِحَلَقِنَا و طَهَارَةً لَأَنْفُسِنَا و تَزَكِيَةً لَنَا و كَفَّارَةً لِدُنُونِنَا، فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ، و مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ. فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ و أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ و أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، و لَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، و لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ،

١- سورة النور (٢٤) صدر آيه ٣٦.



و لا يطمع في إدراكه طامع، حتى لا يبتغى ملكاً مقرباً و لا نبيّاً مرسلّاً و لا صديقاً و لا شهيداً و لا عالماً و لا جاهلاً و لا ذنياً و لا فاضلاً و لا مؤمناً صالحاً و لا فاجرّاً طالحاً و لا جباراً عنيداً و لا شيطاناً مريداً و لا خلقاً فيما بين ذلك شهيداً إلا عرفهم جلاله أمركم و عظم خطركم و كبر شأنكم و تمام نوركم و صدق مقاعدكم و ثبات مقامكم و شرف محلّكم و منزلةكم عنده و كرامتكم عليه و خاصتكم لديه و قرب منزلتكم منه.

بأبي أنتم و أمي و أهلي و مالي و أسرتي! أشهد الله و أشهدكم أنّي مؤمن بكم و بما آمنتم به، كافر بعدوكم و بما كفرتم به، مستبصر بشأنكم و بضلالة من خالفكم، موال لكم و لأوليائكم، مبغض لأعدائكم و معاد لهم، سلم لمن سالمكم، و حرب لمن حاربكم، محقق لما حققتم، مبطل لما أبطلتم، مطيع لكم، عارف بحقكم، مقتر بفضلكم، محتمل لعلمكم، محتجب بدميتكم، معترف بكم، مؤمن ببيابكم، مصدق برجعتكم، منتظر لأمركم، مرتقب لدولتكم، آخذ بقولكم، عامل بأمركم، مستجير بكم، زائر لكم، لائد عائد بقبوركم، مستشفع إلى الله عزّوجلّ بكم، و متقرب بكم إليه، و مقدّمكم أمام طلبتي و حوائجي و إرادتي في كل أحوالي و أموري، مؤمن بسرّكم و علانيتكم و شاهدكم و غائبكم و أولكم و آخركم، و مفوض في ذلك كله إليكم، و مسلم في معكم، و قلبي لكم مسلم [سلم] و رأيي لكم تبع، و نصرتي لكم معدة، حتى يحيي الله تعالى دينه بكم، و يرّدكم في أيامه، و يظهركم لعدله، و يملككم في أرضه.

فمعكم معكم لا مع غيركم [عدوكم]، آمنت بكم، و توليت آخركم بما توليت به أولكم، و برئت إلى الله عزّوجلّ من أعدائكم و من الجبت و الطاغوت و الشياطين و حزبهم الظالمين لكم الجاحدين لحقكم و البارقين من ولايتكم و الغاصبين

لِإِرْتِكُمْ، الشَّاكِّينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَ مِنْ كُلِّ وَ لِيَجِيَّ دُونَكُمْ وَ كُلِّ مُطَاعٍ  
سِوَاكُمْ، وَ مِنْ الْأَثْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ.

فَبَيَّنَى اللهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، وَ وَفَّقَنِي لِمَطَاعَتِكُمْ،  
وَ رَزَقَنِي شَفَاعَتِكُمْ، وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ  
يَقْتَضِ أَثَارَكُمْ، وَ يَسَلُّكَ سَبِيلَكُمْ، وَ يَهْتَدِي بِهَدَايِكُمْ، وَ يُحَشِّرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَ يَكْرِ فِي  
رَجْعَتِكُمْ، وَ يُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ يُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَ يُمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ  
غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي! مَنْ أَرَادَ اللهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ  
عَنْكُمْ، وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ. مَوَالِي، لَا أَحْصَى ثَنَاءَكُمْ، وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ  
وَ مِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ حُجُجُ الْجَبَّارِ. بِكُمْ فَتَحَ  
اللهُ، وَ بِكُمْ يَجْتَمِعُ، وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ، وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا  
بِإِذْنِهِ، وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ، وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ  
مَلَائِكَتُهُ، وَ إِلَى جَدِّكُمْ (وَ أَكْرَ زِيَارَتِ حَضْرَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَشَدِّ بَغْوَيْدِ:  
وَ إِلَى أُخِيكَ) بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ، آتَاكُمْ اللهُ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَا كُلُّ  
شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ، وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِمَطَاعَتِكُمْ، وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَ ذَلَّ كُلُّ  
شَيْءٍ لَكُمْ، وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَالِيَتِكُمْ. بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى  
الرِّضْوَانِ، وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَ لَا يَتَّكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي! ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي  
الْأَسْمَاءِ، وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ، وَ  
آثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ، وَ قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ. فَمَا أَحْلَى أَسْمَاءَكُمْ، وَ أَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ، وَ أَعْظَمَ

شَأْنِكُمْ، وَ أَجَلٌ خَطَرَكُمْ، وَ أَوْفَىٰ عَهْدِكُمْ، وَ أَصْدَقَ وَعْدِكُمْ! كَلَامُكُمْ نَوْزٌ، وَ أَمْرُكُمْ  
رُشْدٌ، وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَىٰ، وَ فِعْلُكُمْ الْحَيْرُ، وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ، وَ  
شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الرَّفْقُ، وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ، وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ.  
إِنْ ذُكِرَ الْحَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرَعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي! كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَ أَحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ، وَ  
بِكُمْ أَخْرَجْنَا اللَّهَ مِنَ الذُّلِّ، وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ، وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ  
الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي! بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ  
مِنْ دُنْيَانَا، وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَ عَظُمَتِ النَّعْمَةُ، وَ ائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ  
تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَ  
الْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْجَاهُ الْعَظِيمُ وَ الشَّانُ الْكَبِيرُ وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ.  
﴿رَبِّنَا أَمَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾<sup>١</sup>، ﴿رَبِّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا  
بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾<sup>٢</sup>، ﴿سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ  
رَبِّنَا لَمَفْعُولاً﴾<sup>٣</sup>، يَا وَلِيَّ اللَّهِ، إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنْ  
اِتَّمَنَّاكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَ اسْتَرَعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ  
كُنْتُمْ سُفْعَائِي، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ. مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ،  
وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ.

١- سورة آل عمران (٣) آية ٥٣.

٢- سورة آل عمران (٣) آية ٨.

٣- سورة الإسراء (١٧) آية ١٠٨.

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَتْمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ؛ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.<sup>۱</sup>

(زیارت جامعه کبیره)<sup>۲</sup>

### کیفیت زیارت عاشورا

بنا به نظر این حقیر جمع بین روایات وارده در این باب (یعنی از جمع بین روایات وارده از پدر صالح بن عقبه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که شیخ طوسی - قدس سره - در مصباح ذکر فرموده است، و روایت وارده از علقمة بن محمد حضرمی از حضرت باقر علیه السلام، و روایت وارده از صفوان بن مهران که از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است، و این دو روایت اخیر را سیف بن عمیره از آن دو راوی، از آن دو بزرگوار روایت کرده است) چنین است:

باید در صحرا یا مکانی مرتفع بدون سقف برود و در آنجا رو به طرف قبر مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام نموده، یک سلام بدهد و سپس لعن شدید بر قاتلان و ظالمان بر آن حضرت بنماید، و سپس دو رکعت نماز بگزارد، و بعداً تکبیر بگوید خواه یک بار یا بیشتر، و سپس زیارت عاشورا را بخواند با صد لعن و صد سلام، و «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ» و سجده و دعای آن را نیز بخواند، و بعداً دو رکعت نماز (احتیاطاً) بخواند، و سپس دعای مروی از صفوان را تا آخر بخواند؛ و

۱- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹؛ عیون اخبار الرضا

علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۲، با قدری اختلاف در مصادر مذکور.

۲- جنگ ۳، ص ۱۵.

آن دعا این است: «یا الله یا الله یا الله، یا مجیبِ دعوة المضطّرين، یا کاشفِ کربِ المکروبين، یا غیاثِ المُستغیثين.» - الی آخر الدعاء.  
این طریق اتمّ و اکمل از طرق آن زیارت است.<sup>۱</sup>

### [فرازی از دعای بیستم صحیفه سجّادیه]

در صحیفه سجّادیه در دعای بیستم آمده است که:

«و لا ترفعنی فی الناسِ درجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، و لا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا.»<sup>۲</sup>

### [دعائی از صحیفه ثانیه علویّه]

دعایی است در صفحه ۱۱ از صحیفه ثانیه علویّه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام به نوف بکالی تعلیم کرده‌اند؛ این دعا بسیار عالی‌المضمون است.<sup>۳</sup>

### [دعاء أمير المؤمنين عليه السلام في الإنقطاع إلى الله]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۵۲، این دعا از آن حضرت وارد است:

«اللَّهُمَّ مَنْ عَلَيَّ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، وَ التَّفْوِيضِ إِلَيْكَ، وَ الرِّضَا بِقَدْرِكَ، وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.»<sup>۴</sup>

۱- جنگ ۵، ص ۱۹۸.

۲- الصحیفه السّجّادیه الكامله، ص ۱۰۰.

۳- جنگ ۱۴، ص ۵۸.

۴- ترجمه صحیفه علویّه، ص ۴۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۵.

۵- ترجمه صحیفه علویّه، ص ۵۲۲، به نقل از اصل زید الزّراد؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۸۱.

## [ دعاء أمير المؤمنين عليه السلام لطلب ما يصلح من الدنيا ]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۵۶ وارد است:  
 «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا مَا أَسَدُّ بِهِ لِسَانِي، وَ أَحْصَنُ بِهِ فَرْجِي، وَ  
 أَوْدِي بِهِ أَمَانَتِي وَ أَصِلُ بِهِ رَحْمِي وَ أَتَجَرُّ بِهِ لِأَحْرَقِي.»<sup>۱</sup>

[سخنان نه گانه أميرالمؤمنين عليه السلام که چشمه های بلاغت را آرایش و

## [گوهرهای حکمت را بی بدیل نمود]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۶۱ و ۶۲ آورده است که:  
 «و كان من دعائه عليه السلام في المناجات، على ما رواه جماعة من أصحابنا، منهم  
 الشيخ الصدوق في الخصال،<sup>۲</sup> عن الحسن بن حمزة العلوي عن يوسف بن محمد الطبري  
 عن سهل بن نجدة، قال: حدثنا وكيع عن زكريا بن أبي زائدة عن عامر الشعبي، قال:  
 تكلم أمير المؤمنين عليه السلام بتسع كلمات ارتجأهن ارتجألاً فقأن عيون  
 البلاغة و أيتمن جواهر الحكمة و قطعن جميع الأنام أن يلحنن [عن اللحاق] بواحدة  
 منهن: ثلاث منها في المناجاة، و ثلاث منها في الحكمة، و ثلاث منها في الأدب.  
 فأما اللاتي في المناجاة فقال: «إلهي كفى بي عزاً أن أكون لك عبداً، و كفى بي  
 فخراً أن تكون لي رباً، أنت كما أحب فاجعلني كما تحب.»  
 و أما اللاتي في الحكمة فقال: «قيمة كل امرئ ما يحسنه، و ما هلك امرؤ عرف  
 قدره، و المرء محبوبه تحت لسانه.»

۱- ترجمه صحیفه علویّه، ص ۵۲۸، به نقل از كنوز النجاح طبرسی؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۳۳.

۲- الخصال، ج ۲، ص ۴۲۰.

و أمّا اللّٰقِي فِي الْأَدَبِ فَقَالَ: «أَمِنُّ عَلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَمِيرَهُ، وَ احْتَجِّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ، وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرَهُ.»<sup>١</sup>

[نجات أعمش از زندان منصور به واسطه خواندن دعای ليلة المبيت

أميرالمؤمنين عليه السلام]

و [در صحيفه ثانيه علويه] صفحه ١١٥ و ١١٧ مطلب عجيبی را نقل می کند:

«وَ كَانَ مِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ الْمَبِيتِ عَلَى فِرَاشِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، عَلَى مَا رَوَيْتُهُ فِي مَجْمُوعَةٍ مَنْقُولَةٍ كُلِّهَا عَنْ خَطِّ شَمْسِ الْفُقَهَاءِ شَيْخِنَا الشَّهِيدِ الْأَوَّلِ، نَقْلًا عَنْ كِتَابِ الْأَسْتَدْرَاكِ لِبَعْضِ قَدَمَاءِ أَصْحَابِنَا مِمَّنْ يَرُوى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ قَوْلِيهِ. قَالَ - رَجَمَهُ اللَّهُ - وَ بِإِسْنَادِ الْمُؤَلَّفِ إِلَى الْأَعْمَشِ:

إِنَّ الْمَنْصُورَ - حَيْثُ طَلَبَهُ فَتَطَهَّرَ وَ تَكَفَّنَ وَ تَحَنَّنَ - قَالَ لَهُ: حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ

سَمِعْتُهُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي بَنِي حِمَّانِ!

[قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيُّ الْأَحَادِيثِ؟]

قَالَ: حَدِيثُ أَرْكَانِ جَهَنَّمَ.

قَالَ: قُلْتُ: أَوْ لَا تُعَفِّينِي؟!

قَالَ: لَيْسَ إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلٌ.

قَالَ: قُلْتُ: حَدِّثْنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: «لِجَهَنَّمَ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ - وَ هِيَ الْأَرْكَانُ - لِسَبْعَةِ فِرَاعِيَةٍ.» ثُمَّ ذَكَرَ الْأَعْمَشُ: «ثَمْرُودُ بْنُ كَنْعَانَ فِرْعَوْنَ الْحَلِيلِ، وَ مُصْعَبُ بْنُ الْوَلِيدِ فِرْعَوْنَ مُوسَى،

١- ترجمه صحيفه علويه، ص ٥٣٦؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ٤٠٢.

وَأَبَا جَهْلٍ بَنِ هِشَامٍ، و [الأول، و الثاني]، و السَّادِسُ يَزِيدُ قَاتِلُ و لَدِي. "ثُمَّ سَكَتُ.

قَالَ لِي: الْفِرْعَوْنُ السَّابِعُ؟

قُلْتُ: "رَجُلٌ مِّنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ يَلِي الْخِلَافَةَ يُلَقَّبُ بِالذَّوَانِقِيِّ اسْمُهُ فِيهَا

الْمَنْصُورُ."

قَالَ: فَقَالَ لِي: صَدَقْتَ! هَكَذَا حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ.

قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ، و إِذَا عَلَى رَأْسِهِ غُلَامٌ أَمْرُدٌ، مَا رَأَيْتُ أَحْسَنَ وَجْهًا مِنْهُ، فَقَالَ:

إِنْ كُنْتُ أَحَدَ أَبْوَابِ جَهَنَّمَ فَلَمْ أَسْتَبِقْ هَذَا؛ و كَانَ الْغُلَامُ عَلَوِيًّا حُسَيْنِيًّا.

فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ: سَأَلْتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِحَقِّ آبَائِي إِلَّا عَفَوْتَ عَنِّي.

فَأَبَى ذَلِكَ، فَأَمَرَ الْمَرْزُبَانَ بِهِ، فَلَمَّا مَدَّ يَدَهُ حَرَّكَ شَفْتَيْهِ بِكَلَامٍ لَمْ أَعْلَمْهُ، فَإِذَا هُوَ

كَأَنَّهُ طَيْرٌ قَدْ طَارَ مِنْهُ.

قَالَ الْأَعْمَشُ: فَمَرَّ عَلَيَّ بَعْدَ أَيَّامٍ، فَقُلْتُ لَهُ: أَقَسَمْتُ عَلَيْكَ بِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَلَّمْتَنِي الْكَلَامَ.

فَقَالَ لَهُ: دُعَاءُ الْمُحَنَّةِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ هُوَ الدُّعَاءُ الَّذِي دَعَا بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا نَامَ عَلَيَّ فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ؛ وَ هُوَ:

"يَا مَنْ لَيْسَ مَعَهُ رَبٌّ يُدْعَى، يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ خَالِقٌ يُحْسَى، يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ إِلَهٌ

يُتَّقَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُرْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ نَدِيمٌ يُغْسَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ

يُنَادَى، يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَيَّ كَثْرَةَ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَ جُودًا، يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَيَّ عَظِيمُ

الذَّنْبِ إِلَّا رَحْمَةً وَ عَفْوًا."

وَ اسْأَلْهُ مَا أَحْبَبْتَ فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.<sup>١</sup>

١- ترجمه صحیفه علویہ، ص ٦٠٢؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٩١، به نقل از الاستدراک.



## [دعای منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۱۶۸ گوید:

«علی ما رواه عبدالله بن جعفر الحمیری فی قرب الإسناد<sup>۱</sup> عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق علیه السلام [عن أبيه علیه السلام] قال: "كان عليّ عليه السلام يقول في دعائه وهو ساجد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَبْتَلِيَنِي بِبَلِيَّةٍ تَدْعُونِي ضُرُورَتِهَا عَلَيَّ أَنْ أَتَغَوَّثَ بِشَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيكَ؛ اللَّهُمَّ وَ لَا تَجْعَلْ بِي [بِ] حَاجَةً إِلَى أَحَدٍ مِنْ شَرَارِ خَلْقِكَ وَ لِئَامِهِمْ فَإِنْ جَعَلْتَ لِي [بِ] حَاجَةً إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَاجْعَلْهَا إِلَيَّ أَحْسَنِهِمْ وَجْهًا وَ خَلْقًا وَ خُلُقًا، وَ أَسْخَاهُمْ بِهَا نَفْسًا، وَ أَطْلَقِهِمْ بِهَا لِسَانًا، وَ أَسْمَحِهِمْ بِهَا كَفًّا، وَ أَقْلِهِمْ بِهَا عَلَيَّ امْتِنَانًا."<sup>۲</sup>

## [دعای امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام صبح]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۱۹۷ گوید:

«و كان من دعائه عليه السلام على ما رواه السيد عليّ بن طائوس - قدس سرّه - في فلاح السائل قال: روي عن محمد بن محمد الأشعث المشهور بثقة بإسناده إلى الصادق عليه السلام: أَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ: "مَرَحَبًا بِكُمَا مِنْ مَلَكَئِن حَفِظَتَيْنِ كَرِيمَتَيْنِ، أُمَلِي عَلَيْكُمَا مَا تُحِبَّانِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ."<sup>۳</sup>

۱- قرب الإسناد، ص ۲.

۲- ترجمه صحیفه علویّه، ص ۶۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۲۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۵۰.

۳- ترجمه صحیفه علویّه، ص ۶۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۲۶۷، به نقل از فلاح السائل، ص ۳۸۳.

### [دعای منقول هنگام صبح و شام]

[صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۱۹۸ قال:

«ما مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ حِينَ يُمَسِي وَيُصْبِحُ: "رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيًّا، وَ بِالْقُرْآنِ بَلَاغًا، وَ بِعَلِيِّ [عليه السلام] إِمَامًا" ثَلَاثًا، إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»<sup>۱</sup>

### [دعایی از أميرالمؤمنين عليه السلام در وقت اراده تزويج]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۲۰۳ دعائی از جعفریات<sup>۲</sup> آورده است که در وقت اراده تزويج دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت فاتحه الكتاب و يس را قرائت کند و پس از نماز حمد و ثنای خدا را بجای آرد، آنگاه بگوید:

"اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً وَدُودًا وَوَلَدًا شَكُورًا غَيُورًا، إِنْ أَحْسَنْتُ شَكَرْتُ، وَ إِنْ أَسَأْتُ غَفَرْتُ، وَ إِنْ ذَكَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَعَانْتَ، وَ إِنْ نَسِيتُ ذَكَرْتَ، وَ إِنْ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا حَفِظْتَ، وَ إِنْ دَخَلْتُ عَلَيْهَا سَرَّتَنِي، وَ إِنْ أَمَرْتَهَا أَطَاعَتَنِي، وَ إِنْ أَقْسَمْتُ عَلَيْهَا أَبْرَّتْ قَسَمِي<sup>۳</sup>، وَ إِنْ غَضِبْتُ عَلَيْهَا أَرْضَتَنِي، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، هَبْ لِي ذَلِكَ، فَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ وَ لَا أَجِدُ إِلَّا مَا مَنَنْتَ وَ أَعْطَيْتَ."

و قال: مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا سَأَلَ.<sup>۴</sup> و رواه السيد فضل الله الراوندي في

۱- ترجمه صحیفه علویّه، ص ۷۰۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲- الجعفریات، ص ۱۰۹.

۳- أقسم بالله: حلف. أبر اليمين: أمضاها على الصدق.

۴- ترجمه صحیفه علویّه، ص ۷۰۸؛ النوادر، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۲۵.

نوادره عنه علیه السلام باختلاف يسير.

### [دعای منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام در بازگشت بینایی شخص نابینا]

در [صحیفه ثانیة علویة] صفحه ۷۵ و ۷۶ آورده است که:

«و كان من دعائه عليه السلام دعاء سمعه ضريراً، فدعا به فرداً الله عز اسمه و جل شأنه بصره، على ما رواه الشيخ الجليل محمد بن شهر آشوب في مناقبه. قال: سمع ضريراً دعاء أمير المؤمنين عليه السلام:

”اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ [الْأَرْوَاحِ] الْفَانِيَةِ وَ رَبَّ الْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ، أَسْأَلُكَ بِطَاعَةِ الْأَرْوَاحِ الرَّاجِعَةِ إِلَى أَجْسَادِهَا، وَ بِطَاعَةِ الْأَجْسَادِ الْمُتَلْتِمَةِ إِلَى أَعْضَائِهَا، وَ بِإِنْشِقَاقِ الْقُبُورِ عَنْ أَهْلِهَا، وَ بِدَعْوَتِكَ الصَّادِقَةِ فِيهِمْ، وَ أَخْذِكَ بِالْحَقِّ بَيْنَهُمْ إِذَا بَرَزَ الْخَلَائِقُ يَنْتَظِرُونَ قَضَاءَكَ وَ يَرَوْنَ سُلْطَانَكَ وَ يَخَافُونَ بَطْشَكَ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَكَ، ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ \* إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ،<sup>۱</sup> أَسْأَلُكَ يَا رَحْمَانُ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصْرِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ ذِكْرَكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ عَلَى لِسَانِي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.“

قال: فَسَمِعَهَا الْأَعْمَى وَ حَفِظَهَا وَ رَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ الَّذِي يَأْوِيهِ فَتَطَهَّرَ لِلصَّلَاةِ وَ صَلَّى ثُمَّ دَعَا بِهَا فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ: ”أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصْرِي“ ارْتَدَّ الْأَعْمَى بَصِيرًا بِإِذْنِ اللَّهِ.<sup>۲، ۳</sup>

۱- سوره الدخان (۴۴) آیه ۴۱ و ۴۲.

۲- المناقب، ج ۲، ص ۲۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۰۹.

۳- [این دعا در جنگ ۱۳، ص ۷۰ نیز آمده است. (محقق)]

## [دعای منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام برای اهل قبور]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۱۴۲ گوید:

«و كان من دعائه عليه السلام أيضًا لأهل القبور:

”بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ.“<sup>۱</sup>

## [دعای امیرالمؤمنین علیه السلام در صبحگاه و شامگاه]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۱۹۵ گوید:

«على ما رواه السيد ابن الباقي في اختياره قال: روى عن أمير المؤمنين

عليه السلام قال:

”ما من عبدٍ يقول حين يُصبح و يُمسي: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيًّا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِعَلِيِّ إِمَامًا وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ الْخَلْفِ الصَّالِحِ أَيْمَةً وَ سَادَةً وَ قَادَةً؛ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُمْ أَيْمَتِي وَ قَادَتِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ

۱- ترجمه صحیفه علویّه، ص ۶۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۰۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۲،

ص ۳۶۹، با قدری اختلاف.

مُحَمَّدٍ، فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَرَخَاءٍ وَفِي كُلِّ عَافِيَةٍ وَبَلَاءٍ وَفِي الْمَشَاهِدِ كُلِّهَا، وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا [ لا ] أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ [ لا ] أَكْثَرَ، فَإِنِّي بِذَلِكَ رَاضٍ يَا رَبِّ. «إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».<sup>۱</sup>

[کیفیت و اثر توسل به حقیقت هر یک از اهل بیت علیهم السلام]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۲۲۲ و ۲۲۳ به مناسبتی مؤلف این صحیفه، مرحوم محدث نوری - رحمه الله - از کفعمی نقل می کند حدیثی را که:  
«إِذَا تَوَسَّلْتَ لِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَتَوَسَّلْ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَبْطِيهِ؛  
وَ أَمَّا عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ يَنْتَقِمُ لَكَ مِنْ ظَلَمِكَ.  
وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلِلنَّجَاةِ مِنَ السَّلَاطِينِ وَ نَفْثِ الشَّيَاطِينِ.  
وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَلِلْآخِرَةِ وَ مَا تَبْتَغِيهَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ.

وَ أَمَّا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْتَمِسْ بِهِ الْعَافِيَةَ مِنَ اللَّهِ.  
وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاطْلُبْ بِهِ السَّلَامَةَ مِنَ اللَّهِ فِي الْبَرَارِيِّ وَ الصَّحَارِيِّ وَ الْبِحَارِ.

وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْتَمِسْ بِهِ الرِّزْقَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.  
وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلِلتَّوَكُّلِ وَ بِرِّ الْإِخْوَانِ وَ مَا يَكُونُ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ.

۱- ترجمه صحیفه علویّه، ص ۶۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۱۴۲؛ مصباح المتهجد، ص ۲۰۶؛ البلد الأمين، ص ۵۱، با قدری اختلاف در مصادر مذکور.

و أمّا الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْتَمَسَ بِهِ الْآخِرَةَ.  
و أمّا صَاحِبُ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ فَإِذَا بَلَغَ السَّيْفُ مِنْكَ الْمَذْبَحَ  
فَاسْتَعِنَ بِهِ يُعِينِكَ.»<sup>۱</sup>

[دعای امیرالمؤمنین علیه السلام در هر حادثه و سختی]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۷۵ گوید:

«و كان من دعائه عليه السلام عند كل نازلة أو شدة:

تَحَصَّنْتُ بِالْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ اعْتَصَمْتُ بِذِي الْعِزَّةِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجَبْرُوتِ  
وَ اسْتَعَنْتُ بِذِي الْعِظَمَةِ وَ الْقُدْرَةِ وَ الْمَلَكُوتِ عَنْ كُلِّ مَا أَخَافُهُ وَ أَحْذَرُهُ.»<sup>۲</sup>

[دعای مأثور بعد از نماز صبح و هنگام خواب و حکایتی لطیف از امام]

[سجّاد علیه السلام]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۲۱۷ گوید:

«و كان من دعائه عليه السلام بعد صلاة الغداة و عند المنام بعد أن يأخذ

سُبْحَةً بَيْنَ يَدَيْهِ:

”اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُسَبِّحُكَ وَ أَحْمَدُكَ وَ أَهْلِلُكَ وَ أَكْبِّرُكَ وَ أُجَدِّدُكَ بِعَدَدِ مَا أُدِيرُ

بِهِ سُبْحَتِي.“

وَ يَأْخُذُ السُّبْحَةَ فِي يَدِهِ وَ يُدِيرُهَا وَ هُوَ يَتَكَلَّمُ بِهَا يُرِيدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَكَلَّمَ

۱- بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳۲، به نقل از قبس المصباح با قدری اختلاف.

۲- ترجمه صحیفه علویّه، ص ۵۵۲، به نقل از جلد اول کتاب المجموع الرائق من أزهار الحقائق  
للسيد هبة الله بن أبي محمد الحسن الموسوي.

بِالتَّسْبِيحِ، وَ ذَكَرَ أَنَّ ذَلِكَ مُحْتَسَبٌ لَهُ وَ هُوَ حَرَزٌ إِلَى أَنْ يَأْوِيَ إِلَى فِرَاشِهِ.<sup>۱</sup> و در اینجا حکایت لطیفی از حضرت سجّاد در مجلس یزید وارد است.

### [دعای هنگام اکل طعام]

و در [صحیفه ثانیة علویة] صفحه ۲۱۶ گوید:

«و کان من دعائه علیه السّلام إذا أراد أكل الطّعام علی ما رواه فی الکافی:  
اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْ عَطَائِكَ فَبَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ سَوِّغْنَا وَ اخْلُفْ لَنَا خَلْفًا لِمَا أَكَلْنَاهُ أَوْ  
شَرِبْنَاهُ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنَّا وَ لَا قُوَّةَ رَزَقْتَ فَأَحْسَنْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبِّ اجْعَلْنَا مِنْ  
الشَّاكِرِينَ.»<sup>۲</sup>

### [دعای هنگام فراغ از اکل طعام]

«و کان من دعائه علیه السّلام إذا فرغ من أكل الطّعام علی ما رواه فی الکافی  
بالسّند المتقدّم:

۱- ترجمه صحیفه علویة، ص ۷۲۸؛ به نقل از الدعوات، ص ۶۲: [«علی ما رواه السیّد الجلیل  
السیّد فضل الله الراوندی فی دعواته قال: رُوِيَ أَنَّهُ لَمَّا حَمَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهَا السَّلَامَ إِلَى يَزِيدَ هَمَّ  
بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَوَقَّفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يُكَلِّمُهُ لِيَسْتَنْطِقَهُ بِكَلِمَةٍ يُوجِبُ قَتْلَهُ، وَ يُجِيبُهُ حَيْثُمَا يُكَلِّمُهُ وَ فِي يَدِهِ  
سُبْحَةٌ صَغِيرَةٌ يَدِيرُهَا بِأَصَابِعِهِ وَ هُوَ يَتَكَلَّمُ، فَقَالَ لَهُ يَزِيدُ عَلَيْهِ مَا يَسْتَحِقُّهُ: أَنَا أَكَلْتُكَ وَ أَنْتَ تُجِيبُنِي وَ  
تُدِيرُ أَصَابِعَكَ بِسُبْحَةٍ فِي يَدِكَ! فَكَيْفَ يَجُوزُ ذَلِكَ؟  
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ وَ انْفَتَلَ لَا يَتَكَلَّمُ  
حَتَّى يَأْخُذَ سُبْحَةً بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيَقُولُ: ...» (محقق)]

۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۰، با قدری اختلاف؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۲۴.

۳- ترجمه صحیفه علویة، ص ۷۲۶؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۷۶. این دعا و  
دعای بعد در الکافی، ج ۶، ص ۲۹۴، با قدری اختلاف از امام زین العابدین علیه السّلام نقل شده است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَّأَنَا وَكَرَّمَنَا وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَّأَنَا الْمَوْتَةَ وَأَسْبَغَ عَلَيْنَا. <sup>۱</sup>»

### [دعایِ إلهی کیف ادعوک و قد عصیتک]

دعای «إلهی کیف ادعوک و قد عصیتک و کیف لا ادعوک و قد عرفتک

- الخ.» در امالی صدوق، در مجلس ۵۷، صفحه ۲۱۵ موجود است. <sup>۲</sup>

### [دعای اللهم انک انس الانسین لاولیائک]

در نهج البلاغه صفحه ۴۵۶ وارد است:

«و من دعائه علیه السلام

اللهم انک انس الانسین لاولیائک و احضرهم بالكفاية للمتوكلين عليك

۱- ترجمه صحیفه علویّه، ص ۷۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۸۰؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۷۶.

۲- جنگ ۱۴، ص ۶۲ الی ۷۰.

۳- جنگ ۵، ص ۱۳۷، به نقل از الامالی للصدوق، ص ۳۵۷: «كان الصادق عليه السلام يدعو بهذا الدعاء: "إلهی کیف ادعوک و قد عصیتک، و کیف لا ادعوک و قد عرفتک، حُبک فی قلبی و إن کنت عاصیاً، مددتُ إلیک یداً بالذنوبِ مملوءةً، و عیناً بالرجاءِ ممدودةً، مولای أنت عظیم العطاء و أنا أسیر الإسراء، أنا أسیر بذنبی مرتَهَنٌ بِجُرمی، إلهی لئن طالبتنی بذنبی لأطالبتک بِکرمک، و لئن طالبتنی بِجبریرق لأطالبتک بِعفوک، و لئن أمرت بی إلی النارِ لأخبرن أهلها أنّی کنت أقول لا إله إلا الله مُحَمَّدٌ رَسولُ الله، اللهم إنَّ الطاعةَ تُشْرکُ و المعصيةُ لا تُشْرکُ، فَهَب لی ما یُشْرکُ و اغفر لی ما لا یُشْرکُ یا أرحمَ الرَّاحِمینَ.»

ضمناً این دعا همراه با ترجمه آن به خط خوش علامه طهرانی - رضوان الله علیه - در ابتدای این مجلد ص ۳۴ آمده است. (محقق)



تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ وَ تَعَلَّمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ فَأَسْرَأُهُمْ  
لَكَ مَكْشُوفَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ، إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْغُرْبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ وَ إِنْ صُبَّتْ  
عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَّئُوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ، عَلِمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرُهَا  
عَنْ قَضَائِكَ.

اللَّهُمَّ إِنْ فَهَيْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي أَوْ عَمِيتُ عَنْ طَلِبَتِي فَذَلِّلْنِي عَلَى مَصَالِحِي وَ خُذْ  
بِقَلْبِي إِلَى مَرِئِدِي فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ وَ لَا يَبْدِعُ مِنْ كِفَايَاتِكَ.  
اللَّهُمَّ اِهْلِنِي عَلَى عَفْوِكَ وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ.»<sup>۱</sup>

[بار پروردگارا! آبروی مرا به گشاده دستی نگه دار و وجاهت مرا به

تنگ دستی از میان مبر ...]

در نهج البلاغه ص ۴۵۳ وارد است:

«و من دعائه عليه السلام

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَ لَا تَبْدُلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقَكَ وَ  
أَسْتَعِظَفَ شِرَارَ خَلْقِكَ وَ أُبْتَئِي بِحَمْدِكَ مَنْ أَعْطَانِي وَ أُفْتِنَنَّ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَ أَنْتَ مِنْ  
وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»<sup>۲</sup>

[دعای منقول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب نیمه شعبان]

دعائی است از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در شب

۱- نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲- همان مصدر، ص ۲۱۸.

۳- جنگ ۵، ص ۱۴۷.

نیمه شعبان می خوانده اند و در هر وقت خواندن آن مغتنم است، و در مفاتیح الجنان در اعمال شب نیمه وارد شده است:

«اللَّهُمَّ اقسِم لَنَا مِنْ حَشِيَّتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعْصِيَّتِكَ، وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ رِضْوَانَكَ، وَ مِنْ الْيَقِينِ مَا يَهْوُنُ عَلَيْنَا بِهِ مُصِيبَاتُ الدُّنْيَا؛ اللَّهُمَّ اَمْتِعْنَا [مَتَّعْنَا] بِاَسْمَاعِنَا وَ اَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَ اجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا، وَ انصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَ لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»<sup>۱</sup>

[دعای مروی از امام رضا علیه السلام برای دفع شدت و غم]

در *امالی* شیخ طوسی، جلد ۱، صفحه ۳۳ [المجلس الثانی] با اسناد متصل خود از ریّان بن صلت روایت می کند که:

«قال: سَمِعْتُ الرِّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُو بِكَلِمَاتٍ فَحَفِظْتُهَا عَنْهُ، فَمَا دَعَوْتُ بِهَا فِي شِدَّةٍ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ عَنِّي، وَ هِيَ:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ [كَرْبٍ]، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ؛ كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ فِيهِ الْفؤَادُ، وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَ تَعَى فِيهِ الْأُمُورُ، وَ يَحْذُلُ فِيهِ الْبَعِيدُ وَ الْقَرِيبُ وَ الصَّدِيقُ، وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ سَكَوْتُهُ إِلَيْكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَفَرَّجْتَهُ وَ كَشَفْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ [كَفَيْتَنِيهِ]؛ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ؛ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا، وَ لَكَ الْمَنْ فَاضِلًا، بِنِعْمَتِكَ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ، يَا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ مَعْرُوفٌ، وَ يَا مَنْ هُوَ

۱- مصباح المتهجد، ص ۵۶۸؛ الإقبال، ج ۳، ص ۳۲۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۸۶.

۲- جنگ ۵، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

بِالْمَعْرُوفِ مَوْصُوفًا! أَيْلِنِي مِنْ مَعْرُوفِكَ مَعْرُوفًا تُغْنِينِي بِهِ عَنِ مَعْرُوفٍ مَنْ سِوَاكَ؛  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

صدر این دعا همان دعائی است که حضرت سیدالشّهداء علیه السّلام روز عاشوراء دست به دعا بلند نموده و دعا نمودند،<sup>۱</sup> و ما در صفحه ۱۱۳ این دفترچه [جنگ شماره ۵] نقل کرده ایم.<sup>۲</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۸۶؛ لمعات الحسین علیه السّلام، ص ۶۱، تعلیقه: «إرشاد مفید، ص ۲۵۳؛ نفس المهموم، ص ۱۴۴؛ ملحقات إحقاق الحقّ، ج ۱۱، ص ۶۱۳، از طبری در تاریخ، ج ۴، ص ۳۲۱؛ ابن کثیر در البداية و النّهاية، ج ۸، ص ۱۹۹؛ مقتل مّقرّم، ص ۲۵۳، از ابن اثیر در کامل، ج ۴، ص ۲۵؛ و از تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۳۳؛ و ذکر الکفعمیّ در مصباح، ص ۱۵۸، طبع هند، که رسول الله این دعا را در روز بدر خوانده‌اند. - انتهى. در أمالی شیخ طوسی (ره)، طبع نجف، ج ۱، ص ۳۳، با اسناد خود از ریّان بن صلّت روایت کرده است که او می‌گوید: «شنیدم علیّ بن موسی الرضا علیه السّلام با کلماتی خدا را می‌خواندند، من آن کلمات را حفظ کردم و در هر گرفتاری و بلائی و شدتی که برای من پیش آمد، خواندم، آن شدت گشایش یافت؛ و آن کلمات این است.» «آنگاه همین دعا را نقل می‌کند و در آخرش این کلمات را اضافه دارد که: فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا، وَ لَكَ الْمَنْ فَاضِلًّا، بِنِعْمَتِكَ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ، يَا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ مَعْرُوفًا، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَوْصُوفًا! أَيْلِنِي مِنْ مَعْرُوفِكَ مَعْرُوفًا تُغْنِينِي بِهِ عَنِ مَعْرُوفٍ مَنْ سِوَاكَ؛ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

و این دعا را تا «وَ لَكَ الْمَنْ فَاضِلًّا» با مختصر اختلافی در لفظ، از حضرت صادق علیه السّلام محدث قمی در الباقیات الصّالحات که در حاشیه مفاتیح الجنان مطبوع است، در ص ۳۸۱ ذکر کرده است. و نیز تا همین موضع از آن را، سید در مهج الدعوات ص ۹۷، از رسول الله روایت کرده که در روز بدر خوانده‌اند. و نیز تا همین جا را در مهج الدعوات، ص ۲۶۹، از حضرت صادق، و تا آخر دعا را در ص ۲۷۰، از حضرت رضا علیهما السّلام آورده است. - انتهى.

۲- جنگ ۵، ص ۲۴۰. [این مطلب در همین موسوعه، ج ۹، ذیل مباحث مربوط به امام حسین علیه السّلام، آمده است. (محقّق)]

## [دعا برای اداء قرض]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تَرْحَمَنِي بِلا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تَرْضَى عَنِّي بِلا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي بِلا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

این دعا را [که] در مکارم الاخلاق<sup>۱</sup> [می باشد] بنا بر نقلی آقای حاج آقا معین نقل کرده است که بعد از هر فریضه اگر سه مرتبه قرائت شود برای ادای قرض تأثیری عجیب دارد.<sup>۲</sup>

## دعا برای موقع مطالعه

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَ أَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ؛ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ انْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ؛ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>۳</sup>

## [دعای یا من أظهر الجمیل]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتَرَ عَنِّي، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ وَ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَ يَا

۱- مکارم الأخلاق، ص ۳۴۷.

۲- جنگ ۵، ص ۶۱.

۳- خلاصة الأذکار، باب ششم؛ مفاتيح الجنان، (کتاب الباقیات الصالحات).

۴- جنگ ۲، ص ۴۸.

مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا عَظِيمَ الْمَنْ، يَا مُبْتَدِئَ كُلِّ نِعْمَةٍ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّاهُ، يَا سَيِّدَاهُ، يَا مَوْلَاهُ، يَا غَايَتَاهُ، يَا غَايَتَاهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْأَلْكَ أَنْ لَا تَجْعَلَنِي فِي النَّارِ!<sup>۱</sup>

حاجات خود را در این صورت طلب کن!<sup>۲</sup>

### [دعا جهت رفع و نجات از بلیه و گرفتاری]

از بزرگان مشایخ منقول است که: هر که در بلیه‌ای گرفتار شود و راه نجات بر او مسدود گردد، نوزده مرتبه بعد از هر نماز بگوید: «و نَجَاةً مِنْكَ يَا سَيِّدُ الْكَرِيمِ، نَجِّنَا وَ خَلِّصْنَا بِحَقِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ و اگر در یک مجلس هفتصد و هشتاد و شش مرتبه بخواند همین ذکر را، اکمل و اتم خواهد بود.<sup>۳</sup>

### [دعای قبل از طلوع و غروب آفتاب]

قبل از طلوع و غروب آفتاب مستحب است ده مرتبه بگوید:

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.<sup>۴</sup>

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۷۸؛ الإقبال، ج ۱، ص ۲۹۵، با اختلاف؛ مفاتیح الجنان، (کتاب الباقیات الصالحات).

۲- جنگ ۲، ص ۴۸؛ [این دعا با قدری اختلاف در همین موسوعه، جلد ۲، ص ۱۲۳، تحت عنوان (قرائت دعای یا من اظهر الجمیل در قنوت نمازها) آمده است. (محقق)]  
۳- جنگ ۲، ص ۱۲۲.

۴- البلد الامین، ص ۲۳، فلاح السائل، ص ۲۲۲؛ مفاتیح الجنان.

۵- جنگ ۳، ص ۱۰۲.

## [دعای هنگام ورود استاد به جلسه درس]

مرحوم شهید ثانی در *منیة المرید*، چاپ نجف، صفحه ۷۵ می‌فرماید که معلّم هنگام رفتن به جلسه تدریس بخواند، عن النّبیّ صلی الله علیه و آله و سلّم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضِلَّ، وَأَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ، وَأَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ.

ثُمَّ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ اللَّهُمَّ تَبَّتْ جَنَانِي وَأَدْرِ الْحَقَّ عَلَيَّ لِسَانِي<sup>۱</sup>.

## [دعای هنگام قیام از مجلس]

در *منیة المرید*، طبع نجف، صفحه ۸۵ می‌فرماید: مستحب است عند القیام من المجلس أن يقول:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، سُبْحَانَ [رَبِّكَ] رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۳</sup>.

## [دستورالعملی برای حفظ از خطر دشمن]

آقای آقا شیخ حبیب سماوی فرمودند: برای حفظ از خطر و دشمن بگوید ده مرتبه:

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۲؛ منیة المرید، ص ۲۰۵، با قدری اختلاف در مصادر مذکور.

۲- جنگ ۳، ص ۱۲۴؛ جنگ ۱۷، ص ۳۳.

۳- منیة المرید، ص ۲۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۲۸.

۴- جنگ ۳، ص ۱۲۹.

حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛<sup>۱</sup>

ده مرتبه:

حَسْبِيَ اللَّهُ لِيَا أُمَّتِي، حَسْبِيَ اللَّهُ لِمَنْ بَغَى عَلَيَّ، حَسْبِيَ اللَّهُ لِمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ.<sup>۲</sup>

### [دستورالعمل برای رفع حوادث ناگوار]

حضرت آیه الله آقای حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی فرمودند: برای رفع حوادث ناگوار و صحت و عاقبت، اول روز و اول شب، سه بار بگوید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ.<sup>۳</sup>

أقول: این از جمله فقرات دعائی است که در حین خروج برای زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام، پس از سه روز روزه باید خوانده شود؛ و مجلسی - رضوان الله علیه - در مزار بحار الأنوار، جلد ۲۲ (کمپانی)، صفحه ۱۵۰، از کامل الزیارات ابن قولویه روایت کرده است.<sup>۴</sup>

### [عملی مفید جهت تشرّف به حضور حضرت ولی عصر صلوات الله علیه]

آقای آقا شیخ جواد کربلائی از حضرت آیه الله بهجت رشتی فومنی نقل کردند که: برای تشرّف به حضور مبارک اعلی حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف عمل ذیل مفید است؛ إن شاء الله تعالی:

۱- فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۹۳، ذیل باب الفزع و الهمّ: «و إذا فزعت من سلطان أو غيره فقل:

حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ».

۲- جنگ ۴، ص ۱۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۲۹۶.

۴- جنگ ۴، ص ۲۷.

۵- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۷۳.

در روز اوّل ماه که جمعه باشد، بعد از فریضة صبح تا پانزده روز، هر روز دویست و پنجاه و شش (۲۵۶) مرتبه، به عدد لفظ نور، «آیه مبارکه نور»<sup>۱</sup> را بخواند، و از روز شانزدهم تا پانزده روز به همین عدد ذکر مبارک «لا إله إلا الله» را بگوید؛ و باید فریضة صبح در اوّل وقت بجای آورده شود تا آنکه اذکار در بین الطلوعین واقع شود.<sup>۲</sup>

### [حرز حضرت جواد علیه السلام]

«يا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ، اَكْفِنِي مَا أَهْمَنِي بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.»<sup>۳</sup>

### دعای قبل از طعام و بعد از طعام

در حلیة المتّقین در باب «دعای وقت طعام» نقل کرده است که: چون طعام نزد حضرت زین العابدین علیه السلام می گذاشتند، این دعا را می خواندند:

«اللَّهُمَّ هَذَا مِنْ مَنِّكَ وَ فَضْلِكَ وَ عَطَائِكَ، فَبَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ سَوِّغْنَا، وَ ارْزُقْنَا خَلْفًا إِذَا أَكَلْنَا، وَ رَبِّ مُحْتَاجٍ إِلَيْهِ، رَزَقْتَ فَأَحْسَنْتَ، اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ.»

و چون خوان را برمی داشتند، این دعا را می خواندند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، وَ رَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ، وَ فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ

۱- سوره النور (۲۴) آیه ۳۵: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَضَرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

۲- جنگ ۴، ص ۲۷ و ۲۸؛ جنگ ۵، ص ۵۷.

۳- الدعوات، ص ۵۱؛ [قابل توجه است که در هیچ یک از مصادر فقرة صلوات در انتهای حرز

یافت نشد. (محقق)]

۴- جنگ ۱۳، ص ۹.



مِنْ خَلْقِهِ تَفْضِيلًا»<sup>۱</sup>

و چون دست از طعام برمی داشتند، این دعا را می خواندند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَآيَدَنَا وَأَوَانَا وَأَنْعَمَ عَلَيْنَا وَأَفْضَلَ،  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ.»<sup>۲</sup>

أقول: این دعا را شهید ثانی در مسالک در باب اطعمه و اشربه ذکر فرموده است.

### دعای وقت طعام خوردن

در کتاب الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان مرحوم علی بن طاووس (ره) از شیخ طبرسی (ره) نقل کرده است که:

«و كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا قَالَ:

”اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ.“

و قال الطبرسی: و تقول عند الفراغ من الطعام:

”الحمد لله الذي أطعمني فأشبعني، و سقاني فأرواني، و صانني و حماني؛ الحمد لله الذي عرّفني البركة و اليمن فيما أصبته و تركته منه؛ اللهم اجعله هنيئًا مريئًا، لا وبيئًا و لا دويئًا، و أبقني بعده سويئًا، قائمًا بشكرك، محافظًا على طاعتك، و ارزقني رزقًا دارًا و (عيشًا قارًا)، و اجعلني ناسكًا بارًا، و اجعل ما يتلقاني في المعاد منهجًا سارًا، برحمتك (يا أرحم الراحمين).“<sup>۳</sup> و<sup>۴</sup>

۱- الكافي، ج ۶، ص ۲۹۴؛ الوافي، ج ۲۰، ص ۴۷۵.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۵۸؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۲، ص ۱۳۶.

۳- الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص ۶۱.

۴- جنگ ۱۳، ص ۶۶ الی ۶۹.

### [دعایی برای پیدا شدن گمشده]

آقای حاج حبیب الله سماوی نقلاً عن کتاب الجنة الواقية نقل کردند که در آن کتاب نوشته است که هر کس گمشده‌ای داشته باشد و بخواند: «یا جامع الناس لیوم لا ریب فیہ، إن الله لا یخلف المیعاد، إجمیع بینی و بین ضالّتی» فوراً گمشده او پیدا خواهد شد.<sup>۱</sup>

### أدعیه بعد از غسل زیارت و بعد از نماز زیارت

مرحوم شیخ محمد مظفر در کتاب عقائد الإمامیة، طبع نجف، سنه ۱۳۸۸، صفحه ۱۰۳ و ۱۰۴ گوید:

«وقد ورد فی المأثور أن یدعو الزائر بعد الإنتهاء من الغسل لغرض تنبیہه علی تلک الأهداف العالیة فیقول:

“اللهم اجعل لی نوراً و طهوراً و حرزاً کافياً من کلّ داءٍ و سُقمٍ و من کلّ آفةٍ و عاهةٍ، و طهر به قلبی و جوارحی و عظامی و لحمی و دمی و شعری و بشری و مخی و عظمی و ما أقلت الأرض منی و اجعل لی شاهداً یوم حاجتی و فقری و فاقتی.”<sup>۲</sup>

و در صفحه ۱۰۵ گوید:

«و فی الدعاء المأثور الذی یدعو به الزائر بعد هذه الصلاة ما یفهم الزائر أن صلاته و عملہ إنما هو لله و حده و أنه لا یعبُد سواه، و لیست الزيارة الا نوع التقرب الیه تعالی زلفی؛ إذ یقول:

۱- جنة الأمان الواقية، ص ۱۸۲ باختلاف.

۲- جنگ ۵، ص ۱۰۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۳۵ با قدری اختلاف.

«اللَّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ وَ لَكَ رَكَعْتُ وَ لَكَ سَجَدْتُ وَ حَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّهُ لَا تَكُونُ الصَّلَاةُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَقَبَّلْ مِنِّي زِيَارَتِي، وَ أَعْطِنِي سُؤْلِي، بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.»<sup>۱</sup>

### [دعا بعد از وضو و غسل]

أسرار الصلاة، صفحه ۱۲:

«و في تفسير الإمام عليه السلام: مَنْ قَالَ فِي آخِرِ وُضُوئِهِ وَ غُسْلِهِ:

”سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ وَ خَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ، وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ خُلَفَائِكَ وَ أَوْصِيَاءَهُ أَوْصِيَاءُكَ“

تَحَاتَّ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا تَحَاتَّ وَرَقُ الشَّجَرِ، وَ خَلَقَ اللَّهُ بَعْدَ كُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ وُضُوئِهِ أَوْ غُسْلِهِ مَلَكًا يُسَبِّحُ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُهُ وَ يُهَلِّلُهُ وَ يُكَبِّرُهُ وَ يُصَلِّيَ عَلَيَّ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ ثَوَابُ ذَلِكَ بِهَذَا الْمُتَوَضِّئِ.»<sup>۲</sup>

### [دعای رسول خدا هنگام خروج از منزل به نقل از ام سلمه]

در تاریخ بغداد، جلد ۱۱، صفحه ۱۴۱ با سند متصل خود از ام سلمه آورده

است که:

۱- همان مصدر، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

۲- جنگ ۱۴، ص ۸۹.

۳- أسرار الصلاة، ص ۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۱۶.

۴- جنگ ۳، ص ۱۴۵.

«قالت: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إذا خرج من بيته قال: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَزِلَّ، أَوْ أَضِلَّ، أَوْ أَنْ أَظْلِمَ، أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَنْ أُبْغِيَ، أَوْ أَنْ يُبْغَى عَلَيَّ.»<sup>۱</sup>

### [استحباب قرائت آیه سخره در موقع خروج از منزل و مسافرت]

مستحب است در موقع مسافرت و در موقع خروج از منزل و همچنین در بعضی از نمازهای مستحبی که در کتب ادعیه ذکر شده است، آیه «سخره» تلاوت شود؛ و آیه «سخره» که در پاورقی صفحه ۱۵۳ از جلد ۲/المحجّة البيضاء ذکر شده است، عبارت است از آیه ۵۴ الی ۵۶ از سوره اعراف، و هی هذه:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ \* ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۗ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۲</sup>.

### [دعای وارد در زیارت حرم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]

در من لا يحضره الفقيه، جلد ۲، صفحه ۳۴۰، و المحجّة البيضاء، جلد ۲، صفحه ۱۸۶، وارد شده است که انسان در زیارت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و در حرم آن حضرت در دعای خود بگوید و بخواند [این دعا] را، قال:

۱- جنگ ۱۷، ص ۳۴.

۲- جنگ ۵، ص ۹۷.

«وَذَلِكَ مَقَامٌ لَا تَدْعُو فِيهِ حَائِضٌ فَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ إِلَّا رَأَتْ الطُّهْرَ:  
 «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، أَوْ تَسَمَّيْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ هُوَ  
 مَأْثُورٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ؛ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ، وَبِكُلِّ حَرْفٍ  
 أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُوسَى، وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى عِيسَى، وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَّا فَعَلْتَ بِي كَذَا وَ كَذَا» وَالْحَائِضُ يَقُولُ: «إِلَّا  
 أَذْهَبَتْ عَنِّي هَذَا الدَّمَّ.»<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

### [دعای هنگام افطار]

دعای موقع افطار کما آنکه در جامع عباسی صفحه ۷۷ نقل می فرماید:  
 «اللَّهُمَّ لَكَ صُمْنَا وَ عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا، ذَهَبَ الظَّمَاءُ وَ ابْتَلَّتِ العُرُوقُ  
 وَ بَقِيَ الأَجْرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْهُ مِنَّا وَ أَعِنَّا عَلَيْهِ وَ سَلِّمْنَا فِيهِ وَ تَسَلِّمُهُ مِنَّا.»<sup>۳</sup>

### [طریق استخاره ذات الرِّفَاع]

طریق استخاره ذات الرِّفَاع:

باید در سه رقعہ بنویسد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ  
 الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ، إِفْعَلْ» و در سه رقعہ دیگر عین عبارت مذکور را بنویسد، با  
 این فرق که به جای «إِفْعَلْ»، «لَا تَفْعَلْ» بنویسد.

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۶۹: المحجّة البيضاء، ج ۳، ص ۱۸۶.

۲- جنگ ۵، ص ۹۸.

۳- جامع عباسی، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴- جنگ ۵، ص ۱۱۸.

سپس آنها را در زیر مصلائی خود گذارد و سپس دو رکعت نماز کند؛ بعد از نماز به سجده رود و صد مرتبه بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ، خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ».

سپس درست بنشیند و بگوید: «اللَّهُمَّ خِرْ لِي وَاخْتَرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ».

پس از آن رقعها را مشوَش کند و بیرون بکشد؛ اگر سه تایی اولی «إِفْعَل» بود، خوب است؛ و اگر «لَا تَفْعَل» بود، بد است؛ و اگر بعضی «إِفْعَل» و بعضی «لَا تَفْعَل»، میانه است.<sup>۱</sup>

### در کیفیت استخاره

**اول:** طلب خیر از خداوند در امری که اراده فعل او را دارد، یا مطلق فعلی که واقع خواهد شد، گرچه از تحت اراده او خارج باشد؛ و مهمترین طریقه آن، دو قسم است:

**اول آنکه:** در سجده آخر صلاة لیل صد مرتبه بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ»؛ (رواه القسری فی المرسل عن الصادق علیه السلام).<sup>۲</sup>

**دوم آنکه:** در سجده آخر نافله صبح صد و یک مرتبه بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ»؛ بدین طریق که: حمد خدای بجای آورده و صلوات بفرستد و پنجاه مرتبه این ذکر را بگوید، سپس حمد خدا نموده و صلوات بفرستد و بقیه ذکر را که پنجاه و یک مرتبه است تمام کند.

۱- البلد الأمين، ص ۱۵۹؛ جنة الأمان الواقیه، ص ۳۹۰؛ باقیات الصالحات، (حاشیه مفاتیح الجنان).

۲- جنگ ۱، ص ۱۶۰.

۳- وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۷۳.

دوم: «أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ الْخَيْرَ فِي أَمْرِهِ عَلَى النَّهْجِ الْمَأْثُورِ، ثُمَّ الْمَشُورَةَ مَعَ النَّاسِ وَ الْعَمَلَ بِمَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُلْهِمُهُمُ الْخَيْرَ.»<sup>۱</sup>

و کیفیت آن آنست که: بعد از آنکه صلاة استخاره و ذکر آن را بر طریق مذکور بجای آورد، با مردم مشورت کند، آنچه آنها رأی دادند عمل کند که آن مراد پروردگار است که بر زبان آنها جاری نموده.

سوم: بعد از آنکه صلاة استخاره و ذکر آن را بر طریق مذکور بجای آورد، در قلب خود بنگرد، اگر به طرف فعل آمیل بود فعل را، و اگر به طرف ترک آمیل بود ترک را بجای آورد.

چهارم: استخاره به مصحف بعد الصلاة.

پنجم: استخاره به حصی و رقاع و سُبْحَه؛ ولیکن این طریق منصوص به در روایات نیست، گرچه مشهور بین اصحاب است.

و طریق استخاره با سُبْحَه، (که آن را استخاره به عدد می نامند) همان طور که مرحوم سید بن طاووس (ره) از حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف روایت می کند آن است که:

تَقْرَأُ «الْفَاتِحَةَ» عَشْرًا وَ أَقْلَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ دُونَهُ مَرَّةً، ثُمَّ تَقْرَأُ «الْقَدَرَ» عَشْرًا، ثُمَّ تَقُولُ هَذَا الدُّعَاءَ ثَلَاثًا:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ، وَ أَسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ؛ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ الْقُلَانِيَّ مِمَّا قَدْ نَيْطَتْ بِالْبَرَكَاتِ أَعْجَازُهُ وَ بَوَادِيهِ، وَ حَفَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَ لِيَالِيهِ، فَخِرْ لِي اللَّهُمَّ خَيْرَةً تَرُدُّ شَمُوسَهُ ذُلُولًا وَ تَقْعُصُ أَيَّامَهُ سُورًا؛ اللَّهُمَّ إِمَّا أَمْرٌ فَاتَمَّرْ وَ إِمَّا نَهْيٌ فَانْتَهَى؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَاقِبَةِ»

۱- مصباح الفقيه، ج ۲، ص ۵۱۷.

پس قبضه‌ای از سبحة بگیرد، اگر زوج بود خوب، و اگر فرد بود بد است.<sup>۱</sup>

### دعاهائی که مناسب است انسان در قنوت بخواند

۱- دعای «یا من تُحِلُّ به عُقْدَ المکاره» و این دعای هفتم از ادعیه از صحیفه سجّادیه است.

۲- «أعوذُ بنورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَتْ لَهُ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ، وَ انْكَشَفَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ، وَ صَلَّحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ مِنْ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ؛ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي قَلْبًا تَقِيًّا نَقِيًّا وَ مِنْ الشَّرِكِ بَرِيًّا، لَا كَافِرًا وَ لَا شَقِيًّا».<sup>۲</sup>  
و این دعایی است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شب نیمه شعبان در سجده خوانده‌اند؛ و در *مفاتیح الجنان* در اعمال شب نیمه شعبان مذکور است.<sup>۴</sup>

۳- «اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ بِالْكَرَامَةِ، وَ حَبَاهُمْ بِالرِّسَالَةِ، وَ خَصَّصَهُمْ بِالْوَسِيلَةِ، وَ جَعَلَهُمْ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ خَتَمَ بِهِمُ الْأَوْصِيَاءَ وَ الْأَيْمَةَ، وَ عَلَّمَهُمْ عِلْمَ مَا كَانَ وَ عَلَّمَ مَا يَكُونُ، وَ جَعَلَ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ؛ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».<sup>۵</sup>  
و این دعا در *ملحقات صحیفه سجّادیه* مذکور است.

۴- «اللَّهُمَّ اقسِمْنَا مِنْ خَشِيَّتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا

۱- وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۸۲.

۲- جنگ ۳، ص ۱۰۸ الی ۱۱۰.

۳- الإقبال، ج ۳، ص ۳۲۵؛ مصباح المتعجد، ص ۸۴۲.

۴- جنگ ۶، ص ۸.

۵- الصحیفه الثانیة السجّادیه، ص ۲۸۲؛ ینابیع المودّة لذوی القربی، ج ۳، ص ۴۲۷.



تُبَلِّغُنَا بِهِ رِضْوَانَكَ، وَ مِنْ الْيَقِينِ مَا يَهُونُ عَلَيْنَا بِهِ مُصِيبَاتُ الدُّنْيَا؛ اللَّهُمَّ أُمَّتِعْنَا بِأَسَاعِنَا  
و أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَ اجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا، وَ  
انْصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَ لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَ لَا مَبْلَغَ  
عِلْمِنَا، وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا؛ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>۱</sup>

و این دعایی است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب نیمه شعبان می خوانده اند و در اعمال آن شب در *مفاتیح الجنان* مذکور است.

۵- «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْآنِسِينَ لِأَوْلِيائِكَ وَ أَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ،  
تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ، فَاسْرَأْهُمْ  
لَكَ مَكْشُوفَةً، وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةً، إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْغُرْبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ وَ إِنْ صَبَّتْ  
عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَأُوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ، عَلِمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرُهَا  
عَنْ قِضَائِكَ؛ اللَّهُمَّ إِنْ فَهَيْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي أَوْ عَمِيتُ عَنْ طَلِبَتِي فَذُلُّنِي عَلَى مَصَالِحِي  
وَ خُذْ بَقَلْبِي إِلَى مَرَأَشِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بَبَدْعٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ وَ لَا بِنُكْرٍ مِنْ كِفَايَاتِكَ؛ اللَّهُمَّ  
اجْمَلْنِي عَلَى عَفْوِكَ وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ.»<sup>۲</sup>

و این دعا از دعاهاى اميرالمؤمنين عليه السلام است.

۶- «اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَ لَا تَبْدُلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي  
رِزْقِكَ وَ اسْتَعِظْ شِرَارَ خَلْقِكَ وَ ابْتَلِ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَ افْتَتِنَ بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَ  
أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»<sup>۳</sup>

۱- الإقبال، ج ۳، ص ۳۲۱.

۲- نهج البلاغه (عبده)، ج ۲، ص ۲۲۱؛ [آخر دعا در مصدر مذکور به این عبارت آمده است:

فليس ذلك بنكر من هداياتك و لا ببدع من كفاياتك. (محقق)].

۳- نهج البلاغه (عبده)، ج ۲، ص ۲۱۸.

و این دعا از امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۷- «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَّتِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي أَمْرِ نَزَلَ بِى ثِقَّةٌ وَعُدَّةٌ؛ كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ فِيهِ الْفؤَادُ، وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَتَعْيُ فِيهِ الْأُمُورُ، وَيَجْذُلُ فِيهِ الْبَعِيدُ وَالْقَرِيبُ وَالصَّادِقُ، وَيَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ، وَأَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَهُ [كَفَيْتَنِيه]؛ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا وَلَكَ الْمَنْ فَاضِلًا، بِنِعْمَتِكَ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ، يَا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ مَعْرُوفٌ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَوْصُوفٌ، أَنْلَنِي مِنْ مَعْرُوفِكَ مَعْرُوفًا تُغْنِينِي بِهِ عَنِ مَعْرُوفٍ مَنِ سِوَاكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»<sup>۲</sup>

۸- «إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُكَ، حُبُّكَ فِي

۱- عَيَّ يَعَى وَعَيَّ يَعَى عِيًّا وَعِيَاءًا بِأَمْرِهِ وَعَنْ أَمْرِهِ: عَجَزَ عَنْهُ وَ لَمْ يُطِقْ إِحْكَامَهُ أَوْ لَمْ يَهْتَدِ لِوَجْهِهِ مَرَادِهِ.

۲- [این دعا را در *امالی* شیخ طوسی، طبع نجف، ج ۱، ص ۳۳ با اسناد متصل خود از ربان بن صلت روایت کرده است که: «قال: سمعت الرضا علي بن موسى عليه السلام يدعو بكلماتٍ فحفظتها عنه فما دعوتُ بها في شدةٍ إلا فرج الله عني و هي هذه: اللهم انت ثقتي» - الخ.

و صدر این دعا همان دعائی است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا دست به دعا بلند نموده و دعا نمودند تا آنجا که عرض می‌کند: «و منتهی کل رغبة»؛ و در *ناسخ التواریخ* در جلد آن حضرت در وقایع روز عاشورا ذکر کرده است.

و این دعا را تا «و لك المن فاضلاً» با مختصر اختلافی در لفظ از حضرت صادق علیه السلام در کتاب *باقیات الصالحات*، مرحوم قمی (ره) در حاشیه *مفاتیح*، در ص ۳۸۱، آورده است.

و نیز تا همین موضع آن را در کتاب *مهیج الدعوات*، ص ۹۷، از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آورده است که آن را در روز بدر قرائت نموده‌اند. و در ص ۲۶۹، از حضرت صادق علیه السلام، و تا آخر دعا را در ص ۲۷۰ از حضرت رضا علیهما السلام روایت می‌کند. (محقق)

قَلْبِي وَاِنْ كُنْتُ عَاصِيًا، مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدًا بِالذَّنُوبِ مَمْلُوءَةً وَعَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً؛  
 مَوْلَايَ أَنْتَ عَظِيمُ الْعُظْمَاءِ وَأَنَا أَسِيرُ الْأَسْرَاءِ، أَنَا الْأَسِيرُ بِذَنْبِي الْمُرْتَهَنُ بِجُرْمِي؛ إلهي  
 لَيْنَ طَالِبَتَنِي بِذَنْبِي لِأَطَالِبَتِكَ بِكَرَمِكَ وَلَيْنَ طَالِبَتَنِي بِجَرِيرَتِي لِأَطَالِبَتِكَ بِعَفْوِكَ، وَلَيْنَ  
 أَمَرْتَنِي إِلَى النَّارِ لِأَخْبِرَنَّ أَهْلَهَا أَنِّي كُنْتُ أَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؛ اللَّهُمَّ  
 إِنَّ الطَّاعَةَ تَسْرُكٌ وَالْمَعْصِيَةَ لَا تَضْرُكُ، فَهَبْ لِي مَا يَسْرُكُ وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَضْرُكُ يَا  
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»<sup>۱</sup>

۹- «أَعَدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لِكُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لِكُلِّ رَخَاءٍ وَ شِدَّةِ الشُّكْرِ لِلَّهِ، وَ لِكُلِّ أَعْجُوبَةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ  
 أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَ لِكُلِّ ضَيْقٍ حَسَبِي اللَّهُ، وَ لِكُلِّ  
 قَضَاءٍ وَ قَدَرٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَ لِكُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ، وَ لِكُلِّ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ لَا  
 حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.»<sup>۲</sup>

این دعا را حضرت آقای حاج سید هاشم حداد - روحی فداه - در قنوت به  
 همین کیفیت مذکورہ قرائت می نمودند، ولی مرحوم محدث قمی در کتاب الباقیات  
 الصالحات که در حاشیہ مفتاح طبع شده است، در صفحہ ۱۹۷، آن را از البلد الامین  
 کفعمی ذکر کرده است و فقط لفظ «و شدت» را نیاورده است.

۱۰- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ احْتَجَبَ بِشُعَاعِ نَوْرِهِ عَنِ نَوَاطِرِ خَلْقِهِ، يَا مَنْ  
 تَسَرَّبَلَ بِالْجَلَالِ وَالْعِظَمَةِ وَ اشْتَهَرَ بِالتَّجَبُّرِ فِي قُدْسِهِ...»

۱- [این دعا را در *أمالی* صدوق، طبع سنگی، در ص ۲۱۵ و طبع حروفی، ص ۳۵۷؛ و در *مفتاح  
 الفلاح* مترجم، ص ۲۶۷، مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی با مختصر اختلافی در الفاظ از حضرت  
 صادق علیه السلام آورده اند. (محقق)]

۲- *مکارم الاخلاق*، ص ۹۱؛ *جنة الأمان الواقیه*، ص ۸۲.

و این دعای مفصلی است که در *مهج الدعوات* صفحه ۱۰۸، مرحوم ابن طاووس از محمد بن حنفیه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است و برای آن آثار و خواصی عجیب نقل می کند.<sup>۱</sup>

و نیز مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی در *کشکول*<sup>۲</sup> در صفحه ۳۰۳ از طبع سنگی آورده است؛ و حضرت آقای حاج سید هاشم حداد - روحی فداه - در بعضی از قنوت‌های نماز تهجد در شب‌ها قرائت می نمودند؛ و نیز در تاسع عشر *بحار الأنوار* صفحه ۱۸۳ از امیرالمؤمنین از رسول الله روایت کرده.<sup>۳</sup>

۱۱- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِهَا وَ كُلِّ بَهَائِكَ بِبَيِّئَةٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ...»<sup>۴</sup>

و این دعای مفصلی است که در آن بعضی از اسماء الله را آورده است؛ و در صفحه ۱۸۴ از *مفاتیح الجنان* ضمن ادعیه سحرهای ماه مبارک رمضان آورده است و آن را از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده است که آن حضرت فرموده‌اند که حضرت باقر علیه السلام آن را قرائت می نموده‌اند.

۱۲- «يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ، وَيَا سَنَدَ مَنْ لَا سَنَدَ لَهُ، وَيَا دُخْرَ مَنْ لَا دُخْرَ لَهُ، وَيَا حِرْزَ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ، وَيَا فَخْرَ مَنْ لَا فَخْرَ لَهُ، وَيَا رُكْنَ مَنْ لَا رُكْنَ لَهُ، يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ، يَا عِزَّ الضُّعْفَاءِ، يَا مُنْقِذَ الْغَرَقَى، يَا مُنْجِيَ الْهَلْكَى، يَا مُحْسِنُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ، أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي سَجَدَ لَكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَ صَوَاءُ النَّهَارِ وَ شُعَاعُ

۱- *مهج الدعوات و منهج العبادات*، ص ۷۵.

۲- *الکشکول*، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- *بحار الأنوار*، ج ۹۱، ص ۴۰۳؛ [این دعا در کتاب شریف روح مجرد، ص ۵۱۰؛ و *مطلع انوار*، مجلد دوم، ص ۱۲۱؛ و همین مجلد ص ۴۰، به طور کامل آمده است. (محقق)]

۴- *الإقبال*، ج ۱، ص ۹۵؛ *جنة الأمان*، ص ۶۹۲.

الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ دَوِيَّ الْمَاءِ وَ حَفِيْفُ الشَّجَرِ، يَا اللهُ يَا رَحْمَنُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.»<sup>۱</sup>

این دعا را در *منتهی الآمال*،<sup>۲</sup> در جلد ۲، صفحه ۳۱۳ آورده است، و آن را از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تعلیم فرموده‌اند و امیرالمؤمنین آن را دعای فرج می‌نامیدند. و لایخفی که مرحوم محدث قمی در کتاب مزبور آن را از کتاب *جعفریات*<sup>۳</sup> نقل کرده است.

۱۳- «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اِلٰهِي طُمُوْحُ الْاَمَالِ قَدْ خَابَتْ اِلَّا لَدَيْكَ، وَ مَعَاكِفُ الْهَمَمِ قَدْ تَقَطَّعَتْ اِلَّا عَلَيْكَ، وَ مَذَاهِبُ الْعُقُولِ قَدْ سَمَتْ اِلَّا اِلَيْكَ، فَالَيْكَ الرَّجَاءُ وَ اِلَيْكَ الْمُلتَجِي، يَا اَكْرَمَ مَقْصُوْدٍ يَا اَجْوَدَ مَسْؤُوْلٍ، هَرَبْتُ اِلَيْكَ بِنَفْسِي يَا مَلْجَا الْهَارِبِيْنَ بِاَثْقَالِ الذُّنُوْبِ اَحْمِلُهَا عَلٰى ظَهْرِي، وَ مَا اَجِدُ لِيْ اِلَيْكَ شَافِعًا سِوٰى مَعْرِفَتِيْ بِاَنَّكَ اَقْرَبُ مَنْ رَجَاهُ الطَّالِبُوْنَ وَ لَجَا اِلَيْهِ الْمُضْطَّرُّوْنَ وَ اَمَّلَ مَا لَدَيْهِ الرَّاْغِبُوْنَ، يَا مَنْ فَتَقَ الْعُقُوْلَ بِمَعْرِفَتِهِ وَ اَطْلَقَ الْاَلْسُنَ بِحَمْدِهِ، وَ جَعَلَ مَا اَمْتَنَ بِهِ عَلٰى عِبَادِهِ كِفَاءً لِتَاْدِيَةِ حَقِّهِ، صَلَّى عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَ لَا تَجْعَلْ لِلْهُمُوْمِ عَلٰى عَقْلِيْ سَبِيْلًا وَ لَا لِلْبَاطِلِ عَلٰى عَمَلِيْ دَلِيْلًا وَ افْتَحْ لِيْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا يَا وَلِيَّ الْخَيْرِ.»<sup>۴</sup>

این دعا را در *منتهی الآمال*، جلد ۲، صفحه ۳۱۳ از کتاب *جنة الواقية* از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است، و آن را نیز دعای فرج نامیده است.

۱- *البلد الامين*، ص ۳۳۲.

۲- *منتهی الآمال*، ج ۳، ص ۲۰۵۲.

۳- *الجعفریات*، ص ۲۴۸.

۴- *مفتاح الفلاح*، ص ۳۳۳؛ *جنة الامان الواقية*، ص ۵۳.

١٤- «يا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ، يا عَظِيمَ الْمَنْ، يا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى وَ يا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، يا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، يا مُبْتَدِئًا بِالنُّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يا رَبَّاهُ (ده مرتبه)، يا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ (ده مرتبه)، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَ نَفْسَتَ هَمِّي وَ فَرَجْتَ غَمِّي وَ أَصْلَحْتَ حَالِي.»<sup>١</sup>

و این دعا را در منتهی الآمال، جلد ٢، صفحه ٣١٢ از امام زمان [عجل الله تعالی فرجه الشریف] نقل کرده است و آن را نیز دعای فرج نامیده است.

١٥- ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ سوره البقرة (٢) ذیل آیه ١٢٧.  
﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ سوره البقرة (٢) آیه ١٢٨.

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾؛ سوره آل عمران (٣) ذیل آیه ٣٨.

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾؛ سوره الفرقان (٢٥) ذیل آیه ٧٤.

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾؛ سوره ابراهیم (١٤) آیه ٤٠.

﴿رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَصِيرًا﴾؛ سوره الإسراء (١٧) ذیل آیه ٨٠.

١- منتهی الآمال، ج ٣، ص ٢٠٤٩؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٣٠٤؛ فرج المهموم، ص ٢٤٦.

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي \* وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي \* يَقْفَهُوا قَوْلِي﴾؛ سورہ طہ (۲۰) آیات ۲۵ تا ۲۸.

﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾؛ سورہ طہ (۲۰) ذیل آیہ ۱۱۴.

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾؛ سور الشُّعْرَاء (۲۶) آیہ ۸۳.

﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾؛ سورہ القصص (۲۸) ذیل آیہ ۲۴.

﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾؛ سورہ الأنبياء (۲۱) ذیل آیہ ۸۹.

﴿رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾؛ سورہ المؤمنون (۲۳) آیہ ۲۹.

﴿رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾؛ سورہ المؤمنون (۲۳) آیہ ۱۱۸.

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ

وَأَصْلِحْ لِي فِي دِينِي ابْنِي تَبْتَ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛ سورہ الأحقاف (۴۶) ذیل آیہ ۱۵.

﴿رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛ سورہ المؤمنون (۲۳) آیہ ۹۴.

﴿رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾؛ سورہ المؤمنون (۲۳) ذیل آیہ ۹۷.

﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ تَحْضُرُونِ﴾؛ سورہ المؤمنون (۲۳) آیہ ۹۸.

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا

تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾؛ سورہ النمل (۲۷) ذیل آیہ ۱۹.

﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾؛ سورہ القصص (۲۸)

ذیل آیہ ۱۷.

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ سورہ الصافات (۳۷) آیہ ۱۰۰.

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾؛ سورہ

ص (۳۸) ذیل آیہ ۳۵.

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا وَاجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَ  
بِالسَّيِّئَاتِ عُفْرَانًا؛ در قرآن نیست ولی بعضی از فقرات آن متخذ است از سوره  
الإسراء (۱۷) آیه ۲۴.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾؛ سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۴۱.  
﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾؛ سوره  
نوح (۷۱) صدر آیه ۲۸.

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ سوره البقرة (۲) آیه ۱۲۷.  
﴿رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾؛ سوره البقرة  
(۲) ذیل آیه ۲۰۱.

﴿رَبَّنَا لَا تَوَاضِعْنَا إِن دُسِينَا أَوْ أَحْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى  
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ  
مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾؛ سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۲۸۶.  
﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾؛ سوره  
الاعراف (۷) ذیل آیه ۲۳.

﴿رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾؛  
سوره آل عمران (۳) آیه ۸.

﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾؛ سوره  
آل عمران (۳) آیه ۵۳.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ  
الْكَافِرِينَ﴾؛ سوره آل عمران (۳) ذیل آیه ۱۴۷.



﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا  
ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾؛ سورة آل عمران (۳) آیه ۱۹۳.

﴿رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾؛  
سورة آل عمران (۳) آیه ۱۹۴.

﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾؛ سورة الأعراف (۷)  
ذیل آیه ۸۹.

﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛ سورة یونس (۱۰) ذیل آیه ۸۵.  
﴿رَبَّنَا إِنِّي أَتَّكَلْتُ مِنْ دُونِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمَحْرَمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ  
فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾؛ سورة إبراهيم  
(۱۴) آیه ۳۷.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا نَحْفَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي  
السَّمَاءِ﴾؛ سورة إبراهيم (۱۴) آیه ۳۸.

﴿رَبَّنَا ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾؛ سورة الكهف (۱۸) ذیل  
آیه ۱۰.

﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ  
عَذَابَ الْجَحِيمِ \* رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ  
وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ  
فَقَدْ رَجَمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ سورة غافر (۴۰) ذیل آیه ۷ و ۸ و ۹.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا  
لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾؛ سورة الحشر (۵۹) ذیل آیه ۱۰.

﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾؛ سوره الممتحنه (۶۰) ذیل آیه ۴.

﴿رَبَّنَا أَتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ سوره التحريم (۶۶)

ذیل آیه ۸.

آیات فوق که با «رَبَّنَا» یا «رَبِّ» شروع شده است، هر یک دعای بعضی از پیامبران یا صلحا و مؤمنین است و قرائت بعضی از آنها - متناسب حال مصلی - در قنوت نماز مستحسن است؛ البته خداوند حاجت کسی را که با لسان محبوب او با او مناجات نماید رد نخواهد نمود.

۱۶- «اللَّهُمَّ ارزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ مَا تُحِبُّهُ وَ الْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي إِلَىٰ حُبِّكَ وَ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ؛ اللَّهُمَّ نَوِّرْ ظَاهِرِي بِطَاعَتِكَ وَ بَاطِنِي بِمَحَبَّتِكَ وَ قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ وَ رُوحِي بِمُشَاهَدَتِكَ وَ سِرِّي بِاسْتِقْلَالِ اتِّصَالِ حَضْرَتِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ؛ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي نُورًا وَ فِي بَصَرِي نُورًا وَ فِي لِسَانِي نُورًا وَ فِي يَدَيَّ نُورًا وَ فِي رِجْلَيَّ نُورًا وَ فِي جَمِيعِ جَوَارِحِي نُورًا يَا نُورَ الْأَنْوَارِ؛ اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ؛ اللَّهُمَّ كُنْ وَجْهِي فِي كُلِّ وَجْهٍ، وَ مَقْصَدِي فِي كُلِّ قَصْدٍ، وَ غَايَتِي فِي كُلِّ سَعْيٍ، وَ مَلْجَأِي وَ مَلَاذِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ هَمٍّ، وَ وَكَيْلِي فِي كُلِّ أَمْرٍ، وَ تَوَلَّيْنِي تَوَلَّى عِنَايَةً وَ مَحَبَّةً فِي كُلِّ حَالٍ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»<sup>۱</sup>

این دعا منسوب به حضرت مولی الموحّدين أميرالمؤمنين عليه السلام است و مرحوم حاج محمد جعفر کبوترآهنگی او را شرح کرده است و به نام شرح دعای کبوترآهنگی معروف است. و نیز در صحیفه ثانیه علویّه وارد است.

۱۷- «اللَّهُمَّ يَا ذَا الْعَرْشِ الْمَجِيدِ الْكَرِيمِ وَ الْمَلِكِ الْقَدِيمِ وَ الْعَطَاءِ الْعَمِيمِ...»

و این دعای مفصلی است که حضرت آقای حدّاد - روحی فداه - در بعض از

۱- [جهت اطلاع بیشتر به مصادر این دعا به همین مجلد، صفحه ۱۱۳ مراجعه شود. (محقق)]

قنوت‌های نماز قرائت می‌نمودند.<sup>۱</sup>

### دعایی برای عاقبت به خیر شدن

و مناسب است گاه و بی‌گاه و در قنوت‌های نماز خوانده شود و آن یازدهمین دعا از ادعیه صحیفه مبارکه سجّادیه است:

«یا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَ يا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَ يا مَنْ طاعَتُهُ نِجاةٌ لِلْمُطِيعِينَ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اشغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنِ كُلِّ ذِكْرٍ، وَ أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنِ كُلِّ شُكْرٍ، وَ جِوَارِحَنَا بِطاعَتِكَ عَنِ كُلِّ طاعَةٍ؛ فَإِنْ قَدَرْتَ لَنَا فَراغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجعَلْهُ فَراغَ سَلامَةٍ لا تُدرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ وَ لا تَلحِقُنَا فِيهِ سَامةٌ، حَتَّى يَنصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةِ خالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَ يَتَوَلَّى كُتَّابُ الحَسَناتِ عَنَّا مَسرورِينَ بِما كَتَبُوا مِنْ حَسَناتِنَا، وَ إذا انقَضَتْ أَيامُ حَياتِنَا وَ تَصَرَّمتْ مُدَدُ أعمارِنَا وَ اسْتَحَصَرَتْنا دَعوتُكَ الَّتِي لا بُدَّ مِنْها وَ مِنْ إجابَتِها؛ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجعَلْ خِتامَ ما تُحصى عَلَينا كِتابَةَ أَعمالِنَا تَوْبَةً مَقبُولَةً لا تُوقِفُنا بَعَدَها عَلَيَّ ذَنْبٍ اجترَحناهُ وَ لا مَعْصِيَةٍ اقترَفناها، وَ لا تَكشِفْ عَنَّا سِترًا سَتَرْتَهُ عَلَيَّ رُءوسِ الأَشهادِ، يَوْمَ تَبْلُوا أخبارَ عِبادِكَ؛ إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ ناداك»<sup>۲</sup>

[دعایی عالیة المضمون از أمير المؤمنين عليه السلام]

فی نهج البلاغة، مجلد ۱، صفحه ۴۳۲:

۱- جنگ ۶، ص ۸ الی ۱۸.

۲- الصحیفه السجّادیه الکامله، ص ۶۳.

۳- جنگ ۱۳، ص ۹.

«و من دعائه كان يدعو به عليه السلام كثيرًا:

”الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِى مَيِّتًا وَ لَا سَقِيًّا، وَ لَا مَضْرُوبًا عَلَى عُرْوَقِ بِسْوَةٍ، وَ لَا مَأْخُودًا بِأَسْوَةٍ عَمَلِي، وَ لَا مَقْطُوعًا دَابِرِي، وَ لَا مُرْتَدًّا عَن دِينِي، وَ لَا مُنْكَرًا لِرَبِّي، وَ لَا مُسْتَوْحِشًا مِن إِيْمَانِي، وَ لَا مُلْتَبِسًا عَقْلِي، وَ لَا مُعَذَّبًا بِعَذَابِ الْأُمَمِ مِن قَبْلِي، أَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوكًا ظَالِمًا لِنَفْسِي، لَكَ الْحُجَّةُ عَلَى وَ لَا حُجَّةَ لِي، وَ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخُذَ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي، وَ لَا أَتَّقَى إِلَّا مَا وَقَيْتَنِي؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقَرَ فِي غِنَاكَ، أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ، أَوْ أُضَامَ فِي سُلْطَانِكَ، أَوْ أُضْطَهَدَ وَ الْأَمْرُ لَكَ؛ اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيْمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِن كَرَامِي، وَ أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْجِعُهَا مِن وَدَائِعِ نَعْمِكَ عِنْدِي؛ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَن قَوْلِكَ، أَوْ أَنْ نُفْتَنَ عَن دِينِكَ، أَوْ تَتَابَعِ بِنَا أَهْوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِن عِنْدِكَ.“<sup>١</sup>

[دعای تعلیمی رسول خدا به أميرالمؤمنين عليه السلام: يا عماد من لا عماد له]

«يا عماد من لا عماد له، و يا ذخر من لا ذخر له، و يا سند من لا سند له، و يا حرر من لا حرر له، و يا غياث من لا غياث له، و يا كريم العفو، و يا حسن البلاء، و يا عظيم الرجاء، و يا عز الضعفاء، و يا منقذ الغرقى، و يا منجى الهلكى.  
يا محسن يا مجمل، يا منعم يا مفضل، أنت الذى سجد لك سواد الليل و نور النهار، و ضوء القمر و شعاع الشمس، و دوى الماء و حفيف الشجر.  
يا الله يا الله يا الله، أنت وحدك لا شريك لك.

١- نهج البلاغة (عبده)، ج ٢، ص ١٩٧.

٢- جنگ ٥، ص ١٢٢.

[ثم قل: اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا.]<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

### دعای قنوتیه منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام

«اللَّهُمَّ نَوِّرْ ظَاهِرِي بِطَاعَتِكَ، وَبَاطِنِي بِمَحَبَّتِكَ، وَقَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ، وَرُوحِي بِمُشَاهَدَتِكَ، وَسِرِّي بِاتِّصَالِ حَضْرَتِكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.»<sup>۳</sup>

[دعای قرائت شده در قنوت نمازهای آقای حدّاد، رضوان الله عليه]

حضرت آقای حاج سید هاشم حدّاد - روحی فداه - دعای زیر را که در صفحه ۳۱۹ از کتاب دعای ضیاء الصالحین است، در قنوت‌های نماز خود می‌خواندند:

«يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ، يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ، يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، إِرْحَمْنِي؛ يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى، يَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى، يَا مُفْرَجَ كُلِّ كُرْبَةٍ، يَا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ، يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّاهُ، يَا

۱- النّصال، ج ۲، ص ۵۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۵۵.

۲- جنگ ۲، ص ۴۸.

۳- [این دعای شریف در همین مجلد ص ۱۰۰ تحت رقم ۱۲ از دعاهایی که مناسب است انسان در قنوت بخواند با قدری اختلاف آمده است (محقق)]

۴- رساله لبّ اللباب، ص ۱۲، تعلیقه ۱ و ۲: «از جمله فقرات دعای منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام که حاج مولی جعفر کبوتر آهنگی آن را شرح کرده و در کتاب کوچک جیبی طبع شده است. "خداوندا! ظاهر مرا به طاعتت، و باطنم را به محبتت، و قلبم را به شناختت، و روحم را به دیدارت، و سویدایم را به پیوستگی تام به حضرتت نور بخش، ای صاحب جلال و جمال."»

۵- جنگ ۶، ص ۸.

سَيِّدَاهُ، يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ، أَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَالأَئِمَّةِ  
المَعصومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَسْأَلُكَ يَا اللهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ  
خَلْقِي بِالنَّارِ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ.»<sup>۱</sup>

و آقای حداد به جای «و الأئمة المعصومين» می فرمودند:

«و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و  
علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و المهدي صاحب  
الزمان.»

و سپس بقیه دعا را قرائت می کردند.<sup>۲</sup>

### [دعای: یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح]

کیفیت دعای فرج که حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف برای  
خلاصی و رفع گرفتاری به ابی الحسین بن ابی البغل دستور داده اند:  
دو رکعت نماز [خوانده] و سپس بخواند این دعا را:

«یا مَنْ أَظْهَرَ الجَمِيلَ وَ سَتَرَ القَبِيحَ، یا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ،  
یا عَظِيمَ المَنْ، یا كَرِيمَ الصَّفْحِ، یا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، یا وَاسِعَ المَغْفِرَةِ، یا بِاسِطَ اليَدَيْنِ  
بِالرَّحْمَةِ، یا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى وَ یا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، یا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، یا مُبْتَدَأَ  
بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، یا رَبَّاهُ (ده مرتبه)، یا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ (ده مرتبه)، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ  
الأَسْمَاءِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ إِلا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَ نَفَّسْتَ هَمِّي  
وَ فَرَّجْتَ غَمِّي وَ أَصْلَحْتَ حَالِي.»

۱- مصباح المتهجد، ص ۷۰؛ البلد الأمين، ص ۱۸.

۲- جنگ ۶، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

و سپس هرچه بخواهد دعا کند و حاجت خود را بطلبد، و سپس روی راست خود را بر زمین گذارد و صد مرتبه بگوید:

«یا مُحَمَّدُ یا عَلِيُّ یا عَلِيُّ یا مُحَمَّدُ، إِكْفِيَانِي فَاثْنَكُمَا كَافِيَاي و انصُرَانِي فَاثْنَكُمَا

نَاصِرَاي.»

و طرف چپ صورت خود را بر زمین گذارد و صد مرتبه بگوید: «أَدْرِكْنِي» و می‌گوید: «الْعَوْتُ الْعَوْتُ الْعَوْتُ» تا نفس قطع شود؛ و برمی‌دارد سر خود را از زمین و خداوند حاجات او را برمی‌آورد إن شاء الله تعالی.<sup>۱</sup>

دستور فوق در جلد ۲ منتهی‌الآمال، صفحه ۳۱۲ مذکور است.<sup>۲</sup>

#### دعایی که مناسب است در سجده خوانده شود

«سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خَيَالِي وَ آمَنَ بِكَ فُؤَادِي، هَذِهِ يَدَايَ وَ مَا جَنَيْتُهُ عَلَيَّ نَفْسِي، يَا عَظِيمُ يُرَجَى لِكُلِّ عَظِيمٍ إِغْفِرْ لِي الْعَظِيمَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ.»

و این دعایی است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شب نیمه شعبان در سجده خوانده‌اند، و در صفحه ۱۶۹ از مفاتیح الجنان در اعمال شب نیمه شعبان مذکور است.<sup>۳</sup>

۱- فرج المهموم، ص ۲۴۶؛ دلائل الإمامة، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۳۴۹ و ج ۹۲، ص ۲۰۰.

۲- منتهی‌الآمال، ج ۳، ص ۲۰۴۹.

۳- جنگ ۵، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۴- مصباح المتهجد، ص ۸۴۱، إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۲۵.

۵- جنگ ۶، ص ۸.

## [دعایی که مرحوم آقای حداد (ره) در سجده آخر نماز می خواندند]

حضرت آقای حداد - روحی فداه - دعای زیر را در سجده آخر نماز می خواندند:

«يا الله يا الله يا الله، أنت الله الذي لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك، تجبرت أن يكون لك ولد، وتعاليت أن يكون لك شريك، وتعظمت أن يكون لك مشير، وتقهّرت أن يكون لك ضد، وتكبرت أن يكون لك وزير، يا الله يا الله يا الله، بحق محمد وآل محمد إلا فرجت عني.»<sup>۱</sup>

## [دستور العمل توبه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم]

دستور العمل برای توبه ای که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند:

غسل کند، و وضو بگیرد، و چهار رکعت نماز بخواند، و در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد، و سه مرتبه سوره توحید، و یک مرتبه مَعُوذَتَيْنِ بخواند، و بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار، و ختم به: «لا حول و لا قوة إلا بالله العلیّ العظیم» کند، و در بعضی از نسخ وارد است پس از آن هفت مرتبه بگوید: «يا عزيز يا غفار! اغفر ذنوبي و ذنوب جميع المؤمنين و المؤمنات، فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت»،<sup>۲</sup> و دعای توبه صحیفه کامله سجّادیه<sup>۳</sup> را بخواند؛ خداوند او را خواهد آمرزید.<sup>۴</sup>

## [ذکر شریف: یا هو، یا من لا هو إلا هو]

بحر المعارف، صفحه ۳:

۱- همان مصدر، ص ۱۴۴.

۲- الإقبال، ص ۳۰۸.

۳- الصحیفه السجّادیه الکامله، دعای ۳۱، ص ۱۵۶.

۴- جنگ ۳، ص ۶.



«و فی عِدَّة الدَّاعِی عن الصَّدوق بِإِسْنَادِهِ عن أمير المؤمنين عليه السَّلَام قال: رَأَيْتُ الحِضْرَ فِي المَنَامِ قَبْلَ بَدْرِ بِلَيْلَةٍ، فَقُلْتُ لَهُ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْتَصِرُ بِهِ عَلَى الأَعْدَاءِ. فَقَالَ: قُلْ: "يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ" فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! عَلَّمْتَ الأَسْمَ الأَعْظَمَ. فَكَانَ عَلَى لِسَانِي يَوْمَ بَدْرِ. وَ إِنَّ أمير المؤمنين عليه السَّلَام قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾،<sup>۱</sup> فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: "يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ، إِغْفِرْ لِي وَ انصُرْنِي عَلَى القَوْمِ الكَافِرِينَ."<sup>۲</sup>

[دعای تعلیمی مرحوم قاضی به حاج شیخ عباس قوچانی]

[رضوان الله عليهما]

دعایی است که مرحوم قاضی (ره) به آقای حاج شیخ عباس قوچانی - دامت برکاته - دستور داده اند:

«أَللَّهُمَّ ارزُقْنِي حُبَّكَ، وَ حُبَّ مَا تُحِبُّهُ، وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَ العَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي إِلَى حُبِّكَ، وَ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الأَشْيَاءِ إِلَيَّ.»<sup>۳</sup>

۱- سوره الإخلاص (۱۱۲) آیه ۱.

۲- بحر المعارف، ص ۳؛ عِدَّة الدَّاعِی، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۳۲.

۳- جنگ ۳، ص ۱۱۴ الی ۱۱۶.

۴- الله شناسی، ج ۱، ص ۲۲۴ در تعلیقه، ذیل عبارت: «اللهم أرنا الأشياء كما هي» چنین آمده است: «از جمله فقرات دعایی است که در قنوت نمازهای فریضه و نافله خوانده می شود و اول فقره آن این است: اللّهُمَّ ارزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ مَا تُحِبُّهُ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ العَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي إِلَى حُبِّكَ وَ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الأَشْيَاءِ إِلَيَّ. (همه این دعا را در بحر المعارف ص ۳۰۹ - قسمتی را از حضرت رسول و قسمتی را از أمير المؤمنين عليهما الصَّلَاةُ وَ السَّلَام - آورده است و نیز در مجموعه مطبوعه ای کوچک از حاج ملا محمد جعفر کبودر آهنگی قسمتی از آن موجود است.) آیت عظمای حق مرحوم حاج میرزا سید علی آقا قاضی - تَعَمَّده اللهُ برضوانه - به شاگردان خود دستور می داده اند. ⇐

اللَّهُمَّ نَوِّرْ ظَاهِرِي بِطَاعَتِكَ، وَ بَاطِنِي بِمَحَبَّتِكَ، وَ قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ، وَ رُوحِي بِمُشَاهَدَتِكَ، وَ سِرِّي بِاسْتِقْلَالِ اتِّصَالِ حَضْرَتِكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.<sup>۱</sup>

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَ فِي سَمْعِي نُورًا، وَ فِي بَصَرِي نُورًا، وَ فِي لِسَانِي نُورًا، وَ فِي يَدَيَّ نُورًا، وَ فِي رِجْلَيَّ نُورًا، وَ فِي جَمِيعِ جَوَارِحِي نُورًا، يَا نُورَ الْأَنْوَارِ.<sup>۲</sup>

اللَّهُمَّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ.<sup>۳</sup>

اللَّهُمَّ كُنْ وَجْهَتِي فِي كُلِّ وَجْهِ، وَ مَقْصِدِي فِي كُلِّ قَصْدٍ، وَ غَايَتِي فِي كُلِّ سَعْيٍ، وَ مَلْجَأِي وَ مَلَاذِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ هَمٍّ، وَ وَكَيْلِي فِي كُلِّ أَمْرٍ، وَ تَوَلَّنِي تَوَلَّى عِنَايَةٍ وَ مَحَبَّةٍ فِي كُلِّ حَالٍ؛ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>۴</sup>

### دستور تکبیرات افتتاحیه

بعد از اقامه نماز بگوید:

«اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَ الصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ، بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ وَ بِاللَّهِ أَسْتَنْجِحُ، وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَتَوَجَّهُ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ

← این دعا را در قنوت نمازهایشان بخوانند.

۱- لب اللباب، ص ۱۲.

۲- إقبال الأعمال، ص ۷۲؛ الله شناسی، ج ۱، ص ۶۲، به نقل از رساله عشق و عقل بوعلی سینا، با قدری اختلاف.

۳- معادشناسی، ج ۵، ص ۱۰۷.

۴- [این دعای شریف در همین مجلد ص ۱۰۶ تحت رقم ۱۶ از دعاهایی که مناسب است انسان در قنوت بخواند، و نیز در همین موسوعه، مجلد دوم، ص ۱۱۳ و ۱۱۴، آمده است. (محقق)]

۵- جنگ ۳، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

اجْعَلْنِي بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُتَّقِينَ.<sup>۱</sup>

و قبل التكبيرات يقول:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَ مَرْضَاتِكَ ابْتَغَيْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ؛ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْتَحْ قَلْبِي لِذِكْرِكَ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ، وَ لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.»<sup>۲</sup>

ثم يكبر ثلاث تكبيرات، ثم يقول:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاعْفُرْ لِي ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.»

ثم يأتي باثنتين و يقول:

«لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ، وَ الْحَيُّ فِي يَدَيْكَ، وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، وَ الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ، لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، سُبْحَانَكَ وَ حَنَانِكَ، تَبَارَكَ وَ تَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ رَبِّ الْبَيْتِ.»

ثم يأتي باثنتين و يقول:

«وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ حَيَايَ وَ نَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.»

ثم يشرع في الاستعاذة و الحمد و السورة.<sup>۳</sup>

يستحب أن يقول بعد تكبيرة الإحرام:

۱- مصباح المتعجل، ص ۳۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲- المصباح للكفعمي، ص ۱۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۲۹.

۳- مصباح المتعجل، ص ۳۶؛ مفتاح الفلاح، ص ۴۹؛ الكافي، ج ۳، ص ۳۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۴۰، با قدری اختلاف در مصادر مذکور.

«یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، وَ قَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَجَاوَزُ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي.»<sup>۱</sup>

### [ذکر «یا حی یا قیوم» بین نماز شفع و وتر]

آقای آقا سید محمد حسن میرجهانی طباطبائی - دام عزه - فرمودند که: [مصلی در نافله شب،] بین نماز شفع و وتر سیصد و شصت مرتبه بگوید: «یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ»؛ بدین قسم که با یک نفس این ذکر را تکرار کند تا وقتی که بنخواهد نفس قطع گردد، در این حال ذکر را به جمله: «بِرَحْمَتِكَ اسْتَعِیْثُ» وقف کند، بعداً بگوید: «اللَّهُمَّ أَحِی قَلْبِی» و سپس شروع کن به بقیه ذکر، و به همین منوال بگوید تا سیصد و شصت مرتبه تمام شود.

دیگر آنکه فرمودند: در موقع خواب آیه نور ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ تا ﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾<sup>۳</sup> قرائت شود.

أقول: ظاهراً مأخذ این ذکر از آقا محمد بیدآبادی است؛ چنانچه در خزائن

۱- المصباح المتعجد، ص ۳۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۴۳.

۲- جنگ ۴، ص ۱۹.

۳- سوره النور (۲۴) آیه ۳۵ الی ۳۸: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَضَرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَلِ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ \* فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أَنْزَلْنَا نُورَهُمْ أَنْ تَرْفَعُ وَيَذْكَرُ فِيهَا أَسْمُهُمْ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ \* لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.

نراقی، صفحه ۳۸۹ گوید:

**فائده:** طریقه منقولہ از مرحوم مبرور زبده العارفين، آقا محمد

**بیدآبادی، در تصفیة قلب و سلوک سالک**

مدتی قبل از شروع در اربعین، در ایام بیکاری مداومت نماید بر ذکر: «اللَّهُ خَاطِرِي وَ نَاطِرِي»، و نوافل را با خشوع بجا آورد تا میل کلی بهم رسد؛ بعد از آن شروع در اربعین نماید، و از حیوانی احتراز نماید، و نوافل را طراً با خشوع تمام بجا آورد، و در بین نافله شب و شفع، سیصد و شش مرتبه «یا حَيُّ یا قَيُّوم» را متصلاً تکرار نماید تا نفس قطع نشده، چون نفس قطع شود نفس کشیده بگوید: «بِرَحْمَتِكَ أَسْتَعِيثُ؛ اللَّهُمَّ أَحْيِ قَلْبِي»، و چون نفس را تازه کرد باز شروع کند به تکرار به نهج سابق تا تمام شود؛ بعد از آن به اتمام باقی نوافل پردازد و اربعین را بدین نهج تمام کند.

بعد از اتمام، شروع به آیه نور نماید در بامداد، و در هر نوری از انوار پنج گانه متوسل شود سرّاً به یکی از اصحاب کساء و آل عبا صلوات الله علیهم؛ در نور اول به نور اول، و در ثانی به ثانی و هكذا.

این عمل باعث حیات قلب (که عبارت از علم به مطالب کلیه است) می شود؛ مکرراً به تجربه رسیده است.<sup>۱</sup> - انتهى.

آنچه از مرحوم آقا محمد بیدآبادی نقل شده است همان تعداد سیصد و شش مرتبه است، و بنابراین آنچه از آقای میرجهانی در تعداد این ذکر نقل شد ظاهراً اشتباه است.<sup>۲</sup>

**نمازی که در آن حقیقة الوجود به خداوند اطلاق شده است**

در کتاب مصباح المتہجد شیخ طوسی، صفحه ۲۲۳ تا ۲۲۵، در ضمن اعمال

۱- خزائن نراقی، ص ۴۷۱.

۲- جنگ ۴، ص ۲۰ و ۲۱.

و نمازهای وارد در روز جمعه وارد است:

«صلاةُ أخرى: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي، ثُمَّ رَأَيْتُهُ قَنَتَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فِي قِيَامِهِ وَرُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ بَوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَى اللَّهِ؛ ثُمَّ قَالَ: "يَا دَاوُدُ هِيَ رَكْعَتَانِ، وَاللَّهِ لَا يُصَلِّيهِمَا أَحَدٌ فَيَرَى النَّارَ بَعَيْنِهِ بَعْدَ مَا يَأْتِي فِيهِمَا مَا أَتَيْتُ." فَلَمْ أَبْرَحْ مِنْ مَكَانِي حَتَّى عَلَّمَنِي.

قال محمد بن داود: فعلمني يا أبا عبد الله كما علمك!

قال: إني لأشفقُ عليك أن تُضَيِّعَ!

قلت: كلا إن شاء الله!

قال: إذا كان يومُ الجمعة قبل أن تزول الشمس فصلِّها، و اقرء في الرَّكْعَةِ الْأُولَى فاتحة الكتاب و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، و في الثانية فاتحة الكتاب و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، و تَسْتَفْتِحُهَا بِفَاتِحَةِ [الكتاب] الصَّلَاةِ؛ فإذا فرغت من ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ في الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فارتفع يديك قبل أن تركع و قل:

"إلهي إلهي إلهي، أسألك راجبًا و أقصدك سائلًا، واقفًا بين يديك متضرعًا إليك، إن أقنطتني ذنوبي نشطني عفوك و إن أسكتني عملي أنطقني صفحك، فصل على محمد و أهل بيته، و أسألك العفو العفو.

ثم تركع و تفرغ من تسبيحك و قل:

"هذا وقوفُ العائذ بك [من النار]، يا رب أدعوك متضرعًا و راجعًا، متقربًا إليك بالدُّلَّةِ خاشعًا، فلست بأول منطقي من حشمة متدللًا، أنت أحبُّ إلي مولاي، أنت أحبُّ إلي."

فإذا سجدت فابسط يديك كطالب حاجة و قل:

”سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ؛ رَبِّ هَذِهِ يَدَايَ مَبْسُوطَتَانِ بَيْنَ يَدَيْكَ، هَذِهِ جَوَامِعُ بَدَنِي خَاضِعَةٌ بِفَنَاءِكَ، وَ هَذِهِ أَسْبَابِي مُجْتَمِعَةٌ لِعِبَادَتِكَ، لَا أَدْرِي بِأَيِّ نِعْمَاكَ أَقْلِبُ وَ لَا لِأَيِّهَا أَقْصِدُ، لِعِبَادَتِكَ أَمْ لِمَسْئَلَتِكَ أَمْ الرَّغْبَةَ إِلَيْكَ؟ فَأَمَلًا قَلْبِي خَشِيئَةً مِنْكَ وَ اجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالَتِي لَكَ قَاصِدِي، أَنْتَ سَيِّدِي فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ إِنْ حَجَبْتَ عَنْكَ أَعْيُنُ النَّظِيرِينَ إِلَيْكَ؛ أَسْأَلُكَ بِكَ إِذْ جَعَلْتَ فِيَّ طَمَعًا فِيكَ بِعَفْوِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَرَحَّمَ مَنْ يَسْأَلُكَ وَ هُوَ مَنْ قَدْ عَلِمْتَ بِكَمَالِ عُيُوبِهِ وَ ذُنُوبِهِ، لَمْ يَسْطُرْ إِلَيْكَ يَدَهُ إِلَّا ثِقَّةً بِكَ وَ لَا لِسَانَهُ إِلَّا فَرَحًا بِكَ، فَارْحَمْ مَنْ كَثُرَ ذَنْبُهُ عَلَيَّ قَلَّتِهِ، وَ قَلَّتْ ذُنُوبُهُ فِي سَعَةِ عَفْوِكَ، وَ جَرَّأَنِي جُرْمِي وَ ذَنْبِي بِمَا جَعَلْتَ مِنْ طَمَعٍ إِذَا يَسَّسَ الْغُرُورُ الْجَهْلُولُ مِنْ فَضْلِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُكَ لِإِخْوَانِي فِيكَ الْعَفْوِ الْعَفْو.“

ثُمَّ تَجَلَّسُ ثُمَّ تَسْجُدُ الثَّانِيَةَ وَ قُلْ:

”يَا مَنْ هَدَانِي إِلَيْهِ، وَ دَلَّنِي حَقِيقَةَ الْوُجُودِ عَلَيْهِ، وَ سَاقَنِي مِنَ الْحِيرَةِ إِلَى مَعْرِفَتِهِ، وَ بَصَّرَنِي رُشْدِي بِرَأْفَتِهِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اقْبَلْنِي عَبْدًا وَ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا، أَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مَوْلَايَ، أَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مَوْلَايَ.“

ثُمَّ قَالَ: يَا دَاوُدُ! وَاللَّهِ لَقَدْ حَلَفَ لِي عَلَيْهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ - وَ هُوَ مُجَاهِدُ الْقِبْلَةِ - أَنَّهُ لَا يَنْصَرِفُ أَحَدٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَبِّهِ تَعَالَى إِلَّا مَغْفُورًا، وَ إِنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ قَضَاهَا. <sup>٢</sup>

### [دعای نور منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم]

دعای نور که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت فاطمه سلام الله

۱- مصباح المجتهد، ص ۳۲۰.

۲- جنگ ۱۵، ص ۹.

علیها تعلیم نموده و فرمودند: اگر می‌خواهی هرگز تو را تب نگیرد بر قرائت آن مداومت کن:

«بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نَوْرِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نَوْزٌ عَلَى نَوْرٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ، وَأَنْزَلَ النَّوْرَ عَلَى الطُّورِ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ، وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.»<sup>۱</sup>

و این دعا در صفحه ۷ از مهج الدعوات مذکور است.

### [دعایی برای روشنی چشم]

در منتهی الآمال، طبع رحلی اسلامی، جلد ۱، صفحه ۹۹، گوید:  
 «شیخ ما در مستدرک فرموده که بعض معاصرین ما از اهل سنت در کتاب خلاصة الكلام فی أمراء البلد الحرام این دعا را از بعض عارفین نقل کرده:  
 «اللَّهُمَّ رَبَّ الْكَعْبَةِ وَ بَانِيهَا وَ فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلَهَا وَ بَنِيهَا نَوْزٌ بَصْرِي وَ بَصِيرَتِي وَ سَرِي وَ سَرِيرَتِي»

و به تحقیق که به تجربه رسیده این دعا برای روشنی چشم؛ و هر که بخواند این دعا را در وقت سرمه کشیدن، حق تعالی نورانی کند چشم او را.<sup>۲</sup>

۱- الدعوات، قطب الدین الراوندی، ص ۲۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۲۳؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۴۶.

۳- جنگ ۶، ص ۶.



## [مناجاتی از بایزید بسطامی]

«بارخدایا! تا کی میان من و تو، منی و توئی بود؟! منی از میان بردار تا منیت من به تو باشد، تا من هیچ نباشم.

الهی! تا با توام بیشتر از همه‌ام، و تا با خودم، کمتر از همه‌ام.

الهی! مرا فقر و فاقه به تو رسانید و لطف تو آن را زایل نگردانید.

خدایا! مرا زاهدی نمی‌باید و قرآئی نمی‌باید و عالمی نمی‌باید؛ اگر مرا از اهل چیزی خواهی گردانید، از اهل شمه‌ای از اسرار خود گردان و به درجهٔ دوستان خود برسان.

الهی! ناز به تو کنم و از تو به تو رسم.

الهی! چه نیکوست واقعات الهام تو بر خطرات دلها، و چه شیرین است روش افهام تو در راه غیب‌ها، و چه عظیم است حالتی که خلق کشف نتوانند کرد و زبان وصف آن نداند و این قصه بر نیاید.

الهی! عجب نیست از آنکه من تو را دوست دارم و من بندهٔ عاجز و ضعیف و محتاج، عجب آنکه تو مرا دوست داری و تو خداوند و پادشاه و مستغنی!

الهی که می‌ترسم اکنون و به تو چنین شادم، چگونه شادمان نباشم اگر ایمن گردم.»<sup>۱</sup>

## [دستور العملی برای پیدا کردن راه و عمل به وظیفه]

حضرت آقای حاج سید هادی روحانی فرمودند:

«به حضرت آیه الله حاج شیخ محمد کوهستانی - رضوان الله علیه - عرض

۱- تذکرة الاولیاء، طبع انتشارات صفی علیشاه، ص ۱۷۹، تحت عنوان «مناجات بایزید».

۲- جنگ ۶، ص ۷.

کردم که برای پیدا نمودن راه و عمل به وظیفه چه عملی انجام دهم؟  
آن حضرت فرمودند: من عمل خاصی در نظر ندارم و از جوانی خودم همه ادعیه را به قصد رجاء می خوانده ام، لیکن خواندن سوره «القارعه» در نمازها خوب است و دعای توسل به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که در جنات الخلود مذکور است خوب است.» - انتهى.

أقول: آن دعا این است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِلَّا عَافَيْتَنِي فِي جَمِيعِ جَوَارِحِي مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ، وَ دَفَعْتَ عَنِّي جَمِيعَ الْأَلَامِ وَ الْأَسْقَامِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»<sup>۱</sup>

### صلوات خواجه نصیر الدین طوسی

صلوات خواجه نصیر در مهمات و گشایش کارها و رفع ملمات بسیار مؤثر است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَ زِدْ وَ بَارِكْ عَلَيَّ صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَ الصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَ الْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ، وَ الْحِلْمِ الْحُسَيْنِيِّ، وَ الشَّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيِّ، وَ الْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ، وَ الْمَأَثَرِ الْبَاقِرِيَّةِ، وَ الْأَثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ، وَ الْعُلُومِ الْكَاطِمِيَّةِ، وَ الْحُجَجِ الرَّضَوِيَّةِ، وَ الْجُودِ التَّقْوِيَّةِ، وَ النَّقَاوَةِ النَّقْوِيَّةِ، وَ الْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ، وَ الْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ؛ اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ.»<sup>۲</sup>

### راجع به استحباب احیاء در چهار شب سال

• در مراقبات السنه، صفحه ۲۳۸ فرموده است:

۱- همان مصدر، ص ۱۱۱.

۲- جنگ ۱۳، ص ۱۰.

«رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُعْجِبُهُ أَنْ يُفْرَغَ [الرَّجُلُ] نَفْسَهُ أَرْبَعَ لَيَالٍ فِي السَّنَةِ، وَ هِيَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ رَجَبٍ وَ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَ لَيْلَةُ الْفِطْرِ وَ لَيْلَةُ الْأَضْحَى.»<sup>۱</sup>

• و در جلد ۲۰ از بحار الأنوار، طبع کمپانی، صفحه ۱۰۹ از قرب الإسناد، از بزاز، از ابی البختری، از حضرت صادق علیه السلام، از پدرش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که:

«كَانَ يُعْجِبُهُ أَنْ يُفْرَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعَ لَيَالٍ مِنَ السَّنَةِ: أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ رَجَبٍ وَ لَيْلَةُ النَّحْرِ وَ لَيْلَةُ الْفِطْرِ وَ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ.»<sup>۲ و ۳</sup>

### صلواتی از محیی الدین عربی (ره)

«اللَّهُمَّ أَفْضُ صَلَاةٍ صَلَوَاتِكَ وَ سَلَامَةٍ تَسْلِيَاتِكَ عَلَى أَوَّلِ التَّعَيِّنَاتِ الْمُفَاضَةِ مِنَ الْعِمَاءِ الرَّبَّانِيِّ وَ آخِرِ التَّنَزُّلَاتِ الْمُضَافَةِ إِلَى النَّوعِ الْإِنْسَانِيِّ، الْمُهَاجِرِ مِنْ مَكَّةَ، كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ ثَانِي، إِلَى الْمَدِينَةِ، وَ هُوَ الْآنَ عَلَى مَا كَانَ. مُحْصَى عَوَالِمِ الْحَضَرَاتِ الْخَمْسِ فِي وُجُودِهِ، ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْتَهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾.<sup>۴</sup>

رَاحِمُ سَائِلِ اسْتِعْدَادَاتِهَا بِنَدَى جُودِهِ، ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾.<sup>۵</sup>

۱- اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۱۸۹؛ مصباح المتعجد، ص ۷۹۸.

۲- قرب الإسناد، ص ۵۴؛ مصباح المتعجد، ص ۶۴۸؛ بحار الأنوار؛ ج ۸۸، ص ۱۲۸.

۳- جنگ ۶، ص ۱۵۸.

۴- سوره يس (۳۶) ذیل آیه ۱۲.

۵- سوره الأنبياء (۲۱) آیه ۱۰۷.

سِرُّ الْهُوِّيَّةِ الَّتِي هِيَ فِي كُلِّ شَيْءٍ سَارِيَةٌ وَعَنْ كُلِّ شَيْءٍ مُجَرَّدَةٌ.  
كَلِمَةُ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ الْجَامِعِ بَيْنَ الْعُبُودِيَّةِ وَالرَّبُوبِيَّةِ.  
نُقْطَةُ الْوَحْدَةِ بَيْنَ قَوْسِي الْأَحْدِيَّةِ وَالْوَاَحِدِيَّةِ.»<sup>۱</sup>

### صلوات معروفه محیی الدین عربی (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا أَزْلِيًّا بِأَيْدِيَّتِهِ، وَأَبْدِيًّا بِأَزْلِيَّتِهِ، سَرْمَدًا بِإِطْلَاقِهِ،  
مُتَجَلِّيًا مَرَايَا آفَاقِهِ، حَمْدَ الْحَامِدِينَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ.

صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ حَمَلَةَ عَرْشِهِ وَ جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنْ أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ عَلَيَّ  
سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَصْلَ الْوُجُودِ وَ عَيْنِ الشَّاهِدِ وَ الْمَشْهُودِ، أَوَّلِ الْأَوَائِلِ وَ أَدَلِّ الدَّلَائِلِ وَ  
مَبْدَأِ الْأَنْوَارِ الْأَزْلِيِّ وَ مُنْتَهَى الْعُرُوجِ الْكَمَالِيِّ، غَايَةِ الْغَايَاتِ، الْمُتَعَيْنِ بِالنَّشْآتِ، أَبِ  
الْأَكْوَانِ بِفَاعِلِيَّتِهِ وَ أُمَّ الْإِمْكَانِ بِقَابِلِيَّتِهِ، الْمَثَلِ الْأَعْلَى الْإِلَهِيِّ، هَيُولَى الْعَوَالِمِ الْغَيْرِ  
الْمُتَنَاهِي، رُوحِ الْأَرْوَاحِ وَ نُورِ الْأَشْبَاحِ، خَالِقِ إِصْبَاحِ الْغَيْبِ، رَافِعِ ظُلْمَةِ الرَّيبِ،  
مُحَمَّدِ التَّسْعَةِ وَ التَّسْعِينَ، رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، سَيِّدِنَا فِي الْوُجُودِ، صَاحِبِ لِيَّوَاءِ الْحَمْدِ وَ  
الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ، الْمُبْرَقِعِ بِالْعِمَاءِ، حَبِيبِ اللَّهِ، مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَ آلِهِ)  
وَ سَلَّمَ.

وَ عَلَيَّ سِرِّ الْأَسْرَارِ وَ مَشْرِقِ الْأَنْوَارِ، الْمُهَنْدِسِ فِي الْغُيُوبِ اللَّاهُوتِيَّةِ، السِّيَّاحِ  
فِي الْفِيَّافِي الْجَبْرُوتِيَّةِ، الْمُصَوِّرِ لِلْهَيُولَى الْمَلَكُوتِيَّةِ، الْوَالِيِ لِلْوِلَايَةِ النَّاسُوتِيَّةِ، أَنْمُودَجِ

۱- امام شناسی، ج ۱۶، ص ۲۴۱، تعلیقه: «جزو مجموعه‌ای از صلوات خاصه محیی الدین غیر از صلوات مشهوره. اصل مجموعه در کتاب بسیار کوچک بغلی با خطی در اعلاترین درجه از حسن نستعلیق نزد حقیر موجود می‌باشد.»

الواقع، و شخص الإطلاق المنطع في مَرَايا الأنفس و الآفاق، سرّ الأنبياء و المرسلين، سيّد الأوصياء و الصّديقين، صورة الأمانة الإلهية، مادّة العلوم الغير المتناهية، الظاهر بالبرهان، الباطن بالقدرة و الشّان، بسملة كتاب الموجود، فاتحة مُصحف الوجود، حقيقة النقطة البائية، المُتحقّق بالمراتب الإنسانية، حيدر آجام الإبداع، الكرار في معارك الاختراع، السرّ الجليلي و النجم الثاقب، على بن أبي طالب، عليه الصّلاة و السّلام.

و على الجوهرة القدسيّة في تعيّن الإنسيّة، صورة النفس الكلّية، جواد العالم العقليّة، بضعة الحقيقة النبويّة، مطلع الأنوار العلويّة، عين عيون الأسرار الفاطميّة، النّاحية المنجيّة لمحبّيتها عن النّار، ثمرة شجرة اليقين، سيّدة نساء العالمين، المعروفة بالقدر، المجهولة بالقبر، قرّة عين الرّسول، الرّزراء البتول، عليها الصّلاة و السّلام.

و على الثاني من شروط لا إله إلاّ الله، ریحانة محمد رسول الله، رابع الخمسة العبائيّة، عارف الأسرار العمائيّة، موضع سرّ الرّسول، حاوي كليات الأصول، حافظ الدين، و عيبة العلم، و معدن الفضائل، و باب السّلم، و كهف المعارف، و عين الشّهود، رُوح المراتب و قلب الوجود، فهرس العلوم اللدنيّ، لؤلؤ صدق أنت مني، النور اللامع من شجرة الأيمن، جامع الكمالين، أبي محمد الحسن، عليه الصّلاة و السّلام.

و على المتوحّد بالهمة العليا، المتوسّد بالشّهود و الرّضا، مركز عالم الوجود، سرّ الواجد و الموجود، شخص العرفان، عين العيان، نور الله و سرّه الأتمّ، المُتحقّق بالكمال الأعظم، نقطة دائرة الأزل و الأبد، المُتخصّص بألف الأحاد، فاتحة كتاب الشّهادة، و إلى ولاية السيّادة الأحديّة، الجمع الوجودي، الحقيقة الكلّية الشّهوديّ، كهف الإمامة، صاحب العلامة، كفيل الدين، الوارث لخصوصيات سيّد المرسلين،

الْحَارِجِ عَنِ مُحِيطِ الْاَيْنِ وَالْوُجُودِ، اِنْسَانِ الْعَيْنِ، لُغْزِ الْاِنْشَاءِ، مَضمونِ الْاِبْدَاعِ، مُدْوِقِ الْاَذْوَاقِ وَ مُشَوِّقِ الْاَشْوَاقِ، مَطْلَبِ الْمُحِبِّينَ وَ مَقْصِدِ الْعُشَّاقِ، الْمُقَدَّسِ عَنِ كُلِّ الشَّيْنِ، اَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ.

وَ عَلَى آدَمِ اَهْلِ الْبَيْتِ، الْمُتَزَّهِ عَنِ كَيْتِ وَ مَا كَيْتَ، رُوحِ جَسَدِ الْاِمَامَةِ، شَمْسِ الشَّهَامَةِ، مَضمونِ كِتَابِ الْاِبْدَاعِ، حَلِّ تَعْمِيَةِ الْاِخْتِرَاعِ، سِرِّ اللَّهِ فِي الْوُجُودِ، اِنْسَانِ عَيْنِ الشُّهُودِ، خَازِنِ كُنُوزِ الْغَيْبِ، مَطْلَعِ نَوْرِ الْاِيْمَانِ، كَاشِفِ مَسْتَوْرِ الْعِرْفَانِ، الْحُجَّةِ الْقَاطِعَةِ، وَ الدَّرَّةِ الْلَامِعَةِ، ثَمَرَةِ شَجَرَةِ طُوبَى الْقُدْسِيَّةِ، اَزَلِ الْغَيْبِ وَ اَبَدِ الشَّهَادَةِ، الْبِرِّ الْكُلِّ فِي سِرِّ الْعِبَادَةِ، وَتَدِ الْاَوْتَادِ وَ زَيْنِ الْعِبَادِ، اِمَامِ الْعَالَمِينَ وَ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ، زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام.

وَ عَلَى بَاقِرِ الْعُلُومِ، شَخْصِ الْعِلْمِ وَ الْمَعْلُومِ، نَاطِقَةِ الْوُجُودِ، ضَرْعَامِ آجَامِ الْمَعَارِفِ، الْمُنْكَشِفِ لِكُلِّ كَاشِفِ، الْحَيَاةِ السَّارِيَةِ فِي الْمَجَارِي، النُّورِ الْمُنْبَسِطِ عَلَى الدَّرَارِي، حَافِظِ مَعَارِجِ الْيَقِينِ، وَارِثِ عُلُومِ الْمُرْسَلِينَ، حَقِيْقَةِ الْحَقَائِقِ الظُّهُورِيَّةِ، دَقِيْقَةِ الدَّقَائِقِ النَّوْرِيَّةِ، الْفَلَكَ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ، الْمُحِيطِ عِلْمُهُ بِالزُّبُرِ الْعَابِرَةِ، النَّبِيِّ الْعَظِيمِ وَ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، الْمُسْتَنْدِ لِكُلِّ وَلِيٍّ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام.

وَ عَلَى اُسْتَاذِ الْعَالَمِ وَ سَنَدِ الْوُجُودِ، مُرْتَقَى الْمَعَارِجِ وَ مُنْتَهَى الصُّعُودِ، الْبَحْرِ الْمَوَاجِ الْاَزَلِيِّ وَ السَّرَاجِ الْوَهَّاجِ الْاَبْدِيِّ، نَاقِدِ خَزَائِنِ الْمَعَارِفِ وَ الْعُلُومِ، مُحْتَدِ الْعُقُولِ وَ مَهَايَةِ الْفُهُومِ، عَالِمِ الْاَسْمَاءِ، دَلِيْلِ طُرُقِ السَّمَاءِ، الْكَوْنِ الْجَامِعِ الْحَقِيْقِيِّ وَ الْعُرُوَّةِ الْوُثْقَى الْوُثِيْقِيِّ، بَرَزَخِ الْبَرَازِخِ وَ جَامِعِ الْاَضْدَادِ، نَوْرِ اللَّهِ بِالْهُدَايَةِ وَ الْاِرْشَادِ، الْمُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ مِنْ قَائِلِهِ، الْكَاشِفِ لَأَسْرَارِهِ وَ مَسَائِلِهِ، مَطْلَعِ الشَّمْسِ الْاَبَدِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ الْمَلِكِ الْاَحَدِ.

و عَلَى شَجَرَةِ الطَّوْرِ، وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَ السِّرِّ الْمَسْتُورِ،  
وَ آيَةِ النُّورِ، كَلِيمِ أَيْمَنِ الْإِمَامَةِ، مَنْشِئِ الشَّرَفِ وَ الْكَرَامَةِ، نُورِ مِصْبَاحِ الْأَرْوَاحِ، جَلَاءِ  
زُجَاجَةِ الْأَشْبَاحِ، مَاءِ التَّخْمِيرِ الْأَرْبَعِينَ، غَايَةِ مِعْرَاجِ الْيَقِينِ، إِكْسِيرِ فَلَزَاتِ الْعُرْفَاءِ،  
مَعْيَارِ نُقُودِ الْأَصْفِيَاءِ، مَرْكَزِ الْأُثْمَةِ الْعَالِيَةِ، مِحْوَرِ الْفَلَكَ الْمُصْطَفَوِيَّةِ، الْأَمْرِ لِلصُّورِ وَ  
الْأَشْكَالِ بِقَبُولِ الْإِصْطِبَارِ وَ الْإِنْتِقَالِ، النُّورِ الْأَنْوَرِ، مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَلَيْهِ صَلَوَاتُ  
الْعَلِيِّ الْأَكْبَرِ.

وَ عَلَى سِرِّ الْإِلَهِيِّ وَ الرَّائِي لِلْحَقَائِقِ كَمَا هِيَ، النُّورِ اللَّاهُوتِيِّ وَ الْإِنْسَانِ  
الْجَبْرُوتِيِّ، وَ الْأَصْلِ الْمَلَكُوتِيِّ وَ الْعَالَمِ النَّاسُوتِيِّ، مِصْدَاقِ الْعِلْمِ الْمُطْلَقِ وَ الشَّاهِدِ  
الْغَيْبِيِّ الْمُحَقَّقِيِّ، رُوحِ الْأَرْوَاحِ، حَيَاةِ الْأَشْبَاحِ، هِنْدَسَةِ الْمَوْجُودِ، السِّيَّارِ فِي نَشْأَةِ  
الْوُجُودِ، كَهْفِ النُّفُوسِ الْقُدْسِيَّةِ، غَوْتِ الْأَقْطَابِ الْإِنْسِيَّةِ، الْحُجَّةِ الْقَاطِعَةِ الرَّبَّانِيَّةِ،  
مُحَقِّقِ الْحَقَائِقِ الْإِمْكَانِيَّةِ، أَزَلِ الْأَبْدِيَّاتِ وَ أَبَدِ الْأَزَلِّيَّاتِ، الْكَنْزِ الْغَيْبِيِّ وَ الْكِتَابِ  
اللَّارِبِيِّ، قُرْآنِ الْمُجْمَلَاتِ الْأَحْدِيَّةِ، فُرْقَانِ الْمُفْصَلَاتِ الْوَاحِدِيَّةِ، أُمِّ الْوَرَى، بَدْرِ  
الدُّجَى، عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا، عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ.

وَ عَلَى بَابِ اللَّهِ الْمَفْتُوحِ وَ كِتَابِهِ الْمَشْرُوحِ، مَاهِيَّةِ الْمَاهِيَّاتِ، مُطْلَقِ الْمُقَيَّدَاتِ،  
سِرِّ السَّرِّيَّاتِ الْمَوْجُودِ وَ ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ، الْمُنْطَبِعِ فِي مِرَاتِ الْعِرْفَانِ، الْمُنْقَطِعِ مِنْ  
نَيْلِهِ حَبْلِ الْوِجْدَانِ، غَوَاصِ بَحْرِ الْقَدَمِ، مَهْبِطِ الْفَضْلِ وَ الْكَرَمِ، حَامِلِ سِرِّ الرَّسُولِ،  
مُهَنْدِسِ الْأَرْوَاحِ وَ الْعُقُولِ، أَدِيبِ مَعْلَمَةِ الْأَسْمَاءِ وَ الشُّنُونِ، قَهْرَمَانَ الْكَافِ وَ النَّوْنِ،  
غَايَةِ الظُّهُورِ وَ الْإِيْجَادِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْجَوَادِ، عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ.

وَ عَلَى الدَّاعِي إِلَى الْحَقِّ أَمِينِ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، لِسَانِ الصِّدْقِ، بَابِ السَّلْمِ،  
أَصْلِ الْمَعَارِفِ وَ عَيْنِ مَنَبَتِ الْعِلْمِ، مُنْجِي أَرْبَابِ الْمُعَادَاتِ، مُنْقِذِ أَصْحَابِ

الضَّلالاتِ و البِدَعَاتِ، عَيْنِ الْإِبْدَاعِ، أَنْمُودَجِ أَصْلِ الْإِخْتِرَاعِ، مُهَجَّةِ الْكُونَيْنِ وَ مَحَجَّةِ الثَّقَلَيْنِ، مِفْتَاحِ الْخَزَائِنِ الْوُجُوبِ، حَافِظِ مَكَامِنِ الْغُيُوبِ، طَيَّارِ جَوِّ الْأَزَلِ وَ الْأَبَدِ، عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

و عَلَى الْبَحْرِ الزَّائِحِرِ، زَيْنِ الْمَفَاخِرِ، الشَّاهِدِ لِأَرْبَابِ الشُّهُودِ، الْحُجَّةِ عَلَى ذَوَى الْجُحُودِ، مُعَرِّفِ حُدُودِ حَقَائِقِ الرَّبَّانِيَّةِ، مُنَوِّعِ أَجْنَاسِ الْعَالَمِ السُّبْحَانِيَّةِ، عِنَقَاءِ قَافِ الْقَدَمِ الْعَالِي عَنِ مَرَقَاةِ الْهَمَمِ، وَعَاءِ الْأَمَانَةِ، مُحِيطِ الْإِمَامَةِ، مَطَّلِعِ الْأَنْوَارِ الْمُصْطَفَوِيِّ، الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ، عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ الْمَلِكِ الْأَكْبَرِ.

و عَلَى سِرِّ الْأَسْرَارِ الْعَلِيَّةِ وَ خَفِيِّ الْأَرْوَاحِ الْقُدْسِيَّةِ، مِعْرَاجِ الْعُقُولِ، مَوْصِلِ الْأُصُولِ، قُطْبِ رَحَى الْوُجُودِ، مَرَكَزِ دَائِرَةِ الشُّهُودِ، كَمَالِ النَّشْأَةِ وَ مَنْشَأِ الْكَمَالِ، جَمَالِ الْجَمِيعِ وَ مَجْمَعِ الْجَمَالِ، الْوُجُودِ الْمَعْلُومِ وَ الْعِلْمِ الْوُجُودِ، الْمَائِلِ نَحْوَهُ، الثَّابِتِ فِي الْوُلُودِ، الْمَحَاذِي لِلْمِرَاتِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ، الْمُتَحَقِّقِ بِالْأَسْرَارِ الْمُتَرْضَوِيَّةِ، الْمُتَرَشِّحِ بِالْأَنْوَارِ الْإِلَهِيَّةِ، الْمُرَبِّيِّ بِالْأَسْتَارِ الرَّبُوبِيَّةِ، فَيَاضِ الْحَقَائِقِ بِوُجُودِهِ، قَسَامِ الدَّقَائِقِ بِشُهُودِهِ، الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ الْإِلَهِيِّ، الْحَاوِي لِلنَّشْآتِ الْغَيْرِ الْمُتَنَاهِي، غَوَاصِ الْيَمِّ الرَّحْمَانِيَّةِ، مُسَلِّكِ الْأَلَاءِ الرَّحِيمِيَّةِ، طُورِ تَجَلِّيِ الْلَاهُوتِيَّةِ، نَارِ شَجَرَةِ النَّاسُوتِيَّةِ، نَامُوسِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ، غَايَةِ الْبَشَرِ، أَبِي الْوَقْتِ، مَوْلَى الزَّمَانِ الَّذِي هُوَ لِلْحَقِّ أَمَانٌ، نَاطِمِ مَنَاطِمِ السِّرِّ وَ الْعَلَنِ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ.»<sup>۱</sup>

۱- این صلوات محیی الدین با مجموعه‌ای از رساله‌های مختصر دیگر، در آخر کتاب تمهید القواعد ابن تریکه به طبع سنگی طبع شده است؛ و مرحوم ملا صالح خلخالی آن را شرح [نموده] و در [کتابی] به قطع جیبی طبع سنگی شده و به نام مناقب محیی الدین معروف است.  
۲- جنگ ۱۳، ص ۱۰ الی ۱۵.



## [دعا هنگام عزم بر سفر و دفع مرض و رفع گرفتاری]

آقای حاج میرزا محمد رضا مجاهد، (خاله زاده پدر حقیر، که زوجه ایشان نوه مرحوم آیه الحق و سند العرفان، آخوند مولی حسینقلی همدانی - اعلی الله درجته - می باشد) از مرحوم حاج شیخ محمد همدانی (نوه مرحوم آخوند)، از زبان خود مرحوم آخوند نقل کردند که:

در هنگام عزم بر سفر و دفع مرض و یا گرفتاری دیگری هفت بار بگوید:  
 "يا حافظًا لا ينسى، يا من نعمته لا تُحصى، أنت قلتَ و قولك الحقُّ: ﴿إِنَّا نَحْنُ  
 نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾"<sup>۱</sup>.

مرحوم حاج شیخ محمد همدانی فرزند مرحوم آقا شیخ علی و ایشان فرزند آخوند هستند، و اهل بیت آقای مجاهد (مخدره ... همدانی)، بنت آقای شیخ علی هستند.<sup>۲</sup>

## دعای حضرت سجّاد علیه السلام «و حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ»

حضرت سجّاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی به درگاه حضرت رب العزّة عرضه می دارد:

«مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ، وَ حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ، وَ أَنَا وَاثِقٌ مِنْ  
 دَلِيلِي بِدَلَالَتِكَ وَ سَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَى شَفَاعَتِكَ.»<sup>۳</sup> (مفاتيح الجنان، صفحه ۱۸۷)  
 و ایضاً در آخر دعا عرضه می دارد:

«أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي، وَ يَقِينًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا

۱- سوره الحجر (۱۵) آیه ۹.

۲- جنگ ۱۳، ص ۵۴.

۳- إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۵۹.

كَتَبَتْ لِي، وَ رَضُّنِي مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>۱</sup> (مفاتیح الجنان، صفحه ۱۹۸)<sup>۲</sup>

### [تسبیحات روزمره]

شخصی می فرمود: در مفاتیح الجنان وارد است که در هر روز، در اول روز و آخر روز، سه مرتبه این تسبیح خوانده شود:

«سُبْحَانَ اللَّهِ مِْلَاءَ الْمِيزَانِ، وَ مُنْتَهَى الْعِلْمِ، وَ مَبْلَغَ الرِّضَا، وَ زِنَةَ الْعَرْشِ.»<sup>۳</sup>

[حرزی که به خط امیرالمؤمنین علیه السلام مرقوم شده است]

در روی کاغذی خطی دیدم که چنین نوشته بود:

۱- همان مصدر، ص ۱۷۵.

۲- جنگ ۱۳، ص ۸۹.

۳- المجتبی من دعاء المجتبی، ص ۳۸؛ بحار الأنوار ج ۸۳، ص ۱۶۱؛ و در الباقیات الصالحات (حاشیه مفاتیح الجنان)، بخش ذکر تسبیحات مختصه به نماز صبح این چنین آمده است:  
«در بلد الامین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خواهد خدا در اجل او تأخیر کند و او را بر دشمنان یاری دهد و از مرگ های بد او را نگاه دارد باید که هر بامداد و پسین بر این دعا مداومت نماید؛ سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ مِْلَاءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الْعِلْمِ وَ مَبْلَغَ الرِّضَا وَ زِنَةَ الْعَرْشِ وَ سَعَةَ الْكُرْسِيِّ» و سه مرتبه بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ مِْلَاءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الْعِلْمِ وَ مَبْلَغَ الرِّضَا وَ زِنَةَ الْعَرْشِ وَ سَعَةَ الْكُرْسِيِّ» و سه مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِْلَاءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الْعِلْمِ وَ مَبْلَغَ الرِّضَا وَ زِنَةَ الْعَرْشِ وَ سَعَةَ الْكُرْسِيِّ» و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِْلَاءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الْعِلْمِ وَ مَبْلَغَ الرِّضَا وَ زِنَةَ الْعَرْشِ وَ سَعَةَ الْكُرْسِيِّ.»\*

\*- البلد الامین، ص ۵۱.

۴- جنگ ۵، ص ۱۰۱.

«به خط مولا امیرالمؤمنین علیه السلام مرقوم رفته که: [این] دعا مشتمل بر اسم اعظم است. به برکت این دعا در پناه حق متعال مصون است از هر بلا و شرّی؛ و آن دعا این است:

”بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ تَحَصَّنْتُ بِالْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَاعْتَصَمْتُ بِذِي الْعِزَّةِ وَالْعَدْلِ وَالْجَبْرُوتِ، وَاسْتَعَنْتُ بِذِي الْعِظَمَةِ وَالْقُدْرَةِ وَالْمَلَكُوتِ مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُهُ وَأَحْذَرُهُ.“<sup>۱</sup>

### [باید طلب عافیت کرد نه طلب خیر مطلق]

و در دعای ثالث و عشرون صحیفه که دعای عافیت است، وارد است که:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْبِسْنِي عَافِيَتَكَ، وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ، وَحَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ، وَأَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ، وَأَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ، وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ، وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ، وَأَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ، وَأَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ، وَلا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً، عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ وَامُنَّنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَبَدَنِي، وَالبَصِيرَةَ فِي قَلْبِي، وَالتَّنْفَازِ فِي أُمُورِي، وَالحَشِيَّةَ لَكَ، وَالحَوَافِ مِنْكَ، وَالقُوَّةَ عَلَيَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَالإِجْتِنَابَ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ.»- الدعاء.<sup>۲</sup>

۱- از ادعیه صحیفه ثانیة علویة، طبع سنگی، ص ۷۵: «و كان من دعائه عليه السلام عند كل نازلة أو شدة»؛ روح مجرد، ص ۲۱.

۲- جنگ ۵، ص ۱۵۹.

۳- الصحیفه السجادية الكاملة، ص ۱۱۲.

و شعرانی در تعلیقه صفحه ۸۶ تا ۸۸ مطالب مفیدی بیان داشته است در اینکه انسان باید پیوسته طلب عافیت کند، نه خیر مطلق را؛ زیرا چه بسا خیر هست و عافیت نیست.

### [ لك يا إلهي وحدانيَّة العدد، و ملكة القدرة الصمد ]

و در ضمن دعای الثامن و العشرون از صحیفه وارد است که:

«لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ، وَ مَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ.»<sup>۱</sup>

[ دلالت جمله «صَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ» بر فنای صفات و أسماء در ذات

اقدس او ]

در صحیفه در ضمن دعای الثانی و الثلاثون: «اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَلِكِ الْمُتَأَبَّدِ بِالْخُلُودِ» وارد است که: «صَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ، وَ تَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ، وَ حَارَتْ فِي كِبَرِيَّاتِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ.»<sup>۲</sup>

جمله «صَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ» دلالت بر فنای صفات و أسماء در ذات اقدس او دارد.

### [ وَ أَلْهِمْنَا الْإِنْقِيَادَ لِمَا أُوْرَدَتْ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ ]

در صحیفه در ضمن دعای استخاره که دعای سی و سوم است وارد است که:

«وَ أَلْهِمْنَا الْإِنْقِيَادَ لِمَا أُوْرَدَتْ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ، حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ

۱- همان مصدر، ص ۱۵۲.

۲- همان مصدر، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

و لَا تَعْجِلْ مَا أَخَّرْتَ، وَ لَا نَكَرْهُ مَا أَحْبَبْتَ وَ لَا تَتَخَيَّرْ مَا كَرِهْتَ. ۱- الدعاء. ۲

[ما عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي فَأَحِينِي وَ تَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي]

در مفاتیح الجنان صفحه ۳۵۱ و ۳۵۲؛ در کتاب الباقیات الصالحات [فصل چهارم: در ذکر بعض دعاهاى وارده پیش از نماز و بعد از نماز] وارد است که حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود:

چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فارغ می شد از نماز، می گفت:  
«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي؛ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ [أَنْتَ] الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي فَأَحِينِي، وَ تَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي.» ۳- الدعاء.

و ما روایاتی را در این زمینه در تعلیقه صفحات روح مجرد صفحه ۹۸ و در اصل آن، صفحه ۳۱۳ تا ۳۱۷ [و تعلیقه صفحات ۲۱۵ الی ۲۱۷] ذکر نموده ایم. ۴

[فرازی از صحیفه سجّادیه راجع به رؤیت هلال]

در صحیفه در ضمن [دعای] ۴۳، راجع به رؤیت هلال فرماید:

«سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا ذَبَّرَ فِي أَمْرِكَ، وَ أَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ، جَعَلَكَ مِفْتَاحَ

شَهْرِ حَادِثٍ لِأَمْرِ حَادِثٍ.» ۵

۱- همان مصدر، ص ۱۷۸.

۲- جنگ ۱۴، ص ۵۸.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۵۴۸؛ من لا يحضره الفقيه ج ۱، ص ۳۲۷.

۴- جنگ ۱۴، ص ۵۹.

۵- الصحیفه السجّادیه الكامله، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

## [فرازهائی از صحیفه سجادیه، راجع به افضل بودن انسان از ملائکه]

[۱] در صحیفه در دعای الرابع و الأربعون گفتاری است که دلالت بر  
افضلیت انسان از ملائکه دارد:

«وَأَنْ تَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ (أَي فِي رَمَضَانَ) مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّكَايَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ  
الذُّنُوبِ، وَتَعْصِمُنَا فِيهِ بِمَا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ، حَتَّى لَا يُوْرِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنَ  
مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ، وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ.»<sup>۱</sup>

[۲] و نیز در صحیفه، در دعای الخامس و الأربعون آمده است:

«أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَصَلِّ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى  
عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَفْضَلْ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ صَلَاةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتَهَا، وَيُنَالُنَا  
نَفْعَهَا، وَيُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَأَكْفَى مَنْ تُوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَ  
أَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»<sup>۲</sup>

## [افضلیت پیامبر اکرم بر ملائکه مقرب و انبیاء مرسل]

و آیه الله شعرانی - قدس سره - در شرح آن، در صفحه ۱۵۹ و ۱۶۰ گوید:

«از این سخن توان دانست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم افضل از  
ملائکه مقربین و انبیای مرسلین است؛ زیرا که اگر ملائکه افضل بودند، درود بیش  
از ملائکه برای کسی که در مقام پست تر است جایز نباشد و خلاف حکمت بود؛ و  
در نظر اهل معرفت نیز مقام انسان کامل افضل است، و مذهب قاطبه اهل اسلام این

۱- همان مصدر، ص ۲۱۶.

۲- همان مصدر، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

است. و بر بعضی معتزله چون زمخشری که فرشتگان را افضل دانند طعن‌ها زدند؛  
و الله العالم.»

[ترجمه و تفسیر فرازهائی از صحیفه سجّادیه به قلم آیه الله شعرانی (ره)]

[۱] و در دعای السابع و الأربعون فرماید: «أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا،  
وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا.»<sup>۱</sup> آیه الله شعرانی - قدس سره - در شرح، در صفحه ۱۶۶  
این طور معنی کرده است: «و مجسم نیستی که محسوس شوی!»  
[۲] و در همین دعا، در تعلیقه صفحه ۱۶۵ و ۱۶۶، در معنای حکیم و سمیع  
و بصیر گوید:

«حکیم آن است که همه چیز را چنان که هست بداند و هر کار را چنان که باید  
بجای آورد. و سمیع و بصیر در خداوند، علم به دیدنی‌ها و شنیدنی‌هاست نه به  
آلت و تأثر و انفعال؛ چنان که طیب می‌داند درد بیمار در کدام عضو اوست و بهتر از  
بیمار می‌داند اما خود از درد او متأثر نشود، خداوند هم علم به مسموعات و  
مبصرات دارد بی چشم و گوش. و بعضی عوام فلاسفه که سخن ابن سینا و امثال او  
را درست ادراک نکردند و مقصود آنها را درنیافتند، علم خداوند را به جزئیات به  
سبب بی‌آلتی انکار کردند.»

[۳] و نیز در همین دعاست: «سُبْحَانَكَ! لَا تُحَسُّ، وَلَا تُحَسُّ، وَلَا تُحَسُّ، وَلَا  
تُكَادُ، وَلَا تُمَاطُ، وَلَا تُنَازِعُ، وَلَا تُجَارِي، وَلَا تُمَارِي، وَلَا تُخَادِعُ، وَلَا تُمَآكِرُ.»<sup>۲</sup>  
و آیه الله شعرانی این طور ترجمه کرده است:

«منزهی تو! به حس در نمی‌آئی، و لمس تو را در نیابد، و دست به تو نرسد،

۱- همان مصدر، ص ۲۴۷.

۲- همان مصدر، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

نیرنگ کسی در تو اثر نکند، و چیزی تو را فرا نگیرد، و با تو بر نیاید، و برابری نکند، و به جدال با تو بر نخیزد، و تو را فریب ندهد، و با تو نیرنگ نبازد.»

### [فرازی از دعای چهل و هفتم صحیفه سجّادیه]

و در دعای ۴۷ آمده است:

«و لا تَشْغَلْنِي بِهَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ!»<sup>۱</sup>

### [فرازی از دعای امام سجّاد علیه السّلام در صلوات بر حضرت آدم]

#### علی نبینا و آله و علیه السّلام

و در دعای چهارم از ملحقات صحیفه سجّادیه که در صلوات بر آدم است، از جمله گوید:

«و سَابِقُ الْمُتَدَلِّلِينَ بِحَلْقِ رَأْسِهِ فِي حَرَمِكَ»<sup>۲</sup>.

### قسمت اول دعای سی و نهم از صحیفه سجّادیه در طلب عفو و رحمت

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ حَرَمٍ، وَ ازُو حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْتَمٍ، وَ اَمْنَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ؛ اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَ انْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتًا أَوْ حَصَلَتْ لِي قِبَلَهُ حَيًّا، فَاعْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي وَ اعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ عَنِّي، وَ لَا تَقْفُهُ عَلَيَّ

۱- همان مصدر، ص ۲۶۷.

۲- الصحیفه الثانیة السجّادیه، ص ۲۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۹۲؛ ینابیع المودة لذوی

القربی؛ ج ۳، ص ۴۲۷.

۳- جنگ ۱۴، ص ۶۰ الی ۶۲.



مَا أَرْتَكَبَ فِيَّ، وَ لَا تَكْشِفُهُ عَمَّا اُكْتَسَبَ بِي، وَ اجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ، وَ تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ أَعْلَى صَلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ، وَ عَوْضِنِي مِنَ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ، وَ مِنْ دُعَائِي لَكُمْ رَحْمَتَكَ، حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَ يَنْجُو كُلُّ مِنَّا بِمَنَّاكَ.<sup>۱</sup>

[امام سجّاد علیه السلام: الهی عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک ...]

در کشف الغمه، صفحه ۲۰۰، در احوالات حضرت سجّاد علیه السلام گوید:  
«و قَالَ طَاوُوسٌ: رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ سَاجِدًا فِي الْحِجْرِ، فَقُلْتُ:  
رَجُلٌ صَالِحٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ طَيْبٍ لَا سَمْعَنَ مَا يَقُولُ؛ فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ فَسَمِعْتُ [فَسَمِعْتَهُ]  
يقول:

”عَبْدُكَ (عَبِيدُكَ خ ل) بِفِنَائِكَ، مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ، سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ، فَقِيرُكَ  
بِفِنَائِكَ.“

فَوَاللَّهِ مَا دَعَوْتُ بِهِنَّ فِي كَرْبٍ إِلَّا كُشِفَتْ عَنِّي.<sup>۲</sup>

[مناجات امام سجّاد علیه السلام در حجر اسماعیل در حال سجده]

منتهی الآمال، جلد ۲، صفحه ۸:

«طاووس یمانی گفت: شبی داخل حجر اسماعیل شدم، دیدم که حضرت  
امام زین العابدین علیه السلام به سجده است و کلامی را تکرار می کند، چون گوش

۱- الصحیفة السجّادیه الکامله، ص ۱۹۰.

۲- جنگ ۱۴، ص ۸۸ و ۸۹.

۳- کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۰ با قدری اختلاف.

۴- جنگ ۱۳، ص ۳۰.

کردم این بود: «إلهی عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ، مَسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ، فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ.»<sup>۱</sup>

### [نجوای امام سجّاد علیه السّلام در شب تار، در راه مکه]

حماد [بن حبیب] کوفی گفت: حضرت سجّاد علیه السّلام در شب تار در راه مکه به نماز ایستاده و هنگام دخول در نماز گفتند:

«يا مَنْ حَازَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكَوْتًا وَفَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ جَبْرُوتًا، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَوْلِيحَ قَلْبِي فَرَحَ الْإِقْبَالِ عَلَيْكَ وَالْحَقْنَى بِمَيْدَانِ الْمُطِيعِينَ لَكَ.»

و سپس داخل نماز شدند... و در تاریکی شب از جای خود برخاسته، گفتند:

«يا مَنْ قَصَدَهُ الضَّالُّونَ فَأَصَابُوهُ مُرْشِدًا، وَأُمَّهُ الْخَائِفُونَ فَوَجَدُوهُ مَعْقِلًا، وَ لَجَأً إِلَيْهِ الْعَابِدُونَ [العائذُونَ] فَوَجَدُوهُ مَوْئِلًا؛ مَتَى رَاحَةً مَنْ نَصَبَ لِغَيْرِكَ بَدَنَةً، وَ مَتَى فَرَحٌ مَنْ قَصَدَ سِوَاكَ بِهَمَّتِهِ؛ إلهی قَدْ تَقَشَّعَ الظَّلَامُ وَ لَمْ أَقْضِ مِنْ خِدْمَتِكَ وَطْرًا وَ لَا مِنْ حِيَاضِ مُنَاجَاتِكَ صَدْرًا؛ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِى أَوْلَى الْأَمْرِينَ بِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»<sup>۲</sup>

### روایت تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها

در حلیة الأولیاء، ابونعیم اصفهانی در جلد ۱، صفحه ۶۹ با اسناد متصل خود از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت می کند که:

- ۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۱۱۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۳؛ [جهت اطلاع بیشتر پیرامون این حدیث شریف به کتاب روح مجرد، ص ۵۰۷ مراجعه شود. (محقق)]
- ۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۱۱۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۴۲، با قدری اختلاف.
- ۳- جنگ ۵، ص ۴۲.

«إِنَّه قال: قَدِمَ على رسول الله صَلَّى اللهُ عليه (و آله) و سَلَّمَ بِسَبِيٍّ، فقال عَلِيُّ لفاطمةَ: "إيتي أباك فسليه خادمًا تقى به العملَ."»

فَأَتَتْ أباهَا حينَ أَمَسَتْ، فقال لها: "ما لك يا بُنَيَّةُ؟" قالت: "لا شيءَ، جئتُ لأُسلِّمَ عليكِ." [ و استحييتُ أن تسألَ شيئًا، فَلَمَّا رَجَعْتُ قال لها عَلِيُّ: "ما فعلتِ؟" قالت: "لم أسأله شيئًا] و استحييتُ منه.

حَتَّى إذا كانتَ الليلةُ القابلةُ قال لها: "إيتي أباك فسليه خادمًا تَتَّقِينَ به العملَ!" فَأَتَتْ أباهَا، فاستحييتُ أن تسأله شيئًا.

حَتَّى إذا كانتَ الليلةُ الثالثةُ مساءً خَرَجْنَا جميعًا حَتَّى أتينا رسولَ الله صَلَّى اللهُ عليه و (آله) سَلَّمَ، فقال: "ما أَتَيْتِ بِكُما؟!"

فقال عَلِيُّ: "يا رسولَ الله! شَقَّ علينا العملُ فَأَرَدْنَا أن تُعطينَا خادمًا نَتَّقِي به العملَ."

فقال لهما رسولُ الله صَلَّى اللهُ عليه (و آله) و سَلَّمَ: "هل أدلُّكما على خيرٍ لكما من حُجْرِ النَّعَمِ؟"

قال عَلِيُّ: "يا رسولَ الله نَعَم!"

قال: "تكبيراتٌ و تسبيحاتٌ و تحميداتٌ مائةٌ حينَ تُريدان أن تَناما، فَتَبَيِّتا على ألفِ حسنة، و مثلها حينَ تُصبحان، فَتقومان على ألفِ حسنة."

فقال عَلِيُّ: "فما فاتتني، منذُ سمعتها من رسولِ الله صَلَّى اللهُ عليه (و آله) و سَلَّمَ إِلَّا ليلةً صَفِيْن، فَإِنِّي نسيْتُها حَتَّى ذَكَرْتُها من آخرِ الليلِ فقلْتُها."<sup>(۱)</sup>

۱- حلية الأولياء، ج ۱، ص ۳۴۰؛ السنن الكبرى، ج ۶، ص ۲۰۴، با قدری اختلاف.

۲- جنگ ۱۴، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

### [شب وقت عبادت است و روز موقع حرکت و رفتن به دنبال زندگی]

[انسان کامل] در صفحه ۴۲ دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام از الغدیر، جلد ۴، صفحه ۲۶ این بیت را آورده است:

«هُوَ الْبَكَّاءُ فِي الْمِحْرَابِ لَيْلًا هُوَ الصَّحَّاءُ إِذَا جَدَّ الضَّرْبُ»<sup>۱</sup>

و در صفحه ۴۳ گوید:

«حافظ که مرد عالمی بوده و کتاب کشف زمخشری را معمولاً تدریس می‌کرده است، چون زبان شعرش یک زبان رمز است، چون مفسر است و پیچ و تاب‌های آیات قرآن را خوب درک می‌کند، با زبان رمزی خودش این موضوع را که «شب وقت عبادت است، و روز موقع حرکت و رفتن به دنبال زندگی» به این صورت سروده و می‌گوید:

روز در کسب هنر کوش که می‌خوردن روز

دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد

آن زمان وقت می‌صبح فروغ است که شب

گرد خرگاه افق پردهٔ شام اندازد»<sup>۲</sup>

### [کلام امیرالمؤمنین علیه السلام پیرامون ذکر]

نهج البلاغه فیض الاسلام، صفحه ۶۹۴:

«و من کلام له علیه السلام، قاله عند تلاوته: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُ تَجْرَةً وَلَا بَيْعٌ

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۱۲۲ (انسان کامل).

۲- همان مصدر، ص ۱۲۳ (انسان کامل).

۳- جنگ ۱۷، ص ۴۴.

عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...<sup>١</sup>

”إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ [وَتَعَالَى] جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعُشُورَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ.

وَمَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ آلاؤُهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَرْزَامِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلَمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ، فَاسْتَصَبَحُوا بِنُورِ يَقِظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَفْتَدَةِ، يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ يُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدْلَةِ فِي الْفَلَوَاتِ، مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ، وَ مَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ وَ حَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ كَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ وَ أَدْلَةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ.

وَ إِنَّ لِلذِّكْرِ لِأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَ يَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنْ حَرَامِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتَمِرُونَ بِهِ، وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ، فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا، فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ، فَكَأَنَّمَا اطَّلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبَرَزِخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ، وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا، فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، حَتَّى كَأَنَّهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ.

فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَةِ وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةِ - وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَابِنَ أَعْمَالِهِمْ، وَ فَرَّغُوا لِمُحَاسَبَةِ أَنْفُسِهِمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ أَمَرُوا بِهَا فَقَصَّرُوا عَنْهَا أَوْ نَهَوُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا، وَ حَمَلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ، فَضَعُفُوا عَنِ الْإِسْتِقْلَالِ بِهَا فَنَشَجُوا نَشِيجًا وَ تَجَاوَبُوا نَحِيًّا، يَعِجُّونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَ

١- سورة النور (٢٤) صدر آية ٣٧.

اعترافٍ - لَرَأَيْتَ أَعْلَامَ هُدًى وَ مَصَابِيحَ دُجًى، قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَ فُتِحَتْ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَ أُعِدَّتْ لَهُمُ مَقَاعِدُ الْكِرَامَاتِ فِي مَقَامٍ اَطَّلَعَ [اللَّهُ] عَلَيْهِمْ فِيهِ؛ فَرَضِيَ سَعِيَهُمْ وَ حَمَدَ مَقَامَهُمْ.

يَتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ، رَهَائِنُ فَاقَةٍ إِلَى فَضْلِهِ وَ أُسَارَى ذِلَّةٍ لِعَظَمَتِهِ، جَرَّحَ طَوْلُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ وَ طَوْلُ الْبُكَاءِ عُيُوبَهُمْ، لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٌ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ يَدٌ قَارِعَةٌ، يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِيقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ وَ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاعِبُونَ.

فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَاسِبٌ غَيْرُكَ.<sup>١</sup>»

### [غير قابل انكار بودن صدور كرامت از اهل ذكر]

بحر المعارف صفحه ٩١:

«و اعلم أيضا: أن صدور الكرامة عن أهل الذكر ليس شيئا يُنكر؛ بل لا وقع له عند الكُمَّلِين، حتى قالوا: الكرامة حيض الرجال.

و قد أثبتته المحقق الطوسي في التجريد و العلامة في شرحه؛ و ذكر في الكافي رواية عن النبي صلى الله عليه و آله، حاصلها:

أَنَّ الصَّحَابَةَ قَالُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: نَحْنُ مَا دَامَ نَكُونُ فِي حَضْرَتِكَ تَارِكِينَ لِلدُّنْيَا وَ رَاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، وَ لَمَّا رَجَعْنَا إِلَى بُيُوتِنَا وَ نَرَى أَوْلَادَنَا وَ عِيَالَنَا نَسِينَا تِلْكَ الْحَالَةَ! قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي جَوَابِهِمْ: «كَلَّا! إِنَّ هَذِهِ خُطُوَاتُ الشَّيْطَانِ، فَيُرْغَبُكُمْ فِي الدُّنْيَا؛ وَ اللَّهُ لَوْ تُدِيمُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحْتُمْ

١- نهج البلاغة (عبده)، ج ٢، ص ٢١١.

٢- جنگ ٣، ص ١٣٧.

الملائكة و مسّيتم على الماء!«<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

### [مناجات امام سجّاد علیه السّلام در سجده شکر]

أسرار الصلاة صفحہ ۱۳۸ طبع قدیم، و در صفحہ ۳۰۹ طبع جدید، و در صفحہ ۲۷۴ از مفتاح الفلاح:

«رُوی أنّه (أی السجّاد علیه السّلام) كان يسجد بين كلّ ركعتين سجدة الشکر

و يقول فيها:

۱- در الکافی، ج ۲، ص ۴۲۳، با قدری اختلاف، به این عبارت آمده است:

[«... عن سَلام بن المُستَئیر قال: كنتُ عندَ أبي جَعْفَرٍ عليه السّلام فدخَلَ عليه مُهرانُ بنُ أَعينَ و سألَه عن أشياء، فلَمّا هَمَّ مُهرانُ بالقيام قال لأبي جَعْفَرٍ عليه السّلام: أُخبرُك - أطال اللهُ بقاءَكَ لنا و أمتَعنا بك - أنّا نأتیک فما نخرُجُ من عندِكَ حتّى تَرِقَّ قلوبُنا و تَسَلُو أنفُسنا عن الدُّنيا و یهونَ علينا ما فی أيدي النَّاس من هذه الأموال، ثُمَّ نخرُجُ من عندِكَ فإذا صرنا مع النَّاس و التَّجارِ أَحَببنا الدُّنيا! قال فقال أبو جَعْفَرٍ عليه السّلام: «إنّما هی القلوبُ مرّةٌ تَصعبُ و مرّةٌ تَسهلُ.»

ثُمَّ قال أبو جَعْفَرٍ عليه السّلام: «أما إنّ أصحابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلّم قالوا: یا رَسُولَ اللهِ نَخافُ علينا النِّفاقَ! قال فقال: و لِمَ نَخافونَ ذلكَ؟! قالوا: إذا كُنّا عندَكَ فذَكَرنا و رَعَبنا و جَلنا و نسينا الدُّنيا و زَهَدنا حتّى كأنّنا نعاين الآخرةَ و الجنّةَ و النارَ و نحنُ عندَكَ، فإذا خرَجنا من عندِكَ و دخلنا هذه البیوتَ و سَمِعنا الأولادَ و رأينا العیالَ و الأهلَ یكادُ أن نُحوّلَ عن الحالِ الّتی كُنّا علیها عندَكَ و حتّى كأنّنا لم نكن على شئیء؛ أفتَخافُ عَلینا أن یكونَ ذلكَ نفاقاً؟

فقال لَهُم رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلّم: كَلّا إنّ هذه خُطواتُ الشَّيطانِ فیرَغِبُكم فی الدُّنيا؛ و اللهُ لو تَدومونَ على الحالِ الّتی وَصَفتم أنفُسَكم بها لَصافَحَتكم الملائكةُ و مسّيتم على الماء. و لولا أنّكم تُذنبونَ فتستَغفرونَ اللهُ لَخَلَقَ اللهُ خَلقًا حتّى یُذنبوا ثُمَّ یستَغفروا اللهُ فیعفِرَ اللهُ لَهُم؛ إنّ المؤمنَ مُفتَنٌ تَوابٌ. أ ما سمعتَ قولَ اللهِ عزَّوجلَّ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ و قال: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾. «(محقّق)

۲- جنگ ۳، ص ۱۴۰.

”إلهي بعزيتك و جلالك و عظمتك! لو أتي مُنذُ بدأتَ فطرتي من أولِ الدهرِ  
عبدتُكَ دَوامَ خلودِ رُبوبيتِكَ بكُلِّ شَعْرَةٍ في كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ سَرَمَدَ الأبدِ بِحَمْدِ الخلائقِ  
و شُكْرِهِم أَجمَعينَ، لَكُنْتُ مُقَصِّرًا في بُلُوغِ أَداءِ شُكْرِ حَقِّي نِعْمَةً مِن نِعَمِكَ عَلَيَّ؛ و لو  
أني كَرَبْتُ مَعادِنَ حَدِيدِ الدُّنيا بِأَنيابِي، و حَرَثْتُ أَرْضَها بِأَشْفارِ عَينِي، و بَكَيْتُ مِن  
خَشِيَّتِكَ مِثْلَ بُحورِ السَّمَوَاتِ و الأَرْضِينَ دَمًا و صَدِيدًا، لَكَانَ ذَلِكَ قَلِيلًا مِنِّي في كَثِيرِ  
ما يَجِبُ مِن خَلْقِكَ عَلَيَّ؛ و لو أَنَّكَ إلهي عَذَّبْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ بِعَذَابِ الخلائقِ أَجمَعينَ، و  
غَطَّيْتَ لِلنَّارِ خَلْقِي و جِسْمِي، و مَلَأْتَ طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ مِنِّي حَتَّى لا يَكُونَ في النَّارِ  
مُعَذِّبٌ غَيْرِي و لا يَكُونَ لِجَهَنَّمَ حَطْبٌ سِوَايَ، لَكَانَ ذَلِكَ بِعَدْلِكَ عَلَيَّ قَلِيلًا في كَثِيرِ  
ما اسْتَوْجَبْتُهُ مِن عُقُوبَتِكَ.“<sup>۱</sup>

### زیارت اهل قبور

• در جلد ۱۰ از مستدرک الوسائل، صفحه ۳۸۳ و ۳۸۴، کتاب الحج، ابواب  
مزار، آورده است که:

«السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ فِي مِصْبَاحِ الزَّائِرِ: إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَنْبَغِي أَنْ  
يَكُونَ يَوْمَ الْحَمِيْسِ و إِلَّا فَيَ أَيَّ وَقْتٍ شِئْتَ، و صِفْتُها أَنْ تَسْتَقْبِلَ القِبْلَةَ و تَضَعُ يَدَكَ  
عَلَى القَبْرِ و تَقُولُ: ”اللَّهُمَّ ارْحَمْ عُرْبَتَهُ، و صَلِّ و حَدِّثْهُ، و آنَسْ و حَشِّتْهُ، و آمِنْ رَوْعَتَهُ،  
و أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِن رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَعْنِي بِها عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ، و أَلْحِقْهُ بِمَنْ كَانَ  
يَتَوَلَّاهُ.“ ثُمَّ اقْرَأْ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

۱- بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۱؛ مفتاح الفلاح، ص ۳۱۶ با قدری اختلاف در مصادر مذکور.

۲- جنگ ۳، ص ۱۴۹.



و رُوِيَ فِي صِفَةِ زِيَارَتِهِمْ رِوَايَةٌ أُخْرَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزُورُ الْمَوْتَى؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَيَعْلَمُونَ بِنَا إِذَا أَتَيْنَاهُمْ؟ قَالَ: «إِي وَاللَّهِ لَيَعْلَمُونَ بِكُمْ، وَيَفْرَحُونَ بِكُمْ، وَيَسْتَأْنِسُونَ إِلَيْكُمْ.» قَالَ: قُلْتُ: وَ أَيْ [فَأَيُّ] شَيْءٍ نَقُولُ إِذَا أَتَيْنَاهُمْ؟ قَالَ: «قُلِ: اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جُنُوبِهِمْ، وَ صَاعِدْ إِلَيْكَ أَرْوَاحَهُمْ، وَ لَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْوَانًا، وَ أَسْكِنُ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ وَحَدَاتِهِمْ وَ تُؤْنِسُ بِهِ وَحَشَتَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. وَ إِذَا كُنْتَ بَيْنَ الْقُبُورِ فَاقْرَأْ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً وَ أَهْدِ ذَلِكَ لَهُمْ فَقَدْ رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ يُبَيِّهُ عَلَى عَدَدِ الْأَمْوَاتِ.»

و باقی اخبارِ البابِ قَدْ تَقَدَّمَ فِي كِتَابِ الطَّهَارَةِ فِي أَبْوَابِ الدَّفْنِ. - انتهى.

أقول: روایت اول را از سید در مصباح الزائر آورده است.

• در وسائل الشیعة، جلد ۲، صفحه ۴۱۴، کتاب المزار، از شیخ طوسی  
بإسناده از حسن بن محبوب، از عمرو بن ابی مقدم، از پدرش روایت می کند که:

«قال: مَرَرْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبَقِيعِ، فَمَرَرْنَا بِقَبْرِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنَ الشَّيْعَةِ، قَالَ: فَوَقَفَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ.» - الخ.<sup>۱</sup>

• و نیز در وسائل الشیعة، جلد ۱، صفحه ۱۶۷ و ۱۶۸، در کتاب طهارة، در ابواب زیارة اهل القبور و الدعاء بالمأثور، روایات بسیاری را به همین مضامین ذکر فرموده است.<sup>۲</sup>

• و در صفحه ۱۶۸ از محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از عبدالله بن مغیره از عبدالله بن سنان روایت می کند که:

۱- وسائل الشیعة، طبع حروفی، ج ۱۴، ص ۵۹۱.

۲- همان مصدر، ج ۳، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

« قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ التَّسْلِيمُ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ نَحْنُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِاحِقُونَ.»<sup>۱</sup>

و چند روایت دیگر نظیر همین مضمون آورده است.

• و در وسائل، جلد ۱، صفحه ۱۶۹، در باب کراهة بناء المساجد عند القبور، از محمد بن علی بن الحسین آورده است باسناده عن سماعه بن مهران: «أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَ بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِيهَا، فَقَالَ: «أَمَّا زِيَارَةُ الْقُبُورِ فَلَا بَأْسَ بِهَا وَ لَا يُبْنَى عِنْدَهَا مَسَاجِدٌ.»

و رواه الكليني عن عدّة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن عثمان بن عيسى عن سماعه قال: سئلته و ذكر مثله.<sup>۲</sup>

### [ آیاتی که مستحب است انسان شبها قبل از خواب بخواند ]

آیه ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ تا ﴿فَارَبَّ اللَّهِ سَرِيعَ الْحِسَابِ﴾ آیه ۱۸ و ۱۹ از سوره آل عمران است.

آیه ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ آیه ۱۱۰ از سوره کهف (۱۸) است.

آیه ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ﴾ آیه ۲۱ تا ۲۴ از سوره حشر (۵۹) است.

این آیات را مستحب است که انسان شبها قبل از خواب بخواند.<sup>۴</sup>

۱- همان مصدر، ص ۲۲۵.

۲- همان مصدر، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۳- جنگ ۱۳، ص ۶.

۴- همان مصدر، ص ۱۸.

## دستورات حضرت آیه الحق، آقای شیخ محمد تقی لاری، دامت برکاته

- ۱- توجه به پروردگار در هر حال.  
سررشته دولت، ای برادر به کف آر  
وین عمر گرامی به خسارت مسپار  
یعنی همه جا، با همه کس، در همه حال  
پیدا و نهفته، روی دل جانب یار
- ۲- اضافه هر امری به خداوند علیّ اعلی: محبت به فرزند چون مخلوق خداست، عیادت مریض چون مخلوق خداست، همچنین صله رحم و دستگیری از فقرا، و هكذا.
- ۳- سعی در قضاء حوائج مخلوق به قدر وسع.
- ۴- توجه به معنی «لا حول و لا قوه الا بالله» در حال قیام در صلاة و در هر حال از صلاة، بلکه در هر حال از شبانه روز.
- ۵- قرائت سوره «أنعام» در شب‌های جمعه، بدین طریق که قاری را غیر و خود را مستمع فرض کند.
- ۶- در روز مبعث هزار مرتبه «صلی الله علیک یا رسول الله» و در نیت بگیرد آل آن حضرت را ایضاً.
- ۷- قرائت دعای «اللهم یا من احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه»<sup>۱</sup> هر شب هنگام خواب.<sup>۲</sup>
- ۸- هر روز دو رکعت نماز کند و بعد از نماز نیم ساعت خود را در حضور

۱- المصباح للكفعمی، ص ۲۷۵؛ مهج الدعوات، ص ۷۵.

۲- [این دعای شریف در کتاب روح مجرد، ص ۵۱۰ و مطلع انوار، مجلد دوم، ص ۱۲۱؛ و همین مجلد ص ۴۰، به طور کامل آمده است. (محقق)]

خداوند ببیند، و به ذکر «لا حول و لا قوة إلا بالله» مشغول گردد و کاملاً متوجه معنی آن باشد.

۹- متذکر به ذکر «لا إله إلا الله» موقع خواب تا او را خواب ببرد، و اگر لفظ از کار افتاد، این را به قلب بگوید؛ و اگر قاری را غیر و خود را مستمع فرض کند بهتر است.

۱۰- توجه به استاد و به یاد او بودن، لکن لا بعنوان الإستقلال، بل مرآة لله سبحانه.

إِذَا تَجَلَّى حَبِيبِي فِي حَبِيبِي      بَعِينَهُ أَنْظُرْ إِلَيْهِ لَا بَعِينِي  
۱۱- تفریق در صلوات.<sup>۱</sup>

### دستور آقای شیخ محمد تقی لاری دامت برکاته، برای رمضان سنه ۱۳۷۴

۱- صوم مقرّبین؛ یعنی علاوه بر صوم عامّه که ترک اکل و شرب است، و علاوه بر صوم ابرار که ترک اعضاء و جوارح است، ایضاً [ترک] از حرکات لغو و غیر مرضی است. صوم قلب از توجه به غیر خدا، یعنی در هر حال قلب متوجه حضرت او جلّ جلاله باشد.

۲- اتیان هزار رکعت نماز در شب‌های ماه مبارک؛ بدین طریق که در دو دهه اول و ثانی هر شب بیست رکعت و در دهه ثالث هر شب سی رکعت، و در سه شب قدر علاوه هر شب، صد رکعت که مجموعاً هزار رکعت می‌شود.

۳- هر شب قرائت سوره مبارکه قدر، صد مرتبه.

۴- در حال فراغت و در هر لحظه از شب و روز متذکر بدین ذکر گردد: ﴿اللَّهُ

۱- جنگ ۴ (دستنویس)، ص ۲۳۶.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٢﴾<sup>١</sup>

### راجع به لغات دعای «خاب الوافدون علی غیرک»

راجع به لغات دعای «خاب الوافدون علی غیرک» که در هر روز ماه رجب

وارد شده است:

«خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ، وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَ ضَاعَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَّا بِكَ، وَ أَجْدَبَ الْمُتَتَجِعُونَ إِلَّا مَنْ انْتَجَعَ فَضْلَكَ؛ بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ، وَ خَيْرُكَ مَبْدُولٌ لِلطَّالِبِينَ، وَ فَضْلُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ، وَ نَيْلُكَ مُتَاحٌ لِلأَمِلِينَ، وَ رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ، وَ جِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ؛ عَادَتُكَ الإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ، وَ سَبِيلُكَ الإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ. اللَّهُمَّ فَاهْدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ، وَ ارْزُقْنِي اجْتِهَادَ الْمُجْتَهِدِينَ، وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ الْمُبْعَدِينَ، وَ اغْفِرْ لِي يَوْمَ الدِّينِ.»<sup>٢</sup>

تعرض الأمر و للأمر و إلى الأمر: تصدى له و طلبه.

ضاع، يضيع: فقد و هلك و تلف و صار مهملاً فهو ضائع.

ألم بالقوم و على القوم: أتاهاهم فنزل بهم و زارهم زيارة غير طويلة.

أجدب المكان: انقطع عنه المطر فيبست أرضه فهو جدب و أجدب.

نجع - الطعام في الانسان: هنا آكله واستمرأه و صلح عليه.

انتجع القوم الكلاً: ذهبوا لطلبه في مواضعه.

١- سورة التغابن (٦٤) آية ١٣.

٢- جنگ ٤ (دستنویس)، ص ٢٣٧.

٣- الإقبال، ج ٤، ص ٦٤٣؛ مصباح المتهجد، ص ٣٦٩، با قدری اختلاف.

أَباح: أظهر؛ المباح: الظاهر.  
تَاح: تهيأ؛ اتاح: أَعَدَّ و هيأ.  
إِعْتَرَضَ: صار عارضاً كالحَشَبَةِ المعترضة في النهر.  
ناواه: عاداه.  
أَبقى عليه: رَجَمَهُ و شَفِقَ عليه.<sup>١</sup>

أبحاث أخلاقي





## [ حديث عنوان بصرى ]

قال المجلسي (ره) في البحار:

«أقول: وجدت بخط شيخنا البهائي - قدس الله روحه - ما هذا لفظه:

قال الشيخ شمس الدين محمد بن مكي: نقلت من خط الشيخ أحمد الفراهاني

(ره) عن عنوان البصري - وكان شيخاً [كبيراً] قد أتى عليه أربع وتسعون سنة - قال:

كنت أختلف إلى مالك بن أنس سنين، فلما قدم جعفر بن محمد الصادق عليه السلام

كنت أختلف إليه وأحببت أن أخذ عنه كما أخذت عن مالك؛ فقال يوماً لي:

”إني رجل مطلوب ومع ذلك لي أوراثة في كل ساعة من آناء الليل والنهار، فلا

تسغني عن وردى وخذ عن مالك واخلتف إليه كما كنت تختلف إليه.“

فاغتممت من ذلك وخرجت من عنده وقلت في نفسي: لو تفرس في خيراً

---

١- روح مجرد، بخش پنجمین، تعلیقه: «در آقرب الموارد گوید: عَنَوْنَ الكتابَ عَنَوْنَةً: كَتَبَ عنوانه

و يُقال: عَلَوْنَهُ و عَنَّهُ و عَنَّنَهُ و عَنَّاه. و الاسم: العُنْوَان. عُنْوَانُ الكتابِ و عِنْوَانُهُ و عِنْيَانُهُ:

سَمْتُهُ و دِيَابَجَتُهُ؛ سُمِّيَ به لِأَنَّهُ يَعْزُ لُهُ مِنْ نَاحِيَّتِهِ. و أصلُهُ عُنَّانٌ كَرَمَانٍ. و كُلُّ ما اسْتَدَلَّتْ بِشَيْءٍ

يُظْهِرُكَ عَلَى غَيْرِهِ فَعُنْوَانٌ لَهُ؛ يُقال: الظَّاهِرُ عُنْوَانُ الباطِنِ.»

لَمَّا زَجَرَنِي عَنِ الْاِخْتِلَافِ اِلَيْهِ وَ الْاِخْذِ عَنْهُ. فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الْغَدِ اِلَى الرَّوَضَةِ وَ صَلَّيْتُ فِيهَا رَكَعَتَيْنِ وَ قُلْتُ: اَسْأَلُكَ يَا اللهُ يَا اللهُ! اَنْ تَعْطِفَ عَلَيَّ قَلْبَ جَعْفَرٍ وَ تَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِهِ مَا اَهْتَدِي بِهِ اِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ.

وَ رَجَعْتُ اِلَى دَارِي مُعْتَمًا، وَ لَمَّ اُخْتَلِفْ اِلَى مَالِكِ بْنِ اَنَسٍ لِمَا اُشْرِبَ قَلْبِي مِنْ حُبِّ جَعْفَرٍ، فَمَا خَرَجْتُ مِنْ دَارِي اِلَّا اِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ حَتَّى عَيْلَ صَبْرِي، فَلَمَّا ضَاقَ صَدْرِي تَنَعَّلْتُ وَ تَرَدَّيْتُ وَ فَصَدْتُ جَعْفَرًا، وَ كَانَ بَعْدَ مَا صَلَّيْتُ الْعَصْرَ. فَلَمَّا حَضَرْتُ بَابَ دَارِهِ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ، فَخَرَجَ خَادِمٌ لَهُ فَقَالَ: مَا حَاجَتُكَ؟ فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفِ، فَقَالَ: هُوَ قَائِمٌ فِي مُصَلَّاهُ. فَجَلَسْتُ بِحِذَاءِ بَابِهِ، فَمَا لَبِثْتُ اِلَّا يَسِيرًا اِذْ خَرَجَ خَادِمٌ فَقَالَ: ادْخُلْ عَلَيَّ بِرَكَّةِ اللهِ!

فَدَخَلْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ فَقَالَ: "اجْلِسْ غَفَرَ اللهُ لَكَ!"

فَجَلَسْتُ فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: "أَبُو مَنْ؟"

قُلْتُ: أَبُو عَبْدِ اللهِ.

قَالَ: "نَبَتْ اللهُ كُنْيَتَكَ وَ وَفَّقَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! مَا مَسَأَلْتُكَ؟"

فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي فِي زِيَارَتِهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ غَيْرُ هَذَا الدُّعَاءِ لَكَانَ

كثِيرًا.

ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: "مَا مَسَأَلْتُكَ؟"

قُلْتُ: سَأَلْتُ اللهُ اَنْ يَعْطِفَ عَلَيَّ قَلْبَكَ، وَ يَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِكَ؛ وَ اَرْجُو اَنْ اللهُ

تَعَالَى اُجَابَنِي فِي الشَّرِيفِ مَا سَأَلْتُهُ.

فَقَالَ: "يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ! لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، اِنَّمَا هُوَ نَوْزٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللهُ

تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اَنْ يَهْدِيَهُ؛ فَاِنْ اَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ اَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ، وَ

اطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ، وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمَكَ!

قُلْتُ: يَا شَرِيفُ!

قَالَ: "قُلْ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ!"

قُلْتُ: يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ! مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ؟

قَالَ: "ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءَ:

أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيهَا خَوَلَةَ اللَّهِ مِلْكًَا؛ لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مِلْكٌ،

يَرُونَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ، يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ؛

وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا؛

وَجُمْلَةً اشْتِغَالِهِ فِيهَا أَمْرُهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ.

فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيهَا خَوَلَةَ اللَّهِ تَعَالَى مِلْكًَا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيهَا أَمْرُهُ اللَّهُ

تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ؛ وَإِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدَبِّرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا؛

وَإِذَا اشْتَعَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَنَهَاهُ لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمِرَاءِ وَالْمُبَاهَاةِ مَعَ

النَّاسِ.

فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثَةِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَإِبْلِيسُ وَالْحَلْقُ، وَلا يَطْلُبُ

الدُّنْيَا تَكَامُلًا وَتَفَاخُرًا، وَلا يَطْلُبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَعُلُوًّا، وَلا يَدْعُ أَيَّامَهُ بِاطِلَالًا.

فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ التَّقَى؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا

فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.<sup>١</sup>

قُلْتُ: يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، أَوْصِنِي!

قَالَ: "أَوْصِيكَ بِتِسْعَةِ أَشْيَاءَ - فَإِنَّهَا وَصِيَّتِي لِْمُرِيدِي الطَّرِيقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؛ وَ

اللَّهِ أَسْأَلُ أَنْ يُوفِّقَكَ لِاسْتِعْمَالِهِ - ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي رِيَاضَةِ النَّفْسِ، وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْحِلْمِ، وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْعِلْمِ؛ فَاحْفَظْهَا وَ إِيَّاكَ وَ التَّهَؤُنَ بِهَا! "  
 قَالَ عُنَوَانٌ: فَفَرَّغْتُ قَلْبِي لَهُ؛ فَقَالَ:

"أَمَّا اللَّوَاتِي فِي الرِّيَاضَةِ: فَإِيَّاكَ أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ، فَإِنَّهُ يورثُ الحِمَاقَةَ وَ البَلَّةَ. وَ لَا تَأْكُلُ إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ. وَ إِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالًا وَ سَمِّ اللَّهَ وَ اذْكُرْ حَدِيثَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: "مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ" فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَتُلْثُ لِطَعَامِهِ وَ تُلْثُ لِشَرَابِهِ وَ تُلْثُ لِنَفْسِهِ.

وَ أَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْحِلْمِ: فَمَنْ قَالَ لَكَ: إِنْ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا، فَقُلْ: إِنْ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً. وَ مَنْ شَتَمَكَ، فَقُلْ لَهُ: إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي، وَ إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ. وَ مَنْ وَعَدَكَ بِالْحَتَى، فَعِدَّهُ بِالنَّصِيحَةِ وَ الرَّعَاءِ [الدَّعَاءِ].

وَ أَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْعِلْمِ: فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعْتَبًا وَ تَجَرِبَةً، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ شَيْئًا. وَ خُذْ بِالاحتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا. وَ اهرُبْ مِنَ الْفِتْيَا هَرَبًا مِنَ الْأَسَدِ، وَ لَا تَجْعَلْ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جِسْرًا.

قُمْ عَنِّي يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ! فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ، وَ لَا تُفْسِدْ عَلَيَّ وَرِدِي، فَإِنِّي امْرُؤٌ ضَبْنِيٌّ بِنَفْسِي؛ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ مِنَ اتَّبِعِ الْهُدَى."<sup>۱</sup>

۱- جنگ ۱، ص ۹۸ الی ۱۰۱، به نقل از کشکول شیخ بهائی؛ جنگ ۳، ص ۲۱ الی ۲۴، به نقل از بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۴؛ مشکاة الأنوار، ص ۳۲۵، با قدری اختلاف؛ روح مجرد، بخش پنجمین، ص ۱۷۷: «۱۷- می گویم: من به خط شیخ ما، بهاء الدین عاملی - قدس الله روحه - چیزی را بدین عبارت یافتم: شیخ شمس الدین محمد بن مکی (شهید اول) گفت: من نقل می کنم از خط شیخ احمد فراهانی - رحمه الله - از عنوان بصری و وی پیرمردی فوت بود که از عمرش ←

﴿ نود و چهار سال سپری می‌گشت - او گفت :

حال من این‌طور بود که به نزد مالک بن انس رفت و آمد داشتم؛ چون جعفر صادق علیه السلام به مدینه آمد، من به نزد او رفت و آمد کردم، و دوست داشتم همان‌طوری که از مالک تحصیل علم کرده‌ام، از او نیز تحصیل علم نمایم. پس روزی آن حضرت به من گفت :

من مردی هستم مورد طلب دستگاه حکومتی (آزاد نیستم و وقتم در اختیار خودم نیست، و جاسوسان و مفتش‌ان مرا مورد نظر و تحت مراقبه دارند.) و علاوه بر این، من در هر ساعت از ساعات شبانه روز آوراد و اذکاری دارم که بدانها مشغولم؛ تو مرا از ورودم و ذکرم باز مدار! و علومت را که می‌خواهی، از مالک بگیر و در نزد او رفت و آمد داشته باش، همچنان‌که سابقاً حالت این‌طور بود که به سوی وی رفت و آمد داشتی.

پس من از این جریان غمگین گشتم و از نزد وی بیرون شدم، و با خود گفتم: اگر حضرت در من مقدار خیری جزئی را هم تفرّس می‌نمود، هر آینه مرا از رفت و آمد به سوی خودش، و تحصیل علم از محضرش منع و طرد نمی‌کرد. پس داخل مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله شدم و بر آن حضرت سلام کردم. سپس فردای آن روز به سوی روضه برگشتم و در آنجا دو رکعت نماز گزاردم و عرض کردم:

ای خدا! ای خدا! من از تو می‌خواهم تا قلب جعفر را به من متمایل فرمائی، و از علمش به مقداری روزی من نمائی، تا بتوانم بدان به سوی راه مستقیم و استوارت راه یابم.

و با حال اندوه و غصّه به خانه‌ام بازگشتم و به جهت آنکه دلم از محبت جعفر اشراب گردیده بود، دیگر نزد مالک بن انس نرفتم. بنابراین از منزلم خارج نشدم مگر برای نماز واجب (که باید در مسجد با امام جماعت بجای آورم) تا به جائی که صبرم تمام شد.

در این حال که سینه‌ام گرفته بود و حوصله‌ام به پایان رسیده بود، نعلین خود را پوشیدم و ردای خود را بر دوش افکندم و قصد زیارت و دیدار جعفر را کردم؛ و این هنگامی بود که نماز عصر را بجا آورده بودم. پس چون به در خانه حضرت رسیدم، اذن دخول خواستم برای زیارت و دیدار حضرت. در این حال خادمی از طرف حضرت بیرون آمد و گفت: چه حاجت داری؟

گفتم: سلام کنم بر شریف.

خادم گفت: او در محلّ نماز خویش به نماز ایستاده است.

پس من مقابل در منزل حضرت نشستم. در این حال فقط به مقدار مختصری درنگ نمودم که خادمی آمد و گفت: به درون بیا، تو بر برکت خداوندی (که به تو عنایت کند). ﴿

﴿ من داخل شدم و بر حضرت سلام نمودم. حضرت سلام مرا پاسخ گفتند و فرمودند: بنشین، خداوندت پیامرزد! ﴾

پس من نشستم، و حضرت قدری به حال تفکر سر به زیر انداختند و سپس سر خود را بلند نمودند و گفتند: کنیه‌ات چیست؟

گفتم: اَبوعبدالله!

حضرت گفتند: خداوند کنیه‌ات را ثابت گرداند و تو را موفق بدارد ای اَبوعبدالله! حاجت چیست؟

من در این لحظه با خود گفتم: اگر برای من از این دیدار و سلامی که بر حضرت کردم غیر از همین دعای حضرت هیچ چیز دیگری نباشد، هرآینه بسیار است.

سپس حضرت سر خود را بلند نمود و گفت: چه می‌خواهی؟

عرض کردم: از خداوند مسألت نمودم تا دلت را بر من منعطف فرماید، و از علمت به من روزی کند، و از خداوند امید دارم که آنچه را که درباره حضرت شریف تو درخواست نموده‌ام به من عنایت نماید.

حضرت فرمود: ای اَباعبدالله! علم به آموختن نیست؛ علم فقط نوری است که در دل کسی که خداوند تبارک و تعالی اراده هدایت او را نموده است واقع می‌شود. پس اگر علم می‌خواهی، باید در اولین مرحله در نزد خودت حقیقت عبودیت را بطلبی؛ و به واسطه عمل کردن به علم، طالب علم باشی؛ و از خداوند بپرسی و استفهام نمائی تا خدایت تو را جواب دهد و بفهماند.

گفتم: ای شریف!

گفت: بگو: ای اَباعبدالله!

گفتم: ای اَباعبدالله! حقیقت عبودیت کدام است؟

گفت: سه چیز است:

اینکه بنده خدا برای خودش درباره آنچه را که خدا به وی سپرده است ملکیتی نبیند؛ چراکه بندگان دارای ملک نمی‌باشند، همه اموال را مال خدا می‌بینند، و در آنجائی که خداوند ایشان را امر نموده است که بپنهانند، می‌گذارند؛

و اینکه بنده خدا برای خودش مصلحت اندیشی و تدبیر نکند؛

و تمام مشغولیاتش در آن منحصر شود که خداوند او را بدان امر نموده است و یا از آن نهی

﴿ فرموده است. ﴾

⇐ بنابراین، اگر بنده خدا برای خودش ملکیتی را در آنچه که خدا به او سپرده است نبیند، انفاق نمودن در آنچه خداوند تعالی بدان امر کرده است بر او آسان می‌شود. و چون بنده خدا تدبیر امور خود را به مُدبّرش بسپارد، مصائب و مشکلات دنیا بر وی آسان می‌گردد. و زمانی که اشتغال ورزد به آنچه را که خداوند به وی امر کرده و نهی نموده است، دیگر فراغتی از آن دو امر نمی‌یابد تا مجال و فرصتی برای خودنمائی و فخریه نمودن با مردم پیدا نماید.

پس چون خداوند، بنده خود را به این سه چیز گرامی بدارد، دنیا و ابلیس و خلائق بر وی سهل و آسان می‌گردد، و دنبال دنیا به جهت زیاده اندوزی و فخریه و مباحات با مردم نمی‌رود، و آنچه را که از جاه و جلال و منصب و مال در دست مردم می‌نگرد، آنها را به جهت عزت و علو درجه خویشتن طلب نمی‌نماید، و روزهای خود را به بطالت و بیهوده رها نمی‌کند. و اینست اولکین پله از نردبان تقوا؛ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

”آن سرای آخرت را ما قرار می‌دهیم برای کسانی که در زمین اراده بلندمنشی ندارند، و دنبال فساد نمی‌گردند؛ و تمام مراتب پیروزی و سعادت در پایان کار، انحصاراً برای مردمان با تقوا است.“

گفتم: ای ابا عبدالله، به من سفارش و توصیه‌ای فرما!

گفت: من تو را به نه چیز وصیت و سفارش می‌نمایم - زیرا که آنها سفارش و وصیت من است به اراده‌کنندگان و پویندگان راه خداوند تعالی، و از خداوند مسألت می‌نمایم تا تو را در عمل به آنها توفیق مرحمت فرماید - سه تا از آن نه امر درباره تربیت و تأدیب نفس است، و سه تا از آنها درباره حلم و بردباری است، و سه تا از آنها درباره علم و دانش است. پس ای عنوان! آنها را به خاطرت بسپار، و مبادا در عمل به آنها از تو سستی و تکاهل سرزند!

عنوان گفت: من دلم و اندیشه‌ام را فارغ و خالی نمودم تا آنچه را که حضرت می‌فرماید بگیرم و اخذ کنم و بدان عمل نمایم.

پس حضرت فرمود: اما آن چیزهائی که راجع به تأدیب نفس است آنکه: مبادا چیزی را بخوری که بدان اشتها نداری، چرا که در انسان ایجاد حماقت و نادانی می‌کند. و چیزی مخور مگر آنگاه که گرسنه باشی. و چون خواستی چیزی بخوری از حلال بخور و نام خدا را ببر و به خاطر آور حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله را که فرمود:

”هیچ وقت آدمی ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرده است“

بناءً علی هذا اگر به قدری گرسنه شد که ناچار از تناول غذا گردید، پس به مقدار ثلث شکم خود ⇐

◀ را برای طعامش بگذارد، و ثلث آن را برای آبش، و ثلث آن را برای نفسش.

و اما آن سه چیزی که راجع به بردباری و صبر است: پس کسی که به تو بگوید: اگر یک کلمه بگوئی ده تا می شنوی، به او بگو: اگر ده کلمه بگوئی یکی هم نمی شنوی! و کسی که تو را شتم و سب کند و ناسزا گوید، به وی بگو: اگر در آنچه می گوئی راست می گوئی، من از خدا می خواهم تا از من درگذرد؛ و اگر در آنچه می گوئی دروغ می گوئی، پس من از خدا می خواهم تا از تو درگذرد. و اگر کسی تو را بیم دهد که به تو فحش خواهم داد و ناسزا خواهم گفت، تو او را مژده بده که من درباره تو خیرخواه می باشم و مراعات تو را می نمایم.

و اما آن سه چیزی که راجع به علم است: پس، از علماء بپرس آنچه را که نمی دانی؛ و مبادا چیزی را از آنها بپرسی تا ایشان را به لغزش افکنی و برای آزمایش و امتحان بپرسی؛ و مبادا که از روی رأی خودت به کاری دست زنی. و در جمیع اموری که راهی به احتیاط و محافظت از وقوع در خلاف امر داری احتیاط را پیشه خود ساز. و از فتوا دادن بپرهیز همان طور که از شیر درنده فرار می کنی؛ و گردن خود را جسر و پل عبور برای مردم قرار نده.

ای ابا عبدالله! دیگر برخیز از نزد من، چرا که تحقیقاً برای تو خیر خواهی کردم؛ و ذکر و ورد مرا بر من فاسد مکن، زیرا که من مردی هستم که روی گذشت عمر و ساعات زندگی حساب دارم، و نگرانم از آنکه مقداری از آن بیهوده تلف شود. و تمام مراتب سلام و سلامت خداوند برای آن کسی باد که از هدایت پیروی می کند، و متابعت از پیمودن طریق مستقیم می نماید.»



## ۱- علم و علماء

## [آیات و روایاتی چند در فضیلت علم و علماء]

[۱] ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾.<sup>۱</sup>

[۲] ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا﴾.<sup>۲</sup>

[۳] «كُنْتُ كَنَزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، وَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ.»<sup>۳</sup>

[۴] عن عبدالله بن ميمون عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]: مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ؛ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رَضًى بِهِ؛ وَ إِنَّهُ لَتَسْتَغْفِرُ [لِيَسْتَغْفِرُ] لِطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَوِثِ فِي الْبَحْرِ؛ وَ فَضَّلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ؛ وَ أَنَّ الْعُلَمَاءَ [الْأَنْبِيَاءَ] لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَ لَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ...»<sup>۴</sup>

[۵] عن أصبغ بن نباتة قال:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ! وَ إِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ، وَ مُدَارَسَتُهُ تَسْبِيحٌ، وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ، وَ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ»

۱- سوره المجادلة (۵۸) قسمتی از آیه ۱۱.

۲- سوره الطلاق (۶۵) قسمتی از آیه ۱۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۹۸ و ۳۴۴.

۴- همان مصدر، ج ۱، ص ۱۶۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۴.

لأنه معالِمُ الحلال والحرام، و سالكٌ بطالِهِ سبيلَ الجنَّةِ، و هو أنيسٌ في الوحشة و صاحبٌ في الوحدة، و سلاحُ الأعداءِ و زينٌ للأخلاءِ، يرفعُ اللهُ بهِ أقوامًا يجعلُهُم في الخيرِ أئمةً يقتدى بهم، تُرْمَقُ أعمالُهُم و تُقْتَبَسُ آثارُهُم و ترغَبُ الملائكةُ في خُلَّتِهِم، يَمَسحونَهُم بِأَجْنِحَتِهِم في صلواتِهِم؛ لأنَّ العِلْمَ حَيَاتُ القُلُوبِ مِنَ الجَهْلِ، و نورُ الأبصارِ مِنَ العَمَى، و قوَّةُ الأبدانِ مِنَ الضَّعْفِ. يُنزلُ اللهُ حَامِلَهُ مَنزِلَةَ الأبرارِ، و يمنحُهُ مَجَالِسَةَ الأخيارِ في الدنيا و الآخِرَةِ. و بالعِلْمِ يُطاعُ اللهُ و يُعبَدُ، و بالعِلْمِ يُعرَفُ اللهُ و يُوحَدُ، و بالعِلْمِ تُوصَلُ الأرحامُ، و بهِ يُعرَفُ الحلالُ و الحرامُ. و العِلْمُ إمامُ العقلِ و العقلُ تابعُهُ، يُلهِمُهُ السُّعْدَاءُ و يُجرِمُهُ الأَشْقِيَاءُ.<sup>١</sup>»

[٦] عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: "طَلَبُ العِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ و مُسْلِمَةٍ" أَلَا إِنَّ اللهَ تَعَالَى يُحِبُّ بُغَاةَ العِلْمِ.»<sup>٢</sup>

[٧] و في نهج البلاغة عن أمير المؤمنين عليه السلام:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالأنبياءِ أَعْلَمُهُم بِمَا جَاؤُوا بِهِ؛ ثُمَّ تَلَى قَوْلَهُ تَعَالَى:

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ﴾.<sup>٣</sup>

ثم قال: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللهَ و إِنَّ بَعْدَتَ لِحَمَّتِهِ، و إِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللهَ و إِنَّ قَرَبَتَ قَرَابَتِهِ.»<sup>٤</sup>

١-أمالى صدوق، ص ٦١٥، با قدرى اختلاف.

٢-مشكاة الأنوار، ص ١٣٣؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٧٢، به نقل از بصائر الدرجات، ص ٢.

٣-سوره آل عمران (٣) صدر آیه ٦٨.

٤-نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ٢١.

٥-جنگ ١، ص ١١ الى ١٣.

[٨- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٣٦٨:

«أبو الفتح الكراچکی فی کنز الفوائد، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال: "لم يمت من ترك أفعالا يقتدى بها من الخير، و من نشر حكمة ذكر بها."

[٩] جامع الأخبار عن كتاب مجمل الغرائب، بإسناده عن النبي صلى الله عليه وآله، إنه قال: "خمسة في قبورهم و ثوابهم يجرى إلى ديوانهم: من غرس نخلاً، و من حفر بئراً، و من بنى لله مسجداً، و من كتب مصحفاً، و من خلف ابنًا صالحاً."<sup>١</sup>

[كلام أمير المؤمنين عليه السلام به كميل: إن هذه القلوب أوعية...]

«و من كلام له عليه السلام لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ:

قال كميل: أخذ بيدي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فأخرجني إلى الجبان، فلما أصحرت تنفس الصعداء، ثم قال:

"يا كميل! إن هذه القلوب أوعية فخيرها أوعاها، فأحفظ عني ما أقول لك! الناس ثلاثة: فعالم رباني، و متعلم على سبيل نجاة، و همج رعا؛ أتباع كل ناعق، يميلون مع كل ريح، لم يستضيئوا بنور العلم و لم يلجئوا إلى ركن وثيق.

يا كميل! العلم خير من المال؛ العلم يحرسك و أنت تحرس المال، المال تنقصه النفقة و العلم يزكو على الإنفاق، و صنيع المال يزول بزواله.

يا كميل! العلم دين يداين به؛ به يكسب الإنسان الطاعة في حياته و جميل الأحدث بعد وفاته؛ و العلم حاكم و المال محكوم عليه.

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٢٢٩.

٢- جنگ ٢٤، ص ٢٠٠.

يا كَمِيلُ! هَلَكَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ، وَ الْعُلَمَاءُ بِاقْوَانِ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ؛  
أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

ها! إِنَّ هُنَا لَعِلْمًا جَمًّا [وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ] لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً! بَلَى أَصَبْتُ  
لَقِنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَ مُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ  
بِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ، يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي  
قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ؛ أَلَا لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ! أَوْ مَنُهِومًا بِاللَّذَّةِ، سَلِسَ الْقِيَادِ  
لِلشَّهْوَةِ؛ أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَ الْإِدْحَارِ؛ لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ. أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهَا  
بِهَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ. كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

اللَّهِمَّ بَلَى، لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا  
مَغْمُورًا؛ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ. وَ كَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلَيْكَ؟!

أَوْلَيْكَ وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا! يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ  
وَ بَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ.

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَ اسْتَلَانُوا مَا  
اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ، وَ أَنْسَوْا بِهَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَ صَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ  
أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى.

أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ. آهِ آهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ! انصَرَفْ

إِذَا شِئْتَ. ١ - انتهى كلامه عليه السلام. ٢. ٣.

١- نهج البلاغة (عبد)، ج ٤، ص ٣٥؛ بحار الأنوار، ج ١، ص ١٨٩؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٨، ص ٣٤٦.

٢- [ترجمة ابن حديث شريف در كتاب ولايت فقيه در حكومت اسلام، ج ١، ص ٢٦٨ به طور  
كامل آمده است. (محقق)]

٣- جنگ ١، ص ١٢٦ و ص ١٢٧.

[أمير المؤمنين عليه السلام: هم قوم هجم بهم العلم على حقيقة الأمر]

جامع السعادات، صفحہ ٥١٥:

«قال أمير المؤمنين عليه السلام في وصف أولياء الله:

”هم قوم هجم بهم العلم على حقيقة الأمر، فباشروا روح اليقين، و استلنا ما استوعره المترفون، و أنسوا بما استوحش منه الجاهلون، صحبوا الدنيا بأبدان أرواحها متعلقة بالمحل الأعلى؛ أولئك خلفاء الله في أرضه، و الدعاة إلى دينه.“<sup>١</sup>

[روايات و مطالبی از کتاب بحار الأنوار درباره منزلت علماء]

[١] بحار، طبع حروفی، جلد ٢، صفحہ ١٥، در کتاب العلم:

«قرب الإسناد، هارون عن ابن صدقة، عن الصادق، عن أبيه، عن آبائه عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: ثلاثة يشفعون إلى الله يوم القيامة فيشفعهم: الأنبياء، ثم العلماء، ثم الشهداء.»

[٢] صفحہ ١٦: «أما للطوسي بإسناد المجلد عن الصادق، عن آبائه، عن علي عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: إذا كان يوم القيامة، وزن مداد العلماء بدماء الشهداء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء.»

[٣] صفحہ ٢٢: «غوالي قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم:

”علماء أمتي كأنياء بني إسرائيل.“

١- جامع السعادات، ج ٣، ص ١٩٠؛ نهج البلاغة (عبدہ)، ج ٤، ص ٣٧، با قدری اختلاف؛ روح مجرد،

ديباچه، ص ٤.

٢- جنگ ٣، ص ١٤.

[۴] صفحه ۳۷: «عمدة الداعی عن النبی صلی الله علیه و آله قال: "مَنْ اَزْدَادَ عِلْمًا و لَمْ يَزِدْهُ هُدًى لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا."»<sup>۱</sup>

[۵] صفحه ۴۳: «المحاسن أبي عن سعدان، عن عبدالرحيم بن مسلم، عن اسحاق بن عمار قال: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ تَعْظِيمًا لِرَجُلٍ؟ قَالَ: "مَكْرُوهٌ إِلَّا لِرَجُلٍ فِي الدِّينِ."»<sup>۲</sup>

[۶] و در جلد ۱، صفحه ۴۲، در ترجمه احوال مقدس اردبیلی گوید:

«و المحقق الأردبیلی فی الِوَرَعِ و التَّقْوَى و الزهد و الفضل بَلَغَ الغَايَةَ القصوى، و لم أسمع بِمِثْلِهِ فِي المَتَقَدِّمِينَ و المَتَأَخَّرِينَ - جَمَعَ اللهُ بَيْنَهُ و بَيْنَ الأئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ - و كُتِبَ فِي غَايَةِ التَّدْقِيقِ و التَّحْقِيقِ.»

[۷] و در جلد ۱، صفحه ۳۶ گوید:

«و المسعودی عدّه النجاشیّ فی فهرسته من رُوَاةِ الشَّيْعَةِ و قال: له كُتِبَ مِنْهَا كِتَابٌ إِثْبَاتِ الوَصِيَّةِ لعلی بن أبي طالب عليه السَّلَام و كتاب مَرُوجِ الذَّهَبِ. مات سنة ثلاثٍ و ثلاثين و ثلاث مائة.»<sup>۳</sup>

### [شعری در فضیلت کسب علم]

به عنوان یادگاری به جهت دوست عزیز و اخوی محترم و فاضل خود: آقای آقا سیّد محمد حسین تهرانی - وفقه الله - تحریر می شود. (نوری همدانی)<sup>۴</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۷: عمدة الداعی، ص ۷۴.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۲۶.

۳- جنگ ۱۴، ص ۹۲ و ۹۳.

۴- [این اشعار توسط مرحوم حجّة الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن نوری همدانی، (که در هنگام تحریر این جنگ، هم حجره با مرحوم علامه بوده‌اند) با خطی زیبا تحریر گردیده است. (محقق)]

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه  
بشکست عهد صحبت اهل طریق را  
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود  
تا اختیار کردی از آن این فریق را  
گفت آن گلیم خویش برون می برد ز موج  
وین سعی می کند که بگیرد غریق را<sup>۱</sup>

[امام کاظم علیه السلام: لا تجلسوا عند کلِّ عالم]

[قال موسى بن جعفر عليه السلام:] «لا تجلسوا عند كلِّ عالمٍ إلا عالمٌ يدعوكم من  
الحمس إلى الحمس: من الشك إلى اليقين، و من الكبر إلى التواضع، و من الرياء إلى  
الإخلاص، و من الرغبة إلى الزهد، و من العداوة إلى النصيحة.»<sup>۲ و ۳</sup>

[راجع به لزوم توأم بودن علم و عمل]

[۱] عمل و علم هر دو مؤید یکدیگر هستند؛ علم موجب عمل، و عمل موجب ازدیاد علم است.  
مرحوم ملا محسن فیض مثال می زند به کسی [که] با چراغ راه رود؛ چراغ،  
راه رفتن را مستقیم و آسان می کند، و راه رفتن موجب می شود که چراغ نیز حرکت  
کرده، راه بعدی را روشن کند.<sup>۴</sup>

۱- جنگ ۱، ص ۱۳۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۵: الفصول المهمة فی اصول الأئمة، ج ۱، ص ۴۷۹.

۳- جنگ ۳، ص ۳۸.

۴- المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۷۷.

[٢] عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

«مَنْ عَلِمَ وَعَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.»<sup>١</sup>

[٣] بحار الأنوار، جلد ١، صفحہ ١٩٥:

«غوالی اللئالی رُوِيَ عَنْ بَعْضِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ النَّاسَ أَرْبَعَةٌ: رَجُلٌ يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَلِكَ مُرْشِدٌ عَالِمٌ فَاتَّبِعُوهُ؛ وَرَجُلٌ يَعْلَمُ وَلَا يَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَلِكَ غَافِلٌ فَأَيُّظُوهُ؛ وَرَجُلٌ لَا يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ، فَذَلِكَ جَاهِلٌ فَعَلِّمُوهُ؛ وَرَجُلٌ لَا يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَلِكَ ضَالٌّ فَأَرشُدُوهُ.»

[٤] فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ قَالَ:

«فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَلَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.»<sup>٣</sup>

قال ابن ميثم في شرحه صفحة ١٢: «و لذلك استعاذ الرسول صَلَّى الله عليه و

آله و سلم منه فقال: "و أعوذ بك من علمٍ لا يَنْفَعُ."»<sup>٤</sup>

[٥] أقول: قال ملا محمد البلخي:

«علم های اهل حس شد پوزبند تا نگیرد شیر زان علم بلند»<sup>٥</sup>

و قد اتفق العلماء أن شرف كل علمٍ بشرف المعلوم، و كل علمٍ يكون معلومته

١- المحجة البيضاء، ج ٢، ص ١٤٨؛ جامع السعادات، ج ١، ص ٤٤؛ بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ١٢٨ با قدری اختلاف.

٢- جنگ ٣، ص ٤٩.

٣- نهج البلاغة (عبدہ)، ج ٣، ص ٤٠.

٤- شرح نهج البلاغة (ابن ميثم)، ج ٥، ص ١٢.

٥- مشنوی معنوی، طبع میرخانی، دفتر اول.



أشرف المعلومات يكون ذلك العلم أشرف العلوم، أشرف العلوم العلم الإلهي لأنه معلومه - وهو الله - أشرف الموجودات<sup>١</sup>.

[۶] راجع به علم بی عمل در ذیل آیه شریفه: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾<sup>٣</sup>، فی تفسیر الصافی و فی المصباح الشریعة عن الصادق علیه السلام:

«مَنْ لَمْ يَنْسَلِخْ عَنِ هَوَاجِسِهِ وَ لَمْ يَتَخَلَّصْ مِنْ آفَاتِ نَفْسِهِ وَ شَهَوَاتِهَا وَ لَمْ يَهْرَمِ الشَّيْطَانَ وَ لَمْ يَدْخُلْ فِي كَنْفِ اللَّهِ وَ أَمَانِ عِصْمَتِهِ، لَا يَصْلُحُ لَهُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَكُلَّمَا أَظْهَرَ أَمْرًا كَانَ حُجَّةً عَلَيْهِ وَ لَا يَتَّبِعُ النَّاسُ بِهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾؛<sup>٤</sup> وَ يُقَالُ لَهُ: يَا خَائِنُ أَتَطَالِبُ خَلْقِي بِمَا خُنْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ أَرْخَيْتَ عَنْكَ عِنَانَكَ!»<sup>٥</sup>

[۷] و فی المجمع عن أنس بن مالك قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

آله:

«مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِ عَالِي أَنَسٍ تُقَرِّضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَيْلُ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ خُطَبَاءُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا يَمُنُّونَ بِمَا كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ

١- [جهت اطلاع بیشتر درباره این مطلب به بحار الأنوار، ج ٤١، ص ١٣٩؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ١، ص ١٥؛ جامع الأسرار، ص ٦٨؛ الفتوحات المکیة، (٤ جلدی)، ج ٢، ص ١٨٧؛ المحجة البيضاء، ج ١، ص ١١٥ و ١١٦؛ احیاء العلوم، ج ١، ص ٨٧ مراجعه شود. (محقق)]

٢- جنگ ٥، ص ١١٢.

٣- سوره البقرة (٢) آیه ٤٤.

٤- سوره البقرة (٢) صدر آیه ٤٤.

٥- تفسیر الصافی، ج ١، ص ١٢٥؛ مصباح الشریعة، ص ١٨.

بِالْبِرِّ وَيَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ.»<sup>٢</sup>

[٨- معادن الجواهر ونزهة الخواطر، مجلد ١] صفحة ٥٣:

«الثانية من آفات العلم المهلكة ترك العمل:

(و المراد) بالعمل بالعلم الجزى على موجب من الإلتزام بفعل الواجبات و ترك المحرمات و المحافظة على المندوبات. (قال) في المعالم: "و ليجعل العالم له حظاً وافراً من الطاعات و القربات؛ فإتباعها تفيد النفس ملكةً سالحةً و استعداداً تاماً لقبول الكمالات." - انتهى.<sup>٣</sup>

[حياء و دين مأمور به همراهى عقلند]

[وسائل الشيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحة ٤٤٦:

«و عن علي بن محمد عن سهل بن زياد عن عمرو بن عثمان عن مفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الأصمغ بن ثباته عن علي عليه السلام قال: "هبط جبرئيل على آدم عليه السلام فقال: يا آدم إني أمرت أن أخيرك واحدة من ثلاث، فاخترها و دع اثنتين؛ فقال له آدم: يا جبرئيل و ما الثلاث؟ فقال: العقل و الحياء و الدين؛ فقال آدم: فإني قد اخترت العقل؛ فقال جبرئيل للحياء و الدين: انصرفا و دعاه؛ فقالا: يا جبرئيل إنا أمرنا أن نكون مع العقل حيث كان؛ قال: فشأنكما، و عرج."»

و رواه البرقي في المحاسن عن عمرو بن عثمان، و رواه الصدوق بإسناده عن

١- مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٢١٥.

٢- جنك ٥، ص ٦٨.

٣- جنك ٢٠، ص ١٥٧.

أبي جميلة المُفَضَّل بن صالح مثله.»<sup>۲۱</sup>

### [در معنای معرفت]

بعضی معنی معرفت را علم به شیء بعد از فقدان آن نموده‌اند - و این معنی را صاحب شوارق ذکر می‌کند - و بدین جهت خدای را عارف نمی‌گویند. لیکن این معنی مردود است به خطبه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام:

«عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْنَائِهَا»<sup>۳</sup>.

### [بشارت رسول خدا به آمدن مجدد دین در رأس هر صد سال]

در جامع الأصول و مشکاة طیبی این حدیث نقل شده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ سَيَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا

دِينَهَا.»<sup>۶۵</sup>

### [مطالبی درباره علم از سفینه البحار]

[۱] در سفینه البحار، جلد ۲، صفحه ۲۱۹ گوید:

«أقول: و للراغب الإصفهاني كلامٌ في هذا المقام يُعجبني نقله، قال:

۱- الكافي، ج ۱، ص ۱۰؛ وسائل الشيعة، طبع حروفی، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

۲- جنگ ۳، ص ۶۱، جنگ ۲۴، ص ۱۰۵.

۳- نهج البلاغة (عبد)، ج ۱، ص ۱۶؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۹۸.

۴- جنگ ۲، ص ۴۲.

۵- کشكول شيخ بهائي، ج ۲، ص ۴۵۱؛ جامع الأصول في أحاديث الرسول، ج ۱۱، ص ۳۱۹.

۶- جنگ ۲، ص ۴۲.

من كان قصده الوصول إلى جوارِ الله و التوجه نحوه - كما قال تعالى: ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>، و كما أشار إليه النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بقوله: "سَافِرُوا تَغْنَمُوا"<sup>۲</sup> - فحَقُّهُ أَنْ يَجْعَلَ أَنْوَاعَ الْعُلُومِ كَزَادٍ مَوْضُوعٍ فِي مَنَازِلِ السَّفَرِ، فَيَتَنَاوَلُ فِي كُلِّ مَنْزِلٍ قَدْرَ الْبُلْغَةِ وَ لَا يَعْرُجُ عَلَى تَفْصِيهِ وَ اسْتِغْرَاقٍ مَا فِيهِ؛ فَإِنَّهُ لَوْ قَضَى الْإِنْسَانُ جَمِيعَ عُمُرِهِ فِي فَنٍّ وَاحِدٍ لَمْ يُدْرِكْ قَعْرَهُ وَ لَمْ يَسِرْ غَوْرَهُ.

و قد نَبَّهَنَا الْبَارِي سُبْحَانَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَوْلِهِ: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾<sup>۳</sup>؛

و قال أمير المؤمنين عليه السلام: "العلم كثير فخذوا من كل شيء أحسنه؛"

و قال الشاعر:

قَالُوا خُذِ الْعَيْنَ مِنْ كُلِّ فُقُلْتُ لَهُمْ فِي الْعَيْنِ فَضْلٌ وَ لَكِنْ نَاطَرَ الْعَيْنِ

- إلى آخر ما أفاده الرَّاعِبُ، فراجع.<sup>۴</sup>

[۲] و در صفحه ۲۲۰ گوید:

«عن الصادق عليه السلام، قال: "إذا كان يومُ القيامةِ جمعَ اللهُ عزَّوجلَّ الناسَ

۱- سوره الذاریات (۵۱) صدر آیه ۵۰.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۲۱، به نقل از محاسن برقی، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳- سوره الزمر (۳۹) آیه ۱۸.

۴- [سفینه البحار، ج ۶، ص ۳۴۵؛ حضرت علامه - رضوان الله تعالى علیه - مطالبی را پیرامون مضرات مطالعه زیاد به نقل از کتاب دو فیلسوف شرق و غرب و سفینه البحار، در جنگ ۱۴، ص ۳، آورده اند و در مطلع انوار، ج ۱۱، تحت موضوع کلی «نکته ها و اشارات» با عنوان: «مضرات مطالعه زیاد» آمده است. (محقق)]

فی صعیدٍ واحدٍ و وُضِعَتْ الموازینُ، فتوزنُ دماءُ الشَّهداءِ معِ مدادِ العلماءِ فیرَجَّحُ  
مدادُ العلماءِ علی دماءِ الشَّهداءِ.»<sup>۱</sup>

[۳] و نیز گوید:

«قال أمير المؤمنين عليه السلام: "أيها الناس! إعلموا أنه ليس بعاقلٍ من أنزعج  
من قولِ الزورِ فيه، و لا بحكيمٍ من رَضِيَ ببناءِ الجاهلِ عليه. الناسُ أبناءُ ما يُحسِنون، و  
قدرُ كُلِّ امرئٍ ما يُحسِنُ؛ فتكلّموا في العلمِ تبيّنَ أقدارُكم.»

و قال الصادق عليه السلام: "من دَعَا النَّاسَ إلى نفسه، و فيهم من هو أعلمُ منه  
فهو مبتدِعٌ ضالٌّ" (ضه كج ۱۸۸).

قال الخليل بن أحمد: أَحَثُّ كَلِمَةٍ عَلَى طَلَبِ عِلْمٍ قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ: "قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ." (ضه يه ۱۰۷)<sup>۱</sup>

[۴] در سفینه البحار، جلد ۲، صفحه ۲۲۰ و ۲۲۱ گوید:

«قال بعضُ المحقّقين: اعلم أنّ العلمَ و العبادةَ جَوْهران، لأجلِهما كان كُلُّ ما  
تَرَى و تَسْمَعُ من تصنيفِ المصنّفين و تعليمِ المعلمين و وَعْظِ الواعظين؛ بل لأجلِهما  
أُنزِلَتِ الكُتُبُ و أُرْسِلَتِ الرُّسُلُ؛ بل لأجلِهما خُلِقَتِ السَّمَوَاتُ و الأَرْضين و ما فيهما  
من الخلق. و ناهيك لِشرفِ العلمِ قولُهُ تعالى: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ  
مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوهُ﴾<sup>۲</sup>، الآية، و لِشرفِ العبادةِ قولُهُ تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ  
الْإِنسَ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۳</sup>. فَحَقُّ لِلْعَبِيدِ أَنْ لَا يَشْتَغَلَ إِلَّا بهما و لَا يَتَعَبَّ إِلَّا لهما؛ و

۱- سفینه البحار، ج ۶، ص ۳۴۸.

۲- سوره الطلاق (۶۵) قسمتی از آیه ۱۲.

۳- سوره الذاریات (۵۱) آیه ۵۶.

أشرفُ الجوهرين العلم كما وَرَدَ في فضل العالمِ على العابد: «كَفَضَلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ». و المراد بالعلم: الدين؛ أعنى معرفةَ الله سبحانه و ملائكتِهِ و كُتُبِهِ و رُسُلِهِ و اليوم الآخر؛ قال الله تعالى: ﴿ءَأَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَأَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾<sup>١</sup>. - إلى آخر ما قال هذا المحقق. (خلق به ٥٨)<sup>٢</sup>

[٥] و در صفحه ٢٢١ گوید:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الْحَقُّ وَ إِنْ ضَرَّكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ إِنْ نَفَعَكَ؛ وَ أَنْ لَا يَجُوزَ مِنْطِقُكَ عِلْمَكَ."»<sup>٣</sup>

[٦] و در صفحه ٢٢٢ و ٢٢٣ گوید:

«قال بعضُ الأفاضل: حَقُّ الْمُتَرَشِّحِ لِتَعَلُّمِ الْحَقَائِقِ أَنْ يُرَاعِيَ ثَلَاثَةَ أَحْوَالٍ: الْأَوَّلُ: أَنْ يُطَهِّرَ نَفْسَهُ مِنْ رَدِيءِ الْأَخْلَاقِ تَطَهُّرَ الْأَرْضِ لِلْبَذْرِ مِنْ خَبَائِثِ النَّبَاتِ؛ فَالطَّاهِرُ لَا يَسْكُنُ إِلَّا بَيْتًا طَاهِرًا، وَ إِنْ الْمَلَائِكَةُ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ. وَ الثَّانِي: أَنْ يُقَلِّلَ مِنَ الْإِشْتِغَالِ الدُّنْيَوِيَّةِ، لِيَتَوَفَّرَ فَرَاغُهُ عَلَى الْعُلُومِ الْحَقِيقِيَّةِ؛ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾<sup>٤</sup>. وَ الْفِكْرَةُ مَتَى تُوزَّعَتْ تَكُونُ كَجَدُولٍ تَفَرِّقُ مَاءَهُ فَيَنْشِفُهُ الْجَوُّ وَ تَشْرِبُهُ الْأَرْضُ فَلَا يَقَعُ بِهِ نَفْعٌ، وَ إِذَا جُمِعَ بُلِّغَ بِهِ الْمَزْرَعُ فَانْتَفَعَ بِهِ.

و الثالث: أَنْ لَا يَتَكَبَّرَ عَلَى مَعْلَمِهِ وَ لَا عَلَى الْعِلْمِ. قَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ فِي قَوْلِهِ

١- سورة البقرة (٢) صدر آيه ٢٨٥.

٢- سفينة البحار، ج ٦، ص ٣٤٩.

٣- همان مصدر، ص ٣٥٠.

٤- سورة الأحزاب (٣٣) صدر آيه ٤.

عليه الصلاة والسلام "يَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ يَدِ السُّفْلَى"؛<sup>۱</sup> إشارة إلى فضل المعلم على المتعلم؛ فحق المتعلم إذا وجد معلمًا ناصحًا أن ياتمر له ولا يتأمر عليه ولا يراؤه فيما ليس بصدد تعلمه. وكفى على ذلك تنبيهًا ما حكى الله عن العبد الصالح أنه قال لموسى عليه السلام حيث قال: ﴿هَلْ أَتْبَعُكَ عَلَيَّ أَنْ تَعْلِمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾،<sup>۲</sup> فقال: ﴿فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾؛<sup>۳</sup> فنهاه عن مراجعته. - الخ.<sup>۴</sup>

[۷] «و قال صلى الله عليه وآله وسلم: "ما أحدٌ يُحدِّثُ قومًا حديثًا لا تبلغه عقولهم إلا كان ذلك فتنةً على بعضهم."»

و قال عيسى عليه السلام: "لا تَضَعُوا الحِكمَةَ في غيرِ أهلِها فَتَظْلِمُوهَا و لا تَمْنَعُوهَا أهلِها فَتَظْلِمُوهُمْ! و كُنْ كَالطَّيِّبِ الحاذِقِ يَضَعُ دوائه حيث يعلم أَنه يَنْفَعُ."<sup>۵</sup>

[۸] و نیز در صفحه ۲۲۴ گوید:

«و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: "إِنَّا معاشِرُ الأنبياءِ أُمِرنا أن نُنَزِّلَ النَّاسَ منازلَهُمْ؛ و نكلِّمُ النَّاسَ بقدر عقولِهِمْ."<sup>۶</sup>»

[۹] و در صفحه ۲۲۵ گوید:

«و فی مُنیة المرید قال (ره): يدعو عند خروجه مریدًا للدرس بالدعاء المروی

۱- الكافي، ج ۴، ص ۱۱؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۶.

۲- سورة الكهف (۱۸) ذیل آیه ۶۶.

۳- سورة الكهف (۱۸) ذیل آیه ۷۰.

۴- سفینه البحار، ج ۶، ص ۳۵۵؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۶۴.

۵- جنگ ۱۶، ص ۱۹۰.

۶- سفینه البحار، ج ۶، ص ۳۵۷.

۷- همان مصدر.

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُضِلَّ أَوْ أُضِلَّ أَوْ أُزَلَّ أَوْ أُزَلَّ، وَأُظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، وَ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ؛ عَزَّ جَارُكَ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاءُكَ وَ جَلَّ ثَنَاءُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ. ثُمَّ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ اللَّهُمَّ ثَبِّتْ جَنَانِي وَ أَدِرِ الْحَقَّ عَلَيَّ لِسَانِي.»<sup>۳۲</sup>

[آیات و روایات دالّه بر لزوم استفاده از کلام خوب و حکمت بدون نظر  
به گوینده آن]

آیات و روایاتی که دلالت دارد بر آنکه انسان باید از کلام خوب و حکمت استفاده کند و نظر به گوینده آن نداشته باشد:

[۱] در بحار، طبع حروفی، جلد ۲، صفحه ۹۹ وارد است از *امالی* شیخ، با سند متصل خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: كلمة الحكمة ضالة المؤمن، فحيث وجدها فهو أحق بها.»

[۲] قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «خذ الحكمة أنى كانت، فإن الحكمة تكون فى صدر المنافق فتلجج فى صدره حتى تخرج فتسكن إلى صواحبها فى صدر المؤمن.» (نهج البلاغه، باب حکم، صفحه ۱۵۴؛ و در بحار فتتخلج ضبط کرده

۱- زَلَّ - زَلًّا وَ زَلَّوًّا وَ زَلِيلًا وَ مَزَلَّةً وَ زَلِيلًا وَ زَلِيلًا: زلزل و سقط - عن الحق: انحراف - عمره: ذهب أزلّه: أزلقه. حمله على الزلل.

۲- [سفينه البحار، ج ۶، ص ۳۶۰؛ این دعا در همین مجلد، ص ۸۶ تحت عنوان «دعا هنگام ورود استاد به جلسه درس» به نقل از منية المرید آمده است. (محقق)]

۳- جنگ ۱۷، ص ۳۴.



است، أى: تضطرب.)

[٣] قال أمير المؤمنين عليه السلام: «الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة و لو من أهل النفاق.»<sup>١</sup> (نهج البلاغه، باب حكم، صفحہ ١٥٤)

### [ لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق ]

قال أمير المؤمنين عليه السلام: « لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق.»<sup>٢</sup>  
(نهج البلاغه، باب حكم، صفحہ ١٧٧)<sup>٣</sup>

### [ مطالبى راجع به علماء سوء ]

[١] تفسير صافى، جلد ١، ذيل تفسير آيه ١٥٩ از سوره بقره مى نويسد:  
«و فى الاحتجاج و تفسير الامام عليه السلام فى غير هذا الموضوع، قال أبو محمد عليه السلام:

”قيل لأمر المؤمنين عليه السلام: من خير خلق الله بعد أئمة الهدى و مصابيح الدجى؟ قال: العلماء إذا صلحوا. قيل: و من [فمن] شر خلق الله بعد إبليس و فرعون و ثمود [نمرود]، و بعد المتسمين بأسيائكم و المتلقين بالقابكم و الآخذين لأمكتكم و المتأمرين فى ممالككم؟ قال: العلماء إذا فسدوا، هم المظهرون للأباطيل، الكائون للحقائق، و فيهم قال الله عز وجل: ﴿أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ﴾.“<sup>٤</sup> و<sup>٥</sup>

١- نهج البلاغه (عبده)، ج ٤، ص ١٥٤.

٢- همان مصدر، ص ١٧٧.

٣- جنگ ٦، ص ٨٤.

٤- سوره البقرة (٢) ذيل آيه ١٥٩.

٥- تفسير الصافى، ج ١، ص ٢٠٧.

[٢- و اشاره به علماء سوء می کند آیه: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و جزاء این کتمان را در آیه ذیل بیان می کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَهْدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ \* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّوْا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾<sup>١</sup>.

[٣] و اشاره به علماء سوء می کند ایضاً آیه زیر:

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ \* الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾<sup>٢</sup>.

[٤] فی جامع السعادات صفحه ٤١٩:

«قال عيسى بن مريم عليهما السلام: "العالمُ السوءُ كصخرةٍ وقعت على فم الوادي، فلا هي تشرب الماء ولا هي يترك الماء يتخلص إلى الزرع."»<sup>٥</sup>

١- سوره البقرة (٢) آیه ١٥٨ و ١٥٩.

٢- سوره الأعراف (٧) آیه ٤٤ و ٤٥.

٣- جنگ ٥، ص ٨٠.

٤- جامع السعادات، ج ٣، ص ٢٠؛ کشکول شیخ بهائی، ج ٣، ص ١٥.

٥- جنگ ٣، ص ٩.

## راجع به انتقال علم از کوفه به قم

در سفینه البحار ماده «قم»:

«عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ ذَكَرَ كُوفَةَ وَقَالَ:

”سَتَخْلُو كُوفَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَأْزُرُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا؛ ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا قُمْ، وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ.

وَذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا، فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَبَقْ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ، فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَالْعِلْمُ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] وَيَصِيرُ سَبَبًا لِنَقْمَةِ اللَّهِ وَ لِسَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ، لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ إِنْكَارِهِمْ حُجَّةً.“<sup>۱</sup>

### [العلم خلیل المؤمن]

• در تحف العقول، صفحه ۵۵، از رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلم

آورده است که آن حضرت فرمود:

«الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَالْعَمَلُ قِيَمُهُ، وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَالرَّفْقُ وَالِدُهُ، وَالْبِرُّ أَخُوهُ، وَالنَّسَبُ آدَمُ، وَالْحَسَبُ التَّقْوَى، وَالْمُرُوءَةُ إِصْلَاحُ الْمَالِ.»

و همین روایت را که از تحف العقول در بحارالأنوار نقل کرده است (در

۱- بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳.

۲- جنگ ۵، ص ۱۹۶.

روضه، جلد ۱۷، در صفحه ۴۳، طبع کمپانی؛ و در جلد ۷۷، صفحه ۱۴۹، طبع آخوندی<sup>۱</sup> به جای لفظ «خلیل المؤمن» لفظ «خدين المؤمن» آورده است و جمله «و العمل قيّمه» را اصلاً نیاورده است؛ ولی روایت صفحه ۱۵۸ بحار آخوندی، جلد ۷۷، این فقرات را آورده است.

● در بحار، طبع آخوندی، روضه جلد ۷۷، صفحه ۴۲۱ از کلمات أمير المؤمنين عليه السلام آورده است که فرمود:

«الْحِلْمُ وَزَيْرُ الْمُؤْمِنِ، وَ الْعِلْمُ خَلِيلُهُ، وَ الرَّفْقُ أَخُوهُ، وَ الْبِرُّ وَالِدُهُ، وَ الصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ.»<sup>۲</sup>

و در بحار، طبع کمپانی، روایت فوق در جلد ۱۷، صفحه ۱۱۱ است.

● در بحار، طبع آخوندی، روضه جلد ۷۸، صفحه ۲۴۴ از کلمات حضرت صادق عليه السلام در تحف العقول آورده است که فرمود:

«إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَ الْحِلْمَ وَزِيرُهُ، وَ الصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَ الرَّفْقَ أَخُوهُ وَ اللَّيْنَ وَالِدُهُ.»<sup>۳</sup>

● و در تحف العقول، صفحه ۳۶۱ عین منقول بحار را آورده است؛ و در بحار طبع کمپانی، جلد ۱۷، صفحه ۱۸۴ آمده است.

و در تحف العقول صفحه ۲۰۳ از أمير المؤمنين روایت می کند که:

«الْعَقْلُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَ الرَّفْقُ وَالِدُهُ، وَ اللَّيْنُ أَخُوهُ»<sup>۴</sup> و<sup>۵</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۰.

۲- همان مصدر، ص ۴۲۳.

۳- همان مصدر، ج ۷۵، ص ۴۰.

۴- همان مصدر.

۵- جنگ ۵، ص ۲۴۹.

## راجع به آنکه بر علماء واجب است حقایق را برای مردم بیان کنند

سوره آل عمران (۳) آیه ۱۸۷:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ  
وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ مِمَّا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾<sup>۱</sup>

### [أَجْرُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا أَجْرُكُمْ عَلَى جَرَائِمِ جَهَنَّمَ]

ماوردی در کتاب الأحكام السلطانية و الولايات الدينية، صفحه ۱۸۸ گوید:

«وقد جاء الأثر بأن: "أَجْرُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا أَجْرُكُمْ عَلَى جَرَائِمِ جَهَنَّمَ."»<sup>۲</sup>

### [مصاحب و ملازم با اولیاء بودن دلیل بر بزرگی شخص نیست]

آیه الله حاج شیخ محمد حسن مظفر در قسمت اول از جلد سوم کتاب دلائل  
الصدق، در صفحه ۲۱۰ گوید:

«و أقول: إثبات الصُّحْبَةِ لمعاوية غير نافعة له؛ إذ كم من صاحبِ النبي صَلَّى  
الله عليه و آله منافقٌ، بل رُبُّ خاصةٍ له في الظاهر و هو أفسقُ فاسقٍ.»

رَوَى البخاري عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: «مَا بَعَثَ اللهُ مِنْ نَبِيٍّ وَ  
لَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بَطَانَتَانِ: بَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ تُحْضِرُهُ عَلَيْهِ، وَ

۱- همان مصدر، ص ۴۰ و ۴۱.

۲- جنگ ۱۸، ص ۱۰۴.

۳- [لسان العرب: «البطانة: الدخلاء الذين ينسبط إليهم و يستبطنون، يقال: فلان بطانة فلان ای  
مداخل له مؤانس؛ و المعنى أن المؤمنين نها ان يتخذوا المنافقين خاصتهم و ان يُفضوا إليهم  
أسرارهم.» (محقق)]

بطانة تأمره بالشرّ و تحضّه عليه. <sup>١</sup> و نحوه في مسند أحمد. <sup>٢</sup>

و أقول: مطالعه این روایت برای مراجع تقلید و ارباب فتوا بسیار لازم است. <sup>٣</sup>

[هفتصد فرسخ همراهی حکیمی برای به دست آوردن هفت کلمه حکیمانه]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ٢] صفحه ٣٣٥:

«و عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

”تَبِعَ حَكِيمٌ حَكِيمًا سَبْعَ مِائَةِ فَرَسَخٍ فِي سَبْعِ كَلِمَاتٍ، فَلَمَّا لَحِقَ بِهِ قَالَ: يَا هَذَا! مَا أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ؟ وَ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ؟ وَ أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ؟ وَ أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ؟ وَ أَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ؟ وَ أَشَدُّ بَرْدًا مِنَ الزَّمْهَرِيرِ؟ وَ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ؟

فَقَالَ لَهُ: يَا هَذَا! الْحَقُّ أَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ، وَ الْعَدْلُ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ، وَ غِنَى النَّفْسِ أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ، وَ قَلْبُ الْكَافِرِ أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ، وَ الْحَرِيصُ الْمُشْجَعُ [الْجَشْعُ] أَشَدُّ حَرَارَةً مِنَ النَّارِ، وَ الْيَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ أَشَدُّ بَرْدًا مِنَ الزَّمْهَرِيرِ، وَ الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرَى أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ.“ <sup>٤</sup>

[قدر و قیمت هر شخصی به مقدار معرفت اوست]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٢٨٥؛ و فی معانی الأخبار: <sup>٦</sup>

١- صحیح البخاری، ج ٨، ص ١٢١.

٢- مسند أحمد، ج ٣، ص ٣٩.

٣- جنگ ١٤، ص ١٥٣.

٤- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٥٩.

٥- جنگ ٢٤، ص ١٨٤.

٦- معانی الأخبار، ص ١ و ٢.

«عن أبيه، عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن زيد الزراد، عن أبي عبد الله، عن أبي جعفر عليهما السلام في حديث قال:

”إني نظرت في كتاب [ل] علي عليه السلام، فوجدت في الكتاب: إن قيمة كل امرئ وقدره معرفته؛ إن الله تبارك و تعالی يُجاسِبُ النَّاسَ على قدر ما آتاهم من العقول في دار الدنيا.“<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

### [جایگاه عقل در کلماتی از امیرالمؤمنین علیه السلام]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۲۸۶:

«و عن أمير المؤمنين عليه السلام إنه قال: ”لا عُدَّةَ أَنْفَعُ من العقل، و لا عَدُوَّ أَضَرُّ من الجهل.“

و قال عليه السلام: ”زينة الرجل عقله.“

و قال عليه السلام: ”من لم يكن أكثر ما فيه عقله، كان بأكثر ما فيه قتله.“

و قال عليه السلام: ”العقول ذخائر، و الأعمال كنوز.“

و قال عليه السلام: ”من ترك الاستماع من ذوى العقول مات عقله.“

و قال عليه السلام: ”الجمال في اللسان و الكمال في العقل.“

و قال عليه السلام: ”العقول أئمة الأفكار، و الأفكار أئمة القلوب، و القلوب

أئمة الحواس، و الحواس أئمة الأعضاء.“<sup>۳</sup>

۱- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۲۰۳.

۲- جنگ ۲۴، ص ۱۶۳.

۳- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۲۰۶.

### الأحاديث الدالة على حجية العقل و أنه أفضل ما خلق الله

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٢٨٦:

«و عن النبي صَلَّى الله عليه وآله، أنه قال:

”قوام المرء عقله، و لا دينَ لمن لا عقلَ له.“

و رُوِيَ: أن النبي صَلَّى الله عليه وآله، قيل له: ما العقل؟ قال:

”العمل بطاعة الله، و أن العَمَل بطاعة الله هم العقلاء.“

و عن ابن عباس، أنه قال:

”أساس الدين بُنيَ على العقل، و فُرِضَت الفرائض على العقل، و رَبُّنَا يُعَرِّفُ

بالعقل، و يُتَوَسَّلُ إليه بالعقل، و العاقل أقربُ من ربِّه من جميع المجتهدين بالعقل، و

لَمِثْقَالِ ذَرَّةٍ من برِّ العاقل أفضلُ من جهادِ الجاهل ألفَ عام.“

صفحہ ٢٨٧: «و عن الحسن علي بن يقطين، عن محمد بن سنان، عن أبي جارود،

عن أبي جعفر عليه السلام قال: ”إنما يُدأقُ اللهُ العبادَ في الحساب يوم القيامة على قدر ما

آتاهم من العقول في الدنيا.“<sup>١</sup>

صفحہ ٢٨٧: «الحسن بن علي بن شعبة في تحف العقول، عن النبي صَلَّى الله

عليه وآله، أنه قال في جواب شمعون بن لاوي بن يهودا من حوارِي عيسى

عليه السلام، حيث قال: أخبرني عن العقل، ما هو؟ و كيف هو؟ و ما يتشعبُ منه و ما

لا يتشعبُ؟ و صِفْ لي طوائفه كلها! فقال رسولُ الله صَلَّى الله عليه وآله: ”إنَّ العَقْلَ

عِقَالٌ من الجهل؛ و النَّفْسُ مِثْلُ أَحْبِثِ الدَّوَابِّ فَإِنْ لَمْ تُعَقَّلْ حَارَتْ [جارت] فَالعَقْلُ

عِقَالٌ من الجهل؛ و إِنَّ اللهَ خَلَقَ العَقْلَ فقال له: أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ، و قال له: أَدْبِرْ فَأَدْبِرْ، فقال

١- همان مصدر، ص ٢٠٨.



اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَعْظَمَ مِنْكَ، وَ لَا أَطْوَعَ مِنْكَ، بِكَ أُبَدِّئُ وَ بِكَ أُعِيدُ، لَكَ الثَّوَابُ وَ عَلَيْكَ الْعِقَابُ. - الخبر؛ وَ هُوَ طَوِيلٌ شَرِيفٌ. <sup>١</sup>

صفحه ٢٨٧: «مصباح الشريعة: قال الصادق عليه السلام: "العقل من كان ذكولاً عند إجابة الحق، مُنْصَفًا بِقَوْلِهِ، جَمُوحًا عِنْدَ الْبَاطِلِ، خَصِيمًا بِقَوْلِهِ، يَتْرُكُ دُنْيَاهُ وَ لَا يَتْرُكُ دِينَهُ؛ وَ دَلِيلَ الْعَقْلِ شَيْئَانِ: صِدْقُ الْقَوْلِ وَ صَوَابُ الْفِعْلِ. - الخبر. <sup>٢</sup>

الأخباريون الذين يذهبون إلى عدم حجية العقل فكلامهم مردودٌ معيوبٌ  
بشواهد كثيرة من الأخبار

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٢٨٧:

«قلت: ذكر الشيخ في الأصل في آخر الباب: للعقل معاني يُطَلَّقُ عَلَيْهَا فِي الْأَحَادِيثِ، وَ ذَكَرَ أَنَّ أَكْثَرَ أَحَادِيثِ الْبَابِ مَحْمُولٌ عَلَى مَعْنَيْنِ: أَحَدُهُمَا الْعِلْمُ؛ وَ مِنْهُ يَظْهَرُ أَنَّ مَا نُسِبَ إِلَى الْأَخْبَارِيِّينَ مِنْ إِنْكَارِهِمْ حُجِّيَّةَ الْقَطْعِ الْحَاصِلِ مِنَ الْعَقْلِ فِي غَيْرِ مَحَلِّهِ، وَ لَهُ شَوَاهِدٌ كَثِيرَةٌ مِنْ كَلِمَاتِهِمْ لَيْسَ هُنَا مَحَلُّ نَقْلِهَا، وَ لَعَلَّنَا نَشِيرُ فِي بَعْضِ فَوَائِدِ الْخَاتِمَةِ إِلَى ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. <sup>٣</sup>» <sup>٤</sup>

[لا نِجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، وَ الطَّاعَةَ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمَ بِالتَّعَلُّمِ وَ التَّعَلُّمَ بِالْعَقْلِ يَعْتَقِدُ]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٢٩٨:

١- همان مصدر، ص ٢٠٩.

٢- همان مصدر، ص ٢١٠.

٣- همان مصدر، ص ٢١١.

٤- جنگ ٢٤، ص ١٦٥.

«الحسن بن عليّ بن شعبة في تحف العقول، عن هشام بن الحكم، عن الكاظم عليه السلام، أنّه قال: "يا هشام، نُصِبَ الخلقُ لطاعة الله، و لا نَجاةَ إِلَّا بالطّاعة، و الطّاعةُ بالعلم، و العلم بالتّعلّم، و التّعلّم بالعقل يُعتَقَد، و لا علمَ إِلَّا من عالمٍ ربّاني، و معرفةُ العالم بالعقل." - الخبر.<sup>١</sup>

[كسى به ولايت اهل بيت عليهم السلام نمرسد مگر به عمل و ورع]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣٠٠:

«جعفر بن مُحَمَّد بن شريح في كتابه عن أبي الصّباح، عن خَيْثَمَةَ الجُعْفِيِّ، عن أبي جعفر عليه السلام، أنّه قال في حديث: "يا خَيْثَمَةَ! أبلغ مَوالينا، أنا لَسنا نُغْنِي عنهم من الله شيئاً إِلَّا بَعْمَل، و إثمهم لن ينالوا ولا يتنا إِلَّا بَوَرَع."

و رواه فرات بن إبراهيم في تفسيره عن جعفر بن مُحَمَّد الفزارى، مُعَنَّأً، عن خَيْثَمَةَ، مثله.<sup>٢</sup>

الرّواية الدّالة على أنّ المؤمن الشّيعيّ لا بدّ و أن يُواظب بالأعمال الصّالحة

أكثر من غيره

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣٠٠:

«أبو عمرو الكشيّ في رجاله، عن ابن مسعود، عن عبد الله بن مسعود الطيّالسيّ، عن الوشاء عن مُحَمَّد بن حُمران، عن أبي الصّباح الكِنَانِيّ، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّنا نعبُرُ بالكوفة فيقال لنا: جعفرية.

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ٢٥٨.

٢- همان مصدر، ص ٢٦٩.

قال: فغَضِبَ أبو عبد الله عليه السلام، قال:  
 «إِنَّ أصحابَ جعفرٍ منكم لقليلٌ! إِنَّا أصحابُ جعفرٍ منكم لقليلٌ! إِنَّا  
 أصحابُ جعفرٍ من اشتدَّ ورعُهُ و عملَ لخالقه.»<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

### روایات وارده در فضیلت کتابت

- [معادن الجواهر و نزهة الخواطر، للسید محسن الامین، جلد ۱] صفحه ۹:
- «و قد ورد في الحثّ على الكتابة و الوعدِ بالثواب الجزيل على فعلها كثيرٌ من الآثار؛
- (فمنه) عن النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم أَنَّهُ قال: «قَيِّدُوا العِلْمَ بالكتاب.»
  - (و روى) أَن رجلاً من الأنصار كان يجلسُ إلى النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم، فقال له النبي: «استعنْ بيمينك! و أوماً بيده، أى: حَطًّا!»
  - (و في الحديث): «لا تُفارقِ المَحَبْرَةَ، فَإِنَّ الخَيْرَ فيها و في أهلها إلى يوم القيامة؛ مَنْ مات و ميراثه المَحَابِرُ و الأقلامُ دخل الجنة.»
  - (و عن) الحسن بن علي عليهما السلام أَنَّهُ دعا بَنِيه و بنى أخيه فقال: «إِنَّكُمْ صِغارٌ قومٍ و يوشِكُ أَنْ تكونوا كبارَ قومٍ آخرين، فتعلّموا العِلْمَ! فَمَنْ لم يستطع منكم أَنْ يحفظه فَلْيَكْتُبْهُ و ليضعه في بيته.»
  - و قال الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: «اكتبوا فإنكم لا تحفظون حتى تكتبوا.»
  - و قال عليه السلام: «القلبُ يتكَلَّمُ على الكتابة.»
  - و قال عليه السلام: «احفظوا كُتُبكم فإنكم ستحتاجون إليها.»

۱- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۲۷۰.

۲- جنگ ۲۴، ص ۱۶۹.

• و قال عليه السّلام للمفضّل بن عمّر: "اكتُبْ و بُثَّ علمك في إخوانك، فإنّ متّ فأورث كتّبك بنيك، فإنّه يأتي على النّاس زمانٌ هرجٌ لا يأتسون فيه إلّا بكتّبيهم."  
 "الهرج" بسكون الرّاء مصدر. يقال: هرجَ النّاسُ - من باب ضرب - هرجًا، إذا وقعوا في فتنَةٍ و اختلاطٍ و قتلٍ؛ و أصل الهرج الكثرة في الشئ و الاتّساع؛ و الهرجُ الفتنةُ في آخر الزمان. و قال ابن قيس الرقيّات في فتنة ابن الزبير:

ليت شعري أوّل الهرج هذا      أم زمانٌ من فتنةٍ غيرِ هرج  
 و المراد بالكتب في الحديثين الآخرين الأحاديثُ المرويةُ عنهم عليهم السّلام.  
 قوله عليه السّلام: "ستحتاجون إليها" أي لفقْد من تسألونه من الأئمة عليهم السّلام من جهة شدّة التقيّة أو حصول الغيبة، فينحصِر أخذكم للأحكام من الكتب. و كذا قوله عليه السّلام: "يأتي على النّاس زمان هرج" - الخ، أي زمانٌ فتنةٍ و قتلٍ و خوفٍ، فلا يكون لهم مفرّجٌ في أخذ الأحكام إلّا كتّبيهم. و رُبما يستدلّ بذلك على حجّية أخبار الثّقّات.

• (وقال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلم): "إنّ المؤمن إذا مات و ترك ورقةً واحدة عليها علمٌ، كانت الورقةُ سترًا فيما بينه و بين النّاس، و أعطاه الله بكلّ حرفٍ مدينةً أوسع من الدّنيا و ما فيها؛ و من جلس عند العالم ناداه المَلَكُ: جلست إلى عبدى، و عزّقى و جلالى لأسكننك الجنةَ معه و لا أبالى."

• (و كفاك) في هذا قولُ الصادق عليه السّلام: "إذا كان يومُ القيامة جَمَعَ اللهُ النّاسَ في صعيدٍ واحدٍ و وُضِعَت موازينُ [الموازين] فيوزنُ دماءُ الشّهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشّهداء."  
 قال شيخنا الشّهيد الثاني (ره): "و ذلك لأنّ مداد العلماء يُنتَفَع به بعد موتهم و دماء الشّهداء لا يُنتَفَع بها بعد موتهم."

(أقول): دماء الشّهداء بها هي دماءٌ لا نفع لها في حياتهم و لا بعد موتهم، وإنّما

فضلها باعتبار ما یترتب علی الجهاد من نصرة الدین و إظهار الحق و هذا یبقی أثره بعد الشهادة غالباً، (فالوجه) إن ما یترتب علی كتابة العلماء لعلوم الدین من المنافع فی حیاتهم و بعد موتهم أعظم مما یترتب علی الجهاد و القتل فی سبیل الله.

• و عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریة، أو علم ینتفع به، أو ولد صالح یدعو له.»  
(المراد) بالصدقة الوقف فی سبیل الله، و بالعلم کتب العلم أو ما یشملها و یشمل العلم الذی تعلمه غیره منه و انتفع به الناس بعده، كما یدل علیه بعض الأخبار الآتية فی الأمر الثاني.<sup>۱</sup>

### فضیلت کتابت در کلمات حکماء و علماء و لزوم تقویت عربیت

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلد ۱، صفحه ۱۰] «و من کلمات الحكماء و

العلماء فی الكتابة، قالوا:

«لو أن فی الصناعات صناعةً معبودةً لكانت الكتابة رباً لكل صناعة؛  
قیّدوا العلم بالکتاب، العلم صید و الكتابة قیده، الخط لسان الید؛  
تسوید بخط الکاتب أملح من تورید بخدّ الکاعب؛  
کم من مآثر أثبتتها الأقلام قلم تطمع فی دروسها الأيام؛  
من خدّم المحابر خدّمته المنابر.»

۱- [جهت اطلاع بیشتر پیرامون روایات و آثار وارده در فضیلت کتابت و پیشگامان در تصنیف و تدوین نهضت اسلام و فاجعه اسفناک منع از کتابت در صدر اسلام تا زمان عمر بن عبدالعزیز به کتاب شریف امام شناسی، ج ۱۵، ص ۱۲ و همین موسوعه، جلد ششم و هشتم تحت عنوان «منع کتابت حدیث توسط خلیفه دوم» مراجعه شود. (محقق)]

و قال الشاعر:

مِدادٌ مثلُ خافيةِ الغرابِ      و أقلامٌ كُمُرَهْفَةِ الحِرابِ  
و قرطاسٌ كَرَقْرَاقُ السَّرابِ      و ألفاظٌ كأَيامِ الشَّبَابِ

### [ اشتباه بعضى أعلام در لغت ]

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، جلد ١] صفحه ٤٢:

«و نحن نذكر بعض الأمثلة لما قلناه، و هو قليلٌ من كثير؛ فهذا الشيخ مرتضى الأنصارى شيخُ المحققين و قُدوتهم و فاتحُ باب التحقيق لِمَن بعده في هذا العصر و مبتكرُ التحقيقات الكثيرة و الفوائدِ الجَمَّةِ النافعة في علم الأصول، الذى كان على ما يقال يُحافظُ على معرفةِ علم العربية أشدَّ المحافظة، بل قيل إنَّه كان يواظب على تلاوة ألفية ابن مالك، و بعضهم يبالغ و يقول: كان يتلوها في أعقاب الصَّلوات و يجعلها من جملة التعقيب، لَمَّا كان غيرِ ضليعٍ مع ذلك بالإستعمالات العربية ذكر في تفسير حديث: "الناس في سَعَةٍ ما لا يعلمون" ثلاثة الاحتمالات: أن تكون "ما" مصدريةً ظرفيةً و "سَعَةٍ" منونَةٌ غيرَ مضافة، أى "الناس في سعة ما داموا لا يعلمون"؛ مع أن العربى العارف بأساليبِ العرب في استعمالهم لا يشكُّ في أن هذا الاستعمال غيرُ صحيح عندهم و أنه إذا قصد هذا المعنى يجب أن يقال: الناس في سَعَةٍ ما لم يعلموا.

(و ممَّا يندرج في ذلك) ما يحكى أن بعضهم قرأ: "و يَسْتَحِبُّ الحُجَّ في كلِّ عامٍ لأهل الجِدَّة"، فظن أن الجِدَّة هى المدينةُ المعروفة في الحجاز على ساحل البحر الأحمر، و تعجَّب أن يكون هذا الحكم خاصًّا بهم، فنَبَّهه بعضُ الحاضرين أنَّها الجِدَّة بكسر الجيم و فتح الدالِ أى الغنى؛ و سببُ اشتباهه عدمُ معرفته بأنَّ أَل لا تدخل على الأعلام المُرتجَلَة. (و ما يحكى) أن بعضَ الطلبة قرأ: "أنَّ في المسألة أقوالاً أسدُّها كذا" فقرأ:

”أسدها“ بتخفيف الدال، فظنه بمعنى السبع، و فسّر له بعض الحاضرين ذلك بأن المراد أن هذا القول سبعُ الأقوال لقوته، مع أنه بتشديد الدال من السداد.

(و بعضهم) يريد فهم معنى الكلمة فيرجع إلى كُتُب اللغة فيفسرها بغير معناها؛ مثل ما رأيتُه في بحث كتب الفقه في بعض الأَطعمة و الأَشربة: ”أن الشَّرابَ الفلاني يَتَّخَذُ مِنَ الدَّرَّةِ“ فذكر بعضهم في الحاشية عن القاموس: الدَّرَّةُ النملة الصغيرة.

(و بعضهم) عند قراءة قولِ الشَّهيدِ الثَّاني في مُنية المريد في آداب المفيد و المستفيد: ”لا ينبغي للطالب أن يتكئ في مجلس الدرس على (درازين) أو نحوه“ لم يعرف معنى الدرازين فكُتِبَ في الحاشية أنه راجع في كتب اللُّغة و غيرها فلم يجد له ذكراً.

### [لزوم تهذيب و تصحيح بعض كتب متداول درسى]

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلد ١] صفحة ٤٤ :

« و هذه كتبُ الأصول المتداولُ قراءتها كالمعالم و القوانين و الرسائل و الكفاية محتاجة إلى التهذيب. فالمعالم مع أن مؤلفها خطيبُ الأصوليين و قد رُزقتُ حظاً وافرًا ألفتُ في زمانٍ انتشرت بعده الأنظارُ و تنبّه المتأخرون عنها إلى أمور كثيرة نافعة لم يتنبه لها من قبلهم كما هي سُنَّة الكون، فوجب إضافة تلك الفوائد إليها و حذف ما لا لزومَ منها. و القوانين: من عجمة عباراتها و استغلاق كثير منها لا تصلح للتدريس و تحتاج إلى التهذيب. و الرسائل: مع ما لمؤلفها من الفضل العظيم في تأليفها بتحقيق مسائلِ الأصول المهمة و شرحها كافياً لم يسبق إليه، محتاج إلى التهذيب بحذف بعض الإطلاات أو إختصارها، كدليل الإنسداد و غيره، و إيضاح بعض ما اختصرت عبارته. و الكفاية مع ما لمؤلفها من الفضل العظيم بحذف كثير من الفضول و تنقيح مسائلِ الأصول و تحقيقها مغلقة العبارة محتاجة إلى التهذيب. »

## در تعلّم صناعات دنيويّة

[معادن الجواهر ونزهة الخواطر، مجلد ١] صفحة ٤٨:

«(و أمّا) العلومُ الراجعةُ إلى الصناعات فيجب على الناس تعلّمها كفايةً، و مع وجود من يحصلُ به سدُّ حاجة الناس يكون تعلّمها راجحاً عيناً. و لا سيما في مثل هذا الزمانِ الذي ارتقت فيه الصناعاتُ ارتقاءً باهراً، فعلى المسلمين أن يجاروا باقي الأمم في تعلّم الصناعات التي تتوقّف عليها حياتهم مع باقي الأمم حياةً عزّاً و غنىً لا حياةً ذلّاً و فقر، و لا يكونوا عالّةً على سواهم؛ فدينهم الحنيفُ و كتابهم المبينُ يأمرهم بذلك حيث يقول: ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾<sup>١</sup>، ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ﴾<sup>٢</sup>. و السنّةُ المطهّرة تأمر بالسّعى في طلب الرزق و الجدّ و العمل، و تنهى عن البطالة و الكسل في مواردٍ يضيق المقام عن استقصائها، و من أهم أسباب السعى في طلب الرزق تعلّم الصناعات.»<sup>٣</sup>

## ترغيب به تعلّم و تعليم علوم الهيّه

[معادن الجواهر ونزهة الخواطر، مجلد ١] صفحة ٥٣:

«و يلزم أن يكون ذلك بحيث لا يضُرّ بالإشتغال بالعلم تحصيلاً و تعليماً و تأليفاً و نحو ذلك، و إلاّ فالإشتغال به أهمُّ الواجبات و المستحبّات. و قد علمنا من تتبع أحوال العلامة السيد محمّد الجواد الحسيني العاملِ صاحبِ مفتاح الكرامة - قدّس سرّه - و ملاحظة أواخر مصنّفاته أنّه كان لا يشتغل في أفضل أوقات العبادة - كليالي

١- سورة الملك (٦٧) قسمتي از آية ١٥.

٢- سورة الجمعة (٦٢) صدر آية ١٠.

٣- جنگ ٢٠، ص ١٥٧.



الإحياء و القدر و أوقات شهر رمضان و غيرها - بغير التّصنيف و المراجعة و البحث و التدريس. (و روى) شيخنا و استاذنا الشيخ فتح الله الإصفهاني، الملقّب بشيخ الشريعة، عمّن ذكره من أعظم العلماء، عن صاحب مفتاح الكرامة، أنّه كان يقول: "إنّ أفضل الأعمال في ليلة القدر الإشتغال بطلب العلم، بإجماع الإمامية." - انتهى.

و لكن لا ينبغي إهمال ذلك بالكلية لئلا فيه من القسوة و الجفوة، بل يجعل له قسطاً من وقته لا يضرّ باشتغاله بالعلم، و لعلّه يكون من أسباب التوفيق في تحصيل العلم، و ربما يكون الداعي إليه هوى النفس و حُبّها للراحة فتلبّس على الشخص بأنّ ذلك لأجل ما هو أهمّ، فإنّ دواعي النفس و وساوس الشيطان قد تُوقِع في مثل ذلك لغير المُنتبه أتمّ انتباهاً.<sup>۱</sup>

### [امام صادق عليه السلام: ليس العلم بكثرة التعلّم]

[معادن الجواهر و نزّهة الخواطر، مجلد ۱] صفحة ۶۲:

«و في حديث عنوان البصرى الطويل<sup>۲</sup> عن الصادق: "ليس العلم بكثرة

التعلم."<sup>۳</sup>»<sup>۴</sup>

۱- همان مصدر، ص ۱۵۳.

۲- هذا الحديث: «ذكر السيد محمد بن محمد بن الحسن الحسيني العاملي العيني المعروف بابن قاسم في كتاب الاثنى عشرية في المواعظ العددية أنّه من روايات أهل السنّة عن عنوان البصرى، و كان شيخاً كبيراً أتى عليه أربع و سبعون سنة، قال: كنت أختلف إلى مالك بن أنس في طلب العلم...».

۳- [حديث شريف عنوان بصرى كه توصيه و دستور العمل سلوكى بسيارى از عرفاء بالله مى باشد، در همين مجلد ص ۱۵۳ به نقل از كتاب روح مجرد آمده است؛ ليكن در غالب مجامع روايى عبارت «بكثره التعلّم» موجود نمى باشد بلكه عبارت «ليس العلم بالتعلّم» وارد شده است. (محقّق)]

۴- جنگ ۲۰، ص ۱۵۸.

### افضليت كتابت و قلم بر شمشير و نيزه

[معادن الجواهر و نزهه الخواطر، مجلد ٢] صفحه ٤٢٥:

«ثم قال: و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: "جَفَّ القَلَمُ بما هو كائن، فأنا الذي أثبتُّ الأشياء في اللوح المحفوظ قبل خلقها عن أمر ربِّي." و في الحديث: "أَنْ أَوَّلَ ما خلق الله القلم، مَنْ مات و ميراثه المَحَابِرُ و الأَقلامُ دَخَلَ الجَنَّةَ."»

و قال الشَّاعر العاملي الشَّيخ محمَّد حسين شمس الدين، رحمه الله تعالى:

حَسْبُ اليراع فخارًا غير مُكْتَتَمٍ	تخصيُّصُه في كتاب الله بالقَسَمِ
فَضْلُ اليراع على البيض الصَّفاح لَدَى الِ	أَنامِ أَشْهُرٍ مِنْ نارٍ على عَلمِ
ما عَلمَ اللهُ بالصَّمصامِ من أَحَدٍ	لكنَّه عَلمَ الإنسانَ بالقَلَمِ
من أين للشَّيبِ فخرًا كالشَّبابِ و هل	يقاس معتدِّلٌ بالأحْدَبِ الهَرَمِ
و كيف يَسْمو على ذى مَنْطِقٍ دَرَبٌ	به تُحَدِّى الوَرَى ذو مَنْطِقٍ بِكُمْ

صفحه ٤٣٤:

«قال الشَّريف الرِّضى، رضى الله عنه:

مُسَوِّدٌ قَصَبُ الأَقلامِ نالَ بها	نيل المُحَمَّرِ أطرافَ القَنَا اللَدَنِ
إن لم تكن تُورِدُ الأَرماحَ مورِدَها	فما عَدَلَتِ إلى الأَقلامِ عن جُبينِ
و الطَّاعِنُ الطَّعنةَ النَجلاءِ عن جَلدِ	كالقائلِ القَوْلَةَ الغَراءِ عن لَسَنِ

[كلماتى از أميرالمؤمنين عليه السلام در فضيلت علم]

[معادن الجواهر و نزهه الخواطر، مجلد ٢] صفحه ٤٤٣:

«و قال أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام: "العلم سلطان، من وجده صال به و من لم يجده صيل عليه."»

(و قال عليه السلام): "العلم أفضل الكنوز و أجملها؛ خفيف الحمل، عظيم الجدوى، في الملا جمال، و في الوحدة أنس."»

(و قال عليه السلام): "العالم مصباح الله في أرضه، فمن أراد الله به خيرًا اقتبس منه."»

(و قال عليه السلام): "الجاهل صغير و إن كان شيخًا، و العالم كبير و إن كان حدًا."»

و قال حكيم الشعراء:

رَضِينَا قِسْمَةَ الْجَبَّارِ فِينَا      لَنَا عِلْمٌ وَ لِلْجُهَّالِ مَالٌ  
فَإِنَّ الْمَالَ يَفْنَى عَنْ قَرِيبٍ      وَ إِنَّ الْعِلْمَ بَاقٍ لَا يَزَالُ<sup>١</sup>

علامة حلّي: مردم به كتب سيد مرتضى (شافى) تا آخر زمان روزگار محتاجند

[الشّيعَة و التّشيع] صفحة ١٢٨:

«و لا أعالى إذا قلت: إنّ كتاب الشّريف هو أوّل كتاب شافى كافٍ في الدّراسات الإسلاميّة الإماميّة، بحيث لا يستغنى عنه من يريد الكلام في هذا الموضوع، و بحثه بحثًا موضوعيًا. و ليس من شك أنّ العلامة الحلّي قد عنى في كتاب الشّافى حين قال مقرّظًا الشّريف: "بكتبه استفاد الإماميّة منذ زمنه - رحمه الله - إلى زماننا، بل و إلى آخر زمان، و هو (أى الشّريف) ركنهم و معلّمهم، قدّس الله

روحه و جزاه عن أجداده خيرًا.»

نجاتی برای شیعه در برابر حملات معاندین نیست مگر طبع آراسته و محقق کتاب‌های شیخ مفید و علم الهدی و علامه حلّی و خواجه نصیر الدین با بهترین تعلیقات و زیباترین طبع

«و الشیء الذی یؤسف له هذا الداء الساری فی جمیع کتبنا نحن الإمامیة من رداء الطّباعه و سوء الإخراج، و عدم التّرتیب و التّبویب، بخاصّة کتاب الشّافی، فإنّه علی ضخامته - یبلغ ألف صفحة أو أكثر بقطع هذا الكتاب - لا یعرف له أوّل من آخر لولا الابتداء بالبسملة و الانتهاء بسؤال التّوفیق، و قد دُمج قول القاضی و الشّریف حتّی کأثهما حرفان متماثلان قد أدغم أحدهما بالآخر، أو خُیوط من نسیج قد حیک منها ثوبٌ واحدٌ.»

و اليوم نشاهد نشاطًا ملحوظًا لإحياء التراث القديم، و نشره بحلّة جديدة،<sup>۱</sup> و ليس من شك أنّ حركة النشر ستشمل کتاب الشّافی الکافی، و تُخرجه إخراجًا جمیلًا، و لو عرف النّاشرون و القراء قيمة هذا الكتاب و ما فيه من كنوز و حقایق لاستبقوا إليه و لم یفضّلوا علیه کتابًا أیّ کتاب.<sup>۲</sup>

۱- «لا أرى علاجًا مفیدًا لهذه النّشرات و الهجمات المتوالية علی الشیعة و التّشیع فی آیامنا هذه إلاّ بنشر تراث المفید و الشّریف و الحلّی و الطّوسی بحلّة جديدة مع شرحها أو التّعلیق علیها، و أن یتمرّغ أيضًا للكتابة فی الموضوعات الشّیعیة عشرون عالمًا علی الأقلّ، لهم الکفاءات و المؤهلات للتألیف بلغة العصر و تفکیره، علی أن یفعل باب الكتابة و التألیف فی وجه المتطفّلین و المشوّهین.»

- انتهى تعلیقه مرحوم محمّد جواد مغنیه در کتاب الشیعة و التّشیع.

۲- جنگ ۲۳، ص ۲۱.

## روایات مستفیضه درباره لزوم کسب و ارتزاق از جوارح، وعدم أكل از بیت المال ویا كلّ بر مردم شدن

[بشارة الشيعة للفيض الكاشاني] صفحة ١٤٦:

«كذلك مَنْ استمع إلى قوم يقولون كما أَنَّ الصَّلَاةَ و الصَّيَامَ و الْحَجَّ عِبَادَاتٌ كَلَّفَ اللهُ بِهَا عِبَادَهُ و يَتَقَرَّبُونَ بِهَا إِلَيْهِ، كَذَلِكَ طَلَبُ الرِّزْقِ الْحَلَالِ بِزِرَاعَةٍ أَوْ تِجَارَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ عِبَادَةٌ كَلَّفَ اللهُ بِهَا عِبَادَهُ لِيَتَقَرَّبُوا بِهَا إِلَيْهِ؛ فعن الباقر عليه السَّلام قال:

”قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ: العِبَادَةُ سَبْعُونَ جِزَاءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ.“<sup>١</sup>

و قال عليه السَّلام: ”مَنْ طَلَبَ الرِّزْقَ فِي الدُّنْيَا اسْتَعْفَافًا عَنِ النَّاسِ وَ سَعِيًّا عَلَى أَهْلِهِ وَ تَعَطُّفًا عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.“<sup>٢</sup>

و عن الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلام: ”إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلام قَالَ أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلام إِنَّكَ نَعِمَ الْعَبْدُ لَوْلَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَا تَعْمَلَنَّ [المصدر: تَعْمَلُ] بِيَدِكَ شَيْئًا! قَالَ: فَبَكَى دَاوُدُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْحَدِيدِ أَنْ لِيَنَّ لِعَبْدِي دَاوُدَ! فَأَلَانَ اللهُ لَهُ الْحَدِيدَ، وَ كَانَ يَعْمَلُ كُلَّ يَوْمٍ دِرْعًا فَيَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ، فَعَمَلَ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ سِتِّينَ دِرْعًا فَبَاعَهَا بِثَلَاثَ مِائَةٍ وَ سِتِّينَ أَلْفًا، وَ اسْتَغْنَى عَنِ بَيْتِ الْمَالِ.“<sup>٣</sup>

و عنه عليه السَّلام: ”اشْتَرَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ عِيرًا أَتَتْ

١- الكافي، ج ٥، ص ٧٨.

٢- التَّهذِيبُ، ج ٦، ص ٣٢٤؛ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ، ج ١٧، ص ٢١.

٣- الكافي، ج ٥، ص ٧٤؛ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ، ج ١٧، ص ٣٧.

من الشّام فاستفضّل فيها ما قضى دينه وقسّم في قرابته، يقول الله عزّ وجلّ: ﴿رَجَالٌ لَا تُلِهِمْ تَحِرَّةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾. <sup>١</sup> يقول القُصاص: إنّ القوم لم يكونوا يتّجرون؛ كذبوا ولكنّهم لم يكونوا يدعون الصّلاة في ميقاتها وهو أفضل ممّن حضر الصّلاة ولم يتّجر. <sup>٢</sup>

عنه عليه السّلام قال: "كان أمير المؤمنين عليه السّلام يضربُ بالمرّ و يستخرج الأرضين." <sup>٣</sup>

و عن أبي حمزة قال: رأيت أبا الحسن عليه السّلام يعمل في أرضٍ له قد استنقعت قدماه في العرق، فقلت: جُعِلتُ فداك أين الرّجال؟ فقال: "قد عمِلَ باليد من هو خيرٌ مني في أرضه و من أبي." فقلتُ و من هو؟ فقال: "رسولُ الله صلّى الله عليه وآله و سلّم و أمير المؤمنين عليه السّلام و آبائي عليهم السّلام كلُّهم قد عمِلوا بأيديهم و هو من عمَل النبيّين و المرسلين و الأوصياء و الصالحين." <sup>٤</sup>

و قال الصادق عليه السّلام: "إني لأعمَلُ في بعض ضياعي حتّى أعرق، و إن لي من يكفيني ليعلم الله عزّ وجلّ أنّي أطلبُ الرزقَ الحلال." <sup>٥</sup>

فلو كان تركُ الكسب خيراً لكان الأنبياء و الأولياء أولى به.

و قال عمر بن يزيد للصادق عليه السّلام: [رجلٌ قال:] لأقعدنّ في بيتي و لأصلينّ و لأصومنّ و لأعبدنّ ربّي فأما رزقي فسيأتيني. فقال عليه السّلام: "هذا أحدُ

١- سورة النور (٢٤) صدر آيه ٣٧.

٢- الكافي، ج ٥، ص ٧٥؛ وسائل الشّيعه، ج ١٧، ص ١٤.

٣- الكافي، ج ٥، ص ٧٤؛ وسائل الشّيعه، ج ١٧، ص ٣٧.

٤- الكافي، ج ٥، ص ٧٥.

٥- همان مصدر ص ٧٧.

الثلاثة الذين لا يستجاب لهم.<sup>۱</sup>

و قال له آخر: ادع الله أن يرزقني في دعة، فقال: "لا أدعو لك، أطلب كما أمرك الله عز وجل".<sup>۲</sup>

و قال له آخر: و الله إنا لنطلب الدنيا و نحب أن نؤتاها، فقال: "محب أن تصنع بها ماذا؟" قال: أعوذ بها على نفسي و عيالي و أصل بها و أتصدق بها و أحج و أعتمر فقال عليه السلام: "ليس هذا طلب الدنيا هذا طلب الآخرة".<sup>۳</sup>

و سأل عليه السلام عن رجل، فقيل [له] أصابته الحاجة. قال: "فما يصنع اليوم؟" قيل: في البيت يعبد ربه. فقال: "من أين قوته؟" قال: من عند بعض إخوانه. فقال عليه السلام: "و الله، للذي يقوته أشد عبادة منه".<sup>۴</sup>

و قال عليه السلام: "ليس منّا من ترك دنياه لآخرته و لا آخرته لدنياه".<sup>۵</sup>  
و الأخبار في هذا المعنى أكثر من أن تُحصى.

[در مذمت انداختن بار خود بر دوش دیگران]

[بشارة الشیعة] صفحه ۱۴۷:

«و فی أدعية السجّاد علیه السلام:

"لا تكلني إلى خلقك، بل تفرد بحاجتي و تول كفايتي؛ إنك إن وكلتني إلى

۱- همان مصدر.

۲- همان مصدر، ص ۷۸.

۳- همان مصدر، ص ۷۲.

۴- همان مصدر، ص ۷۸.

۵- الفقيه، ج ۳، ص ۱۵۶.

خَلَقَكَ مَجْهُمُونِي، وِإِنِ الْجَائِنِي إِلَى قَرَابَتِي حَرْمُونِي، وِإِنِ أَعْطَوْا قَلِيلًا نَكَدًا مَثُونًا عَلَيَّ طَوِيلًا وَذَمُّوا كَثِيرًا.<sup>١</sup>

وَعَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَكُونَ كَلًّا فَافْعَلْ."<sup>٢</sup>

وَقَالَ: "قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ."<sup>٣</sup>

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَتَنْقُلَ الصَّخْرَ مِنْ قُلُوبِ الْجِبَالِ      أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْ مَنَنِ الرِّجَالِ  
يَقُولُ النَّاسُ لِي: فِي الْكَسْبِ عَارٌ      فَقُلْتُ: الْعَارُ فِي ذُلِّ السُّؤَالِ<sup>٤</sup>

طَلَّابُ عُلُومِ دِينٍ إِنْ أَمَّاكَ كَسْبٌ بِرَأْيَانِ نَمِي بِأَشَدِّ، خَدَّوْنِدِ رُوزِي إِيشَانِ  
رَا از مَن حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ مِي فَرَسْتَدِ

«فَإِنْ زَعَمَ هَؤُلَاءِ أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ اشْتِغَالَ جَوَارِحِهِ بِالنَّوْفَلِ أَفْضَلُ مِنْ اشْتِغَالِهَا بِالْكَسْبِ فَقَدْ أَخْطَؤُوا، وَإِنْ زَعَمُوا أَنَّهُ فِي النَّوْفَلِ يَشْتَغِلُ بِاللَّهِ بِقَلْبِهِ، دُونَ الْكَسْبِ فَفَسَادُهُ ظَاهِرٌ، فَإِنَّ لَهُ فِي الْكَسْبِ أَيْضًا أَنْ يَشْتَغِلَ بِاللَّهِ بِقَلْبِهِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.<sup>٥</sup>

وَإِنْ كَانَ شُغْلُهُ طَلَبَ الْعِلْمِ فَإِنْ كَانَ هُوَ الْعِلْمَ الدِّينِيَّ الظَّاهِرَ (أَعْنَى مَعْرِفَةَ الْمَسَائِلِ الدِّينِيَّةِ الصَّرُورِيَّةِ فِي الْإِعْتِقَادِ وَالْعَمَلِ) فَإِنَّهُ لَا يُنَافِي الْكَسْبَ بَلْ يَجْتَمِعُ مَعَهُ، وَ

١- الصَّحِيفَةُ السَّجَادِيَّةُ الْكَامِلَةُ، ص ١١٨ بِا قَدْرِي اخْتِلَافِ.

٢- الْكَافِي، ج ٥، ص ٧٩.

٣- هَمَانُ مَصْدَرٌ، ص ٧٢.

٤- دِيْوَانُ مَنْسُوبٍ بِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ٣٤٠.

٥- سُورَةُ النُّورِ (٢٤) صَدْرُ آيَةِ ٣٧.



طلّاب علوم و عرفای غیر امامیه اگر بانیت خالص باشند، عنایت الهیه بمعرفت امام آنها را فرامی گیرد ۲۰۱

كذلك إن كان هو العلمَ الدّینیّ الباطنَ (أعنی العلمَ المكنون) فإنّه أيضًا یجتمع مع الكسب بقدر الصّورة غالبًا، فإن كان ممن لا یمكنه الجمعُ فهو معذور فی ترك الكسب وإنّه ممن یأتيه رزقه من حیث لا یحتسب، و فی مثله ورد: «مَن كان لله كان الله له.»<sup>۱</sup>

و إن كان هو العلمَ الدّنیویّ فإن لم یكن على هیئة علم الدّین فهو نوعُ كسبٍ إمّا محمود و إمّا مذموم، و إن كان على هیئة علم الدّین فتعسًا لطالبه، فالبطالةُ خیرٌ منه فضلًا عن كسب الحلال، لأنّه نوعُ خدعةٍ و مكرٍ لتحصیل الجاه و المال، و ذاك الَّذی یُحِبُّه النَّاسُ و یحملون إلیه لِجهلهم به، أولئك لم یأخذوا إلى ما ینفعهم فی الآخرة سبیلًا، ﴿أَشْتَرُوا بِعَیْنَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِیلًا﴾.<sup>۲</sup>

طلّاب علوم و عرفای غیر امامیه اگر بانیت خالص باشند، عنایت الهیه بمعرفت امام آنها را فرامی گیرد

[بشارة الشیعة] صفحہ ۱۴۹:

«و كذلك من استمع إلى قومٍ یقولون: إنَّ من لم یكن على طریقة أهل البيت المطهّرين من الرّجس، المعصومین عن الخطأ، و لم یهتدِ إلى متابعتهم و ولایتهم، فقد ضلَّ و غوی؛ و إن فاق فی العلوم و المعارف سایر الوری و صار إمامًا به یقتدی، بل صرّف عمره فی تحصیل الحکم و الحقائق و استعمل فكره فی الأسرار و الدقائق، و تحدّق و تفلسّف و تكایس و تصوّف. فإنّه لا یجد العلمَ إلا من معدنه شرّق أو غرب، و لا الحکمة إلا عند أهلها تهذب نفسه أم لم تهذب، ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَلیحًا﴾<sup>۳</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۳۱۹؛ إحياء العلوم، ج ۱۴، ص ۵.

۲- سورة التوبة (۹) صدر آیه ۹.

۳- سورة مريم (۱۹) صدر آیه ۶۰.

ثم اهتدى؛ يعنى إلى معرفة الإمام، كما ورد عنهم عليهم السلام.  
و هذا كما يُحكى من طائفة من علماء الصوفيّة و أهل معرفتهم أنّهم رجعوا إلى الحقّ و دانوا به؛ و يشهدُ لذلك ما يلوح من كلماتهم و يظهر من منظوماتهم. و إنّما كان ذلك لخلوص نيّاتهم و ضمائرهم و صفاء قلوبهم و سرائرهم فأدركتهم العناية الربّانيّة رافقة بهم و رحمةً، و ما كان الله ليضيع إيمان أمثالهم ﴿إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾<sup>١</sup>.  
على أنّهم كانوا معذورين في عدم اهتدائهم إلى ذلك، لأنّ معرفة الإمام بعينه موقوفة على السّماع و لم يهتد إليه العقل بانفراده.»

علمای غیر امامیه که تحقیقاً در این راه به یقین نرسیده اند همیشه متزلزل و مشکوک می باشند

«كان أئمة الضلال قد لبسوا الأمر على الناس، و كان هؤلاء بهذا السبب مع بعد عهدهم من منبع النبوة و معدن الخلافة في لبس من أمرهم منذ صغرهم؛ فلما عرفوا بنور الله صدّقوا به و اطمأنوا إليه، فرزقهم الله بآيائهم به لبّ المعرفة و حلاوة المحبة. و لهذا تراهم في نشاط و سرور و ابتهاج و نور، كأنهم في مقام أمين و لكلماتهم في قلوب المؤمنين تأثير مبین. و كذلك سائر العلماء الإمامية فإنّنا نراهم جازمين بنجاة أنفسهم من حيث العقيدة و الدين، و أنّمتهم كانوا من سلالة النبيين، و هم ممن ﴿يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾<sup>٢</sup> - كما بيّنّا في هذا الكتاب - ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾<sup>٣</sup>.

١- سورة الحجّ (٢٢) ذيل آيه ٦٥.

٢- سورة الزمر (٣٩) صدر آيه ١٨.

٣- سورة الزمر (٣٩) قسمتي از آيه ١٨.

ثم نرى أكثر علماء العامة و أئمتهم الباقين على ضلالتهم تائهين متحيرين متجبرين، و على ما حصلوه طول أعمارهم نادمين، و لا يجزمون بنجاة أنفسهم من حيث العقيدة و الدين، و ليسوا في سداد من يزعمونه إمام الأمة و خليفة الرسول مستيقنين لما رَووه فيهم و رأوه من ذويهم، و تراهم يستمعون القول فلا يتبعون أحسنه، فهم من دينهم في ضلال و عمى؛ لأنهم كانوا أرباب شكوك و خيالات و أصحاب شبه و جهالات، ليس لهم قدم صدق عند ربهم فيما اعتقدوه و لا ثبات، حاش و طمانينة فيما عقَلوه، ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.<sup>۱</sup>

### اشعار فخر رازی و محمد شهرستانی در تحیر و عدم وصولشان در آخر الأمر

«هذا فخر الرّازی و هو إمام أشاعرهم و علامتهم في جامعة العلوم يقول في

آخر مصنفاته:

إنّ العلم بالله و صفاته و أفعاله أشرف العلوم، و إنّ على كلّ مقام عقدة فعلم الذات عليه عقدة أنّ الوجود عين المهية أو الزايد عليها؟ و علم الصفات هل هي زائدة على الذات أم لا؟ و علم الأفعال هل الفعل مقارن للذات أو متأخر؟

ثم أنشد يقول:

و أكثر سعي العالمين ضلالاً	نهاية إقدام العقول عقلاً
و حاصل ديانا أذى و وبالاً	و أرواحنا في وحشته من جسومنا
سوى أن جمعنا فيه قيل و قال	و لم نستفد من بحثنا طول عمرنا

۱- سورة الرعد (۱۳) آیه ۱۹.

و هذا ابن أبي الحديد البغدادي و هو من أعظم مُعْتَرِ لْتَهُمْ يقول:

فِيكَ يَا أَغْلُوطَةَ الْفِكْرِ حَارَ أَمْرِي وَ انْقَضَى عُمْرِي  
سَافَرْتُ فِيكَ الْعُقُولُ فَمَا رَبِحْتُ إِلَّا أَدَى السَّفْرِ<sup>١</sup>  
وَ هَذَا مُحَمَّدُ الشُّهْرِسْتَانِي صَاحِبُ كِتَابِ الْمَلِكِ وَ النِّحْلِ وَ هُوَ مِنْ أُمَّةٍ  
مُتَفَلِّسِفَتِهِمْ يَقُولُ:

لَعَمْرِي قَدْ طُفْتُ الْمَعَالِمَ كُلَّهَا وَ سَيَّرْتُ طَرْفِي بَيْنَ تِلْكَ الْمَعَالِمِ  
فَلَمْ أَرَ إِلَّا وَاضِعًا كَفَّ حَائِرٍ عَلَى ذَقْنٍ أَوْ قَارِعًا سَنَّ نَادِمًا<sup>٢</sup>

### حملات و اعتراضات شديد محقق فيض كاشاني بر محيي الدين عربي صاحب فتوحات<sup>٤</sup>

«و هذا شيخهم الأكبر محيي الدين ابن العربي و هو من أئمة صوفيتهم و رؤساء  
أهل معرفتهم يقول في فتوحاته:

إِنِّي لَمْ أَسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يُعَرِّفَنِي إِمَامَ زَمَانِي وَ لَوْ كُنْتُ سَأَلْتُهُ لَعَرَّفَنِي.

فاعتبروا يا أولى الأبصار! فَإِنَّهُ لَمَّا اسْتَغْنَى عَنْ هَذِهِ الْمَعْرِفَةِ مَعَ سَمَاعِهِ حَدِيثًا:  
”مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً الْجَاهِلِيَّةِ“<sup>٥</sup> المشهور بين العلماء كافة كيف  
خَذَلَهُ اللَّهُ وَ تَرَكَهُ وَ نَفْسَهُ، فَاسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي أَرْضِ الْعُلُومِ حَيْرَانَ، فَصَارَ مَعَ وَفُورِ

١- شرح العقيدة الطحاوية، ص ٢٢٨؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٣، ص ٥١، با قدرى اختلاف.

٢- خ ل: المعاهد.

٣- الملل و النحل، ج ١، ص ١٦١.

٤- [جهت اطلاع بیشتر پیرامون آراء و نظرات محقق فيض كاشاني درباره محيي الدين عربي - رحمة  
الله عليهما - به كتاب شريف روح مجرد، ص ٣٤٨ و تعليقه ص ٣٧١ مراجعه شود. (محقق)]

٥- إعلام الوري، ص ٤٤٢؛ كشف الغمة، ج ٢، ص ٥٢٨؛ بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ٣٣١.

علمه ودقة نظره وسيره في أرض الحقائق وفهمه للأسرار والدقائق لم يستقيم في شيء من علوم الشرائع، ولم يعص على حدودها بضرسٍ قاطع، وفي كلماته من مخالفات الشرع الفاضحة ومناقضات العقل الواضحة ما يضحك منه الصبيان ويستهزئ به النسوان، كما لا يخفى على من تتبّع تصانيفه ولاسيما الفتوحات وخصوصاً ما ذكره في أبواب أسرار العبادات.

ثم مع دعاويه الطويلة العريضة في معرفة الله ومشاهدته المعبود وملازمته في عين الشهود وتطوافه بالعرش المجيد وفنائه في التوحيد، تراه ذا سطحٍ وطاماتٍ وصلفٍ ورعوناتٍ في تخليط تناقضاتٍ تجمع الأضداد، وفي حيرةٍ محيرةٍ تقطع الأكباد، ويأتي تارةً بكلام ذي ثبات وثبوت وأخرى بما هو أوهن من بيت العنكبوت.

وفي كتبه وتصانيفه من سوء أدبه مع الله سبحانه في الأقوال ما لا يرضى به مسلمٌ بحالٍ، في جملة كلمات مزخرفةٍ مُحِبَّةٍ تُشوِّش القلوب وتدهش العقول وتُحِير الأذهان. وكأنه كان يرى في نفسه من الصور المجردة ما يظهر للمتخلى في العزلة فيظنُّ أنّ لها حقيقةً وهي له، فكان يتلقاها بالقبول ويزعم أنّها حقيقة الوصول؛ ولعله ربّما يختل عقله لشدة الرياضة والجوع فيكتب ما يأتي بقلبه مما يخطر بباله من غير رجوع.

قال قطب الدين بن محيي الدين الكوشكناري وهو من أجل مشايخهم:

أيما رجلٍ من أهل الكشف وجدنا أسلوبه في عبادته عن مكاشفاته يُخالف أسلوب صاحب الوحي عَلِمنا أنّه مدخولٌ وكشفه معلول، وأنّ الحرص والعجلة دعتاه إلى تركيب ما قُذِف في قلبه من النور البسيط والتصرّف فيه والتخليط. ثم إنَّ هذا الأسلوب الذي انتشر في الأرض من صاحبي الفصوص والتصوّس أسلوبٌ هو عن المشابهة والمناسبة بأسلوب صاحب الوحي

بمَعزَلٍ بالكليّة، فيحصُلُ لنا بمقتضى ذلك القانون العلمُ بأنّها مدخولان و في كشفها معلولان، فيكون سبيلنا مع كلامها و كتبها المهجران.

أراد بصاحب النصوص محيي الدين بن العربي و بصاحب التصوص تلميذه صدر الدين القونيوى. و لنورد أنموذجاً من أغاليط طامات ابن العربي و آخر من تخليطه و تناقضاته في الشرع المطهر النبوي، لئلا يعتمد على أقواله من لا معرفة له بحاله فيضلل و يضل غيرَه في الشر و هو يطلب خيرَه، و ليقس على أنموذجين أمثالهما مما لا يحصى:

أما الأوّل: فهو ما قاله في الباب التاسع و العشرين من فتوحاته، قال:

كُلُّ عَبْدٍ إلهي توجّه لأحدٍ عليه حقٌّ من المخلوقين فقد نقص من عبوديته لله سبحانه بقدر ذلك الحق؛ فإنّ ذلك المخلوق يطلبه بحقه و له عليه سلطان، فلا يكون عبداً محضاً لله. و هذا هو الذي يرجح عند المنقطين إلى الله انقطاعهم عن الخلق و لزومهم السياحات و البرارى و السواحل و الفرار من الناس و الخروج من ملك الحيوان، فإنهم يريدون الحرّية من جميع الأكوان؛ و لقيت منهم جماعة كثيرة في أيام سياحتي.

و من الزمان الذي حصل لي هذا المقام ما ملكت حيواناً أصلاً و لا الثوب الذي ألبسه، فإنّي لا ألبسه إلا عارية لشخصٍ معيّن أذن لي في التصرف فيه، و الزمان الذي أملك الشئ فيه أخرج عنه ذلك الوقت إما بالهبة أو بالعتق إن كان ممّا يعتق؛ و هذا حصل لي لما أردت التحقيق بعبودية الاختصاص لله.

قيل لي: لا يصحّ لك ذلك حتى لا يقوم لأحد عليك حجة؛ قلت: "لا و لا لله إن شاء الله!" قيل لي: و كيف يصحّ أن لا يقوم لله عليك حجة؟! قلت: "إنما تُقام الحجج على المنكرين لا على المعترفين و لا على أهل الدعاوى و أصحاب الخطوظ و لا على من قال: ما لي حقّ و لاحظ."<sup>١</sup>

١- الفتوحات المكيّة، (٤ جلدی)، ج ١، ص ١٩٦.

أقول: و لَيْتَ شعري أئى وَجِهٍ فى ثبوتِ حقِّ للثوبِ عَلى لايسه إذا كان ملكًا له و عدم ثبوتِ حقِّ له عليه إذا كان عاريةً عنده؟! بل نرى فى الثانى يزيدُ عليه مع حقِّه حقُّ آخرُ له لِكِه المعيرِ إياه. ثمَّ الحقوقُ ليست منحصرةً فى حقوقِ الناسِ و المماليك، بل لنفسِ كلِّ إنسانٍ عليه حقٌّ، و لكلِّ عضوٍ من أعضائه و قوَّةٍ من قُوَّاه من قرنيه إلى قدِّمه عليه حقٌّ، كما ورد فى غيرِ واحدٍ من الأخبارِ عن الأئمة الأَطهار؛ بل السَّمواتِ و الأرضينِ و ما فيهنَّ و ما بينهنَّ من النُّجومِ و العُيُومِ و الرِّياحِ و الأمطارِ و الجبالِ و المياهِ و الحُبوبِ و الأشجارِ و الظَّلامِ و الأنوارِ و اللَّيلِ و النَّهارِ، و بالجمله كلُّ ما مدخلٌ فى ترتيبه من الأكوان، كما أُشيرَ إليه فى القرآنِ فى معرضِ التَّسخيرِ و الامتنانِ.

و هذا قد جرى فى كلامه من حيث لا يشعُر، حيث قال: "فإنَّهم يريدون الحرِّيَّةَ من الأكوان"؛ و لیت شعري كيف يمكن الحرِّيَّةَ ممَّا لايمكنُ المعيشةُ بدونَه؟! فإنَّ الله سبحانه أحوَجَ بعضُ، عبيده إلى بعضٍ، و أحوَجَهم كلَّهم إلى ساير مخلوقاته، و جعل لها جميعًا عليهم حقًّا؛ و إن كانت الحقوقُ كلُّها فى الحقيقة ترجعُ إلى الله سبحانه إلَّا أنَّ من لم يشكُرِ الوسائطَ لم يشكر اللهَ، كما ورد فى الحديث: "من لم يشكُرِ النَّاسَ لم يشكر اللهَ".

فإن زعمَ هذا المدعى أنَّه قد خرج من حقوق الجميع و من جميع الحقوق فما أشدَّ دعواه، و إن هو معترف بالتَّقصيرِ فالاعتراف لايسقط حجَّةَ الله عليه، و إنَّما يسقطُ المؤاخذهُ بتضييعِ الحقِّ و ذلك أيضًا تفضُّلٌ من الله الكريم جَلَّ شأنه؛ و قد ورد فى دعاء أهل البيت عليهم السَّلام: "اللَّهُمَّ لا تُخْرِجنى من حدِّ التَّقصيرِ".

ثمَّ كيف لا يكون من أهل الدَّعوى مَنْ يدعى أمثالَ هذا فى المدَّعين، بل ﴿لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>١</sup>.

و قد ذَكَرَ في هذا الباب أيضًا في تفسير آية تطهير أهل البيت عليهم السَّلام ما لا يجوز أن يُحكى بل يجب أن يُطوى ولا يُروى.<sup>١</sup>

بسیاری از مطالب محیی الدین صحیح می باشد و فیض کاشانی براساس اصول شیعه بر آن اشکال دارد

«و أما الثانی: فهو ما قاله في الباب السابع والثلاثين و ثلاث مائة، بعد أن ذكر فضل نبينا صلى الله عليه وآله وسلم على سائر الأنبياء:

أن سائر الأنبياء عليهم السَّلام كانوا خلفاءه، و إن تقدّموا عليه ظاهرًا فإنّه كان مقدّمًا عليهم وجودًا. قال: فكان من فضل هذه الأمة أن أنزلها منزلة خلفائه في العالم قبل ظهوره؛ إذ كان أعطاهم التَّشريع فأعطى هذه الأمة التَّشريع فلحقوا بمقامات الأنبياء في ذلك، و جعلهم ورثة لهم لتقدّمهم عليهم فإنّ المتأخّر يرث المتقدّم بالضرورة؛ فيدعون على بصيرة. ثمّ ذَكَرَ: أنّ للمُخطئ منهم أجرًا واحدًا و للمُصيب أجرين.<sup>٢</sup>

و كأنّه أراد بالذين أعطاهم التَّشريع فلحقوا بمقامات الأنبياء مشاهير الصحابة كأبي بكر و عمر و معاذ و أشباههم، ثمّ من كان بعدهم كالحسن البصرىّ و سُفيان الثوريّ و نظرائهما، ثمّ أئمّتهم الأربعة و أمثالهم، ثمّ نفسه و من كان قريبًا منه في المعرفة؛ كما يُشعر به بعض كلماته في فتوحاته و تجويزه عليهم الخطاء.

و قال في الباب الثامن عشر و ثلاث مائة ما هو نصّ على نقيض ما قاله هنا،

فإنّه قال فيه:

١- الفتوحات المكيّة، (٤ جلدی)، ج ١، ص ١٩٥ الى ١٩٩.

٢- همان مصدر، ج ٣، ص ١٤٢.



إِنَّا رَوَيْنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ عَرَضِهِ فَجَاءَ إِلَيْهِ يَسْتَحِلُّهُ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ إِنِّي قَدْ نَلْتُ مِنْكَ فَاجْعَلْنِي فِي حَلٍّ مِنْ ذَلِكَ! فَقَالَ: "أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أُحِلَّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ أَعْرَاضَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا أُحِلُّهَا، وَلَكِنْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ."

قال: فانظر ما أعجب هذا التصريفَ وما أحسن العلم! ومن هذا الباب حلفُ الإنسان على ما أبيض له فعله: أن لا يفعله أو يفعله، ففرض الله تحلَّ الأيمان، و هو من باب الاستدراج و المكر الإلهي، إلا لمن عصمه الله بالتنبه عليه. فما ثمة شارعٌ إلا الله، قال الله تعالى لنبية صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَكَ اللَّهُ﴾<sup>١</sup> و لم يقل: "بما رأيت"؛ بل عاتبه سبحانه لما حرّم على نفسه باليمين في قضية عائشة و حفصة و قال تعالى: ﴿يَتَأْتِيَا النَّبِيَّ لِمَ حُرِّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرَّضَاتٍ أَرْوَاكِ﴾<sup>٢</sup> و كان هذا مما أرته نفسه، فهذا يدلُّ على أن قوله تعالى: ﴿بِمَا أَرْنَكَ اللَّهُ﴾ أنه ما يوحى إليه به، لا ما يراه من رأيه.

فلو كان هذا الدين بالرأى لكان رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم أولى من رأى [كل ذي رأى، فإذا كان هذا حال النبي صلى الله عليه وآله وسلم فيما أرته نفسه كيف رأى] من ليس بمعصوم و من الخطأ أقرب إليه من الإصابة؛ فدلَّ على أن الاجتهاد الذي ذكره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إنما هو في طلب الدليل على تعيين الحكم في المسألة الواقعة لا في تشريع حكم في النازلة، فإن ذلك شرع لم يأذن به الله.<sup>٣</sup>

و لا يخفى ما في كلامه هذا من التخليط و التلبيس فإنه لم يفرق بين عفو العبد

١- سورة النساء (٤) قسمتي از آیه ١٠٥.

٢- سورة التحريم (٦٦) صدر آیه ١.

٣- الفتوحات المكية (٤ جلدی)، ج ٣، ص ٦٩.

عن المسیءِ إلیه و بین التَّشْرِیعِ، و لا بین الیمین و التَّشْرِیعِ، و لم یدرِ موقِعَ العِتَابِ فی قوله تعالی: ﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ﴾<sup>۱</sup>.

اگر ابن عربی را سنّی مالکی بدانیم - كما هو الأمر - آن وقت درمی یابیم که: بسیاری از مطالب او خروج از جمیع مذاهب اربعه بوده و به تشیع قریب است

«و أمّا قوله: "أنّ المراد بالاجتهاد إنّما هو طلبُ الدليل على تعيين الحكم" فيرجعُ إلى ما قلناه في بشارة التَّفَقُّه في النَّظَرِ، فيما روينا عن المعصومين عليهم السّلام، كما مرَّ بيّانه.

و أراد بالاجتهاد الذي ذكره رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم ما رووه عنه صلّى الله عليه و آله و سلّم أنّه قال: "مَنْ اجْتَهَدَ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَمَنْ اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ"؛ و قد مرَّ ذكرُ هذا الحديثِ أيضًا مع بيان معناه - على تقدير صحّته - في بشارة الميزان الإلهي. و يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ مرادُه بالاجتهاد الاجتهاد المذكور في خبر معاذ، و قد عرفت هناك أيضًا ما فيه.

کلمات ابن عربی وقتی مُعْجَب است که در حدود شاکله او یعنی یک مرد سنّی عامی او را قرار دهیم

و قال في باب آخر منه:

لا يجوز أن يُدانَ اللهُ بالرّأى، و هو القول بغير حُجَّة و لا بُرْهانٍ، لا من كتاب

۱- سورة التَّحْرِيمِ (۶۶) قسمتی از آیه ۱.

۲- كنز العمال، ج ۶، ص ۷.

و لا من سنَّة و لا من إجماع؛ و أمَّا القياس فلا أقول به و لا أُقلِّد فيه جملةً واحدة.<sup>۱</sup> قال: فما أوجب الله علينا الأخذ بقول أحدٍ غير رسول الله.<sup>۲</sup>

و قد أكثر القول في هذا المعنى في مواضع من كتابه، و قد أجرى الله الحق على لسانه لو كان نُلِحُّ برسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلَّم أوصيائه الأئمة المعصومين عليهم السلام؛ ثمَّ نراه مع ذلك كلِّه يوجبُ متابعة آراء أئمتهم الأربعة المتأخِّرة و أمثالهم مع تجويزه عليهم الخطاء، و مع علمه و اعترافه باستعمالهم القياس و اجتهاد الرأى في دين الله، و تشريعهم ما لم يأذن به الله؛ ثمَّ يثبت لهم الأجر باجتهادهم و يحرم عليهم و على مقلِّديهم العمل بما يخالف رأيهم.

و نراه نفسه يجتهد رأيه في أكثر الأحكام الدينيَّة من غير نصِّ و لا إجماع و لا حُجَّة و لا برهان؛ كما يظهر لمن تتبَّع كلامه و لا سيَّما فيما يذكره في أبواب أسرار الشرايع من فتوحاته، بل ربَّما يُفتى بخلاف النصِّ صريحًا. قال في الباب الثامن و الستين الذي في معرفة أسرار الطهارة:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله: "إذا التقى الختانان [الختان الختان] فقد وَجِبَ الغُسل".<sup>۳</sup> و اختلف العلماء في هذه المسألة: فمن قائل بأنَّه يَجِبُ الغسل من التقاء الختائين، فمن قائل بأنَّه لا يَجِبُ الغسل من التقاء الختائين، و به أقول.<sup>۴</sup>

۱- الفتوحات المكيَّة، (٤ جلدی)، ج ٢، ص ١٦٤.

۲- همان مصدر، ص ١٦٥.

۳- [مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٤٥٢، این حدیث را عن النبی صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلَّم نقل کرده است ولیکن الکافی، ج ٣، ص ٤٦، عن الرضا عليه السلام آورده است. (محقق)]

۴- الفتوحات المكيَّة، (٤ جلدی)، ج ١، ص ٣٦٣.

و قال أيضًا بعد ورقةٍ من هذا:

و الوضوء عندنا لا بد منه في الاغتسال من الجنابة، و عندنا في هذه المسألة نظرٌ في حالتين: الحالة الأولى في من جامع و لم يُنزَلِ فعليه وضوءان في اغتساله، فإن جامع و أنزل فعليه وضوءٌ واحد؛ إلا أن مذهبنا أن التقاء الحِتانين دون إنزالٍ لا يوجب الغسل [لغسل] و يوجب الوضوء<sup>١</sup>.  
ثم نراه بعد ذلك كله يدعى الكشف لنفسه و لأمثاله فيما يقولونه، يدعى أن الكشف لا يتطرق إليه الخطأ مع اختلافهم فيما يكشفهم؛ كما صرحوا به و كما نرى،  
﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى﴾<sup>٢</sup>.<sup>٣</sup> ٤

١- همان مصدر، ص ٣٦٤.

٢- سورة النازعات (٧٩) آية ٢٦.

٣- [جهت اطلاع بر مبانی مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله عليه - پیرامون شخصیت و عقاید محیی الدین عربی، به کتاب شریف روح مجرد ص ٤٣٠ الى ٤٩٦ مراجعه شود. (محقق)]

٤- جنگ ٢٣، ص ٣٥٦ الى ٣٦٧، به نقل از بشارة الشیعة للفیض الكاشانی.

## ٢- حلم

## أهمية الحلم وفضله وشرفه و أن العلم بدون الحلم لا فائدة فيه

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنکی، جلد ٢] صفحہ ٣٠٤:

«الشیخ ورام فی تنبیہ الخاطر، عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ، أنه مرّ بقوم فیہم رجلٌ یرفع حجراً یقال له: حجراً الأشداء، و هم یعجبون منه؛ فقال صلی اللہ علیہ و آلہ: "ما هذا؟" قالوا: رجلٌ یرفع حجراً یقال له: حجراً الأشداء؛ فقال: "ألا أخبرکم بما هو أشدُّ منه؟! رجلٌ سبَّه رجلٌ فحلّم عنه، فعَلَب نفسه و غَلَب شیطانہ و غَلَب صاحبه."»

[٢] مجموعة الشہید، نقلاً من خطّ بعض العلماء، عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ

و آلہ، أنه قال:

"إذا وقع بین رجلین منازعةً، نزل ملکاً فیقولان للسّفيه منهما: قلت و قلت و أنت أهلّ لهما قلت، ستجزی بما قلت؛ و یقولان للحلیم منهما: صبرت و حلّمت، سیغفرُ لك إن أتممت ذلك؛ قال: فإن ردّ الحلیم علیہ، ارتفع المَلکان."

[٣] مصباح الشریعة، قال الصادق علیہ السلام:

"الحلم سراج اللہ، یستضيء به صاحبه إلى جواره، و لا یكون حلیمًا إلا المؤیدُ بأنوار المعرفة و التوحید. و الحلم یدورُ علی خمسة أوجه: أن یكونَ عزیزًا فیئدَل، أو یكونَ صادقًا فیئتهم، أو یدعوا إلى الحقّ فیستخفُّ به، أو أن یؤدّی بلا جرم، أو أن یطلبَ بالحقّ و یخالفوه فیہ؛ فإذا آتیتَ کلاً منهما حقّه فقد أصبت. و قابل السّفيه بالإعراض عنه و ترک الجواب تکن الناس أنصارک؛ لأنّ من حارب السّفيه فكأنه قد

وَضَعَ الحَطَبَ عَلَى النَّارِ. و قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: "مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الأَرْضِ، مَنْفَعَتُهُمْ مِنْهَا إِذَا هُمْ عَلَيْهَا." وَ مَنْ لَا يَصْبِرُ عَلَى جَفَاءِ الخَلْقِ لَا يَصِلُ إِلَى رِضَى اللهِ تَعَالَى؛ لِأَنَّ رِضَى اللهِ تَعَالَى مَشُوبٌ بِجَفَاءِ الخَلْقِ. إِلَى أَنْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: "بُعِثْتُ لِلحِلْمِ مَرَكَزًا، وَ لِلعِلْمِ مَعِدَنًا، وَ لِلصَّبْرِ مَسْكَنًا؛" صَدَقَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. وَ حَقِيقَةُ الحِلْمِ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ خَالَفَكَ، وَ أَنْتَ القَادِرُ عَلَى الإِنْتِقَامِ مِنْهُ."<sup>١</sup>

### أمير المؤمنين عليه السلام أمر قنبرًا بحلمه عن شتم شاتميه

[٤- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٣٠٤:

«الشيخ المفيد في الأمالي، عن أبي الحسن محمد بن المظفر، عن أبي القاسم عبد الملك بن عليّ الدهان، عن أبي الحسن عليّ بن الحسن، عن الحسن بن بشر، عن أسد بن سعيد، عن جابر قال:

سَمِعَ أميرَ المؤمنين عليه السلام رجلاً يشتم قنبرًا، وَ قد رَامَ قنبرٌ أَنْ يَرُدَّهُ عَلَيْهِ؛ فَنَادَاهُ أميرَ المؤمنين عليه السلام:

"مَهْلًا يَا قنبرُ! دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا، تُرَضِي [ترض] الرَّحْمَنَ وَ تُسَخِطُ الشَّيْطَانَ، وَ تُعَاقِبُ عَدُوَّكَ؛ فَوَالَّذِي فَلَقَ الحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الحِلْمِ، وَ لَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ، وَ لَا عُوقِبَ الأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ."<sup>٢</sup>

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ٢٨٩.

٢- همان مصدر، ص ٢٩١.

٣- جنگ ٢٤، ص ١٧١.

## [اشعاری در فضیلت حلم]

[معادن الجواهر ونزهة الخواطر، مجلد ۲] صفحه ۴۴۱:

«أن تركبوا فرکوب الحیلِ عادتنا      أو تنزلون فإننا معشرٌ نُزُلُ  
و أنشد أيضًا:

نصحتك فالتيس يا ويك غیری      طعامًا إن لحمی كان مُرًّا»  
صفحه ۴۴۲:

«أظنُّ الحِلْمَ دَلَّ عَلَى قَوْمِي      وقد يستجهل الرجلُ الحليمُ  
و مارستُ الرِّجالَ و مارسونی      فمُعْوجٌّ عَلَى و مستقيمُ  
و أنشد:

إذا النفسُ يومًا جاءها ما يهيجها      تبين ذو حلمٍ و من يتحلَّمُ  
فإن كنتَ تظنُّ أني عاجزٌ عن منازلتك فإني والله كما قال الأول:

أخو الحرب إن عصبت به الحربُ عصَّها      و إن شمَّرت عن ساقها الحربُ شمَّرا  
و يمشي إذا ما الموتُ كان أمامه      كذي الشَّبلِ يحمي الأنفَ أن يتأخرا»<sup>۱</sup>

### ٣- تفکر و تعقل

[تدبیر و دقت در هر کاری موجب ایمنی از پشیمانی است]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣٠٨:

«الصدوق فی العیون و الأمالی عن علی بن أحمد بن موسی، عن محمد بن هارون الصوفی، عن عبیدالله بن موسی الرویانی، عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی، قال: قلت لأبی جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام: حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ عَنْ آبَائِكَ! فَقَالَ: "حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ." - الخبر. <sup>١</sup>»

[تفکر افضل اعمال است]

فعن النبي [صلى الله عليه وآله وسلم]:

«تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ سِتِّينَ سَنَةٍ.» <sup>٢</sup>

و عن الصادق عليه السلام:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ الْفِكْرِ [التفكير] فِي اللَّهِ.» <sup>٣</sup>

و عن الرضا [عليه السلام]:

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ٣٠٦.

٢- جنگ ٢٤، ص ١٧٥.

٣- بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٢٩٢.

٤- الکافی، ج ٢، ص ٥٥؛ وسائل الشیعة، ج ١٥، ص ١٩٦.



«لَيْسَ الْعِبَادَةُ بِكَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ؛ إِنَّ الْعِبَادَةَ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ.»<sup>۱</sup>  
 و عن أميرالمؤمنین [علیه السلام]:  
 «التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ.»<sup>۲</sup>

### [اقسام تفکر ممدوح]

و فکر ممدوح بر دو قسم است:

اول: تفکر در عجائب مخلوقات و صنایع الهیه؛

عن الباقر علیه السلام:

«إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ! وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عِظَمِ خَلْقِهِ.»<sup>۳</sup>

پادشاهان مظهر شاهیه حقّ      عالمان مرآت آگاهیه حقّ

دوم: تفکر در اعمال؛

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست      بیار باده که بنیاد عمر بر بادست  
 غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود      ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادست  
 نصیحتی کنت یادگیر و در عمل آر      که این حدیث ز پیر طریقتم یادست  
 مجو درستی عهد از جهان سست نهاد      که این عجزه عروس هزار دامادست<sup>۵</sup>

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۹۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۵.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۹۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۹۵.

۴- [مثنوی معنوی، دفتر ششم، به صورت: «فاضلان مرآت آگاهی حق» آمده است. (محقق)]

۵- دیوان حافظ، غزل ۱۶.

## [تفکر در فناء دنیا و اهل دنیا]

«سُئِلَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَرَوِي النَّاسُ: "تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ" كَيْفَ تَتَفَكَّرُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "تَمَثَّرْ بِالْحَرْبَةِ أَوْ بِالذَّارِ فَتَقُولُ: أَيْنَ سَاكِنُوكِ؟ أَيْنَ بَانُوكِ؟ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ؟!"<sup>۱</sup>

فی مصباح الشریعة:

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "اعْتَبِرُوا بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا، هَلْ يَبْقَى عَلَى أَحَدٍ، وَ هَلْ فِيهَا بَاقٍ مِنَ الشَّرِيفِ وَ الْوَضِيعِ وَ الْعَنَى وَ الْفَقِيرِ وَ الْوَلِيِّ وَ الْعَدُوِّ!"<sup>۲</sup>

جهان ای برادر نماند به کس  
دل اندر جهان آفرین بند و بس  
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت  
که بسیار کس چون تو پرورد و کشت<sup>۳</sup>  
و عن أمير المؤمنين عليه السلام:

إِنَّمَا الدُّنْيَا فَنَاءٌ، لَيْسَ لِلدُّنْيَا ثُبُوتٌ  
و لَقَدْ يَكْفِيكَ مِنْهَا أَيُّهَا الطَّالِبُ قُوْتُ  
و عنه أيضاً:

أَلَا إِنَّمَا الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ رَاكِبٍ  
و عنه أيضاً:

مَحَرَّرْ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّ فَنَاءَهَا  
مَحَلُّ فَنَاءٍ لَا مَحَلُّ بَقَاءٍ

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

۲- مصباح الشریعة، ص ۱۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۴، با قدری اختلاف.

۳- کلیات سعدی (گلستان).

۴- دیوان منسوب به أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۱۱۶.

۵- همان مصدر، ص ۳۱۵.

فَصَفْوَتُهَا مَمْزُوجَةٌ بِكُدُورَةٍ      وَرَاحَتُهَا مَقْرُونَةٌ بِعَنَاءٍ<sup>۱</sup>  
نظامی گوید:

چشمه که می روید از این خاکدان      اشک مقیمانِ دلِ خاک دان

\* \* \*

هر ورقی چهره آزاده ایست      هر قدمی فرق ملک زاده ایست<sup>۲</sup>

### [تفکر در مرگ و حقیقت دنیا]

و عن رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم]:

«كَفَى بِالْمَوْتِ وَاِعْظًا، وَبِالْعَقْلِ دَلِيلًا، وَبِالتَّقْوَى زَادًا، وَبِالْعِبَادَةِ شُغْلًا، وَبِاللَّهِ

مُؤْنَسًا، وَبِالْقُرْآنِ بَيَانًا.»<sup>۳</sup>

و قال تعالى: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾.<sup>۴</sup>

و عن النبي [صلى الله عليه وآله وسلم]:

«أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ! قِيلَ: مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: الْمَوْتُ.»<sup>۵</sup>

و عن الصادق عليه السلام:

«إِذَا أَنْتَ حَمَلْتَ جَنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ الْمَحْمُولُ، وَكَأَنَّكَ سَأَلْتَ عَن رَبِّكَ الرَّجُوعَ

۱- همان مصدر، ص ۳۶.

۲- مخزن الأسرار، نظامی گنجوی، مقاله سوم.

۳- مصباح الشریعة، ص ۱۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۵.

۴- سوره آل عمران (۳) صدر آیه ۱۸۵؛ سوره الأنبياء (۲۱) صدر آیه ۳۵؛ سوره العنکبوت (۲۹) صدر آیه ۵۷.

۵- وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۶۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۰، به نقل از جعفریات، با قدری اختلاف.

إِلَى الدُّنْيَا فَفَعَلَ؛ فَاَنْظُرْ مَاذَا تَسْتَأْنِفُ! <sup>۱</sup>

نظامی:

فرض شد این قافله برداشتن      زین بینه بگذشتن و بگذاشتن  
ملک سلیمان مطلب، کان کجاست      ملک همانست سلیمان کجاست <sup>۲</sup>

[سعدی:]

این همان چشمه خورشید جهان افروزست  
که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود  
خاک مصر طرب انگیز نبینی که همان  
خاک مصرست ولی بر سر فرعون و جنود  
ای که در نعمت و نازی به جهان غره مشو  
که محالست در این مرحله امکان خلود  
دنیا آن قدر ندارد که بر او رشک برند  
ای برادر که نه محسود بماند نه حسود <sup>۳</sup>  
أَيْنَ الْأَكَايِسِرَةِ وَالْحَوَاقِنَةِ؟ وَمَا حَالُ الْقِيَاصِرَةِ وَالْفَرَاعِنَةِ؟ <sup>۴</sup>

### [آثار تفکر در پنج امر]

«التَّفَكُّرُ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ: فِكْرَةٌ فِي آيَاتِ اللَّهِ، يَتَوَلَّدُ مِنْهَا التَّوْحِيدُ وَالْيَقِينُ؛ وَ فِكْرَةٌ فِي نِعَمِ اللَّهِ، يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الشُّكْرُ؛ وَ فِكْرَةٌ فِي وَعْدِ اللَّهِ، يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الرَّغْبَةُ؛ وَ فِكْرَةٌ فِي

۱- الكافي، ج ۳، ص ۲۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۲۹، با قدری اختلاف.

۲- مخزن الأسرار، نظامی گنجوی، مقاله سوم.

۳- کلیات سعدی (مواعظ)، غزل ۲۳.

۴- جنگ ۱، ص ۴۵.

وَعِيدِ اللَّهِ، يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الرَّهْبَةُ؛ وَ فِكْرَةٌ فِي تَقْصِيرِ النَّفْسِ مَعَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهَا، يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الْحَيَاءُ.<sup>۱</sup>

شیخ مفید، اولین کسی بود که راه تفکر و عقل را در نصوص دینیہ گشود

[الشَّيْعَةُ وَالتَّشْيِيعُ] صفحہ ۱۲۰:

«و قد وضع علماء كل طائفة كتباً في الطعن و الرد على مذهب الأخرى، و لكنهم تظاهروا جميعاً على الشيعة و التشييع؛ غير أن الشيخ المفيد كان لهم بالمرصاد، فكان يجيب عن شبهاتهم و طعونهم بنظرٍ دقيق و بصيرٍ ثاقب و استخراجٍ عجيب، ثم يورد عليهم ما لم يستطيعوا معه إلا الإذعان و التسليم. كان يشرح عقيدة التشييع، و يدعّمها بالدليل القاطع، و يرُدُّ عنها شبهات الخصوم، ثم يكرّر على عقيدتهم و مبادئهم ينقدها و يُفندّها، و ينثر الفلسفة في شرحه و تأييده و تفنيده.

و كان له فضل السبق إلى الاعتماد على منطق العقل و التفكير الحر؛ فقبل الشيخ المفيد كان المؤمنون لا يتجاوزون حرفية النصوص إلى العقل، و بعده أصبح العقل حليفاً للنصوص الدينية و أساساً للعقيدة؛ و إذا قال اغسطين: «أمن كى تتعقل» فقد قال الشيخ المفيد: «تعقل كى تؤمن».

قال الشيخ عبد الله نعمة، و هو يُترجم له في كتاب فلاسفة الشيعة:

«كانت الشيعة القوة الثالثة بين مذهب المعتزلة و مذهب الأشاعرة، و قد تزعم هذه القوة في هذا العهد أبو عبد الله المفيد؛ و كان عليه - و هو دماغ الشيعة المفكر - أن يشترك في هذا الصراع العنيف، و يُجالد على عدة جهات، و يناظر أهل كل

عقيدة، كما يقول ابن كثير الشامي. و نعرف حيوية المفيد في تفكيره و آرائه حين نأخذ باعتبارنا تأثير طبيعة العصر الذي عاش فيه؛ يوم كانت الأخبار و الأحاديث هي السند الوحيد لعلماء الشيعة فيما كتبوه حول عقائدهم و مذاهبهم دون محاكمة أو تمحيص، أما المفيد فقد كان يحاكم و يفكر بحرية و تجرد. <sup>١</sup>

## ع- نفس

### [مطالبی پیرامون حقیقت نفس]

- قال الله تعالى: ﴿وَدَسَّوْنَاكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾.<sup>۱</sup>
- [عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۲</sup> یعنی چون انسان نمی‌تواند نفس خود را بشناسد، پس نخواهد توانست پروردگار خود را بشناسد.<sup>۳</sup>
- و در نفس انسانی که حامل امانت است، سه قول است:  
**اوّل:** نفس عبارت است از اجزاء اصلیّه که در بدن است، و اجزاء فضلیه که زیاد و کم می‌شوند.
- دوّم:** جسمی است نورانی از عالم سماوات و حظایر قدس، و مانند چراغ است در غرفه.
- سوّم:** آنکه جوهری است مجرد و بدون ماده، متعلّق به بدن.

### عقیده غزالی در باب نفس

«روح عبارت است از: نفس تو و حقیقت تو که مخفی است از جمیع اشیاء.

۱- سوره الإسراء (۱۷) صدر آیه ۸۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۲، و ج ۵۸، ص ۹۹؛ عوالمی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۲؛ غرر الحکم، ص ۲۳۲ با قدری اختلاف؛ مصباح الشریعة، ص ۱۳؛ شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۲۹۲.

۳- [جهت اطلاع بیشتر پیرامون تفسیر و تبیین این حدیث شریف به کتاب روح مجرد، ص ۵۷۳، و کتاب الله شناسی، ج ۲، ص ۵۵، و توحید علمی و عینی، ص ۴۷ مراجعه شود. (محقق)]

و مقصود به "نفس تو" روحی است که از خاصه انسان و مضاف به سوی حضرت رحمان است، چنانچه فرمود: ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾؛<sup>۱</sup> و غیر از روحی است که در بدن سرّیان دارد و به وسیله آن افاضه می شود نور تعقل و غیره به ما.

اگر شبکه باطل بعد از فراغ از صید، پس بطلان او غنیمت است که فرمود: "تُحَفَّةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ"؛<sup>۲</sup> و اگر باطل قبل از فراغ از صید، او در حسرت و ندامت، چنانچه فرمود: ﴿رَبِّ أَرْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾.<sup>۳</sup>

و روح منحصر نیست به نفس ناطقه، بلکه فی الحدیث:

الأرواح خمسة: روح القدس، و روح الإیمان، و روح القوة، و روح الشهوة، و روح البدن. فمن الناس من يجمع في الأرواح الخمسة، وهم أنبياء السابقون؛ و منهم من يجمع فيهم أربعة أرواح، وهم من عداهم من المؤمنين؛ و منهم من يجمع فيهم ثلاثة أرواح، وهم اليهود والنصارى و من يحدوا حدوهم.<sup>۴</sup>

پس بندگان به حسب استكمال هر روح به همان روح متصفند، که بعضی

﴿مَنْ يُرِدْ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا﴾.<sup>۵</sup>

و حضرت امیر [علیه السلام] فرمود:

الناس ثلاثة: عالم رباني، متعلم على سبيل النجاة، همج رعا.<sup>۶</sup>

۱- سوره الإسراء (۱۷) قسمتی از آیه ۸۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۷۱، به نقل از الدعوات؛ جامع الأخبار، ص ۸۵.

۳- سوره المؤمنون (۲۳) ذیل آیه ۹۹ و صدر آیه ۱۰۰.

۴- مضمون این حدیث شریف در بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۵۴، به نقل از بصائر الدرجات، ص ۴۷۷ با اختلاف زیاد آمده است؛ ولیکن در مجمع البحرين طریحی، ج ۲، ص ۲۴۲ با قدری اختلاف موجود می باشد. (محقق)

۵- سوره النحل (۱۶) قسمتی از آیه ۷۰.

۶- نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۵ با قدری اختلاف.



و در تفسیر سوره واقعه، [در معنای] آیات ذیل:

﴿أَصْحَابُ الْمِيمَنَةِ﴾ و ﴿أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ و ﴿السَّابِقُونَ﴾<sup>۱</sup> [آمده است]:

أما ﴿السَّابِقُونَ﴾ انبیاء مرسلند که در آنها پنج روح است: روح القدس که به سبب او مبعوثند، روح الایمان که به سبب او عبادت می نمایند، روح القوه که به واسطه او مجاهده کردند، روح الشهوه به واسطه او درک کردند لذائذ را، روح البدن به واسطه او زندگی نمودند.

و أما ﴿أَصْحَابُ الْمِيمَنَةِ﴾ که مؤمنین هستند و در آنها چهار روح است.

و أما ﴿أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ در ایشان سه روح است مثل حیوانات.

و فی حدیث کمیل بن زیاد، قال:

سَأَلْتُ مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ [عليه السلام]، قُلْتُ: أُرِيدُ أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسِي!

قال: "يا كَمِيلُ! أَيُّ نَفْسٍ تُرِيدُ؟"

قُلْتُ: يا مَوْلای! هَلْ هِيَ إِلَّا نَفْسٌ [واحدة]؟

فقال: "يا كَمِيلُ! إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعُ: النَّامِيَةُ النَّبَاتِيَّةُ، وَالْحَسِيَّةُ الْحَيَوَانِيَّةُ، وَالنَّاطِقَةُ

الْقُدْسِيَّةُ، وَالكَلِمَةُ [الكلية] الإلهية؛ وَلِكُلِّ مِنْ هَذِهِ خَمْسُ قُوَى وَخاصيتان:

فالنَّامِيَةُ النَّبَاتِيَّةُ لَهَا خَمْسُ قُوَى: ماسِكةٌ وَجاذِبَةٌ وَهاضِمَةٌ وَدافِعَةٌ وَمُربِّيَّةٌ؛ وَ

لَهَا خاصيتان: الزيادةُ وَالتقصان، وَانبعاثُها مِنَ الكَبِدِ، وَهِيَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ

بِنَفْسِ الْحَيوانِ.

وَالحَيَوَانِيَّةُ الْحَسِيَّةُ، وَلَهَا خَمْسُ قُوَى: سَمْعٌ وَبَصَرٌ وَشَمٌّ وَذَوْقٌ وَلَمْسٌ؛ وَ

لَهَا خاصيتان: الرضاُ وَالغَضَبُ، وَانبعاثُها مِنَ القَلْبِ، وَهِيَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ

بِنَفْسِ السَّبْعِ.

وَالنَّاطِقَةُ الْقُدْسِيَّةُ، وَلَهَا خَمْسُ قُوَى: فَكْرٌ وَذِكْرٌ وَعِلْمٌ وَحِلْمٌ وَنَبَاهَةٌ؛ وَ

۱- سوره الواقعة (۵۶) قسمت‌هایی از آیات ۸ الی ۱۰.

لَيْسَ لَهَا انْبِعَاثٌ، وَ هِيَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِ الْمَلَائِكَةِ [النَّفُوسِ الْمَلَكِيَّةِ]، وَ لَهَا خَاصِيَّتَانِ: النَّزَاهَةُ وَ الْحِكْمَةُ.

وَ الْكَلِمَةُ [الْكَلِمَةُ] الْإِلَهِيَّةُ، وَ لَهَا خَمْسُ قُوَى: بَهَاءٌ فِي فَنَاءٍ، وَ نَعِيمٌ فِي شِقَاءٍ، وَ عِزٌّ فِي ذُلٍّ، وَ فَتْرٌ فِي غِنَاءٍ، وَ صَبْرٌ فِي بَلَاءٍ؛ وَ لَهَا خَاصِيَّتَانِ: الْحِلْمُ وَ الْكِرْمُ؛ وَ هَذِهِ الَّتِي مَبْدُؤُهَا مِنَ اللَّهِ وَ إِلَيْهِ تَعَوُّدٌ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَ نَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا؛<sup>۱</sup> وَ أَمَّا عَوْدُهَا فَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾.<sup>۲</sup>

وَ الْعَقْلُ وَ سَطُّ الْكُلِّ لِكَيْلَا يَقُولَ أَحَدُكُمْ شَيْئًا مِنَ الْحَقِيرِ وَ الشَّرِّ إِلَّا لِقِيَاسِ مَعْقُولٍ.<sup>۳</sup>،<sup>۴</sup>

### فی اصناف الناس

۱- سوره البقره (۲) قسمتی از آیه ۲۰۰ تا ۲۰۲:

﴿فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلْقٍ \* وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \* أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾.

۲- سوره البقره (۲) آیه ۲۰۴ تا ۲۰۶:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ

۱- اقتباس از سوره الأنبياء (۲۱) آیه ۹۱.

۲- سوره الفجر (۸۹) آیه ۲۷ و ۲۸.

۳- [بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۸۴؛ علم الیقین فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۶۹؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۱۱، با قدری اختلاف در مصادر موجود؛ ولیکن در مجمع البحرین الطریحی، ج ۴، ص ۳۴۸ و ۳۴۹، بعینه موجود می باشد. (محقق)]

۴- جنگ ۱، ص ۴۲ الی ۴۵.

الَّذِي الْخَصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا تُحِبُّ  
الْفُسَادَ \* وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ \*

۳- سوره البقره (۲) آیه ۲۰۷:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾.

۴- سوره البقره (۲) آیه ۲۰۸ إلى ۲۰۹:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا آدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ  
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ \* فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ  
حَكِيمٌ﴾<sup>۱</sup>.

### [تنها راه وصول إلى الله، ترك نفس است]

مرحوم شیخ بهائی در کشکول، طبع مصر، در جلد اول، صفحه ۱۵۶ گوید:

«رُوی أَنَّ بَعْضَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَبِيِّنَا أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ، نَاجَى رَبَّهُ فَقَالَ:

يَا رَبِّ كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَيْكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَتْرُكُ نَفْسَكَ وَ تَعَالَى إِلَيَّ.»<sup>۲</sup> - انتهى<sup>۳</sup>.

مقصود از تشریح دین مقدس اسلام تطهیر تمام مراتب انسانی است

مقصود از تشریح دین مقدس اسلام تطهیر تمام مراتب انسانی است؛ به دلیل

سوره مائده (۵) آیه ۶: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾<sup>۴</sup>.

۱- جنگ ۱۰، ص ۵۴.

۲- کشکول، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳- جنگ ۶، ص ۶۴.

۴- جنگ ۵، ص ۱۰۱.

## [ حدیث شریف: قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ ]

معانی الأخبار، صفحه ۱۶۰، طبع مطبوعه حیدری در ۱۳۷۹ هجری، مرحوم صدوق با اسناد متصل خود روایت می کند از محمد بن یحیی الخزاز:

«قال: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ:

”مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ.“

قیل: یا رسول الله و ما الجهاد الأكبر؟

قال: ”جِهَادُ النَّفْسِ!“

و قال عليه السلام: أفضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه. <sup>۱</sup> - انتهى.

روایت فوق را در بحار، جلد ۶، صفحه ۴۴۳، از کافی، جلد ۵، صفحه ۱۲، با سند متصل خود از حضرت صادق علیه السلام آورده است، (البته بدون ذیل آن، که ”و قال عليه السلام أفضل الجهاد“ - الخ، بوده باشد؛ چون این ذیل از کلام حضرت موسی بن جعفر است نه از کلام رسول خدا) و سپس فرموده: «نوادر الراوندی بإسناده عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام مثله.»

و در بحار، جلد ۱۵، در قسمت دوم که در اخلاق است، صفحه ۴۰ نیز از معانی الأخبار و امالی صدوق تمام روایت را با ذیل آن نقل کرده؛ و ظاهراً ذیل آن را نیز از کلام رسول خدا گرفته است، چون علامت تحیت را بعد از «ثم قال» کلمه «ص» قرار داده نه «ع» و سپس فرموده است: «وفي الاختصاص عنه عليه السلام مثله.»

لکن این روایت را در اختصاص، صفحه ۲۴۰، مرحوم مفید بدون ذکر سند و

۱- بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۸۲، ج ۶۷، ص ۶۵؛ الاختصاص، ص ۲۴۰.

بدون ذیل آن آورده است؛ و نیز در بحار، جلد ۱۵، در قسمت دوّم، در صفحه ۴۱ این حدیث را بدین طریق از *فقه الرضا* [علیه السلام] روایت می‌کند، می‌فرماید:

«(ضا) تَرَوِي أَنْ سَيِّدَنَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ مُنْصَرِفًا مِنْ بَعْثٍ كَانَ بَعَثَهُ، وَقَدْ انْصَرَفَ بِشَعَثِهِ وَغُبَارِ سَفَرِهِ، وَسِلَاحُهُ عَلَيْهِ يُرِيدُ مَنَزِلَهُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ وَعَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "انْصَرَفَتْ مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ." فَقِيلَ لَهُ: أَوْ جِهَادٌ فَوْقَ الْجِهَادِ بِالسَّيْفِ؟! قَالَ: "نَعَمْ جِهَادُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ."»<sup>۱</sup> - انتهى.

باری، این جانب روایتی را که مجلسی از معانی و *امالی* نقل کرده، همان‌طور که ذکر شد، در معانی یافتیم، ولی در *امالی* چنین روایتی نیافتیم؛<sup>۲</sup> و ظاهراً در *علل الشرائع* است و در کتابت *علل* به *امالی* اشتباه شده است.

### [بزرگ‌ترین دشمن آدمی]

در بحار، جلد ۱۵، در قسمت دوّم که در اخلاق است، صفحه ۴۰، از *عده الداعی* روایت می‌کند:

«قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَيْبِكَ.»<sup>۳</sup>

### [ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَاعِظُ مِنْ نَفْسِكَ ]

و در جلد ۱۵ بحار، جزء دوّم، صفحه ۴۰ روایاتی است درباره‌ی محاسبه‌ی نفس؛

۱- همان مصدر، ج ۶۷، ص ۶۸.

۲- [این حدیث شریف در *امالی صدوق*، ص ۴۶۶ آمده است. لذا به احتمال قوی نسخه‌ای که حضرت علامه طهرانی - رضوان الله تعالی علیه - در آن تتبع نموده‌اند، فاقد این حدیث بوده است. (محقق)]

۳- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۴.

۴- جنگ ۵، ص ۲۱۰.

منها از *مالی* شیخ با اسناد متصل خود از ثمالی، قال: «قال: كان علي بن الحسين عليها السلام يقول: "ابن آدم! لا تزال بخير ما كان لك واعظ من نفسك، وما كانت المحاسبة من همك، وما كان الخوف لك شعارًا و الحزن لك دثارًا؛ ابن آدم! إنك ميت و مبعوث و موقوف بين يدي الله عز وجل و مسؤل فأعد جوابًا."»<sup>۲</sup>

### [از نفوس خود حساب گیرید پیش از آنکه از شما حساب گیرند]

در جلد ۲/ *صول کافی*، از صفحه ۴۵۳ به بعد، روایات بسیار شریفی درباره محاسبه نفس آورده شده است.<sup>۳</sup>

[۱] در [جلد] ۱۷ بحار، صفحه ۵۲، از جمله وصایای حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است:

«عن ابن عباس، قال: قال رسول الله في بعض خطبه أو مواظبه: «أيها الناس لا يشغلنكم دنياكم عن آخرتكم، فلا تؤثروا هواكم على طاعة ربكم، و لا تجعلوا أيانكم ذريعة إلى معاصيكم، و حاسبوا أنفسكم قبل أن تُحاسَبوا، و مهّدوا لها قبل أن تُعذبوا، و تزودوا للرحيل قبل أن تُزعجوا، فإنها موقف عدل و اقتضاء حق و سؤال عن واجب و قد أبلغ في الإعذار من تقدم بالإنذار.»<sup>۴</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۴.

۲- جنگ ۵، ص ۲۱۰.

۳- همان مصدر، ص ۲۱۲.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۳.

۵- [در کتاب شریف *معاد شناسی*، ج ۱۰، ص ۳۴۰، ذیل حدیث معراج فرازهایی از این حدیث شریف توسط حضرت علامه طهرانی - رضوان الله علیه - ترجمه و تفسیر شده است. (محقق)]

[۲] در روضه بحار، جلد ۷۷، طبع آخوندی، صفحه ۸۳ در وصایای حضرت رسول الله [صلی الله علیه و آله و سلم وارد است]:

«یا أَبَاذَرٍّ حَاسِبِ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ، فَهُوَ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ غَدًا؛ وَ زِنْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُوزَنَ؛ وَ تَجَهَّزْ لِلْعَرَضِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ تُعْرَضُ لَا تُخْفَى عَلَيَّ اللَّهُ خَافِيَةً.»<sup>۱</sup>

### [شدت و مداومت در محاسبه]

[۱] و در صفحه ۸۶ از همین کتاب آورده است [که] حضرت فرمودند:

«یا أَبَاذَرٍّ! لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ، فَيَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ، أَمْ مِنْ حِلِّ ذَلِكَ أَمْ مِنْ حَرَامٍ.»<sup>۲</sup>

[۲] در اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۵۳ روایت است از ابراهیم بن عمر یمانی، از حضرت ابی الحسن الماضی صلوات الله علیه، قال:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبِ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ.»<sup>۳</sup>

[مراد از «اطلبوا العلم و لو بالصَّيْنِ» علم معرفة النفس و معرفة الرب می باشد]

در مصباح الشریعة با تحقیق و مقدمه عالم بزرگوار حاج شیخ حسن مصطفوی، طبع سنه ۱۳۷۹ هجریه قمریه، باب ۶۲، صفحه ۴۱ آمده است:

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۴.

۲- همان مصدر، ص ۸۸.

۳- جنگ ۵، ص ۲۳۷.

«قال علیُّ علیه السّلام: "اطلبوا العلمَ و لو بالصّین، و هو علم معرفة النّفس و  
 فيه معرفة الرّبّ عزّوجلّ."»  
 و پس از آن فرماید:

«قال النّبیّ صلیّ الله علیه و آله: "من عرف نفسه فقد عرف ربّه."»<sup>۱</sup>  
 و عین این دو روایت را ملاً محسن فیض کاشانی در کتاب *المحجّة البيضاء*،  
 جلد ۲، صفحه ۶۸ از *مصباح الشریعة* نقل کرده است.<sup>۲</sup>

### استفت قلبک و إن أفتوک

در *احیاء العلوم*، جلد ۱، صفحه ۱۷ آورده است که: رسول اکرم صلیّ الله  
 علیه و آله به و ابصّه فرمودند: «استفت قلبک و إن أفتوک و إن أفتوک.»<sup>۳</sup>

### [الإثم ما حاک فی نفسک]

و در *نهایه ابن اثیر*، جلد ۱، صفحه ۴۷۰، در ماده "حیک" گوید:  
 (ه) فيه "الإثم ما حاک فی نفسک" أي أثر فیها و رَسَخَ. يقال: ما یحیک کلامک  
 فی فلان: أي ما یؤثر. و قد تکرّر فی الحدیث.  
 و در *لسان العرب*، جلد ۱۰، صفحه ۴۱۸، [در ماده حوک] در آخر ستون اوّل،  
 و اوّل ستون دوّم گوید:  
 و قال المبرّد: يقال: ما أحاک فیهِ السیفُ و ما یحیکُ و ما حاکَ ذلك فی

۱- *مصباح الشریعة*، ص ۱۳.

۲- *جنگ ۱۸*، ص ۸۶.

۳- *احیاء العلوم*، ج ۱، ص ۳۳؛ و ج ۳، ص ۴۲؛ *الدّر المنثور*، ج ۲، ص ۲۵۵؛ *کشف الخفاء*، ج ۱،  
 ص ۱۲۴؛ *کنز العمال*، ج ۱، ص ۱۲۶.



صدری و ما حکّی و ما احتکّی. و ما أحاک سیئه أى ما قَطَعَ. و ما حَكَّ فى صدری شیءٌ منه أى ما تخالَج.  
و در [مادّه حیک] آخر ستون دوّم از صفحه ۴۱۸ و اوّل ستون اوّل از صفحه ۴۱۹ گوید:

و رَوَى الأزهريّ بسنده عن النّوّاس بن سمعان الأنصارى:  
أنّه سأل النّبىّ صلّى الله عليه وآله عن البرّ و الإثم، فقال: «البرُّ حُسنُ الخلق، و الإثمُ ما حاك فى نفسك و كرهت أن يطّلع عليه النّاسُ.» أى أثر فيها و رَسَخَ.

و [قد] رَوَى شِمْرٌ فى حديث:

«الإثمُ ما حاك فى النّفْسِ و تَرَدَّدَ فى الصّدر و إن أفتاك النّاسُ.»  
و قال ابن الأعرابى: ما حَكَّ فى قلبى شیءٌ و لا حَزَّ. و يقال: ما يَحِيكُ كلامك فى فلانٍ: أى ما يؤثّر. و الحِيكُ: أخذُ القول فى القلب. يقال: ما يَحِيكُ فيه المَلّامُ إذا لم يؤثّر فيه، و لا يَحِيكُ الفأسُ و لا القَدومُ فى هذه الشّجرة. - الخ.  
و از این بیان استفاده می‌شود که انسان باید در عمل و عقیده و پندارش صاحب یقین باشد، و به مجرد خَرَص و ظنّ اکتفا نکند.<sup>۱</sup>

### از وصایای حضرت امیرالمؤمنین به حضرت امام حسن علیهما السلام

از جمله وصایای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندشان حضرت امام حسن علیه السلام فى نهج البلاغه:

«و إن استطعت أن لا یكونَ بینک و بینَ الله ذُو نِعمَةٍ فافعل.»

و قال ایضاً:

«وَأَكْرِمُ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ ذَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِهَا تَبْدُلًا مِنْ نَفْسِكَ عَوَضًا.»<sup>۱</sup>

أقول: وفي شرح النهج البلاغة<sup>۲</sup> ابن أبي الحديد، مجلد ۱۶، صفحة ۹۴:

«وقال الشاعر:

ما اعتاض باذلاً وجهه بسؤاله      عوضاً و لو نال الغنى بسؤال  
و إذا النوال إلى السؤال قرنته      رجح السؤال و خف كل نوال<sup>۳</sup>»  
أقول: وهذا الشعر ترجمة قوله عليه السلام كما ذكرنا أيضاً.

### [إِعْرِفْ نَفْسَكَ تَعْرِفْ رَبَّكَ]

در کتاب کلمة الله در صفحه ۴۱۶ از مشارق انوار اليقين حافظ برسی نقل

می کند که در انجیل وارد است:

«إِعْرِفْ نَفْسَكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ تَعْرِفْ رَبَّكَ! ظَاهِرُكَ لِلْفَنَاءِ وَ بَاطِنُكَ لِلْبَقَاءِ.»<sup>۴</sup>

### روایات معرفت نفس از غرر و درر آمدی

در المیزان، جلد ۶، صفحه ۱۸۲، در بحث روائی آورده اند:

«فی الغرر و الدرر للآمدی:

۱- نهج البلاغة (عبده)، ج ۳، ص ۵۱.

۲- [محقق]: در دیوان منسوب به أمير المؤمنين عليه السلام این گونه آمده است:

ما اعتاض باذل وجهه بسؤاله      عوضاً و لو نال المنى بسؤال

و إذا السؤال مع التوال وزنته      رجح السؤال و خف كل نوال

۳- جنگ ۵، ص ۱۲۶.

۴- جنگ ۱۳، ص ۱۷.

- ۱- عن عليّ عليه السلام، قال: "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ."
- ۲- وفيه عنه عليه السلام، قال: "الْكَيْسُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ وَأَخْلَصَ أَعْمَالَهُ."
- ۳- وفيه عنه عليه السلام، قال: "المعرفةُ بالنفس أنفعُ المعرفتين."
- أقول: الظاهر أنّ المراد بالمعرفتين المعرفةُ بالآيات الأنفسية و المعرفةُ بالآيات الآفاقية؛ قال تعالى: ﴿سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (حم السجدة: ۵۳)، و قال تعالى: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ \* وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (الذّاريات: ۲۰ و ۲۱).<sup>۱</sup>
- و در صفحه ۱۸۶ آمده است:
- ۴- «و فيه عنه عليه السلام، قال: "أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةٌ لِنَفْسِهِ أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ."
- ۵- و فيه عنه عليه السلام، قال: "أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْمَرءِ بِنَفْسِهِ، فَمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَقَلَ وَ مِنْ جَهَلَهَا ضَلَّ."
- ۶- و فيه عنه عليه السلام، قال: "عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ، وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا."
- ۷- و فيه عنه عليه السلام، قال: "عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ."
- ۸- و فيه عنه عليه السلام، قال: "غَايَةُ الْمَعْرِفَةِ أَنْ يَعْرِفَ الْمَرءُ نَفْسَهُ."
- ۹- و فيه عنه عليه السلام، قال: "كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ."
- ۱۰- و فيه عنه عليه السلام، قال: "كَفَىٰ بِالْمَرءِ مَعْرِفَةً أَنْ يَعْرِفَ نَفْسَهُ، وَ كَفَىٰ بِالْمَرءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ."
- ۱۱- و فيه عنه عليه السلام، قال: "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ تَجَرَّدَ."

۱- الميزان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۶۹.

۱۲- و فيه عنه عليه السلام، قال: "من عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهِدَهَا، وَ مَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا."

۱۳- و فيه عنه عليه السلام، قال: "من عَرَفَ نَفْسَهُ جَلَّ أَمْرُهُ."

۱۴- و فيه عنه عليه السلام، قال: "من عَرَفَ نَفْسَهُ كَانَ لغيره أَعْرَفَ، وَ مَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ كَانَ بغيره أَجْهَلَ."

۱۵- و فيه عنه عليه السلام، قال: "من عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَ عِلْمٍ."

۱۶- و فيه عنه عليه السلام، قال: "مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ."

۱۷- و فيه عنه عليه السلام، قال: "مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعُدَ عَنِ سَبِيلِ النِّجَاةِ وَ خَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَ الْجَهَالَاتِ."

۱۸- و فيه عنه عليه السلام، قال: "نَالَ الْفُوزَ الْأَكْبَرَ مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ."

۱۹- و فيه عنه عليه السلام، قال: "لَا تَجْهَلْ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ."<sup>۱</sup>

و این روایات مجموعاً نوزده عدد است.

### [راه شناخت حق چیست؟]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۲۷۰:

«عوالی اللالی، روى فى بعض الأخبار أنه دخل على رسول الله صلى الله عليه و

آله و سلم رجل اسمه مجاشع، فقال: يا رسول الله! كيف الطريق إلى معرفة الحق؟

فقال صلى الله عليه و آله و سلم: "معرفة النفس."

فقال: يا رسول الله! فكيف الطريق إلى موافقة الحق؟  
قال: "مخالفة النفس."

فقال: يا رسول الله! فكيف الطريق إلى رضا الحق؟  
قال صلى الله عليه وآله وسلم: "سخط النفس."  
فقال: يا رسول الله! فكيف الطريق إلى وصل الحق؟  
فقال صلى الله عليه وآله وسلم: "هجرة النفس."  
فقال: يا رسول الله! فكيف الطريق إلى طاعة الحق؟  
قال: "عصيان النفس."

فقال: يا رسول الله! فكيف الطريق إلى ذكر الحق؟  
قال صلى الله عليه وآله وسلم: "نسيان النفس."  
فقال: يا رسول الله! فكيف الطريق إلى قرب الحق؟  
قال صلى الله عليه وآله وسلم: "التباعد من النفس."  
فقال: يا رسول الله! فكيف الطريق إلى أنس الحق؟  
قال صلى الله عليه وآله وسلم: "الوحشة من النفس."  
فقال: يا رسول الله! فكيف الطريق إلى ذلك؟

قال صلى الله عليه وآله وسلم: "الإستعانة بالحق على النفس." <sup>١</sup>

أصل الورع دوام محاسبة النفس و الخروج من كل شبهة

[مستدرک الوسائل، طبع سنغی، جلد ٢] صفحہ ٣٠٠:

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ١٣٨؛ عوالی الآلی، ج ١، ص ٢٤٦.

٢- جنگ ٢٤، ص ١٥٨.

«مصباح الشريعة، قال الصادق عليه السلام: "أغلق أبواب جوارحك عما يقع صرزه إلى قلبك، و يذهب بوجهاتك عند الله، و يُعقب الحسرة و الندامة يوم القيامة، و الحياء عما اجتاحت من السيئات.

و المتورع يحتاج إلى ثلاثة أصول: الصنف عن عثرات الخلق أجمع، و ترك خطيئته فيهم، و استواء المدح و الذم.

و أصل الورع دوام محاسبة النفس، و الصدق في المفاولة، و صفاء المعاملة، و الخروج من كل شبهة، و رفض كل عيبة و ريبة، و مفارقة جميع ما لا يعنيه، و ترك فتح أبواب لا يدري كيف يغلقها، و لا يجالس من يشكل عليه الواضح، و لا يصاحب مستخف الدين، و لا يعارض من العلم ما لا يحتمل قلبه، و لا يتفهّمه من قائله، و يقطع عن يقطعه عن الله عزوجل."<sup>١</sup>

راجع به رجاء بي مورد به خداوند با أعمال زشت و معاصي

في جامع السعادات، صفحه ٤١٥:

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: "الكيس من دان نفسه و عمِل ليا بعد الموت؛ و الأحق من اتبع [نفسه] هواها و تمّنى على الله."

... و قد قال سبحانه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ﴾؛<sup>٢</sup> يعنى أنّ الرجاء يليق بهم دون غيرهم...<sup>٣</sup>

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ٢٧١؛ مصباح الشريعة، ص ٤٠.

٢- سوره البقرة (٢) صدر آیه ٢١٨.

٣- جامع السعادات، ج ٣، ص ١٢.

٤- جنگ ٣، ص ٩.

### [يا كَمِيلُ! لا رُحْصَةَ في فَرَضٍ و لا شِدَّةَ في نَافِلَةٍ]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٣٠٢:

«عماد الدین الطبری فی بشارۃ المصطفیٰ بسندہ المتقدّم عن کَمیل بن زیاد، عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنه قال: "يا كَمِيلُ! لا رُحْصَةَ في فَرَضٍ و لا شِدَّةَ في نَافِلَةٍ؛ يا كَمِيلُ! إنَّ الله لا يسألُكَ إلاَّ على فرضٍ."»<sup>١</sup>

### [صبر نسبت به ایمان به منزله سر است برای بدن]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٣٠٣:

«ابوعلیٰ محمد بن ہمام فی التّمحيص، عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنه قال: "إنَّ لِلنَّكَبَاتِ غَايَاتٍ لا بدَّ أن تَنْتَهِيَ إِلَيْهَا، فإذا أَحْكَمَ على أَحَدِكُمْ بها فليطأطأ لها و ليصبر حتى يجوز؛ فإنَّ إعمال الحيلة فيها عند إقبالها زائدٌ في مكروهاها." و كان يقول: "الصَّبْرُ من الإيِّمان كَمَنْزِلَةِ الرَّأسِ من الجَسَدِ، فَمَنْ لا صَبْرَ له لا إيِّمانَ له."»<sup>٣٠٢</sup>

### فوالله ما شيعتُنا إلاَّ من أطاع الله عزَّ وجلَّ

[وسائل الشيعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٤٥٠:

«محمد بن يعقوب، عن علي بن ابراهيم، عن أبيه عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن محمد أخى عرام، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ٢٨١؛ بشارۃ المصطفیٰ، ص ٢٨ با قدری اختلاف.

٢- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ٢٨٣؛ التّمحيص، ص ٦٤، با قدری اختلاف.

٣- جنگ ٢٤، ص ١٦٩.

”لا تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ؛ فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.“<sup>١</sup>

[يا جابر! و الله ما نتقرب إلى الله تعالى إلا بالطاعة]

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٤٥١:

«و عن أبي عليّ الأشعريّ، عن محمد بن سالم و أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه جميعاً عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر، قال: قال لي:

”يا جابر! أ يكتفي من يتحلّ التشيع أن يقول بحُبنا أهل البيت؟! فوالله ما شيعتنا إلا من اتقى الله و أطاعه! و ما كانوا يُعرفون يا جابر إلا بالتواضع و التخشع و الأمانة و كثرة ذكر الله و الصوم و الصلاة و البرّ بالوالدين و التعاهد للجيران من الفقراء و أهل المسكنة و الغارمين و الأيتام و صدق الحديث و تلاوة القرآن و كفّ الألسن عن الناس إلا من خير، و كانوا أمناءً عشائريهم في الأشياء.“ إلى أن قال:

”أحبّ العباد إلى الله عزّوجلّ أتقاهم و أعملهم بطاعته.

يا جابر! و الله ما نتقرب إلى الله تعالى إلا بالطاعة، و ما معنا براءة من النار، و لا على الله لأحد من حجة. من كان لله مطيعاً فهو لنا وليّ، و من كان لله عاصياً فهو لنا عدوّ، و ما تُنال ولا يُتنا إلا بالعمل و الورع.“<sup>٢</sup>

[امام صادق عليه السلام: لا يفقدك الله حيث أمرك]

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٤٥١:

«محمد بن إدريس في آخر السرائر نقلاً من كتاب العيون و المحاسن للمفيد،

١- وسائل الشيعة، طبع حروفى، ج ١٥، ص ٢٣٣.

٢- همان مصدر، ص ٢٣٤.



قال: أتى رجلُ أبا عبد الله فقال له: يا بنَ رسولِ الله أوصني! فقال: "لا يَفْقِدُكَ اللهُ حيثُ أمرك ولا يراك حيثُ نهاك." قال: زدني! قال: "لا أجِدُ."<sup>۱</sup>

[آنکه از آوازه و رَعش زنان پرده‌نشین سخن نگویند شیعه ما نیست]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۵۲:

«و عن الحسين بن محمد، عن علي بن محمد بن سعد، عن محمد بن مسلم، عن محمد بن حمزة العلوي، عن عبيد الله بن علي، عن أبي الحسن الأول، قال: كثيراً ما كنتُ أسمعُ أبي يقول:

"ليس من شيعتنا من لا تتحدثُ المُخَدَّراتُ بورعه في خُدورهن، و ليس من أوليائنا من هو في قرية فيها عشرة آلاف رجلٍ فيهم خلقُ الله أورغ منه."<sup>۲</sup>

[میزان صبر و بردباری امام باقر علیه السلام در مصاحبت أهل و عیال]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۵۵:

«و في ثواب الأعمال عن محمد بن علي ماجيلويه، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن حسان، عن أبي محمد الرازي، عن أبي المعز، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعتُ أبا جعفرٍ عليه السلام يقول:

"إني لأصبرُ من غلامي هذا و من أهلي على ما هو أمرٌ من الحنظل! إنه من صبرَ نال بصيره درجة الصائم القائم و درجة الشهيد الذي قد ضربَ بسيفه قدام محمدٍ صلى الله عليه وآله و سلم."<sup>۳</sup>

۱- همان مصدر، ص ۲۳۹.

۲- همان مصدر، ص ۲۴۶.

۳- همان مصدر، ص ۲۶۳.

شستن حضرت عیسیٰ علی نبینا و آله و علیه السلام پاهای حواریین خود را

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٤٥٧:

«و عنه، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن سنان، رفعه قال:

قال عیسیٰ بن مریم للحواریین: "لی إلیکم حاجة أقضوها لی!" فقالوا: فُضیت حاجتک یا روح الله! فقام فغسل أقدامهم. فقالوا: کنا أحق بهذا منك، فقال: "إن أحق الناس بالخدمة العالم؛ إنما تواضعت هكذا لکیما تتواضعوا بعدی فی الناس کتواضعی لکم." ثم قال عیسیٰ علیه السلام: "بالتواضع تُعمّر الحکمة لا بالتکبر، و كذلك فی السهل ینبت الزرع لا فی الجبل."<sup>١</sup>

در مسجد قبا رسول خدا افطار نمود؛ و عس مخیض بعسل [قدح شیر

آمیخته به عسل] را از دهان دور کرد

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٤٥٧:

«محمد بن یعقوب عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن عبدالرحمن بن الحجّاج، عن أبی عبدالله [علیه السلام]، قال: أفطر رسول الله [صلی الله علیه و آله و سلم] [عشیة خمیس فی مسجد قبا فقال: "هل من شراب؟" فأتاه أوس بن خولی الأنصاری بعس مخیض بعسل، فلما وضعه علی فیہ نحاها، ثم قال:

"شرابان ینتفی بأحدهما من صاحبه، لا أشربه و لا أحرّمه، و لكن أتواضع لله؛ فإنه من تواضع لله رفعه الله، و من تکبر خفضه الله، و من اقتصد فی معیشته رزقه الله، و من بذر حرّمه الله، و من أكثر ذکر الموت أحبّه الله."<sup>٢</sup>

١- همان مصدر، ص ٢٧٦.

٢- همان مصدر، ص ٢٧٧.

[در درگاه الهی فقط کلام حکیمانه مقرون به خلوص و رضای الهی  
پذیرفته است]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۵۷:

«و عنهم عن سهل بن زیاد، عن يعقوب بن يزيد، عن إسماعيل بن عتيبة، عن حفص بن عمر، عن إسماعيل بن محمد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن الله عز وجل يقول: "إني لست كل كلام الحكمة أتقبل، إنما أتقبل هواه و همّه، فإن كان هواه و همّه في رضای جعلت همّه تقدیساً و تسیحاً."»<sup>۱</sup>

[هر شب و روز ملکی ندا می کند: مهلاً مهلاً عباد الله!]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۶۱:

«و عن عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن أسباط، عن ابن عرفة، عن أبي الحسن عليه السلام، قال: "إن لله عز وجل في كل يوم و ليلة منادٍ يُنادي مهلاً مهلاً عباد الله عن معاصي الله! فلولا بهائم رُتّع و صبيّة رُضع و شيوخ رُكّع لَصَبَّ عليكم العذابُ صبّاً تُرَضون به رَضاً."»<sup>۲</sup>

[خداوند مؤمن را به جهت عمل صالحش مؤمن نامیده است]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۶۲:

«و في معانی الأخبار عن أبيه، عن محمد بن يحيى، عن أبي سعيد الأدمي، عن

۱- همان مصدر، ص ۲۷۹.

۲- همان مصدر، ص ۳۰۷.

الحسن بن محبوب، عن عليّ بن رثاب، عن الحسن بن زياد العطار، عن أبي عبد الله [عليه السلام] في حديث قال:

”قد سمى الله المؤمنين بالعمل الصالح مؤمنين، ولم يُسم من ركب الكبائر و ما وعد الله عزوجل عليه النار مؤمنين في قرآنٍ و لا أثر، و لا تُسمهم بالإيمان بعد ذلك الفعل.“<sup>۱</sup>

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ قَالَ عَلِيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلَيْتَبَوَّءَ مَقْعَدَهُ  
من النار

[وسائل الشريعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۶۴:

«قال: و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم:

”من قال عليّ ما لم أقُلْ فليتبوءَ مقعده من النار.“<sup>۲</sup>

[هیچ شفیعی رستگار کننده تر از توبه نیست]

[وسائل الشريعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۶۵:

«قال: و قال أمير المؤمنين عليه السلام: ”لا شفيع أنجح من التوبة.“<sup>۳</sup>

[گناهکار خندان در حال گریه به آتش می رود]

[وسائل الشريعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۶۶:

«محمد بن عليّ بن الحسين في كتاب عقاب الأعمال عن أبيه، عن الحميري، عن

۱- همان مصدر، ص ۳۱۷.

۲- همان مصدر، ص ۳۲۷.

۳- همان مصدر، ص ۳۳۴.

أحمد بن محمد، عن أبيه، عن بكر بن صالح، عن الحسين بن عليّ، عن عبد الله بن إبراهيم الجعفری، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام، قال:  
”قال رسول الله: من أذنبَ ذنبًا وهو ضاحكٌ دخلَ النارَ وهو بالكُ.“<sup>۱</sup>

[دروغ، خلف وعده، خیانت در امانت، از أدنی منازل کفر است]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۶۶:

«و عن علیّ، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسن بن عطية، عن يزيد الصائغ، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجلٌ على هذا الأمر: إن حدث كذبٌ وإن وعدَ أخلفَ وإن اتّمنَ خانَ، ما منزلته؟ قال: ”هي أدنى المنازل من الكفر و ليس بكافر.“<sup>۲</sup>

روایت حضرت صادق از رسول الله صلی الله علیهما که بیست و چهار چیز  
از مکروهات است

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۶۷:

«و بإسناده عن سليمان بن جعفر البصری، عن عبد الله بن الحسين بن زيد بن علی بن أبي طالب عليه السلام، عن أبيه، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال:

”قال رسول الله: إن الله تبارك و تعالی كرهَ لكم أيتها الأمةُ أربعًا و عشرين خصلةً و نهاكم عنها: كرهَ لكم العبثَ في الصلاة، و كرهَ المَنَّ في الصدقة، و كرهَ الضحكَ بين القبور، و كرهَ التطلعَ في الدور، و كرهَ النظرَ إلى فروج النساء و قال:

۱- همان مصدر، ص ۳۳۸.

۲- همان مصدر، ص ۳۴۰.

يُورثُ العَمَى، و كَرِهَ الكَلَامَ عند الجَمَاعِ وقال: يورث الحَرَسَ، و كَرِهَ النَّوْمَ قَبْلَ العِشَاءِ الآخِرَةِ، و كَرِهَ الحديثَ بعد العِشَاءِ الآخِرَةِ، و كَرِهَ العُغْسَلَ تحت السماء بغير مِئْزَرٍ، و كَرِهَ المُجَامَعَةَ تحت السماء، و كَرِهَ دُخُولَ الأنهار إِلَّا بمِئْزَرٍ و قال: في الأنهار عُمَارٌ و سُكَّانٌ من الملائكة، و كَرِهَ دخول الحَمَامِ إِلَّا بمِئْزَرٍ، و كَرِهَ الكلامَ بين الأذان و الإقامة في صلاة العَدَاة حَتَّى يَنْقُضِيَ الصَّلَاةَ، و كَرِهَ ركوبَ البَحْرِ في هَيْجَانِهِ، و كَرِهَ النَّوْمَ فَوْقَ سَطْحٍ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ و قال: مَنْ نَامَ عَلَى سَطْحٍ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ فَقَدْ بُرِّتَ مِنْهُ الدَّمَةُ، و كَرِهَ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ، و كَرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَغْشَى إِمْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَإِنْ غَشِيَهَا وَ خَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا أَوْ أَبْرَصًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ، و كَرِهَ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ إِمْرَأَتَهُ وَ قَدْ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ احْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى فَإِنْ فَعَلَ وَ خَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ، و كَرِهَ أَنْ يُكَلِّمَ الرَّجُلَ مَجْذُومًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ قَدْرٌ ذِرَاعٍ.

و قال: فَرَّ مِنَ المَجْذُومِ فِرَارَكَ مِنَ الأَسَدِ، و كَرِهَ البُولَ عَلَى شَطِّ نَهْرٍ جَارٍ، و كَرِهَ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ قَدْ أَيْنَعَتْ، أَوْ نَخْلَةٍ قَدْ أَيْنَعَتْ يَعْنِي أَثْمَرَتْ، و كَرِهَ أَنْ يَتَّعِلَ الرَّجُلُ وَ هُوَ قَائِمٌ، و كَرِهَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ البَيْتَ المُظْلِمَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ سِرَاجٌ أَوْ نَارٌ، و كَرِهَ النَّفْخَ فِي الصَّلَاةِ.

و رواه في الأُمالي و الخصال بالسند الآتي.<sup>١</sup>

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢، صفحه ٤٦٧]:

«[و عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ مَا يَجِدُهَا

١- همان مصدر، ص ٣٤٤، با قدری اختلاف.

عاقٌّ و لا قاطعٌ رَجِمٍ و لا شَيْخٌ زانٍ و لا جارٌّ إِزارُهُ خَيْلاءٌ و لا فَتَّانٌ و لا مَنانٌ و لا جَعظَرِيٌّ قُلْتُ و ما الجَعظَرِيُّ قالَ الَّذِي لا يَشْبَعُ مِنَ الدُّنْيَا [قال: و في حديث آخر: "و لا حَيْوُفٌ و هو النَّبَّاشُ، و لا زَنُوقٌ و هو المُخَنَّثُ، و لا جَرَّاضٌ و لا جَعظَرِيٌّ و هو الَّذِي لا يَشْبَعُ مِنَ الدُّنْيَا."<sup>١</sup>

### [اسباب موجهه فقر و وسعت روزی]

[وسائل الشريعة، طبع سنگی، جلد ٢، صفحہ ٤٦٧:]

و في الحِصَالِ عن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ماجيلَوِيَّه، عن عَمِّه مُحَمَّدِ بنِ أَبِي القاسِمِ، عن مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ القُرَشِيِّ، عن مُحَمَّدِ بنِ زيادِ، عن عبدِاللهِ بنِ عبدِالرَّحْمَنِ، عن ثابتِ بنِ أَبِي صَفِيَّةِ الثُّمَالِيِّ، عن ثَوْرِ بنِ سَعِيدِ، عن أَبِيهِ سَعِيدِ بنِ عِلاقَةَ، قال: سمعتُ أميرَالمؤمنينِ عليه السَّلَامُ يقول:

”تَرَكَ نَسْجَ العنكبوتِ في البيتِ يُورِثُ الفَقْرَ، و البولِ في الحِمامِ يُورِثُ الفَقْرَ، و الأكلُ على الجَنابَةِ يُورِثُ الفَقْرَ، و التَّخَلُّلُ بالطَّرْفِ يُورِثُ الفَقْرَ، و التَّمَشُّطُ من قِيامِ يُورِثُ الفَقْرَ، و تَرَكَ القَمَامَةَ في البيتِ يُورِثُ الفَقْرَ، و اليمينُ الفاجِرَةَ تُورِثُ الفَقْرَ، و الزَّنا يُورِثُ الفَقْرَ، و إِظهارُ الحِرْصِ يُورِثُ الفَقْرَ، و النَّومُ بينَ العِشائِنِ يُورِثُ الفَقْرَ، و النَّومُ قبلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ يُورِثُ الفَقْرَ، و اعتيادُ الكَذِبِ يُورِثُ الفَقْرَ، و كثرةُ الإِستِماعِ إلى الغناءِ يُورِثُ الفَقْرَ، و ردُّ السَّائِلِ الذَّكَرَ بالليلِ يُورِثُ الفَقْرَ و تَرَكَ التَّقْدِيرَ في المَعيشَةِ يُورِثُ الفَقْرَ، و قَطِيعَةُ الرَّجْمِ تُورِثُ الفَقْرَ.“

ثم قال عليه السَّلَامُ: ”أَلَا أُنبِّئُكُمْ بعدَ ذلكَ بما يَزِيدُ في الرِّزْقِ؟“

قالوا: بلى يا أمير المؤمنين.

فقال: "الجمعُ بين الصّلاتين يزيد في الرّزق، و التّعقيبُ بعد الغدّاة و بعد العصر يزيد في الرّزق، و صلة الرّحم يزيد في الرّزق و كسحُ الفناء يزيد في الرّزق، و مواساةُ الأخ في الله عزّوجلّ يزيد في الرّزق، و البُكور في طلب الرّزق يزيدُ في الرّزق، و الإستغفارُ يزيد في الرّزق، و استعمال الأمانة يزيد في الرّزق، و قولُ الحقّ يزيد في الرّزق، و إجابة المؤدّن تزيد في الرّزق، و ترك الكلام على الخلاء يزيد في الرّزق، و ترك الحرص يزيد في الرّزق، و شكْرُ المنعمِ يزيدُ في الرّزق، و اجتنابُ اليمينِ الكاذبةِ يزيدُ في الرّزق، و الوضوءُ قبلَ الطّعامِ يزيد في الرّزق، و أكلُ ما يسقطُ من الخوانِ يزيدُ في الرّزق، و من سَبَّحَ اللهَ كلَّ يومٍ ثلاثين مرّةً دفعَ اللهُ عنه سبعين نوعاً من البلاءِ أيسرها الفقرُ." و رواه ابنُ الفتال في روضة الواعظين مرسلًا.<sup>١</sup>

الروايات الواردة في الحثّ عن الحذر عن حبّ الجاه و الرئاسة و التّراش

[١- وسائل الشّيعه، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٤٦٨:

«و عنه عن أحمد عن سعيد بن جناح، عن أخيه أبي عامر، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: "من طلبَ الرّياسةَ هلكَ."»<sup>٢</sup>

[٢] صفحه ٤٦٨: «و عنهم، عن أحمد، عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع و غيره رفعوه، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: "ملعونٌ من تراش، ملعونٌ من همّ بها، ملعونٌ من حدّث نفسه بها."»<sup>٣</sup>

١- همان مصدر، ص ٣٤٧: الخصال، ج ٢، ص ٥٠٤.

٢- وسائل الشّيعه، طبع حروفی، ج ١٥، ص ٣٥٠.

٣- همان مصدر، ص ٣٥١.



[۳] صفحه ۴۶۸: «و عن علی بن محمد بن قتیبة، عن جعفر بن أحمد الرازی، عن محمد بن خالد، عن محمد بن سنان، عن زیاد بن المنذر، عن القاسم بن عون، عن علی بن الحسین علیهما السلام فی حدیث أنه قال له:

”إياك أن تترأس فيضعك الله وإياك أن تستأكل فيزيدك الله فقراً! واعلم: أنك إن تكن ذنباً في الخير خيراً لك من أن تكون رأساً في الشر.“<sup>۱</sup>

### درباره لزوم خویشتن داری از غضب

[۱- وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۶۹:

«محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن صفوان الجمال قال: قال ابو عبدالله علیه السلام:

”إنما المؤمن الذي إذا غضب لم يخرجهُ غضبه من حق، وإذا رضى لم يدخله رضاه في باطل، وإذا قدر لم يأخذ أكثر مما له.“

و رواه الصدوق فی کتاب صفات الشیعة عن أبیه، عن سعد، عن أحمد بن محمد، عن ابن ابي عمیر، عن صفوان بن مهران مثله.<sup>۲</sup>

[۲] صفحه ۴۶۹: «و عنهم، عن أحمد، عن بعض أصحابه رفعه قال: قال أبو عبدالله علیه السلام: ”العصبُ مُحِقَّةٌ لقلبِ الحکیم.“ و قال: ”من لم يملك غضبه لم يملك عقله.“<sup>۳</sup>

[۳] صفحه ۴۶۹: «محمد بن علی بن الحسین قال: مرّ رسولُ الله بقوم يتشالون

۱- همان مصدر، ص ۳۵۲.

۲- همان مصدر، ص ۳۵۸.

۳- همان مصدر، ص ۳۶۰.

حَجْرًا، فقال: "ما هذا؟" فقالوا: نختبرُ أشدنا و أقوانا. فقال: "ألا أُخبرُكم بأشدكم و أقواكم؟" قالوا: بلى يا رسول الله! قال:

"أشدكم و أقواكم الذي إذا رَضِيَ لم يُدخِلْهُ رضاه في إثمٍ و لا باطلٍ، و إذا سَخَطَ لم يُخرِجْهُ سَخَطُهُ من قولِ الحقِّ، و إذا مَلَكَ لم يَتَعَاطَ ما ليس له بحقِّ."

و في المجالس و في معاني الأخبار عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن العباس بن معروف، عن محمد بن يحيى الخزاز، عن غياث بن إبراهيم، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، مثله.<sup>١</sup>

[٤] صفحه ٤٧٠: «أحمد بن أبي عبد الله البرقي في المحاسن عن ابن فضال، عن عاصم بن حميد، عن عبد الله بن الحسن، عن أمه فاطمة بنت الحسين، قالت: قال رسول الله: "ثلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسْتَكْمِلُ خِصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ، و إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ الْحَقِّ، و إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ."<sup>٢</sup>

عن أمير المؤمنين عليه السلام: إن الله يعذب الستة بالستة

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٤٧١:

«و عنهم عن سهل بن زياد، عن إبراهيم بن عقبة، عن سيابة بن أيوب و محمد بن الوليد و علي بن أسباط يرفعونه إلى أمير المؤمنين عليه السلام، قال:

"إن الله يعذب الستة بالستة: العرب بالعصبيَّة، و الدهاقين بالكبر، و الأمراء بالجور، و الفقهاء بالحسد، و التجار بالخيانة، و أهل الرساتيق بالجهل."

و رواه البرقي في المحاسن عن داود النهدي، عن علي بن أسباط، عن الحلبي

١- همان مصدر، ص ٣٦١ با قدری اختلاف.

٢- همان مصدر، ص ٣٦٣؛ المحاسن، ج ١، ص ٦ با قدری اختلاف.

رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام. و رواه الصدوق في عقاب الأعمال عن محمد بن موسى بن المتوكل، عن السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه مثله.<sup>١</sup>

### [در تحريم تكبر]

[١- وسائل الشيعية، طبع سنگي، جلد ٢] صفحه ٤٧٢:

«و بإسناده قال: قال رسول الله: "أكثر أهل جهنم المتكبرون."<sup>٢</sup>

عبدالله بن جعفر في قرب الإسناد، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله: "إن أحبكم إليّ و أقربكم مني يوم القيامة مجلساً أحسنكم خلقاً و أشدكم تواضعاً، و إن أبعدهم مني يوم القيامة الثرثارون و هم المستكبرون."<sup>٣</sup>

[٢] أحمد بن محمد بن خالد البرقي في المحاسن عن أبيه، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن أبي عبدالله قال: كانت لرسول الله ناقة لا تسبق، فسابق أعرابياً بناقته فسبها، فآكتاب لذلك المسلمون، فقال رسول الله: "إنها ترفعت و حق على الله أن لا يرتفع شيء إلا و ضعه الله."<sup>٤</sup>

### [كراهت افتخار]

[وسائل الشيعية، طبع سنگي، جلد ٢] صفحه ٤٧٧:

«و في معاني الأخبار عن أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني، عن علي بن إبراهيم،

١- وسائل الشيعية، طبع حروفى، ج ١٥، ص ٣٧٢.

٢- همان مصدر، ص ٣٧٨.

٣- همان مصدر، ص ٣٧٨؛ قرب الإسناد، ص ٢٢.

٤- وسائل الشيعية، طبع حروفى، ج ١٥، ص ٣٧٨ و ٣٧٩.

عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن محمد بن حمران، عن أبيه، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليها السلام، قال: «ثلاثة من عمل الجاهلية: الفخر بالأنساب، والطعن بالأحساب، والاستسقاء بالأنواء.»<sup>١</sup>

بيان رسول الله لأبي ذر الغفاري: «صُحِفَ إبراهيم أمثالاً كلها»

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٤٨٥:

«محمد بن علي بن الحسين في الخصال و في معاني الأخبار عن علي بن عبد الله الأسواري، عن أحمد بن محمد بن قيس، عن عمرو بن حفص، عن عبد الله بن محمد بن أسد، عن الحسين بن إبراهيم، عن محمد بن سعيد، عن ابن جريح، عن عطاء، عن أبي ذر في حديث قال:

قلت: يا رسول الله! فما كانت صُحِفَ إبراهيم؟

قال: «كانت أمثالاً كلها: أيها الملك المبتلى المغرور إنني لم أبعثك لتجمع الدنيا بعضها على بعض، و لكن بعثتك لترد عني دعوة المظلوم، فإني لا أزد لها و إن كانت من كافر.»

و على العاقل ما لم يكن مغلوباً أن تكون له ساعات: ساعة يُناجى فيها ربّه، و ساعة يُجاسِبُ فيها نفسه، و ساعة يتفكّر فيها صنَعَ الله إليه، و ساعة يخلو فيها بحظّ نفسه من الحلال؛ فإنّ هذه الساعة عونٌ لتلك الساعات، و استجاءم للقلوب، و تفرّغ لها. - الحديث.<sup>٢ و٣</sup>

١- همان مصدر، ص ٤٣.

٢- وسائل الشيعة، طبع حروفی، ج ١٦، ص ٩٦؛ معاني الأخبار، ص ٣٣٢.

٣- جنگ ٢٤، ص ١٠٦ الى ١١٨.

## اشعاری از هاتف اصفهانی در باب عزّت نفس

در گاهنامه ۱۳۰۹، صفحه ۲۶ از تقویم، اشعار ذیل را دربارهٔ عزّت نفس از هاتف اصفهانی نقل کرده است:

خار بدرودن به مژگان، خاره بشکستن به دست

سنگ خائیدن به دندان، کوه ببردن به چنگ

لعب با دنبال عقرب، بوسه بر دندان مار

پنجه با چنگال ثعبان، غوص در کام نهنگ

از سر پستان شیر شرزه دوشیدن حلیب

وز بن دندان مار گزره نوشیدن شرنگ

نرّه غولی، روز برگردن کشیدن خیر خیر

پیره زالی در بغل، شب برگرفتن تنگ تنگ

طعمه بر کردن به خشم از کام شیر گرسنه

صید بگرفتن به قهر از برثن غضبان پلنگ

تشنه کام و پا برهنه در تموز و سنگلاخ

ره بریدن بی عصا فرسنگ‌ها با پای لنگ

نقش‌ها بستن شگرف از کلک مو بر آب تند

نقب‌ها کردن پدید از خار تر بر خاره سنگ

روزگار رفته را در گردن افکندن کمند

عمر باقی مانده را در پا نهادن پالهنگ

یار را افسون به کوی هاتف آوردن به صلح

غیر را با یار از نیرنگ افکندن به جنگ

صد ره آسان تر بود بر من که در بزمِ لئام  
 باده نوشم سرخ و زرد و جامه پوشم رنگ رنگ  
 چرخ، گرد از هستی من گر بر آرد گو بر آر  
 دور بادا دور از دامان نامم گردِ ننگ<sup>۱</sup>  
 و در گاهنامه<sup>۱۳۱۰</sup>، صفحه ۱۸ و صفحه ۱۹ از ابن یمین نقل کرده است:  
 دو قرص نان اگر از گندم است اگر از جو  
 دو تای جامه اگر کهنه است اگر از نو  
 چهار گوشه دیوار خود به خاطر جمع  
 که کس نگوید از اینجای خیز و آنجا رو  
 هزار مرتبه بهتر به نزد ابن یمین  
 ز فرّ مملکت کیتباد و کیخسرو

\* \* \*

اگر دو گاو بدست آوری و مزرعه‌ای	یکی امیر و یکی را وزیر نام کنی
بدان قدر چو کفاف معاش تو نشود	روی و نان جویی از یهود وام کنی
هزار بار از آن به که از پی خدمت	کمر ببندی و بر مردکی سلام کنی <sup>۲</sup>

۱- دیوان اشعار هاتف اصفهانی، شعر اول، از قسمت مقطعات.

۲- جنگ ۱۲، ص ۱۹ الی ۲۰.

## ۵- توبه

## [آیات و روایاتی در باب توبه]

﴿يَتَّيِبُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾.<sup>۱</sup>

• توبه به دلایل اربعه واجبست.<sup>۲</sup>

• عن رسول الله [صلی الله علیه و آله و سلم]: «التَّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ».<sup>۳</sup>

• و عنه [صلی الله علیه و آله و سلم]: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»<sup>۴</sup>

(چراغ دودزده).<sup>۵</sup>

• عن ابن [وهب] قال: «سمعتُ أبا عبد الله [عليه السلام] يقول:

۱- سوره التَّحْرِيم (۶۶) صدر آیه ۸.

۲- [جهت اطلاع بر وجوب توبه به دلایل اربعه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) به کتاب *المحجَّة البيضاء*، ج ۷، ص ۷، مراجعه شود. (محقق)]

۳- *المحجَّة البيضاء*، ج ۷، ص ۷؛ *تفسیر القرآن الکریم* (صدرا)، ج ۳، ص ۱۳۴؛ *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۳۷۷؛ *بحار الأنوار*، ج ۶، ص ۲۰.

۴- *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۷۴؛ *وسائل الشیعة*، ج ۱۶، ص ۷۵؛ *مستدرک الوسائل*، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

۵- [مقصود حضرت علامه - رضوان الله علیه - این است که قلب انسان همانند چراغ، روشن و صاف و با لمعان است و همان طور که دوده دور چراغ را می گیرد و نور او را مخفی می نماید، گناه نیز پوششی از کدورت و ظلمت به دور قلب به وجود می آورد؛ وقتی که انسان توبه کند تمام این کدورت ها و زنگارها و سیاهی ها از بین می رود همان طور که انسان چراغ را تمیز می کند و اثری از دوده بر روی آن باقی نمی ماند. و این تعبیر بسیار لطیف و دقیق است. (معلق)]

«إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَّصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

فَقُلْتُ: وَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟

قَالَ [عَلَيْهِ السَّلَام]: «يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ ثُمَّ يُوحِي اللَّهُ إِلَى جَوَارِحِهِ: اكْتُبِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ! وَ يُوحِي اللَّهُ تَعَالَى إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ: اكْتُبِي عَلَيْهِ مَا يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ! فَيَلْقَى اللَّهُ تَعَالَى حِينَ يَلْقَى وَ لَيْسَ يُشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ [لَيْسَ شَيْءٌ يُشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ] مِنَ الذُّنُوبِ.»<sup>١</sup>

• عن الباقر [عليه السلام]:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاِحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمَاءَ

فَوَجَدَهَا.»<sup>٢</sup>

• عن جابر بن عبد الله الأنصاري:

«جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! امْرَأَةٌ قَتَلَتْ وَ لَدَهَا، فَهَلْ لَهَا مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ]:

”لَهَا - وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ - لَوْ أَنَّهَا قَتَلَتْ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ تَابَتْ وَ نَدِمَتْ وَ يَعْرِفُ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهَا أَنَّهَا لَا تَرْجِعُ إِلَى الْمَعْصِيَةِ أَبَدًا يَقْبَلُ [لَقَبِلَ] اللَّهُ تَوْبَتَهَا وَ عَفَا عَنْهَا! فَإِنَّ بَابَ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ؛ فَإِنَّ التَّائِبَ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ.»<sup>٣</sup>

• بحار، جلد ٦، صفحہ ٣:

١- الكافي، ج ٢، ص ٤٣٠، با قدری اختلاف.

٢- همان مصدر، ص ٤٣٥؛ وسائل الشريعة، ج ٨، ص ٥٢.

٣- جامع الأخبار، ص ٨٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٢٢٧.



«ما [الأمالي للشيخ الطوسي] إلى أن قال: عن محمد بن مسعر قال: كنت عند سفيان بن عيينة فجاءه رجل، فقال له: روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال:

«إنَّ العبد إذا أذنبَ ذنبًا ثم عَلِمَ أنَّ الله عزَّ وجلَّ يَطَّلِعُ عليه غُفِرَ له.»

فقال ابن عيينة: «هذا كتاب الله عزَّ وجلَّ قال الله تعالى: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ \* وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>١</sup> فإذا كان الظَّنُّ هو المُردى كان ضده هو المُنجى.»<sup>٢</sup>

• في جامع الأخبار عن علي بن الحسين عليه السلام:

«يَغْفِرُ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِينَ كُلَّ ذَنْبٍ وَيُطَهِّرُ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا خَلَا ذَنْبَيْنِ: تَرَكَ التَّقِيَّةَ وَتَضَيَّعَ حُقُوقَ الْإِخْوَانِ.»<sup>٣</sup>

• في الوافي في أبواب العقل والجهل، صفحة ٢٠:

«وَرَدَ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ: «لَوْ لَا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ، لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ، فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَهُمْ.»<sup>٤</sup>

١- سورة فصلت (٤١) آية ٢٢ و ٢٣.

٢- الأمالي، للطوسي، ص ٥٣.

٣- جنگ ١٠، ص ٢.

٤- جامع الأخبار، ص ٩٥؛ منتهى الآمال، ج ٢، ص ١١١٤ و ١١١٥.

٥- جنگ ٥، ص ٤٣.

٦- الوافي، ج ١، ص ٦٣؛ الكافي، ج ٢، ص ٤٢٣، باختلاف.

٧- جنگ ٣، ص ٥١.

## [حسانات، محو كنده سيئات]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ٢] صفحه ٣٥٤:

[١] «و عن أحمد بن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن الصَّفَّار، عن العَبَّاس بن معروف، عن عليّ بن مهزيار، عن فضالة بن أيوب، عن عبد الله بن زيد، عن ابن أبي يعفور، قال: قال لي أبو عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام:

”لا يُعْرَتَنَّكَ النَّاسُ عَنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهم؛ وَ لَا تَقْطَعْ عَنْكَ النَّهَارُ بِكَذَا وَ كَذَا، فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ؛ وَ لَا تَسْتَقِلَّ قَلِيلَ الْخَيْرِ، فَإِنَّكَ تَرَاهُ غَدًا حَيْثُ يَشْرُكَ؛ وَ لَا تَسْتَقِلَّ قَلِيلَ الشَّرِّ، فَإِنَّكَ تَرَاهُ غَدًا بِحَيْثُ يَسُوؤُكَ.

وَ أَحْسِنَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ شَيْئًا أَشَدَّ طَلَبًا وَ لَا أَسْرَعَ دَرَكًا مِنَ الْحَسَنَةِ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ؛ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكْرِينَ﴾.<sup>١</sup>

[٢] وَ هَذَا الْإِسْنَادُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ، عَنْ إِسْحَاقِ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي النَّعْمَانِ الْعِجْلِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فِي حَدِيثٍ:

”وَ أَحْسِنَ، فَلَمْ أَرْ شَيْئًا أَسْرَعَ دَرَكًا وَ لَا أَشَدَّ طَلَبًا مِنَ حَسَنَةٍ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ.“

[٣] ثِقَّةٌ لِإِسْلَامٍ فِي الْكَافِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ عَثْمَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَيْسَى رَفَعَهُ قَالَ: مِمَّا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى بِهِ [إِلَى] مُوسَى:

”يَا مُوسَى! إِنَّ الْحَسَنَةَ عَشْرَةُ أَضْعَافٍ وَ مِنَ السَّيِّئَةِ الْوَاحِدَةِ [الْمُهْلَاكُ]؛ وَ لَا تُشْرِكْ بِي، لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تُشْرِكَ بِي؛ قَارِبٌ وَ سَدَّدٌ؛ وَ ادْعُ دُعَاءَ الطَّامِعِ الرَّاغِبِ فِيهَا عِنْدِي، النَّادِمِ عَلَى مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ؛ فَإِنَّ سَوَادَ اللَّيْلِ يَمَحُوهُ النَّهَارُ وَ كَذَلِكَ السَّيِّئَةُ

١- سورة هود (١١) آية ١١٤.

تَمْحُوهَا الْحَسَنَةَ، وَعَشْوَةُ اللَّيْلِ تَأْتِي عَلَى ضَوْءِ النَّهَارِ وَكَذَلِكَ السَّيِّئَةُ تَأْتِي عَلَى الْحَسَنَةِ الْجَلِيلَةِ فَتُسَوِّدُهَا.»<sup>۱</sup>

### جرائمی که مؤمنین انجام می دهند، پی آمدش در دنیا وجود امراض و ابتلائات است

[۱- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۱۱:

«و بهذا الإسناد عن علي بن أبي طالب عليه السلام، في قول الله تبارك و تعالى: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾<sup>۲</sup>، قال عليه السلام: "لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِ عِرْقٌ، وَ لَا نَكْبَةٌ حَجَرٌ، وَ لَا عَثْرَةٌ قَدَمٌ، وَ لَا خَدُّشٌ عُوْدٍ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَ لَمَّا يَعْفُو اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْهُ أَكْثَرُ؛ فَمَنْ عَجَّلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى غَفَرَ ذَنْبَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَجَلٌ وَ أَعْظَمٌ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي الْآخِرَةِ."»

[۲] و بهذا الإسناد عن علي عليه السلام، قال:

"لَا أَحْسَبُ أَحَدَكُمْ يَنْسَى شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِ، إِلَّا بِخَطِيئَةٍ أَخْطَأَهَا."<sup>۳</sup>

[۳] صفحه ۳۱۱:

«حسين بن سعيد الأهوازي في كتاب المؤمن عن أبي جعفر عليه السلام، قال: "إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُكْرِمَ عَبْدًا وَ لَهُ عِنْدَهُ ذَنْبٌ، ابْتِلَاؤُهُ بِالسُّقْمِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ابْتِلَاؤُهُ بِالْحَاجَةِ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ شَدَّدَ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ." - الخبر.»<sup>۴</sup>

۱- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

۲- جنگ ۲۴، ص ۱۹۲.

۳- سوره الشوری (۴۲) آیه ۳۰.

۴- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۳۲۵.

۵- همان مصدر، ص ۳۲۶.

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ؛ وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ  
مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢، صفحہ ٣١١]:

«أبو علي في أماليه عن أبيه الشيخ الطوسي، عن الحسين بن عبيدالله الغضائري،  
عن هارون بن موسى التلعكبري، عن محمد بن همام، عن محمد بن علي بن الحسين  
الهمداني، عن محمد بن خالد البرقي، عن محمد بن سنان، عن المفضل، عن أبي عبدالله  
عليه السلام، قال:

”إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لِلْمُؤْمِنِ أَجْلاً فِي الْمَوْتِ، يُبْقِيهِ مَا أَحَبَّ الْبَقَاءَ، فَإِذَا عَلِمَ  
أَنَّهُ سَيَأْتِي بِهَا فِيهِ بَوَارُ دِينِهِ قَبْضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مُكْرَهًا.“

قال محمد بن همام: فَذَكَرْتُ هَذَا الْحَدِيثَ لِأَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ كَانَ رَاوِيَةً  
لِلْحَدِيثِ، فَحَدَّثَنِي عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَسَدِ الطَّغَارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ فَضِيلِ بْنِ  
يَسَارٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

”مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ، وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ  
يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ.“<sup>١</sup>

### [برخی آثار سوء گناه]

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢، صفحہ ٣١١]:

«و عن أبيه، عن المفيد، عن عبدالله بن علي الموصلي، عن علي بن حاتم، عن  
أحمد بن محمد العاصمي، عن علي بن الحسين، عن العباس بن علي الشامي، قال:

١- همان مصدر، ص ٣٢٦.

سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

”كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ [يَعْمَلُونَ]، أَحْدَثَ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ.“<sup>۱</sup>

[۲] صفحه ۳۱۲: «و عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "إِنَّ الذَّنْبَ يُجْرِمُ الْعَبْدَ

الرِّزْقَ؛ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾.“<sup>۲</sup>

[۳] و عنه عليه السلام، قال: "إِنَّ الْخَطَأَ مُحْظَرُ الرِّزْقِ.“<sup>۳</sup>

[۴] صفحه ۳۱۲: «القطب الراوندي في لبّ اللباب: عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

قال: "الْبِرُّ لَا يَبْلَى وَ الذَّنْبُ لَا يُنْسَى، وَ الدِّيَانُ لَا يَفْنَى، فَكُنْ كَمَا شِئْتَ، كَمَا تَدِينُ تُدَانُ.“<sup>۴</sup>

[۵] صفحه ۳۱۴: «ابن فهد في عُدَّة الدّاعى: قال عيسى عليه السلام:

”بِحَقِّ أَقْوَلُ لَكُمْ: إِنَّ الرِّقَّ إِذَا لَمْ يَنْخَرِقْ يُوْشِكُ أَنْ يَكُونَ وِعَاءَ الْعَسَلِ، كَذَلِكَ

الْقَلُوبُ إِذَا لَمْ تُخْرِقْهَا الشَّهَوَاتُ أَوْ يُدْتَسَّهَا الطَّمَعُ أَوْ يُتَسَّهَا النَّعِيمُ فَسَوْفَ تَكُونُ أَوْعِيَةً

الْحِكْمَةِ.“<sup>۵</sup>

[سه عامل تسلط شيطان بر نفس آدمی]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۱۵:

«القطب الراوندي في قصص الأنبياء بإسناده إلى الصدوق، عن أبيه، عن سعد بن

۱- همان مصدر، ص ۳۲۷.

۲- سوره القلم (۶۸) صدر آیه ۱۷.

۳- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۳۳۱.

۴- همان مصدر، ص ۳۳۳.

۵- همان مصدر، ص ۳۴۱.

عبدالله، عن أحمد بن محمد، عن عمّن ذكره، عن دُرست، عن ذكره عنهم عليهم السلام، قال:

”بَيْنَمَا موسى عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ إِذْ أَقْبَلَ إبْلِيسُ وَعَلَيْهِ بُرْتُسٌ ذُو أَلْوَانٍ، فَوَضَعَهُ وَدَنَا مِنْ موسى وَسَلَّمَ، فَقَالَ موسى عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَنْتَ؟“

قال: إبليس!

قال: لا قَرَبَ اللهُ دَارَكَ! لِمَاذَا الْبُرْتُسُ؟!

قال: أَخْتَطِفُ بِهِ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ.

فقال له موسى عليه السلام: أَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ!

قال: ذَلِكَ إِذَا أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ، وَاسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ، وَصَغُرَ فِي نَفْسِهِ ذَنْبُهُ [صَغَرَ فِي نَفْسِهِ ذَنْبَهُ].“ - الخبر.<sup>١</sup>

### [هلاکت شش گروه به شش امر است]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣٢٠:

«الشَّهِيد - رحمه الله - فِي الدُّرَّةِ الْبَاهِرَةِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

”يَهْلِكُ اللهُ سِتًّا لَيْسَتْ: الْأُمْرَاءُ بِالْجُورِ، وَالْعَرَبُ بِالْعَصَبِيَّةِ، وَالذَّهَاقِينَ بِالْكَبْرِ،

وَالتُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ وَأَهْلَ الرَّسَاتِيْقِ بِالْجَهَالَةِ، وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ.“

و رواه المفيد في الاختصاص عنه عليه السلام، مثله.<sup>٢</sup>

١- همان مصدر، ص ٣٤٨.

٢- همان مصدر، ص ٣٧٤.

٣- جنگ ٢٤، ص ١٧٦.

## [اقسام گناهان از منظر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام]

● أسرار الصلاة صفحہ ۱۸:

«و روى عن أمير المؤمنين أنه قال: "الذنوبُ ثلاثة: فذنوبٌ مغفورةٌ، و ذنوبٌ غيرُ مغفورةٍ، و ذنوبٌ مغفورةٌ لصاحبه و يخافُ عليه."»

قيل: يا أمير المؤمنين فبينها لنا!

قال: "نعم! أما الذنوبُ المغفورةُ: فعبدٌ عاقبه اللهُ على ذنبه في الدنيا، و الله أحلمٌ و أكرمٌ من أن يعاقب عبده مرتين. و أما الذنوبُ الّذى لا يغفره اللهُ: فظلم العباد بعضهم لبعض؛ إن الله إذا برز للخليفة أقسم قسماً على نفسه فقال: و عزتي و جلالي! لا يجوز بي ظلم ظالمٍ و لو كفاً بكفٍّ و لو مسحاً بكفٍّ و لو نطحاً بين قرناء الجماء فيقبض للعباد بعضهم من بعض حتى لا يبقى لأحدٍ مظلماً ثم يبعثهم الله للحساب. [و أما الذنوبُ الثالث: فذنوبٌ ستره اللهُ على خلقه و رزقه التوبة منه فأصبح خائفاً من ذنبه راجياً لربه، فنحن له - كما هو لنفسه - نرجو له الرحمة و نخافُ عليه العذاب.]"<sup>۱</sup>

### حکمت نهج البلاغه در آنکه مرض، کفاره گناه است

● در حکمت ۴۲ از نهج البلاغه و از طبع مصر و تعلیقه شیخ محمد عبده، جلد ۲، صفحہ ۱۴۸، آورده است:

«و قال أمير المؤمنين عليه السلام لبعض أصحابه في علة اعتلها:

"جعل الله ما كان من شكواك خطأ لسيئاتك، فإن المرض لا أجر فيه و لكنه يخطئ

۱- أسرار الصلاة، ص ۱۸؛ الكافي، ج ۲، ص ۴۴۳، با قدری اختلاف.

۲- جنگ ۳، ص ۱۴۶.

السَّيِّئَاتِ وَيَحْتُهَا حَتَّ الْأُورَاقِ،<sup>١</sup> وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِيِ وَالْأَقْدَامِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّبِيِّ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ.<sup>٢</sup>

و أقول:<sup>٣</sup> صدق عليه السلام، إِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَبِيلِ مَا يُسْتَحَقُّ عَلَيْهِ الْعَوَاضُ. لِأَنَّ الْعَوَاضَ يُسْتَحَقُّ عَلَى مَا كَانَ فِي مَقَابَلَةِ فِعْلِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْعَبْدِ مِنَ الْأَلَامِ وَالْأَمْرَاضِ وَمَا يَجْرِي مَجْرَى ذَلِكَ، وَالْأَجْرُ وَالثَّوَابُ يُسْتَحَقَّانِ عَلَى مَا كَانَ فِي مَقَابَلَةِ فِعْلِ الْعَبْدِ؛ فَبَيْنَهُمَا فَرْقٌ قَدْ بَيَّنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَقْتَضِيهِ عِلْمُهُ الثَّاقِبُ وَرَأْيُهُ الصَّائِبُ.<sup>٤</sup>

### [در فضیلت و تأثیر استغفار بعد از گناه]

● جلد ٢، اصول کافی، صفحه ٤٣٨ با اسناد متصل خود از هشام بن سالم آورده است، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:  
«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُقَارِفُ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَيَقُولُ وَ هُوَ نَادِمٌ: "أَسْتَغْفِرُ»

١- حَتَّ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرَةِ قَشْرُهُ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الْعَلَّةِ رَجُوعٌ إِلَى اللَّهِ وَ اسْتِلَامٌ لِقَدَرِهِ، وَ فِي ذَلِكَ خُرُوجٌ إِلَيْهِ مِنْ جَمِيعِ السَّيِّئَاتِ وَ تَوْبَةٌ مِنْهَا، لِهَذَا كَانَ يُحْتَّ الذَّنُوبَ؛ أَمَّا الْأَجْرُ فَلَا يَكُونُ إِلَّا عَلَى عَمَلِ الْعَبْدِ بَعْدَ التَّوْبَةِ.

٢- الدعوات، ص ٢٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ١٩٠.

٣- [قائل این عبارات سید رضی - رضوان الله تعالى عليه - می باشد. (محقق)]

٤- الضمیر فی «لأنه» للمرض؛ أى إن المرض ليس من أفعال العبد لله حتى يُوجر عليها، و إنما هو من أفعال الله بالعبد التي ينبغي أن الله يعوضه عن آلامها. و الذي قلناه في المعنى أظهر من كلام الرضی.

٥- نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ١٢.

٦- جنگ ١٣، ص ٨٥.



اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ،  
وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ "إِلَّا غَفَرَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ؛  
وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ يُقَارِفُ فِي يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً."<sup>١</sup>

المُبتدِعُ دِينًا الدَّاعِي إِلَيْهِ لَا تُقْبَلُ تَوْبَتُهُ حَتَّى يَرُدَّ النَّاسَ عَنِ الْإِبْتِدَاعِ إِلَى الْحَقِّ

[مستدرک الوسائل، طبع سنګی، جلد ٢] صفحہ ٣٤٤:

«فقه الرضا عليه السلام: أروى أنه كان في الزمان الأول رجل يطلب الدنيا من  
حلال فلم يقدر عليها، فأتاه الشيطان - لعنه الله - فقال له: "ألا أدلك على شيء يكثربه  
دنياك و يعلمو ذكرك؟" فقال: "نعم!" قال: "تبتدع دينًا و تدعو الناس إليه." ففعل  
فاستجاب له خلق من الخلائق و أطاعوه، و أصابه من الدنيا أمر عظيم.

ثم إنه فكر يومًا فقال: ابتدعت دينًا و دعوت الناس إليه، ما أدرى ألى التوبة أم  
لا؟ إلا أن أردد من دعوته عنه؛ فجعل يأتي أصحابه فيقول: "أنا الذي دعوتكم إلى  
الباطل و إلى بدعة و كذب!" فجعلوا يقولون له: "كذبت! لا بل إلى الحق دعوتنا، و  
نحن غير راجعين عما نحن عليه، و لكنك شككت في دينك فرجعت عنه."

فلما رأى ذلك، و أن القوم تداخلهم الخذلان، عمد إلى سلسلة فأوتد لها وتدًا ثم  
جعلها في عنقه ثم قال: "لا أجلها حتى يتوب الله علي!" - و روى أنه ثقب ترقوته  
فأدخلها فيها - فأوحى الله إلى نبي ذلك الزمان: "قل لفلان: لو دعوتني حتى تسقط  
أوصالك ما استجبت لك و لا غفرت لك، حتى ترد الناس عما دعوت إليه."<sup>٢</sup>

١- جنگ ٣، ص ٢٥؛ جنگ ٥، ص ٢٢٠.

٢- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ١٠٦.

٣- جنگ ٢٤، ص ١٩١.

### حقیقت توبه

١- رجوع به سوی خدا، و ندامت بر گذشته، و عزم بر عدم معصیت.

٢- رجوع از باطل.

٣- ندامت.

و به دو امر صورت می گیرد؛ حضرت امیر [علیه السلام] می فرماید:

«التَّوْبَةُ بَيْنَ الْفَرَضَيْنِ: أَحَدُهُمَا الْعِلْمُ، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى التَّرْكِ.»

حضرت سجّاد [علیه السلام] فرماید:

«إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ؛ وَ إِنْ يَكُنِ الْاسْتِغْفَارُ مِنْ

الْحَطِيئَةِ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ.»<sup>١</sup>

«لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْاسْتِغْفَارُ.»<sup>٢</sup>

### توبه یا در حقوق خداست، یا در حقوق ناس

فقال عليّ [علیه السلام]:

«التَّوْبَةُ إِسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى

تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا، وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ

وَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ، وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَبَّغَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَ

الْحَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذَيِّبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى يَلْصَقَ

الْجِلْدُ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَ السَّادِسُ أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أذَقْتَهُ

١- مفاتيح الجنان، مناجات خمس عشرة، مناجات أولى؛ الصحيفة السجادية الكاملة، ص ١٦٥،

«دعاؤه بالتوبة.»

٢- ثواب الأعمال، ص ١٦٤؛ وسائل الشريعة، ج ١٦، ص ٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٢٧٩.

حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ.<sup>۱</sup>

## [آیات و روایات دالّه بر سعه عفو و رحمت الهی]

[۱] ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ

يَسْتَغْفِرُونَ﴾.<sup>۲</sup>

[۲] کسی که توبه کند قبل از سال آخر عمر و ... الخ، عن الصادق

[عليه السلام].<sup>۳</sup>

[۳] قضیه آن جوان گنهکار که با دختری از خاندان انصار زنا کرده و پیغمبر

او را از بلد بیرون کرد.<sup>۴</sup>

۱- نهج البلاغه (عده)، ج ۴، ص ۹۷، با اختلاف؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۷۷، با قدری اختلاف.

۲- سوره الأنفال (۸) آیه ۳۳.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۴۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۸۷.

«۲۱۰۵۷: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةِ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ؛ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ؛ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ؛ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ؛ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ يَوْمًا لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ."»

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۳؛ أمالی شیخ صدوق، ص ۴۲؛

نرم افزار کیمیای سعادت، متن سخنرانی های علامه طهرانی سال ۱۳۹۷ هجری قمری، ص: ۳۱: معاذ بن جبل یک روز آمد در مسجد خدمت رسول اکرم عرض کرد: یا رسول الله! یک جوانی است دم در گریه می کند مانند ابر بهار و می خواهد خدمت شما مشرف بشود، اجازه می دهید که من بیاورمش خدمت شما؟ حضرت فرمودند: بیاورش! معاذ رفت آن جوان را آورد. حضرت دیدند حالش خیلی متغیر است، خیلی خیلی متغیر است! و همین طور دارد گریه می کند و با خود ←

◀ زمزمه می‌کند و مناجات می‌کند.

حضرت فرمودند: وَيَحْكُ! حالت چرا این‌طور است؟ چرا این‌قدر مضطرب هستی؟! عرض کرد: یا رسول الله گناهان خیلی خیلی مهمی انجام دادم و می‌دانم که خدای علیّی مرا نمی‌آمرزد و اگر به بعضی از آن گناهان بخواهد مرا بگیرد کافی است که مرا در جهنم بیندازد، و مثل اینکه می‌بینم به زودی مرا خواهد گرفت.

حضرت فرمودند: گناه تو بزرگ‌تر است یا کوه‌ها؟ عرض کرد: گناه من!

حضرت فرمودند: گناه تو بزرگ‌تر است یا این زمین و بیابان‌ها و درخت‌ها و دریاها؟ عرض کرد: گناه من!

حضرت فرمودند: گناه تو بزرگ‌تر است یا خورشید، ماه، ستارگان، کرسی، عرش پروردگار؟ گفت: یا رسول الله گناه من!

معاذ می‌گوید: حضرت حالشان تغییر کرد به شبه حال غضب به او گفتند: وَيَحْكُ! گناه تو بزرگ‌تر است یا خدای تو؟! افتاد به سجده گفت: سُبْحَانَ رَبِّي! سُبْحَانَ رَبِّي! «خدای من بزرگ‌تر است، چیزی از خدای من بزرگ‌تر نیست.» حضرت فرمودند: گناه بزرگ را مگر می‌تواند کسی ببخشد جز خدای بزرگ؟! عرض کرد: نه! بعد مدتی همین‌طور به حال سکوت گذشت، حضرت فرمودند: خُب ای جوان! ما را خبر می‌دهی به بعضی از گناهانت؟

عرض کرد: بله یا رسول الله! من هفت سال شُغْلَم کفن دزدی بود! شب می‌آمدم در میان قبرستان قبر را می‌شکافتم مرده‌هایی را که تازه دفن کرده بودند کفن آنها را می‌دزدیدم، بعد از هفت سال روزی دختری از انصار فوت کرد او را دفن کردند، من شب آمدم در میان قبرستان برای دزدیدن کفن او، قبر او را شکافتم، بدن او را بیرون آوردم کفن او را برداشتم، بدن دختر عریان ماند؛ کفن را که می‌بردم شیطان با من وسوسه کرد گفت: نمی‌بینی چه هیكلی دارد! چقدر این دختر زیبا است! آمدم با او عمل زشت انجام دادم.

حضرت فرمودند: برو بیرون ای فاسد! برو! برو!! نَعُوذُ بِاللَّهِ! نَعُوذُ بِاللَّهِ! الآن آتش تو دارد مرا می‌گیرد! برو بیرون! برو بیرون! با دست اشاره کردند، این جوان از در مسجد خارج شد.

حالا پیغمبر رحمت است! خودش می‌گوید خداوند گناه را می‌آمرزد ولو به اندازه عرش خدا باشد ولیکن دارد بیرون می‌کند جوان را؛ یعنی چه؟ یعنی این گناه گناهی نیست که بیانی اینجا بگوئی: اَسْتَغْفِرُ الله! تمام آثار سوء این گناه باید از کینونت وجودت خارج بشود تا پاک بشوی و گناهت آمرزیده بشود.

◀

﴿ برو بیرون! برو بیرون! اشاره کردند، جوان از در مسجد رفت بیرون؛ گفت: خدایا آمدیم پیش پیغمبر رحمت آن هم که ما را بیرون کرد کجا برویم؟ یک مقداری آذوقه مختصر تهیه کرد و رفت بیرون مدینه در بالای یکی از کوه‌ها، آنجا یک محلی برای خودش معین کرد و مشغول عبادت و گریه و زاری؛ چهل شبانه‌روز در روایت داریم که بدنش شد مثل یک استخوان، چشم‌ها ورم و آماس کرده بود، آفتاب بدنش را سیاه کرده بود، آنقدر گریه می‌کرد که وحوش بیابان اطرافش جمع می‌شدند و مرغ‌ها بر او رقت می‌کردند، دست‌هایش را هم می‌بست با غلّ به گردن و خود را روی خاک می‌مالید، خدایا گناه کرده‌ام از روی جهالت بوده! کار زشت بوده حالا پشیمانم آدم! آدمم سراغ پیغمبر، پیغمبر رحمت هم من را مایوس کرد، کجا بروم؟ آدمم سراغ تو ای پروردگار! گناه مرا می‌آموزی؟ نمی‌آموزی؟

بعد از چهل شبانه‌روز که دعا می‌کرد، این دعا را کرد که: پروردگارا! اگر گناه من آمرزیده شده، به پیغمبر خبر بده که به من اطلاع بدهد، و اگر آمرزیده نشده بدان که من طاقت عذاب قیامت را ندارم یک آتشی بفرست همین الان مرا محترق کند و از بین ببرد، - بعد از چهل روز! - جبرائیل بر پیغمبر نازل شد: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ فَرِحُوا﴾ \* أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتُ جَعْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾.

«آن کسانی که کار فاحشه‌ای انجام دادند، (کار بسیار زشت) یا بر نفس‌های خود ستم کردند حالا یاد خدا می‌کنند و بر گناهشان می‌گیرند و استغفار می‌کنند، و کیست غیر از خدا که گناهان را ببامرزد؟! و آنها دست از آن اعمال زشتشان برداشته‌اند و توبه کرده‌اند، و اصرار بر عمل ندارند و فهمیده‌اند که خطا کرده‌اند، خدا گناه آنها را آمرزید و وعده بهشت داد، بهشت‌هایی که در زیر آن نهرهایی روان است و به به! از این عمل کنندگان! که پای راستین در مقام عمل و توبه قرار می‌دهند و دست بر نمی‌دارند تا اینکه زنجیر رحمت پروردگار به حرکت بیفتد.»

پیغمبر اصحاب را خواستند و گفتند: از آن جوان که خبر دارد؟ معاذ بن جبل آمد خدمت حضرت و گفت: یا رسول الله! می‌گویند: در فلان کوه بین دو سنگ مشغول عبادت است، از آن روز رفته تا به حال! حضرت گفتند: برویم به سراغ او.

حضرت حرکت کردند، معاذ بن جبل آمد و جماعتی از اصحاب؛ همین‌طور پیاده آمدند تا بیرون مدینه و آن کوهی که معاذ نشان داد؛ حضرت رفتند بالا با همه اصحاب دیدند جوان را، اما چه جوانی!! اصلاً مشابهت با آن جوان سابق ندارد، آفتاب صورتش را سیاه کرده، چشم‌هایش از شدت گریه ورم ﴿ ﴿

[۴] توبه حرّ ریاحی<sup>۱</sup>.

کرده، و آماس کرده، پوست بدنش تغییر کرده، لاغر شده، دست‌های خود را به گردن بسته و می‌گوید: *إلهی هذا بهلول و بین یدیک مغلول* «خدایا! این بهلول یک آدم دیوانه و نفهم است، و خود را زنجیر کرده در بین دست قدرت تو، هر کاری می‌خواهی با او بکن!» دیدند که وحوش اطرافش جمع شده‌اند به حال او رقت می‌کنند، مرغان می‌آیند و به حال او رقت می‌کنند، حضرت خودشان آمدند گفتند: *بَخُّ بَخُّ لَكَ يَا بهلول!* «ای بهلول آفرین بر تو! آفرین بر تو! خوب عملی کردی! خوب تدارک کردی! و آن ریشه گناه را از قلبت پاک کردی!» خودشان رفتند با دست شریف خود غلّ را از گردنش باز کردند، دستور دادند اصحاب آب آوردند صورتش را شستند و حضرت به او محبت کردند و مهربانی کردند و فرمودند:

﴿لِمَثَلٍ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ﴾ «توبه کنندگان باید این‌طور توبه کنند و این‌طور عمل کنند.» و این جوانی بود که آن روز پیش من آمد سراپای او آتش بود و این‌طور تدارک کرد با این گریه‌ها، با این مناجات‌ها، با این توبه، تمام آتش خود را از بین برد و تبدیل به رحمت کرد. آیه نازل شد:

﴿أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾ «برای او مغفرت خداست و بهشت‌هایی که برای اوست خدای علیّ اعلیٰ معدّ و مهیا فرموده، و نهرهایی در زیر آن بهشت‌ها جاریست.» ﴿وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾

۱- در نرم افزار *کیمیای سعادت* در ضمن متن سخنرانی‌های مرحوم علامه طهرانی - قدس الله نفسه الزکیة - با موضوع *میزان ارزش عمل*، چنین آمده است: «تمام مصائبی که بر سر سیدالشهداء آمد زیر سر حرّ بود؛ اگر وهله اولّ جلوی حضرت را نگرفته بود حضرت به کربلا نمی‌آمد.»

[از این جمله می‌توان نتیجه گرفت که گناه حرّ از بزرگترین گناهان است؛ اما چنان توبه و رجوعی دارد که در صف اصحاب خاص حضرت سیدالشهداء علیه السلام قرار می‌گیرد. در مقام و عظمت جناب حرّ همین بس که بعد از شهادتش شخص سیدالشهداء علیه السلام بر بالین وی حاضر و سر خونین او را به دامن گرفته و فرمودند:

﴿بَخُّ بَخُّ يَا حُرُّ! أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.﴾

و سپس فرمودند:

و نِعْمَ الحُرُّ حُرٌّ بِنِي رِيّاح	و نِعْمَ الحُرُّ حُرٌّ مُّخْتَلَفَ الرِّمّاح
و نِعْمَ الحُرُّ إِذْ نَادَى حُسَيْنًا	فَجَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصَّبّاح*

عفو الهی بکند کار خویش      مژده رحمت برساند سروش  
 عفو خدا بیشتر از جرم ماست      نکته سر بسته چه گوئی خموش<sup>۱</sup>

[۵] ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ

← حضرت سیدالشهداء علیه السلام دستمال مبارک خود را بر سر مجروح حر بستند و حرّ با همان دستمال دفن شد. (محقق)

در معاد شناسی، ج ۳، ص ۱۹۷ چنین آمده است:

در کتاب تنقیح المقال مامقانی نقل می کند از حائری از سید نعمه الله جزائری در کتاب أنوار نعمانیه که او می گوید: جماعتی از مردمان معتمد و موثق برای من نقل کردند که چون شاه اسماعیل بغداد را به تصرف خود درآورد برای زیارت قبر حضرت سیدالشهداء علیه السلام به کربلا آمد. و چون از بعضی از مردم شنیده بود که به حرّ بن یزید ریاحی طعن می زنند، به سمت قبر حرّ آمد و دستور داد قبر حرّ را نبش کنند. چون قبر حرّ را نبش کردند، دیدند که به همان هیئت و کیفیتی که کشته شده است خوابیده است، و بر سر او دستمالی دیدند که با آن سر حرّ بسته شده بود.

شاه اسماعیل - نور الله مضجعه - چون در کتب سیر و تواریخ خوانده بود که در واقعه کربلا که سر حرّ مورد اصابت قرار گرفت و حضرت سیدالشهداء علیه السلام دستمال خود را بر سر حرّ بستند و حرّ با همان دستمال دفن شده است، برای باز کردن و برداشتن دستمال تصمیم گرفت؛ چون آن دستمال را باز کردند خون از سر حرّ جاری شد به طوری که از آن خون قبر پر شد. و چون دستمال را بستند خون باز ایستاد و چون دوباره باز کردند خون جاری شد. و هر چه کردند که بتوانند آن خون را به غیر از همان دستمال بند بیاورند و از جریانش جلوگیری کنند میسر نشد. و از اینجا دانستند که این قضیه موهبت الهی است که نصیب حرّ شده است و به سبب حسن حال حرّ و سعادت مندی اوست که چنین کرامتی برای او مانده است.

شاه اسماعیل دستور داد قبه ای بر مزار او بنا کردند و خادمی را بر آن گماشت تا آن بقعه را خدمت کند. \*\*

\*\* الأمالی صدوق، ص ۱۶۰.

\*\* تنقیح المقال، طبع سنگی، ج ۱، ص ۲۶۰.

۱- دیوان حافظ، ۲ بیت از غزل ۲۹۳.

وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ \* أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ  
مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ<sup>۱</sup>.

### [رحمت عامه و خاصه پروردگار]

در اینکه خداوند جل و علا، رحمت عامه‌اش شامل جمیع، و رحمت خاصه‌اش  
مختص مؤمنین و کسانی را که بخواهد، و عذابش هم مختص کسانی است که  
بخواهد:

• سوره آل عمران (۳) آیه ۷۴:

﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.

• سوره اعراف (۷) ذیل آیه ۱۵۶ و ۱۵۷:

﴿قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُمِبَا لِلَّذِينَ  
يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِعَاقِبَتِنَا يَوْمُونَ \* الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ  
الَّذِي جَاءَ بِالنُّورِ وَتَحَدُّونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ  
عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ  
الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ  
أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

• سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۷:

﴿وَنَبِّئِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ هُمْ مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾.

در اینکه کسی که از اعمال زشت خود دست برداشت، خداوند گناهان سابق

۱- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۵ و ۱۳۶.

۲- جنگ ۱، ص ۲۰.



او را می‌آمرزد:

• سوره انفال (۸) صدر آیه ۳۸:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾<sup>۱</sup>.

[از شرائط توبه اداء حقّ هر ذی حقی است]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۷۹:

«و عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن وهب بن عبد ربّه و عبد الله الطویل، عن شیخ من النخع، قال: قلت لأبی جعفر علیه السلام: إني لم أزل والياً منذ زمن الحجاج إلى یومی هذا، فهل لی من توبه؟ قال: فسکت، ثم أعدتُ علیه، فقال: «لا، حتی تؤدّی إلی کلّ ذی حقّ حقّه.»<sup>۲</sup>»

[توبه و استغفار رسول خدا در هر روز]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۸۳:

«و عنه، عن أحمد، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی حدیث قال: «إنّ رسول الله کان یتوبُ إلی الله کلّ یومٍ سبعین مرّةً من غیر ذنب.»<sup>۳</sup>»

[خدا عذر انسان را تا شنصت سالگی می‌پذیرد]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۸۶:

«محمد بن الحسین الرضی فی نهج البلاغه عن أمير المؤمنين علیه السلام قال:

۱- جنگ ۱۰، ص ۱.

۲- وسائل الشیعة، طبع حروفی، ج ۱۶، ص ۵۲.

۳- همان مصدر، ص ۸۵.

«الْعُمُرُ الَّذِي أَعْدَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُونَ سَنَةً.»<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

### [آیات و روایات دالّه بر پذیرش توبه تا قبل از معاینه موت]

آیات قرآن مجید و اخبار دلالت دارد بر آنکه توبه انسان تا زمان معاینه موت قبول می‌شود و همین‌که معاینه موت شده و پرده برداشته شد، دیگر قبول نیست:

[۱] سوره النساء (۴) آیه ۱۷ و ۱۸: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا \* وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْفَنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾.

[۲] و در بحار، جلد ۶، صفحه ۱۶، در حدیث وارد است که پس از آنکه حضرت آدم در زمین نازل شد، برای ذریّه خود از خدا خواست چیزی را در مقابل استیلاء شیطان، خداوند قبولی توبه را تا هنگام موت به او عنایت کرد.

[۳] قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَمَّا هَبَطَ ابْلِيسُ قَالَ: وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ وَعَظَمَتِكَ لَا أَفَارِقُ ابْنَ آدَمَ حَتَّىٰ تَفَارِقَ رُوحَهُ جَسَدَهُ! فَقَالَ اللَّهُ سُبْحَانَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي لَا أَحْجُبُ التَّوْبَةَ عَنْ عَبْدِ حَتَّىٰ يُغْرَغَرَ بِهَا.» - الحدیث.

[۴] بحار، جلد ۶، صفحه ۱۹:

«دعوات الراوندى، قال النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ

عبدہ ما لم يُغْرَغَرَ.»<sup>۳</sup>

۱- همان مصدر، ص ۱۰۱؛ نهج البلاغه (عبدہ)، ج ۴، ص ۷۷.

۲- جنگ ۲۴، ص ۱۱۸.

۳- الدعوات، ص ۲۳۷.

[۵] بحار، جلد ۶، صفحه ۲۳:

«[علل الشرائع، عیون أخبار الرضا علیه السلام] إبراهيم بن محمد الهمدانی، قال: قلت للرضا علیه السلام: لای علیّ أغرق الله فرعونَ و قد آمنَ به و أقرّ بتوحیده؟! قال:

”لأنّه آمنَ عند رؤیة البأس، و الايمان عند رؤیة البأس غیر مقبول، و ذلك حکمُ الله تعالى ذكره فی السلف و الخلف؛ قال الله عزوجل: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِء مُشْرِكِينَ \* فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا﴾<sup>۱</sup> و قال عزوجل: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ ءَايَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾<sup>۲</sup> و هكذا فرعونُ لما أدركهُ العرقُ قال: ﴿ءَامَنْتُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا الَّذِي ءَامَنْتُ بِهِء بَنُوْا اِسْرَءِيْلَ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ﴾<sup>۳</sup> فقيل له: ﴿ءَاَلَكُنْ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِيْنَ﴾<sup>۴</sup> الخبر<sup>۵</sup>

[۶] «و روى: أن الله تعالى لما ألقى إبليس سألهُ النَّظْرَةَ، فَأَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ فقال: ”و عَزَّتِكَ لا خَرَجْتُ مِنْ قَلْبِ ابْنِ آدَمَ مَا دَامَ فِيهِ الرُّوحُ“ فقال اللهُ تعالى: [بعزتي] لا حَجَبْتُ عَنْهُ التَّوْبَةَ مَا دَامَ فِيهِ الرُّوحُ!“<sup>۶</sup> و<sup>۷</sup>

۱-سوره غافر (۴۰) آیه ۸۴ و صدر آیه ۸۵.

۲-سوره الأنعام (۶) قسمتی از آیه ۱۵۸.

۳-سوره یونس (۱۰) ذیل آیه ۹۰.

۴-سوره یونس (۱۰) آیه ۹۱.

۵-جنگ ۱۰، ص ۲.

۶-جامع السعادات، ج ۳، ص ۵۴.

۷-جنگ ۳، ص ۲۵؛ جنگ ۵، ص ۲۲۰.

## ۶- أمر به معروف و نهی از منکر

قال الله تعالى:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

[تفصیلی از روایت «الجهاد علی أربع شعب» در دو مقام]

عن أمير المؤمنين عليه السلام:

«الجهادُ على أربع شعبٍ: الأمر بالمعروف، والنهي عن المنكر، والصدق في المواطن، وشتان الفاسقين. فمن أمر بالمعروف شدَّ ظهر المؤمن، و من نهى عن المنكر أرغم أنف المنافق و أمن كيدَهُ، و من صدق في المواطن قضى الذى عليه، و من شنى الفاسقين غضب لله و من غضب لله غضب الله له.»<sup>۲</sup>

و در تفصیل این حدیث چند مقام است:

۱- [مقام اول]: شتآن فاسقین از شعب جهاد است، و لذا خداوند حبّ فی الله و بغض فی الله [را] واجب کرده است؛ (تولی و تبری).

• قال الله تعالى:

﴿يَتَأْتِيَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۳</sup>

۱- سوره آل عمران (۳) صدر آیه ۱۱۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۰؛ نهج البلاغه (عبدہ)، ج ۴، ص ۸.

۳- سوره المائدة (۵) آیه ۵۱.

• و قال عز اسمه:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>.

• و عن رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم]:

«الْحُبُّ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ، وَالبُغْضُ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ»<sup>۲</sup>.

• و عنه أيضًا:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالبُغْضُ فِي اللَّهِ»<sup>۳</sup>.

• و عن أبي عبد الله [عليه السلام]:

«مَنْ أُوتِيَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ، وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ، وَتَمَنَعَ فِي اللَّهِ»<sup>۴</sup>.

هر که را باشد هوای وصل دوست دوست دارد هر چه را محبوب اوست  
دشمن و مغضوب او مبغوض اوست زانکه در یک دل نمی گنجد دو دوست

• و عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أُوتِيقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الصَّلَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الزَّكَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الصِّيَامُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الْحُجُّ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الْجِهَادُ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

۱- سورة المجادلة (۵۸) آیه ۲۲.

۲- جامع الأخبار، ص ۱۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۵۲.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۶۵.

سَلَّمَ: [لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ؛ وَلَكِنْ أَوْثَقُ عَزَى الْإِيْمَانِ: الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ.]<sup>۱</sup>

• و عن أبي جعفر عليه السلام:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: وَدَّ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيْمَانِ. أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ!»<sup>۲</sup>

۲- مقام دوّم: در امر به معروف و نهی از منکر است.

اتّفاق قائم است بر اینکه امر به معروف از واجبات است، اما وجوب آن عینی است یا کفائی، خلاف است؛ و به مقتضای آیه شریفه: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ﴾ استفاده می شود که وجوب کفائی است.

• قال الله تعالى:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾<sup>۳</sup>.

• و قال أيضًا:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۴</sup>.

• و عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

۱- الكافي، ج ۲، ص ۱۲۵؛ وسائل الشريعة، ج ۱۶، ص ۱۷۷.

۲- الكافي، ج ۲، ص ۱۲۵؛ وسائل الشريعة، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۳- سوره آل عمران (۳) صدر آیه ۱۱۰.

۴- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۴.

«لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ.»<sup>۱</sup>

• و عنه أيضًا:

«مَنْ طَلَبَ مَرَضَةَ النَّاسِ بِمَا يُسَخِّطُ اللَّهَ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَائِمًا؛ وَ مَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا يُغَضِبُ النَّاسَ، كَفَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ وَ بَغَى كُلِّ بَاغٍ، وَ كَانَ اللَّهُ لَهُ نَاصِرًا وَ ظَهِيرًا.»<sup>۲</sup>

• و عن الصادق عليه السلام:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى شُعَيْبٍ: إِنَّي مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ، أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ، فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنَّهُمْ دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَغَضَبُوا لِغَضَبِي.»<sup>۳</sup>

• و عنه عليه السلام:

«الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خَلْقَانِ مِنَ خَلْقِ اللَّهِ، فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ.»<sup>۴</sup>

• و عن الكاظم عليه السلام:

«لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَيَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُسَلِّطَنَّ اللَّهُ شِرَارَكُمْ عَلَى خِيَارِكُمْ

۱- تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۹۴؛ مشكاة الأنوار، ص ۵۱.

۲- الكافي، ج ۵، ص ۶۲.

۳- همان مصدر، ص ۵۵؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۸۰؛ وسائل الشريعة، ج ۱۶، ص ۱۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۸۶.

۴- الكافي، ج ۵، ص ۵۹؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۷۷؛ وسائل الشريعة، ج ۱۶، ص ۱۲۴.

فلا يُستجاب لهم.<sup>۱</sup>

• و عن أمير المؤمنين عليه السلام:

«مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُتَنَكِّرِ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ.»<sup>۲</sup>

• و عن رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم]:

«مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُتَنَكِّرِ وَ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ وَ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ

شَرِيكٌ.»<sup>۳</sup>

• و عنه أيضًا:

«رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي فِي الْمَنَامِ أَخَذَتْهُ الزَّبَانِيَةُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، فَجَاءَهُ أَمْرُهُ

بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْهِ عَنِ الْمُتَنَكِّرِ فَخَلَّصَهُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَجَعَلَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.»<sup>۴</sup>

البته مقصود آنست که در صفات روحی مثل ملک شوند نه در موضوع، زیرا

که ممتنع است.

### [در مراتب امر به معروف]

و [امر به معروف] مراتبی دارد:

اول: انکار قلبی؛ و آن بر اصحّ قولین واجب است، ولی از جزء امر به

معروف به شمار نمی‌رود به چند دلیل:

۱- زیرا امر به معروف بدون کاشفی، امر به معروف نیست.

۱- عوالمی اللالی، ج ۳، ص ۱۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۷۸، با قدری اختلاف از حضرت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است.

۲- تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۷۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۴.

۴- مشکاة الأنوار، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۹۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۱.



۲- انکار قلبی مسلماً واجب عینی [است]، و اما در وجوب عینی امر به معروف خلاف است.

۳- انکار قلبی همیشه واجب است، ولی امر به معروف در صورتی که شرائط آن موجود باشد [واجب می شود].

دوم: اظهار کراهت.

سوم: قول لین؛ كما قال الله: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهِ يَتَذَكَّرُ أَوْ تَحْشَى﴾<sup>۱</sup>.

رابع: قول غلیظ.

خامس: ضرر.

سادس: جرح.

سابع: القتل.

### [در شرائط امر به معروف]

و از برای امر به معروف شرائطی است:

۱- اول آنکه امر به معروف و ناهی از منکر، خود عالم به «معروف و منکر» باشد؛

۲- علم داشته باشد در مسائل خلافیه؛

۳- اتیان به معصیت داشته باشد، یا مصرّ بر معصیت باشد؛ زیرا در صورت غیر از این، ممکن است توبه کرده باشد؛

۴- جایز باشد تأثیرش؛

۵- امن از ضرر نفساً یا عرضاً یا مالاً داشته باشد.

پس اگر کسی گوید: حضرت سیدالشهداء امر به معروف کرد در صورتی که

۱- سوره طه (۲۰) آیه ۴۴.

شرطین اخیرین وجود نداشت، چند شبهه حاصل می‌شود:

- ۱- فعل امام که حجّت بر خلق است منافات دارد بر وجود دو شرط اخیر.
  - ۲- این ادلّه دلالت دارد بر عدم جواز امر به معروف در صورت فقدان دو شرط اخیر، و از امام سرزد، و لازم آن است که فعل او حرام باشد، و اللازم باطل.
  - ۳- تنافی واقع میان فعل او و سایر ائمه؛ زیرا که آنها تقیّه کردند.
- و اما جواب:

- ۱- فعل امام علی الاطلاق حجّت نیست، بلکه در صورتی است که وجه آن معلوم شود.
- ۲- ادلّه قائم است بر آنکه فقدان شرطین مختصّ به خود آن جناب است.
- ۳- تقیّه سایر ائمه با عدم تقیّه آن جناب منافات ندارد؛ زیرا بحسب امکانه و ازمنه فرق می‌کند.

[۴-] و اما «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»<sup>۱</sup> اگر عموم نسبت به امام داشته باشد، مخصّص است.<sup>۲</sup>

مَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ يُوْخَذْ لضعيفها من قوئها غير متتبع

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۸۸:

«و عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن جماعة من اصحابنا، عن ابي عبد الله قال:

”ما قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ يُوْخَذْ لضعيفها من قوئها غير متتبع.“

۱- سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۱۹۵.

۲- جنگ ۱، ص ۳۶ الی ۴۲.

و رواه الشيخ بإسناده عن علي بن إبراهيم مثله.<sup>١</sup>

### [عدم وجوب الأمر بالمعروف على جميع الأمة]

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٤٨٩:

«محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا؟

فقال: "لا!"

ف قيل له: و لِمَ؟

قال: "إنما هو على القوى المطاع العالم بالمعروف من المنكر، لا على الضعيف الذي لا يهتدي سبيلاً إلى أي من أي يقول من الحق إلى الباطل.

و الدليل على ذلك كتاب الله عز وجل قوله: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾<sup>٢</sup>، فهذا خاص غير عام؛ كما قال الله عز وجل: ﴿وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾<sup>٣</sup> و لم يقل: على أمة موسى، و لا على كل قومه و هم يومئذ أمة مختلفة. و الأمة واحد فصاعداً، كما قال الله عز وجل: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ﴾<sup>٤</sup>، يقول: مطيعاً لله عز وجل.

و ليس على من يعلم ذلك في هذه الهدنة من حرج إذا كان لا قوة له و لا عدد

١- وسائل الشيعة، طبع حروفى، ج ١٦، ص ١٢٠.

٢- سورة آل عمران (٣) صدر آية ١٠٤.

٣- سورة الأعراف (٧) آية ١٥٩.

٤- سورة النحل (١٦) صدر آية ١٢٠.

و لا طاعة.

معناى «أفضل الجهاد كلمة عدل عند إمام جائر»

قال مسعدة: و سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول، و سُئِلَ عن الحديث الذى جاء عن النبىِّ: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» ما معناه؟ قال:  
 «هذا على أن يأمره بعد معرفته، و هو مع ذلك يقبل منه و إلا فلا.»  
 و رواه الصدوق فى الخصال عن أبيه، عن عبد الله بن جعفر الحميرى، عن  
 هارون بن مسلم و ذكر المسألتين، و رواه الشيخ بإسناده عن محمد بن يعقوب كذلك.<sup>۱</sup>

[جعل الله اللسان و اليد يبسطان معاً و يكفان معاً]

[وسائل الشيعة، طبع سنگى، جلد ۲] صفحه ۴۹۰:

«و عن عليّ، عن أبيه، عن ابن أبي عمير عن يحيى الطويل، عن أبي عبد الله  
 عليه السلام قال:  
 «ما جعل الله بسط اللسان و كف اليد، و لكن جعلها يبسطان معاً و يكفان  
 معاً.»<sup>۲</sup>

[بدعت های دینی، قلب مؤمن را در سینه اش مانند سرب در آتش

ذوب می کند]

[وسائل الشيعة، طبع سنگى، جلد ۲] صفحه ۴۹۱:

۱- وسائل الشيعة، طبع حروفى، ج ۱۶، ص ۱۲۶.

۲- همان مصدر، ص ۱۳۱.

«الحسن بن محمد الطوسي في مجالسه عن أبيه، عن جماعة، عن أبي المفضل، عن الفضل بن محمد، عن هارون بن عمرو المجاشعي، عن محمد بن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، و عن المجاشعي، عن الرضا، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال:

”قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ”يأتي على الناس زمانٌ يذوب فيه قلب المؤمن في جوفه كما يذوب الأثك في النار (يعني الرصاص)، و ما ذاك إلا لما يرى من البلاء و الأحداث في دينهم و لا يستطيعون له غيراً.“<sup>١</sup>

[تعلييل أمير المؤمنين عليه السلام بر جواز قتل لشكري كه شاهد قتل

مظلومي شوند و دفاعي نكنند]

[وسائل الشيعة، طبع سنگي، جلد ٢] صفحه ٤٩٢:

«محمد بن الحسين الرضي في نهج البلاغة عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنه قال في خطبة له يذكر فيها أصحاب الجمل:

”فوالله لو لم يُصيبيوا من المسلمين إلا رجلاً واحداً مُعتمدين لقتله بلاجرم لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ! إِذْ حَضَرُوهُ و لم يُنكروا و لم يدفَعوا عنه بلسانٍ و لا يد؛ دَع ما إِيَّاهُمْ قَد قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ.“<sup>٢</sup>

[الراضي بفعل قوم كالدَّاخل معهم فيه]

و قال عليه السلام: ”الراضي بفعل قوم كالدَّاخل معهم فيه؛ و على كلِّ داخلٍ

١- همان مصدر، ص ١٤٠.

٢- همان مصدر، ص ١٤١؛ نهج البلاغة (عبد)، ج ٢، ص ٨٥.

فی باطل إثمَان: إثمُ العمل به، وإثم الرضا به.<sup>١</sup>

والله ما النَّاصِبُ لَنَا حَرَبًا بِأَشَدَّ عَلَيْنَا مَثُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكَرَهُ

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٤٩٢:

«محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن عبد الأعلى، قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول:

”والله ما النَّاصِبُ لَنَا حَرَبًا بِأَشَدَّ عَلَيْنَا مَثُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكَرَهُ! فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدِ إِذَاعَةً فَامْشُوا إِلَيْهِ فَرُدُّوهُ عَنْهَا، فَإِنْ قَبِلُوا مِنْكُمْ وَإِلَّا فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بَمَنْ يُثْقَلُ عَلَيْهِ وَيَسْمَعُ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيَلْطَفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى، فَالْطُّفُوا فِي حَاجَتِي كَمَا تَلْطَفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ، فَإِنْ هُوَ قَبْلَ مِنْكُمْ وَإِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ.“- الحديث.<sup>٢</sup>

[پیشوای مردم باید قبل از تعلیم به دیگران به تعلیم خویش پردازد]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٤٩٣:

«محمد بن الحسين الرضی فی نهج البلاغة عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: ”من نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مَعْلَمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.“<sup>٣</sup>

١- وسائل الشیعة، طبع حروفی، ج ١٦، ص ١٤١؛ نهج البلاغة (عبدہ)، ج ٤، ص ٤٠.

٢- وسائل الشیعة، طبع حروفی، ج ١٦، ص ١٤٤، با قدری اختلاف.

٣- همان مصدر، ص ١٥٠.

## فى أن طاعة المخلوق فى معصية الخالق كفر بالله

[وسائل الشريعة، طبع سنكى، جلد ٢] صفحه ٤٩٣:

- «و من أفاظ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: "لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق." و رواه الرضى فى نهج البلاغة مرسلًا عن على عليه السلام.
- و فى عيون الأخبار بأسانيد السابغة فى إسباغ الوضوء، عن الرضا، عن آبائه، عن على عليهم السلام قال: "لا دين لمن دان بطاعة مخلوق فى معصية الخالق."
- و بإسناده يأتى فى فعل المعروف إلى غير أهله، عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله: "من أرضى سلطانًا بما أسخط الله خرج من دين الله."<sup>١</sup>

## من أطاع المخلوق فى معصية الخالق فقد عبده

[وسائل الشريعة، طبع سنكى، جلد ٢] صفحه ٤٩٤:

- «على بن إبراهيم فى تفسيره عن جعفر بن أحمد، عن عبيد الله بن موسى، عن الحسين بن على بن أبى حمزة، عن أبىه، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله عليه السلام، فى قوله عز وجل: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا \* كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾<sup>٢</sup> قال: "ليس العبادة هى السجود والركوع إنما هى طاعة الرجال؛ من أطاع المخلوق فى معصية الخالق فقد عبده."<sup>٣</sup>

١- همان مصدر، ص ١٥٤.

٢- سوره مريم (١٩) آيه ٨١ و ٨٢.

٣- وسائل الشريعة، طبع حروفى، ج ١٦، ص ١٥٥.

## إِيَّاكَ وَالْخُصُومَاتِ! فَإِذَا تَوَرَّثَ الشُّكَّ وَتُحِبُّ الْعَمَلَ وَتُرْدِي صَاحِبَهَا

[وسائل الشريعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٥٠٠:

«و عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حمران، عن أبي عبيدة الحذاء، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: "يا زيادُ إِيَّاكَ وَالْخُصُومَاتِ! فَإِذَا تَوَرَّثَ الشُّكَّ، وَتُحِبُّ الْعَمَلَ، وَتُرْدِي صَاحِبَهَا، وَعَسَى أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالشَّيْءِ فَلَا يُغْفَرُ لَهُ. إِنَّهُ كَانَ فِيهَا مَضَى قَوْمٌ تَرَكُوا عِلْمَ مَا وَكَّلُوا بِهِ وَطَلَبُوا عِلْمَ مَا كُفِّرُوا، حَتَّى انْتَهَى كَلَامُهُمْ إِلَى اللَّهِ فَتَحَيَّرُوا؛ حَتَّى إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيُدْعَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيُجِيبُ مِنْ خَلْفِهِ، وَيُدْعَى مِنْ خَلْفِهِ فَيُجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ." وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: "حَتَّى تَأْهُوا فِي الْأَرْضِ."

و رواه الصدوق في المجالس عن أبيه، عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، نحوه. و في التوحيد عن أبيه، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير مثله، و كذا الحديثان قبله.<sup>١</sup>

أربعة مفسدة للقلوب: الخلوّة بالنساء، والاستمتاع منهنّ، والأخذ برأيهنّ،  
و مجالسة الموتى

[وسائل الشريعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٥١٠:

«الحسن بن محمد الطوسي في مجالسه عن أبيه، عن المفيد، عن علي بن خالد المرغني، عن ثوبان بن يزيد، عن أحمد بن علي، عن سيابة بن سوار، عن المبارك بن

١- همان مصدر، ص ١٩٤.

٢- جنگ ٢٤، ص ١١٩ الى ١٢٣.



سعيد، عن خَلِيدِ الْقَرَاءِ، عن أَبِي الْخَيْرِ، قال:  
 قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَرْبَعَةٌ مُفْسِدَةٌ لِلْقُلُوبِ: الْخَلْوَةُ  
 بِالنِّسَاءِ، وَالِاسْتِمْتَاعُ مِنْهُنَّ، وَالْأَخْذُ بِرَأْيِهِنَّ، وَمَجَالَسَةُ الْمَوْتَى.»  
 فقيل: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا مَجَالَسَةُ الْمَوْتَى؟  
 قال: «كُلُّ ضَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ وَجَابِرٍ عَنِ الْأَحْكَامِ.»<sup>۱</sup>

[احاديثي در باب بدعت و كيفيت مواجهه با اهل بدعت و شك]

[۱- وسائل الشريعة، طبع سنگي، جلد ۲] صفحه ۵۱۰:

«محمّد بن يعقوب، عن محمد بن محمد بن الحسين، عن أحمد بن محمد بن  
 أبي نصر، عن داود بن سرحان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:  
 قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدْعِ مِنْ  
 بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ، وَأَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ، وَبَاهِتُوهُمْ  
 كَمَا لَا يَظْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ، وَيَحْدَرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُوا [لَا يَتَعَلَّمُونَ] مِنْ  
 بَدْعِهِمْ؛ يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ، وَيَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ.»<sup>۲</sup>  
 [۲] صفحه ۵۱۰: «أحمد بن محمد بن خالد البرقي في المحاسن عن يعقوب بن  
 يزيد، عن محمد بن جمهور العمري رفعه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ  
 وَسَلَّمَ:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ؛ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.»

۱- وسائل الشريعة، طبع حروفی، ج ۱۶، ص ۲۶۶.

۲- همان مصدر، ص ۲۶۷.

و رواه الكليني عن الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن محمد بن جمهور مثله.<sup>١</sup>

[٣] صفحہ ٥١١: «قال: و قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلّم: "كُلُّ بدعة ضلالةٌ، و كُلُّ ضلالةٍ سيئُها إلى النار."»

[٤] قال: و قال عليّ عليه السلام:

"مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بَدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ."

و في عقاب الأفعال عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن حفص بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله؛ و عن محمد بن موسى بن المتوكل، عن الحميري، عن محمد بن الحسين، عن الحسن بن محبوب و ذكر الذي قبله.

[٥] و عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن يعقوب بن يزيد، عن حماد بن عيسى، عن حريز رفته قال: "كُلُّ بدعة ضلالةٌ و كُلُّ ضلالةٍ سيئُها إلى النار."<sup>٢</sup>

خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْهُنَّ

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحہ ٥١١:

«محمد بن يعقوب، عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، و عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، جميعاً عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبان، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

١- همان مصدر، ص ٢٦٩.

٢- همان مصدر، ص ٢٧٠ و ٢٧١.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: "خمس إن أدركتموهن فتعوذوا بالله منهن: لم تظهر الفاحشة في قوم قط حتى يعلنوها إلا ظهر فيهم الطاعون و الأوجاع التي لم تكن في أسلافهم الذين مضوا؛ و لم ينقصوا المكيال والميزان إلا أخذوا بالسنين و شدة المثونة و جور السلطان؛ و لم يمنعوا الزكاة إلا منعوا القطر من السماء و لولا البهائم لم يمطروا؛ و لم ينقضوا عهد الله و عهد رسوله إلا سلط الله عليهم عدوهم و أخذ بعض ما في أيديهم؛ و لم يحكموا بغير ما أنزل الله إلا جعل الله بأسهم بينهم."

و رواه الصدوق في عقاب الأعمال عن أبيه، عن سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرنطي، عن أبان الأحمر، عن أبي جعفر عليه السلام مثله<sup>١</sup>.

### [إِذَا فَشَا أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ]

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٥١١:

«و عنه، عن أيوب بن نوح أو بعض أصحابه، عن أيوب، عن صفوان ابن يحيى، عن بعض أصحابنا قال: قال أبو عبدالله عليه السلام:

"إِذَا فَشَا أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ: إِذَا فَشَا الرِّئَا ظَهَرَتْ الزَّلْزَلَةُ؛ وَ إِذَا فَشَا الجُورُ فِي الحُكْمِ أُحْتَبِسَ القَطْرُ؛ وَ إِذَا حُفِرَتِ الدِّمَةُ أُدِيلَ لِأهل الشُّرْكِ من أهل الإسلام؛ وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ ظَهَرَتْ الحَاجَةُ."

و رواه الصدوق بإسناده عن عبدالرحمن بن كثير، عن الصادق عليه السلام

١- همان مصدر، ص ٢٧٢؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ٢٥٢.

نحوه؛ و رواه في الخصال عن جعفر بن علي بن الحسن الكوفي، عن جدّه، عن  
عبدالله بن المغيرة، عن علي بن حسان، عن عمّه عبدالرحمن بن كثير نحوه.<sup>١</sup>

إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا  
الْحَقَّ وَ يَصْنَعُ الْمَعْرُوفَ

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٥١٣:

«محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن حريز، عن  
إسماعيل بن عبد الخالق، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

”إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا  
الْحَقَّ وَ يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ، وَ إِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ  
فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ.“<sup>٢</sup>

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢، صفحه ٥١٣]:

«و عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله  
عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم: ”كُلُّ مَعْرُوفٍ  
صَدَقَةٌ.“<sup>٣</sup>

صفحه ٥١٣: «و عنهم، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن

١- وسائل الشيعة، طبع حروفى، ج ١٦، ص ٢٧٥.

٢- همان مصدر، ص ٢٨٥.

٣- همان مصدر، ص ٢٨٥.

ابن القَدَّاح، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وآله و سلم: "كُلُّ معروفٍ صدقةٌ و الدَّالُّ على الخيرِ كفاعله و اللهُ يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللّٰهْفَانِ".

و رواه الصَّدُوقُ في الحِصَالِ عن حمزة بن محمد العَلَوِيِّ، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن عبد الله بن ميمون مثله.  
و بهذا الإسناد، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال: "صنایعُ المعروف تَقِي مصارعَ السُّوء."<sup>۱</sup>

[شفاعت فقرا در روز قیامت از کسانی که برای خدا به آنها کمکی کرده‌اند]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۴:

«و عن محمد بن الحسن، عن الصَّفَّار، عن يعقوب بن يزيد، عن مروك بن عبيد، عن عمِّه ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث: "إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِلْفُقَرَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْظِرُوا وَ تَصَفَّحُوا وَ جَوِّهُوا النَّاسَ، فَمَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَخُذُوا بِيَدِهِ وَ أَدْخُلُوهُ الْجَنَّةَ".<sup>۲</sup>

فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ

محمد بن الحسين الرضی فی نهج البلاغة عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال:  
"فاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ."<sup>۳</sup>

۱- همان مصدر، ص ۲۸۷.

۲- همان مصدر، ص ۲۹۱.

۳- همان مصدر، ص ۲۹۱: نهج البلاغة (عبد)، ج ۴، ص ۱۰.

## الروايات الواردة في لزوم اصطناع المعروف إلى من هو أهله

[١- وسائل الشريعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٥١٤:

«محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "اصنع المعروف إلى من هو أهله و إلى من ليس من أهله، فإن لم يكن هو أهله فكن أنت من أهله."<sup>١</sup>

[٢] صفحه ٥١٥: «و عن علي بن محمد، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن موسى بن القاسم، عن أبي جميلة، عن ضريس، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: "إنما أعطاكم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها حيث وجهها الله، و لم يعطكموها لتكنزوها." و رواه الصدوق مؤسلاً.<sup>٢</sup>

[٣] صفحه ٥١٥: «و بإسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن إسماعيل، عن عبد الله بن الوليد، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليها السلام، قال:

"أربع تذهب ضياعاً: مودة تمنح من لا وفاء له، و معروف يوضع عند من لا يشكره، و علم يعلم من لا يستمع له، و سر يوضع عند من لا حضانة له."<sup>٣</sup>

[٤] صفحه ٥١٥: «محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن حماد بن عمرو و أنس بن محمد، عن أبيه جميعاً، في وصية النبي صلى الله عليه و آله و سلم لعلي عليه السلام قال:

١- وسائل الشريعة، طبع حروفى، ج ١٦، ص ٢٩٤.

٢- همان مصدر، ص ٢٩٧.

٣- همان مصدر، ص ٢٩٩.

”يا علىُّ أربعةٌ تذهبُ ضياعاً: الأكلُ على الشَّبَعِ، و السَّرَّاجُ في القَمَرِ، و الزَّرْعُ في السَّبِيخَةِ، و الصَّنِيعَةُ عندَ غيرِ أهلِها.“<sup>١</sup>

[٥] «محمد بن إدريس في آخر السرائر نقلاً من كتاب أبان بن تغلب، عن إسماعيل بن مهران، عن عبدالله بن الحارث الهمداني، عن أمير المؤمنين عليه السلام في حديثٍ أنه قال:

”أيها الناس! إنه ليس من الشكر لِمَواضعِ المعروفِ عندَ غيرِ أهلهِ إلاَّ محمَّدةُ اللثامِ و ثناءُ الجهالِ، فإن زَلَّتْ بصاحبه النعلُ فَشَرُّ خَدِينٍ و أَلَمٌ خَلِيلٍ.“<sup>٢</sup>

صنایعُ المعروفِ تقى مصارعَ السُّوءِ، و الصَّدَقَةُ خَفِيًّا تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ

[٦- وسائل الشريعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحہ ٥١٦:

«محمد بن الحسن في المجالس و الأخبار عن جماعة، عن أبي المنفصل، عن محمد بن أحمد بن أبي الثلج، عن محمد بن يحيى الخنسي، عن منذر بن جيفر العبدي، عن الوصافي عبدالله بن الوليد، عن أبي جعفر محمد بن عليّ عليهما السلام، عن أم سلمة قالت:

قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: ”صنایعُ المعروفِ تقى مصارعَ السُّوءِ، و الصَّدَقَةُ خَفِيًّا تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، و صَلَةُ الرَّحِمِ زِيَادَةٌ فِي الْعُمُرِ، و كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، و أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ، و أَهْلُ الْمُتَنَكَّرِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْمُتَنَكَّرِ فِي الْآخِرَةِ، و أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمَعْرُوفُ.“<sup>٣</sup>

١- همان مصدر، ص ٣٠٢.

٢- همان مصدر، ص ٣٠٢.

٣- همان مصدر، ص ٣٠٥.

## [حوائج برآورده نمی شوند مگر به سه امر]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٥١٧:

«محمد بن الحسین الرضی فی نهج البلاغة عن أمير المؤمنين علیه السلام أنه قال:  
 "لا یستقیم قضاء الحوائج إلا بثلاث: باستصغارها لتعظم، و باستیکتامها لتظهر، و  
 بتعجيلها لتهنأ."<sup>١</sup>

## لا تدخل لأخيك في أمر مَصْرَّتُهُ عليك أكثر من منفعته له

[١- وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٥١٧:

«محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن  
 محمد بن سنان، عن حذیفة بن منصور، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال:  
 "لا تدخل لأخيك في أمر مَصْرَّتُهُ عليك أعظم من منفعته له."  
 قال ابن سنان: یكون علی الرجل دینٌ كثيرٌ و لك مالٌ، فتؤدی عنه فيذهب  
 مالك و لا تكون قضيت عنه."<sup>٢</sup>

[٢] صفحه ٥١٧: «محمد بن الحسن بإسناده عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن  
 زكريا بن عمرو، عن رجل، عن اسماعيل بن جابر قال: قال لي رجلٌ صالحٌ: "لا  
 تعرّض للحقوق، و اصبر علی النائبة، و لا تعط أخاك من نفسك ما مَصْرَّتُهُ لك أكثر  
 من منفعته له."<sup>٣</sup>

١- همان مصدر، ص ٣١٥.

٢- همان مصدر، ص ٣١٦.

٣- همان مصدر، ص ٣١٧.



## [زیادی نعمت‌های خدا مسئولیت انسان را نسبت به حوائج مردم

## سنگین تر می‌کند]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۸:

«محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن سلیمان الفراء مولى طربال، عن حدید بن حکیم، عن أبی عبد الله علیه السلام، قال:

”مَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّتْ مَثْوَنَةُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَاسْتَدِيمُوا النِّعْمَةَ بِاحْتِمَالِ الْمَثْوَنَةِ، وَلَا تُعَرِّضُوهَا لِلزَّوَالِ، فَقَلَّ مَنْ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ فَكَادَتْ أَنْ تَعُودَ إِلَيْهِ.“  
و رواه الصدوق مرسلًا.<sup>۱</sup>

## [کمک‌های آسمانی به اندازه احتیاج افراد است]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۸:

«محمد بن علی بن الحسین باسناده عن إسحاق بن عمّار، عن الصادق علیه السلام، قال: ”تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى قَدْرِ الْمَثْوَنَةِ.“<sup>۲</sup>

## [اختصاص نعمت خدا به بعض افراد، به جهت نفع رساندن به دیگران است]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۸:

«قال: و قال علیه السلام: ”إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيُقِرُّهَا

۱- همان مصدر، ص ۳۲۳.

۲- همان مصدر، ص ۳۲۴.

فی أیدیهم ما بذلوا، فإذا منعوها نزعها منهم ثم حوّلها إلى غیرهم.<sup>١</sup>

أحسنوا جوار نعم الله و احذروا أن تنتقل إلى غیرکم

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٥١٨:

«محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن زید الشحام قال: سمعتُ أبا عبد الله علیه السلام یقول: "أحسنوا جوار نعم الله، و احذروا أن تنتقل عنکم إلى غیرکم، أما إنہا لم تنتقل عن أحدٍ قطُّ فكادت ترجعُ إليه!" قال: "و كان علیٌّ علیه السلام یقول: قلما أدبر شیءٌ فأقبل." و رواه الطوسی فی مجالسه عن أبيه، عن المفید، عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید، عن أبيه، عن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عیسی؛ و رواه الصدوق مُرسلاً.<sup>٢</sup>

[چون نعمت ها به شما روی نمود با قلت شکر دنباله آن را از خود مرانید]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٥١٩:

«محمد بن الحسن الرضی فی نهج البلاغة عن أمير المؤمنين علیه السلام، أنه قال: "إذا وصلت إليکم أطراف النعم فلا تُنفروا أقصاها بقلة الشکر."<sup>٣</sup>

فی الحثّ و الترغیب علی لزوم الاهتمام بأمر المسلمین

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٥١٩:

١- همان مصدر، ص ٣٢٥.

٢- همان مصدر، ص ٣٢٦.

٣- همان مصدر، ص ٣٢٨.

«و عنهم، عن عليّ، عن أحمد، عن أبيه، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

”أنا شافعُ يومَ القيامةِ لأربعةِ أصنافٍ و لو جاؤوا بذنوبِ أهلِ الدنيا: رَجُلٌ نَصَرَ ذُرِّيَّتِي، و رَجُلٌ بَدَّلَ مَالَهُ لِذُرِّيَّتِي عِنْدَ الضُّيْقِ، و رَجُلٌ أَحَبَّ ذُرِّيَّتِي بِاللِّسَانِ و القَلْبِ، و رَجُلٌ سَعَى فِي حَوَائِجِ ذُرِّيَّتِي إِذَا طَرَدُوا أَوْ شَرِدُوا.“

و رواه الشيخ بإسناده عن محمد بن يعقوب، و كذا الذي قبله محمد بن علي بن الحسين مرسلًا مثله، و مثل الذي قبله. ١

### وَمَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِهِمْ فَلَيْسَ مِنْهُمْ

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٥٢٠:

[١] «و عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

”مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.“

[٢] و عن محمد بن يحيى، عن سلمة بن الخطاب، عن سليمان بن سماعة، عن عمر بن عاصم الكوفي، عن أبي عبد الله عليه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

”مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.“ ٢

١- همان مصدر، ص ٣٣٢.

٢- همان مصدر، ص ٣٣٦.

أَهْمِيَّةُ قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ وَ إِدْخَالِ السَّرُورِ فِي قَلْبِهِ وَ إِزَالَةِ الْكَرْبِ عَنْهُ

[١- وسائل الشريعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٥٢٠:

«محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني،

عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: "الخلق عيال الله، فأحب الخلق إلى

الله من نفع عيال الله وأدخل على أهل بيت سروراً."¹

[٢] صفحه ٥٢٢: «محمد بن الحسين الرضوي في نهج البلاغة عن أمير المؤمنين

عليه السلام إنه قال لكميل بن زياد:

"يا كميل مَرَّ أَهْلِكَ أَنْ يَرُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَ يُدَلِّجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ

نَائِمٌ. فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتِ مَا مِنْ عَبْدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ مِنْ

ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا، فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى كَالْبَاءِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ، كَمَا

تُطْرَدُ غَرِيْبَةُ الْإِبِلِ عَنِ حِيَاضِهَا."²

قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافِ أُسْبُوعَيْنِ

[وسائل الشريعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٥٢٤:

«وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن صفوان

الجمال، قال: كنت جالساً مع أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه رجل من أهل مكة

يُقالُ له: مَيْمُونٌ، فَشَكَى إِلَيْهِ بِعُذْرِ الْكِرَاءِ عَلَيْهِ، فَقَالَ لِي: "قُمْ فَأَعِنْ أَخَاكَ!"

١- همان مصدر، ص ٣٤١.

٢- همان مصدر، ص ٣٥٤.

فَقُمْتُ مَعَهُ فَيَسَّرَ اللَّهُ كِرَاهَهُ، فَرَجَعْتُ إِلَى مَجْلِسِي.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا صَنَعْتَ فِي حَاجَةِ أَخِيكَ؟»

فَقُلْتُ: قَضَاها اللَّهُ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي!

فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكَ أَنْ تُعِينَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَوَافِ أُسْبُوعٍ بِالْبَيْتِ مُبْتَدَأًا!» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَعِنِّي عَلَى قَضَاءِ حَاجَةٍ! فَاذْعَلْ وَ قَامَ مَعَهُ فَمَرَّ عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، فَقَالَ: أَيْنَ كُنْتَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَسْتَعِينُهُ عَلَى حَاجَتِكَ؟! قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَذَكَرَ أَنَّهُ مُعْتَكِفٌ، فَقَالَ: أَمَا لَوْ أَنَّهُ أَعَانَكَ كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ اعْتِكَافِهِ شَهْرًا.»<sup>۱</sup>

[دادرسی مظلوم و رفع غصه اندوهگین از کفاره گناهان بزرگ است]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۲۵:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:  
«مِنْ كَفَّارَاتِ الذَّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ.»<sup>۲</sup>

[بیشترین توصیه‌های امام صادق علیه السلام در باب نیکی کردن و صلح

رحم است]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۲۶:

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ

۱- همان مصدر، ص ۳۷۰، به لفظ «تعذر الكراء» آمده است.

۲- همان مصدر، ص ۳۷۳.

محمد قال: «أكثر ما كان يُوصينا به أبو عبد الله عليه السلام، البرُّ والصَّلَةُ.»<sup>١</sup>

[در وجوب تكذيبِ نسبتِ سوءِ به مؤمن، مادامی كه به يقين نرسیده ایم]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٥٢٦:

[١] «محمد بن الحسين الرضی فی نهج البلاغة عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال:

”أيها الناس من عرف من أخيه وثيقة في دين و سداد طريق فلا يسمع فيه أفاويل الرجال؛ أما إنه قد يرمى الرامي و تُخطئ السهام، و تُجئك الكلام و باطل ذلك يبور، و الله سميعٌ و شهيدٌ. ألا إنه ما بين الحق و الباطل إلا أربع أصابع!“ و جمع أصابعه و وضعها بين أذنه و عينه، ثم قال: ”الباطل أن تقول: سمعت، و الحق أن تقول: رأيت.“

[٢] قال: و قال عليه السلام: ”ليس من العدل القضاء على الثقة بالظن.“

[٣] قال: و قال عليه السلام: ”لا تظنن بكلمة خرجت من أخيك سوءاً و أنت

تجد لها في الخير محتملاً.“<sup>٢</sup>

معنى التّمحلّ في القرآن: أن يكون وجهك أعود من وجه أخيك، فتّمحلّ له

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٥٢٦:

«علی بن إبراهیم فی تفسیره عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن أبي عبد الله

عليه السلام، قال:

”إن الله فرض التّمحلّ في القرآن.“

قلت: و ما التّمحلّ جعلت فداك؟

١- همان مصدر، ص ٣٧٨.

٢- همان مصدر، ص ٣٧٩.

قال: «أن يكونَ وجهُكَ أعودَ من وجه أخيك فتَمَحَّلَ له.»

و عن أبيه، عن بعض رجاله، رفعه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال:  
«إنَّ اللهَ فَرَضَ عليكم زكاةَ جاهِكُمْ كما فَرَضَ عليكم زكاةَ ما مَلَكَتْ أيديكم.»<sup>۱</sup>

[نصیحت مؤمن بر مؤمن در حضور و غیاب واجب است]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۲۶:

«و عنهم، عن أحمد، عن ابن محبوب، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

«يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ.»<sup>۲</sup>

[خداوند رأی و تدبیر شخصی را که در استشارة برادرش صداقت ندارد

می گیرد]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۲۶:

«و عنهم، عن ابن خالد، عن بعض أصحابه، عن حسين بن حازم، عن حسين بن عُمَرَ بن يَزِيد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«مَنْ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ يُمَحِّضْهُ مَحْضَ الرَّأْيِ سَلَبَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ رَأْيَهُ.»<sup>۳</sup>

أَيُّهَا مُؤْمِنٌ مَشَى مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَلَمْ يَنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللهُ وَرَسُولَهُ

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲، صفحه ۵۲۶]:

۱- همان مصدر، ص ۳۸۰.

۲- همان مصدر، ص ۳۸۱.

۳- همان مصدر، ص ۳۸۴.

«و عن عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس، عن سماعه قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

”أيها مؤمن مَسَى مع أخيه المؤمن فلم يُنصحه فقد خان الله ورسوله.“<sup>١</sup>

[اهمّيت و ضرورت رسيدگي به نياز و حاجت مؤمن]

[وسائل الشّيعه، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٥٢٦:

[١] «محمد بن يعقوب، عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام قلت: قومٌ عندهم فضولٌ و بإخوانهم حاجةٌ شديدةٌ و ليس تسعهم الزّكاة، أيسعهم أن يشبّعوا و يجوع إخوانهم فإنّ الزّمان شديدٌ؟ فقال عليه السلام:

”المسلمُ أخو المسلم، لا يظلمُهُ و لا يخذلُهُ و لا يجرّمُهُ؛ فيحِقُّ على المسلمين الإجتهاذُ فيه و التّواصلُ و التّعاونُ عليه، و المواساةُ لأهل الحاجة، و العطفُ منكم، تكونون على ما أمر الله فيهم رُحماءَ بينكم متراجمين.“

[٢] و عنهم، عن أحمد بن محمد بن خالد، و عن أبي عليّ الأشعريّ، عن محمد بن حسان، عن محمد بن عليّ، عن سعدان، عن حسين بن أمين، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

”من بخل بمعونة أخيه و القيام له في حاجته، إلّا ابتلى بمعونة من يأثم عليه و لا يُوجر.“<sup>٢</sup>

[٣] صفحه ٥٢٧: «و عن الحسين بن محمد، عن مُعلّى، عن محمد بن عبد الله،

١- همان مصدر، ص ٣٨٤.

٢- همان مصدر، ص ٣٨٥.



عن عليّ بن جعفر، عن أبي الحسن عليه السلام قال: سمعته يقول: "من قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَايَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ."<sup>١</sup>

مَنْ أَتَى إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُؤْمِنَ لِحَاجَةٍ فَلَمْ يَقْضِهَا لَهُ مَعَ الْقُدْرَةِ عَيْرَهُ اللَّهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ

[وسائل الشيعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحه ٥٢٧:

«و بالإسناد عن ابن سنان، عن الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

[١] "مَنْ كَانَتْ لَهُ دَائِرَةٌ فَاحْتِاجَ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنَعَهُ أَيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:

مَلَائِكَتِي! أَبْخَلَّ عَبْدِي عَلَى عَبْدِي بِسُكْنَى الدُّنْيَا؟! وَعِزَّتِي لَا يَسْكُنُ جَنَانِي أَبَدًا!"

[٢] الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي في مجالسه عن أبيه، عن أحمد بن

محمد بن الصلت، عن أحمد بن محمد بن عقدة، عن أحمد بن يحيى، عن حسين بن محمد،

عن أبيه، عن إسماعيل بن أبي خلف، عن صفوان بن مهران، عن أبي عبد الله

عليه السلام قال:

"أَيُّمَا رَجُلٍ أَتَاهُ رَجُلٌ مُسَلِّمٌ فِي حَاجَةٍ وَيَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَمَنَعَهُ أَيَّاهَا عَيْرَهُ اللَّهُ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَعْيِيرًا شَدِيدًا، وَقَالَ لَهُ: "أَتَاكَ أَخُوكَ فِي حَاجَةٍ قَدْ جَعَلْتُ قَضَاءَهَا فِي يَدَيْكَ

فَمَنَعْتَهُ أَيَّاهَا زُهْدًا مِنْكَ فِي ثَوَابِهَا؛ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَنْظُرُ إِلَيْكَ فِي حَاجَةٍ مُعَدَّبًا كُنْتَ

أَوْ مَغْفُورًا لَكَ."<sup>٢</sup>

١- همان مصدر، ص ٣٨٦.

٢- همان مصدر، ص ٣٨٨.

## مَنْ شَكَّى إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَلَمْ يُقْرِضْهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يُجْزَى الْمُحْسِنِينَ

[وسائل الشريعة، طبع سنكي، جلد ٢] صفحہ ٥٢٧:

«و بإسنادٍ تقدّم في عيادة المريض عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
في آخرِ خطبتهِ خطبها، قال:

”و من شكى إليه أخوه المسلم فلم يقْرِضْهُ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يُجْزَى  
الْمُحْسِنِينَ، و من منع طالبًا حاجته و هو يقدرُ على قضاها فعليه مثلُ خطبتهِ عَشَارًا.“

فقال إليه مالك بن عوف فقال: و ما يبلغ من خطبتهِ عَشَارًا يا رسول الله؟!

فقال: ”على العَشَارِ في كلِّ يومٍ و ليلةٍ لعنةُ الله و الملائكةِ و النَّاسِ أجمعين، ﴿وَمَنْ

يَلْعَنِ اللهُ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾.“<sup>١</sup>»<sup>٣٢</sup>

[خطبه أمير المؤمنين عليه السلام در ترغيب بر جهاد و توضيح برخی از

لغات آن]

«و من خطبتهِ له عليه السلام:

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ  
التَّقْوَى وَدِرْعُ اللهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ؛ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللهُ ثَوْبَ الدُّلِّ وَ  
شَمْلَةَ الْبَلَاءِ، وَدُبَّتْ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسْدَادِ، وَأُذِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ

١- سورة النساء (٤) آية ٥٢.

٢- وسائل الشريعة، طبع حروفی، ج ١٦، ص ٣٩٠.

٣- جنگ ٢٤، ص ١٤٢ الى ١٥٧.

بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَ سِيَمِ الْحَسَفِ وَ مُنِعَ النَّصْفَ.

أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا، وَ قُلْتُ لَكُمْ: اغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ [قَطُّ] فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا! فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شَتَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأُوطَانُ. فَهَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ حَيْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بَنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ وَ أزالَ حَيْلَكُمْ عَن مَسَالِحِهَا.

وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ، فَيَتَنَزَّعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رِعَائِهَا [رُعْثُهَا] مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الْاسْتِرْحَامِ، ثُمَّ انصَرَ فَوَا وَ افْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمًا وَ لَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا. فَيَا عَجَبًا! وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمُّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرَّقِكُمْ عَن حَقِّكُمْ! فَتُجَبِّحُوا لَكُمْ وَ تَرَحُّوا حِينَ صرْتُمْ غَرَضًا يُرْمَى، يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ، وَ تُغْزُونَ وَ لَا تَغْزُونَ، وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ.

فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ، أَمِهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ، وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرِّ، أَمِهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ؛ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ، فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفِرُونَ فَانْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُ.

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ. لَوَدِدْتُ

[أَنِّي] لَمْ أَرَكُمُ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً!

وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدَمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا!

قَاتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا، وَ جَرَّعْتُمُونِي نُغَبَ التَّهَامِ أَنْفَاسًا، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ، حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ

ابن أبي طالبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ .  
 اللَّهُ أَبُوهُمْ! وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَقَدَمُ فِيهَا مُقَامًا مِنِّي؟! لَقَدْ  
 تَهَضَّتْ فِيهَا وَ مَا بَلَغَتْ الْعِشْرِينَ، وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السَّيِّئِينَ؛ وَلَكِنْ لَا رَأَى  
 لِمَنْ لَا يُطَاعُ.<sup>١</sup>

\* \* \*

شَمَلَةُ الْبَلَاءِ: بِلَايَ عَمُومِي . • دَيْثُهُ: ذَلَّلُهُ . • صَغْرُ - صَغَارَةٌ: ضِدُّ كَبْرٍ، هَانَ وَ  
 ذَلٌّ . • قَمًا - قَمًا - قَمَاءَةٌ: ذَلٌّ وَ هَانَ . • سَدٌّ: مَانِعٌ، جَ اسْدَادٍ . • أَدَالَ اللَّهُ زَيْدًا مِنْ عَمْرٍو:  
 نَزَعَ الدَّوْلَةَ مِنْ عَمْرٍو وَ حَوَّلَهَا إِلَى زَيْدٍ . • سَامَهُ الْأَمْرَ: كَلَّفَهُ إِيَّاهُ . • عَقَرُ الدَّارَ: وَسَطَهُ .  
 • سَنَّ - سَنَّ الْمَاءَ: صَبَّهُ مُتَفَرِّقًا . • الْغَارَةُ عَلَيْهِمْ: وَجَّهَهَا عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ . • سَنَّ -  
 سَنَّ الْمَاءَ: صَبَّهُ مُرْسَلًا غَيْرَ مُتَفَرِّقٍ . • الْغَارَةُ: الْحَيْلُ الْمُسْرِعَةُ، جَ غَارَاتٍ . • مَسْلَحَةٌ:  
 ثَغْرٌ، جَ مَسَالِحٍ . • حِجْلٌ: خَلْخَالٌ . • قَلْبٌ: سِوَارٌ . • رَعْتَةٌ وَ رَعْتَةٌ: قُرْطٌ، جَ رِعَاثٍ .  
 • اسْتِرْجَاعٌ: تُرِيدُ الصَّوْتِ بِالْبُكَاءِ . • تَرَحٌّ: هَمٌّ وَ حُزْنٌ . • غَرَضٌ: مَا يُنْصَبُ لِإِرْمَى  
 بِالسَّهَامِ وَ نَحْوِهَا . • حَمَارَةٌ: شِدَّةُ الْحَرِّ . • الْقَيْظُ: شِدَّةُ الْحَرِّ، دَرِ شَدَّتْ غَرْمَايَ تَابِسْتَانِ  
 اسْتِعْمَالَ مِي شُود . • سَبَّخٌ: خَفَّفٌ وَ سَكَنٌ . • صَبَارَةٌ: شِدَّةُ الْبَرْدِ . • الْقَرُّ: الْبَرْدُ . • حِلْمٌ:  
 صَبْرٌ، عَقْلٌ؛ جَ حُلُومٍ . • حِجَالٌ: جَ حِجْلُهُ . • سَدَمٌ: هَمٌّ وَ حُزْنٌ . • قَيْحٌ: جِرَاحَتٌ .  
 • نُعْبٌ: جَ نُعْبَةٌ كَجُرْعَةٍ لَفْظًا وَ مَعْنَى . • تَهَامٌ: هَمٌّ؛ (وَ كُلُّ تَفْعَالٍ بِالْفَتْحِ إِلَّا: التَّلْقَاءُ وَ  
 التَّيْيَانُ) . • أَنْفَاسًا: جُرْعَةٌ بَعْدَ جُرْعَةٍ . • مَارَسَهُ: يِهَارِسُ، مِمَارَسَةٌ وَ مِرَاسًا . • ذَرَفَ عَلَى  
 السَّيِّئِينَ: زَادَ عَلَيْهِ.<sup>٢</sup>

١- نهج البلاغة (عبده)، ج ١، ص ٦٧؛ الكافي، ج ٥، ص ٤؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢، ص ٧٤، با  
 قدری اختلاف در مصادر موجود.

٢- جنگ ٢، ص ٣٠ الى ٣٢.

## روایتی عجیب درباره امر به معروف و نهی از منکر از استاد علامه

### طباطبائی

روایتی عجیب درباره «امر به معروف و نهی از منکر» استاد علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، جلد ۶، صفحه ۸۷ نقل کرده‌اند:

«و فيه (ای و فی الدَّر المَشُور): أخرج عبد بن حميد عن معاذ بن جبل، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم:

”خُذُوا الْعَطَاءَ مَا كَانَ عَطَاءً، فَإِذَا كَانَ رِشْوَةً عَنْ دِينِكُمْ فَلَا تَأْخُذُوا؛ وَ لَنْ تَتْرُكُوهُ، يَمْنَعُكُمْ مِنْ ذَلِكَ الْفَقْرُ وَ الْمَخَافَةُ. إِنَّ بَنِي يَاجُوجَ قَدْ جَاءُوا، وَ إِنَّ رَحَى الْإِسْلَامِ سِيدُورٌ فَحَيْثُمَا دَارَ الْقِرَاءُ فُدُورُوا بِهِ، يُوشِكُ السُّلْطَانُ وَ الْقِرَاءُ أَنْ يَقْتَتِلَا وَ يَتَفَرَّقَا؛ إِنَّهُ سَيَكُونُ عَلَيْكُمْ مَلُوكٌ يَحْكُمُونَ لَكُمْ بِحُكْمٍ وَ لَهُمْ بَغِيرُهُ فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ أَضَلُّوكُمْ وَ إِنْ عَصَيْتُمُوهُمْ قَتَلُوكُمْ.“

قالوا: يا رسول الله كيف بنا إن أدركنا ذلك؟

قال: ”تكونوا كأصحاب عيسى، تُشِرُوا بِالْمَنَاشِيرِ، وَ رُفِعُوا عَلَى الْحَشَبِ؛ مَوْتُ فِي طَاعَةِ خَيْرٍ مِنْ حَيَاةٍ فِي مَعْصِيَةٍ. إِنَّ أَوَّلَ مَا نَقُصَّ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُمْ كَانُوا يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ سُنَّةَ التَّعْزِيرِ، فَكَانَ أَحَدُهُمْ إِذَا لَقِيَ صَاحِبَهُ الَّذِي كَانَ يَعْيبُ عَلَيْهِ آكَلَهُ وَ شَارِبَهُ وَ كَانَهُ لَمْ يَعْيبْ عَلَيْهِ شَيْئًا، فَلَعَنَهُمُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ.“

وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَنَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شَرَارَكُمْ ثُمَّ لَيَدْعُونَ خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ! وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَنَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَتَأْخُذَنَّ عَلَى يَدِ الظَّالِمِ فَلَتَأْطِرَّنَّهُ عَلَيْهِ أَطْرًا أَوْ لَيَضْرِبَنَّ

اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِكُمْ بِبَعْضٍ!»<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

[تبعات شدید ترک امر به معروف و نهی از منکر]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۵۸:

«السَّيِّدُ الرَّضِيُّ فِي الْمَجَازَاتِ النَّبَوِيَّةِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيَلْحَقَنَّكُمْ اللَّهُ كَمَا لَحَيْتُ عَصَايَ هَذِهِ بَعُودٍ فِي يَدِي.»<sup>۳</sup>

حکایة عابد من بنی اسرائیل آدم بعبادته و هو یرى صبیین یتفتان ریش دیک

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۵۸:

«الشیخ الطوسی فی أمالیه، عن الحسين بن ابراهیم القزوينی، عن محمد بن وهبان، عن علی بن حبشی، عن العباس بن محمد بن الحسين، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى و جعفر بن عيسى، عن الحسين بن أبي غندير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

«كان رجلٌ شيخٌ ناسكٌ يعبد الله في بنی اسرائیل، فبینا هو یصلی و هو فی عبادته إذ بصر بغلامین صبیین قد أخذوا دیکًا و هما یتفتان ریشہ، فأقبل علی ما هو فیہ من العبادة و لم ینههما عن ذلك، فأوحى الله إلی الأرض أن سیخی بعبدی، فسأخت

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۳.

۲- جنگ ۵، ص ۱۳۸ الی ۱۳۹.

۳- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۱۷۹؛ در طبع حروفی «فی یده» آمده لکن در جامع أحادیث الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۹۰ در تعلیقه این حدیث، «یدی» را نسخه بدل آورده اند.

به الأرض، فهو يهوى في الدُّرُورِ أبداً الأبدین و دَهْرَ الدّاهِرین:»<sup>۱</sup>

### [روش دعوت مردم به اهل بیت علیهم السّلام]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۶۳:

«دعائم الإسلام، عن جعفر بن محمد علیها السّلام، إنّه قال للمفضّل: «أئی مُفضّل! قل لشیعتنا: کونوا دُعاةً إلینا بالكفّ عن محارم الله، و اجتناب معاصیه، و اتّباع رضوانه؛ فإثمهم إذا كانوا كذلك کان النَّاسُ إلینا سارعین [مسارعین].»<sup>۲</sup>

### [رعايت سعه افراد در بیان مطالب]

[۱- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۶۵:

«ثقة الإسلام فی الکافی، عن بعض أصحابنا، عن موسى بن جعفر علیها السّلام، إنّه قال:

«یا هشام! إنّ العاقل لا یحدث من یخاف تکذیبه، و لا یسئل من یخاف منعه، و لا یعدّ ما لا یقدر علیه، و لا یتقدّم علی ما یخاف فوئه بالعجز عنه.»<sup>۳</sup>

[۲] صفحه ۳۶۵: «الحسن بن علی بن شعبة فی تحف العقول، عن هشام بن الحکم، عن موسى بن جعفر علیها السّلام فی حدیث قال، فقلت له: و إن وجدت رجلاً طالباً غیر أنّ عقله لا یتسع لضبط ما ألقى إليه؟ قال:

۱- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۱۸۰؛ در طبع حروفی «الدرود» و در أمالی طوسی «الدرود» آمده است.

۲- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۲۰۶.

۳- همان مصدر، ص ۲۱۳.

”فَتَلَطَّفَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ، فَإِنْ ضَاقَ قَلْبُهُ فَلَا تَعْرِضْ لِنَفْسِكَ اللَّعْنَةَ، وَاحْذَرِ رَدَّ  
الْمُتَكَبِّرِينَ، فَإِنَّ الْعِلْمَ يَدُلُّ عَلَى أَنْ يُحْمَلَ عَلَى مَنْ لَا يَضِيقُ.“<sup>١</sup>

كرامات سلمان في القدر و تحته عند أبي ذر و المقداد و هما لا يتحملانها

[١] «الشيخ المفيد في الاختصاص، عن جعفر بن الحسين، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى أو غيره، عن بعض أصحابنا، عن عباس بن حمزة الشهرزوري، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام، قال:

”كَانَ سَلْمَانَ يَطْبُخُ قَدْرًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ، فَانْكَبَّتِ الْقَدْرُ فَسَقَطَتْ عَلَى وَجْهِهَا  
وَلَمْ يَذْهَبْ مِنْهَا شَيْءٌ، فَرَدَّهَا عَلَى الْأَثَافِيِّ؛ ثُمَّ انْكَبَّتِ الثَّانِيَةَ فَلَمْ يَذْهَبْ مِنْهَا شَيْءٌ،  
فَرَدَّهَا عَلَى الْأَثَافِيِّ، فَمَرَّ أَبُو ذَرٍّ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْرِعًا، قَدْ ضَاقَ صَدْرُهُ مِمَّا  
رَأَى، وَ سَلْمَانَ يَقْفُو أَثَرَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَنَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: ”يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ارْفُقْ بِصَاحِبِكَ!“

[٢] الحسين بن حمدان الحضيبي في الهداية، عن الحسن بن محمد بن جمهور، عن  
خالد بن مالك الجهني، عن قيس العبراني، عن أبي عمرو زاذان، قال:

لَمَّا وَاخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَ أَخِي بَيْنَ سَلْمَانَ وَ  
المقدادِ فَدَخَلَ المَقْدَادُ عَلَى سَلْمَانَ وَ عِنْدَهُ قَدْرٌ مَنْصُوبَةٌ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ هِيَ تَغْلِي مِنْ غَيْرِ  
حَطَبٍ. فَتَعَجَّبَ المَقْدَادُ وَ قَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذِهِ القَدْرُ تَغْلِي مِنْ غَيْرِ حَطَبٍ! فَأَخَذَ  
سَلْمَانُ حَجَرَيْنِ فَرَمَى بِهِمَا تَحْتَ القَدْرِ فَالْتَهَبَ فِيهَا، فَقَالَ لَهُ المَقْدَادُ: هَذَا أَعْجَبُ يَا  
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! فَقَالَ لَهُ سَلْمَانَ: لَا تَعَجَّبْ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ



وَالْحِجَارَةُ<sup>۱</sup>؟! ففارت القدر، فقال سلمان: يا مقداد سَكَنَ فَوْرَتَهَا! فقال المقداد: ما أرى شيئاً أُسَكِّنُ به القدر، فأدخل سلمانُ يده في القدر فأدارها فسكنت القدر من فورتها، فاغترف منها بيده فأكل هو و المقداد.

فدخل المقدادُ على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فأعاد عليه خبرَ النَّارِ وَ الْقَدْرِ وَ فَوْرَتِهَا؛ فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "سَلِمَانُ مَنْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، فَيُطِيعُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ لَا يُضُرُّهُ شَيْءٌ." فلما دخل سلمان عليه قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "ارْفُقْ يَا سَلِمَانُ بِأَخِيكَ الْمَقْدَادَ يَرْفُقُ [رفق] الله بك!"<sup>۲ و ۳</sup>

### [ارزش ارشاد بنده‌ای از بندگان خدا]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۷۱:

«مصباح الشريعة، قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ: "لَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ خَيْرٌ لَكَ نَمَّا طَلَعَتِ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مِنْ مَشَارِقِهَا إِلَى مَغَارِبِهَا."<sup>۴</sup>

### [قوموا إلى الصلاة]

صفحة ۳۷۱: «القطب الراوندي في كِبِّ اللَّبَابِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

۱- سورة البقرة (۲) قسمتی از آیه ۲۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۶، با قدری اختلاف.

۳- جنگ ۲۴، ص ۱۹۵.

۴- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

إنَّه كان إذا أصاب أهله خصاصةً، قال لهم:

”قوموا إلى الصلوة و قال: بهذا أمَرَ رَبِّي.“<sup>١</sup>

[برای بقاء اسلام و مسلمين بايد اموال نزد اهل حق و معروف قرار گیرد]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣٩٣:

«كتاب معاوية بن حكيم، عن بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام

يقول:

”إنَّ بقاءَ المسلمين و بقاءَ الإسلام أن تصيرَ الأموال عند من يعرف فيها الحقَّ و يصنعُ فيها المعروفَ، و إنَّ من فَنَاءِ المسلمين و فَنَاءِ الإسلام أن تصيرَ الأموال عند من لا يعرفُ فيها الحقَّ و لا يصنعُ فيها المعروفَ.“<sup>٢</sup>

قال الرسول لعلِّي عليهما السلام: عليك بصنائع الخير فإنَّها تدفع

مَصَارِعَ الشُّوءِ!

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣٩٤:

«علی بن إبراهيم فی تفسیره، عن أبيه عن حمَّادٍ، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله

عليه السلام، قال:

”قال رسول الله صلَّى الله عليه و آله لعلِّي عليه السلام: عليك بصنائع الخير،

فإنَّها تدفعُ مَصَارِعَ الشُّوءِ.“<sup>٣</sup>

١- همان مصدر، ص ٢٤٢.

٢- جنگ ٢٤، ص ٢٠١.

٣- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٣٣٩.

٤- همان مصدر، ص ٣٤٢.

## [فعل معروف، فضيلت و آثار آن]

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣٩٤:

«ابن شهر آشوب في المناقب، عن أبي هاشم الجعفری، قال:

سمعت [ای سمعت] أباحمد عليه السلام يقول: "إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ، لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ." فَحَمِدْتُ اللَّهَ فِي نَفْسِي وَفَرِحْتُ بِهَا أَتَكَلَّفُ مِنْ حَوَائِجِ النَّاسِ، فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ وَقَالَ: "نَعَمْ، قَدُمْ عَلَيَّ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ! فَإِنَّ أَهْلَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ؛ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنْهُمْ يَا أَبَاهَا شِمُّ وَرَجْمَكَ." و رواه الراوندي في الخرائج مثله.

[٢] أبو القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: "كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَ الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ مَصَارِعَ الشُّوْءِ."

[٣] و قال صلى الله عليه و آله: "صَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، وَ صِنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ الشُّوْءِ، وَ صَلَّةُ الرَّحْمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ."

[٤] و قال صلى الله عليه و آله: "أَصْحَابُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا، هُمُ أَصْحَابُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ."

[٥] و قال صلى الله عليه و آله: "لَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَ مِنَ الْمَعْرُوفِ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ وَ بِشِرِّ حَسَنِ."<sup>١</sup>

[٦] صفحه ٣٩٤: «الصدوق في الأمالي، عن محمد بن إبراهيم الطالقاني، عن محمد بن القاسم الأنباري، عن أبيه، عن محمد بن أبي يعقوب الدينوري، عن أحمد بن أبي المقدم العجلي، عن أمير المؤمنين عليه السلام إنه قال في حديث: "إِنِّي لَأَعْجَبُ

- من أقوامٍ يَشْتَرُونَ المماليك بأموالهم ولا يَشْتَرُونَ الأحرارَ بمعروفهم.“<sup>١</sup>
- [٧] صفحه ٣٩٤: «و قال عليه السّلام: ”إنَّ بأهل المعروف من الحاجة إلى اصطناعه أكثر ممَّا بأهل الرّغبة إليهم منه.“<sup>٢</sup>
- [٨] صفحه ٣٩٥: «فقه الرّضا عليه السّلام: و روى: ”اصطنع المعروف إلى أهله و إلى غير أهله، فإن لم يكن من أهله فكُنْ أنت من أهله.“<sup>٣</sup>
- [٩] صفحه ٣٩٦: «الأمديّ في الغرر، عن أميرالمؤمنين عليه السّلام، أنّه قال: ”المعروفُ رِقٌّ و المُكافأةُ عِتْقٌ.“<sup>٤</sup>
- [١٠] صفحه ٣٩٧: «الأمديّ في الغرر، عن أميرالمؤمنين عليه السّلام، أنّه قال: ”المعروف لا يَتِمُّ إلَّا بثلاث: بتصغيره و تعجيله و ستره، فإنّك إذا صَغَرْتَه فقد عَظَّمْتَه، و إذا عَجَلْتَه فقد هَنَأْتَه، و إذا سَتَرْتَه فقد تَمَمْتَه.“<sup>٥</sup>

ابدُلْ لأخيكَ المؤمن ما تكون منفعته له أكثر من ضرره عليك

- [١- مستدرک الوسائل، طبع سنګی، جلد ٢] صفحه ٣٩٧:
- «أبوالقاسم الكوفي في كتاب الأخلاق، عن الصادق عليه السّلام، إنّهُ قال: ”ابدُلْ لأخيكَ المؤمن ما تكون منفعته له أكثر من ضرره عليك، و لا تَبْدُلْ له ما يكون ضرره عليك أكثر من منفعته لأخيكَ.“<sup>٦</sup>

١- همان مصدر، ص ٣٤٥.

٢- همان مصدر.

٣- همان مصدر، ص ٣٤٨.

٤- همان مصدر، ص ٣٥٦.

٥- همان مصدر، ص ٣٦٢.

٦- همان مصدر، ص ٣٦٣.

[٢] صفحہ ٣٩٨: «ابن شهر آشوب في المناقب: عن العُتبيّ، عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام، إنّه قال لابنه: "يا بُنَيَّ اصبرْ على التّوائبِ و لا تتعرّضْ للحقوق، و لا تجب أخاك إلى الأمر الذي مَصْرَتْه عليك أكثر من منفعتة له."»<sup>١</sup> و<sup>٢</sup>

أحي معروفك بإماتته؛ خذ المعروف ما لم يتقدمه المَطلُّ ولم يتبعه المنّ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٤١٣:

«الأمديّ في الغرر، عن أمير المؤمنين عليه السّلام، إنّه قال:

"أعزّ أخاك على هدايته؛ أحي معروفك بإماتته."

و قال عليه السّلام: "أحيوا المعروف بإماتته، فإنّ المِنَّة تَهْدِم الصَّيِّعَةَ."

و قال عليه السّلام: "أفضل معروف اللّئيم منع أذاه."

و قال عليه السّلام: "خير المعروف، ما لم يتقدمه المَطلُّ و لم يتبعه المنّ."

و قال عليه السّلام: "سلّ المعروف من ينسأه، و اضطنّعه إلى من يذُكره."

و قال عليه السّلام: "من منّ بمعروفه فقد كدّر ما صنّعه."

و قال عليه السّلام: "من لم يرّب معروفه فقد ضيّعه، من لم يرّب معروفه فكأنّه

لم يصنّعه."

و قال عليه السّلام: "ملاك المعروف ترك المنّ به."»<sup>٣</sup> و<sup>٤</sup>

١- همان مصدر، ص ٣٦٣.

٢- جنگ ٢٤، ص ٢١٨.

٣- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٤٣٨.

٤- جنگ ٢٤، ص ٢٣٨.

## [لأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا]

فی جواهر السنّیة، صفحه ۱۵۱:

«و فی عقاب الأعمال عن [محمد بن موسی] ... عن حبيب السجستانی، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "قال الله تعالى: لأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللهِ، وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً؛ وَلَأَعْفُونََ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا هَادِيًا مِنَ اللهِ، وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً."»<sup>۲</sup>

## [فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذُو وَجُوهِ]

[در جلد ۲ وسیلة النجاة سیّد ابوالحسن اصفهانی (ره) در صفحه ۹۲ گوید:]  
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی که ابن عباس را برای احتجاج با خوارج فرستاد، به او فرمود:

«لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذُو وَجُوهِ، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ؛ وَ لَكِنْ حَاجِبُهُم بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا.»<sup>۳</sup>

۱- الجواهر السنّیة، ص ۵۶۱.

۲- جنگ ۶، ص ۲۰.

۳- نهج البلاغة (عبده)، ج ۳، ص ۱۳۶.

۴- جنگ ۶، ص ۱۸.

## ٧- قرآن

## [فضيـلت تلاوت قرآن]

[١] در ذكر [بودن قرآن]؛ قال الله [تعالى]:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>١</sup>

[٢] فعن النبيّ [صلى الله عليه وآله وسلم]:

«تَوَرَّوا بَيوتكم بتلاوة القرآن، و لا تتخذوها قبوراً كما فعلت اليهود و النصارى صلّوا في الكنائس و البيع و عطّلوا بيوتهم؛ و إنّ البيت إذا كثُر فيه تلاوة القرآن كثُر خيرُه و اتسع أهله و أضاء لأهل السماء كما تُضيء نُجوم السماء لأهل الدنيا.»<sup>٢</sup>

[٣] و عنه أيضاً، قال:

«يا سلمان! عليك بقراءة القرآن! فإنّ قراءته كفارة الذنوب، و سترٌ [ستره] من النار، و أمان من العذاب، و يُكتب له بقراءة كلّ آية ثواب مائة شهيد، و يُعطى بكلّ سورة ثواب نبيّ مرسل، و تنزل على صاحبه الرحمة، و تستغفر له الملائكة، و اشتاقت إليه الجنة، و رضى عنه المولى...»<sup>٣</sup>

[٤] و قال [صلى الله عليه وآله وسلم]:

١- سورة الحجر (١٥) آية ٩.

٢- الكافي، ج ٢، ص ٦١٠؛ وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٢٠٠.

٣- جامع الأخبار، ص ٣٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٥٧؛ بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ١٧.

«یا سلمان! المؤمن إذا قرأ القرآن فتح الله عليه أبواب [باب] الرحمة، وخلق الله بكل حرف يخرج من فيه ملكاً يسبح له إلى يوم القيامة؛ فإنه ليس شيء [بعد] تعلم العلم أحب إلى الله من قراءة القرآن، وإن أكرم العباد إلى الله تعالى بعد الأنبياء العلماء ثم حملة القرآن، الذين يخرجون من الدنيا كما يخرج الأنبياء ويحشرون من القبور مع الأنبياء ويمرون على الصراط مع الأنبياء يأخذون ثواب الأنبياء. فطوبى لطالب العلم وحامل القرآن مما لهم عند الله من الكرامة والشرف!»<sup>۱</sup>

[۵] و در [کلمة الله] صفحه ۸۶، از ابن فهد حلی در عده الداعی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمودند:

«من شغلته قراءة القرآن عن [دعائی] و [مسألتي] أعطيتُهُ أفضل ثواب الشاكرين.»<sup>۲ و ۳</sup>

### [خداوند صدای قاری قرآن را دوست دارد]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲] صفحه ۳۵۱:

«و عن أم سعد، عنه صلی الله علیه و آله، أنه قال: "إن الله تعالى يحب ثلاثة أصوات: صوت الديك و صوت قارئ القرآن، و صوت الذين يستغفرون بالأسحار."»<sup>۴ و ۵</sup>

۱- همان مصدر.

۲- عده الداعی، ص ۲۸۶.

۳- جنگ ۱۳، ص ۱۷.

۴- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۵- جنگ ۲۴، ص ۱۹۲.



## پیامبر در اُحد فرمودند: هر کدام از اصحاب که قرآن را بیشتر می‌دانند، مقدم دفن کنند

در تاریخ کامل ابن اثیر، جلد ۲، صفحه ۱۶۲ و ۱۶۳ گوید:

«و اِحْتَمَلَ بَعْضُ النَّاسِ قَتْلَهُمْ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِدَفْنِهِمْ حَيْثُ صُرِعُوا، وَأَمَرَ أَنْ يُدْفَنَ الْإِثْنَانِ وَالثَّلَاثَةُ فِي الْقَبْرِ الْوَاحِدِ، وَأَنْ يُقَدَّمَ إِلَى الْقَبْلَةِ أَكْثَرُهُمْ قِرَاءًا، وَصَلَّى عَلَيْهِمْ.

فَكَانَ كَلِمًا أَتَى بِشَهِيدٍ جَعَلَ حَمَزَةَ مَعَهُ وَصَلَّى عَلَيْهِمَا؛ وَقِيلَ: كَانَ يَجْمَعُ تِسْعَةً مِنَ الشُّهَدَاءِ وَحَمَزَةَ عَاشِرُهُمْ فَيُصَلِّي عَلَيْهِمْ. وَنَزَلَ فِي قَبْرِهِ عَلِيُّ وَابُوبَكْرٌ وَعَمْرٌو وَالزُّبَيْرُ، وَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى حُفْرَتِهِ؛ وَأَمَرَ أَنْ يُدْفَنَ عَمْرٌو وَبَنُ الْجَمُوحِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ حَرَامٍ [حِزَامٍ] فِي قَبْرِ وَاحِدٍ، وَقَالَ: كَانَا مُتَصَافِيَيْنِ فِي الدُّنْيَا.»<sup>۱</sup>

### [در ذکر برخی خصوصیات قرآن کریم]

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلد ۱] صفحه ۶۶:

«۱- سور القرآن مائة و اربع عشرة سورة، فالمكّي منها تسعون، والمدني أربع و عشرون، على خلاف في بعضها. و آياته ستة آلاف و مائتان و ست و ثلاثون آية. و أما كلماته فتسعة و تسعون ألفاً و أربع مائة كلمة. و أما حروفه فتلاث مائة ألف و أحد و عشرون ألف حرف و ست مائة و سبعون حرفاً، و ورد أن للقارئ بكل حرف عشر حسنات. و أما سجّداته فأربع عشرة سجدة. و الأنبياء المذكورون في القرآن خمسة و عشرون نبياً: آدم، و نوح، و إدريس، و إبراهيم، و إسماعيل، و إسحاق، و يعقوب، و

یوسف، و الیسع، و یونس، و لوط، و صالح، و هود، و شعیب، و داود، و سلیمان، و ذوالکفل، و الیاس، و زکریا، و یحییٰ، و ایوب، و موسیٰ، و هارون، و عیسیٰ، و محمد صلی الله علیه و علیهم اجمعین؛ و هؤلاء متفق علیهم و المختلف فیهم: لقمان، و ذوالقرنین، و طالوت، و الصحیح أنهم ليسوا بأنبياء وإنما كانوا عبادًا صالحين.»

### [در مورد استخاره با قرآن]

[معادن الجواهر و نزہة الخواطر، مجلد ۱] صفحه ۲۲۱:

«۵- (روی) الكلینی بسندٍ ضعيفٍ عن الصادق عليه السلام: "لا تَتَفَقَّلَ بِالْقُرْآنِ."»

صفحه ۲۲۲: «قد ورد من الأخبار المعتبرة ما يدل على جواز الاستخارة بالقرآن الشريف، (و للاستخارة به) طرق كثيرة مذكورة في محالها إلا أن أكثرها لم يرد فيه شيء يعتمد عليه، (و خير ما فيها) من حيث السند طريق واحد فنحن نقتصر عليه، و هو ما ذكره العلامة المجلسي في مفاتيح الغيب و بعض الفضلاء في رسالة له في الاستخارة قائلاً أنه المشهور، و هو الدعاء بطلب الخيرة من الله تعالى و فتح القرآن و النظر إلى أول الصفحة اليمنى و العمل بها، فإن كانت آية رحمة أو أمر بخير فهي جيدة و إن كانت ذات وجهين فهي متوسطة.»<sup>۱</sup>

### [آداب قرائت قرآن]

و از برای قرآن خواندن به نحو کامل شرائطی است:<sup>۲</sup>

۱- جنگ ۲۰، ص ۱۵۸.

۲- جهت اطلاع بیشتر پیرامون این موضوع، به جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۹۴، مراجعه شود. (محقق)

اوّل: طهارت.

دوّم: قصد قربت.

سوّم: ابتدا [نمودن] به بسم الله الرحمن الرحيم؛ برای آنکه: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَّمْ يُبْدَأْ بِبِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ ابْتَرٌ»<sup>۱</sup>

چهارم: استعاذه؛ «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»<sup>۲</sup>.

پنجم: از روی مصحف خواندن.

ششم: ترتیل؛

روی عن عبد الله بن سنان قال: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾»<sup>۳</sup> قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَيْنَهُ تَبْيَانًا وَ لَا تَهْدَهُ هَذَّ الشَّعْرِ، وَ لَا تَنْثُرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ، وَ لَكِنْ فَرَّغُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ.»<sup>۴</sup>

[عن أمير المؤمنين عليه السلام]: «التَّرتِيلُ حِفْظُ الوُقُوفِ وَ أداءُ الحُرُوفِ.»<sup>۵</sup>

هفتم: فهمیدن عظمت کلام، و اینکه: «وَلَيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۷۰، با قدری اختلاف؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳.

۲- سوره النحل (۱۶) آیه ۹۸.

۳- سوره المزمل (۷۳) ذیل آیه ۴.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۴؛ در تمام مجامع روایی این روایت شریفه مروی از عبدالله بن سلیمان است، و مرحوم علامه - رضوان الله علیه - نیز این روایت را در انوار الملکوت، ج ۲، ص ۱۶۸، به نقل از عبدالله بن سلیمان آورده‌اند.

۵- در بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۲۳، این گونه وارد است: «أَنَّ حِفْظَ الوُقُوفِ وَ أداءَ الحُرُوفِ.»

يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا<sup>۱</sup>.

هشتم: تعظیم نماید متکلم را.

نهم: حضور قلب.

دهم: تدبّر؛

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾<sup>۲</sup>.

و عن أميرالمؤمنین [علیه السلام]: «لا خیر فی عبادۃ لا فقه فیها، و لا قرآءۃ لا

تدبّر فیها»<sup>۳</sup>.

یازدهم: چون به آیات بهشت برسد یاد جنت کند.

دوازدهم: چون به آیات نار رسد یاد نار کند؛

فعن أبي عبد الله عليه السلام: «إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَاقْفُ عِنْدَهَا وَ

اسْأَلْ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى الْجَنَّةَ، وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَاقْفُ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ

النَّارِ»<sup>۴</sup>.

و عن أميرالمؤمنین علیہ السلام فی نصیحة ولده الحسین:

وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ مَخْشِيَةٍ      تَصِفُ الْعَذَابَ فَاقْفُ وَدَمْعَكَ تَسْكُبُ

يَا مَنْ تُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ بِعَدْلِهِ      لَا تَجْعَلْنِي فِي الَّذِينَ تُعَذِّبُ

إِنِّي أَبِئْوُءُ بَعَثَرَقٍ وَخَطِيئَتِي      هَرَبًا وَهَلْ إِلَّا إِلَيْكَ الْمَهْرَبُ

وَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِي ذِكْرِهَا      وَصَفُ الْوَسِيلَةِ وَالنَّعِيمِ الْمُعْجَبُ

۱- سوره الإسراء (۱۷) ذیل آیه ۸۸.

۲- سوره محمد (۴۷) آیه ۲۴.

۳- جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۹۸.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۷؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۷۳.

فاسأل إِلَهَكَ بِالْإِنَابَةِ مُخْلِصًا      دَارَ الْخُلُودِ سُؤَالَ مَنْ يَتَقَرَّبُ  
 وَاجْهَدْ لَعَلَّكَ أَنْ تَحِلَّ بِأَرْضِهَا      وَتَنَالَ رَوْحَ مَسَاكِينٍ لَا تَخْرَبُ<sup>۱</sup>  
 سیزدهم: تعظیم اهل ذکر؛ ﴿فَسأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲، ۳</sup>

### [موارد وقفِ غفران در قرآن کریم]

وقفِ غفران، ده است در قرآن	هر که یابد شود ز اهل کلام
﴿أُولِيَاءَ﴾ دان به مائده اول	﴿يَسْمَعُونَ﴾ ز سوره انعام
﴿فَاسْقًا﴾ نیز ﴿يَسْتَوُونَ﴾ ز عقب	هر دو در سجده یافتند مقام
پنج دیگر ز سوره یس	اول ﴿ءَاثَرَهُمْ﴾ بدان تو به نام
ثانیش ﴿الْعِبَادِ﴾، ﴿مَرْقَدِنَا﴾	ثالث و رابعش کنم اعلام
﴿أَعْبُدُونِي﴾، و ﴿مِثْلَهُمْ﴾ خامس	هست ﴿يَقْبِضْنَ﴾ عاشرش اتمام
هرکه واقف شود در این ده جا	ضامنش من شوم به روز قیام <sup>۴</sup>

آیات [داله] بر آنکه قرآن هدایت می کند اشخاص راست را که

### طالب هدایتند

۱- سوره المائده (۵) آیه ۱۵ و ۱۶:

﴿يَتَأْهَلُ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ

۱- دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۴۶.

۲- سوره الانبیاء (۲۱) ذیل آیه ۷.

۳- جنگ ۱، ص ۴۹ الی ۵۲.

۴- همان مصدر، ص ۸۵.

مُيَّبٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٧٠﴾

٢- سورة يس (٣٦) آيه ٦٩ و ٧٠:

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ \* لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾

٣- سورة الإسراء (١٧) آيه ٤١:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾

٤- سورة الإسراء (١٧) آيه ٤٥:

﴿وَإِذَا قُرَأَتْ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾

٥- سورة الإسراء (١٧) آيه ٨٢:

﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾

٦- سورة الإسراء (١٧) آيه ٨٩:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾

٧- سورة نمل (٢٧) آيه ١ الى ٥:

﴿طَسَّ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ \* هُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ \* الَّذِينَ

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ \* إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ هُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

هُمْ الْأَخْسَرُونَ﴾

٨- سورة فصلت (٤١) آيه ٢٦:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴾

٩- سورة يس (٣٦) آيه ١ الى ٧:

﴿يَسَّ \* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ \* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ \* عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ \* تَنْزِيلَ

الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ \* لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَنَفِلُونَ \* لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾

۱۰- سوره ق (۵۰) ذیل آیه ۴۵:

﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن تَخَافُ وَعِيدِ﴾

۱۱- سوره فصلت (۴۱) آیه ۲ الی ۴:

﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ \* بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾

۱۲- سوره یونس (۱۰) آیه ۵۷:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

۱۳- سوره فصلت (۴۱) آیه ۴۴:

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَجْمِيًّا لَّقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾

۱۴- سوره الإسراء (۱۷) آیه ۹:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾

۱۵- سوره محمد (۴۷) آیه ۲۴:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾

۱۶- سوره القمر (۵۴) آیه ۱۷:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدْكِرٍ﴾

این آیه در سوره قمر چهار مرتبه تکرار شده است.

۱۷- سوره الحشر (۵۹) آیه ۲۱:

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

آیات وارده در قرآن که دلالت دارد بر آنکه قرآن دارای مقام شامخی است که از عوالم علیا نازل شده است

۱- سوره زخرف (۴۳) آیه ۱ الی ۴:

﴿حَمِّمٌ \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾.

۲- سوره النمل (۲۷) آیه ۶:

﴿وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾.

۳- سوره البروج (۸۵) آیه ۲۱ و ۲۲:

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ \* فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾.

۴- سوره الواقعة (۵۶) آیه ۷۵ الی ۸۰:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ \* وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ \* إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

آیات قرآن از طرف خالق است نه مخلوق و دارای کجی و نقص و تناقض نیست

۱- سوره النساء (۴) آیه ۸۲:



﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾.

۲- سوره الزمر (۳۹) آیه ۲۷ و ۲۸:

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* قُرْءَانًا عَرَبِيًّا

غَيْرِ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾.

۳- سوره یونس (۱۰) آیه ۳۷ و ۳۸:

﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ

وَادْعُوا مَنْ اسْتَعْطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

۴- سوره یونس (۱۰) آیه ۱۵ و ۱۶:

﴿وَإِذَا تَتَلَوْا عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آتَتْ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ

هَذَا أَوْ أَبَدِلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِي نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي

أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ \* قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَأَكُمْ

بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

۵- الإسراء (۱۷) آیه ۸۸:

﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ

بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾.

۶- سوره البقرة (۲) آیه ۲۳ و ۲۴:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا

شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي

وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾.

۷- سوره الحاقه (۶۹) آیه ۴۰ الی ۴۷:

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمَنُونَ \* وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ \* تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ \* وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ \* فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾.

آیاتی که دلالت دارد بر آنکه راه قرآن و راه پیغمبر و عترت یکی است

• از طرفی خداوند در سوره المائدة (۵) آیه ۱۵ و ۱۶ می‌فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾، و از طرفی می‌فرماید: ﴿يَسَ \* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ \* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ \* عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛<sup>۱</sup> پس خداوند، هم قرآن و هم پیغمبر را در صراط مستقیم ذکر نموده است.

• و همچنین آیاتی است دالّه بر آنکه پیغمبر نور است و برای هدایت است<sup>۲</sup> و با در نظر گرفتن آیه اول به دست می‌آید که حقیقت پیغمبر و قرآن یکی است.

• و همچنین از آیه ذیل استفاده می‌شود که دوری از قرآن عین دوری از پیغمبر است؛ چون ظالمین می‌گویند: «کاش ما با پیغمبر راهی داشتیم»، و از طرفی پیغمبر می‌فرماید: «خدایا! مردم این قرآن را مهجور نمودند»، پس دوری از پیغمبر ملازم با مهجوری قرآن است. و آن آیه این است (سوره الفرقان (۲۵) آیه ۲۷ الی ۳۱):

۱- سوره یس (۳۶) آیات ۱ الی ۴.

۲- [جهت اطلاع بیشتر پیرامون تفسیر این آیات، به کتاب شریف نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۹۱ الی ۹۳ و ص ۲۱۷ الی ۲۲۹ مراجعه شود. (محقق)]

﴿وَبِیَوْمٍ یَعِضُ الظَّالِمُ عَلَىٰ یَدَیْهِ یَقُولُ یَلِیَّتَنِی أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً \* یَوَیِّتَنِی لَیَّتَنِی لَمَّا أَخَذْتُ فُلَانًا خَلِیلاً \* لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی وَكَانَ الشَّیْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولاً \* وَقَالَ الرَّسُولُ یَرَبِّ إِنَّ قَوْمِی أَخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا \* وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِینَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِیًا وَنَصِیرًا﴾<sup>۱</sup>

### [روایاتی راجع به هدایت گری قرآن]

[۱] وسائل الشیعة، جلد ۲، صفحه ۸۲۵:

«فی نهج البلاغة عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال في خطبة له: "و تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ (أَحْسَنُ) الْقِصَصِ؛ فَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَ الْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ."»<sup>۲</sup>

[۲] وسائل الشیعة، جلد ۲، صفحه ۸۲۶:

«عن النبی صلی الله علیه و آله: "الْقُرْآنُ غِنَى لَا غِنَى دُونَهُ وَ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ."»<sup>۳</sup>

[۳] «عن النبی صلی الله علیه و آله: "إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَا دُبَّتْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ، وَ هُوَ النُّورُ الْبَیِّنُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ نَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ."»<sup>۴</sup>

[۴] وسائل الشیعة، جلد ۲، صفحه ۸۲۶:

۱- جنگ ۱۰، ص ۲۲ الی ۲۵.

۲- وسائل الشیعة، طبع حروفی، ج ۶، ص ۱۶۷.

۳- همان مصدر، ص ۱۶۸.

۴- همان مصدر، ص ۱۶۸.

«كان مُسْنَدًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارٌ مُهْتَدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى، فَلْيَجْلُ جَالِ بَصَرَهُ وَ يَنْتَحِ لِلضِّيَاءِ نَظْرَهُ؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةٌ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ.»<sup>۱</sup>

[نور خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود به آسمان ساطع است]

وسائل الشیعة، جلد ۲، صفحه ۸۵۱:

«في رجال الكشي مُسْنَدًا عَنْ أَبِي هَارُونَ قَالَ: كُنْتُ سَاكِنًا دَارَ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ فَلَمَّا عَلِمَ انْقِطَاعِي إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَخْرَجَنِي مِنْ دَارِهِ؛ قَالَ: فَمَرَّ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «يَا أَبَاهَاؤُونَ بَلَّغْنِي أَنَّ هَذَا أَخْرَجَكَ مِنْ دَارِهِ؟!» قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ: «بَلَّغْنِي أَنَّكَ كُنْتَ تُكثِرُ فِيهَا تِلَاوَةَ كِتَابِ اللَّهِ، وَ الدَّارُ إِذَا تَلَى فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ كَانَ لَهَا نُورٌ ساطِعٌ فِي السَّمَاءِ وَ تُعْرَفُ [مِنْ] بَيْنِ الدُّورِ.»<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup>

۱- همان مصدر، ص ۱۷۰.

۲- همان مصدر، ص ۲۰۰.

۳- جنگ ۵، ص ۱۷.

## ۸- آداب معاشرت و حقوق اخوان

### [سلام از منظر آیات و روایات]

فی السّلام و التّحیّة:

۱- سوره الانعام (۶) آیه ۵۴ الی ۵۸:

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* وَكَذَلِكَ نَفِضُ الْأَيْتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ \* قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَأَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ \* قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ \* قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ﴾.

• السّلام (بالفتح) اسمٌ من أسماء الله: ﴿السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ﴾.<sup>۱</sup> و المراد من «السّلام عليكم» أي تسلّمون من جميع آفات الدنيا و بليّاتها و عذاب الآخرة.

۲- ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾.<sup>۲</sup>

۳- الفرقان: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾.<sup>۳</sup>

۱- سوره الحشر (۵۹) قسمتی از آیه ۲۳.

۲- سوره النور (۲۴) قسمتی از آیه ۶۱.

۳- سوره الفرقان (۲۵) ذیل آیه ۶۳.

۴- أسعد بن زرارہ بعد از طواف مکہ دید حضرت در حجر نشسته اند با جماعتی از بنی هاشم، شرفیاب حضور آن حضرت شد، و قال لرسول الله: "أنعم صباحًا!" فرجع رسول الله صلى الله عليه وآله رأسه إليه وقال:

«قد أبدلنا الله به ما هو أحسن من هذا تحية أهل الجنة: "السلام عليكم!"»<sup>۱</sup>

۵- [علل الشرائع] بالإسناد إلى وهب قال:

لما أسجد الله عز وجل الملائكة لآدم عليه السلام و أبي إبليس أن يسجد، قال له ربه عز وجل: ﴿فأخرج منها فإنك رجيم﴾ \* وإن عليك لعنتي إلى يوم الدين<sup>۲</sup>. ثم قال عز وجل لآدم: يا آدم! انطلق إلى هؤلاء من الملائكة فقل: "السلام عليكم ورحمة الله وبركاته!" فسلم عليهم فقالوا: "و عليك السلام ورحمة الله وبركاته!" فلما رجع إلى ربه عز وجل، قال له ربه تبارك و تعالی: "هذه تحيتك و تحية ذريتك من بعدك فيما بينهم إلى يوم القيامة."<sup>۳</sup>

۶- [الأمالي للمفيد] عن أنس قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: "يا أنس!

سلم على من لقيت يزيد الله في حسناتك، و سلم في بيتك يزيد الله في بركتك."<sup>۴</sup>

۷- قال أمير المؤمنين عليه السلام:

«إذا دخل أحدكم منزله فليسلم على أهله؛ يقول: "السلام عليكم!" فإن لم

يكن له أهل فليقل: السلام علينا من ربنا...»<sup>۵</sup>

۱- إعلام الوری، ص ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۸.

۲- سورة ص (۳۸) ذیل آیه ۷۷ و آیه ۷۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۴۲؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳؛ أمالی شیخ مفید، ص ۶۰.

۵- الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۲۳.

- ۸- قال رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم]:  
 «إِنَّ أَعْجَزَ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ، وَإِنَّ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ.»<sup>١</sup>
- ۹- قال صلى الله عليه وآله وسلم:  
 «أَلَا أُخْبِرُكُمْ [أدلكم] بِخَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ قالوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ!  
 فقال صلى الله عليه وآله: إفشاء السلام في العالم.»<sup>٢</sup>
- ۱۰- لئالی الأخبار، صفحه ۱۷۳:  
 «جاء رجلٌ من أهلِ اليمنِ عندَ رسولِ اللهِ صلى اللهُ اللهُ عليه وآله فقال: يا رسولَ اللهِ! [صلى اللهُ اللهُ عليه وآله وسلم] إني أسألكَ جوامعَ الخيرِ، فإني شيخٌ كبيرٌ... (إلى أن قال: ) يا رسولَ اللهِ! [صلى اللهُ اللهُ عليه وآله وسلم] إني أحبُّ أن تكثُرَ بركةُ بيتي. قال صلى اللهُ اللهُ عليه وآله: "إذا دخلتَ منزلكَ فسَلِّمْ على أهلِ بيتِكَ تكثُرَ بركةُ بيتِكَ."»
- ۱۱- قال أبو جعفر عليه السلام: «إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ إفشاءَ السَّلَامِ.»<sup>٣</sup>
- ۱۲- و قال [عليه السلام]: «سَلِّمْ على كُلِّ مَنْ لَقَيْتَهُ يَزِيدُ في عَمْرِكَ.»<sup>٤</sup>

### [در فضیلت سلام دادن و اطعام نمودن]

- [مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۹۹:  
 «الشیخ المفید فی الاختصاص، روى عن العالم علیه السلام أنه قال:  
 "أطعموا الطعام، وأفشوا السلام، وصلوا والناس نياماً، وادخلوا الجنة بسلام."»

۱- أمالی طوسی، ص ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۲.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۶۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۱.

۴- لئالی الأخبار، طبع حروفی، ج ۲، ص ۲۰۶.

و روى: "ما من شيء يتقرب به إلى الله جلّ و علا أحبّ إليه من إطعام الطعام وإراقة الدماء."<sup>١</sup> و<sup>٢</sup>

### [آداب غذا خوردن]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ٢] صفحه ٣٤١:

«القطب الراوندى فى دعواته عن النبىّ صلى الله عليه وآله، أنّه قال:

"أذيبوا طعامكم بذكر الله و الصّلاة، و لا تناموا عليها فتتفسوا قلوبكم."

و عنه صلى الله عليه و آله، أنّه قال: "من كثّر طعامه [طعامه]، سقم بدنه و قسا

قلبه."<sup>٣</sup> و<sup>٤</sup>

### [آداب جلوس]

قال فى مصباح الفقيه صفحه ٥٢٧:

«رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

"إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلْيَجْلِسْ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَ لَا يَضَعْ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى

الْأُخْرَى، وَ لَا يَتَرَبَّعَ، فَإِنَّهَا جِلْسَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ وَ يُبْغِضُ صَاحِبَهَا."<sup>٥</sup>

و فى مجمع البحرين قال:

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٣٧١.

٢- جنگ ٢٤، ص ٢٢٠.

٣- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٩٤.

٤- جنگ ٢٤، ص ١٨٩.

٥- مصباح الفقيه، ج ٢، ص ٥٢٧.



«و تَرَبَّعَ فِي جُلُوسِهِ: جَلَسَ مُتَرَبِّعًا؛ وَ هُوَ أَنْ يَقْعَدَ عَلَيَّ وَرَكَيْهِ وَ يَمُدُّ رُكْبَتَهُ الْيُمْنَى إِلَى جَانِبِ يَمِينِهِ وَ قَدَمَهُ إِلَى جَانِبِ يَسَارِهِ وَ الْيُسْرَى بِالْعَكْسِ؛ - قَالَهُ فِي الْمَجْمَعِ. وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ:

”كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَجْلِسُ ثَلَاثًا: الْقُرْفُصَاءَ،<sup>۱</sup> وَ عَلَيَّ رُكْبَتَيْهِ، وَ كَانَ يُثْنِي رَجُلًا وَاحِدَةً وَ يَبْسُطُ عَلَيْهَا الْأُخْرَى؛ وَ لَمْ يُرْ مُتَرَبِّعًا قَطُّ.“<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup>

[از آداب مصاحبت سؤال کردن از اسم و کنیه فرد است]

[معادن الجواهر و نزهه الخواطر، جلد ۲] صفحه ۴۳۹:

«قد روينا في صحيح الأخبار عن أهل بيت النبي المختار صلى الله عليه و آله و سلم: ”أَنَّ مِنَ الْجَفَاءِ أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ وَ لَا يَسْأَلُهُ عَنْ اسْمِهِ وَ كُنْيَتِهِ.“<sup>۴</sup>»

اشخاصی که نباید به آنها سلام نمود

۱- الهمشي مع الجنازة، ۲- و الهمشي إلى الجمعة، ۳- و في بيت الحمام، ۴- و الذي على الغائط، ۵- و الداخل في المسجد و الناس يصلون، ۶- و على المصلي، ۷- و على المجوس، ۸- على النصراني، ۹- على اليهودي، ۱۰- على مائدة الحمر، ۱۱- على السكران حين السكر، ۱۲- على اللاعب بالشطرنج، ۱۳- و النرد، ۱۴- و الأربعة عشر، ۱۵- و أصحاب البربط، ۱۶- و الطنبور، ۱۷- و تارك الجماعة، ۱۸- و على

۱- القرفصاء: هي أن يجلس الرجل على إتيته و يلمص فخذه ببطنه و يجتبي بيديه.

۲- مكارم الأخلاق، ص ۲۶؛ مجمع البحرين، ج ۴، ص ۳۳۱.

۳- جنگ ۳، ص ۱۰۷.

۴- جنگ ۲۰، ص ۲۴۰.

الشاعر، ١٩- و المتفكّهين بسبّ الأمّهات، ٢٠- و عبدة الأوثان، ٢١- و على من يعمل التماثيل، ٢٢- و على المخنث، ٢٣- و على آكل الربا، ٢٤- و على الفاسق المجهور بفسقه<sup>١</sup>.

قال أبو عبد الله عليه السلام: «السلام للراكب على الرجل و للقائم على القاعد»<sup>٢</sup>.

### [شروط معاشرت و مجالست و انتخاب دوست]

في المجالسة:

• سورة الأنعام (٦) آيه ٦٨:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ تَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى تَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ. وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.

• سورة الفرقان (٢٥) آيات ٢٧ الى ٢٩:

﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلْبِغْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً \* يَوْمَئِذٍ لَمْ أَخَذْ فُلَانًا خَلِيلاً \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولاً﴾.

في تفسير الآية:

عقبة بن أبى معيط از سفر آمد، ميهمانى كرد. به واسطه جوار و همسايگى، حضرت رسالت صلى الله عليه و آله و سلم را هم دعوت كرد. حضرت فرمودند: تا

١- وسائل الشيعه، ج ١٢، ص ٥٠.

٢- جامع الأخبار، ص ٨٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١٢.

٣- جنگ ١، ص ٧٩ الى ٨٢.

کلمه شهادت نگوئی از طعام تو نخواهم خورد! کلمه شهادت گفت.  
 اُبی بن خلف که از دوستان و معاشرین عقبه بود به او گفت: از تو راضی  
 نشوم مگر آنکه آب دهن بیندازی و از او بیزار شوی! عقبه وقتی که حضرت در  
 دارالندوه مشغول نماز بودند، در حال سجود بر آن حضرت آب دهان انداخت. آب  
 دهن او دو شقه شد و برگشت بر دو گونه او مبدل به آتش گشت و هر دو گونه او  
 را سوزانید، و سیاه شد از سوختن.

حضرت فرمودند: تو را از مکه بیرون نمی‌بینم مگر آنکه سر تو را به شمشیر  
 بردارم! در جنگ بدر به دست حضرت امیر علیه السلام کشته شد.<sup>۱</sup>

### آیات داله بر حرمت مخالطه و دوستی با کفار و اینکه روح ایمان و بقاء اسلام موقوف بر ترک موالات آنهاست

«هو العزیز»

۱- سوره المجادله (۵۸) آیه ۱۴ الی ۲۲:

﴿الْمَرَّةَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَخَلِفُونَ عَلَى  
 الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ \* أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* اتَّخَذُوا  
 أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ \* لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا  
 أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ \* يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا  
 فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ سَيِّئٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ \* اسْتَحْوَذَ  
 عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ

۱- الدر المنثور، ج ۵، ص ۶۹.

۲- جنگ ۱، ص ۷۳.

أَلْحَسِرُونَ \* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ لَكَاذِبُونَ وَلَوْ كَانُوا إِذٍ عَالِمِينَ \* كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَّ  
 وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ \* لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ  
 حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ  
 فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ  
 فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥٧﴾

٢- سورة المائدة (٥) آية ٥١ الى ٥٧ :

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ  
 يَتَوَكَّفْ مِنْكُمُ فَإِنَّهُ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَىٰ أُولَئِكَ يَتَرَوْنَ الْكَافِرِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرْضٌ  
 يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ  
 عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ تَدْمِينًا \* وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهْتُوا لَا  
 الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ \* يَتَأْتِيهَا  
 الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَىٰ  
 الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ  
 اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ \* إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ  
 الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ  
 هُمُ الْغَالِبُونَ \* يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ  
 أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٥٨﴾

٣- سورة آل عمران (٣) آية ٢٨ :

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ  
 مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَنَّةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٥٩﴾

۴- خداوند سبحانه و تعالی در سوره هود پس از آنکه حکایات اُمم نوح و هود و صالح و غیرهم را بیان فرموده است، سپس اختلاف نمودن یهود را در کتابشان بیان فرموده است؛ در سوره هود (۱۱) آیه ۱۱۱ الی ۱۱۳ می فرماید:

﴿وَإِنَّ كَلًّا لَّمَّا لِيُوفِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَلَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ \* فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ  
وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ \* وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا  
فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾.

۵- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۰:

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ  
كَافِرِينَ﴾.

۶- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۱۸ الی ۱۲۰:

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنِتُّمْ  
قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ  
تَعْقِلُونَ \* هَتَأْتُمْ ءَأُولَآءِ حُبُّوهُمْ وَلَا تُحِبُّونَهُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لِقُوكُمْ قَالُوا  
ءَامِنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنَّا اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ  
الصُّدُورِ \* إِن تَمَسَّكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا  
لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾.

۷- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۴۹:

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ  
فَتَنْقَلِبُوا حَسْرِينَ﴾.

۸- سوره النساء (۴) آیه ۱۳۹ الی ۱۴۱:

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ ءَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُلِّقَتْغُورٌ عَلَيْهِمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ

الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا \* وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى تَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ - إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا \* الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿٩﴾

٩- سورة الأنعام (٦) آية ١٥٣ :

﴿وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَنَعْنَا بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

١٠- سورة البقرة (٢) آية ١٢٠ :

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ أَهْدَىٰ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾

١١- سورة الأنعام (٦) آية ٧٠ و ٧١ :

﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَزَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبَسَّلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ هَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَلَ كُلَّ عَدَلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ \* قُلْ أُنَدِّعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰ اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَتَيْنَا قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ أَهْدَىٰ وَأَمْرًا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

١٢- سورة المائدة (٥) آية ٨٠ و ٨١ :

﴿تَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ

سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ \* وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا  
أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَئِن كَثُرُوا مِنْهُمْ فَسِفُونَ ﴿۱۳﴾.

۱۳- سوره التوبة (۹) آیه ۲۳ و ۲۴:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ  
عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ \* قُلْ إِن كَانَ ءَابَاؤُكُمْ  
وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا  
وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى  
يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.

۱۴- سوره الممتحنة (۶۰) آیه ۱۳:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا  
يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾.<sup>۱</sup>

### [روایات و نکاتی در مذمت و آثار سوء هم‌نشین بد]

[۱] فی [مجلد] ۱۷ بحار، صفحه ۷۴؛ وصایا علی علیه السلام لکمیل:

«... یا کمیل! قل الحق علی کل حال، و وازر المتقین، و اهجر الفاسقین، و لا  
تخالط بهم و الاکتساب منهم! و إياک أن تعطیهم أو تشهد فی مجالسهم بما یسخط الله  
علیک! یا کمیل! إذا اضطررت إلى حضورهم فداوم ذکر الله تعالی و توکل علیه، و  
استعد بالله من شرهم...»<sup>۲</sup>

۱- جنگ ۱۰، ص ۲۷ الی ۲۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۷۱، باختلاف در لفظ.

[٢] بحار، [جلد] ١٥، صفحه ٦:

«سَأَلَ الشَّامِيُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: أَيُّ صَاحِبٍ شَرٌّ؟ قَالَ: «الْمُزَيْنُ لَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ.»<sup>١</sup>

[٣] عن عبدالعظيم الحسني، عن أبي جعفر، عن آبائه قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام]:

«مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ.»<sup>٢</sup>

[٤] عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «... ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ: مُجَالَسَةُ الْأَنْدَالِ،<sup>٣</sup> وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ، وَ مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ.»<sup>٤</sup>

[٥] و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالْبُعْدِ مِنْ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَ تَحَبَّبُوا إِلَيْهِ بِبُغْضِهِمْ وَ التَّمَسُّوا بِرِضَاهُ بِسَخَطِهِمْ.»<sup>٥</sup>

[٦] لئالي؛ قال أبو عبد الله عليه السلام:

«لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ وَ لَا الْأَحْمَقَ وَ لَا الْكَذَّابَ.»<sup>٦</sup>

[٧] لئالي؛ قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

١- همان مصدر، ج ٧١، ص ١٩٠.

٢- الأمالی، شیخ طوسی، ص ٤٤٦؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ١٩١.

٣- النذل: خسیس من الناس (الأقرب الموارد).

٤- الخصال، ج ١، ص ٨٧؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ١٩١؛ وسائل الشیعة، ج ١٢، ص ٢٥٢.

٥- بحار الأنوار، ج ٧١، ص ١٨٩.

٦- الکافی، ج ٢، ص ٣٧٥؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٢٠٥.



«أَنْظُرُوا مَنْ تُحَادِثُونَ! فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلَّا مُثَلُّ لَهُ أَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ، إِنْ كَانُوا خِيَارًا فَخِيَارًا وَإِنْ كَانُوا شِرَارًا فَشِرَارًا؛ وَ لَيْسَ أَحَدٌ يَمُوتُ إِلَّا مُثَلَّتْ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ.»<sup>۱</sup>

[۸] بحار، [مجلد] ۱۷، صفحه ۱۴۴؛ وصایا علیّ علیه السلام:

«إِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَظْنُونِ بِهِ السُّوءِ! فَإِنَّ قَرِينَ السُّوءِ يُغَيِّرُ جَلِيسَهُ.»<sup>۲</sup>

[۹] عن أبي عبدالله [عليه السلام] قال:

«لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ.»<sup>۳</sup>

[۱۰] قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

«أَرْبَعَةٌ مُفْسِدَةٌ لِلْقَلْبِ... (إِلَى أَنْ قَالَ:) وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا مُجَالَسَةُ الْمَوْتِ؟ قَالَ: مُجَالَسَةُ كُلِّ ضَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ وَ جَائِرٍ عَنِ الْأَحْكَامِ.»<sup>۴</sup>

[۱۱] عن الصادق عليه السلام، عن رسول الله [صلى الله عليه وآله]:

«المرءُ على دين خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُجَالِسُ.»<sup>۵</sup>

[۱۲] قال أمير المؤمنين عليه السلام:

«أَوْلِيَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ؛ وَ أَمَّا أَحِبَّاءُكَ: وَ لِيٌّ وَ لِيَّتٌ، وَ عَدُوٌّ

۱- الكافي، ج ۲، ص ۶۳۸؛ وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۲۲.

۲- وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹۸.

۳- الكافي، ج ۲، ص ۳۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۹.

۴- جنگ ۱، ص ۷۴.

۵- أمالي طوسی، ص ۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۲.

۶- أمالي طوسی، ص ۵۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۲.

عَدُوِّكَ؛ وَاَمَّا اَعْدَاؤُكَ: فَعَدُوُّكَ، وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ، وَصَدِيقُ عَدُوِّكَ.<sup>١</sup>

[١٣] بحار، [مجلد] ١٦، صفحة ٥٦؛ عن أبي عبدالله [عليه السلام] قال:

«كَانَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ:

”يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاةَ ثَلَاثَةٍ: الْمَاجِنِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ.

فَأَمَّا الْمَاجِنُ<sup>٢</sup> فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَيُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ، وَلَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَمَعَادِكَ، وَمُقَارَنَتُهُ جَفَاءٌ<sup>٣</sup> وَقَسْوَةٌ<sup>٤</sup>، وَمَدْخَلُهُ<sup>٥</sup> وَمَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عَارٌ.

وَأَمَّا الْأَحْمَقُ<sup>٦</sup> فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَلَا يُرْجِي لِصَرْفِ الشُّوْرِ عَنْكَ وَلَا يُجَاهِدُ نَفْسَهُ، قَرِيبًا أَرَادَ مَنَفَعَتَكَ فَضَرَكَ؛ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَسُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَبُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ.

وَأَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنِي مَعَهُ عَيْشٌ، يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَيَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ<sup>٧</sup>، كُلَّمَا أَفْنَى أَحَدُوهُ مَطَّهَا<sup>٨</sup> بِأُخْرَى حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدِّقُ، وَيُغْرِي<sup>٩</sup> بَيْنَ النَّاسِ

١- إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٩٤، باختلاف.

٢- الماجن من الناس: من لا يبالي قولا ولا فعلا (أى ما قال وما صنع).

٣- الجفاء: البعد عن الآداب الحسنى.

٤- والقسوة: الغلظة.

٥- والمدخل والمخرج: مصدر ميمي، أى دخوله وخروجه أو دخولك وخروجك (باعتبار الإضافة إلى الفاعل وإلى المفعول).

٦- الخُمق: وضع الشيء في غير موضعه، مع العلم بقبحه؛ والمراد خفة العقل.

٧- الحديث: الخبر.

٨- مَطَّهَا بِأُخْرَى: أى مدّه.

٩- يُغْرِي: أى يُفْسِد.

بِالْعَدَاوَةِ فَيُنَبِّتُ السَّخَائِمَ<sup>۱</sup> فِي الصُّدُورِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ فَاَنْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ.<sup>۲</sup>

[۱۴] بحار، [مجلد] ۱۶، صفحه ۵۱؛ عن ابن عباس قال:

«قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ الْجُلُوسِ خَيْرٌ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ ذَكَرْتُمْ بِاللَّهِ رُؤْيَيْتُهُ، وَزَادَكُمْ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ، وَذَكَرْتُمْ بِالْآخِرَةِ عَمَلُهُ»<sup>۳</sup>.

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: [يَا بُنَيَّ!] كُنْ عَبْدًا لِأَخْيَارٍ وَ لَا تَكُنْ وَلَدًا لِأَشْرَارٍ.<sup>۴</sup>

[۱۵] أعلام الدّين؛ روى جابر بن عبد الله عن النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ:

«لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ حَسَنٍ إِلَى حَسَنٍ: مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ، وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِحْلَاصِ، وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ، وَ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُعِ، وَ مِنَ الْعِشِّ إِلَى النَّصِيحَةِ»<sup>۵</sup>.

### [اشعاری در لزوم معاشرت با اختیار]

آن مرغ که بی هم‌نفس اندر قفس افتد

آن قدر بگو ناله کند کز نفس افتد

۱- السَّخِيمَةُ: الحِقْد.

۲- الكافي، ج ۲، ص ۳۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۰۵؛ وسائل الشّيعه، ج ۱۲، ص ۲۸.

۳- أمالی طوسی، ص ۱۵۷، با قدری اختلاف؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۶، با قدری اختلاف.

۴- معانی الأخبار، ص ۲۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۶.

۵- أعلام الدّين، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۸.

۶- جنگ ۱، ص ۷۴.

بگذار که در حسرت پرواز بمیرد  
 مرغی که پی دانه بدام هوس افتد  
 این راه چه راهیست کزو قافله عشق  
 هر چند قدم پیش نهد باز پس افتد  
 اندر پی این قافله من ای مه محمل  
 آن قدر بنالم که نوا از جرس افتد<sup>۱</sup>

\* \* \*

به روزگار جوانی بیازمای کسان      ببین فرشته خصالند یا که دیو و ددند  
 برای خویش رفیق شفیق گلچین کن      ز مردمی که هنرپیشه‌اند و باخردند

\* \* \*

دوستی با مردم دانا چو زرین کوزه‌ایست  
 نشکند و بشکند بازم توانی ساختش  
 دوستی با مردم نادان سفالین کوزه‌ایست  
 بشکند و نشکند باید بدور انداختش<sup>۲</sup>

\* \* \*

ابن یمین:

او را که ندانی نسب و نسبت و حالش  
 او را نبود هیچ گواهی ز فعالش  
 زیرا که درختی که ورا حال ندانی  
 بارش خبر آرد که چه بودست نهالش

۱- همان مصدر، ص ۱۱۸.

۲- همان مصدر، ص ۱۳۹.

آنرا که پسندیده بود خوی و خصالش  
 زنهار می‌پرس از پدر و از عم و خالش  
 زیرا شرف مرد به اصل و به نسب نیست  
 در معرفت و عقل تمیز است کمالش  
 شهزاده نادان که ورا علم و ادب نیست  
 بی‌قدر نماید چو نماند زر و مالش  
 درویش که او معرفت و علم و ادب یافت  
 او سلطنتی یافت که خود نیست زوالش  
 از صحبت اشرار به صد مرحله بگریز  
 تا در دهن شیر نیفتی ز خصالش<sup>۱</sup>

\* \* \*

حافظ:

از خون دل نوشتم نزدیک یار نامه  
 إني رأيتُ دَهْرًا مِن هَجْرِكَ الْقِيَامَةِ  
 دارم من از فراق در دیده صد علامت  
 لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذَا لَنَا الْعَلَامَةُ  
 هر چند آزمودم از وی نبود سودم  
 مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ  
 پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتم  
 فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا سَلَامَةُ

۱- همان مصدر، ص ۱۴۴.

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم

والله ما رأينا حُبًّا بِإِلا مَلَامَةً

حافظ چو طالب آمد جامی بجان شیرین

حَتَّى يَذُوقَ مِنِّي كَأَسَا مِنَ الْكِرَامَةِ<sup>۱</sup>

\* \* \*

أَتَتْ رَوَائِحُ زَيْدَ الْحَمَى وَزَادَ غَرَامَى

فدای خاک در دوست باد جان گرامی

پیام دوست شنیدن سعادتست و سلامت

مَنْ الْمُبْلَغُ عَنِّي إِلَى السُّعَادِ سَلَامَى

بیا بشام غریبان و آب دیده من بین

بسان باده صافی در آبگینه شامی

إِذَا تَقَرَّبَ عَنِ الْأَرَاكِ طَائِرٌ خَيْرٍ

فَلَا تَفَرِّدْ عَنِ رَوْضِهَا أَنْيُنُ حَمَامٍ

خوشا دمی که درائی و گویمت سلامت

قَدَمَتْ خَيْرٌ قُدُومٍ نَزَلَتْ خَيْرَ مَقَامٍ

لَقِيتُ مِنْكَ وَقَدْ صِرْتُ ذَائِبًا كَهَلَالٍ

اگر چه روی چو ماهت ندیده‌ام بتمامی

۱- دیوان حافظ، طبع پیرمان، غزل ۴۲۶.

۲- جنگ ۱، ص ۱۴۵.

بسی نماند که درد فراق یار سرآید

رَأَيْتُ فِي هَضَبَاتِ الْحَمَى قِبَابَ خِيَامِ

امید هست که زودت به بخت نیک بینم

تو شاد گشته بفرماندهی و من بغلامی

چو سلک در خوشابست نظم کلک تو حافظ

که گاه لطف سبق می برد ز نظم نظامی<sup>۱</sup>

\* \* \*

از حسن:<sup>۲</sup>

مرد نه ای گر همه دلخون نه ای	لاف محبت چه زنی چون نه ای
با تو چه ضایع کنم افسون عشق	مرده ولی قابل افسون نه ای
بوالهوسی گفت به لیلی به طنز	رو که چنین قابل و موزون نه ای
لیلی ازین حال بخندید و گفت	با تو چه گویم که تو مجنون نه ای
ای حسن احوال تو دیگر شده	آنچه تو اول بدی اکنون نه ای <sup>۳</sup>

\* \* \*

صَادُ الصَّدِيقِ وَ كَافُ الْكِيمِيَاءِ مَعَا	لَا يُوجِدَانِ فَدَعْ عَن نَفْسِكَ الطَّمَعَا
وَ إِن تَحَدَّثَ قَوْمٌ فِي وَجُودِهِمَا	فَلَا أَظُنُّهَا كَانَا وَ لَا اجْتَمَعَا <sup>۴</sup>

۱- دیوان حافظ، طبع پژمان، غزل ۴۶۴.

۲- جنگ ۱، ص ۱۴۵.

۳- [این اشعار توسط مرحوم حجّة الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن نوری همدانی، (که در هنگام تحریر این جنگ، هم حجره با مرحوم علامه بوده‌اند) با خطی زیبا تحریر گردیده است. (محقق)]

۴- جنگ ۱، ص ۱۵۲.

۵- جنگ ۱۴، ص ۹۹.

\* \* \*

دوست دارم که دوست عیب مرا      همچو آینه روبرو گوید  
نه آنکه چون شانه با هزار زبان      پشت سر رفته موبه مو گوید<sup>۱</sup>

\* \* \*

سعدی: گلی خوش بوی...<sup>۲</sup>

\* \* \*

پسر نوح با بدان بنشست      [خاندان نبوتش گم گشت]<sup>۳</sup>

\* \* \*

همچو بلبل، دوستی گل گزین      تا شوی با خرمن گل همنشین  
زاغ چون مردار را شد هم نفس      یار او مردار می بودی و بس

### [اصل مجاورت و نمونه‌هایی از آن]

اصل مجاورت و معاشرت: در مادیات، در روحیات، در اخلاقیات.

المُجالسة مؤثرة: تأثیر حرارت در جسم، تأثیر پُر پُر شدن گلهای کم پُر در

۱- جنگ ۱، ص ۱۳۶.

۲- کلیات سعدی (گلستان)، دیباچه، ص ۳۰:

گلی خوش بود در حمام روزی      رسید از دست محبوبی به دستم  
بدو گفتم که مشکی یا عبیری      که از بوی دلاویز تو مستم  
بگفتا من گلی ناچیز بودم      ولیکن مدتی با گل نشستم  
کمال همنشین در من اثر کرد      وگرنه من همان خاکم که هستم

۳- کلیات سعدی (گلستان)؛ ولی در برخی نسخ گلستان وارد است که:

با بدان یار گشت همسر لوط      خاندان نبوتش گم شد  
سگ اصحاب کهف روزی چند      پی نیکان گرفت و مردم شد



اثر مجالست گل‌های پُر پَر، تأثیر رنگ‌ها در هم، تأثیر بوی خوش و ناخوش، تأثیر لثامت در کریم و بالعکس، تأثیر شقاوت در سعید، تأثیر علم در جهال، تأثیر اخلاق اروپائیان در مسلمین، تأثیر لسان به مجالست (مثل تغییر زبان).<sup>۱</sup>

### درباره حدیث «الأرواح جنودٌ مُجَنَّدَةٌ»

• در بحار الأنوار، طبع کمپانی، جلد ۱۴ (السَّماء و العالم)، صفحه ۴۰۴، از شهاب الأخبار نقل می‌کند که: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

«الأرواح جنودٌ مُجَنَّدَةٌ؛ ما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف.»

و از کتاب ضوء الشهاب مطالبی نقل می‌کند تا می‌رسد به روایت عائشه که مضمون عجیبی دارد. و این روایت در طبع بحار حروفی، در جلد ۶۱، صفحه ۶۳ می‌باشد.<sup>۲</sup>

• و نیز در جلد ۶۱، صفحه ۷۸ و صفحه ۷۹ گوید که صدوق در رساله العقائد آورده است که: «الأرواح جنودٌ مُجَنَّدَةٌ».<sup>۳</sup>

• و نیز در کتاب احادیث مثنوی، تألیف فروزان‌فر، در صفحه ۵۲ گوید: این حدیث در صحیح مسلم، جلد ۸، صفحه ۴۱؛ بخاری، جلد ۲، صفحه ۱۴۷؛ مسند احمد، جلد ۲، صفحه ۲۹۵ و ۵۲۷؛ جامع الصغیر، جلد ۱، صفحه ۱۲۱؛ احیاء العلوم، جلد ۲، صفحه ۱۱۱ آمده است.

• و نیز گفته است که این شعر مثنوی:

روح او با روح شه در اصل خویش      بیش از این تن بود هم‌پیوند خویش

۱- جنگ ۱، ص ۷۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۶۳.

۳- همان مصدر، ص ۷۸.

متّخذ از این حدیث است؛ و این بیت در سطر ۱، صفحه ۱۲۸ مثنوی، طبع  
علاءالدوله است.

• و نیز در بحار، طبع کمپانی، جلد ۱۴، صفحه ۴۰۵، از کتاب شهاب الاخبار  
روایت کرده است که: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلّم:

«النَّاسُ مَعَادُنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»<sup>۱</sup> (بحار، طبع حروفی، جلد ۶۱،  
صفحه ۶۵).<sup>۲</sup>

• در عوارف المعارف در هامش صفحه ۶۸، از جلد دوم، از ابوهریره روایت  
کند که: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم: «الأرواحُ جنودٌ مجنّدةٌ فما تعارف  
منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف».

• در صفحه ۵۸ از رساله عشق و عقل، نجم الدین رازی گوید: «الأرواح  
جنود مجنّدة».

• و در تعلیقه آن، که در صفحه ۱۰۵ [می باشد] گوید:

«الأرواح جنود مجنّدة فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف».

این حدیث را مسلم در جلد ۸، صفحه ۴۱؛ و بخاری، جلد ۲، صفحه ۱۴۷؛ و  
مسند احمد، جلد ۲، صفحه ۲۹۵ آورده؛ و مولانا جلال الدین دو مرتبه به این  
حدیث اشاره فرموده است:

روح او با روح شه در اصل خویش      بیش از این تن بود هم پیوند خویش<sup>۳</sup>

\* \* \*

۱- همان مصدر، ص ۶۵.

۲- جنگ ۱۵، ص ۲۵.

۳- مثنوی معنوی، طبع میرخانی، دفتر دوم.

چون شناسد جان من جان ترا ییاد آرد اتحاد ما اجرا  
موسی و هارون شوند اندر زمین مختلط خوش، همچو شیر و انگبین<sup>۱</sup>  
أقول: در احياء العلوم، جلد ۴، صفحه ۲۵۸ نیز این حدیث را ذکر کرده  
است: قال صَلَّى اللهُ عليه [و آله] و سلّم: «فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها  
اختلف.»<sup>۲</sup>

### [کل دنیا، کفّاره گناه شکستن دل مؤمن نمی باشد]

بحرالمعارف، صفحه ۲۱:

«و فی جامع الأخبار قال النبی صَلَّى اللهُ عليه و آله:

”مَنْ أَحْزَنَ مُؤْمِنًا ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا، لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتَهُ و لَمْ يُؤْجَرْ

عَلَيْهِ.“<sup>۳</sup>

### [حق برادرت را ضایع مگردان]

راجع به حقوق اخوان در تحفة الملوک، سید جعفر کشفی گوید:

«و جناب امیر علیه السلام در کلمات حکمیّه خود فرموده اند: ”لا تُضَيِّعَنَّ

حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ ضَيَّعَتْ حَقَّهُ.“<sup>۴</sup>

۱- مشنوی معنوی، طبع میرخان، دفتر چهارم.

۲- احياء العلوم، ج ۱۴، ص ۵۱.

۳- جنگ ۶، ص ۵۹ و ۶۰.

۴- جامع الأخبار، ص ۱۴۷.

۵- جنگ ۳، ص ۱۳۷.

۶- تحفة الملوک، ج ۲، ص ۸۷۰: نهج البلاغه (عبد)، ج ۳، ص ۵۱.

## [ حقوق سى گانه مؤمن نسبت به مؤمن ]

فى كشف الريبه، صفحه ٣٢٣ من مجموعه افادات الشهيد الثانى تحت عنوان الحديث الاول ذكر رواية وهى:

«أخبرنا الشيخ السعيد المبرور نصيرالدين ابن علىّ عبدالمعالى الميسى - قدس سره و نور قبره - إجازةً عن شيخه المرحوم المغفور شمس الدين محمد بن المؤذن الجزينى، عن الشيخ ضياء الدين، عن ولد الإمام العلامة المحقق السعيد شمس الدين أبى عبدالله الشهيد محمد بن مكّى، عن والده المذكور، عن السيّد عميد الدين عبدالمطلب و الشيخ فخر الدين ولد الشيخ الإمام الفاضل العلامة محبى المذهب جمال الدين الحسن بن يوسف بن المطهر، عن والده المذكور، عن جدّه السعيد سديد الدين يوسف بن علىّ بن المطهر، عن الشيخ المحقق نجم الدين جعفر بن الحسن بن سعيد الحلّى جميعاً، عن السيّد محبى الدين أبى حامد محمد بن عبدالله بن على بن زهرة الحلبي، عن الشريف الفقيه عزّالدين أبى الحرث محمد بن الحسن الحسينى البغدادى، عن الشيخ قطب الدين أبى الحسين سعيد بن هبة الله الراوندى، عن الشيخ أبى جعفر محمد بن علىّ بن المحسن الحلبي، عن الشيخ الفقيه أبى الفتح محمد بن علىّ الكراجكى قال: حدّثنى أبوعبدالله الحسين بن محمد بن الصيرفى البغدادى قال: حدّثنى القاضى أبوبكر محمد بن عمر الجمانى قال: حدّثنا أبو محمد القاسم بن محمد بن جعفر من ولد عمر بن علىّ عليه السّلام قال: حدّثنى القاضى أبوبكر محمد بن عمر الجمانى قال: حدّثنا أبو محمد القاسم بن محمد بن جعفر بن ولد عمر بن علىّ عليه السّلام قال: حدّثنى أبى عن أبيه، عن آباءه، عن أميرالمؤمنين عليه السّلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لِلْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِأَدَائِهَا أَوْ الْعَفْوِ: يَغْفِرُ زَلَّتَهُ، وَيَرْحَمُ عَبْرَتَهُ، وَيَسْتُرُ عَوْرَتَهُ، وَيُقْبِلُ عَثْرَتَهُ، وَيَقْبَلُ مَعذِرَتَهُ، وَيَرُدُّ غِيْبَتَهُ، وَيُدِيمُ نَصِيحَتَهُ، وَيَحْفَظُ خُلَّتَهُ، وَيَرَعَى ذِمَّتَهُ، وَيَعُودُ مَرَضَتَهُ، وَيَشْهَدُ مَيْتَتَهُ، وَيُجِيبُ دَعْوَتَهُ، وَيَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ، وَيُكَافِي صَلَاتَهُ، وَيَشْكُرُ نِعْمَتَهُ، وَيُحْسِنُ نُصْرَتَهُ، وَيَحْفَظُ حَلِيلَتَهُ، وَيَقْضِي حَاجَتَهُ، وَيَشْفَعُ مَسْئَلَتَهُ، وَيُسَمِّتُ عَطْسَتَهُ، وَيُرْشِدُ ضَالَّتَهُ، وَيُرَدِّدُ سَلَامَهُ، وَيُطِيبُ كَلَامَهُ، وَيَبْرِّ نِعَامَهُ، وَيُصَدِّقُ أَقْسَامَهُ، وَيُوَالِيهِ وَلَا يُعَادِيهِ، وَيَنْصُرُهُ ظَالِمًا وَمَظْلُومًا فَأَمَّا نُصْرَتُهُ ظَالِمًا فِيرَدُّهُ عَنْ ظُلْمِهِ وَأَمَّا نُصْرَتُهُ مَظْلُومًا فَيُعِينُهُ عَلَى أَخْذِ حَقِّهِ، وَلَا يُسَلِّمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَيُحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ، وَيَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ.

قال عليه السلام: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يقول: «إِنَّ أَحَدَكُمْ لِيَدْعُ مِنْ حَقُوقِ أَخِيهِ شَيْئًا فَيُطَالِبُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقْضَى لَهُ عَلَيْهِ.»<sup>۱</sup> - انتهى.

و روى هذه الرواية في الوسائل، كتاب الحج، باب وجوب أداء حق المؤمن (مجلد ۲، صفحه ۲۲۹)، عن الكراچكى في كنز الفوائد بهذا السند إلا أنه أتى بلفظ «محمد بن علي الجابي» مكان «محمد بن عمر الجفاني»، «و يبرّ إنعامه» مكان «و يبرّ نعامه»، «و يوالى وليّه و يُعادي عدوّه» مكان «و يواليه و لا يعاديه»<sup>۲</sup>.

مرحوم شيخ انصاری (قدّه) پس از نقل این روایت در خاتمه بحث غیبت از مکاسب محرّمه می فرماید:

۱- کشف الریبه، ص ۷۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲.

و الأخبار فی حقوق المؤمن کثیرة. و الظاهر إرادة الحقوق المستحبة التي ينبغي أدائها، و معنى القضاء لذيها على من هي عليها: المعاملة معه معاملة من أهمها بالحرمان عما أعد لمن أدى حقوق الأئمة.

ثم إن ظاهرها و إن كان عامًا إلا أنه يمكن تخصيصها بالأخ العارف بهذه الحقوق المؤدى لها بحسب اليسر، أما المؤمن المضيق لها فالظاهر عدم تأكد مراعاة هذه الحقوق بالنسبة إليه، و لا يوجب أهمالها مطالبة يوم القيامة؛ لتتحقق المقاصة، فإن التهاثر يقع في الحقوق كما يقع في الأموال.

ثم ذكر [الشيخ رحمه الله] بعض الأخبار الواردة في المقام المؤيدة لما ذكره من اختصاص الحقوق بالنسبة إلى المرعى لها لا المضيق<sup>۱</sup>.

### [لزوم دوام رفاقت]

در جلد ۲۰ شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد از طبع جدید، در صفحه ۳۲۴ در تحت شماره ۷۱۳ از ۹۹۸ کلمات قصار مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است:

« لا تَسْبِدْ لَنْ بِأَخٍ لَكَ قَدِيمٍ أَخًا مُسْتَفَادًا مَا اسْتَقَامَ لَكَ؛ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ فَقَدْ غَيَّرْتَ وَ إِنْ غَيَّرْتَ تَغَيَّرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْكَ.»

### [از جمله آداب فتوت، دوام رفاقت است]

و اما علامه شمس الدین محمد بن محمود آملی در کتاب نفائس الفنون، جلد ۲، صفحه ۱۲۶ از جمله آداب فتوت آورده است که:

۱- المكاسب، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲- جنگ ۷، ص ۲۳۸.

«مرید را به زلالت از خود نرانند و اجنبی را به خدمات تقریر نکنند.

أَنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِابْنِهِ سُلَيْمَانَ: «يَا بُنَيَّ لَا تَسْتَبِدَّنَّ بِأَخٍ قَدِيمٍ أَخًا مُسْتَفَادًا مَا اسْتَقَامَ لَكَ مِنْهُ حَالُهُ. فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ تَغَيَّرَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَلَا تَسْتَقِلَّنَّ أَنْ يَكُونَ لَكَ عَدُوٌّ وَاحِدٌ وَلَا تَسْتَكْبِرَنَّ أَنْ يَكُونَ لَكَ أَلْفُ صَدِيقٍ.»<sup>۱</sup>

[معیار در حبّ و بغض، خدائی بودن آن است]

در کتاب ایمان و کفر از اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۲۷ با سند متصل خود از حضرت ابی جعفر علیه السلام، قَالَ:

«لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ لِأَثَابَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ حُبَّهُ إِيَّاهُ، وَإِنْ كَانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ؛ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَبْغَضَ رَجُلًا لِلَّهِ لِأَثَابَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ بُغْضَهُ إِيَّاهُ، وَإِنْ كَانَ الْمُبْغِضُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ.»<sup>۲ و ۳</sup>

معنی آخ در روایت حضرت باقر علیه السلام

بحار الأنوار، طبع حروفی، جلد ۵۲، صفحه ۳۷۲، از اختصاص باسناده عن ربعی، عن بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ، قَالَ:

«قُلْتُ [قِيلَ] لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكَوْفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ، فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَاتَّبَعُوكَ؛ فَقَالَ: «يَجِيءُ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟!» فَقَالَ: لَا! قَالَ: «فَهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَبْخُلُ.» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ النَّاسَ فِي هُدْيَةٍ نُنَاكِحُهُمْ

۱- جنگ ۱۳، ص ۱۳۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۳- جنگ ۵، ص ۱۶۹.

و نُورِئُهُمْ وَ نُقِيمُ عَلَيْهِمُ الْحُدُودَ وَ نُؤَدِّي أَمَانَتِهِمْ حَتَّى إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمُرَامَلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ.»<sup>٢</sup> او<sup>٢</sup>

إِعْلَمَ أَنَّ لِلَّهِ ظِلًّا تَحْتَ عَرْشِهِ، لَا يُسْكِنُهُ إِلَّا مَنْ أَسَدَى إِلَى أَخِيهِ مَعْرُوفًا

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٤٠٥ :

«البحار عن كتاب قضاء الحقوق لأبي علي بن طاهر الصوري، قال: قال رجل من أهل الرّي: وُلِّيَ علينا بعضُ كُتَّابِ يحيى بن خالدٍ، و كان عَلَيَّ بقايا يُطالبُني بها، و خِفْتُ مِنَ الزَّامِي إليها خروجا عن نعمتي، و قيل لي: إِنَّهُ يَتَّجِلُ هذا المذهبَ فَخِفْتُ أَنْ أَمْضِيَ إِلَيْهِ وَ أُمَّتٌ بِهِ إِلَيْهِ<sup>٣</sup> فلا يكون كذلك فأقعُ فيما لا أُحِبُّ، فاجتمع رأبي على أن هَرَبْتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ حَجَجْتُ وَ لَقِيتُ مولاى الصَّابِرِ (يعنى موسى بن جعفر عليها السلام)، فَشَكَوْتُ حالى إِلَيْهِ، فَأَصْحَبَنِي مَكْتُوبًا، نُسَخْتُهُ:

”بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِعْلَمَ أَنَّ لِلَّهِ ظِلًّا تَحْتَ عَرْشِهِ، لَا يُسْكِنُهُ إِلَّا مَنْ أَسَدَى إِلَى أَخِيهِ مَعْرُوفًا، أَوْ نَفَسَ عَنْهُ كُرْبَةً، أَوْ أَدَخَلَ عَلَى قَلْبِهِ سُرُورًا، وَ هَذَا أَخُوكَ، وَ السَّلَامُ.“- الخبر.

و يأتى بتامه مع اختلافٍ فيه، فى باب جواز الولاية من قبَلِ الجائر لنفع المؤمنين، من أبواب ما يُكْتَسَبُ بِهِ مِنْ كِتَابِ التَّجَارَةِ.<sup>٤</sup>

١- بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٧٢؛ اختصاص، ص ٢٤، با قدرى اختلاف؛ وسائل الشريعة، ج ٥، ص ١٢٠، با قدرى اختلاف.

٢- جنگ ١٤، ص ٩٧.

٣- (هامش) مت إليه: توسل إليه برحمة أو قرابة أو غير ذلك.

٤- مستدرک الوسائل، طبع حروفى، ج ١٢، ص ٣٩٧.



## ثوابُ قضاءِ حاجةِ المؤمنِ أكثرُ من طوافِ بيتِ الله الحرامِ أسبوعاً مع أن ثوابَهُ لا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللهُ تعالى

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنکی، جلد ٢] صفحة ٤٠٦:

«الحسين بن سعيد الأهوازي في كتاب المؤمن، عن أبي عبد الله عليه السلام: "إن الله انتجب قوماً من خلقه لقضاء حوائج فقراء من شيعة علي عليه السلام ليُشبههم بذلك الجنة."»

[٢] و عن أبي جعفر عليه السلام: "مَنْ قَضَى مُسْلِماً حَاجَةً قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: ثَوَابُكَ عَلَيَّ وَ لَا أَرْضَى لَكَ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ."»

[٣] و عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: "أَيُّهَا مُؤْمِنٍ سَأَلَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ حَاجَتَهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَرَدَّهُ مِنْهَا سَلَطَ اللهُ عَلَيْهِ شَجَاعاً فِي قَبْرِهِ يَنْهَشُ أَصَابِعَهُ."»  
[٤] و عنه عليه السلام، قال: "مَنْ قَضَى لِمُسْلِمٍ حَاجَةً كَتَبَ اللهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَ أَظَلَّهُ اللهُ تَعَالَى فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ."»<sup>١</sup>

[٥] «الشيخ الطوسي في أماليه، عن الحسين بن عبيد الله الغضائري، عن هارون بن موسى التلعكبري، عن محمد بن علي بن مَعَمَّر، عن حمران بن المُعَافِي، عن حموية بن أحمد، عن أحمد بن عيسى، قال: قال جعفر بن محمد عليهما السلام: "إنه ليعرض لي صاحبُ الحاجة فأبادر إلى قضائها، مخافة أن يستغني عنها صاحبها."»<sup>٢</sup>

١- همان مصدر، ص ٤٠٢.

٢- همان مصدر، ص ٤٠٤.

[٦- مستدرک الوسائل، جلد ٢] صفحة ٤٠٧: «و عن إبراهيم التيمي قال: كنتُ في الطّواف، إذ أخذ أبو عبد الله عليه السّلام بعُضدي فسَلَّم عَلَيَّ، ثم قال: "ألا أُخبرُكَ بفضل الطّواف حول هذا البيت؟!" قلت: بلى! قال: "أيما مُسلم طاف حول هذا البيت أسبوعاً ثم أتى المقام فصلى خلفه ركعتين كتب الله له ألف حسنة، و محّا عنه ألف سيئة، و رفع له ألف درجة و أثبت له ألف شفاعة." ثم قال: "ألا أُخبرُكَ بأفضل من ذلك؟!" قلت: بلى! قال:

"قضاء حاجة امرئ مسلم أفضل من طواف أسبوع و أسبوع، حتى بلغ عشرة."<sup>١</sup>

لزوم الإخاء للإخوة المؤمنين و مواساتهم و قضاء حوائجهم في جميع الأحوال

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنكي، جلد ٢] صفحة ٤١١:

«الحسين بن سعيد في كتاب المؤمن، عن أمير المؤمنين عليه السّلام، قال: "قد فرّض الله التّمحلّ على الأبرار في كتاب الله!" قيل: و ما التّمحلّ؟ قال: "إذا كان وجهك أثر عن وجهه، التّمست له."<sup>٢</sup>

[٢] «علی بن الحسين المسعودی في إثبات الوصية، روى أنه تعالى أوحى إلى داود عليه السّلام: "ما لي أراك مُتَبَدِّلاً؟" قال: أعينني الخليفة فيك! قال: "فما ذا تريد؟!" قال: محبتك! قال: "فإن محبتى تتجاوز عن عبادى، فإذا رأيت لي مريداً فكن له خادماً."

[٣] السيّد علی بن طاوس في فتح الأبواب، عن النّبيّ صلى الله عليه و آله، أنه قال لسلمان: "يا سلمان! إنّ الناس لو قارضتهم قارضوك، و إن تركتهم لم يتركوك، و إن هربت منهم أدركوك." قال: فأصنع ماذا؟! قال: "أقرضهم عرضك ليوم فقرك!"

١- همان مصدر، ص ٤٠٧.

٢- همان مصدر، ص ٤٢٧، با قدری اختلاف.

[٤] الشيخ المفيد في الاختصاص، عن الصادق عليه السلام، أنه قال: "أخدم أخاك، فإن استخدمتك فلا ولا كرامة."

[٥] أبو القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق، عن رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: "خدمة المؤمن لأخيه المؤمن درجة لا يدرك فضلها إلا بمثلها."

[٦] القطب الراوندي في لبّ اللباب، عن النبي صلى الله عليه وآله، قال: "إن الله في عون العبد مادام العبد في عون أخيه."<sup>١</sup>

الخلق كلهم عيالُ الله؛ وإن أحبهم إليه أنفعهم بخلقه وأحسنهم صنيعاً إلى عياله

[مستدرک الوسائل، طبع سنکی، جلد ٢] صفحه ٤٠٣:

[١] «البحار، عن أعلام الدين للديلمي، قال: قال النبي صلى الله عليه وآله:

"أطلبوا المعروف و الفضل من رُحماء أمتي، تعيشوا في أكنافهم؛ و الخلق كلهم عيال الله؛ و إن أحبهم إليه أنفعهم بخلقه و أحسنهم صنيعاً إلى عياله؛ و إن الخير كثيرٌ و قليلٌ فاعله."

[٢] القطب الراوندي في لبّ اللباب، عن النبي صلى الله عليه وآله، قال: "خير الناس أنفعهم للناس."

[٣] عوالي اللئالي، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله و آله: "الخلق كلهم عيالُ الله و أحب الخلق إليه أنفعهم لعياله."

١- همان مصدر، ص ٤٢٨.

٢- جنگ ٢٤، ص ٢٢٥ الى ٢٣٨.

[٤] الأمدى في الغرر، عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنه قال: "ليكن أحبُّ النَّاسِ إليك و أحظَّاهم لديك، أكثرهم سعيًا في منافع النَّاسِ."<sup>١</sup>

مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ  
قَائِمًا لَيْلَهُ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٤٠٧:

«البحار، عن كتاب قضاء الحقوق لأبي عليِّ الصُّورِيِّ، عن ابن مهران، قال: كنت جالسًا عند مولاي الحسين بن عليٍّ عليهما السلام، فأتاه رجلٌ فقال: يا ابن رسول الله! إن فلانًا له عليٌّ مالٌ و يريد أن يحبسني، فقال: "والله ما عندي ما أفضي عنك." قال: فكلمته! فقال: "ليس لي به أنس، و لكنني سمعتُ أبي أمير المؤمنين عليه السلام يقول: قال رسولُ الله صلَّى الله عليه و آله: من سَعَى في حاجة أخيه المؤمن، فكأنما عبَدَ اللهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ، صَائِمًا نَهَارَهُ و قَائِمًا لَيْلَهُ."<sup>٢</sup>

أما إنَّه لو أعانَكَ على حاجتك كان خيرًا له من اعتكافِ شهرٍ

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٤٠٨:

«و عن صفوان قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام يوم التَّروية فدخَلَ عليه هارونُ القَدَّاحُ فشكا إليه تعذُّرَ الكِرَاءِ، فقال لي: "قم فأعِنْ أخاك!" فخرجتُ معه، فيسَّرَ اللهُ له الكِرَاءَ، فرجعتُ إلى مجلسي، فقال لي: "ما صنعتَ في حاجة أخيك

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٣٩١.

٢- جنگ ٢٤، ص ٢٢٠.

٣- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٤٠٩.

المسلم؟“ قلتُ: قضاها الله تعالى؛ فقال: ”أما إنك إن تُعِن أخاك، أحبُّ إليَّ من طواف أُسبوعٍ بالكعبة!“ ثم قال: ”إن رجلاً أتى الحسن بنَ عليٍّ عليها السلام، فقال: بأبي أنت و أمي يا أبا محمدٍ أعنني على حاجتي! فانتعل و قام معه، فمرَّ على الحسين بن عليٍّ عليها السلام و هو قائم يصلي، فقال: أين كنتَ عن أبي عبد الله عليه السلام، تستعينه على حاجتك؟! قال: قد فعلتُ، فذكر لي أنه مُعتكفٌ، فقال:

”أما إنه لو أعانك على حاجتك، كان خيراً له من اعتكاف شهرٍ.“

[٢] و عن محمد بن مروان، عن أحدهما عليها السلام قال: ”مَنْ مَسَى فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، يُكْتَبُ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَ تُمَحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَ يُرْفَعُ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، وَ يَعْدِلُ عَشْرَ رِقَابٍ، وَ أَفْضَلُ مِنْ اعْتِكَافِ شَهْرٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ صِيَامِهِ.“

[٣] و عن نصر بن قابوس قال: قلت لأبي الحسن الماضي عليه السلام: بلغني عن أبيك أنه أتاه أنت فاستعان به على حاجةٍ، فذكر له أنه معتكفٌ، فأق أبالحسن عليه السلام فذكر له ذلك، فقال: ”أما علمت أن المشي في حاجة أخيه المؤمن خيرٌ من إعتكاف شهرين مُتتابعين في المسجد الحرام بصيامها!“ قال: ثم قال أبو الحسن عليه السلام: ”و من اعتكاف الدهر.“<sup>١</sup>

[٤- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٤٠٨ :

«أبو القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق، عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، إِنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ: ”فإن أمشي في حاجة مؤمنٍ، أحبُّ إليَّ من أن أعتكف في مسجدي شهراً كاملاً.“

مَنْ لَمْ يَقْضِ حَاجَةَ الْمُؤْمِنِ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَيْهَا يُقَيِّضُ اللَّهُ لَهُ قَضَاءَ الْكَافِرِ وَ  
الْفَاسِقِ وَلَا أُجْرَ لَهُ

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٤١٢:

«و عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: "ما من عبدٍ ضيِّع حقًّا إلَّا أُعطيَ في باطلٍ مثليهِ، و ما من عبدٍ يمتنعُ من مَعونةِ أخيه المسلمِ و السَّعيِ له في حوائِجه - قُضيتْ أو لم تُقَضْ - إلَّا إبتلاه اللهُ بالسَّعيِ في حاجةٍ مَنْ يَأثمُ عليه و لا يُؤجِرُ به."»

[٢] «البحار، عن كتاب قضاء الحقوق لأبي عليٍّ الصُّورِيِّ، عن الصادق عليه السلام، أنّه قال:

"المؤمنُ المحتاجُ رسولُ اللهِ إلى الغنَى القويِّ، فإذا خرج الرسولُ بغير حاجته غُفرتُ للرسولِ ذنوبُهُ، و سلَّطَ اللهُ على الغنَى القويِّ شياطينَ تنهَشُهُ."  
قال: قلت: كيف تنهَشُهُ؟! قال:

"يُجَلِّي بينه و بين أصحابِ الدُّنيا، فلا يرضون بما عنده حتّى يتكلَّفَ لهم، يَدْخُلُ عليه الشَّاعرُ فيُسمِعُه فيُعطيهِ ما شاء فلا يُؤجِرُ عليه، فهذه الشياطينُ التي تنهَشُهُ."»

[٣- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٤١٣:

«الأمديّ في الغرر، عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنّه قال:

"عجبتُ لرجلٍ يأتيه أخوه المسلمُ في حاجةٍ فيمتنعُ عن قضائها و لا يرى نفسه للخير أهلاً؛ فهَبَّ أنّه لا ثوابَ يُرجى و لا عقابَ يُتقى! أفترهدون في مكارم

الأخلاق؟!»<sup>٢</sup> أو

## روايات بمضامين عالية دالة على لزوم البر بالإخوان و قبول هديتهم و إتخافهم بدون تكلف

[١] الحسن بن علي بن شعبة في *تحف العقول*، عن عبد الله بن جندب قال: قال الصادق عليه السلام:

”يا بن جندب! الهاشي في حاجة أخيه كالساعي بين الصفا و المروة، و قاضي حاجته كالمتشحط بدمه في سبيل الله يوم بدر و أُحُد، و ما عذب الله أمة إلا عند استهانتهم بحقوق فقراء إخوانهم.“- الخبر.<sup>٣</sup>

[٢] صفحة ٤٠٩: «الجعفریات: أخبرنا عبد الله بن محمد، أخبرنا محمد بن محمد، قال: حدثني موسى بن إسماعيل قال: حدثنا أبي، عن أبيه، عن جدّه جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه علي بن الحسين، عن أبيه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم: ”من تكرمه الرجل لأخيه المسلم، أن يقبل تحفته، أو يتحفه بما عنده و لا يتكلف له.“  
و رواه في دعائم الإسلام بإسناده عنه عليه السلام مثله.»<sup>٤</sup>

[٣] صفحة ٤١٠: «زيد الزراد في أصله: قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، قال: ”خياركم سَمَحًاؤُكم، و شراركم بُخَلًاؤُكم، و من خالص الإيمان البر بالإخوان،

١- همان مصدر، ص ٤٣٧.

٢- جنگ ٢٤، ص ٢٣٦.

٣- همان مصدر، ص ٤١٣.

٤- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٤١٧.

و في ذلك محبة من الرحمن و مرغمة للشيطان، و تزحزح عن النيران. <sup>١</sup>»

[٤] «الصدوق في العيون، عن محمد بن أحمد بن الحسين، عن عليّ ابن محمد بن عنبسة مولى الرّشيد، قال: حدّثنى عليّ بن موسى، عن أبيه، عن جدّه، عن أبيه و محمد بن الحنفية، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام: إنّ رسول الله صلّى الله عليه و آله قال: «إنّما سُمّي الأبرارُ أبرارًا، لأنّهم برّوا الآباء، و الأبناء و الإخوان.» <sup>٢</sup>»

[٥] «الحسين بن سعيد في كتاب المؤمن، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: «المؤمنون في تبارّهم و تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد، إذا اشتكى تداعى له سائرُهُ بالسّهَر و الحمّى.»

[٦] كتاب جعفر بن محمد بن شريح؛ عن عبد الله بن طلحة، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: «البرّ و حُسن الجوار زيادةٌ في الرزق و عِمارة في الدّيار.» <sup>٣</sup>»

مُفاد قول عيسى عليه السّلام للحواريّين بأنّ من اغتاب او غير أخاه فهو بمنزلة من رأى عورة أخيه فكشف عنها

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٤١١:

«الحسن بن عليّ بن شعبة في تحف العقول، عن عبد الله بن جندب، عن أبي عبد الله عليه السّلام، إنّّه قال:

يا بن جندب إنّ عيسى بن مريم عليه السّلام قال لأصحابه: «أ رأيتم لو أنّ

١- همان مصدر، ص ٤٢١.

٢- همان مصدر، ص ٤٢٢.

٣- همان مصدر، ص ٤٢٤.



أحدكم مرّ بأخيه فرأى ثوبه قد انكشف عن بعض عورته، أكان كاشفاً عنه كلّها أم يرّدُ عليها ما انكشف عليه منها؟“ قالوا: بل نرّدُ عليها! قال: “قال: كلاً بل تكشّفون!“  
 فعرفوا أنّه مثّل ضربَه لهم، فقليل له: يا روحَ الله و كيف ذلك؟! قال: “الرجلُ منكم يطّلعُ على العورةِ من أخيه فلا يسترُها.“

### [برادرت را تصدیق و چشمت را تکذیب کن]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۱۱:

«علی بن الحسین المسعودی فی إثبات الوصیّة، فی سیاق قصّة عیسی علیه السّلام: ثمّ نزلت المائدةُ علیهم، أمر علیه السّلام بتغطیّتها و أن لا یأکل الرجل منها شیئاً حتّى یأذن لهم، و مضى فی بعض شأنه فأكل منها رجلٌ منهم، فقال بعضُ الحواریین: یا روحَ الله قد أكل منها رجلٌ! فقال الرجلُ: لا! فقال الحواریون: بلی یا روحَ الله لقد أكل منها! فقال علیه السّلام: “صدّق أخاك و کذب بصرک!“

### وجوب ستر معایب الأخ المؤمن کوجوب ستر عورته

[۱- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۱۱:

«القطب الرّواندی فی لبّ اللّباب، عن أميرالمؤمنین علیه السّلام، أنّه قال له النّبیُّ صلّی الله علیه و آله: لو رأیت رجلاً علی فاحشة؟! قال: “أستره!“ قال: إن رأیته ثانیاً؟! قال: “أستره بإزارى و ردائى!“ إلى ثلاث مرّات؛ فقال النّبیُّ صلّی الله علیه و آله: “لا فتى إلا علی!“

[۲] و قال صلّی الله علیه و آله: “استروا علی إخوانکم.“

[٣] الأمدى في الغرر، عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنه قال: "استر عورة أخيك ليا تعلمه فيك."

[٤] و قال عليه السلام: "إن للناس عيوباً فلا تكشف ما غاب عنك، فإن الله يحلم عليها، واستر العورة ما استطعت يستر الله عليك ما تحب ستره."

[٥] و قال عليه السلام: "ستر الناس من لا يغفر الزلة ولا يستر العورة."<sup>١</sup>

لم يُنحصر مؤاساة المؤمن ببذل المال، بل لابد من أن يبذل له بجاهه

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٤١١:

«و في الأملی، عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن فضالة، عن أبان، عن عبدالرحمن بن سبابة عن النعمان، عن أبي جعفر صلوات الله عليه، إنه قال في حديث: "أقرضهم من عرضك ليوم فاقتك و فقرك."

[٢] العلامة الحللي في الرسائل السعدية، عن رسول الله صلى الله عليه وآله، أنه قال: "إن الله تعالى ليسأل العبد في جاهه، كما يسأل في ماله، فيقول: يا عبدی! رزقتك جاهاً، فهل أعنت به مظلوماً، أو أغنت به ملهوقاً؟!"

[٣] عوالي اللئالی، عن الصادق عليه السلام، قال: "يسأل المرء عن جاهه كما يسأل عن ماله، يقول: جعلت لك جاهاً، فهل نصرت به مظلوماً، أو قمعت به ظالماً، أو أغنت به مكروباً؟!"<sup>٢</sup>

١- همان مصدر، ص ٤٢٦.

٢- همان مصدر، ص ٤٢٨.

من حقوق الأخوة، الإخلاص في النصيحة وأن لا يختلطها بغش بل وإن

### كان غير أخ في الإيمان

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنكي، جلد ٢] صفحة ٤١١:

«الأمدي في الغرر، عن أمير المؤمنين عليه السلام، إنه قال:

”النصح ثمرة المحبة.“

وقال عليه السلام: ”النصيحة تُثمر الوُدَّ.“

وقال عليه السلام: ”المؤمن غريزته النصح.“

وقال عليه السلام: ”خير إخوانك أنصحهم.“

وقال عليه السلام: ”من نصحك فقد أنجذك.“

وقال عليه السلام: ”من استنصحك فلا تُغشه!“

وقال عليه السلام: ”ما آل جهداً في النصيحة، من ذلك على عيبك و حفظ غيبك.“

وقال عليه السلام: ”النصيحة من أخلاق الكرام.“

[٢] صفحة ٤١٢: «أبوالفتح الكراچكي في كنز الفوائد، عن أمير المؤمنين

عليه السلام، إنه قال:

”أحمض أخاك بالنصيحة، حسنة كانت أو قبيحة، وساعده على كل حال وزل

معه حيثما زال، ولا تطلبن منه المجازاة فإتيا من شيم الدناة.“

ورواه في نهج البلاغة و تحف العقول و علي بن طوس في كشف المحجة، عن

رسائل الكليني، عنه عليه السلام في وصيته لولده الحسن عليه السلام مثله، وفيها: ”و

لا تطلبن مجازاة أخيك، ولو حثا التراب بفيك.“

[٣] أبوالقاسم الكوفي في كتاب الأخلاق، عنه عليه السلام، أنه قال في صفة

المؤمن: «لا يَطَّلِعُ عَلَى نُصْحٍ فَيَذُرُهُ وَلَا يَدْعُ جِنْحَ حَيْفٍ إِلَّا أَصْلَحَهُ.»<sup>۱</sup>

\* \* \*

شعر:

أَرَى النَّاسَ خُدَاعًا إِلَى جَانِبِ خُدَاعِي      يَمْشُونَ مَعَ الذُّبِّ وَيَكُونُ مَعَ الرَّاعِي  
و فِي الْحِصْحَةِ:

«بِالْوَجْهِ إِمْرَائِيهِ أَوْ بِالْكَفَّةِ سَلَايَةِ»<sup>۲</sup> أو<sup>۳</sup>

خَمْسٌ لَا يَحِلُّ مَنَعُهُنَّ: الْمَاءُ وَالْمِلْحُ وَالْكَلاءُ وَالنَّارُ وَالْعِلْمُ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۱۲:

«الجعفریات، بإسناده عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه علی بن الحسین،

عن أبيه، عن علی بن أبي طالب عليهم السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «خَمْسٌ لَا يَحِلُّ مَنَعُهُنَّ: الْمَاءُ، وَالْمِلْحُ، وَ

الْكَلاءُ، وَالنَّارُ، وَالْعِلْمُ؛ وَفَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَكَمَالُ الدِّينِ الْوَرَعُ.»<sup>۴</sup>

[برای رفع نیازمندی‌ها از چه کسانی می‌توان کمک گرفت]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۱۳:

«القطب الراوندى فى قصص الأنبياء بإسناده إلى الصدوق، عن أبيه، عن سعد

۱- همان مصدر، ص ۴۲۹.

۲- [ضرب المثلى است در زبان عامیانه عراقی برای شخص منافق و دو رو به این معنا که: «در روبه‌رو همانند آینه است و در پشت سر همانند خار.» (محقق)]

۳- جنگ ۱۴، ص ۹۷.

۴- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۴۳۵.

بن عبدالله، عن القاسم بن محمد، عن داود بن سليمان، عن حماد ابن عيسى، عن الصادق عليه السلام، إنه قال في حديث:

”إنَّ لُقْمَانَ قال لابنه: و لا تَسْتَعِنَ في أُمُورِكَ إِلَّا بِمَن تُحِبُّ أَنْ يَتَّخِذَ في قِضَاءِ حاجتِكَ أَجْرًا، فَإِنَّهُ إِذَا كانَ كَذَلِكَ، طَلَبَ قِضَاءَ حاجتِكَ لَكَ كَطَلْبِهِ لِنَفْسِهِ؛ لِأَنَّهُ بَعْدَ نَجاحِها لَكَ كانَ رِبحًا في الدُّنْيا الفانِيَةِ، و حِظًّا و دُخْرًا لَه في الدَّارِ الباقِيَةِ، فيَجتهدُ في قِضائِها لَكَ. و لِيَكُنَ إِخوانُكَ و أَصحابُكَ الَّذينَ تَسْتَخْلِصُهُم و تَسْتَعِينُ بِهِم على أُمُورِكَ أَهلَ المُرُوءَةِ و الكِفافِ و الثَّرِوةِ و العَقْلِ و العِفافِ، الَّذينَ إِنا نَفَعْتَهُم شَكَرُوكَ و إِنا غِبتَ عَن جِيرَتِهِم ذَكَرُوكَ.“<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

۱- همان مصدر، ص ۴۳۸.

۲- جنگ ۲۴، ص ۲۲۵ الی ۲۳۷.

## ٩- زهد و اعراض از دنیا

[احادیث و کلماتی پیرامون زهد در دنیا و ترغیب به آخرت]

[١] سُئِلَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ، فَقَالَ:

«أَنْ تَقْنَعَ بِالْقُوَّةِ، وَ تَلْزَمَ الشُّكُوتَ، وَ تَصْبِرَ عَلَى الْأَذْيَةِ، وَ تَنْدَمَ عَلَى

الْحَطِيئَةِ.»<sup>١</sup>

[٢] كان عيسى عليه السلام يقول لأصحابه:

«يَا عِبَادَ اللَّهِ! بِحَقِّ أَقْوَلٍ لَكُمْ: إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مِنَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ

مِنَ الدُّنْيَا؛ دَخَلْتُمْ إِلَى الدُّنْيَا عُرَاءً وَ سَتَخْرُجُونَ مِنْهَا عُرَاءً، فَاصْنَعُوا بَيْنَ ذَلِكَ مَا  
شِئْتُمْ!»<sup>٢</sup>

[٣] و من كلام سيّد الأوصياء سلام الله عليه:

«الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ مَقَرٍّ، فَخُذُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ! وَ

لَا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عَلَى مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَسْرَارُكُمْ! وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ قَبْلَ  
أَنْ يُخْرِجَ مِنْهَا أَبْدَانَكُمْ! فَلِالْآخِرَةِ خُلِقْتُمْ وَ فِي الدُّنْيَا حُبِسْتُمْ!

إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ وَ قَالَ النَّاسُ: مَا خَلَّفَ؟ فَلِلَّهِ

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٥، ص ٢٣٢، با قدری اختلاف.

٢- جنگ ١، ص ٩٦.

٣- الکشکول شیخ بهائی، ج ١، ص ٢٤٢.

٤- جنگ ١، ص ٩٧.

أَبَاؤُكُمْ، قَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ، وَ لَا تَتْرَكُوا كَلًّا يَكُنْ عَلَيْكُمْ! فَإِنَّا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ السَّمِّ  
يَأْكُلُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ.<sup>۱</sup> ۲

[۴] و من کلام بعض الوزراء:

«عَجِبْتُ مِمَّنْ يَشْتَرِي الْعَبْدَ بِمَالِهِ وَ لَا يَشْتَرِي الْأَحْرَارَ بِفِعَالِهِ.<sup>۳</sup> مَنْ كَانَ هِمَّتُهُ مَا  
يُدْخُلُ فِي بَطْنِهِ، كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا يُخْرَجُ مِنْهَا.»<sup>۴</sup> ۵

[۵] و من خطبة النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

«أَيُّهَا النَّاسُ! أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ؛ فَإِنَّكُمْ إِن ذَكَرْتُمُوهُ فِي ضَيْقٍ وَسَعَةٍ  
عَلَيْكُمْ، وَ إِن ذَكَرْتُمُوهُ فِي غِنَى بَغْضَةٍ إِلَيْكُمْ.

إِنَّ الْمَنَايَا قَاطِعَاتُ الْأَمَالِ، وَ اللَّيَالِي مُدْنِيَاتُ الْأَجَالِ.

وَ إِنَّ الْعَبْدَ بَيْنَ يَوْمَيْنِ: يَوْمٌ قَدْ مَضَى أَحْصَى فِيهِ عَمَلَهُ فَحُتِمَ عَلَيْهِ، وَ يَوْمٌ قَدْ بَقِيَ  
لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ.

وَ إِنَّ الْعَبْدَ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِهِ وَ حُلُولِ رَمْسِهِ يَرَى جَزَاءَ مَا أَسْلَفَ وَ قِلَّةَ غِنَاءِ مَا  
خَلَّفَ.<sup>۶</sup>

۱- الكشكول، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۶۷، با اختلاف؛ ج ۷۴، ص ۴۲۰، با قدری اختلاف.

۲- جنگ ۱، ص ۹۷؛ جنگ ۲، ص ۱۳، با قدری اختلاف.

۳- جنگ ۱، ص ۹۷.

۴- الكشكول، ج ۱، ص ۲۴۲؛ شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۳۱۹، با قدری اختلاف؛ غرر الحکم، ص ۱۴۳، با قدری اختلاف.

۵- جنگ ۱، ص ۹۸.

۶- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۸، با اختلاف.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ فِي الْقَنَاعَةِ لَسَعَةً، وَإِنَّ فِي الْاِقْتِصَادِ لِبُلْغَةً، وَإِنَّ فِي الزُّهْدِ لِرَاحَةً،  
وَلِكُلِّ عَمَلٍ جَزَاءٌ، وَكُلُّ آتٍ قَرِيبٌ.<sup>۱</sup>

[۶] قال بعض الحكماء:

«الدُّنْيَا إِنَّمَا تُرَادُّ لِثَلَاثَةٍ: الْعِزُّ وَالْغِنَى وَالرَّاحَةَ؛ مَنْ زَهَدَ فِيهَا عَزَّ، وَ مَنْ قَنَعَ  
اسْتَغْنَى، وَ مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ اسْتَرَاحَ.»<sup>۲</sup>

[۷] من كلام الحسن عليه السلام:

«يَا بَنَ آدَمَ! أَنْتَ أَسِيرُ الدُّنْيَا؛ رَضِيتَ مِنْ لَذَّتِهَا بِمَا يَنْقُضِي، وَ مِنْ نَعِيمِهَا بِمَا  
يَمِضِي، وَ مِنْ مِلْكِهَا بِمَا يَنْفَدُ. وَ لَا تَزَالُ تَجْمَعُ لِنَفْسِكَ الْأَوْزَارَ وَ لِأَهْلِكَ الْأَمْوَالَ، فَإِذَا  
مِتَّ حَمَلْتَ أَوْزَارَكَ إِلَى قَبْرِكَ وَ تَرَكْتَ أَمْوَالَكَ لِأَهْلِكَ.»<sup>۳</sup>

[۸] قال بعض الحكماء:

«مَسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ! لَوْ خَافَ مِنَ النَّارِ كَمَا يَخَافُ مِنَ الْفَقْرِ لَنَجَا مِنْهُمَا جَمِيعًا، وَ لَوْ  
رَغِبَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا رَغِبَ فِي الدُّنْيَا لَفَازَ بِهَا جَمِيعًا، وَ لَوْ خَافَ اللَّهَ فِي الْبَاطِنِ كَمَا يَخَافُ  
خَلْقَهُ فِي الظَّاهِرِ لَسَعِدَ فِي الدَّارَيْنِ جَمِيعًا.»<sup>۴</sup>

۱- الكشكول، ج ۱، ص ۲۴۵؛ أعلام الدين، ص ۳۳۶، با قدری اختلاف؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۷.

۲- الكشكول، ج ۱، ص ۲۵۶.

۳- جنگ ۱، ص ۹۷ و ۹۸.

۴- [با توجه به اینکه این عبارت در کتاب کَشْكُولِ شیخ بهائی، ج ۲، ص ۴۹، بعد عبارات حسن بصری آمده است و «علیه السلام» ندارد و در عقده الفرید، ج ۳، ص ۱۶۳، ابن عبدربه نیز «قال الحسن» دارد به نظر می رسد که این عبارت از حسن بصری باشد نه از امام حسن مجتبی علیه السلام. (محقق)]

۵- جنگ ۱، ص ۱۰۱.

۶- الكشكول، ج ۲، ص ۲۳۰.



[۹] قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

«أُيِّمُ النَّاسُ! إِنَّ هَذِهِ الدَّارَ دَارَ التَّوَاءِ لَا دَارَ اسْتِوَاءٍ، وَمَنْزِلٌ تَرَحُّ لا مَنْزِلٌ فَرَحٍ؛ فَمَنْ عَرَفَهَا لَمْ يَفْرَحْ لِرَجَائِهَا وَلَمْ يَحْزَنْ لِشِقَائِهَا. أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَالْآخِرَةَ دَارَ عُقَبَى؛ فَجَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا، وَثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوَضًا؛ فَيُؤْخَذُ لِيُعْطَى وَيُتَلَى لِيُجْزَى. إِنَّهَا لَسَرِيعَةُ الذَّهَابِ، وَشَيْكَةُ الْإِنْقِلَابِ؛ فَاحْذَرُوا حَلَاوَةَ رِضَاعِهَا لِمَرَارَةِ فَطَامِهَا! وَاحْذَرُوا لَذِيذَ عَاجِلِهَا لِكَرْبَةِ آجِلِهَا! وَلا تَسْعُوا فِي تَعْمِيرِ دَارٍ وَقَدْ قَضَى اللَّهُ خَرَابَهَا، وَلا تُوَاصِلُوهَا وَقَدْ أَرَادَ مِنْكُمْ اجْتِنَابَهَا، فَتَكُونُوا لِلسَّخَطِ مُتَعَرِّضِينَ وَلِلْعُقُوبَةِ مُسْتَحْقِينَ.»<sup>۲</sup>

[۱۰] لَمَّا مَاتَ جَالِينُوسُ وَجَدَ فِي جَبِيهِ رُقْعَةً فِيهَا مَكْتُوبٌ:

«أَحْمَقُ الْحَمَقَاءِ مَنْ يَمَلَأُ بَطْنَهُ مِنْ كُلِّ مَا يَجِدُ؛ فَمَا أَكَلَتْهُ فَلَجَسِمِكَ، وَ مَا تَصَدَّقَتْ بِهِ فَلِرُوحِكَ، وَ مَا خَلَفَتْهُ فَلِغَيْرِكَ. وَ الْمُحْسِنُ حَيٌّ وَ إِنْ نُقِلَ إِلَى دَارِ الْبَلَى، وَ الْمُسِيءُ مَيِّتٌ وَ إِنْ بَقِيَ فِي الدُّنْيَا. وَ الْقَنَاعَةُ تَسْتُرُ الْحَلَّةَ، وَ بِالصَّبْرِ تُدْرِكُ الْأُمُورَ، وَ بِالتَّوَكُّلِ يَكْثُرُ الْقَلِيلُ، وَ لَمْ أَرِ لَابِنِ آدَمَ شَيْئًا أَنْفَعَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.»<sup>۳</sup>

[۱۱] در صفحه ۷۷ از جلد ۱، طبقات شعرانی [در ترجمه ابومحمد سهل بن

عبدالله] از سهل بن عبدالله تستری نقل کرده است که او فرموده:

«النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا، وَإِذَا انْتَبَهَوْا نَدِمُوا، وَإِذَا نَدِمُوا لَمْ تَنْفَعَهُمُ النَّدَامَةُ.»

۱- همان مصدر، ص ۳۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۹، با قدری اختلاف؛ أعلام الدین، ص ۳۴۳، با قدری اختلاف.

۲- جنگ ۱، ص ۱۰۲.

۳- الکشکول، ج ۱، ص ۲۸۷؛ ج ۳، ص ۱۲.

۴- جنگ ۱، ص ۱۰۱ الی ۱۰۳.

و كان [رَضِيَ اللهُ عَنْهُ] يقول: ما طَلَعَتْ شمسٌ و لا غُرِبَتْ على أهلِ الأرضِ  
إِلَّا و هُم جُهَالٌ باللهِ إِلَّا من يُؤَثِّرُ اللهُ على نفسه و زوجته و دنياه و آخرته؛ و أدنى  
الأدب أن يقفَ عند الجهلِ، و آخر الأدب أن يقفَ عند الشُّبهة. <sup>١</sup>

[١٢] في نهج البلاغة قال لأخيه عقيل:

«والله لأن أبيت على حسك السعدانِ مُسَهَّدًا و أُجِرَّ في الأغلالِ مُصَفَّدًا،<sup>٢</sup>  
أحبُّ إلى من أن ألقى اللهَ و رسولهُ ظالمًا لبعضِ العبادِ أو غاصبًا لشيءٍ من الحُطامِ؛ و  
كيف أظلمُ أحدًا لنفسي يُسرِعُ إلى البلى قُفولُها و يطولُ في الشرِّ في الثرى حُلولُها!  
والله لقد رأيتُ عقيلًا و قد أملقَ حتى استأخنى من بُركم صاعًا، و رأيتُ  
صبيانهُ شُعثَ [الشُّعورِ عُبرًا] الألوانِ من فقرِهِم، كأنها سُودت و جوهُهُم بِالْعِظْمِ،<sup>٣</sup> و  
عاودني مُؤكِّدًا و كرَّرَ على [القول] مُرَدِّدًا، فأصغيتُ إليه سمعي، فظنَّ أني أبيعُه ديني  
و أتبعُ قيادتهُ مُفارقًا طريقي [طريقي]، فأحيتُ له حديدَةً ثم أدنيتها من جسمه ليعتبرَ  
بها، فَضَجَّ صَجيجَ ذى دَنفٍ من ألمها، [و كاد يَحترقُ من ميسمها]، فقلتُ له: نكلك  
الثواكلُ [يا عقيل]! أتئنُّ من حديدَةٍ أحماها إنسانٌ لِلعيبه، و تَجُرُّني إلى نارٍ سجرها  
جبارها لِعُصْبِه؟! أتئنُّ من الأذى و لا أئنُّ من لظى؟! <sup>٤</sup>

و أعجبُ من ذلك طارقٌ طَرَقنا بِمَلَفوفَةٍ في وعائها و معجونةٍ شَبَّتها كَأَنَّها  
عُجِنت بِريقِ حَيَّةٍ أو قِيئها، فقلتُ: أ صلِّ [أم] زكاةً أو صدقةً؟ فذلك مُحَرَّمٌ علينا أهل

١- جنگ ٦، ص ٢١ و ٢٢.

٢- صغد: به معنى غل و زنجير.

٣- نيل؛ [في لسان العرب]: «العظم: عصارَةُ بعضِ الشَّجر. قال الأزهرى: عصارَةُ شجرٍ لونه كالنيل  
أخضر إلى الكُدرة.» (محقق)

٤- هو أشعث بن قيس.

الْبَيْتِ! فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبْلَتَكَ الْهُوَإِلُ [الْهُبُولُ]! أَعَنْ دِينَ  
اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَمْ مُحْتَبِطٌ أَمْ ذُو جِنَّةٍ أَمْ تَهْجُرُ؟ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا  
تَحْتُ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا حَبَّ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتَهُ! وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ  
عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا! مَا لِعَلِيٍّ وَنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى!  
نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَيِّئَاتِ الْفِعْلِ وَفُجِحِ الزَّلْلِ...»<sup>۱</sup>

[۱۳] فی نهج البلاغة قال لابنه الحسن عليه السلام:

«واعلم! أن أمانك عقبه كؤودًا، المُنخَفُ فيها أحسنُ حالًا مِنَ الْمُثْقَلِ، وَ  
الْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ أَمْرًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنْ مَهَبَطَهَا بِكَ لَا مَحَالَةَ عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ.  
... يَا بُنَيَّ! أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَتُقْضَى بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ  
[تُقْضَى بَعْدَ الْمَوْتِ عَلَيْهِ]، حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ وَ شَدَدَتْ لَهُ أَرْكَ؛ وَ  
لَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيَبْهَرَكَ! وَ إِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا وَ تَكَاَلُبِهِمْ  
عَلَيْهَا! ... فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَ يَأْكُلُ عَزِيْزُهَا  
ذَلِيلَهَا وَ يَقَهْرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا... سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى وَ أَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ  
عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا وَ غَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا...»<sup>۲</sup> الخ<sup>۳</sup>.

[۱۴] قَالَ [عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ] عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا:

«أَصْحَابِي! إِخْوَانِي! عَلَيَّكُمْ بِدَارِ الْآخِرَةِ وَ لَا أُوصِيكُمْ بِدَارِ الدُّنْيَا، فَإِنَّكُمْ بِهَا  
مُتَمَسِّكُونَ؛ أَمَا بَلَّغْتُكُمْ مَا قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ، قَالَ لَهُمْ: قَنْطَرَةٌ فَاعْبُرُوهَا وَ

۱- نهج البلاغة (عبد)، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲- جنگ ۳، ص ۱۴۳.

۳- نهج البلاغة (عبد)، ج ۳، ص ۴۷، با قدری اختلاف.

۴- جنگ ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

لا تَعْمُرُوها؛ و قال: أَيُّكُمْ يَبْنِي عَلَى مَوْجِ الْبَحْرِ دَارًا، تِلْكَمُ الدَّارُ الدُّنْيَا و لا تَتَّخِذُوهَا قَرَارًا.<sup>٢</sup>

### [ زهد و اعراض رسول خدا از دنيا ]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣٣٤:

« کتاب عاصم بن حميد الحنَّاط عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر عليه السَّلام

يقول:

جاء إلى رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله مَلَكٌ فقال: يا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَ هو يقول لك: إن شئتَ جَعَلْتُ لك بِطحاءِ مَكَّةَ رَضْرَاضَ ذَهَبٍ! قال: فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فقال: "يا رَبِّ! أَشْبِعُ يَوْمًا فَأَحْمَدُكَ، وَ أَجُوعُ يَوْمًا فَأَسْأَلُكَ."<sup>٣</sup>

### [ حقيقت زهد در دنيا و استجاب آن ]

[١- وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٤٧٤:

« و بالإسناد عن أحمد بن أبي عبدالله، عن الجهم بن الحكم، عن إسماعيل بن

مسلم قال: قال أبو عبدالله:

"ليس الزَّهْدُ في الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ المَالِ، وَ لا بِتَحْرِيمِ الحلالِ، بل الزَّهْدُ في الدُّنْيَا أَنْ

١- الأُمالي للمفيد، ص ٤٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٧، با قدری اختلاف.

٢- جنگ ٥، ص ٤٢.

٣- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٥٢.

٤- جنگ ٢٤، ص ١٨١.

لَا تَكُونُ بِهَا فِي يَدِكَ أَوْ تَقَّ مِنْكَ بِهَا فِي يَدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. <sup>١</sup>»

[٢] صفحہ ٤٧٤: «و في المجالس عن محمد بن أحمد الأسدي، عن أحمد بن محمد بن الحسن العامري، عن إبراهيم بن عيسى بن عبيد السدوسي، عن سليمان بن عمرو، عن عبد الله بن الحسن بن علي، عن أمه فاطمة بنت الحسين، عن أبيها قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: "إِنَّ صَلَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَالْيَقِينِ، وَهَلَاكَ آخِرِهَا بِالشُّحِّ وَالْأَمَلِ." <sup>٢</sup>»

يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَشْبُ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ٢] صفحہ ٣٣٥:

«و عن محمد بن جعفر البندار، عن سعيد بن أحمد، عن يحيى بن الفضل الوراق، عن قتيبة بن سعيد، عن أبي عوان، عن أبي قتادة، عن أنس، عن النبي صلى الله عليه وآله، قال: "يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَشْبُ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ." و عن الخليل بن أحمد، عن محمد بن معاذ، عن الحسين بن الحسن، عن عبد الله بن المبارك، عن شعبة بن الحجاج، عن قتادة، عن أنس بن مالك، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: "يَهْلِكُ، (أَوْ قَالَ: يَهْرَمُ) ابْنُ آدَمَ وَ يَبْقَى مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ وَالْأَمَلُ." <sup>٥</sup>»

١- وسائل الشيعة، طبع حروفی، ج ١٦، ص ١٥.

٢- همان مصدر.

٣- جنگ ٢٤، ص ١١٦.

٤- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٥٨.

٥- جنگ ٢٤، ص ١٨٢.

[سفارش أميرالمؤمنين عليه السلام به تقواى الهى و اعراض از دنيا]

«و من خطبة له عليه السلام:

”الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ؛ نَحْمَدُهُ عَلَى آلائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ؛ وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا مُهِيتَ عَنْهُ؛ وَ نَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ، عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ؛ وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِبْرَانَ مَنْ عَايَنَ الْغُيُوبَ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيْمَانًا نَفَى إِخْلَاصُهُ الشَّرْكَ وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ؛ وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخْفُفُ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ! زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ مُنْجِحٌ؛ دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاهَا خَيْرٌ وَاعٍ، فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا وَ فَازْ وَاعِيَهَا.  
عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَّتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ حِمَامَةً وَ أَلَزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ، حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَ أَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ، فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ وَ الرَّيَّ بِالظَّمِّ، وَ اسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ، وَ كَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَا حَظَّوَالْأَجَلَ.

ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ وَ غَيْرٍ وَ غَيْرٍ!

فَمِنَ الْفَنَاءِ: أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسُهُ لَا تُحْطَى سَهَامُهُ وَ لَا تُؤَسَى جِرَاحُهُ؛ يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ وَ الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ وَ النَّاجِيَ بِالْعَطَبِ؛ أَكَلٌ لَا يَشْبَعُ وَ شَارِبٌ لَا يَنْقَعُ.

وَ مِنَ الْعَنَاءِ: أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَ يَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ

[تعالى] لَا مَالَ حَمَلٌ وَ لَا بِنَاءً نَقَلَ.

و مِن غَيْرِهَا: أَنْكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا وَ الْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا؛ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيًّا زَلًّا وَ بُؤْسًا نَزَلًا.

و مِن غَيْرِهَا: أَنَّ الْمَرَّةَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْطَعُهَا حُضُورَ أَجَلِهِ؛ فَلَا أَمَلٌ يُدْرِكُ وَ لَا مُؤَمَّلٌ يُتْرَكُ.

فُسْبِحَانَ اللَّهِ مَا أَعَزَّ سُورَها وَ أَظْمَأَ رِيَّها وَ أَضْحَى فَيَّها! لَا جَاءَ يُرَدُّ وَ لَا ماضٍ يَرْتَدُّ. فُسْبِحَانَ اللَّهِ مَا أَقْرَبَ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَاقِقِ بِهِ، وَ أَبْعَدَ الْمَيِّتِ عَنِ الْحَيِّ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ!

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا نَوَائِبُهُ؛ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَاعَةٌ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَاعَةٍ؛ فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّاعُ وَ مِنَ الْغَيْبِ الْخَبْرُ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَ زَادَ فِي الدُّنْيَا! فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ!

إِنَّ الَّذِي أَمَرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي مُهِيتُمْ عَنْهُ، وَ مَا أُجِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ؛ فَذَرُوا مَا قَلَّ لِيَا كَثُرَ وَ مَا ضَاقَ لِيَا اتَّسَعَ.

قَدْ تَكَفَّلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَ أَمَرْتُمْ بِالْعَمَلِ، فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ! مَعَ أَنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ اعْتَرَضَ الشُّكُّ وَ دَخَلَ الْيَقِينُ، حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ وَ كَأَنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ.

فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَ خَافُوا بَعْتَةَ الْأَجَلِ! فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنَ رَجْعَةِ الْعُمْرِ مَا يُرْجَى مِنَ رَجْعَةِ الرِّزْقِ؛ مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِي غَدًا زِيَادَتُهُ وَ مَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمْرِ

لَمْ يُرَجِ الْيَوْمَ رَجَعْتُهُ؛ الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِئِ وَالْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي؛ فَ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ  
وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾! «<sup>٣٥٢</sup>

[لغت:]

• بطيء: كُند؛ ج: بَطاء. • سريع: تند؛ ج: سِراع. • غادر يُغادرُ: تَرَكَه و أَبْقاءه.  
• مُبَلِّغ: رساننده. • مُنْجِح: صارَ ذا نِجَاح. • ظَمِيءٌ - ظَمَأٌ: عَطَشٌ. • هاجِرَةٌ: نِصْفُ  
النَّهَارِ مِنَ الْقَيْظِ؛ كَأَنَّ النَّاسَ قَدِ تَهَاجَرُوا إِلَى بُيُوتِهِمْ لِشِدَّةِ الْحَرِّ، ج: هَوَاجِرٌ. • لِنَصَبِ:  
التَّعَبِ. • غَيْرٌ: تَقَلُّبٌ. • أَسَا - أَسْوًا الْجُرْحُ: داواه؛ تُوسِي: تُدَاوِي. • نَقَعَ - نَقَعًا: يَشْتَفِي  
مِنَ الْعَطَشِ بِالشُّرْبِ. • زَلَّ: مَرَّ سَرِيعًا، وَ الْمُرَادُ: انْتَقَلَ.<sup>٤</sup>

### [احاديث و کلماتی پیرامون عزلت از اهل دنیا]

[١] قال بعض العارفين:

«قَدْ جُمِعَتْ مَكَارِمُ الْخِصَالِ فِي أَرْبَعَةٍ: قِلَّةُ الْكَلَامِ، وَ قِلَّةُ الطَّعَامِ، وَ قِلَّةُ الْمَنَامِ، وَ  
الاعتزالُ عَنِ الْأَنْامِ.»<sup>٦٥</sup>

[٢] بحرالمعارف، صفحه ٨١:

«عن الصادق عليه السلام أنه قال لبعض أصحابه:

١- سوره آل عمران (٣) ذیل آیه ١٠٢.

٢- نهج البلاغه (عبده)، ج ١، ص ٢٢٣؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحديد)، ج ٧، ص ٢٥٠.

٣- جنگ ٢، ص ٣٢.

٤- همان مصدر، ص ٣٤.

٥- الكشكول، ج ٣، ص ٤٢٥.

٦- جنگ ١، ص ١٠٣.



«أَقْلَ مِنْ مَعْرِفَةِ النَّاسِ وَ انْكَرَ مَنْ عَرَفَتْ مِنْهُمْ؛ وَ إِنْ كَانَ لَكَ مِائَةٌ صَدِيقٍ فَاطْرَحَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ، وَ كُنْ مِنَ الْوَاحِدِ عَلَى حَدِّهِ.»<sup>۲</sup>

[۳] بحرالمعارف، صفحه ۸۱:

«عن أبي عبد الله عليه السلام إنه يقول:

”لَوْلَا الْمَوْضِعُ الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ فِيهِ لَسَرَّني أَنْ أَكُونَ عَلَى جَبَلٍ لَا أَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونِي حَتَّى يَأْتِيَنِي الْمَوْتُ.“<sup>۳</sup>

[۴] بحرالمعارف، صفحه ۸۱:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ لَهُ مَعْرُوفُ الْكَرْخِيُّ: أَوْصِنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ”أَقْلَ مَعَارِفِكَ!“ قَالَ: زِدْنِي! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ”أَنْكَرَ مَنْ عَرَفَكَ!“ قَالَ: زِدْنِي! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ”حَسْبُكَ.“<sup>۴</sup>

روایتی به خط مرحوم جدّ حقیر آیه الله آقا سیّد ابراهیم طهرانی، اعلی الله مقامه الشریف

[روایتی] است که در صفحه قبل از هشت نسخه خطی از اصول قدماء بوده و از خط ایشان بدین جا نقل می نمایم:

- ۱- مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۹؛ شرح احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۲۶۵، به نقل از غرر الخصائص، ص ۳۸۲.
- ۲- جنگ ۳، ص ۱۱۷.
- ۳- التحصین، ص ۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۴.
- ۴- جنگ ۳، ص ۱۱۸.
- ۵- التحصین ص ۱۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۷.
- ۶- جنگ ۳، ص ۱۱۹.

«رَوَى أَنَّ سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ قَالَ: لَمَّا حَجَجْتُ فِي بَعْضِ السَّنِينَ أَرَدْتُ زِيَارَةَ الصَّادِقِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَشَدْتُ عَنْهُ فَأُرْشِدْتُ إِلَيْهِ، فَجِئْتُ طَرَقْتُ الْبَابَ.

فقال: "مَنْ؟!"

قلت: صاحبك سُفْيَانُ.

فَفَتَحَ الْبَابَ وَوَقَفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاقٍ، وَقَالَ:

"مَرْحَبًا يَا سُفْيَانُ! مِنْ الْجَهَةِ الشَّمَالِيَّةِ؟"

قلت: نعم يا بن رسول الله! ما لي أراك قد اعتزلت الناس؟!

قال: "يا سُفْيَانُ! فَسَدَ الزَّمَانُ وَتَغَيَّرَ الْإِخْوَانُ وَتَقَلَّبَ الْأَعْيَانُ، فَرَأَيْتُ الْإِنْفِرَادَ

أَسْكَنَ لِلْفُؤَادِ! أَمَعَكَ شَيْءٌ تُكْتَبُ فِيهِ؟"

قلت: نعم!

فقال: "اكتب:"

ذَهَبَ الْوَفَاءُ ذَهَابَ أَمْسِ الدَّاهِبِ      وَالنَّاسُ بَيْنَ مُحَاتِلٍ وَ مُوَارِبٍ  
يَفْشُونَ بَيْنَهُمُ الْمَوَدَّةَ وَالصَّفَا      وَقُلُوبُهُمْ مَحْشُوءَةٌ بِعَقَارِبٍ<sup>١</sup>

قلت: زدني يا بن رسول الله!

قال عليه السلام: "اكتب:"

لَا تَجْزِعَنَّ لِوَحْدَةٍ وَتَفَرِّدِ      وَمِنَ التَّفَرِّدِ فِي زَمَانِكَ فَازْدَدِ  
ذَهَبَ الْإِخَاءُ فَلَيْسَ نَمَّ أُخُوَّةٌ      إِلَّا التَّمَلَّقُ بِاللِّسَانِ وَبِالْيَدِ  
فَإِذَا نَظَرْتَ جَمِيعَ مَا بَقِلُوبِهِمْ      أَبْصَرْتَ نَمَّ نَقِيعِ سُمَّ الْأَسْوَدِ

ثم قال عليه السلام: "غيرُ مطرودٍ يا سُفْيَانُ، فَفَرَّقَ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ!"

١- ديوان الإمام على عليه السلام، ص ٧٢، با قدرى اختلاف.

فقلت: سمعاً، زدني!

قال: "إِذَا تَظَاهَرْتَ عَلَيْكَ اهُمُومٌ فَقُلْ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ إِذَا اسْتَبَطَّتَ الرِّزْقَ عَلَيْكَ فَعَلَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ، وَ عَلَيْكَ بِالتَّقْوَى، وَ أَلْزِمِ الصَّبْرَ، وَ كُنْ عَلَى حَدَرٍ فِي أَمْرِ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ!  
فَقُمْتُ وَ انصَرَفْتُ، وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَقُلْ فِيكَ سُوءًا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا."<sup>۱</sup>

أقول: صدر این روایت را با دو بیت از آن، مرحوم محدث قمی در *منتهی الآمال*، از طبع حروفی، مؤسسه انتشارات هجرت، جلد ۲، صفحه ۲۵۳، رسلاً آورده است.<sup>۲</sup>

[شعر منسوب به أميرالمؤمنين عليه السلام: باتوا على قُلل الأَجبال تحرُّسُهُم]

از کتاب *خزائن الأشعار* نقل شده است که اشعار ذیل منسوب به أميرالمؤمنين عليه السلام است:

باتوا على قُلل الأَجبال تحرُّسُهُم      غلبُ الرجال فلم يَنفَعَهُم القُللُ  
وَ اسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزٍّ عَن مَعاقِلِهِم      إِلَى مَقابِرِهِم يَأْبِئْسَ ما نَزَلُوا

۱- [صدر این روایت در بسیاری از مجامع روایی با قدری اختلاف در متن لفظاً و معنی آمده است، از جمله: *بحار الأنوار*، ج ۴۷، ص ۶۰؛ *ارشاد القلوب*، ج ۱، ص ۹۹؛ *مستدرک الوسائل*، ج ۱۱، ص ۳۹۱؛ و بخش پایانی این روایت (یعنی: من غضب عليك ثلاث مرّات - إلى آخره) نیز در بسیاری از مجامع روایی با قدری اختلاف وارد است، از جمله: *امالی* صدوق، ص ۶۶۹؛ *بحار الأنوار*، ج ۷۱، ص ۱۷۳. ولیکن بخش میانی روایت (یعنی: إذا تظاهرت عليك اهُموم إلى قوله: أمر دنياك و آخرتك) به طور متفرق لفظاً و معنأ در غالب مجامع روایی آمده است. (محقق)]  
۲- جنگ ۱۳، ص ۹۳.

ناداهم صارخٌ من بعد دفنهم  
 أين الوجوه الّذي كانت مُحجّبةً  
 فأفصح القبر عنهم حين سائلهم  
 قد طال ما أكلوا دهرًا و ما شربوا  
 و طال ما كثروا الأموال و ادّخروا  
 و طال ما شيدوا دورًا لتحصنهم  
 أضحت مساكنهم وحشًا معطّلة  
 سلّ الخليفة إذ ذاقته منيته  
 أين الكنوز الّتي كانت مفاثها  
 أين العبيد الّتي أرصدتهم عددًا  
 أين الفوارس و الغلمان ما صنعوا  
 أين الكهنة الّتي ماجوا لما غضبوا  
 أين الأسرّة و التيجان و الخلل  
 من دونها تُضرب الأستار و الكلل  
 تلك الوجوه عليها الدود تتقل  
 فأصبحوا بعد طول الأكل قد أكلوا  
 و خلفوا على الأعداء و ازخّلوا  
 ففارقوا الدور و الأهلين و انتقلوا  
 و ساكنوها إلى الأجداث قد رحلوا  
 أين الجنود و أين الخيل و الخول  
 تنوء بالعصبة المُقوين لو حملوا  
 أين الحديد و أين البيض و الأسل  
 أين الصّوارم و الخطيّة الذّبل  
 أين الحماة الّتي تُحمى بها الدؤل

[انشاد امام هادی علیه السلام: «باتوا على قُللِ الأَجبالِ تحرّسهم» را

نزد متوکل]

باتوا على قُللِ الأَجبالِ تحرّسهم  
 و استنزلوا بعد عزٍّ من معاقلهم  
 ناداهم صارخٌ من بعد دفنهم  
 أين الوجوه الّتي كانت مُنعمةً  
 غلبُ الرّجالِ فلم تنفعهم القُلل  
 و أسكنوا حُفْرًا يا بئسما نزلوا  
 أين الأساورُ و التيجانُ و الخلل  
 من دونها تُضربُ الأستارُ و الكلل

فَأَفْصَحَ الْقَبْرُ عَنْهُمْ حِينَ سَاءَ لَهُمْ      تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّوْدُ تَنْتَقِلُ  
 قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَقَدْ شَرِبُوا      وَأَصْبَحُوا الْيَوْمَ بَعْدَ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا  
 لغة:

- حَرَسَ - حِرَاسَةً: حفظ كردن.
- غَلَبَ - غَلَبًا: غلظ عنقه فهو أَغْلَب؛ م: غَلَبَاء؛ ج: غُلَبٌ.
- الْمَعْقَلُ: المَلَجَأُ؛ ج: معاقل.
- الْحُلَّةُ: كُلُّ ثَوْبٍ جَدِيدًا وَعَمُومًا، الثَّوْبُ السَّاتِرُ لِجَمِيعِ الْبَدَنِ؛ ج: حُلَلٌ.
- الْكِلَّةُ: السِّتْرُ الرَّقِيقُ؛ غِشَاءٌ رَقِيقٌ يُحَاطُ كَالْبَيْتِ يُتَوَقَّى بِهِ مِنَ الْبَعُوضِ وَيَعْرِفُ  
 بِالنَّمُوسِيَّةِ؛ صُوفَةٌ حَمْرَاءُ فِي رَأْسِ الْهُودُجِ؛ ج: كِلَلٌ.<sup>۲</sup>

### [نامه أمير المؤمنين عليه السلام به عثمان بن حنيف]

«هو»

«أَمَّا بَعْدُ: يَا ابْنَ حُنَيْفٍ! فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى  
 مَأْذِبَةٍ فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَتُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ؛ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ  
 تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ بِجُفُوٍّ وَ غَنِيَّتُهُمْ مَدْعُوًّا! فَانظُرْ إِلَى مَا تَقَضَّمَهُ مِنْ هَذَا  
 الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ، وَ مَا أَيْقَنَتْ بِطِيبِ وَجُوهِهِ فَنَلَّ مِنْهُ!  
 أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ  
 اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ! أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ

۱- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱.

۲- جنگ ۵، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

أعِينُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ! فَوَاللَّهِ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا اَدَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا وَ لَا اَعَدَدْتُ لِيَالِي ثَوْبِي طِمْرًا [ وَ لَا حُزْتُ مِنْ اَرْضِهَا شَبْرًا، وَ لَا اَخَذْتُ مِنْهُ اِلَّا كَقُوتِ اَتَانٍ دَبْرَةً وَ لَهْمَى فِي عَيْنِي اَوْهَى وَ اَوْهَنْ مِنْ عَفْصَةِ مَفْرَةٍ! ]

بلى! كَانَتْ فِي اَيْدِينَا فَذَكَ مِنْ كُلِّ مَا اَظْلَلْتَهُ السَّمَاءُ، فَسَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكْمِ اللّٰهُ. وَ مَا اَصْنَعُ بِفَذَكَ وَ غَيْرِ فَذَكَ، وَ النَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدِّ جَدَّتْ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ اَثَارُهَا وَ تَغِيْبُ اَخْبَارُهَا، وَ حُفْرَةٌ لَوْ زَيْدَ فِي فُسْحَتِهَا وَ اَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لِأَضْغَطُهَا الْحَجْرُ وَ الْمَدْرُ وَ سَدَّ فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ؛ وَ اِنَّمَا هِيَ نَفْسِي اَرْوَضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَ اَمْنَةً يَوْمَ الْحَوْفِ الْاَكْبَرِ وَ تَثْبُتَ عَلَيَّ جَوَانِبِ الْمَزَلَقِ.

وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ اِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ؛ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ اَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقْوَدَنِي جَشْعِي اِلَى تَحْقِيرِ الْأَطْعِمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ اَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْعِ، اَوْ اَبِيْتِ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَرْتِي وَ اَكْبَادٌ حَرَّتِي، اَوْ اَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَ حَسْبُكَ دَاءٌ اَنْ تَبِيْتَ بِيْطَنَةً وَ حَوْلَكَ اَكْبَادٌ تَحْنُ اِلَى الْقَدِّ

اَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي اَنْ يُقَالَ: هَذَا اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ لَا اَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ اَوْ اَكُونُ اَسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوْبَةِ الْعَيْشِ!

فَمَا خُلِقْتُ لِيشْغَلَنِي اَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيْمَةِ الْمَرْبُوْطَةِ هَمُّهَا عَلْفُهَا، اَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُّمُهَا تَكْتَرِشُ مِنْ اَعْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، اَوْ اَتْرَكَ سُدِّي، اَوْ اَهْمَلْتُ عَابِثًا، اَوْ اَجْرَّ حَبَلِ الضَّلَالَةِ، اَوْ اَعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ.

وَ كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ: اِذَا كَانَ هَذَا قُوْتُ ابْنِ اَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَن

قَتَالَ الْأَقْرَانَ وَ مُنَازَلَةَ الشُّجْعَانِ، أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا وَ الرِّوَاتِعَ  
الْحَقِصْرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَ النَّبَاتَاتِ الْبَدَوِيَّةَ أَقْوَى وَ قُودًا وَ أَبْطَأُ حُمُودًا!

وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصَّنَوِ مِنَ الصَّنَوِ وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعَصْدِ. وَ اللَّهُ لَوْ تَظَاهَرَتْ  
الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَ لَيْتَ عَنْهَا! وَ لَوْ أَمَكَنْتِ الْفُرْصَ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعَتْ إِلَيْهَا، وَ  
سَأَجْهَدُ فِى أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ وَ الْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ حَتَّى  
تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ.

إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا! فَحَبْلُكَ عَلَيَّ غَارِبِكِ، قَدْ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِكَ، وَ أَفَلْتُ مِنْ  
حَبَائِلِكَ، وَ اجْتَنَبْتُ الذُّهَابَ فِى مَدَاحِضِكَ. أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَّرْتَهُمْ بِمَدَاعِيكَ! أَيْنَ  
الْأُمَّمُ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخَارِفِكَ! فَهَذَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ وَ مَضَامِينُ اللَّحُودِ.

وَ اللَّهُ لَوْ كُنْتُ شَخْصًا مَرِيئًا وَ قَالَبًا حَسِيًّا لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِى عِبَادِ  
غَرَّرْتَهُمْ بِالْأَمَانِ وَ أُمَمٍ الْقَيْتِهِمْ فِى الْمَهَاوَى، وَ مَثْلُوكِ أَسْلَمْتِهِمْ إِلَى التَّلْفِ وَ أَوْرَدْتِهِمْ  
مَوَارِدَ الْبَلَاءِ إِذْ لَا وَرْدَ وَ لَا صَدْرَ. هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَحْضَكَ زَلْقَى، وَ مَنْ رَكِبَ  
لُجَجَكَ غَرِقَ، وَ مَنْ ازْوَرَ عَن حَبَائِلِكَ وَفَّقَ؛ وَ السَّالِمُ مِنْكَ لَا يُبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مُنَاخُهُ  
وَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمِ حَانَ انْسِلَاحُهُ.

أَعَزُّبِي عَنِّي! فَوَاللَّهِ لَا أَذِلُّ لَكَ فَتَسْتَذِلِّيَنِي، وَ لَا أَسْلَسُ لَكَ فَتَقُودِينِي! وَ أَيُّمُ اللَّهُ  
يَمِينًا أَسْتَشْنِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ لِأَرُوضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَّرْتُ  
عَلَيْهِ مَطْعَوْمًا وَ تَقْنَعُ بِالْمَلْحِ مَادُومًا، وَ لِأَدْعَنَّ مُقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ نَضَبَ مَعِينُهَا مُسْتَفْرِغَةً  
دُمُوعَهَا.

أُمَّتِلِي السَّائِمَةَ مِنْ رَعِيهَا فَتَبْرُكْ وَ تَشْبَعُ الرَّبِيضَةَ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرِبْضْ وَ يَأْكُلْ  
عَلَيَّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَع! قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا اقْتَدَى بَعْدَ السِّنِينَ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ وَ  
السَّائِمَةِ الْمَرَعِيَّةِ.

طوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا، وَ عَرَكَتْ بِجَنبِهَا بُؤْسَهَا، وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ  
عُمَصَهَا حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكَرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا؛ فِي مَعْشَرِ أَسْهَرِ  
عُيُونِهِمْ خَوْفٌ مَعَادِهِمْ، وَ تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَ هَمَّهَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ  
شَفَاهُهُمْ، وَ تَقَشَّعَتْ بِطَوْلِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ، ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ  
الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>.

فَاتَّقِ اللَّهَ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ، وَ لَتَكْفِكَ أَقْرَابُكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ! <sup>۲</sup> و<sup>۳</sup>

### [وجه تسمیه دنیا و آخرت]

در شرح صحیفه سید علیخان بنا به نقل تلخیص الریاض، جلد ۲، صفحه  
۱۷۶ وارد است که:

«رَوَى الصَّدُوقُ فِي كِتَابِ الْعِلَلِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

”سُمِّيَتِ الدُّنْيَا دُنْيًا لِأَنَّهَا أَدْنَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ سُمِّيَتِ الْآخِرَةُ آخِرَةً لِأَنَّهَا أَدْنَى“<sup>۴</sup> و<sup>۵</sup>

### [مراد از حسنه دنیا و حسنه آخرت]

وافی، عن جمیل بن صالح، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزوجل:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾<sup>۶</sup>:

۱- سوره المجادلة (۵۸) ذیل آیه ۲۲.

۲- نهج البلاغه (عبده)، ج ۳، ص ۷۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۳- جنگ ۲، ص ۸.

۴- ریاض السالکین، ج ۳، ص ۵۱۹.

۵- جنگ ۶، ص ۲۲.

۶- سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۲۰۱.



«رِضْوَانُ اللَّهِ وَ الْجَنَّةُ فِي الْآخِرَةِ، وَ الْمَعَاشُ وَ حُسْنُ الْخَلْقِ فِي الدُّنْيَا.»<sup>۱</sup>

### چگونگی مصرف اموال و دارائی های انسان

وافی، قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

«خَمْسُ تَمَرَاتٍ أَوْ [أَمْ] خَمْسُ قُرْصٍ أَوْ دَنَانِيرٍ أَوْ دَرَاهِمٍ يَمْلِكُهَا الْإِنْسَانُ وَ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَمْضِيَهَا، فَأَفْضَلُهَا مَا أَنْفَقَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى الْوَالِدِيَّةِ، ثُمَّ الثَّانِيَةُ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ، ثُمَّ الثَّلَاثَةُ عَلَى قَرَابَتِهِ، ثُمَّ الرَّابِعَةُ عَلَى جِيرَانِهَا الْفُقَرَاءِ، ثُمَّ الْخَامِسَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ هُوَ أَحْسَنُهَا أَجْرًا.»<sup>۲</sup>

[خطبه أميرالمؤمنين عليه السلام در لزوم تاسی به رسول خدا و زهد در دنیا]

«و من خطبة له عليه السلام:

”أَمْرُهُ قِضَاءٌ وَ حِكْمَةٌ، وَ رِضَاؤُهُ أَمَانٌ وَ رَحْمَةٌ، يَقْضِي بِعِلْمٍ وَ يَعْفُو بِحِلْمٍ.  
 أَللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِي، وَ عَلَى مَا تُعَافِي وَ تَبْتَلِي؛ حَمْدًا يَكُونُ  
 أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ وَ أَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ وَ أَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ، حَمْدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَ  
 يَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ، حَمْدًا لَا يُجِيبُ عَنْكَ وَ لَا يَقْصُرُ دُونَكَ، حَمْدًا لَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهُ وَ لَا يَفْنَى  
 مَدَدُهُ. فَلَسْنَا كُنَّا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ؛  
 لَمْ يَتَّهَ إِلَيْكَ نَظْرٌ وَ لَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ؛ أَدْرَكَتْ الْأَبْصَارُ وَ أَحْصَيْتِ الْأَعْمَالُ وَ أَخَذَتْ  
 بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ.”

۱- الوافی، ج ۱۷، ص ۳۷.

۲- همان مصدر، ص ۴۵؛ الکافی، ج ۵، ص ۶۶.

۳- جنگ ۲، ص ۱۰.

وَمَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَنَعَجِبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ وَنَصِفُهُ مِنْ عَظِيمِ  
سُلْطَانِكَ، وَ مَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ وَقَصَّرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ وَانْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ وَحَالَتْ  
سَوَاتِرُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ أَعْظَمُ! فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَاعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ  
عَرْشَكَ وَكَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ وَكَيْفَ عَلَّقْتَ فِي الْهَوَاءِ سَمَاوَاتِكَ وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى  
مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ، يَرْجِعُ طَرْفُهُ حَسِيرًا وَعَقْلُهُ مَبْهُورًا وَ سَمْعُهُ وَالْهَاءُ وَفِكْرُهُ حَائِرًا.

(منها) يَدَّعِي بَزْعِمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ؛ كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بَالُهُ لَا يَتَّبِعُنُ رَجَاؤُهُ فِي  
عَمَلِهِ؟! فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ [تعالى]، فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ، وَكُلُّ  
خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُومٌ. يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ،  
فِيُعْطَى الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطَى الرَّبَّ؛ فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصِّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟!  
أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا، أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا؟! وَكَذَلِكَ إِنْ  
هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِهِ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطَى رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا  
وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ [خَالِقِهِمْ] ضِمَارًا وَوَعْدًا؛ وَكَذَلِكَ مَنْ عَظَمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَبُرَ  
مَوْقِعُهَا فِي [مِنْ] قَلْبِهِ، أَثَرَهَا عَلَى اللَّهِ [تعالى] فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَصَارَ عَبْدًا لَهَا.

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأَسْوَةِ، وَدَلِيلٌ لَكَ  
عَلَى دَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا وَكَثْرَةِ مَحَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا وَوُطِّئَتْ لِعْغِيرِهِ  
أَكْنَافُهَا وَفُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا وَزُويَ عَنْ زَخَارِفِهَا.

وَإِنْ شِئْتَ تَنَبَّأْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [حَيْثُ] إِذْ يَقُولُ: ﴿رَبِّ  
إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾؛ وَاللَّهُ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خَيْرًا يَأْكُلُهُ! لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ  
الْأَرْضِ، وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ لِهُزَالِهِ وَتَشَدُّبِ لَحْمِهِ.

و إن شئت ثلثت بداودَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و سلم] صاحبِ المزاميرِ و قارىِ أهلِ الجنةِ، فلقد كان يعملُ سفائفَ الخوصِ بيده و يقولُ لجلسائه: أَيُّكُمْ يكفينى بيعها و يأكلُ قرصَ الشعيرِ مِن ثمنها.

و إن شئت قلتُ فى عيسى بنِ مريمَ عليه السلام، فلقد كان يتوسدُ الحجرَ، و يلبسُ الحشنَ، و يأكلُ الجسبَ، و كان إدامتهُ الجوعَ، و سراجهُ بالليلِ القمرَ، و ظلَّالهُ فى الشتاءِ مشارِقَ الأرضِ و مغارِبها، و فاكهتهُ و ريحانتهُ ما تُنبِتُ الأرضُ للبهائمِ، و لم تكن له زوجهٌ تفتنهُ و لا ولدٌ يحزُّنهُ و لا مالٌ يلفتُهُ و لا طمعٌ يدُّلهُ، دابتهُ رجلاهُ و خادمهُ يدهُ.

فتأسَّ بنبيك الأطيبِ الأطهرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله، فإن فيه أسوةً لمن تأسى و عزاءً لمن تعزى؛ و أحبَّ العبادِ إلى الله المتأسى بنبيه و المُقتصِّ لِأثره. قَصَمَ [قَصَمَ] الدنيا قَصْمًا [قَصْمًا] و لم يُعِرْها طرفًا، أهضَمَ أهلِ الدنيا كَشْحًا و أخصَّهم من الدنيا بطنًا، عرَّضت عليه الدنيا فأبى أن يقبلها، و علمَ أن الله سبحانه [تعالى] أبغضَ شيئًا فأبغضه و حقرَ شيئًا فحقره و صغَّرَ شيئًا فصغَّره. و لو لم يكن فينا إلا حُبنا ما أبغضَ اللهُ و رسولهُ و تعظيمنا ما صغَّرَ اللهُ و رسولهُ، لكفى به شقاقًا لله تعالى و مُحادةً عن أمرِ الله تعالى!

و لقد كان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله و سلم يأكلُ على الأرضِ، و يجلسُ جلسةَ العبدِ، و يخصفُ بيده نعلهُ، و يرفعُ بيده ثوبهُ، و يركبُ الحمارَ العارى و يردفُ خلفهُ، و يكونُ السترُ على بابِ بيته فتكونُ فيه التصاويرُ فيقولُ: يا فلانة! - لإحدى أزواجه - غيبه عني، فإنى إذا نظرتُ إليه ذكرتُ الدنيا و زخارفها. فأعرضَ عن الدنيا بقلبه و أماتَ ذكرها من نفسه، و أحبَّ أن تغيبَ زينتها عن عينه لكيلا يتخذَ منها رياشا و لا يعتقدها قرارًا و لا يرجو فيها مقامًا، فأخرجها من النفسِ و أشخصها عن القلبِ و غيبها عن البصرِ. و كذلك من أبغضَ شيئًا أبغضَ أن ينظرَ إليه و أن يذكرَ عنده.

و لقد كان فى رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله ما يدلُّك على مساوئِ الدنيا و

عیوبها؛ إذ جاعَ فيها معَ خاصّتهِ و زُویتِ عنهُ زخارفُها معَ عظیمِ زُلفتِهِ.  
 فليَنظُرْ ناظِرٌ بعقلِهِ: أكرَمَ اللهُ بِذَلِكَ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] أمَ أهاثُهُ؟! فإن  
 قالَ: أهاثُهُ، فقدَ كَذَبَ وَ [الله] العَظيمِ [بالإفكِ العَظيمِ]! وَ إن قالَ: أكرَمَهُ، فليَعَلِمَ أَنَّ  
 اللهُ قدَ أهانَ غيرَهُ حيثُ بسَطَ الدُّنيا لَهُ وَ زواها عَن أَقربِ النَّاسِ مِنْهُ! فتَأَسَّى مُتَأَسِّ  
 بِنَبِيِّهِ وَ اقتَصَصَ أثرَهُ وَ وَلَجَ مَوَلِجَهُ، وَ إِلا فلا يَأْمَنُ المَلَكَةُ.

فإنَّ اللهُ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَمًا لِلسَّاعَةِ وَ مُبَشِّرًا بِالجَنَّةِ وَ مُنذِرًا  
 بالعُقُوبَةِ، خَرَجَ مِنَ الدُّنيا حَمِيصًا وَ وَرَدَ الأَخِرَةَ سَلِيًّا، لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَي حَجَرٍ حَتَّى  
 مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ أَجابَ داعِيَ رَبِّهِ. فَمَا أعظَمَ مِنَّةَ اللهُ عِندَنَا حينَ أنعمَ عَلَينا بِهِ سَلَفًا نَتَّبِعُهُ  
 وَ قائِدًا نَطأ عَقِبَهُ!

والله لقد رَفَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ راقِعِها! وَ لَقَدْ قالَ لِي قائلٌ:  
 أَلَا تَبْذُها عَنكَ؟ فَقُلْتُ: اعزُّبْ عَنِّي! «فَعِنْدَ الصَّباحِ يُحْمَدُ القَوْمُ الشَّرِيَّ». <sup>۱</sup>  
 • شَفِيف: رَفِيق. • صِفاق: جِلْدُ البَطْن. • تَشَدُّب: تَفَرُّق. • سَفِيفَة: بافتنگی.  
 • خُوص: بَرگِ خَرما. • قَصَم: كَسَرَ. • عار، يَعيرُ: جاءَ وَ ذَهَبَ مُتَرَدِّداً. • رِياش: الفاخِرُ  
 مِنَ الثَّياب. • أَشخَصَها: أَبعَدَها. • مِدْرَعَة: ثوبٌ مِنَ صُوف. • الشَّرِي: السَّيرُ لَيلاً. <sup>۲</sup>

### راجع به عدم جواز زندگانی مترفانه و خارج از متعارف

در بحار الأنوار، طبع سربی، جلد ۷۵، صفحه ۳۰۵ از تفسیر عیاشی روایت  
 کرده است؛ و نیز در سفینة البحار، جلد ۱، در ماده «سرف» روایت کرده است از  
 أبان بن تغلب، قال أبو عبد الله عليه السلام:

۱- نهج البلاغة (عبد)، ج ۲، ص ۵۵؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبي الحديد)، ج ۹، ص ۲۲۲.

۲- جنگ ۲، ص ۳۵ الی ۳۸.

«أ ترى الله أعطى من أعطى من كرامته عليه، و منَع مَنْ مَنَعَ مِنْ هَوَانِي بِهِ عَلَيْهِ؟! لا، و لكنَّ الهالَ مالَ الله يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعَ، وَ جَوَزَ لَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا قَصْدًا، وَ يَشْرَبُوا قَصْدًا، وَ يَلْبَسُوا قَصْدًا، وَ يَنْكِحُوا قَصْدًا، وَ يَرْكَبُوا قَصْدًا، وَ يَعُودُوا بِهَا سِوَى ذَلِكَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَلْمُوهَا بِهِ سَعَتَهُمْ؛ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مَا يَأْكُلُ حَلَالًا وَ يَشْرَبُ حَلَالًا وَ يَرْكَبُ وَ يَنْكِحُ حَلَالًا، وَ مَنْ عَدَا ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ حَرَامًا؛ ثُمَّ قَالَ: ﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾<sup>۱</sup>»

أ تَرَى اللهُ اتَّمَنَ رَجُلًا عَلَى مَالِ اللهِ [عَلَى مَالٍ] أَنْ يَشْتَرِيَ فَرَسًا بِعَشْرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ يُجْزِيَهُ بِعِشْرِينَ دِرْهَمًا، وَ يَشْتَرِيَ جَارِيَةً بِأَلْفِ دِينَارٍ وَ يُجْزِيَهُ بِعِشْرِينَ دِينَارًا وَ قَالَ: ﴿لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾<sup>۲</sup>؟!<sup>۳</sup>»

### پیام بین حضرت صادق علیه السلام و منصور دوانیقی

در بحار الأنوار کمپانی، جلد ۱۰، صفحه ۱۵۸، از کشف الغمّة، از کتاب دلایل حمیری آورده است که:

«و قَالَ ابْنُ حَمْدُونَ: كَتَبَ الْمَنْصُورُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَ لَا تَغْشَانَا كَمَا يَغْشَانَا سَائِرُ النَّاسِ؟ فَأَجَابَهُ:

”لَيْسَ لَنَا مَا نَخَافُكَ مِنْ أَجْلِهِ، وَ لَا عِنْدَكَ مِنْ أَمْرِ الْأَخِرَةِ مَا نَرْجُوكَ لَهُ، وَ لَا أَنْتَ فِي نِعْمَةٍ فَنُهِتُّكَ، وَ لَا تَرَاهَا نِعْمَةً فَنُعَزِّبُكَ بِهَا، فَمَا نَصْنَعُ عِنْدَكَ؟!“  
[قَالَ] فَكَتَبَ إِلَيْهِ: تَصَحَّبْنَا لِتَنْصَحَنَا! فَأَجَابَهُ:

۱-سوره الأنعام (۶) ذیل آیه ۱۴۱.

۲-بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۰۵، با قدری اختلاف.

۳-جنگ ۶، ص ۲۰۰.

”مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحْكَ، وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ لَا يَصْحَبُكَ.“  
 فَقَالَ الْمَنْصُورُ: وَاللَّهِ لَقَدْ مَيَّزَ عِنْدِي مَنَازِلَ النَّاسِ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا مِمَّنْ يُرِيدُ  
 الْآخِرَةَ، وَإِنَّهُ مِمَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ لَا الدُّنْيَا.

این روایت در طبع بحار حروفی، در جلد ۴۷، صفحه ۱۸۴ و ۱۸۵ وارد است؛ و أيضاً در مستدرک الوسائل،<sup>۱</sup> جلد ۲، صفحه ۳۸۶، روایت ۱، از اربلی در کشف الغمة<sup>۲</sup> آورده است.

### [نصیحت امام صادق علیه السلام به منصور دوانیقی]

و در [بحار الأنوار] طبع حروفی، جلد ۴۷، صفحه ۱۸۴ وارد است که:  
 «وَقَالَ الْإِمَامُ: قَالَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبُو جَعْفَرٍ الْمَنْصُورُ: إِنِّي قَدْ عَزَمْتُ عَلَى  
 أَنْ أُخَرِّبَ الْمَدِينَةَ، وَلَا أَدَعَّ بِهَا نَافِخَ صَرْمَةٍ!  
 فَقَالَ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لَا أَجِدُ بُدًّا مِنَ النَّصَاحَةِ لَكَ فَاقْبَلْهَا إِنْ شِئْتَ أَوْ لَا!»  
 قَالَ: قُلْ!  
 قَالَ: «إِنَّهُ قَدْ مَضَى لَكَ ثَلَاثَةُ أَسْلَافٍ: أَيُّوبُ ابْتُلِيَ فَصَبَرَ، وَ سُلَيْمَانُ أُعْطِيَ  
 فَشَكَرَ، وَ يَوْسُفُ قَدَرَ فَغَفَرَ؛ فَاقْتَدِ بِأَيِّهِمْ شِئْتَ!»  
 قَالَ: قَدْ عَفَوْتُ.»<sup>۳</sup>

### [نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به سلمان فارسی در حقیقت دنیا]

نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به سلمان فارسی قبل از خلافت آن حضرت در

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۷.

۲- کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳- جنگ ۱۳، ص ۴۳.

نهج البلاغة عبده، جلد ۳، صفحه ۱۲۸:

«أَمَا بَعْدُ، فَأَنَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ، لَيْنٌ مَسَّهَا قَاتِلٌ سَمَّهَا، فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ مِنْهَا [فِيهَا] لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا، وَضَعْ عَنْكَ هُمُومَهَا لِمَا أَيْقَنْتَ مِنْ فِرَاقِهَا، وَكُنْ أَنْسَ مَا تَكُونُ بِهَا أَحَدَرَ مَا تَكُونُ مِنْهَا، فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا اطمأنَّ فِيهَا إِلَى سُرُورِ أَشْخَصْتَهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ.»<sup>۱</sup>

[نامه أمير المؤمنين عليه السلام به ابن عباس]

«فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسُرُّهُ دَرَكٌ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقْوَتَهُ، وَيَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكُهُ؛ فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نَلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَلْيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا. وَ مَا نَلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ [فِيهِ] فَرَحًا، وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا؛ وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِيهَا بَعْدَ الْمَوْتِ!»<sup>۲</sup>

هذا ما كتب أمير المؤمنين عليه السلام إلى ابن عباس.<sup>۳</sup>

[نامه أمير المؤمنين عليه السلام به محمد بن أبي بكر]

در صفحه ۱۳۲ از جلد ششم بحار، طبع آخوندی، از امالی شیخ طوسی نقل می کند که:

«فِيهَا كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: "عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ الْمَوْتَ

۱- نهج البلاغة (عبده)، ج ۳، ص ۱۲۸، با قدری اختلاف.

۲- جنگ ۵، ص ۱۹۲.

۳- نهج البلاغة (عبده)، ج ۳، ص ۲۰؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبي الحديد)، ج ۱۵، ص ۱۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۷، با قدری اختلاف.

۴- جنگ ۱، ص ۱۲۶.

ليس منه فوتٌ، فاحذروا قبل وقوعه واعدوا له عدته! فانكم طرد الموت، ان اقمتم له اخذكم و ان فرتم منه ادرككم، و هو الزم لكم من ظلكم.

الموت معقود بنواصيكم و الدنيا تطوى خلفكم؛ فاكثروا ذكر الموت عند ما تنازعكم اليه انفسكم من الشهوات، و كفى بالموت واعظاً.

و كان رسول الله صلى الله عليه و آله كثيراً ما يوصي أصحابه بذكر الموت فيقول: اكثروا ذكر الموت، فإنه هادم اللذات، حائل بينكم و بين الشهوات.<sup>١</sup>»

### أشعارى عالى المضمون در عزت و غناى نفس

[معادن الجواهر، جلد ٢] صفحه ٤١١:

«و لهذا لما قال أبوذر - رضوان الله عليه - لبعض إخوانه: "قد أصبحت و أنا من أغنى الناس" تعجب من ذلك و قال له: لا أرى فى بيتك قليلاً و لا كثيراً! فقال أبوذر: "تحت هذا الإكاف قرصان من شعير يكفيانى لقوتى، فأنا من أغنى الناس".»

و قال الشاعر:

إن الغنى هو الغنى بنفسه      و لو أنه عارى المناكب حافى

و قال آخر:

كم من فقير غنى النفس نعرفه      و من غنى فقير النفس مسكين

و قال آخر:

١- الأمالى للطوسى، ص ٢٧.

٢- جنگ ٦، ص ١٢٨.



غَنَى النَّفْسَ مَا يَكْفِيكَ مِنْ سَدِّ خُلَّةٍ      فَإِنْ زَادَ شَيْئًا عَادَ ذَاكَ الْغَنَى فَقِيرًا  
و ما أحسن ما قال الشريف الرضى رضى الله عنه:  
حَسْبِي غَنَى نَفْسِي الْبَاقَى وَ كُلُّ غَنَى؟      مِنْ الْغَنَائِمِ وَ الْأَمْوَالِ يَنْتَقِلُ»

### لزوم رفع فقر مادى و لزوم غناى نفسى عند الفقر

[معادن الجواهر، جلد ٢] صفحه ٤١٢:

«الغنى» أنك في افتخارك على لا تعدو أن تكون كمن فضل العدم على الوجود و الظلمة على النور؛ أما سمعت قول أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام لابنه محمد:

«يا بُنَيَّ! إِنِّي أَخَافُ الْفَقْرَ عَلَيْكَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ، مُدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَمْتِ.»

و ما أحسن ما قاله الشيخ حسين بن عبد الصمد الحارثي الهمداني، والد الشيخ البهائي:

خِفَ الْفَقْرَ مُلْتَمِسًا لِلْغِنَاءِ      فَبِالْفَقْرِ كَمَ مِنْ فِقَارٍ كَسِيرٍ  
وَ فِي كُلِّ أَرْضٍ أَقِمِ بُرْهَةً      فَإِنْ وَافَقَتْكَ وَ إِلَّا فَسِيرِ  
فَمَا الْأَرْضُ مَحْصُورَةٌ فِي هِرَاةٍ      وَ لَا الرِّزْقُ فِي وَفَيْهَا مُنْخَصِرٌ»

صفحه ٤١٥: «و قد ألم به الشريف الرضى فقال:

حَذَفْتُ فُضُولَ الْعَيْشِ حَتَّى تَرَكْتُهَا      إِلَى دُونَ مَا يَرْضَى بِهِ الْمَتَعِفُّ  
وَ أَمَلْتُ أَنْ أَجْرِيَ خَفِيفًا إِلَى الْعُلَا      إِذَا شِئْتُمْ أَنْ تَلْحَقُوا فَتَحَقُّفُوا»

صفحه ٤١٦: «قال حارثة بن بدر:

وَ إِذَا افْتَقَرْتَ فَلَا تَكُنْ مُتَخَشِّعًا      تَرْجُو الْفَوَاضِلَ عِنْدَ غَيْرِ الْمُفْضَلِ

إِسْتَعْنِ مَا أَغْنَاكَ رَبُّكَ بِالْغِنَى      وَ إِذَا تُصِيبُكَ خِصَاصَةٌ فَتَجَمَّلْ<sup>۱</sup>

### [اشعاری در قناعت و زهد]

با پدرش دختر فقیر غریبی      گفت پدر ما مگر قبیلہ نداریم  
 یک شب اگر میهمان به خانه بیاریم      جای به جز گوشه طویلہ نداریم  
 خواسته باشیم اگر کنیم ضیافت      دعوت بی جاست چون وسیلہ نداریم  
 نفت اگر در چراغ داشته باشیم      لولہ نداریم یا فتیلہ نداریم  
 اشکنہ دارد نہ تخم مرغ نہ روغن      آرد نداریم و شنبلیلہ نداریم  
 گفت پدر عزت و شرف همه از ماست      ز آن کہ دو روئی و مکر و حیلہ نداریم<sup>۲</sup>

\* \* \*

من به جهان نیامدم تا اگر و مگر برم  
 تا به طویلۃ بدن کاه برای خر برم  
 آمده ام ز شهر جان بر سر شوق این جهان  
 تا بد و نیک این و آن بنگرم و خبر برم  
 بیامده ز لا مکان تا بر متاع این دکان  
 هدیه به یار مهربان عنبر و مشک تر برم  
 یا که چه صبر نی دهم حاصل نقد یکسره  
 بهر حضور آن صنم دامن پر گهر برم  
 زائر برج وحدتم از حق و هوست طینتم  
 طوطی هند رحمتم آمده ام شکر برم

۱- جنگ ۲۰، ص ۲۳۹.

۲- جنگ ۵، ص ۱۷۳.

یوسف مصر جان منم مانده به سجن این تنم  
تا که خلاص چون شوم دولت بی‌ثمر برم  
چیست خلاص سجن من، اینکه رها کنم بدن  
درگذرم ز جان و تن خود ز میانه در برم  
بس که زمانه سربسر شور و شر است ای پسر  
کاش که خویشتن برون زین همه شور و شر برم  
دامن عشق گر بکف بخت دهد چه عارفان  
افسر سروری به سر رخت شهی به بر برم<sup>۱</sup>

\* \* \*

دلا تا کی در این چرخ مجازی	کنی مانند طفلان خاک‌بازی
توئی آن دست‌پرور مرغ گستاخ	که بودت آشیان بیرون ازین کاخ
چرا زان آشیان بیگانه گشتی	چه دونان مرغ این ویرانه گشتی
بیفشان بال و پر ز آمیزش خاک	بپر تا کنگره ایوان افلاک
همه دور جهان روزی گرفتند	به مقصد راه پیروزی گرفتند <sup>۳</sup>

۱- دیوان شمس تبریزی.

۲- جنگ ۲، ص ۱۹.

۳- گزیده هفت اورنگ، عبدالرحمن جامی (منتخب با قدری اختلاف).

۴- جنگ ۲، ص ۲۳.

## ١٠- سوء ظن

## [آیات و روایاتی در نکوهش سوء ظن]

[١] راجع به سوء ظن، فی القرآن: ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾؛<sup>١</sup> بناءً على تفسيره بما عن الكافي من قوله عليه السلام: «لا تقولوا إلا خيراً حتى تعلموا ما هو.»<sup>٢</sup>

[٢] ﴿أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾.<sup>٣</sup>

[٣] فی الكافي عن أمير المؤمنين عليه السلام:

«ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ؛ وَ لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَحِدُّ لَهَا فِي الْخَيْرِ سَبِيلًا.»<sup>٤</sup>

[٤] عن الصادق [عليه السلام] لمحمد بن الفضل [الفضيل]:

«يَا مُحَمَّدُ! كَذَّبَ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ؛ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً إِنَّهُ قَالَ وَ قَالَ: لَمْ أَقُلْ، فَصَدَّقَهُ وَ كَذَّبَهُمْ.»<sup>٥</sup>

[٥] وُرد مستفيضاً: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَتَّهَمُ أَخَاهُ؛ وَ إِنَّهُ إِذَا اتَّهَمَ أَخَاهُ أَنَاثَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْهَأُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ؛ وَ إِنَّ مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا؛ وَ إِنَّ مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ

١- سورة البقرة (٢) قسمتی از آیه ٨٣.

٢- الكافي، ج ٢، ص ١٦٤؛ وسائل الشیعة، ج ١٦، ص ٣٤٠؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٤٠.

٣- سورة الحجرات (٤٩) قسمتی از آیه ١٢.

٤- الكافي، ج ٢، ص ٣٦٢، با قدری اختلاف؛ وسائل الشیعة، ج ١٢، ص ٣٠٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ١٩٦.

٥- الكافي، ج ٨، ص ١٤٧، با قدری اختلاف.

فَهُوَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ<sup>۱</sup>، او<sup>۲</sup>

### [جمع بین روایاتی که منافات بدوی با روایات حسن ظن دارد]

اگر چنانچه بعضی روایات ظاهراً منافی این روایات باشد، مثل:

«لَا تَثِقَنَّ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّقَةِ، فَإِنَّ صَرْعَةَ الْأَسْتِرْسَالِ لَا تُسْتَقَالُ»<sup>۳</sup>

و فی نهج: «إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ وَ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بَرَجُلٍ لَمْ يَظْهَرِ مِنْهُ خِزْيَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ؛ وَ إِذَا اسْتَوَلَى الفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بَرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ»<sup>۴</sup>

و قول ابی الحسن فی روایة محمد بن هارون الجلاب: «إِذَا كَانَ الجَوْرُ أَغْلَبَ مِنَ الحَقِّ لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ»<sup>۵</sup>.

جمع میان این دو دسته روایات آن است که: مقصود از دسته اول فقط حسن ظن [باشد]، و [مقصود از دسته] ثانی آنکه در مقام عمل اعتماد نکند و آثار صحت را بر آنها مترتب ننماید.

و مقصود از روایت محمد بن الفضل [الفضیل] آنست که بگوید: آن مؤمن

۱- فرائد الأصول، ص ۷۱۸.

۲- [این عبارت متخذ و تلفیقی است از روایاتی که در کتب ذیل است: الخصال، ج ۲، ص ۶۲۲؛

الكافی، ج ۲، ص ۳۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶؛ عدة الداعی، ص ۱۸۷. (محقق)]

۳- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۴۷، با قدری اختلاف؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

۴- نهج البلاغة، طبع دار الهجرة، ص ۴۸۹؛ نهج البلاغة (عبده)، ج ۴، ص ۲۷، با قدری اختلاف؛ شرح

نهج البلاغة (ابن ابی الحديد)، ج ۱۸، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۹۷، با قدری اختلاف.

۵- الكافی، ج ۵، ص ۲۹۸، با قدری اختلاف؛ وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰،

ص ۲۴۶.

عملش مطابق واقع بوده و آن پنجاه قسامه اشتباه کرده‌اند؛ شاهد بر این آنکه:  
 «ما وَرَدَ مِنْ: "أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخْلُو عَنْ ثَلَاثَةٍ: الظَّنُّ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ؛ فَإِذَا  
 حَسَدَتْ فَلَا تَبِغْ،<sup>١</sup> وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا يَتَحَقَّقُ، وَإِذَا تَطَيَّرْتَ فَاَمْضِ."<sup>٢</sup>  
 حَكَيْتَهُ عَنِ الرَّسَائِلِ<sup>٣</sup> لِلشَّيْخِ (رِه).<sup>٤</sup>

[گناه شخص دزد زده به جهت تهمت زدن به دیگران از گناه دزد بیشتر است]

قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«لَا يَزَالُ الْمَسْرُوقُ مِنْهُ فِي تُهْمَةٍ مَنْ هُوَ بَرِيٌّ حَتَّى يَكُونَ أَعْظَمَ جُرْمًا مِنْ

السَّارِقِ.»<sup>٦٥</sup>

[پیش‌گیری رسول خدا از سوء ظن مرد انصاری نسبت به ایشان]

في جامع السعادات، صفحة ١٥٨:

«رُويَ أَنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [كَانَ] يُكَلِّمُ زَوْجَتَهُ صَفِيَّةَ بِنْتِ حَيٍّ بْنِ  
 أَخْطَبَ، فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ؛ فَدَعَاهُ رَسُولُ اللهِ وَقَالَ:

١- البغى: استعمال الحسد است.

٢- مجموعه ورام، ج ١، ص ١٢٧، با اختلاف؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٥٥، با اختلاف.

٣- انتهى حكایت مرحوم علامه - رضوان الله عليه - از فرائد الأصول (الرسائل)، طبع سنگی، ص ١٩٨  
 (في توضیح المراد من بعض المرفوعات في حديث الرَّفَعِ مِنَ الطَّيْرَةِ وَالْحَسَدِ وَالتَّفَكُّرِ فِي  
 الْوَسْوَسَةِ).

٤- جنگ ١، ص ١٢١.

٥- تحف العقول، ص ٣٦؛ بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٤١، با قدری اختلاف.

٦- جنگ ٦، ص ١٤٤.

”یا فلان! هذه زوجتی صَفِيَّةٌ.“

فقال: يا رسول الله! أ فنظنُّ بكِ إلاً خيراً؟!

قال: ”إنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ؛ فَخَشِيتُ أَنْ يَدْخُلَ

عَلَيْكَ.“<sup>۱</sup>۲

---

۱- جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲- جنگ ۳، ص ۷.

## ١١- غيب

## كلام شيخ انصاري راجع به جواز غيب مخالفين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحوم انصاري در بحث حرمت غيب از كتاب مكاسب محرّمه راجع به عدم حرمت غيب مخالف فرمايد:

ثم إن ظاهر الأخبار اختصاص حُرمة الغيبة بالمؤمن، فيجوزُ اغتياّبُ المخالف كما يجوزُ لعنه.

و توهّم عموم الآية كَبعض الروايات لمُطلقِ المُسلمِ مدفوعٌ بما عُلم بِضرورة المذهب من عدم احترامهم و عدم جريان أحكام الإسلام عليهم إلا قليلاً بما يتوقّف استقامتهُ نظم معاش المؤمنين عليه، مثل عدم انفعال ما يُلاقيهم بالرطوبة، و جلّ ذبائجهم و مناكجهم، و حرمة دمائهم، لحكمة دفع الفتنة و فسادهم؛ لأن لكل قوم نكاحاً، و نحو ذلك.

مع أنّ التمثيل المذكور في الآية مختصّ بمن ثبت أخوته، فلا يُعمّم من وجب التبرّي عنه.

و كيف كان فلا إشكال في المسألة بعد ملاحظة الروايات الواردة في الغيبة، و في حكمة حرمتها، و في حال غير المؤمن في نظر الشارع. - انتهى<sup>١</sup>.

ثمّ إنّّه يظهر من الشيخ - قدس سرّه - أنّ المقول في الغيبة لا بدّ و أن يكون مستوراً غير منكشف، و أورد تأييداً لهذا الوجه المستفيضة الدالة على هذا المعنى:

١- المكاسب، ج ١، ص ٣١٩.



[١] مثل قوله عليه السلام فيها رواه العياشي بسنده عن ابن سنان: "الغيبَةُ أن تقولَ في أخيك ما فيه مما قد ستره اللهُ عليه."<sup>١</sup>

[٢] و رواية داود بن سرحان المروية في الوافي، قال: سئلُ أبا عبد الله عليه السلام عن الغيبَةِ قال: "هو أن تقولَ لأخيك في دينه مما لم يفعلْ، وتبتَّ عليه أمراً قد ستره اللهُ عليه لم يقم عليه فيه حدٌ."<sup>٢</sup>

[٣] و رواية أبانٍ عن رجلٍ لا يعلمه إلا يحيى الأزرق، قال: قال لي أبو الحسن عليه السلام: "من ذكّر رجلاً من خلفه بما هو فيه مما عرفه الناس لم يغبه، ومن ذكّره من خلفه بما هو فيه مما لم يعرفه الناس فقد اغتابه، ومن ذكّره بما ليس فيه فقد بهته."<sup>٣</sup>

[٤] و حسنة عبد الرحمن بن سيابة ببن هاشم قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: "الغيبَةُ أن تقولَ في أخيك ما ستره اللهُ عليه و أما الأمر الظاهر مثل الحِدَّة و العجَلَة فلا، و البهتانُ أن تقولَ فيه ما ليس فيه."<sup>٤</sup>

و هذه الأخبارُ صريحةٌ في اعتبار كونِ الشيء غيرَ مُنكشِف.

و يُؤيِّد ذلك ما في الصّحاح من أن الغيبَةَ أن يتكلمَ خلفَ إنسانٍ مستورٍ بما يُغمّه لو سمعه، فإن كان صدقاً سُميَ غيبَةً و إن كان كذباً سُميَ بهتاناً.

أقول: لا بدَّ حينئذٍ و أن تقيّدَ بهذه الرواياتِ الأخبارُ الواردةُ المطلقةُ في الغيبَةِ، الدالّةُ على أن مطلقَ ما يكرهه الإنسانُ ذكره غيبَةً؛ مثل قوله صلى الله عليه و آله و سلّم و قد سئله أبو ذرّ عن الغيبَةِ: "أنتها ذكرك أخاك بما يكرهه"<sup>٥</sup>، و في نبويٍّ آخر قال

١- تفسير عياشي، ج ١، ص ٢٧٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٢٥٨.

٢- الوافي، ج ٥، ص ٩٧٨؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٥٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٢٤٠.

٣- الوافي، ج ٥، ص ٩٧٨؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٢٤٥.

٤- الوافي، ج ٥، ص ٩٧٨؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٢٤٦.

٥- أمالي شيخ صدوق، ص ٥٣٧.

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟" قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: "ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُهُ."<sup>١</sup>

### [كلام شيخ انصارى راجع به موضوع غيبت و كفارة غيبت]

وَأَمَّا كَفَّارَةُ الْغَيْبَةِ فَقَدْ وَرَدَتْ فِيهَا مُسْتَفِيضَةٌ مُعْتَصِدَةٌ بِالْأَصْلِ بِتَوَقُّفِ رَفْعِهَا عَلَى إِبْرَاءِ ذِي الْحَقِّ.

[١] منها: مَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِعِدَّةِ طُرُقٍ: "أَنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزُّنَا؛ وَأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ."<sup>٢</sup>

[٢] وَعَنْهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَلَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ."<sup>٣</sup>

[٣] وَمِنْهَا: مَا فِي كَشْفِ الرَّيْبَةِ لِلشَّهِيدِ الثَّانِي بِسَنَدِهِ الْمَتَّصِلِ عَنِ الشَّيْخِ الْكِرَاجِكِيِّ، بِسَنَدِهِ الْمَتَّصِلِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ:

"قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لِمَنْ مِنْ عَلِيٍّ أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِأَدَائِهَا أَوْ الْعَفْوِ؛ إِلَى أَنْ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَدْعُ مِنْ حُقُوقِ أَخِيهِ شَيْئًا فَيُطَالِبُهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَقْضَى لَهُ عَلَيْهِ."<sup>٤</sup>

١- كَشْفِ الرَّيْبَةِ، ص ٣٨.

٢- مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، ج ٩، ص ١١٨؛ بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ٧٢، ص ٢٢٢.

٣- الْمَكَاسِبِ، ج ١، ص ٣١٥؛ وَدَرَجَاتُ الْأَخْبَارِ، ص ١٤٦ بِأَعْبَارِ «أَرْبَعِينَ يَوْمًا» نَقَلَ شَدَّهَ اسْت.

٤- كَشْفِ الرَّيْبَةِ، ص ٧٧.

[٤] و منها المَحْكِيُّ فِي السَّرَائِرِ وَ كَشْفِ الرِّبِيَّةِ: "مَنْ كَانَتْ لِأَخِيهِ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ فِي عَرَضٍ أَوْ مَالٍ فَلْيَسْتَحْلِلْهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَيْسَ هُنَاكَ دِرْهَمٌ وَ لَا دِينَارٌ، فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَيَتَزَايَدُ عَلَى سَيِّئَاتِهِ."<sup>١</sup>

و غير ذلك ممَّا فِي دُعَاءِ التَّاسِعِ وَ الثَّلَاثِينَ مِنَ الصَّحِيحَةِ وَ دُعَاءِ يَوْمِ الْإِثْنِينَ مِنَ مُلْحَقَاتِهَا.

لكن وَرَدَتْ رَوَايَةٌ عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: "إِنَّ كَفَّارَةَ الْإِغْتِيَابِ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لِمَنْ اغْتَابَتْهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ."<sup>٢</sup>

قال الشَّيْخُ (ره):

و لو صحَّ سَنَدُ هَذِهِ الرَّوَايَةِ أَمَكْنَ تَخْصِيصُ الْإِطْلَاقِ الْمُتَقَدِّمَةِ بِهِ فَيَكُونُ الْإِسْتِغْفَارُ طَرِيقًا أَيْضًا إِلَى الْبَرَاءَةِ.

وَ الْإِنْصَافُ أَنَّ الْأَخْبَارَ الْوَارِدَةَ فِي هَذَا الْبَابِ كُلَّهَا غَيْرُ نَقِيَّةِ السَّنَدِ، ... مَعَ أَنَّ السَّنَدَ لَوْ كَانَ نَقِيًّا كَانَتْ الدَّلَالَةُ ضَعِيفَةً؛ لِذِكْرِ حَقْوِقٍ أُخْرَى فِي الرَّوَايَاتِ، لَا قَائِلَ بِوَجُوبِ الْبَرَاءَةِ مِنْهَا.

وَ مَعْنَى الْقَضَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِذِيهَا عَلَى مَنْ عَلَيْهَا: الْمَعَامَلَةُ مَعَهُ مَعَامَلَةٌ مِنْ لَمْ يُرَاعَ حَقْوَقَ الْمُؤْمِنِ، لَا الْعِقَابُ عَلَيْهَا؛ كَمَا لَا يُخْفَى عَلَى مَنْ لَاحَظَ الْحَقْوَقَ الثَّلَاثِينَ الْمَذْكُورَةَ فِي رَوَايَةِ الْكَرَّاجِكِيِّ.

فَالْقَوْلُ بِعَدَمِ كَوْنِهِ حَقًّا لِلنَّاسِ بِمَعْنَى وَجُوبِ الْبَرَاءَةِ، نَظِيرَ الْحَقْوَقِ الْمَالِيَّةِ، لَا يَخْلُو عَنْ قُوَّةٍ؛ وَ إِنْ كَانَ الْإِحْتِيَاطُ فِي خِلَافِهِ، بَلْ لَا يَخْلُو عَنْ قُرْبٍ، مِنْ جِهَةِ كَثْرَةِ الْأَخْبَارِ الدَّالَّةِ عَلَى وَجُوبِ الْإِسْتِبْرَاءِ مِنْهَا، بَلْ اعْتِبَارِ سَنَدِ بَعْضِهَا.

١- همان مصدر، ص ٧٢.

٢- الكافي، ج ٢، ص ٣٥٧، از حفص بن عمر نقل شده است.

والأحوط الاستحلال إن تيسر وإلا فالاستغفار.  
 غفر الله لمن اغتنباه و لِمَن اغتَابَنَا، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.<sup>١</sup> - انتهى مُلَخَّصٌ ما أفاد الشَّيْخُ - رحمه الله - في هذا المقام.  
 أقول: أمَّا عدم نِقَاءِ سَنَدِ الرَّوَايَاتِ فَغَيْرُ ضَائِرٍ بَعْدَ مَا عَمِلَ بِهَا المَشْهُورُ، لِجُبْرَانِ كَسْرِ سَنَدِهَا بِهِ.

و أمَّا السَّكُونِيُّ<sup>٢</sup> الرَّاوِيُّ لِخَبَرِ الإِسْتِغْفَارِ وَ إِنْ كَانَ عَامِيًّا وَلَكِنَّهُ ثِقَّةٌ، كَعِمَارِ السَّابِاطِيِّ حَيْثُ أَنَّهُ فَطَحِيَ المَذْهَبَ لَكِنَّهُ ثِقَّةٌ، وَ عُمَلٌ بِرَوَايَاتِهَا وَ رَوَايَاتٍ مِّنْ شَابِهَيْهَا فِي الوَثَاقَةِ المَشْهُورِ، وَ قَدْ نَصَّ الشَّيْخُ الطُّوسِيُّ عَلَى توثيقه وَ العَمَلِ بِرَوَايَاتِهِ، وَ قَدْ عَقَدَ المَحَقِّقُ الدَّامَادُ الرَّاشِحَةَ التَّاسِعَةَ مِّنْ رَّوَاشِحِهِ السَّاهُوِيَّةِ عَلَى توثيقه وَ العَمَلِ بِرَوَايَاتِهِ، وَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتٍ بَأَنَّ تَضْعِيفَ رَوَايَاتِهِ لَا يَكُونُ إِلَّا مِّنْ ضَعْفِ التَّمَهُرِّ وَ قِصُورِ التَّبَيُّعِ.

فإِذْ نَ تَكُونُ مُقْتَضَى قَاعِدَةِ الجَمْعِ بَيْنَ الرَّوَايَاتِ حِصُولَ كَفَّارَةِ الغَيْبَةِ إِمَّا بِالإِسْتِحْلَالِ وَ إِمَّا بِالإِسْتِغْفَارِ مُطْلَقًا؛ لَكِنَّ الشَّهِيدَ الثَّانِي - رحمه الله - فِي كَشْفِ الرِّيْبَةِ جَمَعَ بَيْنَهُمَا بِنَحْوِ آخَرَ يَرْتَضِيهِ الذُّوقُ السَّلِيمُ وَ النَّهْجُ القَوِيمُ قَالَ - قَدَّسَ اللَّهُ سِرَّهُ -:  
 وَ قَدْ وَرَدَ فِي كَفَّارَتِهَا (أَي كَفَّارَةِ الغَيْبَةِ) حَدِيثَانِ:

١- تلخيص از المكاسب، طبع جديد، ج ١، ص ٣٣٦ الى ٣٤١.

٢- قال السيد محمد باقر الداماد في الراشحة التاسعة: «لقد ملأ الأفواه والأسماع و بلغ الأرباع و الأصقاع أن السكوني - بفتح السين، نسبة إلى حَيٍّ مِّنَ اليَمَنِ الشَّعِيرِي الكُوفِي؛ وَ هُوَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ، وَ إِسْمُ أَبِي زِيَادٍ: مُسْلِمٌ - ضَعِيفٌ، وَ الحَدِيثُ مِّنْ جِهَتِهِ مَطْرُوحٌ غَيْرٌ مَقْبُولٌ؛ لِأَنَّهُ كَانَ عَامِيًّا حَتَّى صَارَ مِنَ المَثَلِ السَّائِرِ فِي المُحَاوَرَاتِ: "الرَّوَايَةُ سَكُونِيَّةٌ".

وَ ذَلِكَ غَلَطٌ مِّنْ مَشْهُورَاتِ الأَغَالِيطِ، وَ الصَّحِيحُ أَنَّ الرَّجُلَ ثِقَّةٌ وَ الرَّوَايَةُ مِّنْ جِهَتِهِ مُوثَّقَةٌ.» - إِلَى آخِرِ مَا أَفَادَهُ.

أحدهما: قوله صلى الله عليه وآله: "كفارة من استغفرت أن تستغفر له".  
و الثاني: قوله صلى الله عليه وآله: "من كانت لأخيه عنده مظلمة في عرض أو مالٍ فليستحلها منه من قبل أن يأتي يوم ليس هناك دينارٌ ولا درهمٌ يؤخذ من حسناته، فإن لم يكن له حسناتٌ أخذ من سيئات صاحبه فزيده على سيئاته."  
و يمكن أن يكون طريق الجمع حمل الاستغفار له على من لم تبلغ غيبته المغتاب فينبغي الاقتصار على الدعاء والاستغفار، لأن في محالته إثارة للفتنة و جلبًا للضغائن، و في حكم من لم يبلغه من لم يقدر على الوصول إليه بموت أو غيبة؛ و حمل المحالة على من يمكن التوصل إليه مع بلوغه الغيبة. - انتهى.

و هذا الذي أفاده (قدّه) نكتة دقيقة و سر عميق؛ لأن إظهار المغتاب (بالكسر) غيبته للمغتاب (بالفتح) و قوله له بأني ذكرتك بسوء، يورث كدورة و صجرة في نفس المقول له بالنسبة إلى القائل لا ترتفع أبدًا و لو بعد حين، و يهدم مقام الأخوة و المحبة، و يورث الضغن و العداوة في قلبه؛ و هذا أمر لا يرتضى به الشارح الحكيم، و إنما حرم الغيبة لأجل أنها تورث الشين و السوء، فكيف يأمر في كفارتها بما يورث شينًا و سوءً ربما يكون أزيد مما يورث أصل الغيبة، و يوجد كدورة جديدة أو ضغنًا حادًا لعلها لا توجد أبدًا لو لم يكن يذكره القائل في مقام المحالة.

في هذه الملاحظة يمكن أن يجعل مورد عدم اطلاع المغتاب و عدم بلوغه الغيبة مورد عدم تمكن القائل من الاستحلال، و معلوم أن كل حكم - و منه الاستحلال المذكور في المقام - دائر مدار التمكن.

و يؤيد ما ذكرنا أن الشيخ روى<sup>١</sup> مرسله عن بعض من قارب عصره عن الصادق

عليه السلام:

«إِنَّكَ إِنْ اغْتَبْتَ فَبَلَغَ الْمَغْتَابَ فَاسْتَحِلَّ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَبْلُغْهُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ.»  
و كذلك رواية السَّكُونِي المَرْوِيَّةُ فِي الوَاقِي [الكافي] فِي بَابِ الظُّلْمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

«قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ.»

و هذه المُرْسَلَةُ بل رواية السَّكُونِي يَكُونان شَاهِدًا لِمَجْمَعِ عَلَى النَّهْجِ الَّذِي نَهَجَهُ الشَّهِيدُ الثَّانِي (قده) بِنَاءً عَلَى أَنَّ الإِظْهَارَ المَوْجِبَ لِلضُّغْنِ وَالعَدَاوَةِ نَازِلٌ مَنْزِلَةٌ الفوت. هذا؛ وَ اعْلَمُ أَنَّ اسْتِاذَنَا الأَكْرَمَ الآيَةَ العُظْمَى السَّيِّدَ جَمَالَ الدِّينِ الكَلْبَايْكَانِي كَتَبَ رِسَالَةً فِي الغَيْبَةِ وَ فَصَّلَهَا بِفُصُولٍ وَ بَاحَثَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا بِحِثِّ شَافِيًا، وَ هَذِهِ الرِّسَالَةُ مَعَ رِسَائِلٍ أُخْرَى مِنْهُ - قَدَّسَ اللهُ تَرَبُّتَهُ - طُبِعَتْ بِاسْمِ رِسَائِلٍ فِي المَطْبَعَةِ الحَيْدَرِيَّةِ فِي النَّجَفِ، سَنَةَ ١٣٧٠ مِنْ الهِجْرَةِ، مِنْ أَرَادَ زِيَادَةَ الإِطْلَاعِ فَلْيُرَاجِعْهَا.<sup>١</sup>

### [ آثار سوء غيبت ]

[١] مرحوم شيخ انصاری در مکاسب محرّمه در باب غيبت فرموده است:  
«و عنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللهُ صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا أَنْ يَغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ."»

[٢] و نیز در همین باب فرموده است:

«فَفِي عِدَّةٍ مِنَ الأَخْبَارِ: "مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا عَلَى مَعْصِيَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْتَكِبَهُ."»<sup>٢</sup>

١- جنگ ٧، ص ٢٣٠ الى ٢٣٦.

٢- المكاسب، ج ١، ص ٣١٦ و ٣٢٨.

٣- جنگ ٦، ص ١٩٧.

## [راجع به جواز هجاء اهل ریب و بدعت]

مرحوم شیخ انصاری (قدّه) در بحث غیبت از مکاسب محرّمه در مستثنیات غیبت، صفحه ۴۵، این روایت را نقل فرموده است:

«عن الکافی بسنده الصّحیح عن أبی عبد الله علیه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله علیه و آله و سلّم:

”إذا رأیتم أهل الرّیب و البِدَعِ من بعدی فأظهِروا البرائةَ منهم، و أكثرُوا من سبِّهم و القَوْلِ فیهم و الوَقِیعةَ، و باهتوهم کِیلاً یطمَعُوا فی الفسَادِ فی الإسلام و یحذَرُهُمُ النَّاسُ، و لا تتعلّمُوا من بدعهم، یکتُبُ اللهُ لکم بذلك الحسَنَاتِ و رَفَعَ لکم به الدَّرَجَاتِ.“<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

## [در جواز هجاء فاسق]

و نیز مرحوم شیخ (قدّه) در مکاسب محرّمه در بحث حرمت هجاء مؤمن صفحه ۶۱ فرماید:

«وَ کذا یجوزُ هَجَاءُ الفاسِقِ المُبدِعِ لئِلاَّ یؤْخَذَ بِبِدَعِهِ، لکن بِشَرَطِ الاقتصارِ علی المعایبِ الموجودةِ فیهِ، فلا یجوزُ بُهْتُهُ بما لیس فیهِ لِعمومِ حُرْمَةِ الکِذْبِ.

و ما تقدّمَ من الخبرِ فی الغیبةِ من قوله علیه السّلام فی حقّ المُبتدِعَةِ: ”باهتوهم کِیلاً یطمَعُوا فی إضلالِکم“ محمولٌ علی اتّهامهم و سوء الظَّنِّ بهم بما یجرّم اتّهامُ المؤمن به بأن یقالَ: لعلّه زانٍ أو سارقٍ؛ و کذا إذا زادَه ذِکر ما لیس فیهِ من باب المُبالِغَةِ. و یحتملُ إبقائه علی ظاهره بتجویزِ الکِذْبِ علیهم لِأجل المصلحةِ فإنّ مصلحةَ تنفُّرِ

۱-المکاسب، ج ۱، ص ۳۵۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲-جنگ ۶، ص ۲۰۱.

الخلق عنهم أقوى من مفسدة الكذب.

و في رواية أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: إن بعض أصحابنا يفترون و يقذفون من خالفهم؟ فقال: "الكف عنهم أجمل." ثم قال لي: "والله يا أبا حمزة إن الناس كلهم أولادٌ بغايا ما خلا شيعتنا." ثم قال: نحن أصحاب الخمس و قد حرّمناه على جميع الناس ما خلا شيعتنا.

و في صدرها دلالة على جواز الافتراء (و هو القذف) على كراهة؛ ثم أشار عليه السلام إلى أولوية قصد الصدق بإعادة الزنا من حيث استحلال حقوق الأئمة. - انتهى ما أفاده.<sup>١</sup>

### راجع به تعيب زارة مصلحة

و نیز در همین جا راجع به: جواز غيبت عند دفع الضرر عن المغتاب، فرموده است كه:

«و عليه يُحْمَلُ ما وُرِدَ في ذمِّ زُرارةٍ مِنْ عِدَّةِ أَحاديثَ. و قد بيّن ذلك الإمام عليه السلام بقوله في بعض ما أمر عليه السلام عبد الله بن زرارَةَ بتبليغ أبيه:

"إقرء مني على والدك السلام، فقل له: إنما أعييتك دفاعاً مني عنك؛ فإن الناس يُسارعون إلى كلِّ من قَرَّبناه و مَجَّدناه لإدخال الأذى فيمن نُجِبُه و نُقَرَّبُه، و يذمُّونه لِمَحَبَّتِنَا له و قُرْبِهِ و دُنُوِّهِ مِنَّا، و يرون إدخال الأذى عليه و قتله، و يحمّدون كلَّ من عيَّناه نحن. و إنما أعييتك لأنك رجلٌ اشتَهَرَت مِنَّا بميلك إلينا، و أنت في ذلك مذمومٌ غيرٌ محمودٍ و الأمر [الأثر] بمودّتك لنا و ميلك إلينا؛ فأحببتُ أن أعييتك ليحمّدوا

١- المكاسب، ج ٢، ص ١١٨.



أَمَرَكَ فِي الدِّينِ بِعَيْبِكَ وَنَقَصِكَ، وَ يَكُونُ ذَلِكَ مَنَّا دَافِعَ شَرِّهِمْ عَنْكَ؛ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:

﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾.<sup>١</sup>

هَذَا التَّنْزِيلُ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ؛ أَلَا وَاللَّهِ [لَا وَاللَّهِ] مَا عَابَهَا إِلَّا لِكَيْ تَسْلَمَ مِنَ الْمَلِكِ وَ لَا تُغْصَبَ عَلَى يَدَيْهِ وَ لَقَدْ كَانَتْ صَالِحَةً لَيْسَ لِلْعَيْبِ فِيهَا مَسَاحُغٌ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَافْهَمِ الْمَثَلَ رَحِمَكَ اللَّهُ! فَإِنَّكَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَ أَحَبُّ أَصْحَابِ أَبِي إِلَيَّ حَيًّا وَ مَيِّتًا، وَ إِنَّكَ أَفْضَلُ سُئِنِ ذَلِكَ الْبَحْرِ الْقَمَقَامِ الرَّاحِرِ، وَ إِنَّ وَرَائَكَ لَمَلِكًا ظَلَمًا غَصُوبًا يَرْقُبُ عُبُورَ كُلِّ سَفِينَةٍ صَالِحَةٍ تَرُدُّ مِنَ بَحْرِ الْهُدَى لِيَأْخُذَهَا غَصْبًا فَيَغْصِبَ أَهْلَهَا؛ فَرَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ حَيًّا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ مَيِّتًا. «- الْخَبَرِ.»<sup>٢</sup>

### [راجع به فضل حق مؤمن]

راجع به فضل حق مؤمن مرحوم شيخ انصاری در خاتمة بحث غیبت از مکاسب محرمة صفحه ٤٧ فرماید:

«ففي صحیحة مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

”مَا عُيِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ.“<sup>٣</sup>

١- سورة الكهف (١٨) آیه ٧٩.

٢- المكاسب، ج ١، ص ٣٥٤.

٣- جنگ ٦، ص ٢٠١ و ٢٠٢.

٤- المكاسب، ج ١، ص ٣٦٥.

٥- جنگ ٦، ص ٢٠٤ و ٢٠٥.

### [ جمع عالمانه شهید ثانی بین دو روایت درباره کفاره غیبت ]

مرحوم شهید ثانی در کشف الریبه فی احکام الغیبه که در مجموعه ای به نام  
 إفاذات شهید ثانی طبع شده است در صفحه ۳۲۱ گوید:

«و قد وَرَدَ فی کفّارتها (ای کفّارة الغیبه) حدیثان:

أحدهما قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "كفّارةٌ مَنْ اسْتَغْبَتْهُ أَنْ تَسْتَغْفَرَ لَهُ."

و الثاني قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "مَنْ كَانَتْ لِأَخِيهِ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ فِي عَرَضٍ أَوْ  
 مَالٍ فَلَيْسَتْ حَلِيلَهَا مِنْهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَيْسَ هُنَاكَ دِينَارٌ وَ لَا دِرْهَمٌ يُؤْخَذُ مِنْ  
 حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَيَزِيدُ عَلَى سَيِّئَاتِهِ."  
 وَ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ طَرِيقُ الْجَمْعِ حَمَلُ الْاسْتِغْفَارِ لَهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَبْلُغْ غَيْبَتَهُ  
 الْمُغْتَابَ فَيَنْبَغِي الْاِقْتِصَارُ عَلَى الدُّعَاءِ وَ الْاسْتِغْفَارِ، لِأَنَّ فِي مُحَالَاتِهِ إِثَارَةً لِلْفِتْنَةِ وَ جَلْبًا  
 لِلضَّغَايِنِ، وَ فِي حَكْمٍ مَنْ لَمْ يَبْلُغْهُ مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْوَصُولِ إِلَيْهِ بِمَوْتٍ أَوْ غَيْبَةٍ؛ وَ  
 حَمَلُ الْمَحَالَّةِ عَلَى مَنْ يُمَكِّنُ التَّوَصُّلَ إِلَيْهِ مَعَ بُلُوغِهِ الْغَيْبَةَ.<sup>۱</sup> - انتهى<sup>۲</sup>.

### [ السكوت من غير فكرة غی ]

آقای شیخ حسین حلی استاد معظم - دام ظلّه - نقل فرمودند از مرحوم آیه الحق  
 السيد محمد سعيد الجبوبي - رضوان الله عليه - أنه قال:

«قال بعض الحكماء: "السكوت من غير فكرة غی و الكلام من غير فائدة

هذّر."<sup>۳</sup>»

۱- کشف الریبه، ص ۷۲.

۲- جنگ ۶، ص ۱۵۰.

۳- جنگ ۵، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

## ابیاتی در مدح عزلت و مدح سکوت

در *منتهی الآمال* در احوالات حضرت امام رضا علیه السلام، طبع حرفی،  
جلد ۲، صفحه ۴۹۳ گوید:

«این چند شعر را که مناسب مقام است ذکر می‌نماییم:

نان جوین و خرقه پشمین و آب شور

سی‌پاره کلام و حدیث پیمبری

هم نسخه‌ای سه چار ز علمی که نافع است

در دین نه لغو بوعلی و ژاژ بحتری<sup>۱</sup>

زین مردمان که دیو از ایشان حذر کند

در گوشه‌ای نهان شده بنشسته چون پری

با یک دو آشنا که نیرزد به نیم‌جو

در پیش ملک همتشان ملک سنجری

این آن سعادت است که بر وی حسد برد

آب حیات و رونق ملک سکندری<sup>۲</sup>»

## [ابیاتی در مدح سکوت]

[*منتهی الآمال*، جلد ۲، صفحه ۴۹۳]:

«و من در سکوت، اکتفا می‌کنم به این چند شعر که از امیر خسرو نقل شده

است:

۱- «ژاژ بحتری: هرزه و یاوه، و بحتری - به حاء مهمله - نام شاعری است که مدح خلفا نموده،  
که از جمله ایشان است متوکّل. منه ره.» - انتهی عبارت *منتهی الآمال*.

۲- *منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل*، ج ۳، ص ۱۶۵۷.

سخن گرچه هر لحظه دلکش تراست  
 چه بینی خموشی، از آن بهتر است  
 در فتنه بستن، زبان بستن است  
 که گیتی به نیک و بد آبستن است  
 پشیمان ز گفتار دیدم بسی  
 پشیمان نگشت از خموشی کسی  
 شنیدن ز گفتن به ار دل نهی  
 کزین پر شود مردم، از وی تهی  
 صدف زان سبب گشت گوهر فروش  
 که از پای تا سر همه گشت هوش [گوش]  
 همه تن زبان گشت شمشیر تیز  
 به خون ریختن زان کند رستخیز<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

---

۱- جنگ ۱۳، ص ۹۰.

۲- منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، ج ۳، ص ۱۶۵۸.

## ۱۲- حسن خلق

## [روایاتی از کتاب وسائل الشیعة در باب حسن خلق]

در کتاب حجّ وسائل - أبواب العشرة، باب ۱۰۴ - در باب استحباب حُسن الخلق مع الناس:

[۱] روایت ۳: «محمد بن یعقوب عن أبي علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن ذريح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله:

«إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.»<sup>۱</sup>

[۲] روایت ۴ از همین باب: «محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

«إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.»<sup>۲</sup>

[۳] «و بالسناد<sup>۳</sup> عن عبد الله بن سنان و حسين الأحمسي جميعاً، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُمِيتُ [يُمِيتُ] الْخَطِيئَةَ كَمَا يُمِيتُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ.»<sup>۴</sup>

[۴] روایت ۱۳: «محمد بن يعقوب بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن رجل،

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۴۹.

۲- همان مصدر.

۳- آی: باسناد الرواية الرابعة.

۴- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۴۹.

عن عليّ بن الحسين عليها السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

”ما يوضع في ميزان امرء يوم القيامة أفضل من حُسن الخلق.“<sup>١</sup>

[٥] روایت ٢٠: ظاهراً از صدوق است، «بإسناده عن الرضا، عن آبائه

عليهم السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

”ما من شيء أثقل في الميزان من حُسن الخلق.“<sup>٢</sup>

[٦] روایت ١٦: «محمد بن عليّ بن الحسين في عيون الأخبار بإسناده عن

الحسين بن خالد، عن الرضا، عن آبائه عليهم السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

”نزل عليّ جبرئيل من رب العالمين فقال: يا محمد! عليك بحُسن الخلق، فإنّه

ذهب بخير الدنيا والآخرة، ألا وإنّ أشبهكم بي أحسنكم خلقاً.“<sup>٣</sup>

[٧] روایت ٢١: «محمد بن عليّ بن الحسين بإسناده عن الرضا، عن آبائه

عليهم السّلام قال: قال عليّ عليه السّلام:

”أكملكم إيماناً أحسنكم خلقاً.“<sup>٤</sup>

[٨] و بإسناده قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

”أحسنُ الناس إيماناً أحسنهم خلقاً وألطفهم بأهله وأنا ألطفكم بأهلي.“<sup>٥</sup>

١- همان مصدر، ص ١٥١.

٢- همان مصدر، ص ١٥٢.

٣- همان مصدر، ص ١٥١.

٤- همان مصدر، ص ١٥٢.

٥- همان مصدر، ص ١٥٣.

٦- جنگ ٧، ص ٣٣.

## [بد خلقی گناهی نابخشودنی است]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۳۸:

«عبدالله بن جعفر الحمیری فی قرب الإسناد، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن الصادق، عن أبيه عليها السلام، قال:

قال عليّ عليه السلام لأبي أيوب الأنصاريّ:

”يا أبا أيوب! ما بلغ من كرم أخلاقك؟“

قال: لا أؤذي جاراً فمن دونه، و لا أمتعه معروفاً أقدر عليه.

ثمّ قال عليه السلام: ”ما من ذنبٍ إلّا وله توبةٌ، و ما من تائبٍ إلّا و قد تسلّم له توبةٌ [توبته]، ما خلا سيّئ الخلق، لا يكاد يتوب من ذنبٍ إلّا وقع في غيره أشدّ منه.“<sup>۱</sup>

يا عویش یا حمیراء! إنّ شرّ الناسِ عند الله يومَ القيامةِ من يُكرّم اتّقاءَ شرِّه

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲] صفحه ۳۳۸:

• «محمد بن إدريس في السرائر، عن السيّارى، قال: سمعت الرضا عليه السلام

يقول:

”جاء رجلٌ إلى رسولِ الله صلّى الله عليه وآله و هو في منزلٍ عائشة، فأعلم بمكانه، قال رسولُ الله صلّى الله عليه وآله: ”بئس ابنُ العشيّة!“ ثمّ خرج إليه فصافحه و ضحك في وجهه؛ فلما دخل قالت له عائشة: قلت فيه ما قلت، ثمّ خرجت إليه فصافحته و ضحكت في وجهه؟! قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

”إنّ من شرارِ الناسِ من اتقى لسانه؛ (قال: و سمعته يقول: ) قد كنى الله

۱- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۷۵.

عزوجل في الكتاب عن الرجل، وهو ذو القوة و ذوالعزة فكيف نحن؟!“

• تفسير الإمام عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله في منزله، إذ استأذن عليه عبدالله بن أبي بن السلول، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ”بئس أخو العشيرة، ائذنوا له!“ فأذنوا له، فلما دخل جلس وأجلسه و بشر في وجهه؛ فلما خرج قالت عائشة: يا رسول الله! قلت فيه ما قلت، و فعلت به من البشر ما فعلت! فقال رسول الله صلى الله عليه وآله:

”يا عويش يا حميراء! إن شر الناس عند الله يوم القيامة من يُكرم اتقاء

شره.“<sup>٢</sup>

١- همان مصدر، ص ٧٨.

٢- جنگ ٢٤، ص ١٨٥.



## ۱۳- تواضع

## [تواضع کوه جودی در برابر سفینه نوح]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۰۵:

«و عن بعض أصحابنا، عن عليّ بن شجرة، عن عمّه بشير النبال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قَدِمَ أعرابِيٌّ إلى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! سَابِقْنِي [تسابقني] بِنَاقَتِكَ هَذِهِ! قَالَ: فَسَابِقْهُ فَسَبَقَهُ الْأعرابِيُّ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّكُمْ رَفَعْتُمُوهَا فَأَحَبَّ اللهُ أَنْ يَضَعَهَا، إِنَّ الْجِبَالَ تَطَاوَلَتْ لِسَفِينَةِ نُوحٍ وَكَانَ الْجُودَى أَشَدَّ تَوَاضِعًا، فَحَطَّ اللهُ بِهِ عَلَى الْجُودَى.»<sup>۱</sup>

أَمَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ بِالتَّوَاضِعِ، فَأَخَذَ قَوْصِرَةً مِنْ تَمْرٍ وَ مِيزَانٍ وَ جَلَسَ عَلَى بَابِ مَسْجِدِ الْجَامِعِ يُنَادِي عَلَيْهِ - الرَّوَايَةُ

صفحة ۳۰۵: «أبو عمرو الكشي في رجاله، قال أبو النصر: سألت عبد الله بن محمد بن خالد عن محمد بن مسلم، قال:

كَانَ رَجُلًا شَرِيفًا مُوسِرًا، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَوَاضِعْ يَا مُحَمَّد!» فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى الْكُوفَةِ أَخَذَ قَوْصِرَةً مِنْ تَمْرٍ مَعَ الْمِيزَانِ، وَ جَلَسَ عَلَى بَابِ مَسْجِدِ الْجَامِعِ، وَ صَارَ يُنَادِي عَلَيْهِ؛ فَأَتَاهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا لَهُ: فَضَحْتَنَا! فَقَالَ: «إِنَّ مَوْلَايَ أَمَرَنِي بِأَمْرِ فَلَنْ

۱- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۲۹۶.

أُخَالِفَهُ، و لَنْ أُبْرِحَ حَتَّى أَفْرُغَ مِنْ بَيْعِ مَا فِي هَذِهِ الْقَوْصَرَةِ. " فقال له قومه: "إذا أُبَيْتَ إِلَّا أَنْ تَشْتَغَلَ بِبَيْعٍ وَ شَرَاءٍ فَاقْعُدْ فِي الطَّحَّانِينَ!" فِهْيَا رَحِيٍّ وَ جَمَلًا وَ جَعَلَ يَطْحَنُ.<sup>١</sup>

### [حقيقت تواضع در كلام امام صادق عليه السلام]

صفحة ٣٠٦: «مصباح الشريعة: قال الصادق عليه السلام:

"التواضع أصل كل شرفٍ و خيرٍ و نفيسٍ و مرتبةٍ رفيعةٍ؛ و لو كان للتواضع لغةٌ يفهمها الخلق، لَنَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِي مَخْفِيَّاتِ الْعَوَاقِبِ.

و التواضعُ ما يكونُ لله و في الله، و ما سواه مَكْرًا؛ و مَنْ تواضع لله شرفه الله على كثيرٍ من عباده.

و لأهل التواضع سيئاتٌ يعرفها أهل السماوات من الملائكة و أهل الأرض من العارفين؛ قال الله عزوجل: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾<sup>٢</sup> و قال أيضًا: ﴿مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ﴾<sup>٣</sup> - الآية.

و أصل التواضع من إجلال الله و هيئته و عظمته؛ و ليس لله عزوجل عبادةٌ يقبلها و يرضاها إلا و بابها التواضع.

و لا يعرف ما في معنى حقيقة التواضع إلا المقربون من عباده المتصلون بوحدهائته؛ قال الله عزوجل: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾<sup>٤</sup>.

١- همان مصدر، ص ٢٩٧.

٢- سوره الاعراف (٧) قسمتی از آیه ٤٦.

٣- سوره المائدة (٥) قسمتی از آیه ٥٤.

٤- سوره الفرقان (٢٥) آیه ٦٣.

و قد أمر الله عزوجل أعز خلقه و سيّد بريته محمّداً صلّى الله عليه و آله بالتواضع؛ فقال عزوجل: ﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.<sup>١</sup>

و التواضعُ مزرعةُ الخشوعِ و الخضوعِ و الخشيةِ و الحياءِ، و إِيَّاهُ لا يَتَّبِعُنَّ [لا يَنْبُتُنَّ] إِلَّا مِنْهَا و فِيهَا؛ و لا يَسْلِمُ الشُّوقُ التَّامَ الحَقِيقِيَّ إِلَّا لِلْمُتَوَاضِعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.<sup>٢</sup>

أتى أوس بن خولة رسول الله بعُسٍّ من لبنٍ مخيضٍ بعسلٍ لإفطاره، و نَحَاهُ  
الرسولُ عن فَمِهِ

صفحة ٣٠٧: «الحسين بن سعيد الأهوازي في كتاب الزهد، عن محمد بن أبي عمير، عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: أفطر رسول الله صلى الله عليه وآله عشيّة الخميس في مسجد قبا، فقال: "هل من شراب؟" فأتاه أوس بن خولة [خولي] الأنصاري بعُسٍّ من لبنٍ مخيضٍ بعسلٍ، فلما وَضَعَهُ عَلَى فِيهِ نَحَاهُ، ثُمَّ قَالَ:

"شرابان و يُكْتَفَى بِأَحَدِهِمَا عَنْ صَاحِبِهِ، لَا أَشْرَبُهُ وَ لَا أُحَرِّمُهُ، وَلَكِنِّي أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفِضَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ اقْتَصَرَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ، وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ."<sup>٣</sup>

١- سورة الشعراء (٢٦) آية ٢١٥.

٢- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ٢٩٨.

٣- همان مصدر، ص ٣٠٣.

٤- جنگ ٢٤، ص ١٧٣.

## لا تجعل عيادتي إياك فخراً على قومك، و تواضع لله يرفعك

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٣٤٠:

«أبو عمرو الكشي في رجاله، وجدت بخط جبرئيل بن أحمد، عن محمد بن عبد الله بن مهران، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرنطي، قال: دخلت على أبي الحسن عليه السلام أنا و صفوان بن يحيى و محمد بن سنان، و أظنه قال: عبد الله بن المغيرة أو عبد الله بن جندب و هو بصري قال: فجلسنا عنده ساعة ثم قمنا، فقال: "أما أنت يا أحمد فاجلس!" فجلست فأقبل يُحدثني و أسأله فيجيبني، حتى ذهب عامة الليل؛ فلما أردت الإنصراف قال لي: "يا أحمد تنصرف أو تبيت؟" فقلت: جعلت فداك! ذاك إليك، إن أمرت بالإنصراف إنصرفت و إن أمرت بالمقام أقمت. قال: "أقم فهذا الحرس و قد هدأ الناس و باتوا." قال: و انصرف فلما ظننت أنه دخل خررت لله ساجداً، فقلت: "الحمد لله! حجة الله و وارث علم النبيين أنس بي من بين إخواني و حبيبي." و إذا أنا في سجدي و شكري فما علمت إلا و قد رفسني برجله، ثم قمت فأخذ بيدي فغمزها، ثم قال: "يا أحمد! إن أمير المؤمنين عليه السلام عاد صعصعة بن صوحان في مرضه، فلما قام من عنده قال: يا صعصعة! لا تفتخرن على إخوانك بعيادتي إياك، و اتق الله." ثم انصرف عني.

[٢] و عن محمد بن الحسن البراثي و عثمان بن حامد الكشيان، عن محمد بن يزيد، عن الحسن بن علي بن النعمان، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال: كنت عند الرضا عليه السلام فأمسيت عنده، قال: فقلت أنصرف؟ فقال لي: "لا تنصرف فقد أمسيت!" قال: فأقمت عنده؛ قال: فقال لجاريتته: "هاق مضررتي و

وَسَادَتِي، فَافْرَشِي لِأَحْمَدَ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ. قَالَ: فَلَمَّا صرْتُ فِي الْبَيْتِ دَخَلَنِي شَيْءٌ فَجَعَلَ يَخْطُرُ بِيَالِي: مَنْ مِثْلِي فِي بَيْتِ وَلِيِّ اللَّهِ وَ عَلَى مِهَادِهِ!؟ فَنَادَانِي: "يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَادَ صَعْصَعَةَ بَنِ صَوْحَانَ، فَقَالَ: يَا صَعْصَعَةُ! لَا تَجْعَلْ عِيَادَتِي إِيَّاكَ فِخْرًا عَلَى قَوْمِكَ، وَ تَوَاضَعْ لِلَّهِ يَرْفَعَكَ."<sup>٢١</sup>

### [ لا يَفْخَرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ ]

قال علي بن الحسين (زين العابدين) عليهما السلام:

« لا يَفْخَرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، فَإِنَّكُمْ عِبِيدُ وَالْمَوْلَى وَاحِدٌ. »<sup>٢٢</sup>

### [ چند طائفه که از دائره انسانیت خارجند ]

الصدوق في الخصال، عن أبيه و محمد بن الحسن بن الوليد معاً، عن محمد بن يحيى العطار و أحمد بن إدريس معاً، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن جعفر بن محمد بن عبد الله، عن أبي يحيى الواسطي، عن مَنْ ذكره، أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَرَى هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ مِنَ النَّاسِ!؟ فَقَالَ:

«أَلِقِ مِنْهُمْ التَّارِكَ لِلسُّوَالِكِ، (إِلَى أَنْ قَالَ:) وَ الْمُفْتَخِرَ يَفْتَخِرُ بِآبَائِهِ وَ هُوَ خَلِوٌ مِنْ صَالِحِ أَعْمَالِهِمْ؛ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْحَلَنْجِ،<sup>٢٣</sup> يُقَشَّرُ لِحَاً عَنْ لِحَاً حَتَّى يُوَصَلَ إِلَى جَوْهَرِيَّتِهِ،

١- همان مصدر، ص ٩٠.

٢- جنگ ٢٤، ص ١٨٧.

٣- الكشكول، ج ٣، ص ٣٣٦.

٤- جنگ ١، ص ١٠٢.

٥- لسان العرب: «شَجْرٌ فَارِسِيٌّ مَعْرَبٌ تَتَّخِذُ مِنْهُ خَشَبَةُ الْأَوَانِي.»

و هو كما قال الله عز وجل: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾.<sup>١</sup> «<sup>٢</sup>»<sup>٣</sup>

[انسان متکبر حتماً به عذاب دوزخ گرفتار می شود]

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣٢٩:

«الدَّيْلَمِيُّ فِي إِرْشَادِ الْقُلُوبِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ: "مَنْ لَبَسَ الثِّيَابَ الْفَاخِرَةَ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْكِبَرِ، وَ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ الْكِبَرِ مِنَ النَّارِ."»<sup>٤</sup>

[٢] صفحه ٣٣٠: «نهج البلاغة، في عهد أمير المؤمنين عليه السلام إلى الأستر، رَحِمَهُ اللَّهُ: "وَ إِيَّاكَ وَ مَسَامَاتِهِ تَعَالَى فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشْبُهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ! فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ."»<sup>٥</sup>

١- سوره الفرقان (٢٥) آیه ٤٤.

٢- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٩١.

٣- جنگ ٢٤، ص ١٨٩.

٤- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٣٠.

٥- همان مصدر، ص ٣٢.

٦- جنگ ٢٤، ص ١٨١.

## ۱۴- شوق و محبت

[عشق و محبت در گرو غلبه اشتغال انسان به خداست]

در عوارف المعارف سهروردی، المطبوع بهامش إحياء العلوم، جلد ۲،  
صفحه ۱۴ گوید:

«قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم حاكياً عن ربه: "إذا كان الغالبُ على عبدى الاشتغال بي جعلتُ همته و لذته في ذكرى؛ فإذا جعلتُ همته و لذته في ذكرى، عشقني و عشقته و رفعتُ الحجاب فيما بيني و بينه، لا يسهو إذا سها الناس. أولئك كلامهم الأنبياء، أولئك الأبطال حقاً، أولئك الذين إذا أردتُ بأهل الأرض عقوبةً أو عذاباً ذكرتهم فيها فصرفتُ عنهم."»<sup>۱</sup>

[میزان شوق و رغبت پروردگار در توبه و رجوع بنده به او]

أسرار الصلاة، صفحه ۱۰:

«في الحديث القدسي: "لو علم المدبرون عني كيف انتظاري بهم و شوقى إلى توبيهم، لماتوا شوقاً إلى و لتفرقت أوصالهم من أجل محبتي."»  
و قوله: "يا عيسى! كم أطيل النظر و أحسن الطلب، و القوم لا يرجعون؟"<sup>۲</sup>  
و قوله: "عبدى! بحقك إنى أحبك، فبحقك عليك أجبنى!"  
و قوله بلسان الملك الداعي: "أنا جليس من جالسنى، أنا ذاكر من ذكرنى، أنا

۱- جنگ ۶، ص ۵۹.

۲- الكافي، ج ۸، ص ۱۳۴.

غَافِرٌ مَن اسْتَغْفَرَني، أَنَا مُطِيعٌ مَن أَطَاعَنِي.»<sup>١</sup>

[از لوازم محبت به خدا خلوت و بیداری شب است]

أسرار الصلاة، صفحہ ٤٦:

«في الحديث القدسي: "يا بن عمران! كذب من زعم أنه يحبني وإذا جنته الليل نام عني؛ أليس الحبيب يحب خلوة حبيبه؟!"<sup>٢</sup>

وَدُّ الْمُؤْمِنِ مِنْ أَعْظَمِ عُرَى الْإِيمَانِ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٣٦٦:

«أبو الفتح الكراچكي في كنز الفوائد، عن أبي المرحي محمد بن علي بن أبي طالب البلدي، قال: حَدَّثَنَا أستاذي محمد بن إبراهيم بن جعفر النعماني، عن أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة الكوفي، عن شيوخه الأربعة، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن النعمان الأحول، عن سلام بن المستنير، عن أبي جعفر الإمام الباقر عليه السلام، قال: قال جدِّي رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِلَى أَنْ قَالَ: أَلَا وَ إِنََّّ وَدَّ الْمُؤْمِنِ مِنْ أَعْظَمِ سَبَبِ الْإِيمَانِ! أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَبْغَضَ فِي اللهِ وَ أَعْطَى فِي اللهِ وَ مَنَعَ فِي اللهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيائِهِ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَ اللهِ تَعَالَى! أَلَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا تَحَابَّوا فِي اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَصَافَىوا فِي اللهِ كَانُوا كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِذَا اشْتَكَى أَحَدُهُمَا مِنْ جَسَدِهِ مَوْضِعًا وَجَدَ الْآخَرَ أَلَمَ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ!"<sup>٣</sup>

١- جنگ ٣، ص ١٤٥.

٢- وسائل الشريعة، ج ٧، ص ٧٧؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ١٤.

٣- جنگ ٣، ص ١٤٨.

٤- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٢١٧؛ كنز الفوائد، ج ١، ص ٣٥٢.



## هَل الدِّينُ إِلَّا الحُبُّ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٣٦٦:

[١] «و عن بُرید بن معاویة العجلی قال: کُنْتُ عندَ اَبی جعفرٍ علیہ السَّلَام، إذ دَخَلَ علیہ قادمٌ من خُرَاسانَ ماشِياً، فأخْرَجَ رجليه و قد تَغَلَّفَتَا و قال: "أما وَالله ما جِئْتَنِي مِن حَيْثُ جِئْتُ إِلَّا حُبُّكُمْ أَهْلَ البَيْتِ!" فقال أبو جعفرٍ علیہ السَّلَام: "و الله لَو أَحَبَّنَا حَجْرٌ حَشَرَهُ اللهُ مَعَنَا! و هل الدِّينُ إِلَّا الحُبُّ؟! إِنَّ اللهَ یقولُ: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ﴾<sup>١</sup> الآية، و قال: ﴿تُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>٢</sup>؛ و هل الدِّينُ إِلَّا الحُبُّ؟!<sup>٣</sup>

[٢] و عن رِبعی بن عبدِالله قال: قیل لِأبِی عبدِالله علیہ السَّلَام: إِنَّا نُسَمِّی بِأَسْمَائِكُمْ و أَسْمَاءِ آبَائِكُمْ، فینفَعُنَا ذلک؟ فقال: "إِی وَالله! و هل الدِّينُ إِلَّا الحُبُّ؟! قال اللهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ﴾<sup>٤</sup>، الآية."<sup>٥</sup>

[٣] و عن زِیادِ بنِ أبِی عُبَیْدَةَ الحِذَّاءِ قال: دَخَلْتُ على أبِی جعفرٍ علیہ السَّلَام فقلْتُ: بِأَبِی أَنْتَ و أُمِّی، رَبُّمَا خَلَا بِي الشَّيْطَانُ فَحَبَّبْتَ نَفْسِي، ثُمَّ ذَكَرْتُ حُبِّي إِيَّاكُمْ و انْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ، فَطَابَتْ نَفْسِي، فقال: "يا زِیادُ وِیْحَكَ، و ما الدِّينُ إِلَّا الحُبُّ! أَلَا تَرَى إلى قولِ اللهُ: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي﴾<sup>٦</sup>، الآية."<sup>٧</sup>

١- سورة آل عمران (٣) صدر آیه ٣١.

٢- سورة الحشر (٥٩) قسمتی از آیه ٩.

٣- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٢١٩.

٤- سورة آل عمران (٣) صدر آیه ٣١.

٥- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٢١٩.

٦- سورة آل عمران (٣) صدر آیه ٣١.

٧- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٢١٩.

[٤] القُطْبُ الرَّاوِنْدِيُّ فِي دَعَوَاتِهِ: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِنَّهُ قَالَ:  
 «أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالبُغْضُ فِي اللَّهِ»<sup>١</sup>

[٥] وَرُوِيَ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا  
 قَطُّ؟!» قَالَ: صَلَّيْتُ لَكَ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ؛ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: «أَمَّا الصَّلَاةُ  
 فَلَكَ بَرَهَانٌ، وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ ظِلٌّ، وَالزَّكَاةُ نُورٌ، فَأَيُّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي؟» قَالَ  
 مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَلَّنِي عَلَى الْعَمَلِ الَّذِي هُوَ لَكَ! قَالَ: «يَا مُوسَى! هَلْ وَالَيْتَ لِي  
 وَلِيًّا؟» فَعَلِمَ مُوسَى أَنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالبُغْضُ فِي اللَّهِ»<sup>٢</sup>

[ثبات مؤمن در سخت ترین شرائط]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٣٢٣:

«و عن ابن فضال، عن زُفَاعَةَ بن موسى، عن عبد الله بن أبي يعفور قال: سمعت  
 أبا عبد الله عليه السلام يقول:

«مَا يَضُرُّ مَنْ كَانَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، أَنْ لَا يَكُونَ لَهُ مَا يَسْتَظِلُّ بِهِ إِلَّا الشَّجَرَةُ، وَ لَا  
 يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ وَرْقِهِ»<sup>٣</sup>

لَا تَأْكُلُوا النَّاسَ بَالِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٣٢٥:

«الحسن بن علي بن شُعبَةَ فِي تَخْفِ الْعُقُولِ عَنِ الْمُفْضِلِ بن عمر، إِنَّهُ قَالَ فِي

١- همان مصدر.

٢- همان مصدر، ص ٢٢٠.

٣- همان مصدر، ص ٣٨٥.

وصيته لأصحابه:

لا تأكلوا الناسِ بآلِ محمدٍ عليهم السلام، فإنِّي سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقولُ: «إفترقَ النَّاسُ فينا على ثلاثِ فِرَقٍ: فِرْقَةٌ أَحَبُّونا انتِظارَ قائِمتنا عليه السلام ليُصيِّبوا مِن دُنْيانا، فقالوا و حَفِظُوا كَلِماتنا و قَصَّروا عَن فِعَلنا، فَسَيَحْشُرُهُم اللهُ إلى النارِ؛ و فِرْقَةٌ أَحَبُّونا و سَمِعُوا كَلِماتنا و لم يُقَصِّروا عَن فِعَلنا، لِيَسْتَأْكِلُوا النَّاسِ بِنا، فَيَمْلَأُ اللهُ بَطونَهُم نارًا، يُسَلِّطُ عليهم الجوعَ و العَطَشَ.»<sup>١</sup> - الخبر<sup>٢</sup>

قال موسى بن جعفرٍ عليهما السلام: لا تقولوا لمن أحببنا ووالانا هو

فاسقٌ فاجرٌ

[مستدرک الوسائل، طبع سنکی، جلد ٢] صفحہ ٣٧٠:

«زيد النرسی فی أصله قال: قلتُ لأبي الحسن موسى عليه السلام: الرَّجُلُ مِنْ مَواليكُم، يَكُونُ عارِفاً، يَشْرَبُ الحَمْرَ و يَرْتَكِبُ الموبِقَ مِنَ الذَّنْبِ، نَتَبَّراً مِنْهُ؟

فقال: «تَبَرَّؤُوا مِنْ فِعَلِهِ و لا تَبَرَّؤُوا مِنْهُ، أَحِبُّوه و أَبْغَضُوا عَمَلَهُ.»

قلتُ: فَيَسَعُنَا أَنْ نَقُولَ: فاسقٌ فاجرٌ؟

فقال: «لا، الفاسقُ الفاجرُ: الكافرُ الجاحدُ لنا، النَّاصِبُ لأوليائنا؛ أباي اللهُ

أَنْ يَكُونَ وَلِيَّنا فَاجِرًا و إنَّ عَمِلَ ما عَمِلَ؛ و لكنَّكم تقولون: فاسقُ العَمَلِ، فاجرُ

العَمَلِ، مؤمِنُ النَّفْسِ، خبيثُ الفِعْلِ، طَيِّبُ الرُّوحِ و البَدَنِ...» - الخبر<sup>٣</sup>

١- همان مصدر، ص ٥.

٢- جنگ ٢٤، ص ١٨١.

٣- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٢٣٦.

إِنَّا لَا نَنَالُ مَحَبَّةَ اللَّهِ إِلَّا بِبُغْضِ كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ، وَلَا وَلَايَتَهُ إِلَّا بِمُعَادَاتِهِمْ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣٧٠:

«ثقة الإسلام في الكافي عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن عمه حمزة بن بزيع والحسين بن محمد الأشعري، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن يزيد بن عبد الله، عن حدثه، قال: كتب أبو جعفر عليه السلام إلى سعد الخير: "بسم الله الرحمن الرحيم، و ساق الكتاب إلى أن قال: واعلم رحمتك الله إننا لا ننال محبة الله إلا ببغض كثير من الناس، ولا ولايته إلا بمعاداتهم، وفوت ذلك قليل يسير لدرك ذلك من الله لقوم يعلمون...".»<sup>١</sup> الخبر.

بُكَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ أَنْسٍ حِينَ الْمَوْتِ مِمَّا يَنْزِلُ بِأَمَّتِهِ  
مِنْ بَعْدِهِ

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ٢] صفحه ٣٣٦:

«القطب الراوندي في لب اللباب عن أنس، قال: دخلت على النبي صلى الله عليه وآله، وهو نائم على حصير قد أتر في جنبه، قال:

«أَمَعَكَ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟»

قُلْتُ: لَا!

قال: «اعلم! أنه قد اقترب أجلي، وطال شوقي إلى لقاء ربي وإلى لقاء إخواني

١- همان مصدر، ص ٢٣٨.

٢- [در الكافي، ج ٨، ص ٥٦، به همين لفظ آمده اما در مستدرک الوسائل، طبع حروفی «يسير الدرك» نقل شده است. (محقق)].

الأنبياء قبل، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمَوْتِ، وَ لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ دُونَ لِقَاءِ  
اللَّهِ، ثُمَّ بَكَى.

قُلْتُ: لِمَ تَبْكِي؟!

قَالَ: "وَكَيْفَ لَا أَبْكِي! وَأَنَا أَعْلَمُ مَا يَنْزِلُ بِأُمَّتِي مِنْ بَعْدِي!"

قُلْتُ: وَمَا يَنْزِلُ بِأُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: "الْأَهْوَاءُ الْمُخْتَلِفَةُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَ حُبُّ الْمَالِ وَ الشَّرْفِ، وَ إِظْهَارُ

الْبِدْعَةِ." <sup>٢</sup>

[ لا يَضَعُ اللهُ الرَّحْمَةَ إِلَّا عَلَى رَحِيمٍ ]

[مستدرک الوسائل، طبع سنګی، جلد ٢، صفحہ ٣٧١]:

عوالی اللّٰثالی، عن النّبی صلی الله علیه و آله، قال: "و الذّی نفسی بیده، لا یضَعُ

الله الرّحمة إلاّ علی رحیم!" قلنا: یا رسول الله کُنّا رحیم؟! قال: "[لیس] الذّی یرحّم

نفسه و أهله خاصّةً، ذاك الذّی یرحّم المسلمین." <sup>٣</sup>

الإقْتِحَامُ عَلَى السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ مَمْنُوعٌ شَرْعًا وَ عَقْلًا

[مستدرک الوسائل، طبع سنګی، جلد ٢] صفحہ ٣٧٢:

«محمّد بن مسعود العیاشی فی تفسیره عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن

محمّد، عن أبیه علیهما السّلام: إنّ رجلاً قال لأمیر المؤمنین علیه السّلام: هل تصیفُ

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٦٤.

٢- جنګ ٢٤، ص ١٨٤.

٣- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٢٤٢؛ عوالی التالی، ج ١، ص ٣٧٦.

رَبَّنَا نَزِدْ لَهُ حُبًّا وَ بِهِ مَعْرِفَةٌ؟ فَغَضِبَ وَ خَطَبَ النَّاسَ، فَقَالَ فِيهَا قَالَ:  
 ”عَلَيْكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بِمَا دَلَّكَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ مِنْ صِفَتِهِ، وَ تَقَدَّمَكَ فِيهِ الرَّسُولُ مِنْ  
 مَعْرِفَتِهِ، فَاتَّيَمَّ بِهِ وَ اسْتَضَىٰ بِنُورِ هِدَايَتِهِ! فَإِنَّمَا هِيَ نِعْمَةٌ وَ حِكْمَةٌ أُوتِيَتْهَا، فَخُذْ مَا  
 أُوتِيْتَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ. وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ - مِمَّا لَيْسَ عَلَيْكَ فِي الْكِتَابِ  
 فَرِضَةٌ، وَ لَا فِي سُنَّةِ الرَّسُولِ وَ أُمَّةِ الْهُدَىٰ أَثَرُهُ - فَكَيْلَ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ؛ وَ لَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ  
 اللَّهِ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

وَ اعْلَمْ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ عَنِ الْإِقْتِحَامِ عَلَى  
 الشَّدِيدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغَيْبِ، إِقْرَارًا بِجَهْلِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ،  
 فَقَالُوا ﴿ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾؛<sup>١</sup> وَ قَدْ مَدَحَ اللَّهُ اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ  
 يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَ سَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيهَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوحًا.<sup>٢</sup>

إِيَّاكُمْ وَ جِدَالَ كُلِّ مَفْتُونٍ! فَإِنَّهُ مَلَقْنُ حُجَّتَهُ إِلَىٰ انْقِضَاءِ مَدَّتِهِ، فَإِذَا انْقَضَتْ  
 مَدَّتُهُ أَلْهَبَتْهُ خَطِيئَتُهُ وَ أَحْرَقَتْهُ

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٣٧٢:

﴿الجعفریات، بإسناده عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن الحسين،  
 عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام، قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: ”اتَّقُوا جِدَالَ كُلِّ مَفْتُونٍ! فَإِنَّ كُلَّ مَفْتُونٍ  
 يُلَقِّنُ حُجَّتَهُ إِلَىٰ انْقِضَاءِ مَدَّتِهِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مَدَّتُهُ رَسَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ وَ أَحْرَقَتْهُ.“<sup>٣</sup>

١- سورة آل عمران (٣) قسمتي از آیه ٧.

٢- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٢٤٧.

٣- همان مصدر، ص ٢٤٨.

[٢] صفحة ٣٧٢: «محمد بن إبراهيم النعماني في كتاب الغيبة عن عبد الواحد بن عبد الله بن يونس، عن محمد بن جعفر القرشي، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن أبي محمد الغفاري، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: "إياكم و جدال كل مفتون! فإنه ملقن حجتة إلى إنقضاء مدته، فإذا انقضت مدته أهبطه خطيئته و أحرقتة."»<sup>١</sup> أو<sup>٢</sup>

### [مَنْ عَشِقَ فَعَفَّ وَ مَاتَ، مَاتَ شَهِيدًا]

[مخاضة الأبرار، محيي الدين] جلد ٢، صفحة ٢٧٣:

«و قد رويناً فيه حديثاً حسناً: حدثنا محمد بن قاسم، قال: حدثنا أبو طاهر محمد بن أحمد السلفي الإصبهاني - و لا أذكر الإسناد سند الحافظ السلفي إلى النبي صلى الله عليه وآله) و سلم، فإن وجدته سألته بالطرة<sup>٣</sup>، أو رجم الله عبداً عرفه فألحقه من طريق السلفي على هذا الحديث في كتابي هذا - قال رسول الله صلى الله عليه وآله) و سلم:

”مَنْ عَشِقَ فَعَفَّ وَ مَاتَ، مَاتَ شَهِيدًا.“

حدثنا اسماعيل بن محمد قال: حدثني نصر بن أبي الفرج عن علي الحصري، أنبأنا أبو القاسم، أنبأنا أبو ثابت بن بشار، أنبأنا أبو عبد الله بن أحمد بن عثمان أبو القمر الصيرفي، أنبأنا أبو بكر بن شاذان، أنبأنا أبو عبد الله إبراهيم بن محمد بن عرفة، قال: دخلت على محمد بن داود في مرضه الذي مات فيه فقلت له: ما بك يا سيدي؟!

١- همان مصدر، ص ٢٥١.

٢- جنگ ٢٤، ص ٢٠٣.

٣- [الطرة: حاشية الكتاب. (محقق)]

قال: حُبُّ مَنْ تَعَلَّمَ أَوْرَثَنِي مَا تَرَى! يعني: ابنَ جامعِ الصَّيْدَلَانِيِّ. قلت: فَمَا مَنَعَكَ مِنَ الاسْتِمْتَاعِ بِهِ مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهِ؟ فقال: الاسْتِمْتَاعُ عَلَى وَجْهَيْنِ: أَحَدُهُمَا النَّظَرُ الْمُبَاحُ، وَالثَّانِي اللَّذَّةُ الْمَحْظُورَةُ؛ فَاَمَّا النَّظَرُ الْمُبَاحُ فَأَوْرَثَنِي مَا تَرَى، وَ أَمَّا اللَّذَّةُ الْمَحْظُورَةُ فَيَمْنَعُنِي مَا حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سُوَيْدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَسْهَرٍ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْقَتَّاتِ، عَنْ مَجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَآلِهِ) وَسَلَّمَ قَالَ:

”مَنْ عَشِقَ فَكْتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ.“

قال: أَنَشِدُنِي لِنَفْسِهِ:

ما لهم أنكروا سوادًا بخديِّه      به ولا يُنكروُنَ وَرَدَ الغُصُونِ  
 إن يكن عيبٌ حده مدد الشَّعْرِ      بر فَعَيْبُ العِيونِ شَعْرُ الجفونِ  
 فقلتُ: نفيَتَ القِياسَ في الفِقهه وَ أثبتَه في الشَّعْر! فقال: غَلَبَهُ الهَوَى وَ مَلَكَهُ  
 النَّفْسُ دَعَتْنَا إلى ذلك.

أَنَشِدْنَا ابْنَ طَبَّاطِبَا فِي هَذَا الْبَابِ لِنَفْسِهِ، رَحِمَهُ اللَّهُ:

إن عاد قلبى فى الهوى وَكُهْ      وَ لقيتُ عُدَّالِي بِمَا كَرِهُوا  
 أو كان شِعْرِي مودَعًا غزلاً      أَخفِيْتُهُ وَرَعَّاءُ وَ أَظْهَرُهُ  
 وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا أَتَيْتُ حَنًّا      إن كُثِرَ العُدَّالُ أَوْ سَفَّهُوا  
 ماذا يعيبُ النَّاسُ مِنْ رَجُلٍ      خَلَصَ العِفافُ مِنَ الأَنامِ لَهُ  
 يَقْطَآنُهُ وَ مَنَامُهُ شَرْعٌ      كُلُّ بِكَلِّ مِنْهُ مُشْتَبَهُ

وَ قال الأخر:

كَمْ قَدْ ظَفَرْتُ بِمَنْ أَهْوَى فَيَمْنَعُنِي      مِنْهُ الحِياءُ وَ خَوْفُ اللَّهِ وَ الحَذَرُ  
 أَهْوَى المِلاحَ وَ أَهْوَى أَنْ أَجالِسَهُم      وَ لَيْسَ لِي فِي حِرامِ مِنْهُم وَ طَرُّ



كذلك الحب لا إتيان معصية لا خير في لذّة من بعدها سقر<sup>۱</sup>

### [اشعاری در باب شوق و محبت]

همه جا قصه دیوانگی مجنون است  
هیچ کس را خبری نیست که لیلی چون است  
تو چه دانی که چه کرد از غم لیلی مجنون  
داستان من و عشق تو همین مضمون است<sup>۲</sup>

\* \* \*

دو بیت شعر مرحوم حاجی سبزواری در تعلیقه بر *اسفار*، طبع حروفی، جلد ۸،  
صفحه ۷ آورده است که چون بسیار لطیف است، در اینجا یادداشت نمودم:

إذا رامَ عاشقُها نظراً ولم يستطعها فمن لطفها  
أعازته طرفاً رآها به فكان البصيرُ بها طرفها<sup>۳</sup>

### [اشعاری در شکایت از فراق و هجران]

داستان شب هجران تو گفتم با شمع  
آنقدر سوخت که از گفته پشیمانم کرد  
شمه‌ای از گل روی تو به بلبل گفتم  
آن تنگ حوصله رسوای گلستانم کرد

\* \* \*

۱- جنگ ۲۵، ص ۱۹۸ الی ۲۰۰.

۲- جنگ ۱، ص ۱۱۶.

۳- جنگ ۱۴، ص ۷۵.

رفتی ای جان و نگفتی من بی جان چکنم  
 با دلِ خون، من مجنون شب هجران چکنم  
 اشک بارد همه شب چشم به ویرانه دل  
 شب و باران، من و این خانه ویران چکنم  
 گیرم این دل همه خون گردد و بیرون آید  
 نگرانم که بدین دیده گریان چکنم  
 هر کسی شب بسرا آید و سامان گیرد  
 تو نپرسی که من بی سر و سامان چکنم  
 همه کس در شب غم سر بگریبان آرد  
 من سر باخته چاک گریان چکنم

\* \* \*

تو چه دانی که دلم بی تو چه حالی دارد  
 خواب راحت نکند هر که خیالی دارد  
 هفته‌ها رفت و از آن ماه نیامد خبری  
 که دمی دوری او محنت سالی دارد  
 من پرکنده کجا فکر رهائی دارم  
 کین هوس در سر مرغی است که بالی دارد<sup>۱</sup>

\* \* \*

مباحث غافل از این ناله‌های نیمه شبی  
 که آه و زمزمه نیم شب اثر دارد

وصال خویشتن از عاشقی دریغ مدار  
 که عشق روی تو از جان عزیزتر دارد  
 اگر خدا کندم، جان بلطف خویش پذیر  
 که عاشق تو همین جان مختصر دارد<sup>۱</sup>

### [اشعاری در بحث عشق از کتاب أسفار أربعه]

مرحوم صدرالمتألهین در أسفار أربعه در بحث عشق این دو بیت را شاهد آورده است:

أنا من أهوى و من أهوى أنا      نحن روحان حللنا بدنا  
 فإذا أبصرتني أبصرتة      وإذا أبصرتة أبصرتنا<sup>۲</sup>  
 و نیز گوید:

«کما قال قائلهم (گویا مرادش از این قائل، محیی الدین عربی است):

أعانتها و النفس بعد مشوقة      إليها، و هل بعد العناق تدانی؟!  
 و ألتئم فاهها کی تزول حرارتی      فیزداد ما ألقى من الهیجان  
 كأن فؤادی لیس یشفی غلیله      سوی أن یری الروحان یتحدان»<sup>۳</sup>

و نیز در اواخر بحث نفس راجع به اتحاد نفس با صور عوالم گوید:

«کما قیل:

لقد صار قلبی قابلاً کل صورۃ      فمرعی لغزلان و دیراً لرهبان»<sup>۴</sup>

۱- همان مصدر، ص ۱۵۸.

۲- الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۱۷۸.

۳- همان مصدر، ص ۱۷۹.

۴- همان مصدر، ج ۸، ص ۳۴۳.

این شعر متعلق به محیی الدین عربی است. و مرحوم حاجی سبزواری در بحث معاد جسمانی در فریاده رابعه صفحه ۳۴۷ گوید:

«و لقد قيل:

لقد صار قلبي قابلاً كل صورة  
فمرعى لغلان و ديراً للرهبان»

در مفاتیح الإعجاز بالمناسبة این رباعی را ذکر کرده است:

رخ دلدار را نقاب توئی  
چهره یار را حجاب توئی  
به تو پوشیده است مهر رخس  
ابر بر روی آفتاب توئی<sup>۱</sup>

### [اشعاری راجع به اتحاد نفس عاشق با معشوق]

راجع به اتحاد نفس عاشق با معشوق، ملائی رومی در مثنوی طبع میرخان

فرموده است:

گفت مجنون من نمی ترسم ز نیش	صبر من از کوه سنگین است بیش
من بلم بی زخم ناساید تنم	عاشقم بر زخمها بر می تنم
لیک از لیلی وجود من پر است	این صدف پر از صفات آن در است
ترسم ای فصّاد اگر فصدم کنی	نیش را ناگاه بر لیلی زنی
داند آن عقلی که او دل روشنی است	در میان لیلی و من فرق نیست
من کیم لیلی و لیلی کیست من	ما یکی روحیم اندر دو بدن <sup>۲</sup>

\* \* \*

۱- [مفاتیح الإعجاز، ص ۱۱۰، ذیل بیت:

عدم آینه عالم عکس و انسان

۲- مثنوی معنوی، طبع میرخان، دفتر پنجم.

۳- جنگ ۶، ص ۴۴.

چو چشم عکس در وی شخص پنهان]

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن  
یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن  
یا اسیر جام جانان باش یا در بند جان  
زشت باشد نوعروسی را دو شوهر داشتن<sup>۱</sup>  
\*\*\*  
با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست  
یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن  
روی بنمایند شاهان شریعت مر تو را  
چون عروسان طبیعت رخت بندند از بدن<sup>۲ و ۳</sup>

### [شعری در باب عشق از حکیم نظامی]

در جلد ۲ سفینه البحار، صفحه ۱۹۸ در ماده «عشق» گوید:

«از اشعار حکیم نظامی است:

عشقی که نه عشق جاودانی است	بازیچه و شهوت جوانی است
عشق آینه بلند نور است	شهوت ز حساب عشق دور است
در خاطر هر که عشق ورزد	عالم همه، حبه‌ای نیرزد
چون عاشق را کسی بکاود	معشوق از او برون تراود
چون عشق بصدق ره نماید	یک خوبی دوست ده نماید <sup>۴ و ۵</sup>

۱- دیوان میرزا حبیب الله شیرازی (قآنی)، در مدح هژبر سالب علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه.

۲- دیوان اشعار سنایی غزنوی، در مدح خواجه معین الدین ابونصر احمد بن فضل غزنوی.

۳- جنگ ۶، ص ۱۹۸.

۴- سفینه البحار، ج ۶، ص ۳۷۱.

۵- جنگ ۱۲، ص ۸.

## [اشعاری شیوا و دلربا از دیوان شاطر عباس صبوحي]

حقیر طفلی بودم ده دوازده ساله که روزی مرحوم حاج آقا دائی ما، صدیق الذاکرین، که روضه خوان بودند و در منزل ما برای روضه آمدند، اشعار زیر را در بالای منبر قبل از روضه با صدای بسیار شیوا و دلربائی که داشتند قرائت نمودند:

۱. بر سر مژگانِ یار من مزن انگشت

کادم عاقل به نیشتر نزنند مشمت

۲. پیش لب جان سپردم این به که گویم

بر لب آب حیات، تشنگیم کشت

۳. پشت مرا کز غمت شکست عجب نیست

بار فراق تو کوه را شکند پشت

۴. مؤمن و کافر گروان تو بینند

وآن به کلیسا و وین به کعبه کند پشت

پس از ختم روضه، حقیر از ایشان این اشعار را طلب نمودم و با خط شریف خود نوشتند و به من دادند. و بعداً من ندانستم این ابیات از کیست و ایشان هم در سنه ۱۳۶۳ هجریه قمریه یعنی در سن هجده سالگی حقیر فوت کردند. و اینک که پس از بیشتر از پنجاه سال می‌گذرد و دیوان مرحوم شاطر عباس صبوحي تجدید طبع یافته است، این اشعار را به طور کامل که مجموعاً ده بیت است (البته با اندک تغییری در بعضی الفاظ) در آنجا یافتیم، و برای مزید یاد خیر آن مرحوم در اینجا متذکر گردیدم.

و اشعار در صفحه ۴۲ و صفحه ۴۳ از دیوان وی، که به خط نستعلیق علی عریانی، از سلسله نشریات ماه، در سال ۱۳۶۲ هجریه شمسیه طبع شده است، موجود است:

۱. بر سر مژگان یار من مزن انگشت
- آدم عاقل به نیشتر نزنند مشمت
۲. پرده چو باد صبا ز روی تو برداشت
- ریخت به خاک آبروی آتش زردشت
۳. پیش لب جان سپردم و به که گویم
- بر لب آب حیات، تشنگیم کشت
۴. پشت مرا گر غمت شکست عجب نیست
- بار فراق تو کوه را شکند پشت
۵. خون مرا چشم جادوی تو نمی ریخت
- از پی قتل لب به شیر زد انگشت
۶. مغیجگان پای از نشاط بکوبید
- دختر رز می رود به حجله چرخشت
۷. کافر و مؤمن چو روی خوب تو بینند
- آن به کلیسا و این به کعبه کند پشت
۸. دشمن اگر می کشد به دوست توان گفت
- با که توان گفت اینکه دوست مرا کشت
۹. آب حیاتش تراود از بن ناخن
- آنکه لب را نشان دهد به سر انگشت
۱۰. کام صبوحی نبرد از لب لعلت
- تا که به خون جگر تو غنچه نیاغشت

\* \* \*

یک غزل دیگر از صبوحنی، صفحه ۵۴ و ۵۵ از دیوان او:  
 دیده در هجر تو شرمندۀ احسانم کرد  
 بس که شب‌ها گهر اشک به دامانم کرد  
 عاشقان دوش ز گیسوی تو دیوانه شدند  
 حال آشفته آن جمع پریشانم کرد  
 تا که ویران شدم آمد به کفم گنج مراد  
 خانه سیل غم، آباد که ویرانم کرد  
 شمّه‌ای از گل روی تو به بلبل گفتم  
 آن تُنک حوصله رسوای گلستانم کرد  
 داستان شب هجران تو گفتم با شمع  
 آنقدر سوخت که از گفته پشیمانم کرد<sup>۱</sup>

### [اشعار ملا مهرعلی تبریزی در باب عشق]

العشق دینی ما دُمْتُ حَيًّا	إِنْ كَانَ رُشْدًا أَوْ كَانَ غَيًّا
وَرَقَّ خَلًا مِنْ آدَابِ عَشِقِ	أَرْمِيهِ رَمِيًّا أَطْوِيهِ طَيًّا
كَانَتْ هُمُومِي كَبَنَاتِ نَعَشِ	بِالْعَشِقِ صَارَتْ أُخْتِ الثُّرَيَّا
بِدِنَانِ عَقْلِ مَا ابْتَلَّ حَلْقِي	وَبِكَأْسِ عَشِقِ رُوِيْتُ رَيًّا
أَشْرَبْتُ كُؤُوسًا مِنْ أُمَّ لَيْلِ	إِنْ كَانَ فِيهَا ذَنْبٌ عَلِيًّا
بِيضَاءِ مُوسَى لِدَوَى الزُّجَاجَةِ	وَحَيَاةِ خَضِرٍ لِأُولَى الْحَمِيَّا
يَا لَأَتَمِّي فِي حُبِّ الْغَوَانِي	لَعَدَّرْتَنِي لَوْ أَبْصَرْتَ مَيًّا

۱- جنگ ۱۳، ص ۱۰۹ الی ۱۱۱.



مِنْ ذَكَرٍ مَيِّ عَذْبٍ لِسَانِي      فَلْيَذْكُرْهَا مَنْ كَانَ غَيًّا  
 طُوبَى لِمَنْ لَصَبٌ شَهِدَ الْأَمَامَةَ      وَغَدَا مُجَبًّا تِلْكَ الْمُحَيَّا<sup>۱</sup>

\* \* \*

يَا قَوْمِ أَنَا مِنْ حَيٍّ لَيْلِي<sup>۲</sup>      قُومُوا نَفَارِقُ تَيْمًا<sup>۳</sup> وَطِيًّا  
 أَيَّانَ نَسَلُوا بِخِيَالِ نَجْدٍ      مَا لَمْ نَزُرْهَا حَيًّا فَحِيًّا  
 مَا نَالَ سَلْمِي إِلَّا فَرِيْقُ      تَرَكَوْا التِّي وَاجْتَبَّوْا اللُّتِيَا<sup>۴</sup>  
 مَتَّ يَا أُخِي بِالْمَوْتِ الْإِرَادِي<sup>۵</sup>      كَمْ مِنْ حَيَاةٍ فِيهَا مُهَيَّا<sup>۶</sup>

### شعری در باب عشق

مطمئن باش که در منزل عشق      غیر او هرچه بود یکسره فسق  
 تو میندار که در برزخ عشق      جز شئویش بشود بهره و رزق  
 برکاتی است به دور رخ او      گریبایی بشوی از خود عتق  
 نتوان یافت شعاع رخ او      جز به رنج و تعب و گام به صدق  
 چاره عاشق مسکین این است      که به هر طور شود کشته عشق<sup>۷</sup>

۱- کنایه عن المحبوب الحقيقي والمطلوب الأزلّي. (منه ره).

۲- ای من عالم المجرد.

۳- ای عالم هیولی و الطبیعة. (منه ره).

۴- ای القال لا یغنی الحال ... للسالك من إخراج ... إلى الفعل. (منه ره).

۵- ای فی تلك المرة الواحدة للارادية. (منه ره).

۶- جنگ ۲۳، ص ۳۸۴.

۷- جنگ ۵، ص ۷۳.

## [اشعاری که سید حیدر آملی در اکثر اوقات بر زبان جاری می نمود]

سید حیدر آملی در کتاب جامع الأسرار، صفحه ۲۵۵ می گوید:  
 «و فيه (أى فى هذا الحال الذى أنا عليه) أقول: ما قد قیل (سابقاً)، فإنه مناسبٌ  
 للحلى و هو (فى) أكثر الأوقات جارٍ على لسانى، شعر:

أُحِبُّكَ حُبِّينَ حَبِّ الهَوَىٰ      وَ حُبًّا لِأَنَّكَ أَهْلٌ لِذَاكَ  
 فَأَمَّا الَّذِي هُوَ حُبُّ الهَوَىٰ      فَشَغَلِي بِذِكْرِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ  
 وَأَمَّا الَّذِي أَنْتَ أَهْلٌ لَهُ      فَكَشَفْتُكَ لِلْحُجْبِ حَتَّى أَرَاكَ  
 فَلَا الْحَمْدُ فِي ذَا وَلَا ذَاكَ لِي      وَلَكِنْ لَكَ الْحَمْدُ فِي ذَا وَ ذَاكَ»

و در فاتحة الكتاب جامع الاسرار، صفحه ۱۸ گوید:

جَزَى اللَّهُ خَيْرًا مَنْ تَأَمَّلَ صَنَعَتِي      وَ قَابَلَ مَا فِيهَا مِنَ السَّهْوِ بِالْعَفْوِ  
 وَ أَصْلَحَ مَا أَخْطَأْتُ فِيهَا بِفَضْلِهِ      وَ فِطْنَتِهِ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ سَهْوِي<sup>۱</sup>

## کلام علامه طباطبائی (ره) راجع به عشق بنده با خدا

در تفسیر المیزان، جلد ۱، صفحه ۳۷۹، راجع به عشق بنده با خدا و تفانی او

در ذات خدا فرماید:

رَوَتْ لِي أَحَادِيثَ الْغَرَامِ صَبَابَةً      بِإِسْنَادِهَا عَنْ جَيْرَةَ الْعَلَمِ الْفَرْدِ  
 وَ حَدَّثَنِي مَرُّ النَّسِيمِ عَنِ الصَّبَا      عَنِ الدَّوْحِ عَنِ وَادِي الْغَضَا عَنِ رَبِّي نَجْدِ  
 عَنِ الدَّمْعِ عَنِ عَيْنِي الْقَرِيحِ عَنِ الْجَوَى      عَنِ الْحُزْنِ عَنِ قَلْبِي الْحَزِينِ عَنِ الْوَجْدِ  
 بِأَنَّ غَرَامِي وَ الهَوَى قَدْ تَحَالَفَا      عَلَى تَلْفِي حَتَّى أُوسِدَ فِي لِحْدِي<sup>۲</sup>

۱- جنگ ۱۴، ص ۱۴۱.

۲- جنگ ۵، ص ۷۶.

از حضرت علامه طباطبائی سؤال کردم این اشعار از کیست؟ فرمودند: معروف است که از مجنون است ولی ظاهراً از غیر اوست.<sup>۱</sup>

• الغرام: الحُبُّ المعدَّبُ للقلب.

• الصَّبا به: الشوق و رِقَّة الهوى و الولى الشدید.

• الدَّوْحَة: الشجرة العظيمة المتسعة المظلَّة العظيمة؛ ج: الدَّوْح.

• العَصَا: شجر من الأثل، حَسْبُهُ من أصلب الخُشْب، و جمره یبقی زمناً طویلاً

۱- مه‌رتابان، ص ۸۷: «علامه استاد دارای روحی لطیف، و ذوقی عالی، و لطافتی خاص بودند. در اشعار عرب به شعرهای ابن فارض به خصوص به نظم السُّلوك آن که معروف به تائیه کبری است، علاقه‌مند بودند. و در اشعار فارسی دیوان خواجه حافظ شیرازی را می‌ستودند. و از اشعار عرفانی فارسی و عربی، گهگاهی برای دوستان غزلی آرام آرام می‌خواندند. و درباره اینکه سالک باید یکسره هم و غم خود را به خدا مصروف دارد، و درصدد زیاده‌طلبی و فضیلتی ابداً نبوده باشد؛ بلکه باید همش خدایش باشد، و توشه راهش همان ذلَّ عبودیت، و راهنمای او محبت او بوده باشد، کراراً این اشعار را می‌خواندند، و می‌فرمودند: شاعر در نشان دادن راه فنا و نیستی غوغا کرده است:

رَوَتْ لى أَحاديثَ العَرامِ صَبا بهُ	یا سنادِها عَن جِيرةِ العَلمِ الفَردِ
وَ حَدَّثَنِى مَرُّ النِّسِیمِ عَنِ الصَّبا	عَنِ الدَّوْحِ عَن وادى العَصى عَن رَبِّى نَجیدِ
عَنِ الدَّمعِ عَنِ عینِی القَریحِ عَنِ الجَوى	عَنِ الحِزَنِ عَنِ قَلبِی الجَریحِ عَنِ الوَجیدِ
بِأَنَّ عَرامِى و الهوى قَد تَحالَفَا	عَلِى تَلَفى حَتَّى أُوسَدَ فى لَحدى*

\*- این اشعار را، نیز در المیزان ج ۱، ص ۳۷۹ آورده‌اند. و معنای اشعار اینست: "داستان‌های عشق سوزان را، محبت آتشین، برای من از همسایگان و مجاوران کوه فرد روایت کرد، با سند متصل خود. و با سند دیگر حدیث کرد برای من مرور نسیم، از باد صبا، از سایبان‌های وسیع و گسترده وادی غصی (که از درختان محکم و استوار است) از بلندی‌های سرزمین نجد، از اشک ریزان من، از چشم قرچه‌دار من، از شدت عشق و وله من، از غصه و اندوه من، از دل زخم‌دار من، از بی‌تابی محبت و اشتیاق من؛ به اینکه عشق سوزان من، با میل و هوای من دست به هم داده و سوگند یاد کرده‌اند که مرا تلف کنند، و تا زمانی که من سر در بالش گور نهم دست برندارند."

لا ينظف؛ الواحدة: الغصاة.

• أهل الغضا: سكان النجد.

• الربوة والمربوة: ما ارتفع من الأرض؛ ج: رُبٌّ ورُبٌّ<sup>١</sup>.

---

١- جنگ ٦، ص ١٢٠. [این اشعار در جنگ ٥، ص ٧٦، با عبارت: «فی المیزان، ج ١، ص ٣٧٩: و أما الآن فهو يريد وجه ربه ولا هم له في فضيلة ولا رذيلة - الخ، وإنما هم ربه وزاده ذل عبوديته و دليله و حبه» آمده است. (محقق)]

## ۱۵- نیت و صدق و اخلاص

[روایات و کلماتی در باب نیت و صدق و اخلاص]

[۱] جامع السعادات، صفحه ۴۷۱:

«قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى؛ فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهَاجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ أَمْرًا يَتَزَوَّجُهَا فَهَاجَرَتْهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ."

وَ إِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ حِينَ قِيلَ لَهُ: إِنَّ بَعْضَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى الْجِهَادِ لَيْسَتْ نِيَّتُهُ مِنْ تِلْكَ الْهَجْرَةِ إِلَّا أَخَذَ الْغَنَائِمَ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ السَّبَايَا، أَوْ نَيْلَ الصَّيْتِ عِنْدَ الْاِسْتِيلَاءِ.»<sup>۱</sup>

[۲] قال في جامع السعادات، صفحة ۴۷۱، في تفسير «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ

عَمَلِهِ، وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ»:

«أَنَّ الْعَمَلَ إِذَا حُلِّلَ إِلَى جُزْئَيْهِ يَكُونُ جُزْؤُهُ الْقَلْبِيُّ (أَعْنَى النِّيَّةَ) خَيْرًا مِنْ جُزْئِهِ الْجَسَامِيِّ (أَعْنَى مَا يَصْدُرُ مِنَ الْجَوَارِحِ)، وَ الثَّوَابُ الْمُتَرْتَّبُ عَلَيْهِ أَكْثَرُ مِنَ الثَّوَابِ الْمُتَرْتَّبِ عَلَيْهِ. وَ لِذَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤَهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> فَإِنَّ الْمَقْصُودَ مِنْ إِرَاقَةِ دَمِ الْقُرْبَانِ مَيْلَ الْقَلْبِ عَنِ حُبِّ الدُّنْيَا، وَ بَذْلُهَا إِثَارًا لِوَجْهِ اللَّهِ دُونَ مُجَرِّدِ الدَّمِ وَ اللَّحْمِ.»<sup>۳</sup>

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲- جنگ ۳، ص ۲۶.

۳- سوره الحج (۲۲) صدر آیه ۳۷.

۴- جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۸.

۵- جنگ ۳، ص ۲۷.

[۳] جامع السعادات، صفحه ۵۲۵:

«فی الحَبْرِ: "لَوْ أَنَّ عَبْدًا قُتِلَ بِالمَشْرِقِ وَ رَضِيَ بِقَتْلِهِ آخِرُ بِالمَغْرِبِ، كَانَ شَرِيكًا فِي قَتْلِهِ"»<sup>۲</sup>

[۴] در جلد ۷۰ بحار الأنوار، صفحه ۲۰۵ و صفحه ۲۰۶ از معانی الأخبار روایت کرده است که او از پدرش، از سعد، از ابن یزید، از ابن ابی عمیر، از عبدالله بن سنان روایت کرده است که قال:

«كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْجُلُوسَاءِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَتُخَافُ عَلَيَّ أَنْ أَكُونَ مُنَافِقًا؟

قال: فقال له: "إِذَا خَلَوْتَ فِي بَيْتِكَ نَهَارًا أَوْ لَيْلًا أَلَيْسَ تُصَلِّي؟

فقال: بلى.

قال: فَلِمَنْ تُصَلِّي؟

فقال: لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

قال: فَكَيْفَ تَكُونُ مُنَافِقًا وَأَنْتَ تُصَلِّي لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا لِغَيْرِهِ!"<sup>۳</sup>

[۵] در تورات آمده است: «وَأَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ التَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ!»

در کلمه/الله، تألیف سید حسن شیرازی، صفحه ۴۷۱ آمده است:

«در تورات تحت عنوان سوره ۲۵ وارد است:

"يَا بَنَ آدَمَ! أَكْثِرْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ الطَّرِيقَ بَعِيدٌ بَعِيدٌ!"

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۱۱.

۲- جنگ ۳، ص ۲۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۰۵.

۴- جنگ ۶، ص ۲۱۷.

و جَدِّدِ السَّفِينَةَ فَإِنَّ الْبَحْرَ عَمِيقٌ عَمِيقٌ!  
و خَفِّفِ الْحَمْلَ فَإِنَّ الصِّرَاطَ دَقِيقٌ دَقِيقٌ!  
و أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ!

وَ آخِرَ نَوْمِكَ إِلَى الْقَبْرِ، وَ فَخْرَكَ إِلَى الْمِيزَانِ، وَ شَهْوَتَكَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ رَاحَتَكَ إِلَى  
الْآخِرَةِ، وَ لَذَّتَكَ إِلَى الْحُورِ الْعِينِ! وَ كُنْ لِي أَكْنُ لَكَ! وَ تَقَرَّبْ إِلَى بَاسْتِهَانَةِ الدُّنْيَا وَ تَبَعُدْ  
مِنَ النَّارِ لِبُغْضِ الْفُجَّارِ وَ حُبِّ الْأَبْرَارِ! فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.»<sup>۱</sup>

[۶] وسائل، جلد ۲، کتاب الودیعة، صفحه ۶۴۰:

«محمّد بن یعقوب عن أبي كهمش [أبي كهمس] قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: عبد الله بن أبي يعفور يقرئك السلام. قال: "و عليك و عليه السلام، و إذا أتيت عبد الله فأقرئه السلام و قل [له]: إن جعفر بن محمد يقول: انظر ما بلغ به عليّ عند رسول الله صلى الله و عليه و آله و سلم فالزمه! فإن علياً عليه السلام إنما بلغ ما بلغ به عند رسول الله صلى الله و عليه و آله و سلم بصدق الحديث و أداء الأمانة."»

[۷] و عنه... عن إسحاق بن عمار و غيره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: "لا تغتروا بكثرة صلاتهم و لا بصيامهم فإن الرجل ربها لهج بالصلاة و الصوم حتى لو تركه استوحش، ولكن اختبروهم عند صدق الحديث و أداء الأمانة."»<sup>۲</sup>

[۸] در جلد ۱ محاسن برقی، صفحه ۲۴۶ در حدیث مرقم ۲۴۷ آورده است

۱- جنگ ۱۳، ص ۱۳۶.

۲- وسائل الشیعة، طبع حرفی، ج ۱۹، ص ۶۷.

۳- جنگ ۵، ص ۱۹۷.

با سند متصل خود از ابوبصیر، از حضرت ابوعبدالله علیه السلام، قال:

«استَقْبَل رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَارِثَةَ بْنَ مَالِكِ بْنِ النُّعْمَانِ فَقَالَ لَهُ: «كَيْفَ أَنْتَ يَا حَارِثَةُ؟»

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا حَارِثَةُ! لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ فَمَا حَقِيقَةُ قَوْلِكَ؟»

قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا، وَاسْهَرْتُ لَيْلِي، وَاطْمَأَنْتُ هَوَاجِرِي، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ وُضِعَ لِلْحِسَابِ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ، وَكَأَنِّي أَسْمَعُ عَوَاءَ أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، فَابْتُئِثْ!»

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ [اللَّهُ] لِي أَنْ يَرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ!

فَقَالَ: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ حَارِثَةَ الشَّهَادَةَ!»

فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا أَيَّامًا حَتَّى بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ سَرِيَّةً، فَبِعَثُّهُ فِيهَا، فَقَاتَلَ فَقَتَلَ سَبْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً ثُمَّ قُتِلَ.»

این روایت را در معانی الأخبار، صفحه ۱۸۷ با مختصر تفاوتی آورده است.

[۹] و نیز در همین جلد از کتاب، در صفحه ۲۵۰، در حدیث مرقم ۲۶۵ آورده است با سند متصل خود از إسحاق بن عمّار، قال:

«سَمِعْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَانْظَرَ إِلَى شَابٍّ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ، مُصَنَّرٌ لَوْنُهُ، نَحِيفٌ جِسْمُهُ، وَغَارَتِ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ؛ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ؟»



فَقَالَ: أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا.

فَقَالَ: فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ لَهُ: "إِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؟"

قَالَ: إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ أَحْزَنُنِي وَأَسْهَرَ لَيْلِي وَأَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَزْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَحُشِرَ الْخَلَائِقُ لِذَلِكَ وَأَنَا فِيهِمْ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِيهَا [وَيَتَعَارَفُونَ] عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكَيِّينَ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ فِيهَا مُعَذِّبِينَ يَصْطَرِحُونَ، وَكَأَنِّي أَسْمَعُ الْآنَ زَفِيرَ النَّارِ يَنْقُرُونَ فِي مَسَامِعِي.

قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: "هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛" ثُمَّ قَالَ: "إِلْزَمَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ!"

قَالَ: فَقَالَ لَهُ الشَّابُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ أُرْزَقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ! فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِذَلِكَ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِ النَّبِيِّ فَاسْتَشْهِدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَكَانَ هُوَ الْعَاشِرَ.<sup>١</sup>

داستان فوق را با مختصر اختلافی در لفظ در کتاب / اشعثیات، صفحه ٧٧

آورده است<sup>٢، ٣</sup>.

مَنْ حَسُنَ إِسْلَامُهُ وَصَحَّ يَقِينُ إِيمَانَهُ، لَمْ يَأْخُذْهُ اللَّهُ بِمَا عَمِلَ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٢٨٤:

١- الجعفریات (الأشعثیات)، ص ٧٧؛ الكافی، ج ٢، ص ٥٣.

٢- [آنچه در کتاب الأشعثیات جستجو شد با روایت قبل که معروف به روایت حارثة بن مالک است، مناسبت بیشتری دارد. (محقق)]

٣- جنگ ٥، ص ٢٠٧ تا ٢٠٨.

«و عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن أبي عبيدة الخدّاء، عن أبي جعفر عليه السّلام، قال:

إِنَّ أَنَا أَنَا أَتَوَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ مَا أَسْلَمُوا فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّوْخَذُ الرَّجُلُ مِنَّا بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بَعْدَ إِسْلَامِهِ؟ فَقَالَ: «مَنْ حَسَنَ إِسْلَامِهِ وَصَحَّ يَقِينُ إِيْمَانَهُ لَمْ يَأْخُذْهُ اللَّهُ بِمَا عَمِلَ؛ وَ مَنْ سَخُفَ إِسْلَامُهُ وَ لَمْ يَصِحَّ يَقِينُ إِيْمَانَهُ أَخَذَهُ اللَّهُ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ.»<sup>۱</sup>

### [مقایسه سیاست معاویه با امیرالمؤمنین علیه السّلام]

«وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدَهَى مِنِّي! وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ، وَ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدَهَى النَّاسِ؛ [وَلَكِنْ كُلُّ غُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ]، وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لِيَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَاللَّهِ مَا أُسْتَعْفِلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا أُسْتَعْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ!»<sup>۲</sup>

### [مطالبی راجع به کذب از کتاب لؤلؤ و مرجان]

و راجع به کذب [در کتاب لؤلؤ و مرجان] در صفحه ۵۷، از جعفریات نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«خداوند عزوجلّ عذاب می کند زبان را به عذابی که هیچ چیز را مثل آن عذاب نکند؛ زبان گوید: خدایا مرا به عذابی معذب نمودی که چیزی را مثل آن عذاب نکردی؟! به او می گویند: کلمه ای از تو صادر شد که به مشرق و مغرب

۱- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۱۹۵.

۲- جنگ ۲۴، ص ۱۶۳.

۳- نهج البلاغه (عبد)، ج ۲، ص ۱۸۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۱۱.

۴- جنگ ۲، ص ۱۲.

رسید، پس بدان خون‌های گرم ریخته شد و بدان مال‌های حرام گرفته شد و به آن فرج‌های حرام هتک شد، پس به عزت خود قسم که تو را عذابی کنم که هیچ یک از جوارح را مثل آن عذاب نکنم.<sup>۱</sup>

و در آیه شریفه: ﴿إِنْ جَاءَ كُمُ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾<sup>۲</sup> مراد از فاسق ولید بن عقبه بن ابی معیط است؛ چنانچه ارباب سیر و تفسیر ذکر کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فتح مکه او را نزد بنی‌المصطلق فرستاد تا از آنها صدقات را بستاند. میان او و آنها در جاهلیت عداوتی بود؛ چون بنی‌المصطلق او را بدیدند برای تکریم و تعظیم فرستاده رسول خدا به استقبال او شتافتند، ولی او گمان کرد به عداوت برخاسته و قصد کشتن او را دارند، ترسید و فرار کرد نزد رسول خدا، و گفت: بنی‌المصطلق مرتد[اند] و صدقه ندادند و خواستند مرا بکشند و من فرار کردم.

رسول خدا به خشم آمد و خواست تا به غزای ایشان رهسپار گردد. ایشان بیامدند و گفتند: ای رسول خدا فرستاده شما بیامد و ما با کمال تکریم و تجلیل استقبال کردیم، چون ما را بدید برگشت، ندانیم سبب چه بود! اکنون آمدیم و گفتیم مبدا خلاف راستی سخنی از ما نزد شما بگوید و از شما خشمی پدید آید؛ و صدقات ما آماده است، شخصی را بفرستید تا بستاند.

بالجمله دروغ ولید تباهی این قبیله بود که خداوند نخواست، و آیه فرستاده و دروغ او را روشن ساخت، و با امتحان از آن خبر و ظهور کذب او مسلمین نجات یافتند.<sup>۳</sup>

۱- الجعفریات، ص ۱۴۷.

۲- الحجرات (۴۹) ذیل آیه ۶.

۳- جنگ ۷، ص ۵۹.

## [شعری از سعدی در باب اخلاص]

سعدی:

از جان برون نیامده، جانانت آرزوست  
 ز نّار نابریده و ایمانت آرزوست  
 بر درگهی که نوبت ارنی همی زنند  
 موری نه‌ای و ملک سلیمان آرزوست  
 مردی نه‌ای و خدمت مردی نکرده‌ای  
 وانگاه صف صفّه مردانت آرزوست  
 فرعون وار لاف انا الحقّ بسی زنی  
 وانگاه قرب موسی عمرانت آرزوست  
 چون کودکان که دامن خود اسب می‌کنند  
 دامن سوار گشته و میدان آرزوست  
 انصاف راه خود ز سر صدق داده‌ای  
 بر درد نارسیده و درمان آرزوست  
 بر خوان عنکبوت که بریان، مگس بود  
 شهپرّ جبرئیل، مگس رانت آرزوست<sup>۱</sup>

---

۱- کلیات سعدی (مواعظ)، با قدری اختلاف.

۲- جنگ ۳، ص ۶۷.

## ۱۶- صبر و شکر و توکل و رضا

آیات دالّه بر لزوم توکل، و نفع و ضرر را از خدا دانستن

- [۱] ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾.<sup>۱</sup>
- [۲] ﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾.<sup>۲</sup>
- [۳] ﴿وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقْرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾.<sup>۳</sup>
- [۴] ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.<sup>۴</sup>
- [۵] ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.<sup>۵</sup>
- [۶] ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.<sup>۶</sup>

۱-سوره التوبة (۹) آیه ۵۱.

۲-سوره یونس (۱۰) آیه ۱۰۷.

۳-سوره هود (۱۱) آیه ۶.

۴-سوره هود (۱۱) آیه ۵۶.

۵-سوره العنکبوت (۲۹) آیه ۶۰.

۶-سوره فاطر (۳۵) آیه ۲.

[٧] ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ۚ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هِيَ مُمْسِكَةٌ بِرَحْمَتِهِ ۗ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ۗ﴾<sup>١</sup>

[٨] ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۗ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۗ﴾<sup>٢، ٣</sup>

### [ در حقيقت توکل ]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٢٨٩:

«الشيخ أبو الفتوح الرازي في تفسيره، عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنه مر يوماً على قوم، فرأهم أصحاء جالسين في زاوية المسجد، فقال عليه السلام: من أنتم؟ قالوا: نحن المتوكلون.

قال عليه السلام: لا، بل أنتم المتأكله؛ فإن كنتم متوكلين فما بلغ بكم توكلكم؟ قالوا: إذا وجدنا أكلنا، وإذا فقدنا صبرنا.

قال عليه السلام: هكذا تفعل الكلاب عندنا.

قالوا: فما نفع؟

قال: كما نفع!

قالوا: كيف نفع؟

١- سورة الزمر (٣٩) آية ٣٨.

٢- سورة التوبة (٩) آية ١٢٨ و ١٢٩.

٣- جنگ ١٣، ص ١٦.

قال عليه السلام: إِذَا وَجَدْنَا بَدَلَنَا وَإِذَا فَقَدْنَا شُكْرَنَا.<sup>۱</sup>

### [تأثیر توکل و رضا در استجابت دعا]

بحار الأنوار کمپانی، جلد ۱۲، صفحه ۱۲۹ از أمالی شیخ طوسی، از فحّام، از منصورى، از عموى پدرش روایت می کند که قال:

«قَصَدْتُ الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامَ (عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْهَادِي) يَوْمًا فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ (الْمَتَوَكِّلَ الْعَبَّاسِي) قَدْ أَطْرَحَنِي وَقَطَعَ رِزْقِي وَمَلَّنَنِي، وَ مَا أَتَّهَمُ فِي ذَلِكَ إِلَّا عِلْمَهُ بِمُلَازِمَتِي لَكَ، وَإِذَا سَأَلْتَهُ شَيْئًا مِنْهُ يَلْزُمُهُ الْقَبُولُ مِنْكَ؛ فَيَنْبَغِي أَنْ تَنْفَضَّلَ عَلَيَّ بِمَسْأَلَةٍ!  
فَقَالَ: تُكْفَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ!

فلما كان في الليل طرقتني رُسُلُ المتوكل رسولٌ يتلو رسولاً؛ فجيئتُ والفتحُ<sup>۳</sup> على الباب قائمٌ، فقال: يا رجلُ! ما تأوى في منزلك بالليل؟! كَدَّنِي هَذَا الرَّجُلُ مِمَّا يَطْلُبُكَ!  
فدخلتُ و إذا المتوكلُ جالسٌ على فراشه، فقال: يا أبا موسى! تَشْتَغِلُ [تُشْغَلُ] عنك و تُنْسِينَا نَفْسَكَ، أَيُّ شَيْءٍ لَكَ عِنْدِي؟!

قلتُ: الصَّلَةُ الْفُلَانِيَّةُ وَ الرِّزْقُ الْفُلَانِيُّ؛ وَ ذَكَرْتُ أَشْيَاءَ فَأَمَرَ لِي بِهَا وَ بَضِعَ فِيهَا.  
فقلتُ للفتح: وَ أَفَى عَلَيَّ بِنُ مُحَمَّدٍ إِلَى هِيَهْنَا؟! فقال: لا! فقلتُ: كَتَبَ رُفْعَةً؟!  
فقال: لا!

فَوَلَّيْتُ مَنْصَرَفًا فَتَبِعَنِي فَقَالَ لِي: لَسْتُ أَشُكُّ أَنَّكَ سَأَلْتَهُ دُعَاءً لَكَ، فَالْتَمِسْ لِي مِنْهُ دُعَاءً!

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۲۰.

۲- جنگ ۲۴، ص ۱۶۵.

۳- مراد فتح بن خاقان است.

فلما دخلت إليه عليه السلام فقال لي: "يا أباموسى هذا وجه الرضا!"  
 فقلت: ببركتك يا سيدي، ولكن قالوا لي: إنك ما مضيت إليه ولا سألته!  
 فقال: "إن الله تعالى علم منا أننا لا نلجأ في المهمات إلا إليه، ولا نتوكل في  
 المهمات إلا عليه، وعودنا إذا سألناه الإجابة، ونخاف إن نعدل فيعدل بنا."  
 قلت: إن الفتح قال لي كيت وكيت.

قال: "إنه يؤالينا بظاهره ويؤايننا بباطنه: الدعاء لمن يدعو به. إذا أخلصت في  
 طاعة الله و اعترفت برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وبحقنا أهل البيت و  
 سألت الله تبارك وتعالى شيئاً لم يُجرمك!"

قلت: يا سيدي! فتعلمني دعاءً أختص به من الأدعية!

قال: "هذا الدعاء كثيراً أدعو الله به، وقد سألت الله أن لا يُحيب من دعا به في

مشهدى بعدى، وهو:

يا عُدَّتِي عِنْدَ الْعَدَدِ، و يا رَجَائِي و الْمُعْتَمِدُ، و يا كَهْفِي و السَّنْدُ، و يا وَاحِدِي  
 أَحَدُ، و يا قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدُ، و أَسْأَلُكَ اللهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ و لم تَجْعَلْ فِي  
 خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ، و تَفْعَلَ بِي كَيْتَ و كَيْتًا!"

● مجلسي در بيان خود گوید:

«الدعاء لمن يدعو به» أي كل من يدعو به يستجاب له؛ أو الدعاء تابع لحال  
 الداعي فإذا لم يكن في الدعاء شرائط الدعاء لم يستجب له، فيكون قوله: "إذا  
 أخلصت" مفسراً لذلك، وهو أظهر.<sup>١</sup>

١- بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ١٢٧.

٢- جنگ ١٦، ص ٢٢٣.



### [یا موسی! ما دمت لا ترى زوال ملكي فلا ترج أحداً غيري]

در جواهر السنّیة، طبع نجف، باب ٧ (فیما ورد فی شأن موسی علیه السّلام)،  
صفحة ٥٢ از ابن بابویه در کتاب توحید،<sup>١</sup> نقل می‌کند به اسناد خود از اصبع بن  
نباتة، از أمير المؤمنین علیه السّلام، [قال]:

«قال الله عزّوجلّ لموسى عليه السّلام:

”یا موسی! احفظ وصیّتی لك بأربعة اشياء:

أولهنّ: ما دمت لا ترى ذنوبك تُغفر، فلا تشغل بعيوب غيرك؛

و الثانية: ما دمت لا ترى كنوزي قد نفدت، فلا تغتم بسبب رزقك؛

و الثالثة: ما دمت لا ترى زوال ملكي، فلا ترج أحداً غيري؛

و الرابعة: ما دمت لا ترى الشيطان ميّتا، فلا تأمن مكره.“<sup>٢</sup>

### [یا داود! وضعت رضائي في سخط الناس]

در جواهر السنّیة، باب ٨، صفحه ٨٨:

«فيما أوحى الله إلى داود:

”یا داودُ إني وضعتُ خمسةً في خمسةٍ و الناسُ يطلبونها في خمسةٍ غيرها فلا

يجدونها:

وضعتُ العلمَ في الجوع و الجهد و هم يطلبونه في الشّبَع و الرّاحة فلا يجدونه؛

و وضعتُ الغنى في القناعة و هم يطلبونه في كثرة المال فلا يجدونه؛

و وضعتُ العزّ في طاعتي و هم يطلبونه في خدمة السلطان فلا يجدونه؛

١- التوحید، ص ٣٧٢.

٢- الجواهر السنّیة، ص ١٠٧.

و وضعتُ رضائی فی سَخَطِ النَّاسِ وَ هُمْ یَطْلُبُونَهُ فِی رِضَا النَّفْسِ [رِضَا النَّاسِ]  
فلا یجدونه؛

و وضعت الرّاحة فی الجنّة و هم یطلبونه فی الدنیا فلا یجدونه [فلا یجدونها].<sup>١</sup>

[مباهات پروردگار هنگام صبر کردن بنده در برابر مشکلات]

جواهر السنّیة، باب ١١، صفحه ٢٦١:

«... عن أبی عبد الله علیه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله علیه و آله و سلّم: قال الله:

”لولا أنّی أسّتحیی من عبیدی المؤمن ما ترکّ علیه خرقه یتوازی بها، و إذا أكملت له الإیمان ابتلیته بضعفٍ فی قوّته و قلّة فی رزقه؛ فإن هو حرج [جزع] أعدت علیه، فإن صبر باهیئت به ملائکتی.

ألا و قد جعلت علیّ علماً، فمن تبعه کان هادیاً و من ترکه کان ضالّاً؛ لا یجبه إلا مؤمنٌ و لا یبغضه إلا منافقٌ.“<sup>٢</sup>

این روایت را مرحوم شیخ حرّ در کتاب مذکور از اُمالی ابن الشیخ أبوعلی الحسن بن محمّد بن الحسن الطّوسی، از مرحوم شیخ طوسی، از شیخ مفید با اسناد متّصل خود نقل می کند.

و نیز همین روایت را در جواهر السنّیة،<sup>٣</sup> صفحه ١٥٨ از مرحوم صدوق، از

١- همان مصدر، ص ١٧٩.

٢- جنگ ٦، ص ٢٠.

٣- الجواهر السنّیة، ص ٣١٤.

٤- همان مصدر، ص ٥١٤.

پدرش با اسناد متصل خود، از حضرت صادق، از رسول خدا نقل می‌کند تا قوله: ملائکتی، و ذیلش را که: **أَلَا وَ قَدْ جَعَلْتُ عَلِيًّا عَلَمًا** - الخ، است ذکر نکرده است.<sup>۱</sup>

[برترین عطایای الهی برای کسانی است که اشتغال به ذکر آنها را از

درخواست باز می‌دارد]

و در [کلمة الله] صفحه ۱۵۱ از محاسن برقی، از احمد بن محمد بن برقی، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر روایت می‌کند که:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ: "مَنْ شَغَلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ مَنْ سَأَلَنِي."»<sup>۲</sup>

[فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا]

در جلد ۱۱ از کتاب ستارگان درخشان، در صفحه ۶۵ از محدث قمی در منتهی الآمال،<sup>۳</sup> نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.»

أقول: این جمله از کلمات قصار و حکم امیرالمؤمنین علیه السلام است که در نهج البلاغه<sup>۴</sup> فی باب الحكم و المواعظ، صفحه ۱۵۱ مسطور است.<sup>۵</sup>

۱- جنگ ۶، ص ۱۷.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۳۹.

۳- جنگ ۱۳، ص ۱۸.

۴- منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۷۹۸.

۵- نهج البلاغه (عبده)، ج ۴، ص ۱۵.

۶- جنگ ۵، ص ۱۹۳.

تعدّر قضاء حاجت برای شخص غیر متمکن، موجب شرمندگی است

در *أمالی* شیخ مفید، طبع جامعة المدرسين، صفحه ۱۰۹ گوید: «أخبرني أبو الحسن علي بن مالك النحوي، قال: حدثنا محمد بن الفضل بإسناده الأول إلى الأصمعي عن عيسى بن عمَرَ قال:

سأل رجلُ أبا عمرو بن العلاء حاجةً فوَعَدَهُ؛ ثُمَّ إِنَّ الْحَاجَةَ تَعَدَّرَتْ عَلَى أَبِي عَمْرٍو، فَلَقِيَهُ الرَّجُلُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَمْرٍو! وَعَدْتَنِي وَعَدًّا فَلَمْ تُنْجِزْهُ! قَالَ أَبُو عَمْرٍو: فَمَنْ أَوْلَى بِالْغَمِّ، أَنَا أَوْ أَنْتَ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا!

فَقَالَ أَبُو عَمْرٍو: لَا وَاللَّهِ بَلِ أَنَا!

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ!

فَقَالَ: لِأَنِّي وَعَدْتُكَ وَعَدًّا فَأَبَتْ بِفَرَحِ الْوَعْدِ وَأَبَتْ بِهِمَّ الْإِنجَازِ، وَبِتَّ فَرَحًا مَسْرُورًا وَبِتَّ لَيْتِي مُفَكَّرًا مَغْمُومًا؛ ثُمَّ عَاقَ الْقَدْرُ عَن بُلُوغِ الْإِرَادَةِ، فَلَقِيْتَنِي مُدْلًا وَ لَقِيْتِكَ مُحْتَشِمًا.<sup>۱</sup>

• آب [-] أوبًا مآبًا: رجوع؛ و الأول مخاطب و الثاني متكلّم.

• احتشم: انقبض و استحيا؛ ای لقيتك خجلانًا لعدم إنجازی ما وَعَدْتُكَ.<sup>۲</sup>

حدیثی در باب توکل به نقل از مکاسب شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری در آخر کتاب بیع از مکاسب در باب أخبار «حثُّ فی

۱- *الأمالی*، ص ۱۰۹.

۲- جنگ ۱۹، ص ۱۱ و ۱۲.

طلب العلم و الرزق» مطلبی از شهید ثانی نقل می کند تا آنکه می گوید:  
 «رَوَى شَيْخُنَا الْمَتَّقِمُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِي - قَدَّسَ سِرَّهُ - بِإِسْنَادِهِ إِلَى  
 الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، قَالَ:

كُنَّا فِي مَجْلِسٍ نَطْلُبُ فِيهِ الْعِلْمَ وَ قَدْ نَفَدَتِ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ؛ فَقَالَ لِي  
 بَعْضُ أَصْحَابِي: مَنْ تُؤَمِّلُ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ؟ فَقُلْتُ: فَلَانًا. فَقَالَ: إِذَا وَاللَّهِ لَا تُسَعَفُ  
 بِحَاجَتِكَ وَ لَا يَبْلُغُكَ أَمْلُكَ وَ لَا تُنَجِّحُ طَلِبَتَكَ! قُلْتُ: وَ مَا عَلَّمَكَ رَحِمَكَ اللَّهُ؟! قَالَ:  
 إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَام] حَدَّثَنِي أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ:  
 ”وَ عَزَّرْتَنِي وَ جَلَّالِي وَ مَجْدِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي [ارْتِفَاعِي] عَلَى عَرْشِي لِأَقْطَعَنَّ أَمَلَ  
 كُلِّ مُؤَمِّلٍ غَيْرِي بِالْيَأْسِ، وَ لَأَكْسُوْنَهُ ثَوْبَ الْمَدَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ، وَ لَأُنْحِيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي، وَ  
 لَأُبْعِدَنَّهُ مِنْ وَصْلِي!

أَيُؤَمِّلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ وَ الشَّدَائِدُ بِيَدِي؟! وَ يَرْجُو غَيْرِي وَ يَقْرَعُ بَابَ غَيْرِي  
 وَ بِيَدِي مَفَاتِيحَ الْأَبْوَابِ وَ هِيَ مُغْلَقَةٌ وَ بَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي؟!  
 فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمْلَنِي لِثَوَائِبِهِ فَقَطَعْتُهُ دُونَهَا؟! وَ مَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَةٍ  
 فَقَطَعْتُ رَجَاءَهُ مِنِّي!؟

جَعَلْتُ أَمَالَ عِبَادِي عِنْدِي مُحْفُوظَةً، فَلَمْ يَرْضُوا بِحِفْظِي! وَ مَلَأْتُ سَمَاوَاتِي بِمَنْ  
 لَا يَمَلُّ مِنْ تَسْبِيحِي، وَ أَمَرْتُهُمْ أَنْ لَا يُغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي، فَلَمْ يَتَّقُوا  
 بِقَوْلِي!

أَلَمْ يَعْلَمْ مَنْ طَرَقْتُهُ نَائِبَةً مِنْ نَوَائِبِي أَنَّهُ لَا يَمْلِكُ كَشْفَهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ  
 إِذْنِي!؟

فَمَا لِي أَرَاهُ لَا هِيَا عَنِّي؟! أَعْطَيْتُهُ بِجُودِي مَا لَمْ يَسْأَلْنِي ثُمَّ انْتَزَعْتُهُ عَنْهُ فَلَمْ  
 يَسْأَلْنِي رَدَّهُ وَ سَأَلَ غَيْرِي! أَفْتَرَانِي أَبَدًا بِالْعَطَايَا قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ، ثُمَّ أَسْأَلَ فَلَا أُجِيبُ

سائلی؟! أ بَخِيلٌ أَنَا فَيُبْحِلُنِي عَبْدِي؟! أَوْ لَيْسَ الْجُودُ وَالْكَرَمُ لِي؟! أَوْ لَيْسَ الْعَفْوُ وَالرَّحْمَةُ بِيَدِي؟! أَوْ لَيْسَ أَنَا مَحَلُّ الْأَمَالِ فَمَنْ يَقَطَعُهَا دُونِي؟! أَفَلَا يَسْتَحِي الْمُؤَمَّلُونَ أَنْ يُؤَمَّلُوا غَيْرِي؟! فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِي وَأَهْلَ أَرْضِي أَمَلُوا جَمِيعًا ثُمَّ أُعْطِيتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِثْلَ مَا أَمَّلَ الْجَمِيعُ مَا انْتَقَصَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ عُضْوِ ذَرَّةٍ! وَكَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُ أَنَا قِيَمُهُ؟! فَيَا بُؤْسًا لِلْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي وَيَا بُؤْسًا لِمَنْ عَصَانِي وَلَمْ يُرَاقِبْنِي!“ - انتهى<sup>١</sup>.

قال النبي صَلَّى الله عليه و آله: ينزل المعونة على قدر المئونة

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٣٩٨:

«الحمیری فی قرب الإسناد، عن سعد بن طریف [ظریف]، عن الحسين بن علوان، عن الصادق عليه السلام، قال: قال النبي صَلَّى الله عليه و آله: ”ينزل [تنزل] المعونة على قدر المئونة.“<sup>٢</sup>»

[حکایت شخصی کہ امام صادق عليه السلام برایش منزلی در بهشت خریدند]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٣٩٩:

«ابن شهر آشوب فی المناقب عن هشام بن الحكم، قال:

كان رجل من ملوك أهل الجبل يأتي الصادق عليه السلام في حجته كل سنة، فينزله أبو عبد الله عليه السلام في دارٍ من دُوره في المدينة و طال حجُّه و نزوله، فأعطى أبا عبد الله عليه السلام عشرة آلاف درهمٍ ليشتري له دارًا و خرج إلى الحج، فلما

١- المكاسب، ج ٤، ص ٣٤٣؛ الكافي، ج ٢، ص ٦٦.

٢- جنگ ٥، ص ٦٢.

٣- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٣٦٧.

انصرف قال: جُعِلْتُ فداك اشتريت الدار؟

قال: "نعم!" و أتى بصك فيه: "بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما اشتري جعفر بن محمد لفلان بن فلان الجبلي، اشتري له داراً في الفردوس، حدّها الأوّل رسول الله صلّى الله عليه وآله، و الحدّ الثّاني أمير المؤمنين عليه السلام، و الحدّ الثالث الحسن بن عليّ، و الحدّ الرابع الحسين بن عليّ عليهما السلام."

فلما قرأ الرجل ذلك قال: قد رضيت، جعلني الله فداك!

قال: فقال ابو عبد الله عليه السلام:

"إني اخذت ذلك المال، ففرّفته في وُلد الحسن و الحسين عليهما السلام، و أرجو

أن يتقبّل الله ذلك و يُثيبك به الجنة!"

قال: فانصرف الرجل إلى منزله و كان الصك معه؛ ثمّ اعتلّ علّة الموت، فلما حَضَرَتْهُ الوفاةُ جَمَعَ أهله و حَلَفَهُمْ أَنْ يجعلوا الصكّ معه، ففعلوا ذلك، فلما أصبح القومُ غَدَوْا إلى قبره فوجدوا الصكّ على ظهر القبر مكتوبٌ عليه: "وَقَى لِي وَلِيُّ اللَّهِ جعفر بن محمد بما قال."<sup>۱</sup>

و رواه القطب الراوندي في الخرائج، عنه، مثله.<sup>۲</sup>

۱- همان مصدر، ص ۳۷۳.

۲- جنگ ۲۴، ص ۲۲۰.

## ۱۷- جود و بخل

### راجع به بخل ورزیدن

در قرآن کریم در موارد متعددی از بخل و إمساک تنقید می‌کند؛ و حَقّاً مفاد آیات، عجیب است!

[۱] در آیه ۳۸ از سوره محمد (۴۷) می‌فرماید:

﴿هَاتَأْتُمْ هَتؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾.

بَخِلَ - بَخَالًا: فعل لازم است، ای صبار بخیلًا و هو ضدّ السَّخِيّ؛ و بَخِلَ علیه و عنه: أَمْسَكَ و مَنَعَ فهو باخِلٌ.

و بنابر [این] معنای ﴿فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ﴾ این می‌شود که شخص بخیل از رساندن خیر به خودش دریغ می‌کند نه به غیر؛ و چون در اثر إنفاق نفس خودش بهره می‌برد و منفعتی به او می‌رسد، پس جلوی خیر و منفعت را از خودش گرفته است. چون إنفاق، غشّ و کدورت نفس را می‌برد و نفس را رشد می‌دهد؛ یعنی منفیات نفس را زائل می‌کند و مثبتات نفس را تقویت می‌کند: ﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ﴾<sup>۱</sup>.

تطهیر: عبارت است از تزکیه، و تزکیه عبارت است از رشد دادن و نموّ دادن؛

۱- سوره التوبة (۹) صدر آیه ۱۰۳.



و این هر دو خاصیت در انفاق موجود است که غشّ و غلّ را از نفس می‌زداید و نورانیت و تجرّد نفس را افزون می‌کند.

[۲] و در آیه ۱۸۰ از سوره آل عمران (۳) می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.

و این آیه هم به لحاظ اینکه می‌فرماید بخل برای آنها خیر نیست، بلکه شرّ است برای نفس، و موجب ظلمت و تقیّد نفس به عالم مادّه و بعد از تجرّد و إطلاق [می‌شود]، و بالأخصّ تعبیر [آوردن] به ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾، با مفاد و مضمون آیه قبل قریب است.

[۳] و از مکائد نفس اماره در سوره توبه (۹) آیات ۷۵ تا ۷۸ بیان می‌کند که چگونه نفس بر خود تسویل می‌کند:

﴿وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَيْنَاهُ مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ \* فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ \* فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ \* أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّمَهُ الْغُيُوبَ﴾<sup>۱</sup>.

### [کلام امام حسن عسکری علیه السلام در حدّ بخل و سخاء]

در پشت جلد شماره اول سال ۱۸، شماره مسلسل ۲۰۵ مکتب اسلام، از کتاب الدرّة الباهرة شهید اول، صفحه ۴۳، از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

نقل می کند که:

«إِنَّ لِلسَّخَاءِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ؛ وَ لِلْحَزْمِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ جُبْنٌ؛ وَ لِلْاِقْتِصَادِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ؛ وَ لِلشَّجَاعَةِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ تَهَوُّرٌ.»<sup>١</sup> و<sup>٢</sup>

[حکایت جود امیرالمؤمنین علیه السلام و بخل ورزیدن فرد دیگر]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ٢، صفحه ١١٨]:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ إِلَى رَجُلٍ بِخَمْسَةِ أَوْسَاقٍ مِنْ تَمْرِ البُعَيْغَةِ (و فِي نَسْخَةِ البَقِيْعَةِ)؛ وَ كَانَ الرَّجُلُ يَمُنُّ بِرُجُوِي نَوَافِلِهِ وَ يُؤْمِنُ نَوَائِلِهِ، وَ كَانَ لَا يَسْأَلُ عَلِيًّا [عَلِيهِ السَّلَامُ] وَ لَا غَيْرَهُ شَيْئًا.

فَقَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ اللّٰهُ مَا سَأَلْتُكَ فَلَانٌ وَ لَقَدْ كَانَ يَجْزِيهِ مِنْ الخَمْسَةِ [خَمْسَةَ] أَوْسَاقٍ وَسَقٌ وَاحِدًا!

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "لَا كَثَرَ اللّٰهُ فِي الْمُؤْمِنِينَ ضَرْبَكَ! أَعْطَى أَنَا وَ تَبَخَّلَ أَنْتَ؟! إِنْ أَنَا لَمْ أُعْطِ الَّذِي يَرْجُوْنِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ الْمَسْأَلَةِ فَلَمْ أُعْطِهِ إِلَّا ثَمَنًا مَا أَخَذْتُ مِنْهُ؛ وَ ذَلِكَ لِأَنِّي عَرَضْتُهُ أَنْ يَبْدُلَ لِي وَجْهَهُ الَّذِي يُعَقِّرُهُ فِي التُّرَابِ لِرَبِّي وَ رَبِّهِ عِنْدَ تَعَبُّدِهِ لَهُ."<sup>٣</sup>

أقول: و قد أوردَ هذه الرواية في الفقيه، مجلد ٢، صفحة ٤٢، و لها تَبَيُّهُ

١- الدرّة الباهرة، ص ١١.

٢- جنگ ٦، ص ١٤٦.

٣- وسائل الشیعة، طبع حروفی، ج ٩، ص ٤٥٤.

لم يذكرها في الوسائل<sup>۱</sup>.

---

۱- [تتمه این روایت در کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۱ این گونه آمده است:  
«... و طلب حوائجه إليه. فمن فعل هذا بأخيه المسلم وقد عرف أنه موضع لصيته و معروفه  
فلم يصدق الله عز وجل في دعائه له؛ حيث يتمنى له الجنة بلسانه و يبخل عليه بالحطام من ماله. و  
ذلك أن العبد قد يقول في دعائه: "اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات!" فإذا دعا له بالمغفرة فقد  
طلب له الجنة فما أنصف من فعل هذا بالقول و لم يحققه بالفعل.»  
لازم به ذکر است همین تتمه در طبع حروفی وسائل الشیعة، طبع اسلامیة، ج ۶، ص ۳۱۸ و طبع  
آل البيت، ج ۹، ص ۴۵۴، با قدری اختلاف آمده است. (محقق)  
۲- جنگ ۵، ص ۸۷.

## ۱۸- عدل و ظلم

راجع به حرمت سکوت در مقابل ظلم و تن زیر بار ذلت دادن

[۱] سوره نساء (۴) آیه ۹۷:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الظَّالِمِينَ أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾<sup>۱</sup>

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»<sup>۲</sup>

۳- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِيلًا

لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۳</sup>

[یک ساعت به عدالت رفتار کردن بهتر از هفتاد سال عبادت کردن است]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۰۹:

۱- همان مصدر، ص ۸۸.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۵۲.

۳- [این حدیث نبوی شریف که منقول از حضرت سیدالشهداء علیه السلام می باشد، در کتاب تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ الفتوح، ج ۵، ص ۸۱ به عنوان نامه از آن حضرت آمده است. جهت اطلاع بیشتر به کتاب ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۴، ص ۳۱ مراجعه شود. (محقق)]

۴- جنگ ۵، ص ۸۸.

«سبط الطبرسی فی المشکاة، عن مجموع السید ناصح الدین اَبی البرکات، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ قَالَ:

”عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً، قِيَامٌ لَيْلُهَا وَصِيَامٌ نَهَارُهَا.“<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

### [قوای ثلاثه موجود در انسان]

الميزان، جلد ۱، صفحه ۳۷۷:

در انسان سه قوه موجود است: فکریه، غضبیه، شهویه؛ حد اعتدال قوه فکریه همان حکمت، و طرفین آن بلاده و جریزه است. حد اعتدال قوه غضبیه شجاعت، و طرفین آن جبن و تهور است. حد اعتدال قوه شهویه عفت، و طرفین آن شره و خمود است. و از مزاج این سه قوه در انسان من حیث المجموع قوه‌ای حاصل گردد که او را عدالت گویند و طرفین آن ظلم و انظلام است.<sup>۳</sup>

### [نتیجه تأخیر در پرداخت حق دیگران]

در جلد ۲ وسیله النجاة سیّد ابوالحسن اصفهانی (ره) در صفحه ۹۲ گوید:

«فَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ”مَنْ مَطَّلَ عَلَى ذِي حَقِّ حَقَّهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ فَعَلِيهِ كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا.“<sup>۴</sup> و<sup>۵</sup>

۱- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

۲- جنگ ۲۴، ص ۱۷۵.

۳- جنگ ۵، ص ۸۰.

۴- وسیله النجاة، ج ۲، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۳۶.

۵- جنگ ۶، ص ۱۸.

## [جاىگاه اعوان ظلمه در روز قيامت]

مرحوم شيخ انصارى در مكاسب محرّمه، در باب «حرمة معونة الظالمين»  
صفحه ٥٤ روايت مى كند از ابن ابي يعفور، قال:

«كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه رجلٌ [من اصحابنا] فقال له:  
ربما أصاب الرجل منّا الضيُّقُ و الشدّة فيُدعى إلى البناء يَبنيه أو النَّهرَ يَكْرِيه أو المُسِنَّةَ  
يُصلحها، فما تقول في ذلك؟»

فقال أبو عبد الله عليه السلام: «ما أحبُّ أنّي عقدتُ لهم عُقدةً أو وَكَيْتُ لهم  
وكاءً، و أنّ لى ما بين لَابَتَيْهَا [لا] و لا مدّةً بقلم. إنّ أعوانَ الظّلمة يوم القيامة في  
سُرادقٍ من نار، حتّى يَفْرَغَ اللهُ من الحساب [من حساب الخلائق].»<sup>١</sup>

أقول: لَابَتَيْهَا: تثنية لآبة، مضافاً إلى الضمير المؤنث الراجع إلى المدينة  
المنورة. و اصل اللآبة: لَوْبَة، فقلبت الواو ألفاً لتحركها و انفتاح ما قبلها؛ و اللآبة  
هى الحرّة ذات الحجارة السوداء.

قال في المجمع في مادّة «لَوْب» في الحديث:

«حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الْمَدِينَةَ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا  
صَيْدَهَا.»<sup>٢</sup>

لابتا المدينة: حَرَّتَانِ عَظِيمَتَانِ يَكْتَفَانِهَا. و اللآبة: هى الحرّة ذات الحجارة  
السوداء قد ألبتها لكثرتها، و جمعها لآباتٌ و هى الجرار، و إنّ أَكْثَرَتْ فهى  
اللاب و اللوب.

١- المكاسب، ج ٢، ص ٥٥: الكافي، ج ٥، ص ١٠٧.

٢- من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٣٦.

و فی الخبر: ما معنی لا بتیها؟ قال: "ما أحاطت به الحرار."<sup>١</sup>  
و فی آخر: و ما بین لا بتیها؟ قال: "ما بین الصورین إلى الثنیة."  
و فی آخر: "ما بین ظلّ عائد إلى وعیر."  
و معنی الكل واحد. - انتهى.

أقول: الحرّة بالضم: أرض لا رمل فیها؛ و رملة حُرّة: لا طین فیها؛ و الحرّة بالفتح:  
أرض ذات حجارة نخره سود کأثما أحرقت بالنار؛ ج: حرّات و حرار و أحرّون و حرّون.  
و کى یکی و کیا القریبة: شدّها بالوکاء؛ و الوکاء: رباط القریبة.  
کری یکری النهر: حفرها.  
المُسَنَّة: ما یبني فی وجه السیل.<sup>٢</sup>

درباره حدیث: إِنَّ اللَّهَ لَا يُقَدِّسُ أُمَّةً لَيْسَ فِيهِمْ مَنْ يَأْخُذُ لِلضَّعِيفِ حَقَّهُ

[١] علامه حلی در تحریر الاحکام، جلد ٢، کتاب قضاء، صفحہ ١٧٩ گوید:  
«قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "إِنَّ اللَّهَ لَا يُقَدِّسُ أُمَّةً لَيْسَ فِيهِمْ مَنْ  
يَأْخُذُ لِلضَّعِيفِ حَقَّهُ."»

[٢] در نهج البلاغه، رساله ٥٣، و از طبع مصر با تعلیقه شیخ محمد عبده،  
جلد ٣، صفحہ ١٠٢، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن مکتوب و عهد خود  
به مالک اشتر نخعی حین و لاه مصر، می نویسد:

«فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: "لَنْ تُقَدَّسَ  
أُمَّةٌ لَا يُوْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنْ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِعٍ."»

١- الكافي، ج ٥، ص ٥٦٤.

٢- جنگ ٦، ص ٢٠٨.

[لغت:]

در نهاییه ابن اثیر در ماده «تَعَتَّعَ» گوید:

«حَتَّى يَأْخُذَ لِلضَّعِيفِ حَقَّهُ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ (بفتح التاء): أَيْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُصِيبَهُ أَدَى يُقْلِقِلُهُ وَيُزْعِجُهُ؛ يُقَالُ: تَعَتَّعَهُ فَتَتَعَتَّعَ.»

و در اقرب الموارد گوید:

«تَعَنَّ تَعًّا وَ تَعَّةً: اسْتَرْخَى وَ تَقَيًّا.» سپس گوید:

«تَعَتَّعَهُ: أَقْلَقَهُ أَوْ أَكْرَهَهُ فِي الْأَمْرِ حَتَّى قَلِقَ - تَعَتَّعَ فِي الْكَلَامِ: تَرَدَّدَ فِيهِ مِنْ حَصْرِ أَوْ عَيٍّْ.»

حَصْرٌ بِاِفْتِحَاءِ صَادٍ بِمَعْنَى ضَيْقٍ صَدَرَ اسْت. <sup>۱</sup>

[کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وجوب اعراض ائمه عدل از دنیا]

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۰۹ از نهج البلاغه، طبع مصر با تعلیقه عبده، جلد ۱، صفحه ۴۲۳، به عاصم بن زیاد که برادر علاء بن زیاد حارثی بود و از دنیا اعراض کرده بود فرمود:

«وَيَحْكُ! إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ؛ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ.» <sup>۲</sup> (ای لا یهیج به إلم الفقر فیهلکة)

[کلام امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام بیعت مردم با ایشان بعد از قتل عثمان]

و در خطبه ۹۰، جلد ۱، صفحه ۱۸۱ و صفحه ۱۸۲ آمده است:

۱- جنگ ۱۸، ص ۱۰۴.

۲- نهج البلاغه (عبده)، ج ۲، ص ۱۸۸.



«و من خطبة له عليه السلام لما أريد على البيعة بعد قتل عثمان:  
 دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي! فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ، لَا تَقُومُ لَهُ  
 الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ؛ وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ.  
 وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أُصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ  
 الْعَاتِبِ، وَ إِنْ تَرَكَتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ؛ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطَوِّعُكُمْ لِمَنْ وَلِيَّتُمُوهُ  
 أَمْرَكُمْ. وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا.»  
 • أَغَامَتْ: اى غَطَّيْتُ بِالْغَيْمِ.  
 • وَ الْمَحَجَّةُ: الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ.  
 • تَنَكَّرَتْ: اى تَغَيَّرَتْ عِلَاتُهَا فَصَارَتْ مَجْهُولَةً.<sup>١</sup>

[هشدار أميرالمؤمنين عليه السلام نسبت به آثار سوء ظلم]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ٢] صفحه ٣٤٠:

«نهج البلاغة، قال أميرالمؤمنين عليه السلام في الخطبة القاصعة: "فَاللَّهِ اللَّهُ فِي  
 عَاجِلِ الْبَغْيِ، وَ آجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ، وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبَرِ؛ فَإِنَّهَا مَصِيدَةٌ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى  
 وَ مَكِيدَتُهُ الْكُبْرَى الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوَرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ، فَهَا تُكْدِي أَبَدًا وَ  
 لَا تُشْوِي أَحَدًا، لَا عَالِمًا يَعْلَمُهُ وَ لَا مُقِلًّا فِي طَمْرِهِ."  
 وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ."  
 وَ فِي وَصِيَّتِهِ لِوَلَدِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "وَ الْأَمُّ اللَّؤْمُ الْبَغْيُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ."<sup>٢</sup>

١- جنگ ١٨، ص ١١٧.

٢- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٨٥.

## الروايات الكثيرة عن أمير المؤمنين عليه السلام في قبح البغي و العدوان على ما نقله الأمدى في الغرر و الدرر

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ٢] صفحة ٣٤٠:

«الأمدي في الغرر، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال: "البغي يوجب الدمار."  
وقال عليه السلام: "أسرع المعاصي عقوبة أن تبغى على من لا يبغى عليك."  
وقال عليه السلام: "البغي يصرع."  
وقال عليه السلام: "البغي يسلب النعمة، الظلم يجلب النعمة."  
وقال عليه السلام: "البغي يصرع الرجال."  
وقال عليه السلام: "اتقوا البغي فإنه يجلب النعم، ويسلب النعم، ويوجب الغير."  
وقال عليه السلام: "إياك و البغي! فإنه يعجل الصرعة و يحل به الغير."  
وقال عليه السلام: "إياك و البغي! فإن الباغي يعجل الله له النعمة و يحل به  
المثلات."

وقال عليه السلام: "إن أعجل العقوبة عقوبة البغي."

وقال عليه السلام: "من بغى عجلت هلكته."

وقال عليه السلام: "ما أعظم عقاب الباغي."<sup>٢</sup>

### [برخی عواقب و آثار ظلم]

[١- در بحار الأنوار، طبع کمپانی، جلد ١٥] صفحة ٢٠٣ از ثواب الاعمال با سند

١- همان مصدر، ص ٨٧.

٢- جنگ ٢٤، ص ١٨٦.

متصل خود از ابوبصیر، از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:  
 «مَا أَنْتَصَرَ اللَّهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بظالمٍ؛ و ذلك قوله عز وجل: ﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ  
 الظَّالِمِينَ بَعْضًا﴾.<sup>۱</sup>»

و در [بحار الأنوار]<sup>۳</sup> صفحه ۲۰۷ از کافی روایت کرده است. این روایت را  
 کلینی در اصول کافی، جلد ۲، باب ظلم از کتاب ایمان و کفر، صفحه ۳۳۴ به شماره  
 ۱۹ با سند دیگری روایت نموده است.

[۲] و نیز کلینی در همین جا، صفحه ۳۳۱ با سند متصل خود از شیخی از  
 [قبیله] نخع روایت می کند که قال:

«قلت لأبي جعفر عليه السلام: إني لم أزل والياً منذ زمن الحجاج إلى يومى هذا؛  
 فهل لي من توبة؟ قال: فسكت؛ ثم أعدت عليه، فقال: «لا! حتى تؤدى إلى كل ذى  
 حق حقه!»»

مجلسی در بحار، طبع کمپانی، جلد ۱۵، کتاب عشرت، صفحه ۲۰۷ عین این  
 روایت را از کافی آورده است، سپس در «بیان» فرموده است:

«النَّخَعُ بِالْتَّحْرِيكِ: قَبِيلَةٌ بِالْيَمَنِ مِنْهُمْ مَالِكُ الْأَشْتَرِ. «حَتَّى تُؤَدَّى»: أَي مَعَ  
 مَعْرِفَتِهِمْ وَ إِمْكَانِ الْإِيصَالِ إِلَيْهِمْ، وَ إِلَّا فَالْتَّصَدُقُ أَيْضًا لَعَلَّهُ قَائِمٌ مَقَامَ الْإِيصَالِ كَمَا  
 هُوَ الْمَشْهُورُ؛ إِلَّا أَنْ يُقَالَ: أَرَبَابُ الصَّدَقَةِ أَيْضًا ذَوُو الْحَقُوقِ فِي تِلْكَ الصُّورَةِ، وَ لَعَلَّهُ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَعْمَلُ بِقَوْلِهِ لَمْ يَبَيِّنْ لَهُ الْمَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ؛ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ.»<sup>۴</sup>

۱-سوره الأنعام (۶) صدر آیه ۱۲۹.

۲-بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۱۳.

۳-همان مصدر، ص ۳۲۶.

۴-همان مصدر، ص ۳۲۹.

[۳] مجلسی در بحار، طبع کمپانی، جلد ۱۵، صفحه ۲۰۸، از کافی، از عِدَّة عِدَّة من أصحابنا]، از برقی، از ابن محبوب، از إسحاق بن عمار، از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ فِي مَمْلَكَةِ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارِينَ: أَنْ آتَيْتَ هَذَا الْجَبَّارَ، فَقُلْ لَهُ: إِنَّي لَمْ أَسْتَعْمِلْكَ عَلَىٰ سَفْكَ الدِّمَاءِ وَاتِّخَاذِ الْأَمْوَالِ، وَإِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ لِتَكْتَفَ عَنِّي أَصْوَاتَ الْمَظْلُومِينَ؛ فَإِنِّي لَنْ أَدْعَ ظُلَامَتَهُمْ وَإِنْ كَانُوا كُفَّارًا. بَيَانُ: الظُّلَامَةُ بِالضَّمِّ: مَا تَطَلَّبُهُ عِنْدَ الظَّالِمِ؛ وَهُوَ اسْمٌ مَا أُخِذَ مِنْكَ. وَفِيهِ دَلَالَةٌ عَلَىٰ أَنَّ سُلْطَنَةَ الْجَبَّارِينَ أَيْضًا بِتَقْدِيرِهِ تَعَالَىٰ، حَيْثُ مَكَّنَّهُمْ مِنْهَا وَهَيَّأَ لَهُمْ أَسْبَابَهَا. وَلا يُنَافِي ذَلِكَ كَوْنُهُمْ مَعَاقِبِينَ عَلَىٰ أَعْمَالِهِمْ؛ لِأَنََّّهُمْ غَيْرُ مَجْبُورِينَ عَلَيْهَا. مَعَ أَنَّهُ يَظْهَرُ مِنَ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ كَانَ فِي الزَّمَنِ السَّابِقِ السُّلْطَنَةُ الْحَقَّةُ لِغَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ أَيْضًا، لَكِنَّهُمْ كَانُوا مَأْمُورِينَ بِأَنْ يُطِيعُوا الْأَنْبِيَاءَ فِيمَا يَأْمُرُونَهُمْ بِهِ. وَقَوْلُهُ: «فَإِنِّي لَنْ أَدْعَ ظُلَامَتَهُمْ» تَهْدِيدٌ لِلْجَبَّارِ بِزَوَالِ مُلْكِهِ؛ فَإِنَّ الْمُلْكَ يَبْقَىٰ مَعَ الْكُفْرِ وَلا يَبْقَىٰ مَعَ الظُّلْمِ.»

[۴] مجلسی در همین جا، صفحه ۲۱۰ از الخصال ابن الولید، از صفار، از ابن ابی الخطاب، از محمد بن أسلم جبلی با اسنادش یرفعه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام قال:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُعَذِّبُ سِتَّةً بِسِتِّ: الْعَرَبَ بِالْعَصْبِيَّةِ، وَالدَّهَاقِنَةَ بِالْكِبْرِ، وَ الْأُمْرَاءَ بِالْجَوْرِ، وَ الْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ، وَ التُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ، وَ أَهْلَ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهْلِ.»<sup>۲</sup>

۱- ما در درس ۱۹ از ولایت فقیه، ج ۲، [ص ۱۳۷] آورده ایم که: مرحوم نائینی در تنبیهِ الْأُمَّةِ وَ تَنْزِيهِ الْمَلَّةِ گوید: «به نصُّ مُجْرَبٌ: الْمَلِكُ... الخ.» ولیکن در درس ۲۲ اثبات نموده ایم که این عبارت نصّ روایتی نیست بلکه از منشآت خود علامه مجلسی است.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۳۹.

## [جایگاه سلطان عادل و ظالم]

[۱] مجلسی در همین جا، صفحه ۲۱۴ از *امالی* با سند متصل خود از حضرت جعفر بن محمد، عن آبائه علیهم السلام، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

«السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ؛ فَمَنْ عَدَلَ كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَ عَلَى الرَّعِيَّةِ الشُّكْرُ، وَ مَنْ جَارَ كَانَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ وَ عَلَى الرَّعِيَّةِ الصَّبْرُ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْأَمْرُ.»<sup>۱</sup>

[۲] در *إحياء العلوم*، جلد ۴، صفحه ۸۶، در تعلیقه گوید:

«من حدیث ابن عمر: السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ مِنْ عِبَادِهِ؛ فَإِنْ عَدَلَ كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَ كَانَ عَلَى الرَّعِيَّةِ الشُّكْرُ، وَ إِنْ جَارَ أَوْ حَافَ أَوْ ظَلَمَ كَانَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ وَ عَلَى الرَّعِيَّةِ الصَّبْرُ.»<sup>۲ و ۳</sup>

عواقب عظیمه شديده للظلم؛ لا يكبرن عليك ظلم من ظلمك فإننا يسعى في مضرته ونفعك

[۱- مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۴۲:

«محمد بن مسعود العیاشی فی تفسیره عن عبدالأعلى مولى آل سام، قال: قال أبو عبدالله عليه السلام مبتدئاً:

”من ظلم سخط الله عليه من يظلمه أو على عقبه أو على عقب عقبه.“

۱- همان مصدر، ص ۳۵۴.

۲- *إحياء العلوم*، ج ۱۲، ص ۹۷.

۳- جنگ ۱۸، ص ۱۷۴ الی ۱۷۶.

قال: فَذَكَرْتُ فِي نَفْسِي فَقُلْتُ: يَظْلِمُ هُوَ فَيُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ! فَقَالَ لِي قَبْلَ أَنْ أَتَكَلَّمَ:

”إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾. (١)“<sup>٢</sup>

[٢] صفحة ٣٤٣: «جامع الأخبار، عن ابن عباس، قال: أوحى الله عز وجل إلى داود عليه السلام: ”قل للظالمين: لا يذكرونني، فإنه حق علي أن أذكر من ذكرني وإن ذكروني إياهم أن ألعنهم.“

[٣] أبو الفتح الكراچكي في كنز الفوائد، روى أن في التوراة مكتوباً: ”من يظلم يخرّب بيته.“

[٤] و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ”إن الله تعالى يمهّل الظالم حتى يقول: أهملني؛ ثم إذا أخذه، أخذه أخذه رابية.“

[٥] و قال صلى الله عليه وآله: ”إن الله تعالى حمّد نفسه عند هلاك الظالمين، فقال: ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.“<sup>٣</sup>

[٦] و قال أمير المؤمنين عليه السلام: ”لا يكبرنّ عليك ظلم من ظلمك فإنها يسعى في مضرته ونفعك، وليس جزاء من سرك أن تسوءه؛ و من سلّ سيف البغي قتل به؛ و من حفر بئراً لأخيه وقع فيها؛ و من هتك حجاب أخيه هتك عورات بيته؛ بسّ الزاد إلى المعاد العدوان على العباد؛ أسد خصوم خير من سلطان ظلم و

١- سورة النساء (٤) آية ٩.

٢- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٩٨.

٣- سورة الأنعام (٦) آية ٤٥.

سُلطان ظلوّم خيّر من فتنٍ تدوم؛ اذْكرْ عِنْدَ الظُّلمِ عدلَ الله فيك و عندَ القُدرةِ قدرةَ الله عليك.<sup>۱</sup>

نهج البلاغة: الظلم ثلاثة: فظلم لا يُغفر، و ظلم لا يُترك، و ظلم

مغفور لا يُطلب

[کتاب مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۴۳:

«نهج البلاغة، قال أمير المؤمنين عليه السلام:

ألا وإنّ الظلم ثلاثة: فظلم لا يُغفر، و ظلم لا يُترك، و ظلم مغفور لا يُطلب.

فأما الظلم الذي لا يُغفر فالشرك بالله تعالى، قال الله تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾<sup>۲</sup>.

و أما الظلم الذي يُغفر، فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات.

و أما الظلم الذي لا يُترك، فظلم العباد بعضهم بعضاً؛ القصاص هناك شديد،

ليس هو جرّاحاً بالمُدَى و لا صرّاً بالسيّاط، و لكنّه ما يُستصغّر ذلك معه.<sup>۳</sup>»<sup>۴</sup>

[شعری از پروین اعتصامی در باب ظلم]

روزی گذشت پادشهی بر گذرگهی

فریاد شوق از سر هر کوی و بام خاست

۱- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۱۰۲.

۲- سوره النساء (۴) صدر آیه ۴۸.

۳- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۱۰۴.

۴- جنگ ۲۴، ص ۱۸۹.

پرسید ز آن میانه یکی طفلک یتیم  
 کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست  
 آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست  
 پیداست آن قدر که متاعی گرانبهاست  
 نزدیک رفت پیره زنی گوژپشت و گفت  
 این اشک دیده من و خون دل شماست  
 ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است  
 این گرگ مدتی است که با گله آشناست  
 بر قطره سرشگ یتیمان نظاره کن  
 تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست  
 پروین به کجروان سخن راستی چه سود  
 کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

۱- دیوان پروین اعتصامی، (مقطعات)، ص ۱۵۷.

۲- جنگ ۱، ص ۱۴۳.



## ۱۹- صفات مؤمن

## [اوصاف شیعه در کلام امام صادق علیه السلام]

در جلد ۲، اصول کافی، صفحه ۲۳۸، با اسناد متصل خود از مهزم أسدی، از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که قال:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "يَا مَهْزَمُ! شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمِعَهُ، وَلَا سَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ، وَلَا يَمْتَدِّحُ بِنَا مُعَلِّنًا، وَلَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِبًا، وَلَا يُحَاصِمُ لَنَا قَالِيًّا؛ إِنْ لَقِيَ مُؤْمِنًا أَكْرَمَهُ وَإِنْ لَقِيَ جَاهِلًا هَجَرَهُ."

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهِؤُلَاءِ الْمُتَشِيعَةِ؟

قَالَ: "فِيهِمُ التَّمْيِيزُ وَفِيهِمُ التَّبْدِيلُ وَفِيهِمُ التَّمْحِیْصُ، تَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ وَطَاعُونَ يَقْتُلُهُمْ وَاخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ؛ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَلَا يَسْأَلُ عَدُوَّنَا وَإِنْ مَاتَ جُوعًا."

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هُؤُلَاءِ؟

قَالَ: "فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ؛ أَوْلَيْكَ الْحَفِیْضُ عَيْشُهُمْ، الْمُتَنَقِّلَةُ دِيَارُهُمْ، إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرِفُوا وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقِدُوا، وَ مِنْ الْمَوْتِ لَا يَجْزَعُونَ، وَ فِي الْقُبُورِ يَتَزَاوَرُونَ، وَإِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو حَاجَةٍ مِنْهُمْ رَحْمَةٌ، لَنْ تَخْتَلِفَ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ اخْتَلَفَ بِهِمُ الدَّارُ. ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنَا الْمَدِينَةُ وَعَلِيٌّ الْبَابُ، وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ لَا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ، وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُجِبِّي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ."

## في جميع الصفات الحميدة التي لا مناص للانسان ان يلتزم بها

[١- مستدرک الوسائل، طبع سنڱي، جلد ٢] صفحة ٢٧٩:

«عوالي اللئالي، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم، قال: "الشريعة أحوالي، والطريقة أفعالي، والحقيقة أحوالي، والمعرفة رأس مالي، والعقل أصل ديني، الحُبُّ أساسي، والشوق مركبي، والخوف زفقي، والعلم سلاحي، والحلم صاحبي، والتوكل زادي، والقناعة كنزي، والصدق منزلي، واليقين مأواي، والفقر فخري، وبه أفتخر على سائر الأنبياء والمرسلين."»

و رواه العالم العارف المتبحر السيد حيدر الأملي، في كتاب أنوار الحقيقة و أطوار الطريقة و أسرار الشريعة، قال: "و يعضد ذلك كله قول النبي صلى الله عليه وآله وسلم: الشريعة أحوالي - الخ."<sup>١</sup>

[٢] صفحة ٢٧٩: «و أروي أنه سُئل العالم عليه السلام عن خيار العباد، فقال: "الذين إذا أحسنوا استبشروا، وإذا أسأؤوا استغفروا، وإذا أعطوا شكروا، وإذا ابتلوا صبروا، وإذا غضبوا غصوا [عفوا]."»<sup>٢</sup>

[٣] صفحة ٢٨١: «الشيخ المفيد في أماليه، عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن الصفار، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن فضالة، عن اسماعيل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: "كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: نبة بالتفكر قلبك، و جاف عن النوم جنبك، و اتق الله ربك."»<sup>٣</sup>

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ١٧٣.

٢- همان مصدر، ص ١٧٤.

٣- همان مصدر، ص ١٨٣.

[٤] صفحه ٢٨٢: «سبط الشَّيخ الطَّيْرَسِي فِي مَشْكَاةِ الأَنْوَارِ عَنْ أميرِ المَؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام، أَنَّهُ قَالَ: «ذَلَّلُوا أَخْلَاقَكُمْ بِالمَحَاسِنِ، وَقَوِّدُوهَا إِلَى المَكَارِمِ، وَعَوِّدُوهَا الحِلْمَ، وَاصْبِرُوا عَلَى الإِثَارِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِيمَا تَحْمَدُونَ عَنْهُ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ، وَلا تُدْأِقُوا النَّاسَ وَزَنًا بِوَزْنِ، وَعَظَّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الأُمُورِ، وَامْسِكُوا رَمَقَ الضَّعِيفِ بِالمَعُونَةِ لَهُ بِجَاهِكُمْ، وَإنْ عَجَزْتُمْ عَمَّا رَجَا عِنْدَكُمْ فَلا تَكُونُوا بِخَاشِنِ [بِحَاثِينَ] عَمَّا غَابَ عَنْكُمْ فَيَكْثُرَ عَائِبُكُمْ، وَتَحْفَظُوا مِنَ الكِذْبِ فَإِنَّهُ مِنَ الأَخْلَاقِ قَدْرًا وَهُوَ نَوْعٌ مِنَ الفُحْشِ وَضَرْبٌ مِنَ الدَّنَاءَةِ، وَتَكْرَمُوا بِالعِنْيِ عَنِ الاستِقْصَاءِ.» وَرَوَى بَعْضُهُمْ: «بِالتَّغَامُسِ عَنِ الاستِقْصَاءِ.»<sup>١</sup> و<sup>٢</sup>

### [المؤمنُ حَسَنُ المَعُونَةِ خَفِيفُ المَثُونَةِ]

در جلد ٢/ اصول کافی، صفحه ٢٤١ با اسناد متصل خود از اسحاق بن عمار روایت کرده است عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام، قَالَ:  
«المؤمنُ حَسَنُ المَعُونَةِ، خَفِيفُ المَثُونَةِ، جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ، لا يُلْسَعُ مِنَ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ.»

### [لا يَكُونُ المُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ]

و نیز در همین کتاب و در همین صفحه با اسناد متصل خود از دلهاث مولى الرضا عليه السلام آورده است كه قال:  
«سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: «لا يَكُونُ المُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ

١- همان مصدر، ص ١٨٨.

٢- جنگ ٢٤، ص ١٦٠ و ١٦١.

ثلاث خصال: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ.

فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكِتَابُ سِرِّهِ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾<sup>١</sup>.

وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، فَقَالَ: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾<sup>٢</sup>.

وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبِئْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ. «

این روایت را در عیون أخبار الرضا، صفحه ١٦٧ آورده و در ذیلش وارد است: «فإنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يقول: ﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبِئْسَاءِ وَالضَّرَاءِ﴾»<sup>٣</sup>.

حدیث امام جعفر صادق علیه السلام به جابر جعفی در عدم فائده ولایت بدون عمل صالح

[روضات الجنات<sup>٥</sup>] صفحه ٢٨٦:

«مضافاً إلى ما وَرَدَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنَ الْحَثِّ عَلَى الْعَمَلِ بِالْأَرْكَانِ بِحَسَبِ الْإِمْكَانِ، وَ تَرْكِ الْإِتِّكَالِ فِي النِّجَاةِ مِنَ النَّيْرَانِ عَلَى الْإِقْرَارِ بِاللِّسَانِ وَ الْإِعْتِقَادِ بِالْجَنَانِ، مِثْلَ مَا نَقَلَهُ صَاحِبُ كِتَابِ الْكَافِي بِالسَّنَدِ الصَّحِيحِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ:

١- سوره الجن (٧٢) آیه ٢٦ و صدر آیه ٢٧.

٢- سوره الأعراف (٧) صدر آیه ١٩٩.

٣- سوره البقرة (٢) قسمتی از آیه ١٧٧.

٤- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ١، ص ٢٥٦.

٥- روضات الجنات، ج ٣، ص ٣٤٤.

”یا جابرُ اَیْکَتَفِی مَنْ یَنْتَحِلُ التَّشِیعَ أَنْ یَقُولَ بِحُبِّنا أَهلِ البَیتِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ؟! و اللهُ ما شِیعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللهُ وَاطَاعَهُ! فَاتَّقُوا اللهَ وَاَعْمَلُوا لِیَا عِنْدَ اللهِ! لَیْسَ بَیْنَ اللهِ وَبَیْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ! أَحَبُّ العِبَادِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اتَّقَاهُمْ وَاَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ. یا جابرُ! و اللهُ ما تَتَقَرَّبُ إِلَى اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ! ما مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَا لَا لِأَحَدٍ عَلَى اللهِ مِنْ حُجَّةٍ. مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيُّهُ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ، وَا مَا تُنَالُ وَلَا یُتَنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالعَمَلِ.“<sup>۱</sup>

و قال رَجُلٌ لِلصَّادِقِ عَلَیْهِ السَّلَامُ: إِنَّ قَوْمًا مِنْ شِیعَتِکُمْ یَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِیِ وَ

۱- [از آنجا که این حدیث شریف در *روضات الجنات* تقطیع شده، لذا تمام روایت از کتاب

شریف *الکافی*، ج ۲، ص ۷۴ برای مزید استفاده آورده شد:

أَبُو عَلِیٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ لِي: يَا جَابِرُ! أَيْ كَتَفِي مَنْ انْتَحَلَ التَّشِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهلِ البَیتِ؟! فَوَاللهِ ما شِیعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللهُ وَاطَاعَهُ! وَا ما كَانُوا يُعْرَفُونَ بِأَيِّ جَابِرٍ إِلَّا بِالتَّوَّاضُعِ وَالتَّخَشُّعِ وَالأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِکْرِ اللهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالبِرِّ بِالْوَالِدَیْنِ وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِیرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ أَهلِ الْمَسْكِنَةِ وَ الغَارِمِیْنَ وَ الأَیْتَامِ وَ صَدِیقِ الْحَدِیْثِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الأَلْسِنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَیْرٍ وَ كَانُوا أُمَّتًا عَشَائِرِهِمْ فِي الأَشْیَاءِ.

قال جابرٌ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! ما نَعْرِفُ الْیَوْمَ أَحَدًا يَهْدِي الصِّفَةَ!

فَقَالَ: يَا جَابِرُ! لا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ حَسَبِ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ أَحِبُّ عَلِيًّا وَ أَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا؛ فَلَوْ قَالَ إِنِّي أَحِبُّ رَسُولَ اللهِ فَرَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ لا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَ لا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ ما نَفَعَهُ حُبُّهُ إِياهُ شَيْئًا! فَاتَّقُوا اللهُ وَ اعْمَلُوا لِیَا عِنْدَ اللهِ! لَیْسَ بَیْنَ اللهِ وَبَیْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، أَحَبُّ العِبَادِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَیْهِ اتَّقَاهُمْ وَ اعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ. یا جابرُ! و اللهُ ما یُتَقَرَّبُ إِلَى اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ، وَا ما مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَا لَا عَلَى اللهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ! مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيُّهُ، وَا مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ، وَا مَا تُنَالُ وَلَا یُتَنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالعَمَلِ. (محقق)

يقولون نرجوا!

فقال: «كذبوا، ليسوا من شيعتنا، كل من رجا شيئاً عمِل له؛ فوالله ما شيعتنا منكم إلا من اتقى الله.»<sup>۱</sup>

[مؤمن به ملاقات مؤمن آرامش می گیرد]

در جلد ۲/ اصول کافی، صفحه ۲۴۷ با اسناد متصل خود آورده است از یونس، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمَانُ إِلَى المَاءِ البَارِدِ.»<sup>۲</sup>

[لزوم مراقبه مؤمن نسبت به زبان، شکم و نفس خویش]

در جلد ۲/ اصول کافی، صفحه ۲۳۷، با اسناد متصل خود از عیسی نهریری، از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است، قال:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَعَ فَاهُ مِنَ الكَلَامِ، وَبَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَعَفَى نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَالْقِيَامِ.»

قَالُوا: يَا بَابِئِنَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ لَأَوْلِيَاءُ اللَّهِ؟

قال: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْرًا، وَنَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَنَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً، وَمَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَتَةً، لَوْلَا الأَجَالُ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ العَذَابِ وَشَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ.»

۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- جنگ ۲۳، ص ۳۲۱.

۳- جنگ ۵، ص ۲۱۶ الی ۲۱۷.

[کلام أمير المؤمنين عليه السلام در اوصاف اولياء الهی]

شرح نهج البلاغة ملا فتح الله، صفحه ۳۵۶:

«و من کلام له عليه السلام:

”قد أحيا عقله و أمات نفسه، حتى دق جليله و لطف غليظه و برق له لامع كثير البرق، فأبان له الطريق و سلك به السبيل، و تدافعت الأبواب إلى باب السلامة و دار الإقامة، و ثبتت رجلاه بطمأنينة بدنه في قرار الأمن و الراحة بما استعمل قلبه و أرضى ربه.“<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

[توصيف خوف و رجاء اصحاب رسول خدا در کلام أمير المؤمنين

عليه السلام]

جامع السعادات صفحه ۴۶۵:

«قال بعض أصحاب أمير المؤمنين عليه الصلاة و السلام: صلينا خلفه عليه السلام الفجر، فلما سلم انتقل عن يمينه و عليه كآبة، فمكث حتى طلعت الشمس، ثم قلب يديه [يده] و قال:

”والله لقد رأيت أصحاب محمد صلى الله عليه و آله و ما أرى اليوم شيئاً شبههم! و كانوا يُصبحون شعثاً غبراً صُفراً، فقد باتوا لله سجدًا و قيامًا، يتلون كتاب الله عز و جل، و يراوحون بين أقدامهم و جباههم، و كانوا إذا ذكروا الله مادوا كما تميد [يميد] الشجرة في يوم الريح، و هملت أعينهم حتى يبَل [تبَل] ثيابهم، و كأنَّ القوم

۱- تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين، ج ۲، ص ۱۱۹؛ نهج البلاغة (عبد)، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- جنگ ۵، ص ۱۹۷.

باتوا غافلين. «<sup>٢</sup>»

من كان مُطِيعًا نَفَعْتَهُ وَلَا يَتُّنَا و من كان عاصيًا لم نَنفَعَهُ وَلَا يَتُّنَا

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحہ ٢٩٧:

«سبط الطبرسی فی مشکاة الأنوار، عن عمرو بن سعید بن ہلال، قال: دخلت علی أبي جعفر علیہ السلام، و نحن جماعة فقال: "كونوا النمرقة الوسطی، یرجع إلیکم الغالی و یلحق بکم التالی؛ و اعلّموا یا شیعة آل محمد، ما بیننا و بین الله من قرابة، و لا لنا علی الله حجة و لا یتقربُ إلی الله إلا بالطاعة، من كان مطیعًا نفعته و لا یتنا و من كان عاصيًا لم نفعه و لا یتنا." قال: ثم التفت إلینا و قال: "لا تُفترّوا و لا تغتروا." - الخبر.<sup>٣</sup>»<sup>٤</sup>

[مردم ولایت علی بن ابی طالب را کہ یکی از پنج امر مفروض است،

ترک گفتند]

[الشیعة و التشیع] صفحہ ١٢٦:

«قال کُردعلیّ فی کتاب خَطُّ الشّام، مجلد ٦، صفحہ ٢٥١، طبعة ١٩٢٨:

"قال أبو سعید الخدری: أمر الناس بخمس فعملوا بأربعة و ترکوا واحدة؛ و لما سُئل عن الأربعة، قال: الصّلاة و الزّكاة و صوم رمضان و الحجّ. قيل: فما الواحدة الّتی ترکوها؟ قال: ولاية علی بن ابی طالب علیہ السلام. قيل له: و إنّها المفروضة

١- جامع السعادات، ج ٣، ص ١٠٣، شرح نهج البلاغة، ج ٧، ص ٧٧، با قدری اختلاف.

٢- جنگ ٣، ص ٢٥.

٣- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ٢٥٧.

٤- جنگ ٢٤، ص ١٦٨.



معهن؟ قال: نعم هي مفروضة معهن.»

### معنى اسلام و ايمان

[الشريعة و التشيع، صفحه ١٢٦]:

«و قال الإمام الصادق عليه السلام: "الإسلام هو الظاهر الذي عليه الناس، و الإيمان هو معرفة هذا الأمر." و قال: "بني الإسلام على خمس: الصلاة و الزكاة و الصوم و الحجّ و الولاية." أي بعد الإقرار بالشهادتين، حيث لا يقبل أي عمل بدونه. و بهذا يتبين أنّ الولاء عند الإمامية ركنٌ من أركان الإيمان، لا من أركان الإسلام، فغير الموالى مسلمٌ و لكنّه غير شيعيٍّ؛ و بكلمة: أنّ الولاء عندهم من أصول المذهب، لا من أصول الدين.

و بهذه المناسبة نشير إلى أنّ الإمامية حين يقولون في كتب الفقه: "تُعطى الزكاة للمؤمن، و يُصلّى خلف المؤمن" فإنّهم يريدون به خصوص الإماميّ الإثنى عشرى؛ و قد أجازوا الوقفّ و الوصية و إعطاء الصدقات غير الواجبة، أجازوا إعطاءها للمسلمين و غير المسلمين، الفقراء منهم و الأغنياء، على السواء. و قد روى عن أهل البيت عليهم السلام جواز الصدقة على اليهودي و النصرانيّ و المجوسيّ.»

[تشيع در نظر شهيد ثانی به معنی اعتقاد شخص به ائمه گذشته تا زمان

همان فرد می باشد]

[الشريعة و التشيع] صفحه ١٢٧:

«و يكتفى الشهيد الثاني أن يعتقد الشخص بإمامة من مضى من الأئمة إلى إمام

زمانه؛ فَمَنْ كان في عهد أمير المؤمنين عليه السّلام يكفيه الإيَّانُ بإمامته وحده، و مَنْ كان في زَمَن الحسن عليه السّلام يكفيه الإيَّانُ بإمامة الإثنين، و هكذا يَعْتَقِدُ الانسَانُ بإمامة مَنْ تقدّم، و إن لم يَعْتَقِدْ بإمامة الباقيين الَّذِينَ وُجِدُوا و انتَهتْ إليهم الإمامة بعد انقراض زَمَنِ السَّابِقِ..»

[شبهات قاضى عبدالجبار در المعنى پيرامون امامت و پاسخ جامع سيد

مرتضى در الشافى]

[الشّيعه و التّشيع] صفحه ١٢٨:

«أَلَّفَ القاضى عبدُ الجبارُ شيخُ المعتزلة كتابًا أسماه المُعْنَى، بذل فيه نشاطًا بالغًا لتنفيذ أقوال الإمامية في الإمامة، و أورد فيه من الشّبهات ما أسعفه الفكرُ و الخيال، قد انطوى الكتاب على الخطأ و تمويهاتٍ تُخدَعُ البُسطاءُ و المُعَقَّلِين، فتصدى لِنَقْضِهِ الشَّرِيفُ المرتضى في كتابٍ ضَخِمٍ أسماه الشّافى، و قد جاء فريدًا في بابه، و صورةً صادقةً لمعارف المرتضى و مقدّراته، أو لمعارف علماء الإمامية و علومهم في زمنه على الأصحّ. عالج المرتضى مسألة الإمامة من جميع جهاتها، كمبدئ ديني و اجتماعي و سياسيّ..»

[افتراء قاضى عبدالجبار به شيعة و اعتماد احمد امين به قول وى]

[الشّيعه و التّشيع] صفحه ١٣٠:

«قال القاضى: "إنّ كثيرين مَن أظهروا التّشيعَ و ناصروه كانوا مُلحدِين و مِن أعدى أعداء الإسلام، غير أنّهم تَسْتَرُوا و تَسَلَّقُوا بالإسلام لغاية الكيد و الطّعن، إذ لو أظهروا الإلحادَ لم يُقبَل منهم."»

نطق القاضى عبد الجبار بهذه الفرية فى القرن الرابع الهجرى، و هو أعدى أعداء الشيعة و التشيع، قالها بقصد الكيد و التنكيل، و بعد ألف سنة أو أكثر اعتمدها أحمد أمين، و قال فى فجره و ضحاه:

”كلُّ مَنْ أَرَادَ الكَيْدَ للإسلام كان يتستّر بِاسْمِ التشيع.“

استقى أحمد أمين و غيره آرائهم فى الشيعة من أعداء الشيعة، دون أن يرجعوا إلى مصادر الشيعة، و دون أن يمحّصوا و يحقّقوا أقوال خصومهم، فوقعوا فى الأخطاء الفاحشة عن قصدٍ أو غير قصدٍ. و إذا كانت هذه حال مؤلفات أحمد أمين و من إليه تستقى رأيها فى عقيدة الشيعة من خصوم الشيعة، و تقبلُ الإدعاء بلا بيّنة، فهل يجوز أن يعتدّها من يطلب الحقيقة و يتوخّى الصواب؟!«

## ۲۰- متفرقات

## [معنای حدیث: إِنَّ هَذَا الدِّينَ يُسْرٌ]

در نهایه ابن اثیر، در ماده «یَسْرَ»، جلد ۵، صفحه ۲۹۵ و ۲۹۶ وارد است که: «و فی الحدیث: "إِنَّ هَذَا الدِّينَ يُسْرٌ" الْيُسْرُ: ضِدُّ الْعُسْرِ؛ أَرَادَ أَنَّهُ سَهْلٌ سَمِحٌ قَلِيلُ التَّشْدِيدِ. وَ قَدْ تَكَرَّرَ فِي الْحَدِيثِ، وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ "يُسِّرُوا وَ لَا تُعَسِّرُوا"»<sup>۱</sup>.

## از منهاج النجاة فیض در لزوم حفظ اوقات

حکیم ملا محمد محسن فیض کاشانی در کتاب منهاج النجاة، صفحه ۲۳ از طبع سنگی که با پنج کتاب دیگر و مجموعاً در یک مجلد طبع و تجلید شده است، می گوید:

«هدایة:

يَنْبَغِي أَنْ لَا تَكُونَ أَوْقَاتِكَ مُهْمَلَةً، فَتَشْتَغَلَ فِي كُلِّ وَقْتٍ بِمَا اتَّفَقَ كَيْفَ اتَّفَقَ؛ بَلْ يَنْبَغِي أَنْ تُحَاسِبَ نَفْسَكَ وَ تُرَتِّبَ وَظَائِفَكَ فِي نَهَارِكَ وَ لَيْلِكَ، لِكُلِّ وَقْتٍ شُغْلًا لَا تَتَعَدَّاهُ [لا يتعداه] وَ لَا تُودِعُ فِيهِ سِوَاهُ، فِيهِ تَظْهَرُ بَرَكََةُ الْأَوْقَاتِ.

فَأَمَّا مَنْ تَرَكَ نَفْسَهُ مُهْمَلًا سُدِّيَ إِهْمَالُ الْبِهَائِمِ، لَا يَدْرِي بِإِذَا يَشْتَغَلُ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَتَنْقُضِي أَكْثَرَ أَوْقَاتِهِ ضَايِعَةً.

وَ أَوْقَاتُكَ عُمْرُكَ؛ وَ عُمْرُكَ [اوقات عمرک] رَأْسُ مَالِكَ، وَ عَلَيْهِ تِجَارَتُكَ، وَ بِهِ وَصُولُكَ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِيِّ فِي جِوَارِ اللَّهِ تَعَالَى. فَكُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ جَوْهَرٌ لَا قِيَمَةَ

له، إِذْ لَا بَدَلَ لَهُ، فَإِذَا [فما] فَاتَ فَلَا عَوْدَ لَهُ.

فلا تكن كالحمقى يفرحون كل يوم بزيادة أموالهم مع نقصان أعمارهم! فأى خير في مال يزيد و عمر ينقص؟! فلا تفرح إلا بزيادة علم أو عمل [العلم و العمل]! فإتتهما رفيفاك يصحبانك في القبر حيث يتخلف عنك أهلك و مالك و ولدك و أصدقاؤك.<sup>۱</sup>

\* \* \*

جوانی گفت پیری را دل آگاه

که خم گشتی چه می جوئی در این راه

جوابش داد پیر خوش تکلم

که ایام جوانی کرده ام گم<sup>۲</sup>

[شش امری که حسن است ولی صدورش از شش گروه أحسن است]

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

«سِتَّةُ أَشْيَاءَ حَسَنٌ وَلَكِنَّهَا مِنْ سِتَّةٍ أَحْسَنُ:

الْعَدْلُ حَسَنٌ وَهُوَ مِنَ الْأَمْثَرِ أَحْسَنُ؛ وَالصَّبْرُ حَسَنٌ وَهُوَ مِنَ الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ؛

وَالْوَرَعُ حَسَنٌ وَهُوَ مِنَ الْعُلَمَاءِ أَحْسَنُ؛ وَالسَّخَاءُ حَسَنٌ وَهُوَ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنُ؛ وَ

التَّوْبَةُ حَسَنَةٌ وَهِيَ مِنَ الشَّابِّ أَحْسَنُ؛ وَالْحَيَاءُ حَسَنٌ وَهُوَ مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنُ.

وَأَمِيرٌ لَا عَدْلَ لَهُ كَعَمَامٍ لَا غَيْثَ لَهُ؛ وَفَقِيرٌ لَا صَبْرَ لَهُ كَمِصْبَاحٍ لَا ضَوْءَ لَهُ؛ وَ

۱- منهاج النجاة، طبع حروفی، ص ۸۱.

۲- جنگ ۱۳، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۳- جنگ ۱، ص ۱۱۷.

عَالِمٌ لَا وَرَعَ لَهُ كَشَجَرَةٍ لَا ثَمَرَ لَهَا؛ وَ غَنَى لَا سَخَاءَ لَهُ كَمَكَانٍ لَا نَبْتَ لَهُ؛ وَ شَابٌّ لَا تَوْبَةَ لَهُ كَنَهْرٍ لَا مَاءَ لَهُ؛ وَ امْرَأَةٌ لَا حَيَاءَ لَهَا كَطَعَامٍ لَا مِلْحَ لَهُ.<sup>۱</sup>

کتبه تراب أقدام طلاب الدین: حسن النوری الهمدانی<sup>۲</sup>.

۲۸/۱۱/۲۵

### [قوام و پایداری دنیا به چهار چیز است]

قال علیُّ علیه السلام لجابر بن عبدالله الأنصاری:

«یا جابر! قوامُ الدنیا بأربعه: عالمٌ مُستعملٌ علمه، و جاهلٌ لا یستکفُ أن یتعلّم، و جوادٌ لا یبخلُ بمعروفه، و فقیرٌ لا یبیعُ آخرته بدنیاه. فإذا ضیع العالم علمه، استکفَ الجاهلُ أن یتعلّم؛ و إذا بخلَ الغنی بمعروفه، باعَ الفقیرُ آخرته بدنیاه.

یا جابر! من کثرت نعم الله علیه کثرت حوائج الناس إلیه؛ فمن قام لله فیها بما یحبُّ [یحبُّ] عرضها للدوام و البقاء؛ و من لم یقم فیها بما یحبُّ [یحبُّ] عرضها للزوال و الفناء.»<sup>۳</sup>

### [وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به پنج امر مهم]

«أوصیکم بخمسٍ لو ضربتم إلیها آباط الإبل لکانت لذلک أهلاً:

۱- /إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۳، با قدری اختلاف.

۲- [نویسنده این عبارات مرحوم میرزا حسن نوری همدانی - رضوان الله علیه - می باشد که هم حجره ای مرحوم علامه طهرانی بوده اند. (محقق)]

۳- جنگ ۲، ص ۱۱۳.

۴- نهج البلاغه، ج ۴، ص ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۱۷.

۵- جنگ ۲، ص ۱۲۱.

لا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ؛  
 و لا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ؛  
 و لا يَسْتَحْيِينَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لا أَعْلَمُ؛  
 و لا يَسْتَحْيِينَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ؛  
 و عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ! فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، لا خَيْرَ فى جَسَدٍ لا  
 رَأْسَ مَعَهُ و لا خَيْرَ فى إِيْمَانٍ لا صَبْرَ مَعَهُ. <sup>١</sup>»

### فى بعض آداب الجمعة

[١] وافى، صفحه ١٦٢:

«من لا يحضره الفقيه، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "أَطْرَفُوا أَهْلِيكُمْ  
 كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ وَاللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ." <sup>٤</sup>»

[٢] وافى، صفحه ١٦٣:

«من لا يحضره الفقيه، "كَانَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَهَيَّأُ يَوْمَ الْحَمِيسِ  
 لِلْجُمُعَةِ." <sup>٥</sup>»

[٣] وافى، صفحه ١٦٣:

«من لا يحضره الفقيه، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "لا يَشْرَبُ أَحَدُكُمْ

١- نهج البلاغة (عبد)، ج ٤، ص ١٩.

٢- جنگ ٣، ص ٥٣.

٣- الوافى، ج ٨، ص ١٠٩٠؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٣٢.

٤- جنگ ٣، ص ٨٦.

٥- الوافى، ج ٨، ص ١٠٩٤؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٦٩.

٦- جنگ ٣، ص ٨٧.

الدَّوَاءَ يَوْمَ الْحَمِيسِ. فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَلِمَ؟! قَالَ: «لِئَلَّا يَضْعَفَ  
عَنْ إِتْيَانِ الْجُمُعَةِ.»<sup>١</sup> أو<sup>٢</sup>

[٤] وافي، صفحہ ١٦٣:

«الكافي عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:  
«أَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ فِي اللَّيْلَةِ الْغَرَاءِ وَالْيَوْمِ الْأَزْهَرِ (لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمِ الْجُمُعَةِ).»  
فَسُئِلَ: إِلَى كَمْ الْكَثِيرِ؟ قَالَ: «إِلَى مِائَةٍ، وَ مَا زَادَتْ [فَهُوَ] أَفْضَلُ.»<sup>٣</sup>

[٥] وافي، صفحہ ١٦٣:

«الكافي عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: «مَا مِنْ شَيْءٍ يُعْبَدُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ  
أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.»<sup>٤</sup>

[٦] وافي، صفحہ ١٦٣:

«الكافي، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عُمَرُ! إِنَّهُ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ نَزَلَ مِنَ  
السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ بَعَدَدِ الذَّرِّ، فِي أَيْدِيهِمْ أَقْلَامُ الذَّهَبِ وَ قَرَاتِيْسُ الْفِضَّةِ، لَا يَكْتُبُونَ إِلَى  
لَيْلَةِ السَّبْتِ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ فَأَكْثَرُ مِنْهَا!»  
و قَالَ: «يَا عُمَرُ! إِنَّ مِنَ السَّنَةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ  
جُمُعَةٍ أَلْفَ مَرَّةٍ، وَ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ مِائَةَ مَرَّةٍ.»<sup>٥</sup>

١- الوافي، ج ٨، ص ١٠٩٤: من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٧٤.

٢- جنگ ٣، ص ٨٧.

٣- الوافي، ج ٨، ص ١٠٩٧: الكافي، ج ٣، ص ٤٢٨.

٤- الوافي، ج ٨، ص ١٠٩٨: الكافي، ج ٣، ص ٤٢٨.

٥- الوافي، ج ٨، ص ١٠٩٧: الكافي، ج ٣، ص ٤١٦.

٦- جنگ ٣، ص ٨٦ الى ٨٨.



## [بنی آدم اعضای یک پیکرند]

جناب آقای صدر بلاغی در شب ۲۱ صفر ۸۵، روایت زیر را از حضرت رسول اکرم نقل نموده و نسبت سند آن را به غزالی دادند:

«تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ كَجَسَدٍ وَاحِدٍ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْأَعْضَاءِ فِي السَّهْرِ وَالْحُمَى.»<sup>۱</sup>

شیخ سعدی روایت فوق را با شعر جهانی و جالب خود ترجمه ناقصی نموده و لطیفه ذیل (اذا اشتكى عضو تداعى له، - الخ) را در شعر خود نگنجانیده است، و آن شعر این است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند      که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی      نشاید که نامت نهند آدمی<sup>۲</sup>

و در منتهی الآمال، جلد ۱، صفحه ۴۴ این کلام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را ضمن خطبه‌ای که آن حضرت در احد قبل از شروع به جنگ ایراد فرمودند به این عبارت نقل می‌کند که:

«و الْمُؤْمِنُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى عَلَيْهِ سَائِرُ جَسَدِهِ.»<sup>۳</sup>

۱- إحياء علوم الدين، ج ۶، ص ۵؛ محجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۵۷؛ صحيح مسلم، ج ۸، ص ۲۰.

۲- [مصادر مذکور، این حدیث را با قدری اختلاف از نعمان بن بشیر نقل نموده‌اند. (محقق)]

۳- کلیات سعدی، گلستان، حکایت ۱۰.

۴- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۲۷.

۵- جنگ ۵، ص ۱۰۰.

## نصايح رسول الله به صورت جملات قصار در حين خروج و حرکت به غزوة تبوك

الميزان، جلد ٥، صفحه ٩٨:

و في الدر المنثور، في قوله تعالى ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾، - الآية: أخرج البيهقي في الدلائل عن عُقبة بن عامر في حديث خروج رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى غَزْوَةِ تَبُوكَ، وَفِيهِ:

«فَأَصْبَحَ بِتَبُوكَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: "أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ أَوْثَقَ الْعُرَى كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَ خَيْرَ الْمِلَلِ مِلَّةُ إِبْرَاهِيمَ، وَ خَيْرَ السُّنَنِ سُنَّةُ مُحَمَّدٍ، وَ أَشْرَفَ الْحَدِيثِ ذِكْرُ اللَّهِ، وَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ هَذَا الْقُرْآنُ، وَ خَيْرَ الْأُمُورِ عَوَازِمُهَا، وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ أَحْسَنَ الْهُدَى هُدَى الْأَنْبِيَاءِ، وَ أَشْرَفَ الْمَوْتِ قَتْلُ الشُّهَدَاءِ، وَ أَعْمَى الْعَمَى الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْهُدَى، وَ خَيْرَ الْعِلْمِ مَا نَفَعَ، وَ خَيْرَ الْهُدَى مَا اتَّبَعَ، وَ شَرَّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ، وَ الْيَدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى، وَ شَرَّ الْمَعْدِرَةِ حِينَ يَحْضُرُ الْمَوْتُ، وَ شَرَّ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَا يَأْتِي الصَّلَاةَ إِلَّا دَبْرًا، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَذْكُرُ اللَّهَ إِلَّا هَجْرًا، وَ أَعْظَمَ الْحَقَايَا اللِّسَانُ الْكَذُوبُ، وَ خَيْرَ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ، وَ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى، وَ رَأْسَ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ خَيْرَ مَا وَقَّرَ فِي الْقُلُوبِ الْيَقِينُ وَ الْإِرْتِيَابُ مِنَ الْكُفْرِ وَ النِّيَاحَةُ مِنَ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْغُلُوبُ مِنَ جُثَا جَهَنَّمَ، وَ الْكَتْرُ كَيْ مِنَ النَّارِ، وَ الشُّعْرُ مِنَ مَزَامِيرِ إِبْلِيسَ، وَ الْخَمْرُ جِمَاعُ الْإِثْمِ، وَ النَّسَاءُ حِبَالَةُ الشَّيْطَانِ، وَ الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ، وَ شَرَّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبَا، وَ شَرَّ الْمَأْكَلِ مَأْلُ الْيَتِيمِ، وَ السَّعِيدَ مَنْ وَعِظَ بغيره، وَ الشَّقَى مَنْ شَقَى فِي بَطْنِ أُمَّه، وَ إِنَّمَا يَصِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَى مَوْضِعٍ أَرْبَعِ أَذْرُعٍ، وَ

الأمرِ بِآخِرِهِ، و ملائِكَ الْعَمَلِ خَوَاتِمُهُ، و شَرَّ الرِّوَايَا رَوَايَا الْكِذْبِ، و كُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ، و سَبَابَ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ و قِتَالُ الْمُؤْمِنِ كُفْرٌ، و أَكَلَ لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، و حُرْمَةَ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ، و مَنْ يَتَأَلَّ عَلَى اللَّهِ يُكَذِّبُهُ، و مَنْ يَغْفِرُ يُغْفَرَ لَهُ، و مَنْ يَعْفُ يُعْفَ اللَّهُ عَنْهُ، و مَنْ يَكْظِمُ الْغَيْظَ يَأْجُرْهُ اللَّهُ، و مَنْ يَصْبِرُ عَلَى الرَّزِيَةِ يُعَوِّضَهُ اللَّهُ، و مَنْ يَبْتَغِ الشُّمْعَةَ يَسْمَعُ اللَّهُ بِهِ، و مَنْ يَصْبِرُ يُضَعِّفُ اللَّهُ لَهُ، و مَنْ يَعِصِ اللَّهَ يُعَدِّبْهُ اللَّهُ.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي و لِأُمَّتِي! - قالها ثلاثاً - أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي و لَكُمْ!«

### [كلماتى قصار از أمير المؤمنين عليه السلام]

كلمات قصار حضرت أمير المؤمنين عليه السلام:

- خِفَ اللَّهُ تَأْمَنُ غَيْرَهُ.
- تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ يَكْفِيكَ.
- ذِكْرُ الْمَوْتِ صَيِّقِلُ الْقَلْبِ.
- ذِكْرُ الْمَوْتِ جَلَاءُ الْقُلُوبِ.
- ثَلَاثَةٌ مُهْلِكَاتٌ: بُخْلٌ و شُحٌّ و عُجْبٌ.
- دَاءُ النَّفْسِ فِي الْحِرْصِ.
- دَوَاءُ الْقَلْبِ الرِّضَاءُ بِالْقَضَاءِ.
- بَعِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تَرَبِّحْ.
- نُعِيَتْ إِلَيْكَ نَفْسُكَ حِينَ شَابَ رَأْسُكَ.
- بَرَكَتُهُ الْعُمُرِ حُسْنُ الْعَمَلِ.

- بلاء الإنسان من اللسان.
- طوبى لمن رزق بالعافية.
- طوبى لمن لا أهل له.
- كفاك من عيوب الدنيا أن لا تبقى.
- كفاك همًا ذكرك الموت.
- كفى بالشيب ناعياً.
- كفى بالشيب واعظاً.
- زوايا الدنيا مشحونة بالرزايا.
- دوام السرور برؤية الإخوان.
- رؤية الحبيب جلاء العين.
- خصومة الأجباء أصعب من عداوة الأعداء.
- ضرب اللسان أشد من طعن السنان.
- ضاقت الدنيا على المتباغضين.
- فعل المرء يدل على أصله.
- عدو عاقل خير من صديق جاهل.
- غلام عاقل خير من شيخ جاهل.
- فخر المرء بفضله أولى من فخره بأصله.
- أدب المرء خير من ذميه.
- يأس القلب راحة النفس.
- رزقك يطلبك فاسترح.
- جد بما تجد [تحمدا].

- كَافِرٌ سَخِيٌّ أَرْجَى فِي الْجَنَّةِ مِنْ مُسْلِمٍ شَحِيحٍ.
- دِينَارُ الشَّحِيحِ حَجْرٌ.
- شَحِيحٌ غَنِيٌّ أَفْقَرُ مِنْ فَقِيرٍ سَخِيٍّ.
- تَزَاحُمُ الْأَيْدِي فِي الطَّعَامِ بَرَكَتٌ.
- تَوَاضَعُ الْإِنْسَانِ يُكْرِمُهُ.
- بَرُّكَ لَا تَبْطُلُهُ بِالْمِنَّةِ.
- بِشَاشَةِ الْوَجْهِ عَطِيَّةٌ ثَانِيَةٌ.
- وَزْرٌ صَدَقَةِ الْمَنَانِ أَكْثَرُ مِنْ أَجْرِهِ.
- ثَنٌّ إِحْسَانِكَ بِالاعْتِذَارِ.
- وَضَعُ الْإِحْسَانِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ ظُلْمٌ.
- خَالَفَ نَفْسَكَ تَسْرِيحٌ.
- جَالِسِ الْفُقَرَاءِ تَزَدَدَ شُكْرًا.
- قُرْبُ الْأَشْرَارِ مَضَرَّةٌ.
- غَمَزَةُ الْمَوْتِ أَهْوَى مِنْ مُجَالَسَةِ مَنْ لَا يَهْوَى قَلْبِكَ.
- ثُبَاتُ الْمُلْكِ بِالْعَدْلِ.
- ظُلْمُ الظَّالِمِ يَقَوِّدُهُ إِلَى الْهَلَاكِ.
- جَوْلَةُ الْبَاطِلِ سَاعَةٌ وَجَوْلَةُ الْحَقِّ إِلَى السَّاعَةِ.
- أَدَاءُ الدَّيْنِ مِنَ الدَّيْنِ.
- جُودَةُ الْكَلَامِ فِي الْاِخْتِصَارِ.
- لِينُ الْكَلَامِ قَيْدُ الْقُلُوبِ.
- خَيْرُ النِّسَاءِ الْوَلُودُ الْوَدُودُ.

- لا غِنَى لِمَنْ لَا فَضْلَ لَهُ.
- لا غَمَّ لِلْقَانِعِ.
- عَقِيبُ كُلِّ يَوْمٍ لَيْلٌ<sup>۱</sup>.

[توصیف آتشِ وادی برهوت در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم]

در کتاب یواقیت که عبدالوهاب شعرانی نوشته، این قضیه را نقل می کند:

«رَوَاهُ الْحَافِظُ أَبُو نَعِيمٍ اَصْفَهَانِي: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «لَتَقْصِدَنَّكُمْ نَارٌ هِيَ الْيَوْمَ خَامِدَةٌ فِي دَارٍ يُقَالُ لَهُ: بَرَهَوْتُ، تَغْشَى النَّاسَ، فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ، تَأْكُلُ الْأَنْفُسَ وَ الْأَمْوَالَ، تَدُورُ الدُّنْيَا كُلَّهَا فِي ثَمَانِيَةِ أَيَّامٍ، تَطِيرُ طَيْرَ الرِّيحِ وَ السَّحَابِ، حَرَّهَا بِاللَّيْلِ أَشَدُّ مِنْ حَرِّهَا بِالنَّهَارِ، وَ لَهَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ دَوِيٌّ كَدَوِيٌّ الرَّعْدِ الْعَاصِفِ [القاصف]، هِيَ مِنْ رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ أَدْنَى مِنَ الْعَرْشِ.»

فَقَالَ حَذِيفَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَسَلِمَةٌ هِيَ يَوْمَتِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ؟

قَالَ: «وَ أَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ؟! النَّاسُ يَوْمَتِي شَرٌّ مِنَ الْحُمْرِ، يَتَسَافَدُونَ كَمَا يَتَسَافَدُ الْبَهَائِمُ، وَ لَيْسَ هُنَاكَ رَجُلٌ يَقُولُ لِأَحَدِهِمْ: مَهْ مَهْ...»<sup>۳</sup>

[آشکار شدن باطن و سریره کافر در آخر الامر]

فی جامع السعادات، صفحه ۱۷۰:

۱- [غالب روایات فوق در دو کتاب درر کلمات أميرالمؤمنين عليه السلام و کلمات عليه غراء یافت شد. (محقق)]

۲- جنگ ۱، ص ۱۰۴.

۳- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۴۵، با قدری اختلاف.

۴- جنگ ۱، ص ۱۱۰.

[قال الامام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام]: «إِذَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَصْلِ الْخَلْقِ كَافِرًا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُحِبَّ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ فَيَقْرُبُ مِنْهُ، فابتلاه بالكبر والجبروت، ففسى قلبه و ساء خلقه و غلظ وجهه و ظهر فحشه و قل حياؤه، و كشف الله تعالى سره، و ركب المحارم و لم ينزع عنها، ثم ركب معاصي الله، و أبغض لها عنه [و أبغض طاعته]، و وثب على الناس، لا يشبع من الخوصومات؛ فاسألوا الله العافية و اطلبوها منه.»<sup>۱</sup>

### درباره بعضی از احادیث مثنوی

[۱] حدیث: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَيِّتٍ يَمْشِي بَيْنَ الْأَحْيَاءِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ» نقل شده است که [مصادر این حدیث] در شرح احادیث مثنوی فروزان فر، صفحه ۱۹۳ و صفحه ۱۹۴، از تمهیدات عین القضاة، صفحه ۷؛ و المنهج القوی، جلد ۶، صفحه ۱۱۴؛ و نظیر آن را که به جای «میت»، «شهید» آورده است از سیره ابن هشام، جلد ۲، صفحه ۲۸؛ و اسد الغابة، جلد ۳، صفحه ۶۰ با تعبیر «یمشی علی رجلیه» آورده است.<sup>۳</sup>

[۲] در کتاب احادیث مثنوی، صفحه ۹۳ گفته است:

«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى

قَلْبِ بَشَرٍ»، را بخاری، جلد ۲، صفحه ۱۳۹؛ و مسلم، جلد ۸، صفحه ۱۴۳؛ و جامع الصغیر، جلد ۲، صفحه ۸ آورده است.

[۳] و در صفحه ۴۵ گفته است:

«شعر مولانا:

۱- جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲- جنگ ۳، ص ۱۱.

۳- جنگ ۱۶، ص ۲۰۶.

طعمه بنموده به ما و آن بوده شست آنچنان بنما به ما آن را که هست<sup>۱</sup> مأخوذ است از حدیث: «اللَّهُمَّ ارنا الأشياء كما هي»؛ و این حدیث را در کتب حدیث هنوز نیافته‌ام؛ و نزدیک بدان روایت ذیل است: «اللَّهُمَّ ارني الدنیا كما تُریها صالحی عبادک»، که در کنوز الحقائق، صفحه ۱۸ است.

[۴] و در صفحه ۱۵۱ گفته است:

«إلهی أين أطلبك؟ قال: عند المُنكسرة قلوبهم»، در شرح تعرّف، جلد ۳، صفحه ۱۲۷ وارد است.

[۵] و در صفحه ۶ گفته است:

«قلب المؤمن بین إصبعین من أصابع الرحمن إن شاء لأثبتته و إن شاء لأزاعه»، در احیاء العلوم، جلد ۱، صفحه ۷۶ است.

[۶] و در صفحه ۵۲ گفته است:

«أولیائی تحت قبابی لا یعرفهم غیری»، در احیاء العلوم، جلد ۴، صفحه ۲۵۶؛ و در کشف المحجوب هجویری، طبع لنینگراد، صفحه ۷۰ است.

[۷] و در صفحه ۶۵ گفته است:

«حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ»، مؤلف اللؤلؤ المرصوع، صفحه ۳۳، آن را جزء موضوعات آورده است؛ و در إتحاف السادة المقربین، جلد ۸، صفحه ۶۰۸ به ابی سعید خراز نسبت داده است.

[۸] و در صفحه ۱۴۴ گفته است:

«الدنیا مزرعة الآخرة»، در احیاء العلوم، جلد ۴، صفحه ۱۴، و کنوز الحقائق، صفحه ۶۴ است.

۱- مثنوی معنوی، طبع میرخانی، دفتر دوم.



[۹] و در صفحه ۵۷ گفته است: «الحکمة ضالّة المؤمن فخذ الحکمة و لو من أهل النفاق»، به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده است؛ شرح نهج البلاغه، جلد ۴، صفحه ۲۷۸.»

[۱۰] و در صفحه ۱۴۴ گفته است:

«دَارِهِمْ مَا دُمْتَ فِي دَارِهِمْ»، مؤلف اللؤلؤ المرصوع، صفحه ۳۵ به نقل از سخاوی آن را از موضوعات آورده است.»

[۱۱] و در صفحه ۲۱۷ گفته است:

«العائِدُ فِي صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَبِيئِهِ»، بخاری، جلد ۱، صفحه ۱۷۱؛ و مسلم، جلد ۵، صفحه ۶۴ با مختصر اختلافی در لفظ؛ و در جامع الصغير، جلد ۲، صفحه ۶۶ آورده است.»

[۱۲] و در صفحه ۲۲۵ گفته است:

«عليكم بدين العجائز»، در احياء العلوم، جلد ۳، صفحه ۵۷ است؛ و مؤلف اللؤلؤ المرصوع، صفحه ۵۱، آن را موضوع شمرده؛ و در اتحاف السادة المقربين، جلد ۷، صفحه ۳۷۶ درباره این حدیث بحث مفیدی کرده و شواهدی بر صحت آن آورده است.»

[۱۳] و در صفحه ۱۸ گفته است:

«كما تعيشون تموتون، و كما تموتون تبعثون، و كما تبعثون تحشرون»، در کتاب معارف بهاء ولد است.»

[۱۴] و در صفحه ۲۹ گفته است:

«كنتُ كنزًا مخفيًا لا أعرفُ، فأحببتُ أن أعرفَ فخلقتُ خلقًا تعرّفُ إليهم، فبى عرفون»، ابن تیمیه گفته است: «ليس من أحاديث النبي صلى الله عليه (و آله) و سلم، و لا يعرف له سندٌ صحيح و لا ضعيف؛ و تبعه الزركشي و ابن حجر، ولكن

معناه صحیح ظاهر و بین الصوفیّه دائر.

[۱۵] و در صفحه ۲۶ گفته است:

«لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي، وَيَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»، در عوارف المعارف سهروردی که در حاشیه احیاء العلوم، جلد ۲، صفحه ۲۵۰ طبع شده است، می باشد.»

[۱۶] و در صفحه ۹ گفته است:

«لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ»، در مسلم، جلد ۸، صفحه ۲۲۷، و به حذف «واحد» در جامع الصغیر، جلد ۲، صفحه ۲۰۴؛ و با لفظ «لا یلسع» در کنوز الحقائق، صفحه ۱۶۶ وارد است.»

[۱۷] و در صفحه ۱۱۱ گفته است:

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسْفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَىٰ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»، در مستدرک حاکم، جلد ۲، صفحه ۳۴۳؛ و حلیة الأولیاء، جلد ۴، صفحه ۳۰۶؛ و جامع الصغیر، جلد ۲، صفحه ۱۵۴؛ و با تفاوت مختصر در جلد ۱، صفحه ۹۶ وارد است.»

[۱۸] و در صفحه ۵۳ گفته است:

«و الْمُخْلِصُونَ فِي خَطَرٍ عَظِيمٍ»، در شرح خواجه ایوب حدیث نبوی شمرده شده؛ و در اتحاف السادة المتقين، جلد ۹، صفحه ۲۴۳ منسوب به سهل بن عبدالله تستری ذکر شده است.»

[۱۹] و در صفحه ۱۹۶ گفته است:

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»، در حلیة الأولیاء، جلد ۵، صفحه ۱۸۹؛ و در جامع الصغیر، جلد ۲، صفحه ۱۶۰ آمده است.»

[۲۰] و در صفحه ۱۳۰ گفته است:

«مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ صَفَرٍ بَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ»، در اللؤلؤ المرصوع، صفحه ۷۷؛ و در

الرّواشع السّماویة مرحوم میرداماد (ره) جزء احادیث موضوعه شمرده‌اند.»

[۲۱] و در صفحه ۱۶۷ گفته است:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، در شرح نهج البلاغه، جلد ۴، صفحه ۵۴۷ نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام داده است و با تعبیر «إذا عرف نفسه» جزء احادیث نبوی آمده است.»

[۲۲] و در صفحه ۲۹ گفته است:

«مَنْ قَرَعَ بِأَبَا وَ لَجَّ وَ لَجَّ»،<sup>۱</sup> که بعضی و از جمله مولانا در دفتر سوم، صفحه ۳۱۹، سطر ۱۴ از طبع علاء الدّولة آن را حدیث شمرده‌اند؛ مؤلف اللؤلؤ المرصوع، صفحه ۷۲ گوید که حدیث نیست.»

[۲۳] و در صفحه ۱۹ گفته است:

«مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ»، در کشف الأسرار (انتشارات دانشگاه تهران) صفحه ۵۶۲ و صفحه ۳۷۱ است.»

[۲۴] و در صفحه ۲۲۲ گفته است:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»، در مسند احمد، جلد ۴، صفحه ۲۸۱ و ۳۷۰؛ و در جامع الصغیر، جلد ۲، صفحه ۱۸۰؛ و در كنوز الحقائق، صفحه ۱۳۳ وارد است.»

[۲۵] و در صفحه ۴۱ گفته است:

«الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ [الجلِيسِ] السَّوِّءِ، وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنْ الْوَحْدَةِ»، در جامع الصغیر، جلد ۲، صفحه ۱۹۶؛ و در كنوز الحقائق، صفحه ۱۴۹

۱- [این عبارت در اکثر کتب روائی تحت عنوان مثل مشهور آمده است، و ثعالبی در *تیمه الدهر*، ج ۵، ص ۲۶۴، از غرر الفاظ و کلمات شیخ ابوبکر علی بن الحسن القهستانی شمرده است، و در *آداب المتعلّمین* نیز تحت عنوان «فیل» آمده است. (محقّق)]

(با حذف جمله دوّم) است؛ و در *احیاء العلوم*، جلد ۲، صفحه ۱۲ (منسوب به أبوذر)؛ و در *اتحاف السّادة المتّقین*، جلد ۶، صفحه ۲۰۳ بحث مفیدی درباره این روایت و انتساب آن به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم کرده است.

[۲۶] و در صفحه ۱۱۶ گفته است:

«موتوا قبل أن تموتوا»، که صوفیه آن را نقل می کنند، مؤلف اللؤلؤ المرصوع

به نقل از ابن حجر آن را حدیث نمی شمارد.<sup>۱</sup>

در *مرصاد العباد*، طبع بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سنه ۱۳۵۲ شمسی، در

۱- [مرحوم علامه طهرانی - قدس الله نفسه الزکیة - در کتاب *شریف توحید علمی و عینی*، ص ۱۴۹، تعلیقه ۳، مرقوم فرموده اند که:

«این جمله متن عبارت روایتی است مرسله؛ ولی به مضمون آن در خطبه ۲۰۱ از *نهج البلاغه* آمده است که: «و أخرجوا من الدنيا قلوبكم قبل أن تخرج منها أبدانكم».

سید حیدر آملی در *جامع الاسرار* طبع سنه ۱۳۴۷، ص ۳۷۸ و ص ۳۷۹ گوید که:

«فحیثذ یكون الانسان میئاً بالارادة، حیاً بالطبیعة؛ كما قیل: مُت بالإرادة تحى بالطبیعة، (و) كما روى: من أَمات نفسه فی الدنیا أحيها فی الآخرة».

و این گفتار بعضی از حکماء بود. سپس گوید:

«و بالحقیقة عن هذا الموت أخبر النبی صلی الله علیه و آله فی قوله: موتوا قبل أن تموتوا، و كذلك أميرالمؤمنین علیه السلام فی قوله: قد أحيأ عقله و أمات نفسه، حتّى دقّ جلیله و لطف غلیظه، و برق له لامعٌ كثير البرق، فأبان له الطریق و سلك به السبیل، و تدافعته الابواب إلى باب السلامة و دار الإقامة، و ثبتت رجلاه بطمأنينة بدنه فی قرار الأمن و الراحة بها استعمل قلبه و أرضى ربّه».

و این کلام أميرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۱۸ از *نهج البلاغه* است؛ و شیخ نجم الدین رازی در *مرصاد العباد* از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر نموده است، و همچنین در ص ۳۶۴ و ص ۳۸۴ به عنوان استشهاد آن را آورده است. - انتهى تعلیقه کتاب *توحید علمی و عینی*.

و نیز مرحوم مجلسی این عبارت را در *بحار الأنوار*، ج ۶۹، ص ۵۷، با عبارت «قد ورد فی الحدیث المشهور» آورده اند. (محقق)

صفحات ۳۵۹ و ۳۶۴ و ۳۸۶، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «موتوا قبل أن تموتوا.»

و در صفحات ۴۶۸ و ۶۶۰ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.»<sup>۱</sup>

### [حدیثی از مجمع البیان در رفع مؤاخذه از نسیان]

راجع به رفع مؤاخذه از نسیان حدیثی در مجمع البیان در ذیل آیه ﴿وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾<sup>۲</sup> آورده است،<sup>۳</sup> و ما از بحار الأنوار طبع حروفی، جلد ۷، صفحه ۲۵۵ می آوریم:

«و لِقَوْلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "و تُجَوِّزَ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَنِ نَسْيَانِهَا وَ مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا."»<sup>۴</sup>

### درباره نذر چیزی برای بیت الله الحرام و درباره سراق الله

فی الوافی، فی کتاب الوصیة، صفحه ۲۲:

«(الكافی، مجلد ۴، صفحه ۲۴۱) الأربعة عن ياسين (التهذيب، مجلد ۹، صفحه ۲۱۲، رقم ۸۴۱) التيملي، عن محمد بن إسماعيل، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن ياسين، قال: سمعتُ أبا جعفرٍ عليه السلام يقول:

۱- جنگ ۶، ص ۵۸.

۲- سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۲۸۴.

۳- مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۸۸.

۴- جنگ ۱۵، ص ۲۶.

إِنَّ قَوْمًا أَقْبَلُوا مِنْ مِصْرٍ فَمَاتَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَأَوْصَى بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ لِلْكَعْبَةِ؛ فَلَمَّا قَدِمَ  
الْوَصِيُّ مَكَّةَ سَأَلَ فَدَلَّوهُ عَلَى بَنِي شَيْبَةَ، فَأَتَاهُمْ فَأَخْبَرَهُمُ الْخَبَرَ، فَقَالُوا لَهُ: قَدْ بَرَأْتَ  
ذِمَّتَكَ، اذْفَعْهَا إِلَيْنَا. فَقَامَ الرَّجُلُ فَسَأَلَ النَّاسَ فَدَلَّوهُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ  
عَلَيْهَا السَّلَامُ.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَاتَانِي فَسَأَلَنِي، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ الْكَعْبَةَ غَنِيَّةٌ عَنْ  
هَذَا، انْظُرْ إِلَى مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ فَقُطِعَ بِهِ أَوْ ذَهَبَتْ نَفَقَتُهُ أَوْ ضَلَّتْ راحلته أَوْ عَجَزَ أَنْ  
يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ، فَاذْفَعْهَا إِلَى هَؤُلَاءِ الَّذِينَ سَمَّيْتُ.»

قَالَ: فَأَتَى الرَّجُلُ بَنِي شَيْبَةَ فَأَخْبَرَهُمْ بِقَوْلِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ  
[قَالُوا]: هَذَا ضَالٌّ مَبْتَدِعٌ لَيْسَ يُؤْخَذُ عَنْهُ وَلَا عِلْمَ لَهُ، وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا وَ  
بِحَقِّ كَذَا وَكَذَا لَمَّا أبلغته عنا هذا الكلام.

قَالَ: فَأَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: لَقَيْتُ بَنِي شَيْبَةَ فَأَخْبَرْتُهُمْ، فَزَعَمُوا  
أَنَّكَ كَذَا وَكَذَا وَأَنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ، ثُمَّ سَأَلُونِي بِالْعَظِيمِ لَمَّا أبلغتك ما قالوا.

قَالَ: «وَأَنَا أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلُوكَ لَمَّا أَتَيْتَهُمْ فَقُلْتُ لَهُمْ: إِنَّ مِنْ عِلْمِي أَنْ لَوْ وُلِّيتُ  
شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ لَقَطَعْتُ أَيْدِيَهُمْ، ثُمَّ عَلَّقْتُهَا فِي أَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، ثُمَّ أَقَمْتُهُمْ عَلَى  
الْمِصْطَبَةِ، ثُمَّ أَمَرْتُ مُنَادِينَ يُنَادُونَ: أَلَا إِنَّ هَؤُلَاءِ سَرَّاقُ اللَّهِ فَاعْرِفُوهُمْ.»

بيان: المِصْطَبَةُ بكسر الميم كالذِّكَّانِ للجلوس عليه.<sup>١</sup>

وَأُورِدَ أَيْضًا رَوَايَتَيْنِ أُخْرَيَيْنِ فِي هَذَا الْمَعْنَى فَمَنْ أَرَادَهَا فَلْيُرَاجِعْ إِلَى نَفْسِ

الكتاب.<sup>٢</sup>

١- الوافي، ج ٢٤، ص ١٤٦.

٢- جنگ ١٥، ص ٢٥١.

## [خطبة رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله و سلم در غزوة احد]

در سادس بحار الأنوار، کمپانی، صفحه ۵۱۲، در ضمن بیان غزوة احد از واقدي نقل می کند؛ می فرماید که: «چون حضرت رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و سلم در معركة احد صفوف را مرتب کردند قام فخطب الناس، فقال:

”أيها الناس! أوصيكم بما أوصاني به الله في كتابه من العمل بطاعته و التناهي عن محارمه. ثم إنكم اليوم بمنزل أجر و ذخير لمن ذكر الذي عليه، ثم و طن نفسه على الصبر و اليقين و الجِدِّ و النشاط؛ فإنَّ جهادَ العدوِّ شديدٌ كريهٌ [كربه]، قليلٌ من يصبرُ عليه إلَّا من عزمَ له على رشده [الآ من عزم الله رُشده]، فإنَّ الله مع من أطاعه و إنَّ الشيطانَ مع من عصاه. فاستفتحوا [افتتحوا] اعمالكم بالصبر على الجهاد و التمسوا بذلك ما وعدكم الله، و عليكم بالذي أمركم به، فإنِّي حريصٌ على رُشدكم.

إنَّ الاختلافَ و التنازعَ و التثبُطَ [و التثبيط] من أمرِ العجزِ و الضعفِ، و هو ممَّا لا يُجبه الله و لا يُعطى عليه النصرَ و الظفرَ.

أيها الناس! إنَّه قُذِفَ في قلبي [جُدِّد في صدري] أن من كان على حرامٍ [فَرَّق] اللهُ بينه و بينه، و من رَغِبَ له عنه [فَرغِب عنه]، ابتغاءً ما عند الله غُفِرَ له ذنبُه؛ و من صَلَّى على، صَلَّى اللهُ عليه و ملائكتُه عشراً؛ و من أحسنَ من مسلمٍ أو كافرٍ وَقَعَ أجرُه على اللهِ في عاجلِ دنياه و في آجلِ آخرته؛ و من كان يؤمنُ بالله و اليومِ الآخرِ فعليه بالجمعة يومَ الجمعة، إلَّا صبيّاً أو امرأةً أو مريضاً أو عبداً مملوكاً، و من استغنى عنها استغنى اللهُ عنه و اللهُ غنيٌّ حميدٌ.

ما أعلمُ من عملٍ يُقربُكم إلى اللهِ إلَّا و قد أمرتكم به، و لا أعلمُ من عملٍ يُقربُكم إلى النارِ إلَّا و قد نهيتكم عنه! و إنَّه قد نَفَثَ الروحُ الأمينُ في رُوعي: أنه لَنْ

تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَوْفَى أَقْصَى رِزْقِهَا لَا يَنْقُصُ مِنْهُ شَيْءٌ وَإِنْ أَبْطَأَ عَنْهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَأَجْمَلُوا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ! وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاؤُهُ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِمَعْصِيَةِ رَبِّكُمْ، فَإِنَّهُ لَنْ يُقَدِّرَ عَلَيَّ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ!

قَدْ بَيَّنَّ لَكُمْ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ غَيْرَ أَنْ بَيْنَهُمَا شُبُهًا مِنَ الْأَمْرِ لَمْ يَعْلَمَهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا مَنْ عَصِمَ؛ فَمَنْ تَرَكَهَا حَفِظَ عِرْضَهُ وَدِينَهُ، وَمَنْ وَقَعَ فِيهَا كَانَ كَالرَّاعِي إِلَى جَنْبِ الْحِمَى أَوْ شَكَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ، [وَلَيْسَ مَلَكٌ] وَمَا مِنْ مَلَكٍ إِلَّا وَ لَهُ حِمَى وَإِنَّ اللَّهَ مُحَارِمُهُ. وَالْمُؤْمِنُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى عَلَيْهِ سَائِرُ جَسَدِهِ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ.“<sup>۱</sup>

در جلد اول کتاب معازى واقدى، صفحه ۲۲۱ تا صفحه ۲۲۳ این خطبه مذکور است، و ما از نسخه بحار الأنوار نقل کردیم و اختلافی که در نسخه واقدی دیده شد، در [ ] قرار گرفت.<sup>۲</sup>

[زیارت قبور شهداء أحد توسط رسول خدا و حضرت زهرا و اصحاب،

### دلیل برجواز زیارت قبور]

در جلد ۴، صفحه ۴۵، از البداية و النهاية ابن کثیر دمشقی، از بیهقی با سند خود از أبوهريرة روایت کرده است که:

«قال: كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي قُبُورَ الشَّهَدَاءِ، فَإِذَا أَتَى فَرَضَةَ الشَّعْبِ قَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»<sup>۳</sup> ثُمَّ كَانَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى

۱- بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۲۵ با قدری اختلاف.

۲- جنگ ۶، ص ۱۵۲.

۳- اقتباس از سوره الرعد (۱۳) آیه ۲۴.



الله علیه و آله و سلمّ یفعله، و كان عمرٌ بعد أبي بكرٍ یفعله، و كان عثمانٌ بعد عمرٍ یفعله.  
 قال الواقدي: كان النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يزورهم في كلِّ حَوْلٍ فإذا  
 بلغ نَقْرَةَ الشَّعْبِ يقول: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بما صبرتم فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ" ثم كان أبو بكرٍ  
 يفعل ذلك كلِّ حَوْلٍ، ثمَّ عمرٌ، ثمَّ عثمانٌ، و كانت فاطمةُ بنتُ رسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تأتيهم فتبكي عندهم و تدعو لهم. و كان سعدٌ يسلمُ ثمَّ يُقبلُ على  
 أصحابه فيقول: أَلَا تُسَلِّمُونَ عَلَى قَوْمٍ يَرُدُّونَ عَلَيْكُمْ؟!  
 ثمَّ حَكَى زيارتهم عن أبي سعيد و أبي هريرة و عبدالله بن عمر و أمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ  
 اللهُ عَنْهُمْ.

و قال ابن أبي الدنيا: حدثنى إبراهيم، حدثنى الحكم بن نافع، حدَّثنا العطف بن  
 خالد، حدَّثتني خالتي قالت: ركبْتُ يوماً إلى قبور الشهداء - و كانت لا تزال تأتيهم -  
 فنزلتُ عند حمزة، فصليتُ ما شاء اللهُ أَنْ أُصَلِّيَ، و ما في الوادي داعٍ أو مجيبٌ إلا غلاماً  
 قائماً أخذاً برأسِ دابَّتِي. فلما فرغتُ من صلاتي، قلتُ هكذا بيدي: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ!"  
 قالت: فسمعتُ رَدَّ السَّلَامِ عَلَيَّ يخرجُ من تحتِ الأرض، أعرِفُه كما أعرِفُ أَنَّ اللهُ  
 عزَّوجلَّ خلقني، و كما أعرِفُ اللَّيْلَ و النَّهَارَ، فاقشعرتُ كلُّ شَعْرَةٍ مِنِّي.<sup>۲</sup><sup>۳</sup>

### [هرچه انسان بخواهد مسلماً به او داده خواهد شد]

راجع به آنکه آنچه انسان بخواهد از خداوند به او داده خواهد شد و مسلماً  
 به او خواهد رسید، و مقدرات و پیش آمدها عین خواست انسان است، حضرت

۱- [لسان العرب: كلُّ ارضٍ متصوِّبةٍ في هبطةٍ فهي النَّقْرَةُ. (محقَّق)]

۲- دلائل النبوة للبيهقي، ج ۳، ص ۳۰۸، با قدری اختلاف: البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۴۵.

۳- جنگ ۱۷، ص ۸۵.

أمیرالمؤمنین علیه السلام در (نهج البلاغة، ج ۳، ص ۴۸) ضمن وصایای خود به فرزند ارجمندش حضرت امام حسن علیه السلام می فرماید:

«ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أذِنَ لَكَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالذُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعَمِهِ وَاسْتَمْطَرْتَ شَائِبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا يُقْنِطَنَّكَ إِطْأَاءُ إِجَابَتِهِ؛ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ.»<sup>۱</sup>

### [ حدیث شریف: إِيَّاكَ وَ مَشَاوِرَةَ النِّسَاءِ ]

أمیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت کتبی خود به حضرت امام حسن علیه السلام که در حاضرین<sup>۲</sup> انشاء فرمودند در آخر آن می فرمایند:

«و إِيَّاكَ وَ مَشَاوِرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ! وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُؤْتِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ!

وَ لَا تُمْلِكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ! وَ لَا تَعُدُّ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَ لَا تُطْمِعْهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لغيرِهَا! وَ إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ!»<sup>۳</sup>

۱- بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۰۱.

۲- جنگ ۵، ص ۱۲۱.

۳- حاضرین به صیغه تنییه، یعنی حاضر حلب و حاضر قنسرین و نواحی بیابانهای آن دو.

۴- نهج البلاغة (عبد،) ج ۳، ص ۵۶؛ شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، طبع مصر از افست مرعشی، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

ترجمه این وصیت مفصل را در روزنامه اطلاعات، از شماره ۱۵۹۱۹ تا شماره ۱۵۹۲۳ (مورخه چهارشنبه ۱۰ مردادماه ۱۳۵۸ تا سه‌شنبه ۱۶ مردادماه) طبع نموده، و عبارات ترجمه شیرین و جالب است، لیکن در ترجمه تحریفاتی به عمل آمده است و از عفت ترجمه خارج شده است؛ مثلاً در عبارت فوق، راجع به زنان داستان حجاب: «و اَكْفُفْ عَلِيهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ أَيَّاهُنَّ؛ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلِيهِنَّ» را به کلی حذف نموده است.

اگر این وصیت را با ترجمه صحیح و روانی در یک جزوه طبع نموده، و در روز عید غدیر به عنوان عیدی، پخش گردد بسیار مناسب است.<sup>۱</sup>

۱- [مرحوم علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه - در وصیت‌نامه خویش (که در مجلد اول همین موسوعه، ص ۱۱۱، آمده است) پیرامون این وصیت شریف فرموده‌اند:

«می‌خواستم وصیت‌نامه مفصلی بنویسم که حاوی مطالب مهم اخلاقی باشد، دیدم با وجود مطالب عالی و حقائق سامیه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در حاضرین به امام حسن مجتبی علیه السلام در وصیت‌نامه خود نوشته‌اند و در نهج البلاغه مسطور است، دیگر از بیان مکارم اخلاق و آداب، دم زدن مایه شرمندگی است.

لذا تمام اولاد خود را توصیه می‌کنم که این وصیت را که در نهج البلاغه موجود است مطالعه و کراراً مورد دقت و نظر قرار دهند، و آن دُرر شاهوار را آویزه گوش و هوش و الگوی عمل خود قرار دهند. و از جدشان اخذ کنند و بر ممشای و روش آن حضرت باشند، و رسول الله و وصیش را که دو پدر مهربان امت هستند اسوه خود قرار دهند. و به مقام مقدس حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها متمسک و متشبث گردند و از معنویت و روحانیت آن کانون قدس و طهارت و عصمت بهره‌مند گردند.»

به زودی شرح و ترجمه این وصیت گرانقدر به همراه مقدمه‌ای نفیس از حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. (محقق)

۲- جنگ ۶، ص ۱۷۸.

## راجع به عرضه داشتن حضرت عبدالعظیم ایمان خود را به امام هادی علیه السلام

در جلد ۱ وسائل الشیعة،<sup>۱</sup> طبع امیر بهادر، صفحه ۴، کتاب الطهارة، حدیث ۲۵ از کتاب المجالس و کتاب صفات الشیعة و کتاب التوحید و کتاب اكمال الدین روایت می کند از علی بن احمد بن موسی الدقاق و علی بن عبدالله الوراق، جمیعاً عن محمد بن هارون، عن أبي تراب عبدالله بن موسى الرویانی، عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی، قال:

«دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقُلْتُ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُعْرِضَ  
عَلَيْكَ دِينِي!»

فقال: «هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ!»

فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَأَقُولُ: إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ  
الْوِلَايَةِ، الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ وَالْجِهَادَ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ  
الْمُنْكَرِ.

فقال علي بن محمد عليهما السلام: «يا أبا القاسم! هذا والله دين الله الذي  
ارتضاه لعباده! فاثبت عليه، ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة.»<sup>۲</sup>

[حدیث شریف نبوی: إِنِّي أَحِبُّ مِنَ الصَّبِيَّانِ خَمْسَةَ خِصَالٍ]

در کتاب زهر الربیع مرحوم سید نعمت الله جزائری در صفحه ۲۵۹ و صفحه

۱- وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۰.

۲- جنگ ۶، ص ۲۰۳.

۲۶۰ آورده است که:

«رُوِيَ عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ:

”إِنِّي أَحَبُّ مِنَ الصَّبِيَّانِ حَمْسَةَ خِصَالٍ:

الأوَّل: أَنَّهُمُ الْبَاكُونَ؛

الثَّانِي: عَلَى التُّرَابِ يَجْتَمِعُونَ؛

الثَّالِث: يَخْتَصِمُونَ مِنْ غَيْرِ حَقْدٍ؛

الرَّابِع: لَا يَدَّخِرُونَ لِعَدُوِّ؛

الخَامِس: يُعَمَّرُونَ ثُمَّ يُحَرَّبُونَ.“<sup>۱</sup>»

### راجع به مجالس تَغْنَى عبدالله بن جعفر

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۲۰ جلدی، جلد ۱۶، صفحه ۱۶۱ چنین

آورده است:

«و رَوَى أَبُو الْفَرَجِ الْإِصْفَهَانِيُّ، قَالَ: قَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ لِمَعَاوِيَةَ فِي قَدَمَيْهِ قَدِمَهَا إِلَى الْمَدِينَةِ أَيَّامَ خِلَافَتِهِ: قُمْ بِنَا إِلَى هَذَا الَّذِي قَدْ هَدَمَ شَرْفَهُ وَهَتَكَ سِتْرَهُ: عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، نَقَفُ عَلَى بَابِهِ فَنَسْمَعُ غِنَاءَ جَوَارِيهِ. فِقَامَا لَيْلًا وَ مَعَهَا وَرْدَانُ غَلَامٌ عَمْرُو، وَ وَقَفَا بِبَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فَاسْتَمَعَا الْغِنَاءَ.

و أَحَسَّ عَبْدِ اللَّهِ بِوُقُوفِهِمَا، فَفَتَحَ الْبَابَ وَ عَزَمَ عَلَى مَعَاوِيَةَ أَنْ يَدْخُلَ. فَدَخَلَ فَجَلَسَ عَلَى سَرِيرِ عَبْدِ اللَّهِ، فَدَعَا عَبْدِ اللَّهِ لَهُ، وَ قَدَّمَ إِلَيْهِ يَسِيرًا مِنْ طَعَامٍ، فَأَكَلَ. فَلَمَّا

۱- [جهت اطلاع بیشتر به کتاب روح مجرد، ص ۵۹۷ مراجعه شود. (محقق)]

۲- جنگ ۱۳، ص ۳۵.

أنس قال: يا أمير المؤمنين! أ لا تأذن لجواريك أن يتمن أصواتهن فإنك قطعتهن عليهن؟! قال: فليقلن! فرفعن أصواتهن و جعل معاوية يتحرك قليلاً قليلاً حتى ضرب برجله السرير ضرباً شديداً!

فقال عمرو: قم أيها الرجل! فإن الرجل الذي جئت لتلحاه أو لتعجب من أمره أحسن حالاً منك!

فقال: مهلاً فإن الكريم طروب.<sup>۱</sup>

### [قضاء نماز شب فوت شده را می توان در روز بجا آورد]

در جلد ۱۵ المیزان، صفحه ۲۵۸ آورده اند:

«و في الفقيه، قال الصادق عليه السلام: "كُلَّمَا فَاتَكَ بِاللَّيْلِ فَاقْضِهِ بِالنَّهَارِ! قال الله تبارك و تعالی: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خُلْفَةً لِّمَن أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾<sup>۲</sup>؛ یعنی أن يقضى الرجل ما فاتته بالليل بالنهار و ما فاتته بالنهار بالليل.<sup>۳</sup>»<sup>۴</sup>

### [در باب فضیلت انگشتر به دست کردن]

در مفتاح الفلاح مترجم، صفحه ۱۴ می فرماید:

«روایت کرده است سید جلیل، جمال العارفين، رضی الدین علی بن طاووس

۱- همان مصدر، ص ۱۱۹.

۲- سوره الفرقان (۲۵) آیه ۶۲.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۳۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۲۹۳.

۴- جنگ ۱۳، ص ۱۲۹.

(ره) از حضرت باقر علیه السلام که آن حضرت فرمود:

”هر که صبح کند و بر او انگشتی باشد که نگین او عقیق باشد، آن را در دست [راست] به انگشت کرده باشد، پس صبح کند پیش از اینکه ببیند کسی را، پس برگرداند نگین آن را به طرف باطن کف، و بخواند سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ تا آخر، بعد از آن بگوید: ”أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَأَوْلِيهِمْ وَأَخْرِهِمْ“، نگه دارد او را خدای تعالی در آن روز از شر آنچه فرود بیاید از آسمان، و آنچه بالا می‌رود در آن و آنچه فرو می‌رود در زمین و آنچه بیرون می‌آید از آن، و بوده باشد در پناه خدای تعالی و سایه او تا آنکه داخل شام شود.“<sup>۱</sup>

### الْبَعُوضُ أَعْظَمُ مِنَ الْفِيلِ خَلَقَهُ

در روضه کافی، صفحه ۲۴۸ از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از سعید بن جناح، از بعض اصحابنا، از حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام روایت کرده است که قال:

۱- [مفتاح الفلاح، طبع دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ ق، ص ۱۹: «و روی السید الجلیل، جمال العارفين، رضی‌الدین علی بن طاوس - قدس الله روحه - عن الباقر علیه السلام، أنه قال: ”مَنْ أَصْبَحَ وَعَلَيْهِ خَاتَمُ فَضْهِ عَقِيقٌ، مُتَخَتِّمًا بِهِ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى، فَأَصْبَحَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَرَى أَحَدًا، فَقَلَبَ فَضْهُ إِلَى بَاطِنِ كَفِّهِ، وَقَرَأَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ إِلَى آخِرِهَا، ثُمَّ قَالَ: ”أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ، وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ، وَأَوْلِيهِمْ، وَأَخْرِهِمْ“، وَقَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ شَرًّا مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَمَا يَلْبِغُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَكَانَ فِي حِرْزِ اللَّهِ وَكَتَفِهِ حَتَّى يُمِيتَهُ.“ (محقق)]

«ما خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ خَلْقًا أَصْغَرَ مِنَ الْبَعُوضِ، وَ الْجِرْجِسُ أَصْغَرُ مِنَ الْبَعُوضِ، وَالَّذِي نُسِّمِيهِ نَحْنُ الْوَالِعُ أَصْغَرُ مِنَ الْجِرْجِسِ، وَ مَا فِي الْفِيلِ شَيْءٌ إِلَّا وَ فِيهِ مِثْلُهُ وَ فُضِّلَ عَلَى الْفِيلِ بِالْجَنَاحِينَ.»<sup>١</sup>

[سه جمله حکیمانه از أميرالمؤمنين عليه السلام]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣١٠:

«الجعفریات، بإسناده عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه علی بن الحسين، عن أبيه قال:

قال علی بن أبي طالب عليهم السلام: "أحقوق الناس من حشأ كتابه بالترهات؛ إنما كانت الحكماء والعلماء والأتقياء والأبرار يكتبون بثلاثة ليس معهنّ رابع: من أحسن لله سريرته أحسن الله علانيته، و من أصلح فيما بينه و بين الله أصلح الله تعالى فيما بينه و بين الناس، و من كانت الآخرة همّة كفاه الله همّة من الدنيا."<sup>٢</sup>

[بيان آثار چهار مرحله سنی انسان در كلام امام صادق عليه السلام]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ٢] صفحه ٣٥٣:

«العیاشی فی تفسیره عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: "إذا بلغ العبد ثلاثاً و ثلاثين سنة فقد بلغ أشده، و إذا بلغ أربعين سنة فقد

١- الكافي، ج ٨، ص ٢٤٨.

٢- جنگ ١٤، ص ١٣٩ و ١٤٠.

٣- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ٣٢٢.

٤- جنگ ٢٤، ص ١٧٦.



انتهى مُنتهاه، و إذا بَلَغَ إِحْدَى و أربَعِينَ فهو في التَّقْصَانِ، و يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْحَمْسِينَ  
أن يكونَ كَمَنْ هو في النَّزْعِ. «<sup>١</sup>»

وَضَعْتُ خَمْسَةً فِي خَمْسَةٍ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسَةٍ فَلَا يَجِدُونَهَا

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ٢، صفحہ ٣٥٧:]

«عوالی اللّٰثالی، عن النّبئی صلی الله علیه و آله، إنه قال:

”إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَضَعْتُ خَمْسَةً فِي خَمْسَةٍ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسَةٍ فَلَا  
يَجِدُونَهَا: وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقِنَاعَةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ؛ وَضَعْتُ  
الْعِزَّ فِي خِدْمَتِي وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ؛ وَضَعْتُ الْفَخْرَ فِي  
التَّقْوَى وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهُ بِالْأَنْسَابِ فَلَا يَجِدُونَهُ؛ وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّاسُ  
يَطْلُبُونَهُ فِي الدُّنْيَا فَلَا يَجِدُونَهُ.“

[بيست و پنج مورد از مطلوبات فطری انسان در کلام امام صادق عليه السلام]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ٢، صفحہ ٣٥٧:]

«مجموعه الشّہید رحمة الله عليه: روى عن مولانا جعفر الصّادق عليه السلام،  
أنه قال:

”طَلَبْتُ الْجَنَّةَ فَوَجَدْتُهَا فِي السَّخَاءِ، وَطَلَبْتُ الْعَافِيَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي الْعُزْلَةِ، وَطَلَبْتُ  
ثِقَلَ الْمِيزَانَ فَوَجَدْتُهُ فِي شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَطَلَبْتُ السَّرْعَةَ فِي  
الدَّخُولِ إِلَى الْجَنَّةِ فَوَجَدْتُهَا فِي الْعَمَلِ لِلَّهِ تَعَالَى، وَطَلَبْتُ حُبَّ الْمَوْتِ فَوَجَدْتُهُ فِي

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ١٥٦.

٢- جنگ ٢٤، ص ١٩٢.

تقديم المال لوجه الله، و طلبت حلاوة العبادة فوجدتها في ترك المعصية، و طلبت رقة القلب فوجدتها في الجوع و العطش، و طلبت نور القلب فوجدته في التفكير و البكاء، و طلبت الجواز على الصراط فوجدته في الصدقة، و طلبت نور الوجه فوجدته في صلاة الليل، و طلبت فضل الجهاد فوجدته في الكسب للعيال، و طلبت حب الله عز وجل فوجدته في بغض أهل المعاصي، و طلبت الرئاسة فوجدتها في النصيحة لعباد الله، و طلبت فراغ القلب فوجدته في قلة المال، و طلبت عزائم الأمور فوجدتها في الصبر، و طلبت الشرف فوجدته في العلم، و طلبت العبادة فوجدتها في الورع، و طلبت الراحة فوجدتها في الزهد، و طلبت الرفعة فوجدتها في التواضع، و طلبت العز فوجدته في الصدق و طلبت الذلة فوجدتها في الصوم، و طلبت الغنى فوجدته في القناعة، و طلبت الأنس فوجدته في قراءة القرآن، و طلبت ضحبة الناس فوجدتها في حسن الخلق، و طلبت رضى الله فوجدته في بر الوالدين.<sup>١</sup>»

### الأخبار الواردة في ذم الصوفية

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ٢] صفحة ٣٨٩:

[١] «المولى العلامة الأردبیلی فی حدیقة الشیعة، قال: و بالسند الصحیح عن أحمد بن محمد بن أبی نصر البنظی و محمد بن إسماعیل بن بزیر، عن الرضا علیه السلام، إنه قال:

”من ذکر عنده الصوفیة و لم ینکرهم بلسانه و قلبه، فلیس منا؛ و من أنکرهم فکأنها جاهد الكفار بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله.“

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ١٧٣.

٢- جنگ ٢٤، ص ١٩٢.

[٢] و في الصحيح، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرنظي، عن الرضا عليه السلام، إنه قال:

”قال رجلٌ من أصحابنا للصادق جعفر بن محمد عليهما السلام: قد ظهر في هذا الزمان قومٌ يُقال لهم: الصوفيَّة، فما تقول فيهم؟ قال: إنهم أعداؤنا، فمن مال فيهم فهو منهم و يُحشَر معهم؛ و سيكونُ أقوامٌ يدعون حُبنا و يميلون إليهم، و يتشبهون بهم، و يُلقَّبون أنفُسهم، و يأولون أقوالهم؛ ألا فمن مال إليهم فليس مِنّا و إنّا منهم بُراء، و من أنكرهم و ردَّ عليهم كان كمن جاهد الكفار بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله.“

قُلْتُ: و الظاهرُ إنّه - رحمه الله - أخذ الخبر عن كتاب الفصول الثامنة للسيّد الجليل أبي تراب المرتضى بن الداعي الحسيني الرازي صاحب تبصرة العوام كما يظهر من بعض القرائن، و يأتي في الخاتمة إثبات كون كتاب الحديقة للمولى الأردبيلي، رحمه الله. <sup>٢</sup> أو

١- مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٣٢٣.

٢- جنگ ٢٤، ص ٢١٧.



فهرست تألیفات



## فهرست تألیفات

- مجموعه تألیفات حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - دامت برکاته - که تا کنون به زیور طبع آراسته گردیده به شرح ذیل است:
- ۱- رساله طهارت انسان: بررسی فنی و فقهی طهارت ذاتی مطلق انسان
  - ۲- اربعین در فرهنگ شیعه
  - ۳- الشمس المنيرة: ترجمه مهر فروزان
  - ۴- اسرار ملکوت: شرح حدیث عنوان بصری از حضرت امام صادق علیه السلام
  - ۵- حریم قدس: مقاله‌ای در سیر و سلوک إلى الله
  - ۶- اجماع از منظر نقد و نظر: رساله اصولیه در عدم حجیت اجماع مطلقاً
  - ۷- تعلیقه بر «رسالة فی وجوب صلاة الجمعة تعیناً» از حضرت علامه آیه الله العظمی سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله سره
  - ۸ - مقدمه و ترجمه «أنوار الملكوت»: نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا (مواعظ رمضان المبارک ۱۳۹۰ هجری قمری، از حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس الله سره).
  - ۹- افق وحی: نقد نظریه دکتر عبد الکریم سروش درباره وحی
  - ۱۰- مقدمه و تعلیقات بر مطلع انوار (دوره مهذب و محقق مکتوبات خطی، مُراسلات و مواعظ)؛ از حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس الله نفسه الزکیة.

## کتاب در دست تألیف

- ۱- جلد سوّم اسرار ملکوت
- ۲- ارتداد در اسلام
- ۳- اجتهاد و تقلید
- ۴- نوروز از دیدگاه عقل و شرع
- ۵- سرّ الفتوح ناظر بر پرواز روح
- ۶- حیات جاوید: شرحی بر وصیت‌نامه امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی علیهما السّلام در حاضرین

## رساله طهارت انسان: بررسی فنی و فقهی طهارت ذاتی مطلق انسان.

این رساله عصاره و خلاصه مباحثی است که حضرت آیه الله مؤلف در درس خارج فقه برای عده‌ای از فضلاء و طلاب در سال یکهزار و چهارصد و بیست و شش هجریه قمریه در قم ایراد، و سپس با قلم شیوائی تحریر نمودند.

این کتاب شامل یک مقدمه و شش فصل و یک خاتمه می‌باشد.

بعضی از موضوعات و عناوین مهم این کتاب عبارتست از: دین همانند فطرت انسان ثابت و لایتغیر می‌باشد، تأثیر زمان و مکان و دخالت آنها در کیفیت استنباط پایه‌ای ندارد، حقیقت نجاست و اقسام آن از نظر لغت، استعمال لفظ نجس در عرف متشرّعه و بررسی روایات وارده، تفسیر آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» و دفع إشکالات وارده بر نجاست ذاتی انسان، بررسی دقیق روایات باب و ردّ استدلالات فقهاء بر نجاست ذاتی کفّار، طرح و نقد آراء و نظریات فقهاء در مسأله نجاست کفّار، طرح و نقد استدلال فقهاء در نجاست کفّار به دلیل اجماع، حمل روایات مانعه بر احتیاط.

## رساله اربعین در فرهنگ شیعه

این رساله در یک مقدمه و سه فصل در سال ۱۴۲۶ هجریه قمریه منتشر گردیده است. در این رساله عنوان «اربعین» در فرهنگ شیعه از جوانب مختلف مورد بررسی واقع شده، و به اثبات رسیده است که این عنوان از مختصات حضرت سید الشهداء علیه السلام است؛ زیرا مکتب شیعه مبتنی بر اطاعت و انقیاد صرف از ولایت امام معصوم بوده و تخطی از آن حرام می‌باشد. در مکتبی که ولایت محور اصلی آن است هر گونه جعل حکم و تعدی از حدود ولایت بدعت



محسوب شده منافی با تعبّد تلقّی می‌گردد؛ لذا اربعین گرفتن برای اموات چه به قصد ورود و چه به نیت رجاء، بدعت و محرّم تلقی می‌گردد. زیرا در سنت پیغمبر اکرم و در سیره ائمه اهل بیت علیهم السلام تا عصر غیبت صغری چنین مطالبی به چشم نمی‌خورد؛ بلکه آنچه در شرع مقدّس وارد شده است سه روز عزاداری و قرائت قرآن و طلب مغفرت برای میت است که فقهاء عظام هم بر این مطلب فتوا داده‌اند.

اربعین در فرهنگ شیعه اختصاص به سید الشهداء علیه السلام دارد، و احادیث وارده از حضرات معصومین بر این معنی تصریح دارد، و حتی برای شخص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز ابدأ اسمی از اربعین در طول تاریخ ائمه نبوده است؛ و همینطور مجالس هفت و سالگرد نیز مخالف با سیره و سنت وارده از شرع مقدّس می‌باشد.

در اینجا مؤلف محترم مطلب را گسترش داده و هرگونه بدعتی را که موجب از بین بردن سیره نبوی و عترت طاهره ایشان علیهم السلام گردد، بالأخص انحرافات که در نحوه عزاداری سید الشهداء علیه السلام رخ داده است را مورد نقد و ایراد قرار می‌دهند.

بعضی از عناوین این کتاب عبارت است از:

رابطه تکوینی و تشریحی اسلام با «اربعین»، بلوغ عقلانی انسان در «چهل» سالگی، کلام مرحوم علامه بحر العلوم در مورد عدد «چهل»، تأثیر عدد «چهل» در روایات، فلسفه قیام بأبعدالله علیه السلام، مجالس عزاداری سید الشهداء از مبانی اصیل خود فاصله گرفته است، سید الشهداء علیه السلام فقط در حادثه کربلاء تفسیر نمی‌شود، زیارت اربعین سید الشهداء شعار تشیع است، امام حسن عسکری علیه السلام زیارت اربعین را از علائم ایمان می‌دانند، اهل بیت بعد از بازگشت از اسارت در مدینه سه روز عزاداری کرده‌اند، گوشه‌ای از انحرافات در مراسم و مجالس عزا و مراسم تدفین میت در جوامع ما، سرایت دادن اربعین به غیر امام حسین علیه السلام آن را از شعار بودن خارج می‌نماید.

### الشمس المنيرة

ترجمه عربی «مهر فروزان» است که به همت بعضی از فضلاء و اصداق لبنانی مؤلف محترم به عربی ترجمه و در لبنان طبع و منتشر گردیده است. این کتاب به صورت مقاله‌ای مفصل چند روز پس از ارتحال حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - به عنوان: «نمائی اجمالی از شخصیت علمی و اخلاقی حضرت علامه قدس الله نفسه الزکیه» توسط مؤلف معظّم نوشته و بین دوستان و ارادتمندان ایشان توزیع گردید، که به صورت رساله‌ای به عربی ترجمه و منتشر گردیده است.

بعضی از عناوین این رساله چنین است: نشو و نما در مهد علم و تحصیلات ابتدائی تا نیل به رشته مهندسی فنی، هجرت به قم برای کسب معارف الهیه به عنوان تنها راه سعادت، و آشنائی با علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - صاحب تفسیر «المیزان»، هجرت به نجف اشرف پس از ارتحال والد، اساتید ایشان در علوم مختلفه، آشنائی با موحد کبیر حضرت حاج سید هاشم حداد - قدس سره -، اصول تربیتی و منهج و مبانی ایشان، شخصیت سیاسی علامه و طرح ایجاد حکومت اسلامی، هجرت به مشهد مقدس و تألیف کتب معارف و ...

### أسرار ملکوت

مجموعه‌ای است در شرح حدیث امام جعفر صادق علیه السلام به روایت «عنوان بصری» که از دیرباز این روایت مورد نظر علماء بزرگ عرفان و اخلاق ما بالأخص عارف کبیر و موحد عظیم الشان مرحوم آیه الحق حاج سید علی قاضی طباطبائی - قدس الله نفسه الزکیة - بوده است. اصل این مجموعه مطالبی است که حضرت مؤلف محترم مذاکراتی را بر محور مبانی عرفانی و سلوکی در مکتب عرفانی مرحوم علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیة - با عده کثیری از ارادتمندان و تلامذه آن رجل الهی (والد معظم له) داشته که حاصل آن دروس و مذاکرات به قلم شیوای ایشان به رشته تحریر کشیده و به نام «أسرار ملکوت» طبع و منتشر گردیده است. بدین ترتیب می‌توان گفت: این مجموعه علاوه بر مطالبی بس نفیس که ارائه می‌دهد، می‌تواند بهترین یادنامه و بیان افکار و مبانی و مقامات و شیوه رفتار مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - بوده باشد. از این مجموعه دو جلد تا کنون منتشر شده است.

بعضی از فصول این دو جلد عبارتند از:

هدف غائی از تألیف کتاب نشر و بهره‌وری از نظرات مرحوم علامه طهرانی است، کتمان مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام توسط بعضی از صحابه و حرمت کتمان حقیقت، روایت مهم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام درباره فقهاء، عدم توجه به معارف الهی در حوزه نجف (عناوین این فصل بسیار مهم است)، حرمت انزعال از حق و بی تفاوتی نسبت به آن، لزوم خبرویت و بصیرت در امر به معروف و نمونه‌های صحیحی از امر به معروف، اختلاف مراتب نفوس در کیفیت تلقی تشیع و اطاعت از امام معصوم علیه السلام...، اطاعت از امام علیه السلام باید مطلق باشد، تلقی مسلمین صدر اسلام از خلافت و وصایت، بحث جدائی دین از سیاست.

### أسرار ملكوت جلد دوم

این مجلد از اهمیت خاصی برخوردار است؛ مدار بحث در این جلد انسان کامل می‌باشد. بعضی از عناوین این جلد چنین است:

عدم کفایت اشتغال به علوم ظاهری در تحصیل مراتب یقین و کمال، اشراف اولیای الهی بر ضمائر افراد، از نمونه‌های بارز طالبین معرفت حقیقی مرحوم مطهری - رحمة الله علیه - است، معارضه مرحوم مطهری - رحمة الله علیه - با افکار و عقائد شریعی، و جوب رجوع به امام علیه السلام و یا فرد کامل و عارف واصل، عواقب سوء زعامت و ولایت کسی که خود از مراحل نفس عبور نکرده است، خصوصیات عارف واصل، اشراف کامل عارف واصل بر مشاهدات خود، گفتار انسان کامل فقط بر محور توحید بوده و از آن تنازل نمی‌کند، عارف کامل اشراف کلی بر عالم وجود داشته از خطای در گفتار و کردار مصون است، انسان کامل امور خود را با نزول اراده و مشیت حق منطبق می‌کند، نفس عارف بالله و فعل و تدبیر او عین اراده و تدبیر حضرت حق است، در کلام و کردار عارف کامل شک و تردید و احتیاط راه ندارد، تجلی و ظهورات عارف واصل ظهور و تجلی حضرت حق است، راههای شناخت عارف بالله و بامر الله ...

### إجماع از منظر نقد و نظر: رساله اصولیه در عدم حجیت اجماع مطلقاً.

این اثر نگرشی است بنیادین و متقن از منظر حق به مسأله اجماع، یکی از ادله اربعه فقاها و اجتهاد، که بدون هیچ اصل و ریشه‌ای الهی در فقه شیعی راه یافته و به معارضه با ادله الهیه پرداخته.

نظر به اهمیت تأثیر در استنباط احکام و تأثیر عمیق احکام بر دنیا و آخرت مکلفین، مؤلف - حفظه الله - بدون مجامله و سهل انگاری در اداء وظیفه الهی به بررسی، نقد و در نهایت رد این مسأله پرداخته، و در یک مقدمه و شش فصل به تحقیق نظر عامه و علماء شیعه (چه متقدمین و چه متأخرین) می‌پردازد؛ و در نتیجه اعلام می‌دارد که اجماع، اصلی جز افکار ردی و سخیف عامه نداشته و به هیچ وجه قابلیت استدلال و توان حجیت شرعی را ندارد، و اعتماد و اعتناء به آن خصوصاً در قبال ادله نقلیه شرعی را به هیچ وجه من الوجوه جائز نمی‌شمارد، و احکام منتجه از آن را برای تکامل نفوس بشری و سیر به مقام توحید و تحقق به مقام انسانیت که هدف فقه و شرع است مضر و از مهالک می‌داند.

**حریم قدس:** مقاله‌ای در سیر و سلوک الی الله.

این کتاب به عنوان مقدمه‌ای بر ترجمه فرانسۀ «رساله لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب» که به شرح منازل و مراحل سلوک و شرائط و آداب سلوک و سالک، که به عنوان تقریرات درسهای اخلاقی مرحوم علامه طباطبائی - قدس سره - به سبکی شیوا و جان افزا توسط مرحوم آیه الحقّ و العرفان علامه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - قدس سره - نگارش یافته است، می‌باشد.

و با توجه به اهمیت موضوع و تضارب آراء و اختلاف مسالک و مکاتب متنوع و چه بسا منحرف، و ورود اوهام و تخیلات از عده‌ای جاهل و بی‌خبر از مواهب عالم قدس و مواعد حریم انس، توسط مؤلف محترم به رشته تحریر درآمده، که برخی از مهمترین عناوین آن بدین قرار است:

تحلیلی مقبول از مسأله وحدت ادیان، ریشه مصیبت‌های عصر تکنولوژی و توحش حیوانی، پدیده گرایش به معنویت، اشکالات وارد بر مکتب تفکیک، شتاب حیرت انگیز حکمت اسلامی با ظهور ملاصدرای شیرازی، انصراف توجه در مکتب عرفان فقط به حضرت حق، پیدایش عده‌ای محتال و مکّار و دنیاپرست در عرصه عرفان و تصوّف، سرگذشت علمائی که پس از صرف عمر خود در تحقیق مبانی دین به عرفان گرویدند، ویژگی‌های «رساله لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب»، و ...

**تعلیق بر: «رساله فی وجوب صلاة الجمعة تعیناً»** (حضرت علامه آیه الله العظمی سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس الله سره).

این کتاب رساله‌ای است فقهی که مشتمل است بر رساله صلاة جمعه آیه الله العظمی علامه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - که تقریرات درس خارج فقه آیه الله الحجة سید محمود شاهرودی می‌باشد، و آراسته به تعلیقاتی نفیس توسط فرزند ایشان حضرت استاد سید محمد محسن حسینی طهرانی گردیده است.

در ابتدای کتاب معلق محترم مقدمه‌ای بس شیوا که خود می‌تواند به عنوان رساله‌ای مجزی باشد مرقوم فرموده‌اند که از اهم مطالب مطرح شده در آن، موضوعات ذیل می‌باشد:

تأکید اکید شریعت قرآء بر این فریضة الهی، فتوای منحصر به فرد مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - بر وجوب عینی و تعینی صلاة جمعه، و جزم بر لزوم تشکیل حکومت

اسلامی و زحمات بی دریغ ایشان در تحقق آن در عصر خفقان پهلوی، تبیین هدف غائی صلاة جمعه که تربیت نفوس و تهذیب اخلاق است، شرائط اجمالی خطبه و خطیب در صلاة جمعه. چنانچه از مطالعه این اثر شریف به دست می آید مرحوم آیه الله الحجة شاهرودی - رحمة الله علیه - در صدد بیان عدم وجوب صلاة جمعه در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند و مرحوم علامه - رضوان الله علیه - بر اثبات وجوب صلاة جمعه عیناً و تعیناً (چه در زمان حضور یا غیبت) اصرار نموده، و به ادله ای متقن از کتاب و سنت و اقوال اصحاب تمسک می جویند، ولیکن آن را مشروط به تحقق حکومت اسلامی می دانند؛ ولی معلق محترم قدم را جلوتر نهاده و با همان ادله مستمسکه توسط والد محترم خویش قائل به وجوب صلاة جمعه عیناً و تعیناً من دون أى شرط و قید لا فی الوجوب و لا فی الصّحة می شوند.

**أنوار الملکوت:** نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا (مواعظ رمضان المبارک

۱۳۹۰ هجری قمری)

این کتاب از منظر توحیدی و عرفانی و ... به اسرار روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا می پردازد که طی سخنرانی هائی در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۰ هجری قمری توسط مرحوم علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - در مسجد قائم طهران ایراد شده بود که چکیده آن را به عنوان دست نوشت در جنگ های خود ثبت نموده بودند تا در فرصت مناسب با تنظیم و تبویب و شرح و توضیح تکمیل کرده و در اختیار سالکان طریق حقیقت قرار دهند؛ که البته توفیق الهی در هنگام حیات پر برکت ایشان رفیق گردید و در چهار جلد مباحث مربوط به قرآن آن را تحت عنوان «نور ملکوت قرآن» از سلسله مباحث «أنوار الملکوت» به چاپ رساندند ولی عنوان های دیگر بحث به علت اشتغال ایشان به تألیف کتاب های دیگر چون: الله شناسی، معاد شناسی، امام شناسی، و ... به تعویق افتاده بود تا اینکه روح ملکوتی و بلند ایشان به ملاء اعلی شتافت و این امر مهم همچنان ناتمام مانده بود؛ که بعد از این واقعه مولمه فرزند ایشان حضرت استاد سید محمد محسن حسینی طهرانی حسب الامر والد محترم در ایام حیات به این امر مهم اهتمام ورزیده و به تنظیم و تحقیق و نشر این آثار نورانی و پرمحتوی پرداختند و در دو جلد مطالب مربوط به نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا را جمع آوری و تنظیم نموده و روایاتی که محتاج ترجمه بودند را ترجمه کردند تا برای عموم رهروان طریق حق و توحید مفید فائده قرار گیرد، و به عرصه علم و معرفت تقدیم نمودند.

### افق وحی: نقد نظریه دکتر عبدالکریم سروش درباره وحی

این کتاب که مشتمل بر یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه است، به انگیزه پاسخ و نقد نظریات و شبهات دکتر عبدالکریم سروش پیرامون وحی و رسالت، تدوین شده است که با ذکر و همیاتی ناصواب و لاطائلاتی بی‌بنیان پنجه در پنجه شاهین آسمان رسالت و ولایت درافکنده و پای در جای پای پیامبران و رسل نهاده و از مقام و منزلت قرآن و رسل دم می‌زند، و آن دو را در ترازوی وهم و خیال خویش به سنجش در آورده است و سخن از صحیح و سقیم و صدق و کذب آیات بیّنات می‌راند، و برخی را منزل من عند الله و بعضی را ساخته و پرداخته خیال و وهم بشری می‌شمارد.

از آنجا که پاسخ برخی از بزرگان و فضلاء در مقام رد و پاسخ‌گویی به این شبهات چه بسا خود دارای نقاطی شبهه برانگیز و حتی خارج از حیطه مورد بحث می‌نمود و باعث تقریر و تثبیت نظریات إلحادی صاحب مقاله می‌شد، مؤلف محترم تأملی هم در این پاسخ‌ها نموده‌اند. فصل اول این کتاب در توحید افعالی است، و در نهایت به اثبات می‌رسد که چون انبیاء و اولیاء الهی در توحید افعالی به غایت رسیده‌اند، فعل و اراده ایشان در طول فعل و اراده الهی است و توحید افعالی در افعال و امور پیامبران و اولیاء الهی ظهور می‌یابد، و با این حساب دیگر خطائی در فعل و قول و احوال و افکار ایشان راه ندارد و هرگز متأثر از محیط پیرامونی و زمان حیات مادی خویش نمی‌باشند و احوال و اطوار مختلف در ایشان تأثیر نمی‌گذارند.

فصل دوم این کتاب که در آن به بررسی حقیقت علم و ادراک پرداخته و نگاه و تحلیل عرفاء بالله را در علم انبیاء و اولیاء کُمل الهی علیهم السّلام تبیین می‌کند، خواننده را به این نتیجه می‌رساند که اولیاء الهی چون فانی در اسم علیم پروردگار می‌شوند و به بقاء حضرت حق باقی می‌گردند لذا حقیقت علمی ایشان هیچ حدّ و مرزی نمی‌شناسد، و رؤیت وقایع و مطالب گذشته و حال و آینده برای ایشان به علم حضوری است، و در علم حضوری نیز خطا و ضلالت و گمراهی راه ندارد.

فصل سوم این کتاب که در تحلیل حقیقت وحی و الهام است خواننده را با حقیقت وحی آشنا می‌سازد که وحی عبارت است از وصول به مرتبه تقدیر و مشیّت الهی و القاء مطالب و معانی از آن افق بلند بر نفس آدمی، و در نهایت با توسعه در معنی وحی که مستفاد از مصادیق مورد استفاده آن در موارد مختلفه از آیات و روایات می‌باشد، این نتیجه برای خواننده حاصل می‌گردد که وحی و الهام اختصاص به یک عده خاص از برگزیدگان خدای متعال ندارد، لیکن بین وحی به پیامبران الهی با سایرین فرق است.

فصل چهارم که آخرین فصل این کتاب است، در آن به بررسی مطالب مطرح شده از طرفین پرداخته می‌شود و مؤلف محترم نتیجه گیری می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نه چون زنبور مولد و نه مانند طوطی مقلد است، بلکه چون به حقیقت اسماء و صفات الهی دست یافته و وفود در حریم عصمت و طهارت نموده‌اند لذا جاودانگی و ابدیت در انحصار کلام ایشان می‌باشد، و قلب ایشان به روی حقائق نهفته و مکتوم هستی باز است، و تشبیه حقائق و حیانی و واردات قلبی ایشان به واردات قلبی شعراء در قالب کلی اشتباه است.

از طرفی هم مؤلف محترم اشکال بر صاحب مقاله را در پیروی از مبانی عرفاء بالله علی الخصوص قول به وحدت وجود دانستن دور از انصاف می‌دانند، و به این مطلب متذکر می‌شوند که چون در هر مطلبی به پاسخ صحیح و درست نرسیدیم حق نداریم مبانی محکم و متقن عرفاء عالی‌مقداری چون حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی و جناب محیی الدین عربی و ملاصدرای شیرازی - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - را به باد نقد و انتقاد بگیریم.

#### مطلع انوار [دوره محقق و مهذب مکتوبات خطی، مراسلات، مواعظ]

این موسوعه گرانسنگ حاصل زحمات سالیان متمادی عمر شریف و پر برکت حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیة - می‌باشد که توسط خود ایشان، تحت عنوان مکتوبات و مراسلات و مواعظ و سخنرانی‌هایی به عنوان دست مایه‌های اولیّه جهت تدوین کتب «دوره علوم و معارف اسلام» جمع‌آوری شده بود تا در فرصت مناسب به تبویب و تنقیح و تهذیب و تحقیق آن پردازند، که الحمد لله و له المنة تاکنون سیزده مجلد آن به همراه مقدمه و تعلیقه‌های نفیس فرزند بزرگوار ایشان حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی آماده طبع و نشر گردیده است، که اهمّ مباحث مجلّات از قرار ذیل است:

**جلد اول:** مشتمل بر سه بخش می‌باشد:

بخش اول: احوالات شخصی مرحوم علامه طهرانی، قدس الله نفسه الزکیة.

بخش دوم: قصص و حکایات اخلاقی و عرفانی، تاریخی و اجتماعی.

بخش سوم: ملاقات‌ها و منقولات و مکتوبات و مراسلات فیما بین ایشان و بعضی

بستگان و اصدقاء و اعزّه و اجلّه از علماء.

**جلد دوم:** مشتمل است بر مختصری از ترجمه و تذکره اساتید اخلاق و عرفان ایشان

همچون: حضرت آقای حاج سید هاشم حدّاد و حضرت علامه طباطبائی و حضرت آقا شیخ

محمد جواد انصاری و حضرت آقا سید جمال الدین گلپایگانی و حضرت آقای حاج شیخ عباس هاتف قوچانی؛ به ضمیمه مطالبی که در احوالات حضرت آیه الحق و العرفان قاضی طباطبائی جمع آوری نموده بودند.

**جلد سوم:** حاوی ترجمه و تذکره عده‌ای از بزرگان و علماء و برخی از شخصیت‌های تأثیر گذار در جامعه و زمان خود همچون مرحوم میرزای شیرازی و سید جمال الدین اسد آبادی و ... می‌باشد که مرحوم علامه به تحلیل و بررسی شخصیت برخی از آنها پرداخته‌اند.

**جلد چهارم:** مشتمل بر دو بخش کلی است:

در بخش اول، آیات و روایات و اشعار و حکایاتی که در باب اخلاق به طور پراکنده در سراسر مکتوبات خطی ایشان جمع آوری شده بود تحت عنوان «ابحاث اخلاقی» مبوب و در منظر خواننده گرامی قرار گرفته است.

در بخش دوم عبادات و ادعیه‌ای که ایشان در کتب مختلف روائی دیده یا توسط یکی از اساتید اخلاق و سلوک خود اخذ نموده بودند، آورده شده است.

**جلد پنجم:** مشتمل بر سه بخش کلی است:

بخش اول: ابحاث فلسفی و عرفانی.

بخش دوم: ابحاث هیئت و نجوم و علوم غریبه.

بخش سوم: ابحاث ادبی و بلاغی.

اهمّ مباحث بخش اول عبارتند از: افرادی از فقهاء اسلام که به علم حکمت پرداخته‌اند، کیفیت اسفار اربعه، اشکالات وارده بر شیخ احمد احسائی و تشابه آراء میرزا مهدی اصفهانی با شیخ احمد احسائی، کلمات قصار و اشعار شیوای عرفاء عالی مقدار، رساله «سرّ الفتوح ناظر بر کتاب پرواز روح» به همراه تقریضات مرحوم علامه بر این کتاب، برگزیده مطالب برخی از کتب فلسفی و عرفانی. در بخش دوم توضیح برخی از مصطلحات علم هیئت و نجوم و تبیین ماه‌های هلالی و قمری، آشنائی با صور فلکی و زیجات، آشنائی با نظرات بعضی علماء مطرح در علم هیئت و نجوم، به چشم می‌خورد.

و اما بخش سوم این مجلد غالباً مشتمل است بر بعضی اغلاط لغویّه و لغات مشهور و متداوله‌ای که غلط قرائت می‌شوند.

**جلد ششم:** در ابتدای این مجلد اجازه نامه‌های مختلف روائی و اجتهادی، و تصرف در

امور حسبیّه مرحوم علامه توسط برخی از آیات عظام همچون آیه الله آقا بزرگ طهرانی، آیه الله



خوئی، آیه الله آقا شیخ حسین حلّی، آیه الله علامه طباطبائی، آیه الله گلپایگانی و ... - قدّس الله اسرارهم - به چشم می‌خورد؛ سپس مباحثی که پیرامون وضع و جعل حدیث و منع از کتابت آن در صدر اسلام صورت گرفته است، آورده شده است و بعد به مباحث تفسیری و روایی که به شکل متفرّق و موضوعی در سراسر مکتوبات خطّی وجود داشت، پرداخته شده است.

**جلد هفتم:** در این مجلد به اباحت فقهی تحت عنوان فقه عامّه و خاصّه، و مباحث اصولی توجّه شده است؛ که البته مباحث فقه خاصّه طبق چینش و تبویب متداول در کتب فقهی تنظیم گردیده است و در آخر آن مباحث بسیار مهمّی چون نوروز و شطرنج و غناء تحت عنوان «رساله‌های مستقل» به چشم می‌خورد.

**جلد هشتم و نهم:** این دو مجلد مشتمل بر اباحت کلامی است.

در جلد هشتم مباحثی توحیدی تحت عنوان «برگزیده آیات و روایات» و خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السّلام، و نظرات اشاعره و معتزله و امامیه پیرامون برخی مباحث همچون «جبر و تفویض» و «حسن و قبح» و «فوقیّت حضرت حق» و «عدم جسمیّت ذات اقدس حق تعالی» دیده می‌شود. در ادامه پس از بیان مباحثی پیرامون تقیّه به شرح و توضیح بعضی از وقایع و حوادث صدر اسلام پرداخته شده است، و در آخر نیز به مباحث معاد و علائم آخر الزّمان توجّه خاصی گردیده است.

و در جلد نهم به طور خاص پیرامون اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام، مطالب شایان توجّهی همچون: تاریخ موالید و وفیات ایشان، خلفای هم‌عصر ایشان و اهمّ وقایع زمان ایشان، به همراه سیره و روش کلی آن بزرگواران به چشم می‌خورد.

**جلد دهم:** در این مجلد که عمده آن یادداشت‌ها و برگزیده‌هایی از کتب تاریخی و اجتماعی است، مطالبی همچون: رساله دولت اسلام، پیش نویس قانون اساسی، مقدمه کتاب شریف «وظیفه فرد مسلمان»، موارد پیشنهادی به مرحوم آیه الله خمینی توسط مرحوم شهید مطهری، مقدمه کتاب «ولایت فقیه»، دولت‌های مختلفه حاکمه بر بلاد اسلامی و کیفیت نشو و نمو شیعه، و جنایات عدیده‌ای که از صدر اسلام بر سر شیعه وارد شده است، توجّه خواننده را به خود مشغول می‌نماید.

**جلد یازدهم:** در این مجلد به اباحت رجالی پیرامون شخصیت‌ها و افرادی که از صحابه یا تابعین و یا تابعین تابعین یا راویان حدیث از ائمه طاهرین علیهم السّلام می‌باشند، همچون: حضرت عبدالعظیم حسنی، ابن ابی یعفر، علی بن ابی حمزه بطائنی و ... پرداخته شده است. و در آخر نیز مطالب متفرّقه و لطیفی که در مکتوبات خطّی به طور پراکنده مرقوم شده

بود و به حسب ظاهر مکان مستقلی برای آنها دیده نمی شد تحت عنوان «نکته‌ها و اشارات» آورده شده است.

**جلد دوازدهم و سیزدهم:** این دو مجلد مشتمل بر خلاصه مواعظ و سخنرانی‌های نورانی حضرت علامه طهرانی - قدس الله نفسه الزکیة - در ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ هـ. ق می‌باشد، که در طهران ایراد فرموده‌اند.

در این مجموعه تلفیقی زیبا بین آیات الهی و روایات ائمه طاهرين عليهم السلام و حکایات و اشعار نغز در زمینه‌های مختلف توحیدی و اخلاقی، تاریخی و کلامی به چشم می‌خورد، که می‌تواند دست‌مایه‌ای برای طالبین علوم و معارف حقه الهیه و مبلغین محترم قرار گیرد.

**جلد چهاردهم:** مشتمل بر فهرس عامه (آیات و روایات، اشعار و اعلام، کتب و اماکن، قبائل و طوائف، جماعات و فرق و مذاهب، منابع و مصادر) سیزده مجلد مطلع انوار می‌باشد، که توسط مجمع نشر و تحقیق آثار و مکتوبات حضرت علامه طهرانی - قدس الله رسته - جهت سهولت مراجعه محققین و دانشمندان و فرهیختگان عظام تدوین و تبویب گردیده است.

**البته آثار دیگری از ایشان نیز در دست تألیف است از جمله:**

#### ۱- جلد سوم اسرار ملکوت

این مجلد به دنبال دو مجلد قبلی در شرح حدیث عنوان بصری می‌باشد، و در آن مباحثی از امام صادق علیه السلام که در ابتدای این حدیث شریف ذکر شده است مورد توجه و دقت نظر قرار می‌گیرد، و همچنین مباحثی چون لزوم اهتمام پیروان اهل بیت علیهم السلام در حفظ و حراست از حریم و حدود مبانی تشیع، و رعایت مراتب ولایت در کیفیت استفاده از تعبیرات و کلمات، و عدم نفوذ شؤون افراد و حدود شخصیتها در حریم معصومین علیهم السلام، و حرمت استفاده از تعبیر مختصه به اهل بیت عصمت و طهارت، و نیز از مباحثی چون لزوم متابعت از دستورات و برنامه‌های اخلاقی و سلوکی اولیای الهی و عرفاء بالله در صورت عدم وصول به ولی حی و استاد کامل و مربی مهذب، سخن به تفصیل می‌آید.

#### ۲- ارتداد در اسلام

در این کتاب بحث جامعی از حکم ارتداد و کیفیت تحقق آن و آراء و دیدگاههای مکاتب

مختلف در قبال این موضوع به میان خواهد آمد.

مباحثی از قبیل حرمت انسان و ارزش والای حقیقت انسانیت، و محدوده آزادی، و نگرش عقل‌گرایانه به مواهب الهی در ارتباط با این پدیده خلقت و میزان مقبولیت و گرایش به آن از دیدگاه شرع، لزوم اعتبار عوامل ناآشکار در تشکّل موضوع ارتداد و عدم دخالت ظواهر و بروزهای ظاهری در تکوّن این موضوع، اختلاف فاحش و ریشه‌ای در دو دیدگاه اهل ظاهر و باطن، و لزوم پیروی از سنت و روش اولیای شرع در تشخیص این موضوع با استفاده و استناد از مراتب فعلیت و معرفت، و بسیاری از مباحث دیگر در این زمینه، صحبت و بحث خواهد شد.

### ۳- اجتهاد و تقلید

این کتاب که حاصل تقریر بحثها و درس‌های مرحوم آیه الله العظمی وحید عصر و فرید دهر، شیخ محمد حسین حلّی - رضوان الله علیه - در حوزه علمیه نجف است، در سالهایی که مرحوم والد معظم حضرت آیه الله العظمی علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی - روحی فداه - در درس ایشان حضور داشته‌اند توسط ایشان به رشته تحریر و تقریر درآمده است.

مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - بسیار نسبت به طبع و نشر این کتاب علاقه‌مند و شائق بودند و در نظر داشتند با اضافه نمودن برخی از حواشی بر ارجح و میزان او بیفزایند و آن را در دسترس همگان علی‌الخصوص جامعه علمی و روحانیت قرار دهند، و خود این مطلب را بارها به مؤلف ابراز داشتند؛ مع‌الأسف عمر شریف ایشان در اداء این مقصود مراقت نمود و این کتاب همچنان دست نخورده جزء کتب خطی آن بزرگوار باقی ماند.

مؤلف سالها پس از ارتحال ایشان روزی بر حسب اتفاق به این کتاب برخورد نمود و از مضامین عالیه و مطالب رشیکه آن انگشت تعجب به دندان گزید، و بسیار افسوس خورد که چرا تاکنون نسبت به نشر این سفر قویم اقدام ننموده است! حیرت و شگفتی آنجا مضاعف گردید که شاهد گردید صدور چنین مطالب از شخصی مثل مرحوم حلّی در آن حوزه و با آن فضای محدود در عرصه‌های تحقیق چگونه میسر شده است.

ولی با تمام این اوصاف به نظر رسید که هنوز جای توضیح و اضافاتی بر مطالب کتاب در ذیل و حاشیه ضروری می‌نماید، چنانچه این مسأله در کتاب شریف «وجوب نماز جمعه» توسط علامه معظم - قدس سره - از این قلم انجام شد.

در این کتاب از وجوب و الزام عمل طبق مبانی شرع در رابطه با اصل اجتهاد و کیفیت

تحقق آن، و لزوم تقلید از مجتهد خبیر و بصیر، و شرائط تحقق موضوع در این مسأله بحث خواهد شد. به اعتقاد مؤلف تدبیر و تحقیق در این کتاب بی‌بدیل برای عموم اهل نظر و بالأخص قاطبة فضلاء و مجتهدین، حکم اکسیر اعظم و کبریت احمر را دارد.

#### ۴- نوروز از دیدگاه عقل و شرع

در این کتاب به مسأله نوروز و سنن متعارف در آن و اعتقاد به عید در تحویل سال جدید پرداخته شده است. در این کتاب دیدگاه شرع و عقل، و اختلاف آن با آراء توهمی و تخیلی و انتساب آنها به شرع و دیانت، و مخالفت دین مقدس اسلام با اسم آئین‌ها، و پرداختن به این توهمات، بحث خواهد شد، و از معیارها و شاخص‌های وارده از جانب دین مقدس اسلام درباره اعیاد و تشکیل مناسبت‌های مختلف سخن به میان خواهد آمد، و نسبت به ادله و مستندات وارده در این موضوع صحبت خواهد شد.

در این کتاب دیدگاه جدیدی نسبت به باورها و معتقدات در فضای ارزش‌های والای انسانی صرف نظر از ورود آن در مبانی شریعت عرضه خواهد گردید.

نکته قابل ذکر اینکه مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - در زمان حیات خود در صدد تألیف کتابی در این موضوع با نام «النبروز بدعة و ضلالة» بوده‌اند و مطالبی نیز به طور پراکنده جمع آوری نموده‌اند، و نسبت به نشر آن از خود شوق و احساس غریبی بروز می‌دادند. مؤلف نیز امیدوار است با استفاده از مطالب والد بزرگوارشان در این مسأله بر اتقان و ارتقاء این اثر ارزشمند بیفزاید.

#### ۵- سرالفتوح ناظر بر پرواز روح

این کتاب که در دو بخش کلی تدوین شده، مقاله‌ای است ناظر بر کتاب پرواز روح که از خامة علامه آیه الله حاج محمد حسین حسینی طهرانی تراوش یافته و به تبیین اُنظار و آراء متعالی مکتب عرفان و توحید در نهایت سیر تکاملی بشر پرداخته است.

در بخش اول: حضرت علامه - رضوان الله علیه - محورهای اساسی مورد توجه صاحب کتاب پرواز روح را در سه امر خلاصه نموده اند:

اول: عدم نیاز به استاد و مربی کامل در سیر و سلوک برای تکمیل نفوس بشریّه؛

دوم: انتقاد از خواندن فلسفه؛

**سوّم:** نهایت سیر سالک که به شناخت ولیّ مطلق، حضرت حجت صلوات الله علیه منتهی می شود.

آنگاه برای پاسخ، علاوه بر استشهاد به آیات الهی و روایات اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم أجمعین به تبیین جواب های حلّی و نقضی تمسک جسته اند و هرگونه راه گریز و فراری را بر مخالفین مکتب عرفان و توحید مسدود نموده اند.

همچنین مشکل عمده صاحب کتاب *پرواز روح* و امثال ایشان را در نگاه استقلالی به وجود مبارک حضرت بقیة الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء می شمارند.

**بخش دوم:** مشتمل است بر تقریضاتی که حضرت علامه - رضوان الله علیه - بر پاره ای از مطالب کتاب *پرواز روح* نگاشته اند.

لیکن از آنجا که این مقاله تا زمان ارتحال حضرت علامه - رضوان الله علیه - به چاپ نرسیده بود و بسیاری از مباحث آن نیازمند بسط و گسترش و تبیین و توضیح بیشتر بود تا مورد استفاده عموم علاقه مندان قرار گیرد، لذا حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - حفظه الله - تقاضای برخی از اصداق ايمانی خویش را اجابت نموده و این مقاله را مقرون به مقدمه و تعلیقاتی بس نفیس نموده اند.

**۶- حیات جاوید:** شرحی بر وصیت نامه امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی علیهما السلام در حاضرین.

این کتاب شریف شرح و تفسیری است شیوا و رسا، بر وصیت نامه معجز بیان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب به فرزندشان امام حسن مجتبی علیهما السلام که در بازگشت از جنگ صفین در منطقه ای به نام حاضرین بیان فرمودند.

از آنجا که مرحوم علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله تعالی علیه - در وصیت نامه اخلاقی و سلوکی خویش قرائت این آئین نامه فلاح و رستگاری را فرض و واجب نموده و از طرف دیگر بنا بر توصیه ایشان در *مطلع انوار*، ج ۴، ص ۵۲۳، مبنی بر لزوم ترجمه ای صحیح و روان و انتشار آن در روز عید غدیر به عنوان عیدی، انگیزه ای شد که حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - حفظه الله - به نگارش شرح و تفسیری پیرامون این وصیت نامه اقدام نمایند.

لیکن چون برخی شروح و ترجمه هائی که تا کنون بر این وصیت معجز بیان امیرالمؤمنین

علیه السلام نوشته شده بود خالی از لطف بوده، و چه بسا نگاه گزینشی و سلیقه‌ای به برخی از فقرات این دستورالعمل زندگی و اکسیر سعادت نموده بودند، لذا ایشان رد و ایرادها و نقض و ابرام‌هایی نیز پیرامون این شروح نموده‌اند.

باشد تا کلام امام علیه السلام به همان شکل و سیاقی که از زبان آن حضرت تراوش نموده است، بدون هیچ‌گونه سلیقه شخصی، به فطرت‌های پاک و شیفته‌گان کمال عرضه شود.